تحفة الفُضَلاء فی تراجم الکُمَلاء

(تذکرهٔ علمای هند)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سرشناسه	:	رحمان علي،محمد عبدالشکور بن علي، ۱۲۲۴ - ق.
عنوان و نام پدیدآور	:	**تحفه‌الفضلا فی تراجم‌الکملا: (تذکره علمای هند)/** تالیف محمدعبدالشکور ریوانی معروف به رحمان‌علی‌صاحب فرزند شیرعلی احمدآبادی (از دانشوران قرن ۱۳ و متوفی اوایل قرن ۱۴هـ.ق.)؛ به کوشش یوسف بیگ‌باباپور.
مشخصات نشر	:	قم: مجمع ذخایر اسلامی ، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۳٤۰ ص.
شابک	:	۲۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹٦٤-۹۸۸-۳۰۱-٤ :
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	مجتهدان و علما -- هند -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده	:	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷ -، گردآورنده
رده بندی کنگره	:	BP۵۴ /ر۳ت۳ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۹۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۹۰۸۵۲۷

تحفة الفُضَلاء فی تراجم الکُمَلاء

(تذکرهٔ علمای هند)

تألیف

محمد عبدالشکور ریوانی

معروف به رحمان علی صاحب فرزند شیرعلی احمدآبادی

(از دانشوران قرن ۱۳ و متوفی اوایل قرن ۱٤ هـ.ق)

به کوشش

یوسف بیگ باباپور

نشر: مجمع ذخائر اسلامی - قم

چاپ اول، ۱۳۹۱ خورشیدی

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیهٔ برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازهٔ قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

©MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH, 2012

All rights reserved, No part of this book may be reproduced or translated in any form, by print, internet, photo print, microfilm, CDs or any other means without written permission from the publisher

گنجینه های خطی/ ۲۳

مجمع ذخائر اسلامی - قم، ایران

تحفة الفُضَلاء فی تراجم الکُمَلاء (تذکرهٔ علمای هند)

تألیف: محمد عبدالشکور ریوانی معروف به رحمان علی صاحب فرزند شیرعلی احمدآبادی
(از دانشوران قرن ۱۳ و متوفی اوایل قرن ۱٤ هـ.ق)

به کوشش: یوسف بیگ باباپور

چاپ: ظهور / صحافی: نفیس
نشر: مجمع ذخائر اسلامی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱ ش (۲۰۱۲م)
شمارگان: ۳۰۰ جلد
شابک: ٤-۳۰۱-۹۸۸-۹٦٤-۹۷۸
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

ارتباط با ناشر
قم: خیابان آذر - کوی ۲۳ - پلاک ۱ - مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: ۷۷۱۳۷٤۰ ۲۵۱ ۹۸+ دورنگار: ۷۷۰۱۱۱۹ ۲۵۱ ۹۸+
همراه: ۰۹۱۲۲۵۲٤۳۳۵

نشانی سایت اینترنتی: www.mzi.ir www.zakhair.net
Email: info@zakhair.net

بسم الله خير الاسماء

جلّ جلاله

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تذکرة علمای هند

مقدمهٔ مصحّح

عمدتاً در شبه قارهٔ هند با چهار سلسلهٔ صوفیه روبه‌رو هستیم که همان چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه‌اند. این چهار سلسله بیش از سلاسل دیگر تصوف اسلامی شناخته شده‌اند وکم و بیش غالب صوفیان و عرفای این سرزمین به یکی از این سلاسل اربعه منسوبند. از دیرباز ابنیه و مقابر اولیاء و اقطاب هر چهار سلسله در هند مورد احترام عموم بوده و هر ساله هزاران نفر مخصوصاً در ایام «عرس» که روز وفات اقطاب و سالگرد رحلت اولیاء است، به سوی آرامگاه‌های مشایخ سرازیر می‌شوند. بزرگان هر چهار طریقه اگر چه عموماً از لحاظ عقیده سنی حنفی مذهبند، امّا در مقایسه با اهل شرع ظاهر، نسبت به ائمهٔ شیعه خلوص و ارادت بیشتری داشته، به حدّی که در این مورد شاید دست کمی از خود شیعیان نداشته باشند. جالب توجه است که در سلاسل صوفیان چشتیه، سهروردیه و قادریه به طور کلّی شجرهٔ طریقت خود را به حضرت علی بن ابیطالب (ع) می‌رسانند. در سلسلهٔ نقشبندیه هم سلسلهٔ طریقت به خلیفهٔ اوّل می‌رسد، لیکن باز از یک طرف سلمان فارسی که در این سلسله، خرقه از خلیفهٔ اوّل، ابو بکر گرفته است، خود یکی از مریدان و شیعیان حضرت علی (ع) به شمار می‌رود. پس ملاحظه می‌شود که عرفان اسلامی در هند و پاکستان گذشته از لحاظ ادبیات و زبان فارسی، از حیث نزدیکی با مذهب تشیع که مذهب اکثر مردم ایران است، ارتباط و وابستگی با ایران پیدا می‌کند و در حقیقت عرفان شبه قاره را می‌توان از هر نظر همان عرفان ایران اسلامی دانست. جالب اینجاست که مؤسسین هر چهار سلسله، ایرانی‌الاصل بوده‌اند؛ چنان‌که مؤسس چشتیه منسوب به قریه‌ای است در نزدیکی هرات خراسان، و مؤسس سهروردیه منسوب است به

سهرورد زنجان، و مؤسس سلسلهٔ قادریه عبدالقادر گیلانی است، و بالاخره بنیانگذار سلسلهٔ نقشبندیه، بهاءالدین نقشبند، از اهالی بخاراست و بخارا هم سابق بر این یکی از شهرهای معروف ایران بزرگ بوده است (نک: آریا، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص ۴۲ — ۴۱).

امّا آثاری که از این سلاسل معتبر به یادگار مانده، اکثر یا ملفوظات مشایخ است، یا تذکرهٔ احوال عرفا و علما و متصوفهٔ وابسته به این فرق. سخنان مشایخ صوفیه که برای جمع خاصی از مریدان و زایران شیخ و پیر ایراد می‌شد، به طور اعجاب‌انگیزی شیوع پیدا کرد. به طوری که کمتر پیر و قطبی بود که سخنان و ملفوظات او توسط شاگردانش تدوین نشده باشد. این نوع آثار اصطلاحاً به «ملفوظات» (=گفتارها و سخنان) معروف شد که مشتمل بر اشعار تعلیمی و حکایات و کلمات قصار است.

به دو طریق تدوین ملفوظات معتبر انجام می گرفت: نخست ملفوظاتی که یکی از اخلاف یا مریدان آن صوفی، مدت‌ها پس از وفاتش فراهم می آورد و عموماً شامل چنین بخش‌هایی می‌شد: شرح حال مختصری، تعالیم عمده، کرامات، گزارش از نوع مراقبه و ریاضیات شیخ و نظایر آن. چنین آثاری مبتنی بر حکایاتی بود که اعضای خاندان و مریدان آن صوفی فرا یاد می‌آوردند و گاه نامه‌هایی را هم که در مکاتبه با شخصیت‌های مهم ردّ و بدل شده بود، در آنجا می گنجاندند.

معتبرترین ملفوظات، مربوط به دستهٔ دوم و حاوی سخنانی است که بلافاصله پس از ایراد پیر ثبت شده است و تاریخ نیز دارد. برخی اوقات مشایخ مسوّدات را باز می دیدند و صحّت و سقم این تقریرات را بیان می کردند.

در قرن هشتم هجری شمار این آثار تا حدود زیادی افزایش یافت و علت سرعت گرفتن این روند، عمدتاً نیاز به کسب اطلاعاتی دربارهٔ اولیاء پیشین چشتیه تا شیخ نظام الدین بود. کتاب ملفوظات شیخ نظام الدین اولیاء فقط مشتمل بر گزارشی از سخنان پانزده سال، یعنی تا سال ۷۲۲ هـ.ق. بود. این کتاب فوائدالفؤاد نام گرفت. مجموعهٔ گفته‌های شیخ حمیدالدین ناگوری و نواش فریدالدین محمود سرورالصدور نامیده شد که بیشتر اطلاعات و جذابیت دارد تا نظم و اسلوب.

تدوین ملفوظات که با تبعیت از سنّت مریدان شیخ نظام‌الدین و شیخ نصیرالدین (متوفی ۷۵۷ هـ.ق.) انجام می گرفت، یکی از ویژگی‌های بارز و مهم زندگی خانقاهی شد. از جمله ملفوظات باقی مانده، می

توان به موارد زیر اشاره کرد: احسن الاقوال؛ جوامع الکلم؛ رفیق العارفین؛ ملفوظات اشرفی؛ معدن المعانی؛ خلاصه المناقب؛ سِیَرِ محمدی و غیره.

امّا علاوه بر ملفوظات‌نویسی، در قرن یازدهم هجری تعداد زیادی تذکره‌های صوفیه فراهم آمد. این دوره حتی از حیث تذکرهٔ شاعران نیز در تاریخ تذکره‌نویسی دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. چون در تذکره های این دوره نه تنها ذکر تمام شعرای زمان تیموریان هند آمده است، بلکه بعضی تذکره‌های شعرای متقدم را هم شامل است، بنابر این تذکره‌های این دوره نه تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مأخذ منبع بسیار مفیدی است، بلکه تا حدودی آینهٔ تطور شعر فارسی از زمان قدیم تا زمان تیموریان بزرگ هند می‌باشد (نقوی، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۸۹).

امّا مهمترین تذکره‌های عرفا و متصوفه در این دوره عبارت بودند از:

جواهر فریدی: اثر علی اصغر بن مودود بن شیخ محمد چشتی فتحپوری که در آن کتاب از کمالات معنوی شیخ فریدالدین گنج‌شکر و اخلافش از سبکی مدح آمیز استفاده کرده. مؤلف مطالب کتابش را از افسانه‌های بسیاری که دربارهٔ شخصیت شیخ فریدالدین گنج‌شکر و اعقاب معنویش وجود داشت، فراهم آورد.

سیر الاقطاب: نوشتهٔ الهدیه است که تألیف آن در سال ۱۰۵٦ق./ ١٦٤٦ – ١٦٤٧م. پایان یافت. این کتاب شامل حکایات افسانه‌آمیز و عجیب دربارهٔ کرامات چستیه به ویژه شاخهٔ صابریه است.

زبدة‌المقامات: که درسال ۱۰۳۷ق/ ۱٦۲۸ – ۱٦۲۷م. گرد آوری شده، شرح زندگانی نقشبندیان است، امّا اطلاعات مفصل و جالبی را هم دربارهٔ چشتیان و سایر صوفیان متقدم ارایه کرده است.

کلمات‌الصادقین: محمد صادق کشمیری همدانی که در دوران حکمرانی جهانگیر و شاهجهان می زیست، شرح زندگانی ۱۲۵ صوفی مدفون در دهلی را نوشت و آن را کلمات‌الصادقین نامید.

مجمع‌الاولیاء: از امیر علی‌اکبر حسینی اردستانی که به شاهجهان تقدیم شد، اثری عظیم و در بر دارندهٔ شرح زندگانی تقریباً ۱۴۰۰ صوفی هندی و غیر هندی است.

اسرار الابرار مشکات: که متضمّن اشاراتی به شرح حال صوفیان کشمیر است.

معارج‌الولایه: غلام معین‌الدین عبدالله خویشگی قصوری، عالمی بود با استعداد کم نظیر. معارج

الولایه مجموعه‌ای است که در ترجمهٔ احوال صوفیان هند اهمیت بسزایی دارد. با این‌که کار غلام معین الدین تحلیلی نیست، ولی اهمیت آن در این است که قطعات برگزیده‌ای از مکتوبات و نامه‌های صوفیان و اسناد مربوط به ایشان را نقل می‌کند که آنها را جای دیگر نمی‌توان یافت.

ذکر جمیع اولیاء دهلی: نوشتهٔ محمد حبیب‌الله بن شیخ جهان اکبرآبادی که تألیف آن را در ۱۱۴۰ ق/ ۱۷۲۸ – ۱۷۲۷م. به انجام رسانید. به تقلید از کلمات‌الصادقین بوده است و گزارشی از صوفیان دهلی ارایه می‌کند.

سواطع الانوار: محمد اکرم که در سال ۱۱۴۲ ق./ ۱۷۲۹م. کار تألیف آن به پایان رسید، مجموعه‌ای وسیع در شرح حال اولیای چشتی است.

روضة اولیاء: اثر میر غلام‌علی آزاد بلگرامی که در سال ۱۱۶۱ ق/ ۱۷۴۸م. نوشته شده، شرح حال جالبی از ده‌شیخ مدفون در خاک خلدآباد است.

ذکر الاصفیاء فی تکلمه سیر الاولیاء در منقبت شمس الهدی نوشتهٔ گل‌محمد معروفی کرخی چشتی احمدپوری است. این کتاب شرح حال گرانبهایی از زندگانی چشتیان قرن یازدهم و دوازدهم هجری/ هفدهم و هجدهم میلادی است.

گلزار ابرار فی سیر الاخیار که از مهمترین تذکره‌های صوفیه می‌باشد که توسط محمد غوثی بن حسین موسی شطاری نوشته شده و این کتاب همچون اخبار الاخیار مبتنی بر اطلاعات گسترده‌ای است که در مآخذ در دسترس آن زمان وجود داشته و مشتمل بر شرح حال ۵۷۵ تن از صوفیان هند است.[1]

و امّا اثر حاضر:

تذکرهٔ علمای هند، موسوم به **تحفة‌الفضلاء فی تراجم الکملاء**، اثر محمد عبدالشکور ریوانی، معروف به رحمان‌علی صاحب فرزند شیرعلی احمدآبادی، که از صوفیان و علمای هند در قرن ۱۳ هجری است که در اوایل قرن ۱۴ هجری قمری وفات یافته. این کتاب تذکرهٔ علمای مقیم هندوستان است، اعم از ایرانی و

---

[1]. این کتاب به تصحیح نگارندهٔ این سطور براساس سه نسخه‌تصحیح و توسط کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی در تهران منتشر شده است.

هندی و غیره که در ضمن آن تراجم دقیق ۷۲ تن از دانشمندان شعرا نیز آمده است.

البته درست است که تذکرهٔ مزبور به سال ۱۸۹٤م. برابر با ۱۳۱۲ هجری قمری در نولکشور لکهنو در ۲۸۲ صفحه، به طبع سنگی رسیده، امّا تا امروز حداقل در ایران متن منقح چاپی از آن سراغ نداریم که در دسترس همگان و به سهولت قابل استفاده باشد. لذا از هر حیث با توجه به اهمّت تذکرهٔ حاضر نشر مجدد آن محسوس بود. با توجه به این که بسیاری از علمای مزبور در این تذکره معاصر مؤلف بودند، اطلاعات درجهٔ یک و ذی‌قیمتی در آن می‌توان یافت.

همچنین اطلاعاتی که مؤلف در ضمن و اواخر کتاب دربارهٔ خود و خانواده‌اش داده، بسیار مهم است؛ او یک جا در ذیل احوال مولوی برهان‌الدین ساکن دیوه به ٦۱ سالگی خود اشاره دارد(چاپ سنگی، ص۳۱)؛ از پدرش به عنوان یک عالم بزرگ نام برده و اوصاف حمیده و علم و فضل او را توصیف نموده و این‌که پدرش طبیب ماهری بوده (ص۲۸) و برادرش نیز در نزد پدر به طبابت مشغول بوده؛ یک جا از استادش مفتی محمد اسدالله الهآبادی (ص ۲۲) یاد کرده، و برادر بزرگش، مولوی امان‌علی احمدآبادی را بسیار ستوده (ص۲۷) و وفات او را با سوز و گداز به سال ۱۲۷۷ هجری قمری سخن گفته(ص۲۸-۲۹)، و از برادر دیگرش مولوی احسان‌علی ساکن احمدآباد نلره (ص۸) یاد کرده است؛ و در نهایت در آخر کتاب ذیل عنوان «احوال مؤلف» به تفصیل از تولد و کودکی و تحصیلات و آثارش و غیره یاد کرده است.

امانتداری او در ارجاع منابع مورد استفادهٔ خود در ضمن کتاب حائز اهمیت است. در آخر کتاب نیز فهرستی از منابع مورد استفادهٔ خود به دست می‌دهد. گاه صفحهٔ کتاب مرجع و مأخذ را نیز آورده است(مثلاً در صفحهٔ ٦۵ چاپ سنگی: از کتاب حدایق‌حنفیه، ص۳۷۷ نقل قول نموده).

به هرحال مختصر احوال او آن که محمد عبدالشکور، معروف به رحمان‌علی صاحب در ذی‌حجهٔ سال ۱۲٤٤ قمری به دنیا آمد و بعد از طی مقدمات در نزد استادان مشهور زمان به تکمیل معلومات خود پرداخت و در زادگاه خود ریوان به مناصب عمدهٔ دیوانی رسید و به سال ۱۲۷۸ هجری قمری در شهر خود مسجدی باشکوهی بنا کرد و یک دیه از مایملک خویش وقف مصارف آن نمود. البته چنان که ذکر شد، وی به جز این تذکره، آثار دیگری هم دارد که خود در همین تذکره (چاپ سنگی، ص۲۵۸-۲٦۱) دربارهٔ آنها

سخن گفته است. (نک: گلچین معانی، تاریخ تذکرههای فارسی، ص ۵۸۱-۵۸۲)

بیش از این سخن گفتن در باب مؤلف تذکرهٔ حاضر تکرار مکررات خواهد بود؛ چرا که خود در ضمن همین کتاب خواهیم دید که اطلاعات بسیار نادر و ذی‌قیمتی دربارهٔ تمام زوایای زندگی خویش و وابستگانش داده و حاجت ارجاع به منابع دیگر نیست.

امّا ناگفته نماند که بیش از همهٔ منابع مورد استفادهٔ وی، رد پای کتاب بزرگ و عمدهٔ تذکرهٔ علمای هند، یعنی گلزار ابرار غوثی شطاری کاملاً در این کتاب مشهود است. رحمان‌علی چنان شیفتهٔ این کتاب شده که گاه عین عبارات و وقایع و روایات منقول در آن کتاب را بازگو می‌کند و برخی شخصیت‌های مندرج در گلزار در این تذکره آمده، امّا شیوهٔ تدوین متفاوت است. در گلزار ترتیب ابواب با عنوان «چمن» بر حسب تاریخی از سدهٔ هفتم تا یازدهم هجری است، اما در تذکرهٔ حاضر ترتیب بر اساس الفبایی نام اشهر عرفا و متصوفه و شعراست.

به هر حال، نگارندهٔ این سطور به عنوان یک تکلیف بدان نگریسته، و بر خود وظیفه دانسته که این کتاب مهم را به صورتی مرتب و قابل استفاده برای محقّقین محترم در دسترس این عزیزان قرار دهد. تا چه افتد و چه در نظر آید.

البته این امر به وقوع نمی‌پیوست مگر به همّت دوستان اعزّ و بزرگوارم، از جمله جناب آقای حجت الاسلام سید صادق حسینی اشکوری، ریاست محترم مجمع ذخائر اسلامی، که این بندهٔ حقیر را قابل دانسته، و اثر حاضر را به اهتمام این کمترین بی‌بضاعت منتشر نمودند. خداوند به برکت انفاس بندگان پاکش، این عزیز را از بلای دنیوی و عقوبت اخروی در امان نگاه دارد و عمر پر برکت و روزی آسمانی نصیب فرماید، آمین.

کمترین بندگان خدا

یوسف بیگ‌باباپور

تهران — تابستان ۱۳۹۱ خورشیدی

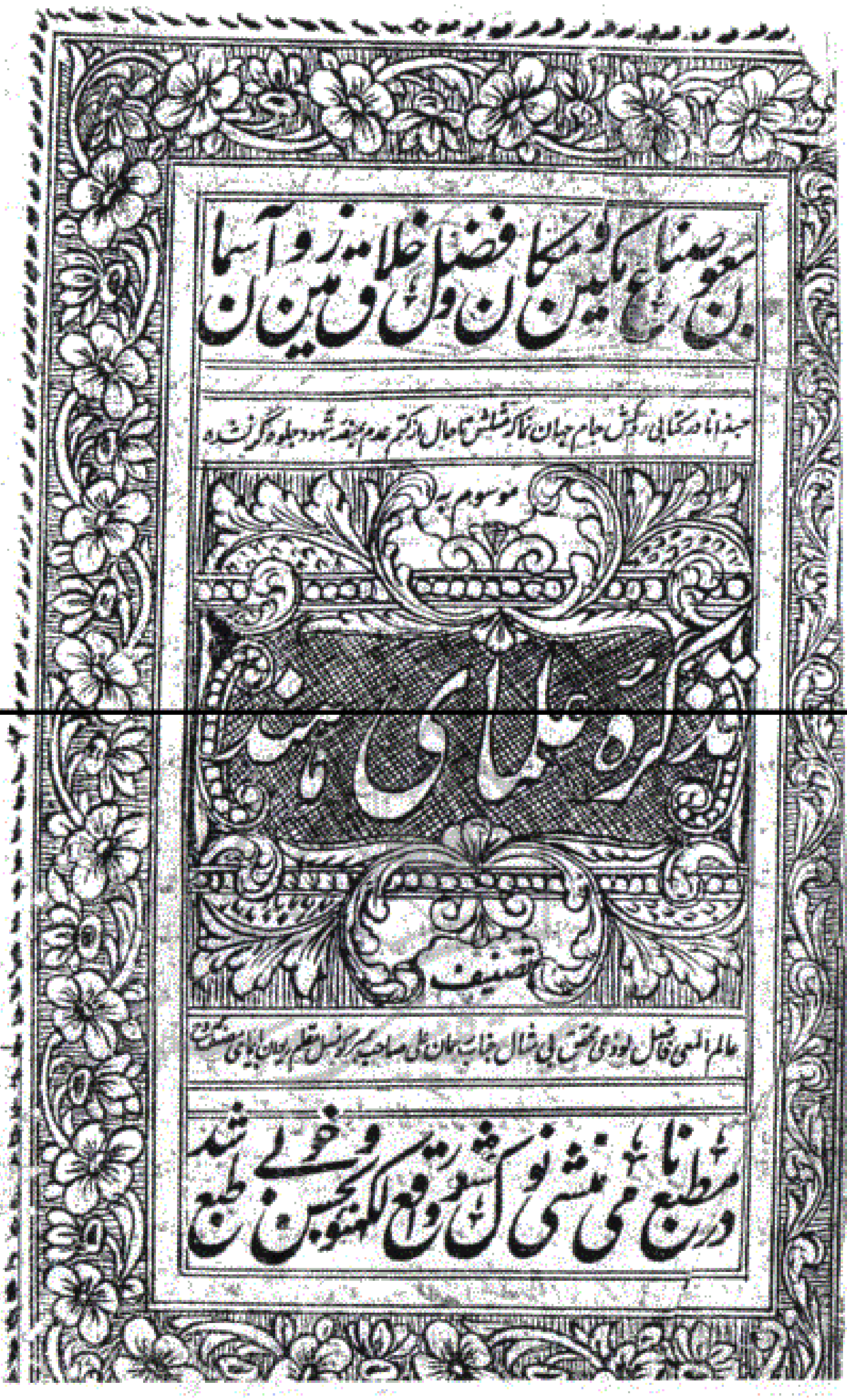

موسوم به

تذکره علمای هند

تصنیف

در مطبع نامی منشی نول کشور واقع لکهنو بحسن و خوبی طبع شد

صفحه عنوان چاپ سنگی

بسم الله الرحمن الرحیم
هست کلید در گنج حکیم

حمد بیحد و ثنای لاتعد حکیمی راست علّم بالقلم و سپاس بیقیاس علیمی را علّم الانسان ما لم یعلم حکیمی که زبان
گروبیان را بکلمه سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا گویا ساخته و علیمی که دل انسان ضعیف البنیان را
بتذکار و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا تسلیه داده بتعلیم رب زدنی علما پرداخته تعالی شانه و لا یزال
سلطانه از هزار درود و سلام مروح مشام نثار بارگاهی باد که کوس [illegible] العلماء ورثة الانبیاء
بذروه افلاک و صیت انا مدینة العلم بگوش املاک رسانیده صلی الله علیه و علی آله و اصحابه الطیبین
الطاهرین الهادین المهدیین پس آن پوشیده مباد که مرز و بوم هندوستان که جزو [illegible]
جهان است از بدو شیوع اسلام تا این ایام بسیاری از علمای عظام و فضلای کرام گذشته
و نامی از خود گذاشتند بقول مولانای جامی قدس سره السامی [illegible]
که دانش در کتب و نامست در گور [illegible] احصای اسامی گرامی شان بجز عالم الغیب که داند
تحریر ورآرد مگر طبع حریص که مجبول ما لا یدرک کله لا یترک کله است بمقتضای [illegible]
تمام نکرده با آنچه گیرد مختصر گیرد بهرچه دریافت می گذارد پس تراجم برخی از آن طائفه عالیه
از کتب سلف و تحریرات [illegible] با عز و شرف [illegible]
موسومه تذکره علمای هند ملقب به تحفة الفضلاء فی تراجم الکملاء [illegible]
اخلاق حسنه ناظرین با تمکین چشمی دارم که بعثرات و زلات قلم [illegible]
دستگیری فرموده بذیل اصلاح عیب پوشی را کار فرمایند و الله المستعان و علیه التکلان

تصویر صفحه آغاز

بعد فراغ از وعظ با مولوی ببر سلام گفته مصافحه کردم و آیه کریمه وزینا السماء الدنیا بزینة الکواکب خوانده
پرسیدم ما سوای سبعه سیاره جمله کواکب بر فلک الافلاک ثبت اند که ثبوت آن از احادیث نبویه میشود
پس تزئین سماء دنیا به کواکب چه معنی دارد مولوی ببر بجوابم گفت شنیده باشید مردمان میگویند
که فلان مکان از شیشه آلات وغیره چه خوش آراسته است حال آنکه شیشه آلات بسقف و حیطان
آن مکان چسپان و آویزان می باشند و از آن در حقیقت تزئین مکان مقصود است همچنین کواکب گو
بفلک الافلاک منوط و مربوط اند لاکن در حقیقت از آن کواکب سماء دنیا را زینت و رونق حاصل است
بدین وجه وزینا السماء الدنیا فرموده اند ع صحبت صالح ترا صالح کند

خاتمة الطبع از جانب کارپردازان مطبع

بعد حمد و نعت بر سالکان مسالک تحقیق و رهروان منازل تدقیق مخفی و محتجب مباد که از بدو آفرینش عالم
تا این دم وقتی از اوقات زمانه از وجود باجود انبیاء مرسلین و اوصیاء کاملین و علماء شرع متین حامیان
دین مبین خالی نمانده تا گمرهان بوادی ضلالت از بدرقه هدایت و ارشاد آنها بمنزل مقصود رسند و تشنگان
سراب غوایت از سرچشمه مواعظ شان زلال چشمه یقین بچشند هر یکی از اخلاف جانشین اسلاف شده و در اکناف
و اطراف عالم بهدایت خلق مشغول مانده و نیز ابدال و اقطاب و اطباب همبرین منوال از جانب حق
مامور شدند چون زمانه رسالت بعد حضرت خاتم النبیین سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم سپری شد خلفای
راشدین و ائمه طاهرین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در ترویج دین نبوی ... مساعی وافره
و جهد های مشکور فرموده و چنانکه باید در تلقین احکام و تعلیم ایمان و حقایق از دقایق فرو گذاشت نمودند بعد از آن
جوق جوق علمای اعلام و کملای فخام به نیابت آنها برخاستند و کمر همت والا نهمت خود را بر همین کار خیر
بر بستند تا اینکه خلاق عالم نظر بحمایت دین خویش در تکثیر خلقت ایشان چنان برکتی عطا فرموده که در هر
بقعه زمین نجم افاضات ایشان طلوع نمود چنانچه اکثر آنها از حالات سنیه و مقامات علیه این جلیل بانی
معلوم و مشهور است و بهم بطبع در آمده در هر دیار و امصار اشاعت پذیر لیکن عجب اتفاق که بعد این قسم
کتب را ندیدیم که از کوائف و سوانح عمری مشایخ و علماء هندوستان معرا یافتیم آری اگر برین کار سترگ
کسی همت نمی گماشت و در تدوین اسامی و حالات این اصحاب اختیار همین طریق تعاون و تکامل
راه می یافت چه عجب که از صفحه روزگار نام نامی این حضرات بمرور دهور حک میشد از آنجا که از مبدأ فیاض

تصویر صفحه انجام

بسم الله الرحمن الرحیم   هست کلید در گنج حکیم

حمد بی‌حدّ و ثنای لا تعدّ حکیمی راست «علّم بالقلم» و سپاس بی‌قیاس علیمی را «علّم الانسان ما لم یعلم»، حکیمی که زبان کرّوبیان را به کلمهٔ «سبحانک لا علم لنا الّا ما علّمتنا» گویا ساخته و علیمی که دل انسان ضعیف‌البنیان را به تذکار «ما أوتیتم من العلم الا قلیلا» تسلیت داده، به تعلیم «ربّ زدنی علما» پرداخته – تعالی شأنه و لایزال سلطانه.

ازهار درود و سلام مروّح‌مشام نثار بارگاهی باد که کوس نبوّتش غریوِ «العلماء ورثة‌الانبیاء» به ذروهٔ افلاک، و صیتِ «أنا مدینة العلم» به گوش املاک رسانیده – صلی الله علیه و آله و اصحابه الطیّبین الطاهرین الهادین المهدیین.

سپس آن پوشیده مباد به مرز و بوم هندوستان که جزو اولّش هم پای جهان است، از بدو شیوع اسلام تا این ایّام بسیاری از علمای عظام و فضلای کرام گذشتند و نامی از خود گذاشتند. به قول مولانای جامی – قدّس سرّه السامی:

ز دانایان بود این نکته مشهور   که دانش در کتب، داناست در گور

احصای اسامی گرامی‌شان به جز عالم‌الغیب که داند که به حیّز تحریر در آرد، مگر طبع حریص که مجبول «مالا یدرک کلّه لا یترک کلّه» است؛ و به مقتضای:

کار دنیا کسی تمام نکرد   آنچه گیرید، مختصر گیرید

هرچه دریافت نمی گذارد.

پس تراجم برخی از آن طایفهٔ عالیه که از کتب سلف و تحریرات رایقهٔ معاونین با عزّ و شرف به من هیچ دان پیوسته، در این وجیزهٔ موسومهٔ **تذکرهٔ علمای هند ملقب به تحفه‌الفضلاء فی تراجم‌الکملاء** برمی‌نگارم و از اخلاق حسنهٔ ناظرین با تمکین چشمی دارم که به عثرات و زلّات قلم ژولیده‌رقم این فاقدالاستعداد دستگیری فرموده به ذیل اصلاح عیب‌پوشی را کار فرمایند؛ والله المستعان و علیه التکلان.

و این کتاب مرتّب است به ترتیب حروف هجا تا تطلّع کتاب را به تلاش ترجمهٔ عالمی رقّت رو ننماید و ذکر مأخذ و معاونین در خاتمه خواهد آمد، ان‌شاءالله تعالی.

حرف الالف

مولانا ابوحفص ربیع محدث بصری

ابن صبیح السعدی البصری، بر طالبان اخبار مخفی و مستتر نیست که اولاً شیوع ملت اسلامیه به ممالک هند از دست محمّد بن قاسم بن عقیل ثقفی ابن عمّ و داماد حجّاج بن یوسف ثقفی بود و در عهد خلافت ولید بن عبدالملک به ظهور آمده، یعنی محمّد بن قاسم به عمر هفده سالگی با لشکر مجاهدین روز پنجشنبه دهم رمضان سال نود و سه، و به قولی سال نود و نه هجری، ملک سنده را از داهر بن جچ، مرزبان سنده مفتوح نموده، رایات اسلامی در آن دیار مرتفع فرمود و داهر مذکور در ناوردگاه کشته شد. همان زمان یا پس از آن صاحب ترجمه در آن دیار قدوم آورده؛ بالجمله وی از تبع تابعین وکملای محدثّین است. از حسن بصری، ابن عطاء روایت می‌کند و از او سفیان ثوری و وکیع و ابن مهدی راوندوی –رحمة‌الله علیه– [که] صدوق و عابد و مجاهد بود. گویند که وی اوّل مصنّفین در امّت اسلامیه است که به سال یکصد و شصت هجری به ملک سنده رحلت فرمود –رضوان الله علیه.

مولوی ابوالحسن فرنگی محلی

ابن مولوی عبدالجامع بن مولوی محمدنافع بن مولوی عبدالعلی بحرالعلوم. بعد حفظ قرآن مجید به تحصیل علوم درسیه به خدمت مولوی عبدالحکیم بوده و بیعت از مولی حافظ عبدالوالی کرده، هفدهم

ذی‌الحجة سال دوازده، صد و هشتاد و دو هجری، به عالم از این جهان فانی در گذشت.

مولوی ابوالحسن نصیرآبادی

ساکن قصبهٔ نصیرآباد، مضاف لکهنو. عالم عامل صاحب ورع و تقوی بود. بیعت و خلافت سلسلهٔ نقشبندیه از مولوی مراد الله فاروقی‌نسباً والمجدّدی مشرباً و تهانیسری موطناً مرید و خلیفهٔ مولوی نعیم‌الله بهرایچی، مرید و خلیفهٔ حضرت مرزا جانجانان –قدّس الله تعالی أسرارهم– داشت. عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشید و به اتباع سنّت سنیّه می‌کوشید. دوم شعبان سنهٔ دوازده، صد و هفتاد و دو هجری رحلت فرموده، به جنّت آرمید.

شاه ابوسعید عمری دهلوی

تلمیذ مفتی شرف‌الدین رامپوری و مولانا رفیع‌الدین دهلوی بود و اجازت عامه از مولانا عبدالعزیز دهلوی حاصل کرده و بیعت طریقهٔ نقشبندیه از شاه غلام‌علی دهلوی داشت. به روز عیدالفطر وقت صبح سال دوازده صد و چهل و نه هجری، در تونک وفات یافته –غفرالله له.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

میرابوالغیث بخاری

در عهد جلال‌الدین محمد اکبرشاه عالمی متصوّف، آیتی بود از آیات الهی. در مجلس لطیف او به جز قال الله و قال الرسول و اذکار مشایخ هرگز ذکری دیگر نبود. در سال نهصد و نود و پنج هجری به عارضهٔ قولنج به مقام لکهنو وفات یافته، نعش او به دهلی آورده، مدفون کردند، و «میر ستوده سیر» تاریخ فوتش یافته‌اند.

شیخ ابوالفیض فیضی

خلف اکبر و شاگرد شیخ مبارک ناگوری، در سن نهصد و پنجاه و چهار هجری متولد شده ذهن ثاقب و فکر صائب داشت. به عمر چهارده سالگی فراغ علمی حاصل نمود. در اقسام علوم همچو شعر و معما و

عروض و قافیه و تفسیر و تاریخ و لغت و طب و خط و انشا عدیم‌النظیر بود. در اوایل به تخلّص «فیضی» شعر می گفت و در اواخر به تقریب برادر خُرد خود ابوالفضل که وی را علامی می‌نوشتند، به غرض تعلی از آن وزن، تخلّص «فیاضی» اختیار نموده، در سن نهصد و هفتاد و چهار هجری به بارگاه اکبرشاه رسیده به خطاب ملک‌الشعرایی ممتاز شد. او را قصیده‌ای است طویل در مدح اکبرپادشاه، مواردالکلم در علم اخلاق به عبارت عربی به حروف مهمله، و سواطع‌الالهام تفسیر قرآن به صنعت اهمال به اتمام رسیده و صلهٔ آن ده‌هزار روپیه اکبرشاه وی را داده، میر حیدر معمایی تاریخ اتمام آن در «سورهٔ اخلاص» یافته و ترجمهٔ فارسی لیلاوتی، مصنفهٔ پندت بهاسکر بیدری که در سنهٔ نهصد و بیست و دوی هجری تصنیف کرده بود، ترجمهٔ راماین منظوم فارسی، و مثنوی نلدمن و دیوان فارسی که در آن پانزده‌هزار ابیات انداز تصانیف مشهورهٔ فیضی‌اند. تاریخ دهم صفر سنهٔ یکهزار و چهار هجری به مقام اکبرآباد فوت شده، مدفون گشت. بنابر مشهور فیضی به مذهبی مقیّد نبود.

ابوالفضل علامی

پسر دوم شیخ مبارک ناگوری است. در سن نهصد و پنجاه و هشت هجری متولد شده به عمر پانزده سالگی از علوم معقول و منقول فراغ حاصل کرده تجرّد و عزلت پیش نظر داشت، مگر به اصرار احباب در سال نوزدهم جلوس اکبری ملازمت پادشاه اکبر حاصل نموده، تفسیر آیة‌الکرسی موسومهٔ تفسیر اکبری را که از آن تاریخ تألیف برمی‌آمد، نوشته، پیشکش پادشاه کرده، به الطاف خسروی مخصوص گشته؛ اوّل به خدمت منشی‌گری، زآن بعد به عهدهٔ وزارت سرفراز گشت، و در اندک زمانی به خاطر پادشاه آن چنان جا گرفت که محسود امرا و شاهزادگان شد؛ و تخلّص خود «علامی» می‌کرد، بر وقت مراجعت از دکن به اشارهٔ شاهزاده سلیم، یعنی جهانگیر راجه هرسنگهـ دیو بوندیله، تاریخ چهارم ربیع‌الاوّل سنهٔ یکهزار و یازده هجری ابوالفضل را قتل کرده و سرش بریده نزد شاهزاده سلیم که در الهآباد مقیم بود، فرستاد. شاهزاده به غایت خوش شد و اکبر شاه تأسف خورد. تحریرات دفاتر کتاب ابوالفضل و آیین اکبری و اکبرنامه و عیار دانش و رسالهٔ اخلاق و غیره یادگار قابلیت وی هستند. او هم حسب شهرت مقید به مذهبی نبود.

حافظ شاه ابواسحاق

خلف و خلیفهٔ ابوالغوث گرم‌دیوان فاروقی بهیروی که به سال یازده صد و هفتاد و هشت هجری رحلت فرمود. وی را «گرم‌دیوان» از آن گویند که جسم مبارکش در بعض اوقات به خرق عادت به درجهٔ غایت گرم می‌شد که نان گندم بر آن توان پخت. وی را دو خلیفه نامور بودند: یکی شاه معشوق علی غازیپوری، دوم فرزند ارجمندش مظهر محاسن اخلاق شاه ابواسحاق. ذات شریفش نادرهٔ روزگار مذکر شیم صحابهٔ کبار بود. زهد و تقوی شعارش و احراز اسرار شریعت دثارش افتاده در تصحیح و تنقید احادیث نبویه –علیه الصلوة و التحیة– ملکهٔ وهبی داشت و به تعلیم علوم ظاهر و باطن می‌پرداخت و در مواظبت سنّت سنیه اندکی تغفّل نمی‌ورزید. در امر معروف و نهی منکر هر صغیر و کبیر و غنی و فقیر را یکسان می‌دید. به سال دوازده صد و سی و چهار هجری، به ریاض رضوان آرمید. **بهیروی** نسبت به موضع بهیرا – با بای مکسورهٔ موحده مخلوط به ها و یای مثناة تحتانیهٔ معروف و رای مهمله بعدش الف – قریه‌ای است به ضلع اعظم گده‌ای از چریاکوت، جانب شمال شش کروه فاصله دارد.

حکیم ابوالفتح گیلانی

ولد مولانا عبدالرزاق، جامع کمالات، از ملازمان اکبرشاه، به روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنهٔ ۹۹۷، سال نود و هفتم از صدهٔ دهم هجرت رحلت نمود.

شیخ ابوالفتوح علامی قریشی کالپوی

مرید و خلیفهٔ سید محمد گیسودراز، جامع علوم ظاهر و باطن بود. به زیارت حرمین شریفین مشرف شده و کتاب عوارف‌المعارف پیش حضرت گیسودراز گذرانیده و مثال خلافت و اقتدا یافته. او را مصنفات است، مثل تکمیل در نحو و مشاهد در تصوف. قبرش به کالپی است –برّد الله مضجعه.

قاضی ابوالفتح بلگرامی

عرف قاضی کمال، در عهد جلال‌الدین محمد اکبرپادشاه خدمت قضای بلگرام داشت. در علوم فقه

عَلَم بی‌مثالی می‌افراخت. به عمر هشتاد و چهار سالگی در سنهٔ یکهزار و یک هجری رحلت کرد.

خواجه ابوالفتح کشمیری

دانشمند محقّق و عالم مدقّق، مخصوصاً در علم کلام ید طولی داشت. وی شاگرد خواجه حیدر چرخی است. در استخراج مسائل فقهیه بی‌انباز بود. کتاب سیف‌السلبیّن در رد عقائد اهل تشیّع از تصنیفات اوست. در صدهٔ یازدهم هجری به دار بقا رحلت کرد —جزاه الله خیراً. «رفت اندر هزار و یکصد سال»، تاریخ وفات اوست.

شیخ ابوالفتح تهانیسری

از فحول علمای روزگار و از اعیان متبحرین عالی مقدار بود. سند حدیث از سید رفیع‌الدین محدث داشت و پنجاه‌سال در اکبرآباد درس علوم عقلی و نقلی فرمود و بسی مستعدان چالاک از دامن افادهٔ او برخاسته‌اند. مولوی عبدالقادر بدایونی مصنف منتخب‌التواریخ از تلامذهٔ اوست.

مخدوم ابوالقاسم سندی

ابن مفتی داود، طالب علم، صاحب مدرسه، سرآمد روزگار بود. بسیاری طلبهٔ علوم را به فیض وافی رسانیده. اورنگ زیب عالمگیر وی را از طرف خود وکیل شرعی قرار داده بود. به سال هزار و صد و سیزده هجری فوت شد. مخدوم رحمت‌الله سندی در «ذهب‌العلم من السند» تاریخ فوتش یافته.

قاضی ابوالمعالی ساکن آگره

شاگرد خلیفه و داماد عزیزان بخارا است. او در فقه چنان دستگاهی داشت که اگر بالفرض و التقدیر جمیع کتب فقه حنفی از عالم برافتادی، او از سر نو می‌توانست نوشت. در سنهٔ نهصد و شصت و نه هجری از توران به هند آمده، در آگره مقیم شد و همانجا وفات یافته، سال وفاتش به دریافت نرسید. ملا عبدالقادر بدایونی مؤلف منتخب‌التواریخ و میر غیاث‌الدین الملقب نقیب‌خان از او مستفید شده‌اند.

شیخ ابوالمکارم اسمعیل

ابن شیخ صفی‌الدین ردولوی، دوازدهم ربیع‌الثانی سال هفتصد و هشتاد و نه هجرت ولادت یافته، چهل روزه بود که پدرش وی را به پای سید اشرف جهانگیر سمنانی پیر خود انداخت. سید موصوف فرمود: این هم مرید من است. بالجمله شیخ ابوالمکارم در سایهٔ عاطفت پدر بزرگوار خود تربیت یافته، به شانزده‌سالگی از جمیع علوم متعارفه فراغ حاصل کرده و شب و روز به درس و تدریس و ذکر و فکر به سر می‌برد. او –رحمة‌الله علیه– به سیزدهم ربیع‌الاوّل روز چهارشنبه وقت عصر سال هشتصد و شصت هجرت از دار فانی به عالم جاودانی رحلت فرمود. وی را چهار فرزند بودند: عبدالصمد، عزیزالله، عبدالقدوس، حبیب‌الله. عرف مخدوم مهین عبدالصمد و عزیزالله و حبیب‌الله از فیض تربیت پدر بزرگوار ارادت و خلافت خاندان چشتیهٔ نظامیه حاصل کردند، و شیخ عبدالقدوس به خاندان چشتیهٔ صابریه فیض یاب شده قصبهٔ گنگوه را محیط انوار و هدایت و ارشاد ساخت.

حاجی ابراهیم محدّث اکبرآبادی

به زهد و تقوی و ورع و درس علوم دینی خصوصاً علم حدیث قیام داشت. تقیّد به شرع و تورّع وی را مانع اختلاط و ارتباط به مردم بود. همواره امر معروف و نهی منکر می‌نمود. هرگاه حسب‌الطلب در عبادت‌خانهٔ اکبر پادشاه می‌آمد، به مراسم تکلّفات و آداب ملوک مقید نمی‌شد و پیوسته وعظ و نصیحت می گفت؛ و سال وفاتش به دریافت نرسید –رحمة‌الله علیه.

سید ابراهیم ایرچی

ابن معین بن عبدالقادر حسینی، دانشمند کامل، بر سایر علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی عبور نموده کتب بسیار از هر علوم مطالعه کرده و تصحیح فرموده مشکلات آن را چنان حل کرده که هر که را ادنی مناسبتی باشد، نظر در کتاب او کافی بود و احتیاج استاد نداشت؛ والحق که در دهلی در زمان او هیچ

کس به دانش او نبودی. به وجه ناحق‌شناسی اهل روزگار در زاویهٔ خود به مطالعه و تصحیح کتب مشغول بودی و درس کم گفتی. با این همه نسبت او به سلسلهٔ علیهٔ قادریه بر همه غالب بود. وی مرید شیخ بهاءالدین قادری شطاری است. در سنهٔ نهصد و بیست هجری به دهلی در اواخر عهد سلطان سکندر لودی آمده، شیخ عبدالله دهلوی و میان لادن و مولانا عبدالقادر صابون‌گر و دیگر کارآگاهان نامور به بزرگی او گردیدند؛ و در عهد اسلام‌شاه در سنهٔ نهصد و پنجاه و سه هجری وفات یافته، در مقبرهٔ سلطان‌المشایخ مدفون است. **ایرچی** منسوب است به ایرچ –به همزهٔ مکسوره و یای تحتانی مثناة مجهول و رای مهملهٔ مفتوحه و جیم فارسی– قصبه‌ای است به ملک مالوه، اکنون به ضلع جالون تعلق دارد و از شرفای مشایخ و سادات آباد.

معلم ابراهیم باعکظه ساکن سورت

دانشمند و فقیه اشهر شافعی‌المذهب خطیب مسجد جامع بندر بمبئی بود. همواره به درس و تدریس تفسیر و حدیث و فقه مشغول بودی. مفتی عبداللطیف و مولوی سید عبدالفتاح عرف مولوی اشرف علی گلشن‌آبادی و سید عمادالدین از ارشد تلامذهٔ وی هستند. بیست و هفتم رجب سنهٔ دوازده صد و هشتاد و دو هجری رحلت فرموده، مرقدش در بندر سورت است، و گلشن آباد نامش مشهور ناسک است.

مولوی احسان‌الغنی ساکن دلمو، مضاف لکهنو

عالم عامل که ورع و تقوی دثارش بود. به ماه رجب سال دوازده، صد و هشتاد و یک هجری رحلت فرمود.

حکیم احسان‌علی ساکن احمدآباد ناره

خلف حکیم بشیر علی، متوطن احمدآباد ناره، برادر کلان مؤلف کتاب، به تاریخ بستم شعبان دوازده صد و بیست و نه هجری، به قصبهٔ سلون متولد شده، علوم رسمی و متعارفه به خدمت قاضی عبدالکریم –قدّس سرّه– به مقام رای بریلی و علم طب از ولد خود حاصل کردند. در طبابت مهارتی کامل داشتند و

تمام عمر به عهدهٔ وکالت سرکار انگریزی به اضلاع فتح‌پور و باندہ ممتاز بودند. به مقام باندہ تا یک هفته علیل ماندہ، تاریخ نهم ذی‌الحجهٔ اخیر، شب جمعه سال دوازده، صد و نود و چهار هجری رحلت فرموده به روز جمعه به مقام باندہ اندرون احاطهٔ دیوان محمدعلی مرحوم متصل قبر شیخ محم شفیع‌الزمان مدفون شدند. قطعه تاریخ وفات آن مرحوم از نتایج طبع شیخ محمد فهیم‌الزمان ساکن سندیله است:

حکیم احسان علی رحلت نمودند جـوار حق کم از دو قـوس بادا!

فـهـیـم از درد دل سـالـش رقـم زد «مـقـامـش جنت‌الفردوس بادا»!

۱۲۹٤

ایضاً از منشی نعمت حسن «افسون» تخلص، رئیس باندہ:

احسان‌علی وکیل نی رحلت جهان سی کی ذات شریف پاک تهی هرایک عیب سی

افسون کو فـکر جـو هـونی سـال وفـات کی «داخل هونی بخلد» ندا آئی غیب سی

۱۲۹٤

تصانیفه: طب احسانی، معالجات احسانی، مفردات احسانی، مرکبات احسانی، اوراد احسانی، نکات احسانی، و دیگر کتب مفیده نیز یاد گارند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قاضی احمد مجد نارنولی

ابن قاضی مجدالدین بن قاضی تاج‌الافاضل بن قاضی شمس‌الدین شیبانی، از اولاد امام محمد شیبانی صاحب امام اعظم ابوحنیفه بود. مولدش نارنول و منشأ او اجمیر و مرقد او ناگوار است. تلمّذ و ارادت به خدمت خواجه حسین ناگوری داشت. در سن هیژده سالگی فراغ حاصل کرده انواع علوم را درس می گفت. قاضی مجدالدین پدرش را هفت پسر بودند، همه دانشمند و متّقی و متدیّن، و بزرگترین ایشان احمد مجد در علم و عمل بر همه فایق و جامع علوم شریعت و طریقت و ورع و تقوی و ذوق و حالت بود، و در امر معروف و نهی منکر جانباز به حدّی که پیش وی غنی و فقیر و خویش و بیگانه در این باب مساوی بودند. گاهی مداهنت را به خود راه نمی‌داد و ارباب دنیا را نزدش قدری نبود. در اوان طالب علمی با دانشمندان بحث کردی و به زبان عربی و فارسی تقریر نمودی و در مجالس ملوک و امرا درآمدی و بحث

کردی. هم در عنفوان شباب مرید خواجه حسین ناگوری شد. از بحث و جدل و درآمدن به خانهٔ ملوک توبه کرد و علم طریقت پیش پیر خود خوانده، در سن هیژده سالگی از نارنول به اجمیر آمد و هفتاد سال در آن بقعهٔ شریف به زهد و ورع درباخت و به انواع خیرات عمر به سر برد، و در اجمیر روش او این بود که نیم شب به روضهٔ خواجهٔ بزرگ می‌آمد و نماز تهجّد می گزارد و تا نماز چاشت تکلّم نمی‌کرد. بعد فراغ درس علوم دینیه می گفت، و بعد قیلولهٔ قلیله برمی‌خاست و تا عصر به او را مشغول بودی و بعد از آن تفسیر تدارک میان اهل مجلس بیان فرمودی؛ چنانکه سلوک طریق مشایخ وی بود؛ و نقل است که وی می گفت: وقتی همراه اقربای خود برای مدد معاش به مندو رفتم و من در آن ایّام خُردسال بودم. شیخ محمد دهلوی شیخ الاسلام در مندو بود و صدارت علما با وی تعلق داشت. در نماز پیش از امام تحریمه بست. چون از نماز فارغ شد، هیچ کس از دانشمندان که در صف اوّل پهلوی او بودند به وی چیزی نگفت. چون دیدم که همه مداهنت می‌کنند، من پیشتر آمدم و به شیخ الاسلام گفتم که این نماز تو درست نیست که تحریمه بیش از امام بستی. شیخ‌الاسلام منفعل شده اعادهٔ نماز کرد. منقول است که رسم سلاطین مندو چنان بود که مردم با ایشان پشت خم کرده و سبابه بر زمین نهاده سلام می‌کردند. قاضی احمد مجد و قاضی ادریس دهلوی که دانشمندان بودند، به آن وضع سلام نکردند که بدعت است. السلام علیکم گفتند و برابر پادشاه نشستند. پادشاه انصاف به ایشان داد. قاضی ادریس را قاضی اجمیر ساخت و چهار دیه به وی داد و امر فتوی که موروثی قاضی احمد مجد بود به وی مسلم داشت. قاضی احمد مجد را به درجهٔ غایت محبت به اولاد رسالت‌پناه –صلی الله علیه و سلّم– بود و در عموم احوال جامهٔ خسیس و کمشو پوشیدی و اکثر اوقات صرف کلاه بر سرش بودی و جز نماز دستار بر سر کمتر بستی و شیروار در مجلس تذکیر نشستی و ما قال‌الله و قال‌الرسول به هیبت و عظمت تمام گفتی، چنان‌که زهرهٔ ملوک آب شدی؛ و تعظیم خود از کس نمی‌پسندید. بعد مدّتی متوجه ناگور شد که مسکن پیر وی است؛ و به تاریخ بیست و پنجم صفر سال نهصد و بیست و هفت هجری الله اکبر گویان جان به حق تسلیم کرد و در روضهٔ مخدوم بزرگ سلطان التارکین در پایان پیر خود مدفون گشت. ملا محمد نارنولی که مردی صالح و مقبول و مرید قاضی احمد مجد و مورّخ وقت بود، تاریخ فوتش چنین یافته:

نظر بسته بود احمد مجد شیبان   ز دون خدا همچو زاهد ز شاهد

کـه تـاریخ آن پیر خود نارنولی   بـرآورد از جمـلهٔ «شیـخ زاهد»

–رحمه الله أجمعین.

مولانا شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی

ابن مولانا شیخ عبدالاحد فاروقی، نسب آن حضرت به بیست و هشت واسطه به جانب امیرالمؤمنین سیدنا عمر بن الخطاب –رضی الله عنه– می‌پیوندد. وی –رحمه‌الله– از بزرگان سرهند، بلکه باعث فخر اهل هند، عالم ربّانی و مجدد الف ثانی، جامع بود میان علوم ظاهر و باطن، دلیلی بود ساطع بر شرافت نوع انسانی، در سال هفتاد و یکم از صدهٔ دهم هجرت به ساحت وجود قدم رنجه فرمود و به صغر سنّ از حفظ قرآن مجید فراغت یافته، به تحصیل علوم متداوله رو آورده، اولاً از والد ماجد خود بعضی علوم استفاده نموده به سیالکوت رفت و از مولانا کمال‌الدین کشمیری نزیل سیالکوت کتب معقول به تحقیق و تدقیق تمام خوانده و علم حدیث از مولانا یعقوب کشمیری اخذ کرده، باز به خدمت مولانا عبدالرحمان محدّث که از کبرای محدّثین هندوستان بودند، حدیث مسلسل به واسطهٔ واحد و اجازت تفسیر و صحاح ستّه و دیگر مفردات یافته، به عمر هفده سالگی از تحصیل علوم ظاهر فراغ حاصل کرده، به درس و تصنیف مشغول شد. خلافت سلسلهٔ چشتیه از والد خود داشت و اجازت بیعت قادریه و غیره از شیخ سکندر کتهیلی یافته، به هوای حجاز محمل شوق بسته، به دهلی رسید. در آنجا با حضرت خواجه محمد باقی بالله اکمنکی –قدّس سرّه– دولت ملاقات دست داد. به طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه به خدمتشان بیعت کردند و در دو ماه و چند روز نسبت حضور سلسلهٔ نقشبندیه حاصل نمودند؛ چنانچه هم در آن ایّام حضرت خواجه به یکی از مخلصان خود رقم فرمودند که شیخ احمد نام مردی از سرهند کثیرالعلم قوی‌العمل روزی چند با فقیر نشست و برخاست کرده، بسیار از روزگار اوقات خود مشاهده نموده، به آن می‌ماند که آفتابی شود که عالم از او روشن شود، انتهی؛ و به همان زمان آوازهٔ آن حضرت بلند شده، آستانشان محیط رجال و مجمع اصحاب کمال گشت. علمای دور و نزدیک و امرای ترک و تاجیک به شرف حضور بهره‌ور گردیدند و مشایخ ارادت آوردند و سلسلهٔ ایشان از هند تا ماوراءالنهر روم و شام و مغرب رسیده، ذات با برکاتشان آیتی بود از آیات ربّانی و نعمتی بود از نعمای یزدانی. نزاعی که در میان علمای کرام و صوفیهٔ عظام از هزار سال بود، ایشان برداشتند و مورد و مصداق حدیث صله شدند؛ چه، ایشان در میان علمای ظاهر و صوفیه صله‌ای

بودند که اختلاف فریقین را در وحدت وجود به لفظ راجع داشتند. صبر و رضا و تسلیم و شفقت بر خلق و صلهٔ رحم و رعایت ارباب حقوق و سبقت در سلام و لینت در کلام شیمهٔ کریمهٔ ایشان بود. با این همه تمسک به کتاب و سنّت همین یک فضیلت مقاوم هزار فضایل تواند بود. منقول است که علمای ظاهربین پیش سطان جهانگیر بن اکبرشاه شکایت کردند که شیخ احمد دعوی می‌کند که مقام وی بالای مقام صدّیق اکبر است. چون سلطان شیخ را طلبید، از حقیقت حال استفسار کرد. شیخ جواب داد که «شما برای خدمتی ادنی خادم خود را پیش خود می‌طلبید و به راه مهربانی به وی سخنی پوشیده می‌گویید. ضرور است که آن خام ادنی بعد طی کردن مقامات امرای عالی‌درجه به شما می‌رسد و باز آن خادم مراجعت کرده به مقام خود ایستاده می‌شود. پس بدین آمد و رفت لازم نمی‌آید که مرتبهٔ خادم ادنی بالای امرای نامدار باشد». پادشاه خاموش مانده، رو از عتاب گردانید. هم در این وقت مردی از حضار بارگاه شاهی به شاه معروض داشت که تکبر شیخ ببینید که سجده به شما نکرده، حال آن‌که شما ظل‌ّالله و خلیفهٔ او هستید. پادشاه پر غضب شد و وی را در قلعهٔ گوالیار محبوس کرد. شاه جان پسر جهانگیر که به شیخ خلوصی داشت، قبل از آمدنش به بارگاه شاهی افضل خان و خواجه عبدالرحمان مفتی را مع بعض کتب فقه نزد شیخ فرستاده، پیغام داده بوده که علما سجدهٔ تحیت جهت سلاطین جایز داشته‌اند. شما را باید که وقت ملاقات پادشاه را سجده کنید و من ضامن می‌شویم که از سلطان به شما ضرری نخواهد رسید. شیخ –رحمه الله– به جوابش گفت که اجازت سجده رخصت است و عزیمت آن است که به جز خدای –عزّ و جلّ– دیگری را سجده نکرده شود. القصه شیخ تا سه سال در حبس مانده بعده جهانگیر پادشاه وی را بدین شرط از قید برآورد که وی با لشکر سلطانی بوده، همراهش گشت کند؛ چنانچه شیخ چندی به لشکر سلطانی حاضر ماند. پس از آن از پادشاه رخصت وطن یافته، به سرهند رونق‌افروز شده، به روز سه‌شنبه بیست و هشتم صفر سال سی و چهارم از صدهٔ یازدهم هجرت به جوار رحمت ایزدی پیوست و به سرهند مدفون گشت. تاریخ وفاتش از «رفیع‌المراتب» یافته‌اند –نورّ الله مضجعه.

تصانیفه: الانیفه، رسالهٔ تهلیله، رسالهٔ اثبات نبوّت، رسالهٔ مبدأ و معاد، رسالهٔ مکاشفات غیبیه، رسالهٔ آداب‌المریدین، رسالهٔ معارف لدنیه، رسالهٔ ردّالشیعه، تعلیقات العوارف، شرح رباعیات خواجه باقی بالله –رحمه الله، مکتوبات در سه مجلد.

تذییل: حدیث شریف: «انّ الله یبعث لهذه الامة علی رأس کلّ مائة سنة من یجدد لها امر دینها» که در سنن ابی‌داود و غیره کتب معتبره مروی است مراد از «رأس مائة» به اتفاق اهل حدیث آخر صده است و علامات و شروط مجدد این است که وی عالم باشد به علوم ظاهر و باطن و نفع از تدریس و تألیف و تذکیر او شایع باشد. در احیای سنن و محو بدعات سرگرم بود و در آخر یک صده و اوّل صدهٔ دیگر اشتهار علوم و شیوع انتفاع از او باشد. پس فضایل و اوصاف مولانا شیخ احمد، به اعلی صوت ندا می‌کند که وی – رحمة الله علیه – مجدّد است، نه مجدّد مائه، بل مجدّد الف ثانی، و از صد تا هزار فرق مبیّن است. **سهرند** – به کسرِ سین مهمله و سکونِ های هوز و کسرِ رای مهمله و سکونِ نون در آخر دال مهمله – شهری است در میان دهلی و لاهور، بر شارع عام؛ کذا ذکره حسان‌الهند فی سبحه‌المرجان.

مولانا احمد احمدآبادی

ابن مولانا سلیمان –قدّس سرّهما– اصل زاد بوم ایشان گرواست، مولانا سلیمان مذکور وارد احمدآباد گجرات گردید و از خدمت شیخ عبدالحق دهلوی کسب فیوض نموده فاضل متبحّر گشت. تصانیف عالیه از او یادگارند. پسرش مولانا احمد که یگانهٔ روزگار بود، در همهٔ علوم دست رسا داشت و در اکثر علوم تصانیف نادره دارد. علم معقول به دیار گجرات از او رواج یافته، من جمله مصنّفاتش فیوض‌القدس نام کتابی است در علم کلام که آن را از الهامات قدسیه توان گفت. اکثر تحصیل وی پیش مولانا محمد شریف بوده، شرح مواقف و اکثر علوم عقلیه از مولانا ولی محمدخانو و تصوف از میان‌شیخ فرید اخذ کرده و ریاضی پیش شاه قباد مخاطب به دیانت‌خان گذرانید و اجازت حدیث و بعض علوم از والد خود مولانا سلیمان گرفته، به تاریخ بیست و یکم جمادی‌الثانی سال یازده صد و دوازده هجری، به عالم قدس شتافته. مولانا نورالدین گجراتی، شاگردش، تاریخ وصال وی در این مصرعه یافته:

شمعی که بود به انجمن علم گل شده

مرقد پدر و پسر در احمدآباد گجرات است.

ملا احمد رامپوری

که به «ولایتی» شهرت داشت، شاگرد مولوی برکت الهآبادی، به علوم درسیه خصوصاً در فلسفه ماهر بود. سلسلهٔ تلمّذ اکثر علمای رامپور بدو منتهی می‌شود.

ملا احمد عبدالحق فرنگی محلی

ابن ملا محمد سعید بن قطب الدین الشهید السهالوی، تحصیل علوم به خدمت عم خود ملانظام‌الدین نمود و در جنب وی به تدریس مشغول گشت و اعتبار تمام در ارباب و اراکین شهر لکهنو پیدا کرده، در امورخانه‌داری عمّ خود راسبک دوش می‌داشت. تصانیفش: شرح سلّم و حواشی زواهد ثلاثه یادگار ماند.

ملا احمد حسین فرنگی محلی

ابن محمدرضا پسر چهارم ملا قطب الدین الشهید السهالوی، کتب درسیهٔ متعارفه به خدمت عمّ خود ملا نظام‌الدین تحصیل نموده، فاضل کامل گشت، و به تدریس علوم عمر گرانمایهٔ خود به سر برد. در اواخر عمر او را سفر فیض‌آباد پیش آمد. در آنجا بیمار شده، به وطن می‌آمد. در اثنای راه وفات یافته. ملا حبیب الله فرنگی محلی از تلامذهٔ اوست.

ملا احمد انوار الحق فرنگی محلی

ابن ملا احمد عبدالحق بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین سهالوی، چون در فطرت ازلی محبّت الهی در دلش ریخته بودند، در عالم طفولیت به خدمت والد خود می‌نشست و از برکات انفاس طیّبهٔ او استفاده می‌برد. کتب درسیه به خدمت مولوی احمد حسین و ملا محمد محسن خوانده، تکمیل علوم ظاهر به خدمت مولوی عبدالعلی بحرالعلوم نموده، به عمر هفده‌سالگی به خدمت والد خود فایز به بیعت گشته، توجه خاطر به معقولات نداشت. کتب منقول البته منظور نظرش بودند. الغرض اوقات شریفش به عبادت الهی به سر می‌برد و نفسی بدون ذکر و شغل بر باد نمی‌داد و حالات شریفش از خوارق عادات مفصلاً در اغصان اربعه مذکور است. بیست و ششم شعبان روز سه‌شنبه یک پاس روز مانده سال دوازده صد و سی و شش هجری، روح مبارکش از حجرهٔ قالب برآمده، به رفیق اعلی پیوست. در باغ خود واقع لکهنو مدفون شد. شاعری ماده‌تاریخ فوتش در مصرعهٔ «رحمت حق به روح انور باد» یافته.

شیخ احمد لاهوری

ابن عبدالله بن علی محمد بن محمد جمال‌الدین دوانی، وی ابوالجد مولوی محمد اشرف لکهنوی بود. اسلافش از دوان که قریه‌ای است در شیراز، بودند. وقتی که اهل تشیع بر ایران‌زمین استیلا یافتند و قتل و نهبت اهل سنت از دستشان به ظهور آمده، جدّش به پیشاور رسید. همانجا شیخ احمد متولد شد و علوم عقلیه و نقلیه اکتساب کرده، از پیشاور به موضع بنه اقامت گزید. طبیبی حاذق بود. به مداوات فقرا و غربا می‌پرداخت و به اغنیا ملتفت نمی‌شد و همواره به ریاضات و به درس علوم اشتغال داشت. در سنهٔ یک‌هزار و هفتاد و هفت هجری وفات یافته، در بنه مدفون گردید. بنه دیهی است از دیهات سیالکوت، مضاف لاهور.

مولوی احمد حسن قنوجی

فرزند کلان مولوی سید آل حسن قنوجی، جامع علوم عقلیه و نقلیه، به تاریخ نوزدهم رمضان یوم شنبه وقت اشراق سال دوازده، صد و چهل و شش هجری، متولد شده، علوم مروّجه به بلاد متفرقه به خدمت اساتذه‌ای چند آموخت. شاعر قوی‌الحافظه جیّدالذهن بود. در آخر به حلقهٔ تلمّذ مولوی عبدالجلیل کولی درآمد و اجازت حدیث از شاه عبدالغنی مجددی دهلوی یافته. در سال دوازده، صد و هفتاد و شش هجری، به ارادهٔ حج بیت‌الله از وطن روانه شده، به مقام بروده ملک گجرات رسید. نزد مولوی غلام‌حسین قنوجی مقیم شد و در آنجا به مرض تب بیمار گشته، نهم جمادی‌الاولی به روز جمعه سال دوازده، صد و هفتاد و هفت هجری، رحلت فرموده بعد نماز جمعه در تکیهٔ ماتریدیه مدفون گشت –طاب الله ثراه.

مولوی احمد الله پانی‌پتی

فرزند تلمیذ قاضی ثناءالله پانی‌پتی و مرید میرزا مظهر جان‌جانان دهلوی، ماهر فقه و حدیث، صاحب

ورع و تقوی بود. در سال یازده، صد و نود و هشت هجری، به عالم جوانی سوی عالم جاودانی شتافت.

شیخ احمد فیاض امیتهوی

از فحول علمای کبار، صاحب تقوا و ریاضت و مجاهده بود. به حالت بیماری صعب قرآن مجید را در یک‌سال یاد کرده، اکثر کتب متداوله بر زبان داشت. اگر شاگردی در خواندن غلط کردی، صحّت آن به یاد گفتی. تفسیر و حدیث سیر و تاریخ خوب می‌دانست. قرائت فاتحه عقب امام روا داشتی. هم‌عصر شیخ نظام‌الدین امیتهوی بود و شیخ نظام‌الدین مذکور در سال نهصد و هشتاد و یک هجری وفات یافته، تاریخ وفات شیخ احمد معلوم نشد.

قاضی احمد الله بلگرامی

عرف محمد عثمان بن قاضی محمد احسان، وی به حلیهٔ علوم آراسته بود؛ خصوصاً به فقه و حدیث در بلگرام نظیری نداشت. تا سال نود و ششم صدهٔ دوازدهم بر مسند قضای بلگرام متمکن بود. بلگرام را در زمان پیشین سری‌نگر می گفتند. بالجمله آن قصبهٔ عمده‌خیز و معدن علمای و فضلای نامدار بود، از قنوج به سمت شمال مایل به مشرق به فاصلهٔ پنج کروه واقع است و در وسط آن هر دو شهر دریای گنگ به فاصلهٔ دو [و] نیم کروه می گذرد.

مفتی احمد ابوالرحم فرنگی محلی

ابن مفتی محمد یعقوب، بعد تحصیل کتب درسیه به درس اشتغال داشت و مزاولت کتب فقهیه بسیار نموده مفتی متدین مشهور بود. مدّتی عدالت فوجداری در عهد نواب سعادت علیخان لکهنوی به او تفویض ماند. نواب موصوف بر دیانت و امانت وی اعتمادی داشت. به قضای الهی بیمار شده، وفات یافت –رحمة‌الله علیه.

مولوی احمدرضا خان بریلوی –سلّمه الله تعالی

ابن مولوی نقی علیخان بن مولوی رضا علیخان، متوطن به ریلی‌روهیلکهند، تاریخ دهم ماه دهم یوم السبت سال هفتاد و دوم از صدهٔ سیزدهم به عرصهٔ دنیا قدم نهاد. جد شریفش به روز عقیقهٔ وی مبشر شده گفت خوابی دیدم که تعبیر آن فاضل و عارف شدن این فرزند است. بالجمله صاحب ترجمه به عمر چهار ساله از خواندن قرآن مجید فراغت یافته و به عمر شش ساله‌گی به ماه‌ربیع‌الاوّل بر سر منبر به حضور مجمع کثیر رسالهٔ میلاد شریف خواند. تمامی علوم درسیه از معقول و منقول به خدمت والد ماجد خود تحصیل نموده به تاریخ چهاردهم شهر هشتم سال هشتاد و ششم از صدهٔ سیزدهم فاتحهٔ فراغ خواند و همان تاریخ جواب استفتای رضاعت نوشته، والد ماجد وی کار فتاوی‌نویسی به او سپرده. در سال نود و چهارم صدهٔ مذکور به خدمت سید شاه آل‌رسول مارهروی شرف بیعت حاصل نموده مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل و سند حدیث یافته و در سال نود و پنجم صدهٔ مذکور به بیعت والد ماجد خود به زیارت حرمین شریفین –زادهما الله شرفاً– مشرّف شده، از اکابر علمای آن دیار اعنی سید احمد دحلان مفتی شافعیه و عبدالرحمان سراج مفتی حنفیه، سند حدیث و فقه و اصول و تفسیر و دیگر علوم یافته.

روزی نماز مغرب به مقام ابراهیم –علیه‌السلام– خواند. بعد از نماز امام شافعیه حسین بن صالح جمل اللیل بلا تعارف سابق دست صاحب ترجمه گرفته، به خانهٔ خود برد و تا دیر پیشانی وی گرفته، فرمود: «انّی لاجد نور الله من هذا الجبین». سپس سند صحاح ستّه و اجازت سلسلهٔ قادریه به دست‌خط خاص داده فرمودند که نام تو ضیاءالدین احمد است. در سند مذکور تا امام بخاری –علیه الرحمة– یازده‌وسایط اند و هم در مکهٔ معظمه به ایمای شیخ جمل‌اللیل موصوف.

شرح رسالهٔ جوهرهٔ مضیئه در بیان مناسک حج مذهب شافعیه که از تصانیف شیخ سابق‌الوصف است، اندر دو یوم نوشته و نام آن النیرةالوضیئه فی شرح الجوهرةالمضیئه مقرّر کرده، پیش شیخ برد. شیخ به تحسین و آفرین وی لب گشاد. در مدینهٔ طیبه مفتی شافعیه یعنی صاحبزاده مولانا محمد بن محمد عرب ضیافت صاحب ترجمه کرده، به اثنای اکل طعام مسئلهٔ فضیلت مدفونین بقیع پیش گردید. صاحب ترجمه گفت که امیرالمؤمنین عثمان افضل‌اند و مولانا می‌فرمود که حضرت ابراهیم بن رسول الله –صلی الله علیه و سلّم– فضیلت دارند. جانبین دلایل خود را بیان می‌کردند. آخر مولانا فرمود که هر دو قول صحیح و موجه‌اند. صاحب ترجمه گفت: «ولکل وجهه هو مولیها». آن وقت بانگ نماز عصر از حرم شریف

برخاست. مولانا فرمود: فاستبقوا الخيرات. آن جلسه برخاسته، به نماز شريک شد. به شب يعنی بعد نماز عشا صاحب ترجمه در مسجد حنيف تنها توقف نمود. در آنجا بشارت مغفرت يافته، وی –سلّمه ربّه– تصانيف بسيار دارد؛ از آن جمله اين‌اند:

ما يتعلّق بالنبی –صلی الله عليه و آله و سلّم: تجلّی اليقين بأن نبيّنا سيدالمرسلين، اقامة القيامة علی طاعن القيام لنبی تهامه، سلطنة المصطفی فی کلّ الوری، تأفی الفی عمّن بنوره انار کلّ شیء ملقّب به قمر التمام فی نفی الظلّ عن سيدالأنام، هدی الحيران فی نفی الفی عن شمس الاکوان، سمع و طاعة لأحاديث الشفاعة، تلألؤ الافلاک لجلال حديث لولاک، القيام المسعود بتنقيح المقام المحمود، اجلال جبرئيل لجعله خادماً للمحبوب الجليل، اسماع الأربعين فی شفاعة سيد المحبوبين، البحث الفاحص عن طرق حديث الخصائص.

ممّا يتعلّق بتفضيل الشيخين: منتهی التفضيل لمبحث التفضيل، مطلع المقرين فی ابانة سبقة العمرين، ازلال الانقی من بحر سبقة الاتقی، الکلام البهیّ فی تشبه الصديق بالنبی، وجد للشوق بجلوة اسماء الصديق و الفاروق.

ممّا يتعلّق بأهل بيت النبوة و الصحابة: احياء القلب الميت بنشر مناقب اهل البيت، الظلال السحابة فی اجلال الصحابة، ارفع العروش الخاويه من ادب الامير معاوية، الاحاديث الراوية لمناقب الصحابی معاوية.

ممّا يتعلّق بالاولياء الکرام: الاهلال بفيض الاولياء بعد الوصال، انهار الانوار من يم صلواة الاسرار، ازهار الانوار من ضياء صلواة الاسرار، طوالع النور فی حکم السراج علی القبور، مجير معظّم شرح قصيدة اکسير اعظم.

ممّا يتعلّق بالمسائل النزاعية: حياة الموات فی سماع الاموات، منير العين فی حکم تقبيل الابهامين، نسيم الصبا فی ان الاذان تحول الوبا، البارقة الشارقة علی مارقة المشارقة.

ممّا يتعلّق بفنّ الحديث: النجوم الثواقب فی تخريج احاديث الکواکب، نور عينی فی الانتصار للامام العينی، الروض البهيج فی آداب التخريج؛ اگر پيش از اين کتابی در اين فن يافته نشود، پس مصنّف را موجد تصنيف هذا می‌توان گفت.

ممّا يتعلّق بالفقهيات: عبقريّ حسان فی اجابة الاذان، حسن البراعة فی تنفيذ حکم الجماعة، ازکی الهلال فی ابطال ما احدث الناس فی امر الهلال، الاحلی من السکّر لطلبة سکر روسر –بفتح رای مهمله و سکون واو و سین مفتوحه در آخر رای مهملهٔ ساکنه– نام جماعت تجّار انگریزی است که در شاهجهانپور کارخانهٔ شکر و قند اجرا کرده‌اند و استخوان حیوانات سوخته به زگال آن تصفیهٔ شکر و غیره می‌نمایند، اجود القری لمن یطلب الصحة فی اجارة القری، النیرة الوضیئة فی شرح الجوهرة المضیئة، جمل مجلیّة فی ان المکروه تنزیها لیس بمعصیة، الامر باحترام المقابر، البارقة اللمعا علی طالح نطق بکفر طوعا، المقالة المسفرة عن احکام البدعة المکفرة، احکام الاحکام فی التناول من یدمن ماله حرام، فصل القضا فی رسم الافتا، العطایا النبویة فی الفتاوی الرضویة.

من ابواب شتی: مقامع الحدید علی خدالمنطق الجدید، اعتبار الطالب بمبحث ابیطالب، السعی المشکور فی ابداءالحق المهجور، فوز الآمال فی الاوفاق و الاعمال، باقل وکفی من ادعیة المصطفی.

به ماه جمادی‌الآخر سنهٔ سیزده صدهٔ هجری، برخی از مفضلین بریلی و بدیوان و سنبهل و رام‌پور و غیره که سرخیل‌شان مولوی محمد حسن سنبهلی بودند، در بلدهٔ بریلی فراهم شده خواستند که به صاحب ترجمه در باب تفضیل باب مناظره کشانید. صاحب ترجمه با وجود علالت طبع و استعمال منضجات اولاً سی سؤال نوشته پیش سر گروه آن طایفه فرستاد. به مجرد معاینهٔ اسؤلهٔ مذکوره سر گروه مناظرین به سواری عجله و خانی به عجلت تمام جانب وطن تشریف فرما شدند و دیگر معاونین‌شان به زاویهٔ «من سکت سلّم» پناه بردند؛ چنان‌چه قدری تفصیل این واقعه در رسالهٔ فتح خیبر مطبوع شده است. زآن بعد اعلان مناظرهٔ مبحث مذکور مِن‌جانب صاحب ترجمه عموماً مطبوع شده شایع گشت تا إلی یومنا هذا. از جایی صدایی برنخاست؛ ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء الله ذو الفضل العظیم. تصانیف وی تا این زمان قریب هفتاد و پنج مجلد رسیده‌اند –سلّمه الله تعالی.

ملا احمد زین جونپوری

عالم متبحر و عامل و متوکل و متورّع و متبرک، مرید شیخ معروف جونپوری بود و شیخ معروف مرید مولانا اله‌داد شارح کافیه و هدایه و بزدوی و مدارک است، و وی مرید راجه حامد شه مانک‌پوری بود.

مولانا احمد تهانیسری

مرید شیخ نصرالدین اودهی دهلوی، در فضایل و علم ظاهری بسیاری ماهر بود. بعد معاودت امیر تیمور گورکانی مولانا از دهلی به کالپی آمده، متوطن شد و همان‌جا وفات یافته، اندرون قلعهٔ کالپی مدفون گردید. او را قصیده‌ای است دالیه در نعت که در او داد فصاحت و بلاغت داده. چند بیت از آن شیخ المحدثین دهلوی در اخبارالاخبار نقل کرده قابل دید است.

قاضی احمد غفاری قزوینی

از اولاد امام نجم‌الدین عبدالغفار است که صاحب کتاب حاوی در مذهب شافعی گذشت. فاضل و منشی و مورّخ و خوش‌طبع بی‌عدیل بود. کتاب نگارستان در عجایب حالات و غرایب واقعات و کتاب نسخ جهان‌آرا که نامش تاریخی است در مجمل تواریخ عالم از زمان آدم تا حضرت خاتم -صلی الله علیه و سلّم- از تألیفات اوست. در آخر حال دست از وزارت پادشاهزادگان عراق باز داشته، متوجّه زیارت بیت الحرام گردیده و آن سعادت را دریافته، از بندر وابل به هندوستان می‌آمد، ناگاه دست قضا در رخت هستی وی خلل انداخته، در سال نهصد و هفتاد و پنج هجری به عالم بقا کشید؛ یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید.

مولوی احمدبخش سندیلی

ابن مولوی سید عبدالله ساکن سندیله، اخذ علوم از والد ماجد خود و نیز مولوی اعزالدین سندیلی و مولوی حیدر علی سندیلی کرده مرید و خلیفهٔ پدر خود بود. طلبهٔ ظاهر و باطن را از او فیضی مزید می رسید. کمتر درس می‌داد و مرید می‌کرد. سال وفاتش معلوم نشده، در باغ امرهره واقع قصبهٔ سندیله پایین والد خود به خاک آسود -علیه رحمة الله الودود.

شیخ احمد عرب یمنی شروانی

ابن شیخ محمد یمنی شروانی، در اواخر صدهٔ دوازدهم یا به اوایل صدهٔ سیزدهم هجری به هندوستان آمده و سیاحت شهرهای کلان نموده، اکثر به کلکته مقیم بودی. در فن ادب عرب مهارتی کامل داشت. از تصانیف وی نفحة‌الیمن فیما یزول بذکره الشجن که به پاس خاطر متی نمردن، صدرالمدرسین کلکته تألیف نموده و مناقب حیدریه که به طیب خاطر غازی‌الدین حیدر فرمانروای لکهنو تصنیف کرده و شمس الاقبال فی مناقب ملک بهوپال و انشای عجب‌العجائب مشهوراند و اظهار لیاقت علمی وی می‌کنند. سال وفاتش به دریافت نرسیده.

مولوی احمد علی عباسی چریاکوتی

از اکابر و مشاهیر علمای هندوستان است که به جمیع فنون متداوله مهارتی تمام داشت، علی الخصوص در اصول و فقه و فلسفهٔ اولی عَلَم بر بلندی می‌افراشت. به سال یک‌هزار و دو صد هجری از کتم عدم به منصهٔ شهود قدم وجود نهاده و در عنفوان شباب در وطن مألوف خود به تحصیل علوم کمر همّت بسته، طرفی از صرف و نحو به خدمت مولوی حافظ غلام‌علی عباسی که از گرامی ناموران مرز بوم چریاکوت بودند، اخذ فرموده. بعد از آن چون داعیهٔ تحصیل کمال در دلش راسخ بود، بسی بر نیامد که ردای ره نوردی بر زیله امل بسته و خار عنا در پای جهد و طلب شکسته به خدمت مشاهیر علمای هند پیوسته از آنجا که طبع صافی و رای ثاقب داشت هیچ دری از درهای علم نبود که بر او گشاده نشد. فنون ریاضیه را از مولوی غلام جیلانی به همراهی مولوی حیدرعلی رام‌پوری و نیز به تعلیم ایشان به تکمیل آورده و فلسفه و فقه و اصول و بلاغت را از بلاد بعیده حاصل کرده و به تحصیل علم قرائت و تجوید زمام تعلم به دست قاری نسیم رام‌پوری سپرده و آن را به انجام رسانیده و اعمال مسلوکهٔ درویشان از بر گزیده آفاق حضرت حافظ ابواسحاق –رحمه الله– ساکن بهیرا گرفته و در ایّام تحصیل داد سیاحت داده، به جهد تمام در پی هر هنری افتاده، به عمر سی سالگی از جمیع فنون درسیه و غیر درسیه طرف بسته، به وطن بازآمد و به رسم ازدواج و مناکحت پرداخت، و زآن بعد به مسند افادهٔ فنون و درس علوم نشسته، جمعی کثیر را از فنون مختلفه بهره‌مند گردانید. در تعلیم وی را طریقه‌ای خاصه بود که هیچ متعلّم بی‌بهرهٔ وافی نمی‌ماند. علمای معاصرینش از طرز تعلیم وی معترف به کمالش بودند. به تصانیف کمتر متوجه می‌شد،

مگر به اقتراح بعض احباب به تسوید اجزای چند در بعضی علوم پرداخته که بعضی از آن ناتمام مانده و برخی را مکمل ساخته، همچو انوار احمدی حاشیهٔ قال اقول و شرح سلّم العلوم به انجام نرسیده و نورالنواظر در علم مناظره به اتمام رسانیده و همچنین رسایل او در فنون مختلفه فی‌الجمله موجودند؛ و از ارشد و اشهر تلامذهٔ وی علمای موصوف‌الذیل هستند: مولوی نصرالله خان خویشگی خورجوی، و مولوی علی عباس چریاکوتی، و مولوی نجم‌الدین چریاکوتی، و مولوی عنایت رسول چریاکوتی.

صاحب ترجمه –علیه الرحمة– به ماه ذی‌حجهٔ سال دوازده، صد و هفتاد و دو هجری، رخت هستی به روضهٔ رضوان بربست –علیه الرحمة و الغفران. **چریاکوت:** قصبه‌ای است مردم‌خیز در سواد اعظم گده؛ **بهیرا:** به یای موحده مکسوره مخلوط به های مختفی و یای مثناة تحتانیهٔ معروف و رای مهملهٔ مفتوحه به آخرش الف – قصبه ای است به سواد اعظم گده مسکن مشایخ عظام.

قاضی احمدعلی سندیلی

ابن سید فتح محمد ساکن سندیله، شاگرد و داماد مولانا احمد الله سندیلی، دانشمند متبحر کثیرالدرس و التصانیف، ذکی و ذهین بود. از پیشگاه سلاطین دهلی به عهدهٔ قضای قصبهٔ سندیله عزّ امتیاز داشت. مولوی حیدرعلی بن مولانا احمد الله هم از او مستفید شده. حاشیهٔ میر زاهد رساله و حاشیهٔ میر زاهد ملا جلال و حاشیهٔ میر زاهد شرح مواقف و شرح سلّم‌العلوم و حاشیهٔ منهیه بر شرح سلّم و رسالهٔ فرایض حنفی از تصنیف انیق او یادگارند. در اواخر صدهٔ دوازدهم هجری رحلت فرموده به قصبهٔ سندیله در صحن امام باره سید غلام حسین مدفون گشت –طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه.

خواجه اختیار الدین عمر ایرچی

آبا و اجداد او از کبرای ایرچ بودند. به منصب عهده‌داری متعیّن و منصوب، آخرالامر او را جذبه‌ای دست داد، به کلّی ترک حطام دنیاوی نموده، آنچه از ادرارات و انعامات متعیّن داشت، همه را به طوع و رغبت گذاشته، در طلب علم و طریقهٔ زهد قدم صدق نهاد و در خدمت قاضی محمد ساوی که از اساتذهٔ عهد و صلحای روزگار و مرید و خلیفهٔ شیخ نصیرالدین محمد بود، تحصیل علم کرد، و به نعمت خلافت

و اجازت مشرف گشت. وفاتش چهاردهم محرم سنهٔ هشتصد و نه هجری واقع شده، به مقام ایرچ مدفون گشت –علیه الرحمة و الرضوان.

حکیم ارزانی دهلوی

نامش محمد اکبر بن حاجی محمد مقیم، در عصر فیض‌اثر پادشاه جم‌جاه ابوالمظفر محیی‌الدین اورنگ‌زیب عالمگیر غازی طبیبی حاذق، مرید خاندان قادریه بود. به مطب مرضی و تألیف کتب طبّیه به سر می‌برد. از تصانیف او کتب ذیل مشهوراند: میزان الطب، حدودالامراض، منتخب اکبری، مجربات اکبری، مفرح‌القلوب، شرح قانونچه، قرابادین قادری، طب اکبر که در سال یازده صد و هشت هجری ترجمهٔ کتاب شرح اسباب و علامات تألیف نموده، تاریخ تألیف آن در لفظ «شرح اسباب و علامات» بعد حذف اعداد حروف علّت که چهار الف و یک واو است، مؤلف موصوف خود یافته.

قاضی ارتضا علی‌خان گوپاموی

ابن مصطفی علی‌خان، در سال یازده صد و نود و هشت هجری، متولد شده، به خدمت مولوی حیدرعلی سندیلی علوم عقلی و نقلی اخذ کرده، و فن ادب از مولوی محمدابراهیم بلگرامی آموخته، جامع شریعت و طریقت بود. در سنهٔ دوازده صد و بیست و پنج هجری نزد والد خود به مدراس رسیده در آن وقت والد وی قاضی مدراس بود. بعد وفات پدر خود هم بر آن منصب ممتاز شده به افادهٔ علوم می پرداخت. بر صدرا و میر زاهد ملا جلالا و غیره حواشی و شروح نوشته که مطرح انظار علمای کرام‌اند. نفایس ارتضانیه و نقود الحساب و رسالهٔ فرایض و شرح قصیدهٔ برده نیز از تصانیف مشهورهٔ وی‌اند. در سال دوازده صد و پنجاه و یک هجری وفات فرموده.

مولوی ازهار الحق فرنگی محلی

ابن ملا احمد عبدالحق و برادر عینی ملا احمد انوار الحق، شرح جامی به خدمت مولانا عبدالعلی بحرالعلوم خوانده به سبب روانگی مولانای موصوف جانب روهیلکهند، کتب متوسط و اکثری از

مطولات منقول به خدمت ملا احمد حسین تحصیل نموده کتب معقول پیش ملا محمد حسن استفاده کرد. زآن بعد بنابر درس و تکمیل به شاهجهان‌پور نزد مولانا بحرالعلوم رفت و از آنجا معاودت نموده مدّتی در وطن خود لکهنو به درس مصروف ماند. پس به تلاش معاش به طرف رای بریلی روانه شد. شاه لال مرحوم او را غنیمت شمرده، به خانهٔ خود جایش دادند و به خدمت وی طلبهٔ علم برای تدریس هجوم کردند. در مسجد شاه مذکور درس می‌دادند و از شاه موصوف به سلسلهٔ نقشبندیه بیعت کرده و از آنجا همراه مولانا بحرالعلوم روانهٔ بهار شد و در آنجا درس به طلبه می‌داد و باز واپس به وطن آمد و به کار درس مشغول ماند. به عمر هفتاد سالگی از عالم فانی به ملک جاودانی خرامید.

شیخ اسحاق لاهوری

ابن شیخ کاکو، دانشمند متبحّر و متوکّل و متورّع، دایم درس می‌گفت. جامع جمیع علوم و صوفی مشرب و همیشه به حق مشغول می‌بود، تا نمی‌پرسیدند سخنی نمی‌گفت. شیخ سعدالله و شیخ منوّر از تلامذهٔ او مشهورند. سن شریفش از صد متجاوز شده، به سال نهصد و نود و شش هجرت رحلت فرمود.

مفتی محمد اسدالله اله آبادی

ابن مفتی کریم قلی، بزرگی خاندان ایشان بر همگنان ظاهر و هویدا است. دانشمند ذکی و متّقی به اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آراسته و پیراسته بود. نسبت تلمّذ به مولانا فضل رسول بدایونی داشت. هنگامی که در فتح‌پور مفتی عدالت بوده فقیر جامع‌الاوراق شرح عقاید نسفی و مشکات شریف در خدمت با برکت‌شان سبقاً خوانده باز قاضی‌القضات صدر آگره و در اخیر صدرالصدور جونپور شده، به تاریخ یکم جمادی‌الاوّل یوم دوشنبه سال سیزده صد هجری «لااله الا انت» گویان جان به جان‌آفرین سپرده به محلهٔ چترساری من محلات جونپور مدفون شدند – طاب الله ثراه.

مولوی اسدعلی سندیلی

پدر وی شیخ صادق علی از فیض‌آباد آمده مرید دربان شاه سندیلی شده، همانجا سکونت اختیار

کرده، اسدعلی به قصبهٔ مذکور ولادت یافت. از علمای وقت کتب درسیه به اتمام رسانیده و تمام عمر ملازم درس و تعلیم بوده، بیست و هشتم ربیع‌الثانی سال دوازده، صد و نود و هشت هجری، روز جمعه رحلت فرموده به سندیله مدفون گشت.

مولوی اسلمی مدراسی

نام وی محمد سعید است. دانشمندی متبحّر، از تلامذهٔ ارشد ملک‌العلمای مدراس بود. کتاب تحفهٔ اثناعشریه مصنفهٔ مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی را از فارسی به عربی ترجمه نموده. کتاب سفینة النجات هم از تصانیف اوست – علیه الرحمة.

سید اسمعیل بلگرامی

دانشمند متبحّر بود. به سال یازده، صد و شصت و چهار هجری، وفات یافته.

شیخ اسمعیل لاهوری

از علمای محدثّین و مفسّرین بود. او اوّل کسی است که علم حدیث و تفسیر به لاهور آورده و هزارها مردم در مجلس وعظ وی مشرف به اسلام می‌شدند. در سال چهارصد و چهل و هشت هجری به لاهور درگذشت.

اسمعیل عرب

از اقران شیخ حسین تبریزی، در هیأت و حکمت و طب بی‌نظیر بود و به درس شرکت مکانی با شیخ حسین داشت و طلبه را از یمن صحبت شریف ایشان ابواب فیض بر روی می گشود. به وجه اثاث‌البیتی که داشت، شبی او را دزدان شهر به عهد جلال‌الدین محمد اکبرشاه کشتند.

سید اشرف سمنانی

وی را سید اشرف جهانگیری گویند. از اکابر علمای ربّانی و کاملان صاحب کرامت و تصرّفات است. در سیاحت با امیر کبیر سید علی همدانی –قدّس سرّه– رفیق بود. عاقبت به جانب هندوستان افتاد و در حلقهٔ ارادت شیخ علاءالدین درآمد. او را پیش از ارادت مقامات عالیه کشف و کرامت حاصل بود. در حقایق و توحید سخنان عالی دارد. او را مکتوبات است مشتمل بر تحقیقات غریبه، و با قاضی شهاب‌الدین دولت آبادی معاصر بود. غالباً قاضی از وی تحقیق بحث ایمان فرعون که در فصوص‌الحکم اشارتی بدان واقع شده است، کرده بود. او در این باب به وی مکتوبی نوشت که در اخبار الاخیار شیخ‌المحدثین دهلوی نقل کرده. قرار سید اشرف در کچهوچهه است، نام مبارکش را در دفع جنّ به غایت مؤثر می‌دانند و او را ملفوظاتی است مسمّی به لطایف اشرفی که یکی از مریدان او جمع کرده.

شیخ اعظم ثانی لکهنوی

ابن شیخ ابوالبقا بن شیخ موسی بن شیخ ضیاءالدین کرمانی، از علمای فحول و دانشمند متبحّر جامع بود. میان علوم ظاهری و باطنی و ارادت به شیخ ابوالفتح جونپوری داشت. شیخ ضیاء لکهنوی و شیخ سعدالدین خیرآبادی از ارشد تلامذهٔ وی‌اند و با شیخ سعدالله کندوری فراز معاصرت و محبّتی تامّ داشت. گویند وی را در علم فقه مرتبه‌ای بلند و پایه‌ای ارجمند بود و در تقریر مسئلهٔ فقهیه بیانی صافی و تقریری وافی می‌کرد. وی را در علم فقه رسایل متعدده‌اند. شیخ ضیاءالدین اب‌الجدّ وی در عهد هلاکوخان از کرمان به هندوستان آمده جهت ملاقات شاه سمرقندی به لکهنو رسیده و به سبب علاقهٔ محبت اوشان در آن بلده توطن اختیار کرد. شیخ اعظم ثانی سه عقب ذیل گذاشته، وفات یافته. سال وفاتش معلوم نشد. شیخ محمد عرف شیخ قاضی، شیخ احمد فیاض، شیخ نصرالدین اولاد هر یکی از آنها در لکهنو و دیوه و انام موجودند.

مولوی انعام‌الله سندیلی

ابن مولوی سید فتح‌الله بن سید شاه غلام علاءالدین مخدوم زادهٔ سندیله، اکتساب علوم متداوله از والد خود و مولوی عبدالله و مولوی احمد بخش سندیلیان و مولوی انوار الحق و مولوی سراج‌الحق لکهنویان،

و علم طب از حکیم میرزا محمد علی لکهنوی طبیب شاهی کرده، احسان حسین خان و مظفر حسین خان فرزندان سبحانعلی‌خان کمبوه و مولوی محمد علیخان لکهنوی از تلامذهٔ صاحب ترجمه بودند. به جز شرحی مختصر بر میزان‌الصرف تألیفی از او یافته نشد. به مقام نان پاره ضلع بهرایچ وقتی که ملازم راجه منور علیخان بود، از این جهان بی‌بنیان رخت هستی بربسته، همان جا مدفون گشت –علیه الرحمة و الغفران.

مولوی اکبرعلی سندیلی

ابن مولانا احمدالله سندیلی، شارح سلم العلوم و برادر کلان مولوی حیدرعلی سندیلی، اکتساب علوم ظاهر از والد ماجد خود نموده، عالم متبحّر بود. مگر به درس و تدریس به وجه اذکار و اوراد و چلّه نشینی التفاتی نمی‌کرد. او مرید شاه قدرت‌الله مرحوم صفی‌پوری بود و شرح بسیط بر حزب‌البحر از تصانیف شریفهٔ او یادگار روزگار است. تاریخ بیست و هفتم شعبان سال دوازده صد و بیست خواه بیست و پنج هجری از این دار فانی به عالم جاودانی شتافت و به مقابر قدیم صاحبان سندیله واقع موسی‌پور به خاکش سپردند –علیه رضوان الله العلی الاکبر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی آل حسن قنوجی

ابن اولاد علی، از سادات حسنی بخاری، بلدهٔ قنوج در سال دوازده صد و ده هجری، متولد شده. اولاً علوم درسیه از مولوی عبدالباسط قنوجی تحصیل کرده، سپس به لکهنو رفته، به خدمت علمای آنجا مثل مولوی محمدنور و غیره مستفید گشت و در سال دوازده، صد و سی و سه هجری، به دهلی رفته، به جرگهٔ تلامذهٔ مولانا عبدالعزیز و مولانا رفیع‌الدین منسلک شده، اجازت کتب تفسیر و حدیث به دست آورد. مرید خلیفه سید احمد مجاهد بریولی و شریک جهاد با وی بود. عمر عزیزش به درس و افاده و موعظه به سر برد. مؤلفاتش به زبان هندی و فارسی و عربی بسیارند؛ از آن جمله راه سنت و هدایةالمؤمنین و نورالوفا من مراةالصفا و رساله در معنی کلمهٔ طیبه و رساله در تعزیه و رسالهٔ آداب تذکیر و رسالهٔ آداب بیعت، و رسالهٔ الاختصاص فی‌الحدود و القصاص، و تقویةالیقین فی رد عقاید المشرکین و غیره از

مؤلفات مفیدهٔ وی‌اند. به سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری، رحلت فرمود. تاریخ وفاتش در «مات مجیر» (۱۲۵۳) یافته‌اند. از اعقاب او مولوی سید صدیق حسن خان بهادر زوج ثانی رئیسهٔ بهوپال‌اند. ذکرشان در حرف صاد بیاید، إن‌شاء الله تعالی.

مولانا اله‌داد جونپوری

از اکابر علمای جونپور، به یک واسطه شاگرد قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی و مرید راجی حامد شه مانک‌پوری بود. عمر عزیزش در افادهٔ علوم و تصانیف صرف کرده، در تحریر و تقریر و تنقیح مطالب علمی قدرتی تمام و حظّی وافر داشت. تصانیف عمدهٔ معتبره دارد؛ از آن جمله: شرح هدایه در فقه به چند مجلدات ضخیمه، و شرح بزدوی و حاشیه بر حاشیهٔ هندی و حاشیهٔ تفسیر مدارک از او یادگار روزگارند. شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اخبارالاخیار نقل کرده که شیخ حسن بن طاهر و مولانا اله‌داد صاحب ترجمه در سلوک طریق علم رفیق یکدیگر می‌بودند و درمیان ایشان مودتّی عظیم بود. چون شیخ حسن بن طاهر در سلسلهٔ راجی حامد شه مانکپوری درآمد، مولانا اله‌داد گفت که میان حسن شما عزت طالب علمان برباد دادید. وی فرمود: شما نیز لختی به خدمت ایشان برسید امتحان کنید تا ما را معذور دارید. روز دیگر هر دو بار قصد ملازمت راجی حامد شه کردند. مولانا اله‌داد مسئله‌ای چند از هدایه و بزدوی که به سمت اشکال موسوم بودند، تصور کرده‌با خود راست کرد. چون به خدمت سید رسیدند وی –رحمة الله علیه– به همان عادت خود از سرگذشت احوال خود حکایت کرد که رفع اشکال مولانا اله‌داد از او گردید. پس مولانا نیز مرید وی شد و به سلوک طریق مجاهده و ریاضت مشغول گشت و در سال نهصد و سی و دو هجری وفات یافته –نوّر الله مرقده.

میان اله‌داد لکهنوی

مولوی عبدالقادر بدایونی در منتخب‌التواریخ تحریر فرموده که میان اله‌داد از دانشمندان مستعد صاحب تصرف بود. طبعی وقّاد داشت و ذهن نقّاد و در فقه و اصول فقه و عربیت نظیرش نبود. در نحو رسالهٔ موسومهٔ قطبی به ایراد مثال در عبارت نوشته. از تصنیفات او دو چیز غریب دیدم: اوّل رساله‌ای که از

طول چهارده سطر، از عرض نیز همان قدر سطور به جدول نوشته بودند و احکام و مسایل چهارده علوم از این استخراج می‌یافت؛ دوم رسالهٔ قبطون نام بر نهج مقاله‌ای که عبارتی به روش مقامات حریری داشت و تصنیفات دیگر هم دارد، انتهی ملخصاً حال وفاتش جایی یافته نشد.

مولانا اله‌داد سلطانپوری

اصل وی از قریهٔ نبوده توابع سندیله است. تلمّذ نزد عبدالله مخدوم‌الملک نموده به شرافت حسب و نسب ممتاز از اعاظم علما و اکابر فقرای هند بود. در عهد اکبر پادشاه چندگاه به صدارت صوبهٔ پنجاب، بعده به قضای اله‌آباد منصوب گردید و به جزوی معاش که داشت قانع بود. او را تصانیف بسیار است. کتاب کشف‌الغمه و منهاج‌الدین از تألیفات وی مشهورند. در سال یک‌هزار و شش هجری رحلت کرد – طاب الله تعالی ثراه.

مولانا اله‌داد لنگرخانی لاهوری

منسوب به محلهٔ لنگرخان از محلات لاهور، در اکثر علوم متداوله ماهر و متبحر بوده، تشرع و تقوا و صلاح به غایتی داشت و پیوسته به درس مشغول می‌بود و هرگز به خانهٔ ارباب دنیا نرفته و از ملوک زمانه حاجتی نخواسته و مدد و معاش نگرفته –غفر الله له.

مولانا اله‌داد امروهی

ملای مستعد و خوش‌طبع شیرین‌سخن خوش‌صحبت ندیم‌پیشه بود. مطایبهٔ ملیح داشت. در ملازمت اکبر پادشاه در سلک سپاهیان انتظام یافته، در سال نهصد و نود هجری در نواحی سیالکوت ودیعت حیات سپرده، به نواحی امروهه مدفون گشت –نوّر الله مرقده.

شیخ الله‌یار خیرآبادی

از علمای متبحّر بود. در ابتدای احوال سال‌ها به درس و افاده گذرانید که بسیار دانشمندان صاحب

کمال از او وراث مانده‌اند. آخرالامر بالکلّ رجوع به طریقهٔ صوفیه نموده خط ارشاد از شیخ صفی خلیفهٔ شیخ سعدالدین حاصل کرد. ذوق سماع و حالت وجد بر او غالب آمد. قدم از ابواب اهل دنیا کوتاه گردانید تا این که استدعای ضیافت کسی هم قبول نکردی. در سال نهصد و نود و سه هجری وفات یافته –نوّر الله ضریحه.

حکیم امام بخش

نامش احمدالله، ساکن قصبهٔ کیرت‌پور، ماهر علوم عقلی و نقلی، طبیب حاذق، از تلامذهٔ حکیم محمد اسحاق دهلوی ملازم راجه تکیت‌رای، مدارالمهام نوّاب آصف‌الدوله بهادر، رئیس ملک اوده بود. کتاب آداب‌الاطباء و شرحش موسوم به معرکةالآراء هر دو به زبان عربی و رسالهٔ خلاصةالطّب در بیان ستهٔ ضروریه به زبان فارسی از تصانیف اوست. والد ماجد مسوّد اوراق حکیم شیرعلی مرحوم نسبت تلمذ به وی دارند. سال وفاتش به دریافت نرسید –علیه الرحمة و الغفران.

حافظ امان‌الله بنارسی

ابن نورالله بن حسین بنارسی، حافظ قرآن مجید، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، در عهد اورنگ‌زیب عالمگیر بر عهدهٔ صدارت لکهنو کامیاب بود. در سنهٔ یازده صد و سی و سه هجری، به مقام بنارس وفات یافته، هم در آنجا مدفون شد. کتب مرقومهٔ ذیل از تصانیف او یادگارند: مفسر در اصول فقه، محکم‌الاصول شرح مفسر مذکور و حواشی بر تفسیر بیضاوی و عضدی و تلویح و حاشیهٔ قدیمه و شرح مواقف و حکمة‌العین و شرح عقاید دوانی و رشیدیه بر مباحثه میر باقر علی استرآبادی و ملا محمود جونپوری در مسئلهٔ حدوث دهری محاکمه تحریر کرده و با قاضی محب‌الله بهاری مصنّف سلم‌العلوم هنگامی که ملا محب‌الله قاضی لکهنو بود، مذاکرهٔ علمی می‌داشت.

شیخ امان‌الله پانی‌پتی

نامش عبدالملک بن عبدالغفور از علمای صوفیهٔ موحدین، شاگرد شیخ مودود لاری و مرید شیخ

محمد حسین بن شیخ حسن بن طاهر جونپوری بود. او را در علم توحید و تصوف کتب و رسایل بسیارند؛ از آن جمله رسالهٔ موسومهٔ اثبات‌الاحدیة و شرح لوایح جامی –قدّس سرّه السامی. از تصانیف اوست: تاریخ دوازدهم ربیع‌الآخر سال نهصد و پنجاه و هفت هجری از این دار فنا به دار بقا شتافت. مدفنش پاتی پت است –سقی الله ثراه.

مولوی امان‌الله دهلوی

ابن مولودی خیرالدین عالم فاضل و متورع کامل، در صغر سن از علوم درسیه فراغت یافته، محسود اقران گشت. در حسن اخلاق و عموم اشفاق آشنا و بیگانه نزدش مساوی بودند. تصانیف رایقه و تآلیف فایقه از او یادگارند. امیر الامرا نوّاب خان دوران خان وزیر محمدشاه پادشاه دهلی به وی خلوصی داشت و از حضور پادشاه به منصب شیخ‌الاسلام سربلندی یافته، در جنگ نادرشاه درانی به یازده صد و پنجاه و یک هجری مقتول شد.

مولوی امان علی احمدآبادی

خلف حکیم شیرعلی متوطن احمدآباد ناره و برادر کلان مؤلف کتاب، علوم متعارفه اولاً مختصرات از مولوی ثابت علی ساکن بهکا ضلع الهآباد خوانده، کتب مطوّلات پیش مولوی محمد سعید رام‌پوری داماد مفتی شرف‌الدین گذرانیدند و علم طب از والد ماجد خود اکتساب نمودند. ورع و تقوا شعار و دثار ایشان بود. حسب الطلب مهاراجه بشناتهـ سنگه، فرمانروای ریوان از فتح‌پور آمده به تاریخ بیست و چهارم ربیع‌الاوّل سال دوازده صد و پنجاه و هفت هجری، به منصب طبابت به مشاهرهٔ یک صد و بیست روپیه ملازم شدند. در آن وقت مسلمانان سکنهٔ خاص ریوان و مضافات آن به لا علمی و صحبت هنود و مانند آن ها از پابندی صوم و صلات به مراحل دور بودند؛ بلکه برخی به اسمای هنود موسوم بودند. به یمن قدوم شان بسیاری از مسلمانان پابند صوم و صلات پنجگانه شدند. از عوام مرضی هیچ نمی گرفتند و دوا از نزد خود می‌دادند. پانزدهم شوال روز شنبه وقت عصر به مقام احمدآباد ناره سال دوازده، صد و پنجاه و هشت هجری، به خدمت مولانا عبدالهادی فتح‌پوری خلیفهٔ رفیع‌الدین عرف مولوی ذوالفقار علی بیعت به

سلسلهٔ قادریه و نقشبندیهٔ مجددیه کرده خلافت هر دو سلسله حاصل نمودند و اکثر مردم این دیار را به حلقهٔ اردت خود آورند. هژدهم ذی‌الحجه روز جمعه سال دوازده، صد و هفتاد و دو هجری، انتظام پرمت کلّ ریاست‌سپرد گردیده و تا حیات بر عهدهٔ منتظم پرمت مقرر ماندند. به تاریخ بیست و چهارم ربیع‌الاوّل سال دوازده صد و هفتاد و هفت هجری، به مقام ریوان رحلت فرموده هم در آنجا مدفون شدند. حکیم ابوخان دهلوی تاریخ فوتش چنین به نظم آورده:

صد افسوس حضرت امان علی　　　به جنت شدند از جهان منتقل

کنون سال رحلت چه گویم به تو　　　سر هوش رفت از غم درد دل

۱۲۸۲

تصانیف: مثنوی پنجهٔ خورشید به زبان اردو، حسن‌البیان فی تفسیرالالبان، موضح البدعات، تیسیر العسیر فی تراکیب الاکاسیر، رسالهٔ لدغ الکلب، و رسالهٔ خواص سور قرآنی به نظم اردو و فارسی، ترجمهٔ منظوم چهل حدیث، ردالوثیقة در رد مذهب نصاری، عجائب‌التدابیر فی علاج‌البواسیر والنواسیر، مجربات متین، قرابادین متین ناتمام.

مولانا حاجی امدادالله ساکن تهانه‌بهون

جامع علوم ظاهر و باطن، بیعت و خلافت سلاسل چشتیهٔ صابریهٔ قدوسیه و چشتیهٔ نظامیهٔ قدوسیه و قادریهٔ قدوسیه و نقشبندیهٔ مجددیهٔ قدوسیه و سهروردیه و کبرویهٔ قدوسیه از جناب فیض مآب قبلهٔ حقیقت و کعبهٔ معرفت حضرت میان‌جیو شاه نور محمد جهنجهانوی دارند. بسی از علمای اعلام همچو مولوی رشید احمد گنگوهی و مولوی محمدقاسم نانوتوی و مولانا و مرشدنا حافظ حاجی محمدحسین محب اللهی العمری الاله‌آبادی به حلقهٔ ارادت حضرت ایشان درآمدند و به مراد دلی خودها فیض‌یاب شدند؛ چنانچه حضرت ایشان در ضیاءالقلوب تحت وصایای خود ارشاد فرموده‌اند و نیز هرکس که از این فقیر محبت و عقیدت و ارادت دارد، مولوی رشید احمد و مولوی محمد قاسم را که جامع جمیع کمالات علوم ظاهری و باطنی‌اند، به جای من فقیر، بلکه به مدارج فوق از من شمارند. اگرچه به ظاهر معامله برعکس شد که اوشان به جای من و من به مقام اوشان شدم و صحبت اوشان را غنیمت دانند که این چنین کسان در این

زمان نایاب‌اند و از خدمت ایشان فیض‌یاب بوده باشند فقط، الحق که ذات ستوده‌صفات حضرت ایشان فی زماننا یادگار سلف است به زمانهٔ غدر. بعد حصول برات خود از مخمصه به مکّهٔ معظمه هجرت فرموده مقیم‌اند. بار برکت‌آثار و مراجع صغار و کبارند و همواره به حرم شریف درس مثنوی مولانا روم می‌دهند. غذای روح و ضیاءالقلوب و تحفة‌العشاق و جهاد اکبر و ارشاد مرشد و درد غمناک از تصانیف حضرت ایشان مشهورند. مولوی محمد یعقوب نانوتوی و حافظ محمد یوسف تهاولی و مولوی کرامت‌علی اقبالوی و مولوی محمد ابراهیم اجراوری از خلفای مجاز حضرت ایشانند. فقیر حقیر مسوّد اوراق نیز به توسط دستگیری مولانا و مرشدنا حافظ محمدحسین الهآبادی به زمرهٔ خدمهٔ خدام حضرت ایشان درآمده اجازت و بیعت بهر سلاسل یافته؛ اللهمّ وفّقنی لما تحب و ترضی و اجعل آخرتی خیراً من الاولی.

مولوی امیرالدین علی امیتهوی

هرگاه کفرهٔ هنود مسجد عالمگیری واقع هنومان گدهی متعلقهٔ اوده را که از معابد شهیرهٔ هنود است، شهید کردند، در آن معرکه شاه غلام‌حسین به حمیت اسلام تاریخ سیزدهم سال هفتاد و یکم بعد صدهٔ دوازدهم هجری شهید گردید، مولوی امیرالدین علی مرحوم جهت انتقام خون شاه غلام‌حسین و جهاد به مقابلهٔ بیراگیان هنومان گدهی پی سپرده، جمعی کثیر از غازیان جان‌سپار دست به دستش دادند. علمای سنی و شیعه به پس و پیش افتادند. کسی به فقدان شرایط فرضیت جهاد لب گشاده دیگری شرط امامت پیش نهاده واجد علی شاه فرمانروای لکهنو وعدهٔ تصفیهٔ منازعت می‌کرد و از جانب رزیدنت جهت انسداد قتال و جدال قدغن شدید به شاه و وزیر مستزاد، در این قیل و قال چندی توقف رو نمود. چون به مقابلهٔ دولتمندان هنود قطع امید رو نمود، امیرالمجاهدین عزم بالجزم به سوی مقصود کرده روانه شد. بارلو فرنگی، افسر فوج فرمانروای لکهنو، به حکم حاکم وقت سد راه شده به مقام شجاع گنج فوج بارلو غازیان را محاصره کرده، از طرفین نوبت به مقابله رسیده. به تاریخ بیست و ششم صفر روز چهارشنبه سال هفتاد و دوم از صدهٔ سیزدهم هجری امیرالمجاهدین شربت شهادت چشیده به روضهٔ رضوان شتافت –شکر الله سعیه. در عین معرکه بعض ارادتمندان او عرض کردند که اکنون موقع دیگرگون است، اگر فرمایید شما را به جای محفوظ بریم. به جوابش بی‌ساخته از زبان حق‌ترجمانش این مصرعه برآمد:

مصرع

سر میدان، کفن بر دوش دارم

طالبان تاریخ بعد شهادتش چون غور کردند، اعداد مصرعه برجسته، مطابق سال شهادت برآمدند. منشی ظهیرالدین خلف منشی مسعود بلگرامی تضمین آن کرده و هو هذا:

قطعه

به تـاریخ شهیدان کـفن‌پـوش　　　چه حاجت تا سنش من برنگارم

که خود فرمود آن میر شهیدان　　　«سر میدان، کفن بر دوش دارم»

۱۲۷۲

مولوی امین‌الله فرنگی محلی

ابن مولوی محمداکبر بن مفتی ابوالرحم بن مفتی محمد یعقوب حافظ و فاضل، درس به طلبه می‌داد. یک پسر مسمّی به مولوی عبدالحلیم گذاشته، به تاریخ بیست و نهم جمادی‌الثانی سال دوازده، صد و پنجاه و سه هجری، به عارضهٔ دق جهان گذران را بدرود نمود.

مولوی اوحدالدین بلگرامی

عالم وحیدالعصر و فریدالدهر در علم ادب و انشای عرب تلمیذ شیخ احمد عرب یمنی شروانی مؤلف نفحةالیمن بود. از تصانیف او کتاب نفایس الغات است که در آن زبان اردوی هندوستانی را که مرکب از فارسی و عربی و ترکی و هندی است اصل لغت قرار داده عربی و فارسی آن را بیان کرده الحق ایجادی نموده که بیش از آن همچو کتابی از ممکن عدم به منصّهٔ وجود شاید جلوه‌گر نشده باشد. اتمام آن به عهدهٔ محمدعلی شاه، پادشاه اوده تاریخ هفتم رجب سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری، به ظهور پیوسته. سال وفات صاحب ترجمه معلوم نگردید — شکر الله سعیه.

ادریس گوالیاری

دانشمندی مناظر و مجادل، در عهد اکبر پادشاه بود و در وادی اصول و فروع بی‌نظیر روزگار. جودت

طبع به مثابه‌ای داشت که در وقت بحث چون کار به نقل می‌افتاد، صفحه صفحه، ورق ورق، عبارت را به یاد می‌خواند و می گفت که این عبارت فلان کتاب است، در آنجا ببینید، و خصم را الزام می‌داد، چون تفحص می‌کردند، اثری از آن در کتاب نمی‌یافتند.

حرف الباء الموحده

مولانا بدرالدین اسحاق دهلوی

ابن علی بن اسحاق دهلوی، در اوایل حال به دهلی تحصیل علم می‌کرد و در طلبهٔ علوم به خوش طبعی و حدّت ذهن ممتاز بود. بعد اتمام تحصیل علوم مروّجه متوجه بخارا شده، به اجودهن رسید. آوازهٔ کمال حضرت شیخ فریدالدین گنج‌شکر شنیده مشتاق خدمت او شده به ملازمتش رسید. شیخ چون او را قابل دید، به خادمی و دامادی خود مخصوص گردانید و خرقهٔ خلافت بخشید. وی را رساله‌ای است مسمّی به اسرارالاولیاء که در آن ملفوظات گنج‌شکر جمع کرده و در علم تصریف کتابی نظم کرده و غایت تبحّر و فصاحت را در آنجا کار فرموده. قبرش در صحن مسجد جامع قدیم اجودهن است.

شیخ بده بهاری

دانشمندی راسخ و طبیبی حاذق بود که شیرشاه‌سور از غایت اعتقاد کفش پیش پای او می‌نهاد. وی بر ارشاد قاضی شهاب‌الدین دولت آبادی شرحی معتبر نوشته.

مولوی برهان‌الدین ساکن دیوه

دانشمند فقیه و محدّث که ظاهر و باطنش به صلاح و تقوا آراسته بود. تمام عمر خود به تذکیر و موعظهٔ خلایق به سر برده هزارها مردم به هدایت و ارشادش عادت قبیحهٔ غیر مشروعه را ترک کردند و به راه راست آمدند. از تصانیف او چند رسایل که به نظر مسوّد اوراق گذشتند، همه مفید و به ذیل مذکورند. مؤلف در ایّام صبی از دیدار پر انوارش مشرف شده بود، مثال مبارک وی هنوز که به شصت و یک سال رسیدم از خیالم نرفته.

تصانیفه: تاریخ بیست و نهم ربیع الثانی روز سه‌شنبه سال دوازده صد و چهل هجری، مباحثه به مسایل مختلف فیها در میان علمای دهلی واقع شده، سر گروه فریق اولی حامی‌السنة مولانا رشیدالدین‌خان، و سرخیل فریق ثانی ماحی‌البدعة ولانا عبدالحی بودند. چون مباحثه به اختتام و تقریر تحریری هر دو فریق به نظر صاحب ترجمه درآمد، وی –رحمة الله علیه– رساله به طور محاکمه تحریر فرموده که به رسالهٔ محاکمه مشهور و قابل دید است؛ رسالهٔ تحقیق الاوزان به کارآمد صدقه و زکات و مهر به سال دوازده صد و چهل و هفت نوشته؛ رسالهٔ احکام عیدالفطر؛ و رسالهٔ احکام عیدالاضحی حسب استدعای بعض صلحای احمدآباد ناره در سال دوازده، صد و پنجاه هجری، تحریر کرده؛ رسالهٔ نکاح؛ رسالهٔ منع اشارهٔ تشهد؛ رسالهٔ نذر و ذبیحه؛ رسالهٔ تحقیق ربو أو ربح؛ رسالهٔ کفارهٔ میت از تصانیف وی‌اند –رحمة الله علیه و علی أسلافه.

شیخ برهان‌الدین نسفی

دانشمندی کامل حال بود. اگر شاگردی به خدمت او آمدی تا چیزی بخواند، او گفتی که اوّل بر من سه شرط بکن تا چیزی تو را بیاموزم؛ از آن جمله شرط اوّل این است که طعام یک وقت خوری تا وعای علم خالی ماند؛ دویم آن‌که ناغه نکنی اگر یک روز ناغه نکنی، دوم روز تو را سبق نگویم؛ سوم آن‌که چون مرا در راهی پیش آیی همین که سلام کنی زود بگذری، دست و پا افتادن و تعظیم زیادت در میان راه نکنی.

شیخ برهان‌الدین محمود بلخی

ابن ابی‌الخیر سعد البلخی –رحمه الله– از اکابر علمای وقت سلطان غیاث‌الدین بلبن، متّصف به وفور علم و دانش و وجد و سماع جامع بود. میان علوم شریعت و طریقت در عهد صبی به صحبت مولانا برهان الدین مرغینانی صاحب هدایه رسیده و بشارت علم یافته. به سال هشتصد و هشتاد و هفت هجری وفات یافته. قبرش جانب شرقی حوض شمسی واقع دهلی است که آن را تخته گویند. مردم آن دیار خاک قبرش به اعتقاد فتح باب علم اطفال را می‌خورانند –رحمة الله علیه.

بهاءالدین زکریا ملتانی

خلیفهٔ شیخ شهاب‌الدین سهروردی، نام نامیش زکریا، کنیت وی ابومحمد، لقبش بهاءالدین القرشی الاسدی ثم الملتانی، شیخ‌الاسلام و از اکابر اولیای هند، صاحب کرامات ظاهره و مقامات باهره جامع بود به علوم ظاهری و باطنی. از بغداد به ملتان شرف قدوم ارزانی فرموده، اکابر آن بلده بر وی حسد بردند و کاسه‌ای پر از شیر به خدمتش فرستادند، مشیر به این‌که در این شهر گنجایش دیگری نیست. شیخ‌الاسلام این معنی را دریافته گلی بر شیر کاسه نهاده، پیش آن جماعت فرستاد، مومی بر آن‌که در این شهر جای ما همچو گل بر شیر خواهد بود. اکابر ملتان از حسن لطافتش حیران ماندند. او از اغنیای شاکر بوده وی را تصانیف عدیده خاصه به علم سلوک هستند. تاریخ هفتم صفر سال ششصد و شصت و یک هجری رحلت فرموده، مرقدش به ملتان است –رحمة الله علیه و علی أسلافه.

شیخ بهاءالدین مفتی آگره

به غایت مردی بزرگ عالم و عامل و معمّر و متبرّک و متدیّن بود و در سخاوت و اعانت مسلمانان یگانهٔ عصر، از اولاد شیخ‌الاسلام بهاءالدین زکریا، در سال هفتصد و شصت و شش هجری وفات یافت –تغمّده الله بغفرانه.

شیخ بهکهاری کاکوروی

نامش نظام‌الدین بن امیر سیف‌الدین است. به سال هشت صد و نود هجری ولادت یافته. جامع علوم ظاهر و باطن بود. در علم ظاهر به مولانا ضیاءالدین مدنی محدث و قاضی عبداللطیف هراتی نسبت تلمّذ داشت و در اوایل کتب درسیهٔ متعارفه از والد خود تحصیل کرده و در اکتساب علم باطن مرید سید ابراهیم ایرچی است که نبیرهٔ سید عبدالرزاق بن غوث‌الثقلین شیخ عبدالقادر جیلانی بود. کتاب منهج در اصول حدیث، و معارف در تصوف، و ترجمهٔ رسالهٔ ملهمات قادری مصنفهٔ سید عبدالرزاق از تصانیف شریفهٔ او یادگارند. به عمر نود و یک سال، به سال نهصد و هشتاد و یک هجری وفات یافته، در قصبهٔ کاکوری مدفون شد. جمله مخدوم‌زادگان کاکوری از اولاد امجاد او هستند؛ از آن جمله شاه محمد کاظم و شاه تراب علی –

قدّس الله سرّهما– شهرهٔ آفاق بودند و مولوی محمد محسن نیز از اولاد وی‌اند که در نظم و نثر نظیر خود ندارند. قصاید نعتیه، و سراپای رسول اکرم –صلی الله علیه و سلّم– و مثنی صبح تجلّی در میلاد مبارک و غیره اندکی از بسیار و مشتی نمونه از خروار تصنیف بدیع اوشان است –سلّمه الله تعالی.

شیخ بهکهاری جونپوری

ابن شیخ اله‌داد جونپوری، یکی از علمای فحول عهد دولت سلطان سکندر لودی بود. منقول است که سلطان روزی علمای دیار خویش را جمع کرده به یک جانب شیخ عبدالله تلبنی و شیخ عزیزالله تلبنی و جانب دیگر شیخ اله‌داد جونپوری و پسرش شیخ بهکهاری را در بحث معارض ساخته، آخر چنان معلوم شد که آن دو بزرگوار در تقریر و این دو عزیز در تحریر فایق‌اند، والله أعلم.

شیخ بهلول دهلوی

علم حدیث را خوب ورزیده در صحبت اهل فقر و فنا رسیده، با اهل دنیا کاری نداشت. در عهد اکبرشاه به افاده و افاضهٔ طلاب مشغول بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شاه بهلول جالندهری

عالم عامل و فاضل کامل، شاگرد سید عبدالرشید، وضع قلندرانه داشت. مرید شاه بهیکهٔ چشتی لاهوری بود. نود کتاب به علوم مختلفه تصنیف کرده، از آن جمله فوائدالاسرار و شرح دیوان حافظ شیراز و احوال نامه از مصنّفات اوست. در سال یک‌هزار و یکصد و هفتاد هجری رهگرای علیّین شد –نوّر الله مرقده.

شیخ بهار لکهنوی

ابن محمد شریف از اولاد شیخ سعدالله کندوری، فراز جامع بود میان شریعت و طریقت. اوّل فطرت بر نشأهٔ تقوی و صلاح برآمده، بر عصمت ذاتی نشو و نما یافته، بعد تحصیل علوم دینی به تهذیب اخلاق و

تبدیل صفات موفق شده، از زهاد وقت گردید. مُسنّ و معمّر و متبرّک بود و به افادهٔ علم اشتغال داشت و افضل‌ترین اعمالش این بود که کتب بسیار جمع کرده و تصحیح فرموده و مشکلات آن را چنان حل نموده که هر که را ادنی مناسبتی باشد نظر در کتاب او کافی بود و حاجت اوستاد نداشت، و با وجود این لطافت کتب دهی او در امداد طلبه مشهور وقت بود. سال فوتش به دریافت نرسید –شکر الله سعیه.

ملا بی‌کس غزنوی

«بی‌کسی» تخلّص می‌کرد. به وفور فضایل و صنوف کمالات اتصاف داشته و به زیارت حرمین شریفین رسیده به هندوستان آمد. بعضی کتب احادیث مثل مشکات‌المصابیح در عرب، و شمایل‌النبی –علیه السلام– بر میر مرتضی شریفی و غیره گذرانیده، به جهت استیلای ضعف پیری متوجه وطن مألوف غزنین شده، به منزل پیشاور ندایِ «ارجعی» از پیک اجل شنیده، در سال نهصد و هفتاد و سه هجری به جوار رحمت ایزدی پیوست.

پیر محمد شروانی

ملّای خوش‌فهم اعلی‌ادراک بود. مجلسی شگفته داشت. از شروان به قندهار به خدمت خان‌خانان بیرم خان آمده، نشو و نما یافت و بعد از فتح هند خطّاب خانی، بعده خطاب ناصرالملکی یافته، در ملک مالوه به آبِ زبدا غرق شده هلاک گشت.

شیخ پیر محمد لکهنوی

دانشمندی بود به علوم ظاهری و باطنی صاحب‌التصانیف‌الرائقة و التألیفات‌اللائقة، آبای کرامش از سادات مندیاهون، سواد جونپور بودند. کتب درسیه در جونپور و حرمین شریفین و دهلی و اجمیر و قنوج تحصیل کرده، به لکهنو آمده، مدّتی به مقام شاه مینا –قدّس سرّه– بوده، ریاضات و مجاهدات می‌کشید و فاتحه بعد فراغ به خدمت مولوی قاضی عبدالقادر لکهنوی خواند و در باطن از روح پرفتوح حضرت شاه مینا –أدام الله فیضه فینا– تربیت می‌یافت. بعده به خدمت شاه عبدالله سیاح چشتی پیوست و در بقیهٔ اولی

به نعمت ارادت و خلافت وی کامیاب شده، اجازت سکونت لکهنو یافت و حسب وصیت پیر خود مدام به درس و افادهٔ علوم مشغول بودی. آن‌چه از فتوحات یافتی، به راه خدا صرف می‌کردی و به جز قوت یک روز برای خود نگرفتی. اکثری از علمای نامدار فاتحهٔ فراغ از او خواندند. بعد وفاتش که در سال هشتادم از صدهٔ یازدهم به وقوع آمده، شیخ محمد آفاق که سر حلقهٔ مریدان وی بود، به جایش منصوب گردید. مرقد شیخ پیر محمد بر بلندی لب دریای گومتی، در شهر لکهنو زیارت‌گاه است و به تیله شاه‌پیر محمد شهرت دارد.

حرف التاء المثناة

شیخ تاج‌الدین دهلوی

ولد شیخ زکریا اجودهنی دهلوی، از علمای عهد اکبرشاهی، شاگرد رشید شیخ امان پانی‌پتی بود. از تصانیف او شرح لوایح و شرح نزهةالارواح است. گویند وی هم باعث بر فتور اعتقاد اکبرشاه‌بود.

مولوی تراب علی لکهنوی

ابن شیخ شجاعت‌علی بن مفتی فقیه‌الدین بن مفتی محمد دولت بن مفتی ابوالبرکات، مصنف فتاوی جامع‌البرکات، نامش رکن‌الدین محمد، و کنیت وی ابوالبرکات است. سلسلهٔ نسبتش به مصعب بن زبیر می‌پیوندد. بزرگانش باشندهٔ دهلی آورده‌اند سال دوازده صد و سیزده هجری تولد یافته، لفظ «برخوردار» (۱۲۱۳) ماده‌تاریخ ولادت او است. الغرض وی به خدمت مولوی سید مخدوم لکهنوی و مولوی محمد اسمعیل لندنی و مولوی مظهر علی لکهنوی و مولوی ظهورالله لکهنوی اکتساب علوم نموده، فایق‌الاقران گشت، و به درس و افادهٔ طلبه عمر خود به سر برده تاریخ دوازدهم صفر سال دوازده صد و هشتاد و یک هجری به مقام قصبهٔ محمدآباد ضلع اعظم گده رحلت فرموده هم در آنجا مدفون شد. در لفظ «فارغ» (۱۲۸۱) ماده فوت او یافته‌اند. او را تصانیف بسیارند؛ از آن جمله برخی به ذیل مذکور می‌شوند: شمس الضحی لازالة الدجی، التکملة العلی للوار الهدی، القراضة الغالبة، مصفاةالاذهان فی تحقیق السبحان، العشرةالکاملة منهیة مصفاةالاذهان، التحقیقات البدیعة الشوکیة فی توهین الهفوات

السعدية، التحقيقات الزكية في التوهمات السعدية، حاشية شرح ملا جامي ناتمام، ازالة العضل عن اشعار المطول، الترشيح المجلي في مسايل المرور امام المصلي، القول الصواب في مسائل الخضاب، العجالة الدقيقة في مسائل العقيقة، سبيل النجاح إلى تحصيل الفلاح، التعليق المرضي على شرح القاضي، التعليق الاحسن على شرح ملا حسن، حاشية شرح سلّم مولوی حمدالله سنديلي، شوكة الحواشي لازالة الغواشي حاشية صدرا، لجة الروايات في اجوبة الواقعات ناتمام، الهلالين على الجلالين ناتمام، شرح فارسی قصیدهٔ برده ترجمهٔ فارسی قصیدهٔ تنترانی، تحصيل الخبرة بآدب العمرة، شرح فارسی تحصیل الخبرة، مسالک السداد في مسايل الافراد، هداية الاثام في آداب الاحرام، تحصيل التخضع بآداب التمتع، الفوز المبين بآداب البلد الامين هر دو ناتمام‌اند، موائد القرب في آداب الاكل و الشرب، درک المآرب في آداب اللحى و الشوارب، شرح شمس بازغه ناتمام، التحقيقات الكمالية في ابطال ارتدادات الكلالية، العجالة المبكية، سواء الطريق لابطال اقوال الزنديق، هداية النجدين إلى مسائل العيدين، قرة العينين في ابطال مسح الرجلين، رساله در فضایل حضرت صدیق، رساله در فضایل حضرت عثمان، رسالهٔ معراجيه و غيرها.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شاه تراب علی کاکوروی

ابن شاه محمد کاظم قلندر، از دانشمندان صوفیه، در علم تصوف دستگاهی کامل داشت. وی را معدن تهذیب اخلاق می‌توان گفت. مطالب رشیدی و اصول مفسره و دیوان اشعار و غیره از تصانیف وی مشهورند. او را دو فرزند ارجمند یعنی مولوی شاه حیدرعلی و مولوی شاه نقی علی بودند که هر دو کمال ظاهر و باطن داشتند.

مولوی تفضل حسین خان کشمیری

معروف به خان علامه، که به ذات خود شیعی مذهب شده مولدش سیالکوت و منشأ او شاهجهان‌آباد است. در علوم عقلیه و نقلیه بهرهٔ وافی داشت، خصوصاً در علوم ریاضیه شهرهٔ آفاق بود. در شاهجهان آباد از

مولوی وجیه تلمیذ ملا نظام‌الدین سهالوی و کتب معقول و ریاضیات از مرزا محمدعلی بن میرزا خیرالله مهندس استفاده نموده و به لکهنو از ملاحسن فرنگی محلی میر زاهد شرح مواقف سبق گرفته، و دیگر کتب حکمیه همچو شفا و غیره به طور خود مطالعه کرده، در محافل عَلَم «إنّی اعلم ما لاتعلمون» برافراشت؛ و هنگامی که اتالیق نواب سعادت‌علی خان بود در الهآباد به مولوی غلام‌حسین دکنی شاگرد مولوی برکت الهآبادی به توسط مولوی دلدار علی طرح مباحثهٔ منطق انداخت و در بنارس از شیخ محمدعلی حزین نیز استفادهٔ علوم نموده و نزد دانشمندان فرنگ اعزازی تام داشت. زبان عربی و فارسی و انگریزی و لاتینی نیکو می‌دانست. به غایت ساده‌روش بود. چندی به وکالت آصف‌الدوله ممتاز بوده، باز [به] نیابت نواب موصوف ممتاز گشت. آن زمان هم ساده‌روی را از دست نداده دربان به در خود مقرّر نکرده هرکس به او می‌رسید. بعد فوت آصف‌الدوله در عهد نواب سعادت‌علی‌خان لکهنوی از نیابت مستعفی شد و به مطالعهٔ کتب و افادهٔ طلبهٔ علوم می‌گذرانید. از تصانیف معتبرهٔ او کتابی در فنّ هیئت حکمای فرنگ، و دو نسخهٔ دیگر در جبر و مقابله و غیر مانند. به مقام کلکته به عارضهٔ فالج و مالیخولیا مبتلا شده، جهت تبدیل آب و هوا به لکهنو می‌رفت که مابین کلکته و مرشدآباد به تاریخ هیجدهم شوال سال یک هزار و دو صد و پانزده هجری در گذشت —غفر الله ذنوبه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ملا تقی‌الدین شُشتری

در عهد جلال‌الدین محمد اکبرپادشاه، علوم عقلی و نقلی نیکو می‌دانست، و طبع نظم داشت. به حکم اکبرشاه شاهنامهٔ فردوسی به عبارت نثر نوشته، به قول ملا عبدالقادر بدایونی قماش را پلاس و ریسمان را پنبه کرده.

مولوی تقی علی کاکوروی

ابن شاه‌تراب‌علی قلندر بن شاه محمدکاظم قلندر ساکن قصبهٔ کاکوری مضاف لکهنو، تلمیذ مولوی محمد مستعان کاکوروی بود. همواره به درس و افادت طلاب مشغول بودی. کتاب روض الازهر فی آثر القلندر از او یادگار است. عمر دراز یافته، به تاریخ هفدهم رجب سنهٔ دوازده صد و نود هجری، به روز

چهارشنبه بعد ساعتی بالای دوازده‌ساعت نهاری رحلت فرمود.

حرف الثاء المثلثة

مولوی ثابت علی ساکن بهکا

ابن شیخ نهال‌الدین صدیقی، ساکن موضع بهکا متصل پوره، مفتی پرگنه چائل ضلع و اله‌آباد، شاگرد رشید مولانا محمد اشرف لکهنوی، به کتب منطقیه مهارتی کامل داشت. اکثر درس و تدریس‌شان به ذریعهٔ ملازمی امرای وقت بود. هنگامی که جناب‌شان جهت تعلیم مولوی محمدعمر برادرزادهٔ مولوی محمدظهور مچهلی، شهری به مقام غازی‌پور، ملازم بودند، مؤلف اوراق شرح جامی به خدمت‌شان تحصیل کرده. وفات شریفش هفتم ربیع‌الاوّل روز دوشنبه سال دوازده صد و هشتاد و هجری، به موضع بهکا مسکن مألوف اتّفاق افتاد.

قاضی محمد ثناءالله پانی‌پتی

از اولاد شیخ جلال‌الدین کبیرالاولیاء پانی‌پتی –قدّس سرّه– اند. زبدهٔ علمای پرهیزگار و عمدهٔ اتقیای روزگار بودند. به عمر هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده، تا زمان شانزده‌سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایّام تحصیل صد و پنجاه کتاب، سوای کتب درسیه، به مطالعهٔ خود درآوردند؛ نخستین بیعت به خدمت شاه محمد عابد سنامی –قدّس سرّه– نمودند. بعد وفات حضرت ممدوح به خدمت مرزا مظهر جانجانان شهید –قدّس سرّه الحمید– کسب کمالات کردند و بر زبان حضرت ایشان به لقب «حکم الهدی» سرفراز گشتند و مولانا شاه عبدالعزیز –قدّس سرّه العزیز– به لقب «بیهقی وقت» یاد می‌فرمودند. مدّت‌العمر در افاضهٔ فیض ظاهر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سؤالات و حلّ معضلات مصروف می‌بودند و در علم تفسیر و فقه و کلام و تصوف ید طولی می‌داشتند؛ خصوصاً فقاهت وی به مرتبه‌ای رسیده بود که چندین کتب و رسایل در این علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب اسؤلهٔ مشکله تحریر فرموده‌اند: تفسیر مظهری کتابی است بس ضخیم در هفت مجلد کلان؛ و السیف المسلول که آن را شمشیر برهنه هم می‌گویند در ردّ مذهب شیعه؛ و ارشاد الطالبین؛ و رسالهٔ ما لابدّ منه و

تذکرةالموتی والقبور؛ و تذکرةالمعاد؛ و حقوق الاسلام که به حقیقةالاسلام شهرت دارد؛ و رساله در حرمت و اباحت سرود؛ و رسالهٔ حرمت متعه؛ و رسالهٔ شهاب ثاقب؛ و دیگر کتب و رساله که از سی عدد متجاوز خواهند بود، از تصانیف حضرت ایشان است. وفات شریف قاضی موصوف‌الترجمه غرّهٔ رجب سال دوازده صد و بیست و پنج هجری به وقوع آمد. مولوی حافظ محب‌الله پانی‌پتی ماده‌رحلتش در آیهٔ کریمهٔ «فهم مکرّمون فی جنّت النعیم» یافته –علیه الرحمة و المغفرة من الغفور الرحیم.

حرف الجیم

شیخ جان‌محمّد لاهوری

دانشمند ماهر شریعت و طریقت، مقتدای زمانه، به محلهٔ پرویزآباد که بیرون لاهور است، سکونت داشت. در صغر سن به خدمت شیخ عبدالحمید، خلیفهٔ شیخ اسمعیل عرف میان کلان لاهوری، تحصیل علم می‌کرد. روزی همراه استاد به خدمت میان موصوف حاضر بود که میان سابق‌الذکر به وی فرمود که اگر عالم شوی به من تکرار احادیث خواهی کرد. شیخ جان محمد به حیا و ادب ساکت ماند. باز به اشارت اوستاد عرض کرد که اگر به توجه شریف فائزالمرام خواهم شد بالضرور به خدمت خواهم رسید. میان موصوف دست برداشته، به حق وی دعا نمود که مستجاب شد. وی در چند ماه استعدادی به‌هم رسانید که شیخ عبدالحمید از تعلیمش خود را قاصر یافته، او را به شیخ تیمور لاهوری سپرد. او به خدمت شیخ تیمور بسی نگذشت که فاتحهٔ فراغ برخواند. روزی جاذبهٔ قلبی میان کلان وی را به خود کشید. چون جان‌محمد به خدمتش حاضر آمد، میان کلان به او معانقه کرده، نعمت باطن عطا فرمود و گفت که حسب وعده به روز دوشنبه و جمعه نزدم. تکرار احادیث کرده باشند؛ چنان‌چه تا حیات میان موصوف به ایّام معیّنه حاضر آمده تکرار احادیث می‌کرد و به هر حدیث که شبهه عاید می‌شد، میان کلان به توسط مراقبه از حضور پر نور رسالت پناهی –صلّی الله علیه و آله سلّم– تصحیح آن می‌کرد. وی –رحمة‌الله علیه– به سال یازده صد و بیست هجری رحلت فرموده، در پرویزآباد مدفون گشت. می گویند که بعد چند سال به مقدم محلهٔ مذکور در منام گفت که نعش مرا برآورده، متصل مرقد میان کلان مرحوم مدفون کن، ورنه به محلهٔ تو بلایی سخت نازل خواهد شد. صباح آن مقدم مذکور نعش مبارک وی را از مدفن برآورده، قریب میان کلان

مدفون ساخت -رحمة‌الله علیه.

سید جان بلگرامی

ابن سید معین‌الدین، در سال هزار و هشتاد و سه هجری ولادت یافته. اولاً قرآن مجید حفظ نموده به تحصیل علوم متعارفه قدم نهاد و در جمیع علوم لایق و فایق گشت و خط نسخ خوب می‌نوشت. به شوق زیارات از بغداد و سرمن رای و نجف و کربلا و طوس به بیت‌الحرام رسیده، بعد ادای مناسک حج به مدینهٔ منوّره به تمنای موت رخت اقامت انداخت و در مسجد نبوی به تصحیح مصاحف می‌پرداخت و هم در آن بقعهٔ کریمه در سال یازده‌صد و چهل و نه هجری رحلت فرموده، در بقیع مدفون شد.

مولوی جان محمد لاهوری

از اعاظم مشایخ و اکابر علمای لاهور بود. به روز جمعه وعظ می‌گفت. خلق خدا از دور و نزدیک به خدمت وی حاضر شده، بهرهٔ وافی و حظّ کافی از علم و عمل حاصل می‌کردند. در سنهٔ دوازده صد و شصت و هشت هجری به لاهور در گذشت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شیخ چاپن میواتی

ساکن سُهنه و آن قصبه‌ای است در ملک میوات، هیژده کروه از دهلی. از علمای صوفیهٔ صافیه و مشاهیر خلفای شیخ عبدالعزیز دهلوی بود. بر جادهٔ فقر استقامت تامّ داشت و کتب تصوف مثل فصوص‌الحکم و نقدالنصوص و غیره را به طالبان اهل استحقاق درس می‌گفت. در آخر عمر جلال‌الدین محمد اکبرشاه را نسبت وی اعتقادی عظیم پیدا شده، در بعضی مهمّات استمداد از او می‌نمود و در عبادتخانه قریب به محل شاهی جای از برای او معین ساخته، شب‌ها خلوت با وی می‌داشت. پادشاه چون نماز معکوس را از او مشاهده نمود، نسبت معکوس شد. شیخ در سال نهصد و نود و هشت هجری در گذشت.

مولوی جعفر

ساکن دملؤ مضاف لکهنو، عالم صاحب ورع و تقوی بود. در سال دوازده صد و سی و دو هجری وفات یافته.

سید جلال کشمیری

ابن سید جمال عالم و عامل و حافظ کتب فقه و حدیث و تصوف بود. متصل مقابر آبا و اجداد خود خانقاهی ساخته، به اتقای تمام به سر می‌برد. در دوازده صد و هفده هجری رحلت کرد.

شیخ جلال تهانیسری

خلیفهٔ عبدالقدوس گنگوهی –قدّس سرّهما– جامع علوم ظاهری و باطنی بود. به افاضهٔ علوم دینیه و نشر معارف یقینیه اشتغال داشت. آخر حال از علوم رسمیه اعراض نموده، از جلوت به خلوت آمده، اوقات شریفش به ختم قرآن مجید و نوافل و درود و دعا مربوط بود. سنین عمرش به نود و سه رسیده، به غایت ضعیف و نحیف گشته، پوستی و استخوانی مانده بود، و با آن‌که قوّت نشست و برخاست نداشت و همه وقت از کم قوتی و بی‌قوّتی تکیه زده خفته بودی، همین که استماع اذان فرمودی بی‌مدد دیگری برخاسته و نعلین پوشیده و عصا به دست گرفته، به خودی خود به آداب طهارت و صلات قیام نمودی و باز به رسم معهود بر بستر خفتی. در سنهٔ نهصد و هشتاد و نه هجری عالم فانی را بدرود کرد. در لفظ «شیخ الاولیاء» تاریخ رحلتش یافته‌اند.

مولانا جلال‌الدین مانکپوری

جد مولانا حسام‌الدین مانکپوری است. مردی بزرگ و عالم و عابد و صابر و متّقی بود. وی بعد از نماز خفتن تا زمانی که مردم بیدار می‌بودند، به خواب می‌رفت. بعد از آن‌که مردم به خواب می‌رفتند برمی خاست تا بامداد نماز کردی و هر روز چهل و یک بار سورهٔ یس بخواندی و بعد نماز چاشت تعلیم علم دین می‌کرد و خوردن او از کسب کتابت بود و مصحف می‌نوشت و به دهلی می‌فرستاد به پانصد تنکه هدیه

می‌شدی و هرگز بی‌وضو قلم نگرفتی؛ و اگر در ملک وقتی به رعیت غارتگری شدی، در آن ایّام گوشت نخوردی، شاید که گوشت از مواشی مغروته باشد؛ و وی ارادت به شیخ محمد، خلیفهٔ نظام‌الدین اولیا – قدّس سرّه– داشت.

مولوی جلال‌الدین احمد بنارسی

ابن مولوی عبدالاعلی بنارسی، به سال دوازده‌صد و بیست و یک هجری متولد شده، به خدمت والد خود و نیز مولوی احمدالله بنارسی علوم متعارفه اکتساب نموده سند حدیث از مولوی عبدالحق محدث بنارسی یافته، عامل بالحدیث و متبع سنّت نبوی و قانع و متّقی بود. جیّدالحافظه آن چنان بود که در یک روز یک پارهٔ کلام مجید حفظ نموده، وقت شب به ماه رمضان به تراویح می‌خواند. فرهنگ اخوان‌الصفاء و فاتحةالصواف فی قراءة فاتحةالکتاب، و زبدةالقوانین در صرف و نحو، شرح کافیه ناتمام و قواعد اردو ناتمام از تصانیف اوست. به کالج بنارس به عهدهٔ مدرّسی اوّل معزّز بود. به سال دوازده‌صد و هفتاد و نه هجری به عمر پنجاه و هشت سال انتقال فرمود.

مولانا جلال‌الدین رومی

که بس اوستادی متفنّن بود، دائماً در منصب افادت سبق علوم دینی در مدرسهٔ فیروزشاهی واقع دهلی در عهد فیروز شاه پادشاه می‌داد و متعلّمان را همواره تفسیر و حدیث و فقه تعلیم می‌کرد.

قاضی جلال‌الدین ملتانی

دانشمند متبحّر حق‌گو و حق‌پسند بود. در ابتدای حال تجارت کردی و در اواسط به درس مشغول شد و چند سال در اکبرآباد اقامت فرمود و بعد عزل قاضی یعقوب به امر اکبرپادشاه به عهدهٔ قاضی هند مباهی گشت. در دیانت و امانت به نفس نفیس خود بهترین قضات بود؛ اما به شومی پسر ناخلف بی‌دیانت به جانب دکن اخراج یافت. حکام آن دیار که آوازهٔ رسوخ او در دین اسلام و اظهار کلمة‌الحق شنیده بودند، در تعظیم و تکریم او به اقصی‌الغایة کوشیدند. از آنجا به زیارت بیت‌الله الحرام مشرّف شد و همانجا داعی اجل

را لبیک اجابت فرمود –علیه الرحمة و الرضوان.

سلطان جلال‌الدین قریشی

دانشمندی متبحّر و درویشی صاحب حالت مجذوب‌شکل بود. اکثر احوال سر و پا برهنه بودی و در بیابان‌ها گشتی و از پوشش بر مقدار ستر عورت اکتفا کردی و علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی همه بر زبان داشت، و گاهی که در تقریر آن افتادی، بیانی وافی کردی. به هیچ چیز [و] به هیچ کس تعلّق نداشت. به زبان عربی و فارسی و هندی سخن گفتی. مشرب قلندریه داشت. از عبادات بر فرایض و سنن اقتصار کردی. فصوص الحکم و سایر کتب تصوف یاد داشت. چندگاه در دهلی تشریف داشت و در بیانه و آگره و نواحی آن نیز می‌بود. عمر او بیست و پنج سال بود. در سنهٔ نهصد و چهل و هشت هجری وفات یافته، در بعض قریات مندو مدفون شد –رحمة‌الله علیه.

سید جلال‌الدین حمید عالم

ابن سید محمد ابوالمجد محبوب عالم احمدآبادی گجراتی، دوم جمادی‌الاوّل به سال هزار و شصت و دوی هجری ولادت یافته. علم ظاهر و باطن از پدر بزرگوار خود آموخته، به مرتبهٔ کمال رسیده. رسالهٔ مرآت رؤیا در تعبیر خواب و رسالهٔ مفتاح‌الحاجات در اعمال و اشغال از اوشان یادگارند. شب سیم ذی‌الحجهٔ سال هزار و صد و چهارده هجری جهان فانی را بدرود فرمود و در احمدآباد گجرات برآسود.

مولوی سید جلال‌الدین برهانپوری

عرف الله والی صاحب شاگرد مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی، عارف وقت، زاهد و عابد و محدّث بود. در سال دوازده‌صد و هفتاد و سه هجری در برهانپور وفات یافته.

شیخ جمال‌الدین احمد هانسوی الخطیب

انتساب او با نام اعظم ابوحنیفهٔ کوفی است. از اعاظم خلفای شیخ فریدالدین گنج‌شکر –قدّس

سرّهما– جامع کمالات ظاهر و باطن بود. صاحب ترجمه رسایل و اشعار دارد که در میان مردم یافته می شوند؛ از آن جمله رسالهٔ ملهمات به زبان عربی، جامع کمالات متفرقه است که در او اوصاف فقر بیان فرموده. قبرش در قصبهٔ هانسی است – یزار و یتبرّک به.

ملا جمال‌الدین کشمیری

برادر ملا کمال‌الدین دانشمند متبحّر و مرید بابا فتح‌الله حقّانی بود. شب و روز شغل به درس و تعلیم داشت. ابوالفقراء شیخ نصرالدین و بابا نصیب‌الدین شیخ اسمعیل چشتی از تلامذهٔ وی‌اند. او بی‌تکلّفانه به یک قمیص و بوریا به سرمی‌برد. مرقدش به کشمیر است.

مولوی جمال‌الدین فرنگی محلی

ابن ملا علاء‌الدین شارح فصول اکبری، از کتب درسیه فراغت حاصل کرده به ملک مدراس رفته، بنابر تعلیم نوّاب غلام غوث خان رئیس کرناتک به مشاهرهٔ دوصد و پنجاه ملازم شد. هم در آنجا به تاریخ هشتم ربیع‌الثانی سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری وفات یافته، مدفون گشت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولانا جمال لاهوری

ساکن محلهٔ تله من‌محلات شهر لاهور، اعلم علمای وقت، جامع جمیع علوم، شاگرد ملا اسماعیل اُوچی، خوش‌تقریر و منقح‌گوی، در عهد اکبرپادشاه مدرّس مدرسهٔ لاهور بود. می‌گویند از عمر هشت سالگی به افادت طلبه مشغول شده، مباحث دقیقهٔ معقول و منقول به آسانی خاطرنشان شاگردان می ساخت. صاحب صلاح و تقوی و متخلّق به اخلاق حمیده بود. تفسیر شیخ فیضی را اکثری او اصلاح داده. اُوچی، نسبت به اُوچ –به ضم اوّل و سکون واو و جیم فارسی مشدّد– قریه‌ای است مشهور از توابع ملتان و اُوچ به زبان پنجابی بلند را گویند، چون آبادی آن قریه بر زمین بلند واقع شد، لهذا آن را اوچ نامیدند.

شیخ جمال دهلوی

فاضل خردمند، متخلّص به «جلالی»، مرید شیخ سماءالدین –رحمه الله– دهلوی بود. از هند به خراسان رفته و بعد فوت سلطان حسین مرزا از خراسان به هند آمده، به مصاحبت سلطان سکندر لودی و بابر شاه و همایون شاه به سر برده و هر یکی از شاهان صدرالذکر احترامش می کردند. کتاب سیرالعارفین از تصانیف مشهورهٔ اوست. در سال نهصد و چهل و دوی هجری رحلت نمود. «خسرو هند وای» تاریخ فوت اوست.

مفتی جمال‌خان دهلوی

ابن شیخ نصیرالدین و برادر میان لادن، تلمیذ پدر خود، از طایفهٔ کنبوه، اعلم‌العلماء زمان خود و در علوم عقلیه و نقلیه خصوصاً فقه و کلام و عربیت و تفسیر بی نظیر بود. بر شرحین مفتاح محاکمه کرده و کتاب عضدی را چهل مرتبه از اوّل تا آخر درس داده و همیشه درس گفتی و افادهٔ علوم دینی فرمودی و به خانهٔ ملوک و سلاطین نرفتی و پیوسته نزد حکّام معزّز و محترم بودی. اکثر شاگردانش دانشمند شده‌اند و عمرش از نود گذشته بود که در سنهٔ نهصد و هشتاد و چهار هجری به دارالبقا رحلت فرمود. **تصانیفه**: شرح عضدی، شرح متفاح، شرح انوار فقه و غیره.

جواد ساباط

مردی بود از عرب، اصل نام وی جواد ساباط لطفی بن ابراهیم ساباط الساباطی، و بعد ارتداد از ملت محمدیه به ملت مسیحیه به نام ناثانائیل ساباط شهرت یافته، به سال دوازده صد و بیست و دوی هجری در کلکته به شیخ احمد عرب شروانی ملاقی شده، او در ظرافت سخن و نقل نوادر و غرایب و ایراد مضحکات و عجایب یکتای روزگار بود. در علوم مختلفه تصانیف دارد. **مصنّفاته**: القواعد الفرکیة فی الصرف و النحو بالفارسیة، ضروریات الصرف، ربط الحمار فی رد الاستعذار، و ان کتابی است از تصنیف مولوی باقر مدراسی در اثبات اجتهاد امیر معاویه، مقدمة‌العلوم در منطق، الموجز النافع در عروض، مختصر در قوافی، الانموذج الساباطی در عروض و قوافی، التحفة الباقشیریة در صنایع و بدایع، شراب‌الصوفیه در اصول

تصوف – السهام الساباطیه در مجربات خود، الوظایف الساباطیه در ادعیه‌ای که برای خود انشا نموده موجزالرمل، ضرغاطة الرمل، وهماکهٔ ساباطیه در صرف و نحو هندی، و غیر کتب و رسایل به زبان عرب و فارس تألیف نموده، و نیز قصاید غرّا دارد.

جوهر ناتهه کشمیری

از علمای نامدار کشمیر است. محدّث و جامع علوم عقلیه بود. اکثر علوم به مدرسهٔ سلطان قطب‌الدین کشمیری تحصیل کرده، به حرمین شریفین رفته، بعد ادای مناسک حج بیت‌الله به تحصیل حدیث متوجه شد و از اکابر علما و اجلّهٔ محدثین آن دیار اجازت حدیث حاصل نموده، از ملاعلی قاری هروی و ابن حجر مکّی اجازت حدیث به سند معنعن یافته و به کشمیر معاودت کرده، به گوشهٔ انزوا به عبارت خالق مشغول گشت و به غرض استرزاق حلال پیشهٔ ریسیدن پشم که از آن دوشاله می‌سازند اختیار کرده، و درس علوم دینیه هم می‌کرد. از تلامذهٔ اشهر وی ملا محمد توپیگرو، محشی شرح جامی است. صاحب ترجمه به سال هزار و بیست و شش هجری وفات یافته، در کشمیر جانب شرقی مرقد ملاحسین خبّاز مدفون شد.

ملا جیون امیتهوی

نام او شیخ احمد بن ابی‌سعید بن عبدالله بن عبدالرزاق بن خاصة الصدیقی نسباً الحنفی مذهباً المکّی اصلاً الصالحی بطناً الامیتهوی مولداً. قوت حافظه به غایتی داشت که قصیده‌ای به شنیدن یک‌بار یاد می گرفت و عبارت کتب درسیه بلامعاینهٔ کتاب زبانی می‌خواند. اولاً قرآن مجید حفظ کرده کتب درسیه از علمای عصر خود تحصیل نموده فاتحهٔ فراغ به خدمت ملا لطف‌الله ساکن کورهٔ جهان‌آباد خواند. پس از آن به حضور محیی‌الدین اورنگ‌زیب پادشاه باریاب شده، پادشاه موصوف به تعظیم و توقیر تمام پیش آمده به حلقهٔ تلامذهٔ وی درآمد و تا زندگی پا از جادهٔ ادبش بیرون ننهاد. همچنین اولاد پادشاه موصوف راعی آدابش بودند. ملای ممدوح‌الذکر عمر عزیزش را با افادهٔ درس و تصنیف صرف نموده به زیارت حرمین شریف مشرّف شده از غرّهٔ ربیع‌الاوّل سنهٔ یازده صد و پنج هجری تسوید نورالانوار شرح منار آغاز کرده به هفتم جمادی‌الاوّل سال مذکور در حرم شریف مدینهٔ منوّره بلا اعانت کتابی به اختتام رسانیده و نیز

تفسیر احمدی در شرح آیات احکامی از تصانیف شهیرهٔ اوست. در یازده صد و سی هجری به دهلی وفات یافته. نعش او به امیتهی آورده دفن کردند –طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه.

حرف الحاء المهملة

میان حاتم سنبهلی

شاگرد و مرید شیخ عزیز الله تلبنی سنبهلی، در عهد خود من‌حیث‌الجامعیت، خصوصاً در علم کلام و اصول و عربیت و فقه بی‌همتا و مرتاض و صالح و متّقی بود. می گویند: شرح مفتاح و مطول را از بای بسم الله تا تای تمّت چهل مرتبه درس گفته، همچنین حال کتب دیگر قیاس باید کرد. چون ملا علاءالدین لاری حاشیهٔ عقاید نسفی مصنّفهٔ خود را به دعوی تمام نزد میان پیش کرد، وی بعد از مطالعه چندان تدقیق فرمود که ملا را هیچ جواب نماند. بالجمله تا هفتاد سال بر مسند افادت و ارشاد متمکن بود. در سال نهصد و شصت و هشت یا نه هجری از دار دنیا در گذشت.

حافظ کومکی

مشهور به حافظ تاشکندی، دانشمند متبحّر بود، خصوصاً در عربیت در خدمت ملا عصام‌الدین اسفراینی تلمّذ نموده، جمیع علوم نیک می‌دانست و بسیار افادت فرموده، سپاهی وضع بود. در سنهٔ نهصد و هفتاد و هفت هجری به هند آمده، به ملازمت اکبرپادشاه مشرّف شده، تفسیر سورهٔ محمد –صلی الله علیه و آله و سلم– به حضور شاه گذرانید، قریب چهل هزار روپیه صله یافته، به راه گجرات متوجه حرمین شریفین شد.

حاجی محمد کشمیری

اصلش از همدان است. یکی از بزرگانش همراه سید علی همدانی به کشمیر آمده رخت اقات انداخت. حاجی محمد در آنجا متولد شده و به دهلی رسیده، کسب فضایل نمود و در اکثر علوم به مرتبهٔ کمال رسیده، به فقر و عبادت به سر می‌برد و به امور دنیوی ملوّث نمی‌شد. روز پنجشنبه نوزدهم صفر سال

هزار و شش هجری وفات یافته؛ مصرع «نوزدهم بود ز شهر صفر» ماده‌تاریخ فوت اوست.

شیخ حبیب‌الله قنوجی

از مشایخ کبار بلدهٔ قنوج، عالم علوم درسیهٔ مروّجه، معاصر مولوی علی‌اصغر قنوجی، در سلوک و تصوّف توغلی عظیم داشت و همگی همّتش به هدایت و ارشاد خلق‌الله مصروف بود. جواهر خمسه، و تذکرةالاولیاء، و روضةالنبی، و انیس‌العارفین، و الفاصل فی الفقه از تصانیف لطیفهٔ اوست؛ و او از شاه عبدالجلیل الهٔآبادی بیعت و ارادت داشت. در سال یازده صد و چهل هجری در قنوج وفات یافته، به باغ خودش مدفون گشت.

ملا حبیب‌الله فرنگی محلی

ابن ملا محب‌الله بن ملا احمد عبدالحق بن ملا محمد سعید بن ملا قطب‌الدین الشهید السهالوی، اکثر کتب درسیه به خدمت برادر کلان خود ملا محمد مبین تحصیل نموده و بعضی از آن به خدمت عمّ خود و ملا ازهار الحق اکتساب کرد و کتب مطوله از ملا احمد حسین و معقولات در خدمت ملا محمد حسن خواند. به وجه فقدان معاش متوجه به درس نشد. شب شانزدهم ذی‌قعده سال دوازده صد و بیست و شش هجری وفات یافته. مصرع: «شد به عرش برین حبیب‌الله» ماده‌تاریخ رحلت اوست.

مولانا حسام‌الدین مانکپوری

ابن مولانا خواجه بن مولانا جلال‌الدین، مرید و خلیفهٔ شیخ نور قطب عالم نپدواء، از اعیان مشایخ وقت خود، عالم بود به علوم شریعت و طریقت. او را ملفوظاتی است رفیق‌العارفین نام که یکی از مریدانش جمع کرده.

حکیم حسن گیلانی

به حذاقت شهرت داشت و عملش نه چنان بود، اما به مکارم اخلاق و محامد اوصاف موصوف بود.

سوم محرم سال یک‌هزار و چهار هجری وفات فرمود.

شیخ حسن بن طاهر جونپوری

والد او شیخ طاهر از ملتان به طلب علم به این دیار افتاد. مدّتی در بلدهٔ بهار سکونت کرد و پیش شیخ بده حقانی تحصیل علم نمود و هم در بهار شیخ حسن پسرش متولد شد و از عنفوان شباب در اثنای تحصیل علم طلب حق دامنگیر حال او گردید که مرید راجی حامد شه مانکپوری گشت. او را رسایل در سلوک و علم توحیدند؛ از آن جمله کتاب مفتاح‌الفیض است درعلم سلوک. وی از مشایخ جونپور است. در زمان سلطان سکندر لودی از جونپور به استدعای او به دهلی قدوم آورده، در کوشک بحی‌مندل که نام برج حصار سلطان محمد تغلق است، با اهل و عیال سکونت ورزید و هم در آنجا به تاریخ بیست و چهارم ربیع‌الاوّل ین نهصد و نه هجری وفات یافته، قبرش و نیز قبر اکثر اولاد وی در آنجاست -علیه الرحمة.

حسن علی موصلی

شاگرد رشید شاه فتح الله، در سال فتح کابل به ملازمت اکبرپادشاه رسیده، مأمور به تعلیم شاهزادهٔ بزرگ گشت و چندگاه شیخ ابوالفضل نیز خفیه از او تعلیم فنّ ریاضی و طبیعی و سایر اقسام حکمت گرفت و دقایق و غوامض علوم را از او کسب کردی و بعد چندی ترک وظیفه کرده عازم گجرات شد. در آنجا مرزا نظام‌الدین احمد و پسرش محمد شریف از او استفادهٔ علوم غریبهٔ عقلیه نموده به درجهٔ کمال رسیدند. بعد زمانی ابوالفضل و غیره مقربان شمه‌ای از فضایل و کمالات او در مجلس شاهی مذکور ساختند که فرمان به طلب او رفت. صاحب ترجمه به لاهور آمد. وقت کورنش او را تکلیف سجده‌نمودند. او از این معنی آزار یافته، در سنهٔ نهصد و نود و هشت هجری عازم وطن گردید.

مرزا حسن علی صغیر محدث لکهنوی

ساکن محلهٔ یحیی‌گنج من‌محلات لکهنو، ملقب به میرک جمال‌الدین المعروف به مرزا، از سادات علوی است، خود را هاشمی می‌نوشت. سند حدیث از مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی یافته، صدها مردم علم

حدیث از او استفاده نمودند. سیدی مولوی ابوالخیر محمد معین‌الدین المشهدی الکروی سند حدیث از ایشان داشتند. رسالهٔ تحفةالمشتاق فی النکاح و الصداق از تصانیف مشهورهٔ وی است؛ و نیز کتاب موسوم به برهان‌الخلافة و فتاوی به زبان فارسی به دو منسوب می‌کنند؛ و بعضی می گویند که مذهب شافعی می‌داشت. منشی خادم علی سندیلی مؤلف تاریخ جدولیه به سال دوازده صد و بیست و شش هجری به مقام باندا مستفیض خدمت او شده و در اواخر سلطنت نصیرالدین حیدر شاه‌اوده به مقام لکهنو به مرض استسقا رحلت فرموده هم در آنجا مدفون شد –سقی الله ثراه.

مرزا حسن علی کبیر محدث لکهنوی

ساکن محمودنگر، من محلات لکهنو، شاگرد مولوی حیدرعلی سندیلی بود.

مولانا حسن صغانی لاهوری

ابن محمد بن حسن بن حیدر صغانی. صغان –به صاد مهملهٔ مفتوحه و غین معجمه– شهری است از شهرهای ماوراءالنهر، معرّب چغان. بزرگانش از آنجا آمده، به لاهور رخت اقامت انداختند. مولانا حسن به تاریخ پانزدهم صفر سنهٔ پانصد و هفتاد و هفت هجری در لاهور متولد شده نشو نما یافت و از پدر خود تحصیل علوم کرده. مولانای موصوف فقیه کامل و محدث عامل و عالم ربّانی، واقف احکام و معانی بود. در سنهٔ ششصد و پانزده هجری به بغداد رفته مقیم شد و به علوم عدیده کتب فایقه تصنیف کرده و همانجا قبل از تکمیل تصنیف کتاب العباب در لغت، در سنهٔ ششصد و پنجاه هجری وفات یافته. حسب وصیت خود همان سال به مکّهٔ معظّمه مدفون شد. من‌جمله تصانیف مشهورهٔ او کتب ذیل متداولند: شوارد شرح القلادةالمسیطیّة فی توشح الدریدیة، کتاب الافتعال، کتاب العروض، مشارق الانوار، مصباح الدجی، الشمس المنیرة، شرح البخاری، درة السحابة، و شرح درةالسحابة در علم حدیث، کتاب الفرایض، کتاب العباب ناتمام، و غیره.

امیرحسن بن علاء سجزی دهلوی

او را در میان فضلای عصر عزّتی و مکانی دیگر بود و در میان مریدان شیخ نظام‌الدین اولیا به قربت و عنایت شیخ امتیاری داشت. در حسن معاملت و صفای سریرت و سایر صفات حمیده یگانهٔ روزگار بود. به اوصاف تصوف موصوف و به امیر خسرو مصاحبت و معاصرت داشت. او را به مدح غیاث‌الدین بلبن قصاید است و در کلام امیرخسرو مدح سلطان مذکور کمتر. امیرحسن را کتابی است مسمّی به فوائدالفؤاد، در آن ملفوظات شیخ نظام‌الدین –قدّس سرّه– جمع کرده، در غایت متانت الفاظ و لطافت معانی، و کتاب مذکور در میان خلفا و مریدان شیخ نظام‌الدین –قدّس سرّه– همچو دستوری است.

مولوی حسین علی سندیلی

ولد غلام مرتضی در اصل باشندهٔ قصبهٔ صفی‌پور، از اولاد همشیرهٔ مخدوم عبدالصمد عرف شاه صفی صفی‌پوری هستند. سلسلهٔ نسب‌شان به عبدالله بن عمر می‌رسد. از چهار پشت به واسطهٔ مادری به قصبهٔ سندیله قیام پذیرند. مولوی حسین علی به سال دوازده صد و چهل به سندیله متولد شدند و به خدمت پدر خود و نیز علمای فرنگی محل کتب فارسی و عربی تحصیل نموده، فراغ حاصل کرده، به افادت طلبه اشتغال دارد. دیوان اشعار فارسی و شرح چهل کاف و آمدنامهٔ منظوم از تصانیف اوست و به خدمت سید شاه محمد احسن سرهندی بختیارنگری به سلسلهٔ قادریه ارادت دارند و نیز مجاز اخذ بیعت به سلسلهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه از شاه خادم صفی صفی‌پوری هستند –سلّمه الله و ابقاه.

سید حسین شاه

متخلص به «حقیقت» که فی‌الحقیقت در فضایل و کمال به جای خود شاهی بود. به منصب میر منشی رئیس مدراس سربلندی داشت. وی را تصانیف بسیارند؛ از آن جمله کتاب خزینة الامثال است که در آن امثال عربی و فارسی و هندی به سال دوازده صد و پانزده هجری جمع آورده، به خاتمهٔ کتاب مذکور می‌نگارد که چون در این خزینهٔ عامره نقود امثال عربیه و فارسیه و هندیه پر است، بناءً علیه دیباچه‌اش در هر سه السنه حسن اتمام پذیرفت، و بعد اختتام خامه، اشعار تاریخش نیز در هر سه زبان گفت:

حین اتممت هذه النسخة　　مستعیناً بربّی المتعال

سال تاریخ خواستم که کنم　　هم ز نامش عیان بر اهل کمال

کر خزیتی سی چرخ سنانهه عدد　　بولا هاتف خزینة الامثال

خواجه حسین ناگوری

از اولاد شیخ حمیدالدین ناگور ی است. جامع میان شریعت و طریقت و حقیقت و مرید شیخ کبیر بود و در ولایت گجرات مدّتی به خدمت پیر خود بوده، تحصیل علوم کسبی و وهبی نموده، به وطن اصل رجوع فرمود. از تصانیف او تفسیر نورالنبی است که هر جزوی از قرآن مجلّدی جدا نوشته و حل تراکیب و بیان معنی قرآن از آنچه در تفسیرها می‌باشد، به تفصیل و تسهیل تمام‌تر بیان فرموده، و بر قسم ثالث مفتاح شرحی نوشته، رسایل و مکتوبات دیگر نیز دارد؛ و گویند که سوانح شیخ احمد غزالی را نیز شرحی کرده است؛ و وی اوّل کسی است که بر بالای قبر خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری عمارت روضه بنیاد نهاد. وی به تعلیم علوم دین و تلقین طریق ارباب یقین مشغول و به غایت مولع محبّت حضرت سرور کاینات – صلّی الله علیه و آله و سلّم – بود؛ هرچه از خانه و باغ و چاه داشت، همه را به آن حضرت نسبت کرده، وقف نموده بود. در سنهٔ نهصد و یک هجری وفات یافته – رحمة الله علیه.

ملاحسین هروی

از فرزندان شیخ رکن‌الدین علاءالدولهٔ سمنانی است. در علوم معقول شاگرد مولانا عصام‌الدین و ملا حنفی بوده و در شرعیات تلمّذ نزد خاتم‌العلماء و المحدثین شیخ ابن‌حجر ثانی نموده و در وادی سلامت شعر و انشای صنایع و بدایع و حسن تقریر و فصاحت و بلاغت و ظرافت و لطافت بی‌نظیر بود. دیوان اشعار فارسی به اتمام رسانیده. از پیشگاه اکبرشاه به نظم نمودن سنگها سن‌بتیسی مأمور شده بود، مگر به انجام نرسید. وی در سال نهصد و هفتاد و نه هجری از هندوستان رخصت وطن حاصل کرده، شیخ فیضی که تربیت یافتهٔ او بود، در لفظ «دام ظلّه» تاریخ آن یافت. هم در آن نزدیکی به کابل از این عالم در گذشت.

مولوی حسین علی قنوجی

ابن مولوی عبدالباسط قنوجی، شاگرد پدر خود بود و به حیات پدر خود به درس و افادت طلبهٔ علوم می‌پرداخت. تمرین‌المتعلّم در میان صیغ مشکله از او یادگار است. بعد پنج ماه از فوت والد خود به عمر بیست و چهار سالگی در سال دوازده صد و بیست و سه هجری از این جهان به عالم جاودان رفت –بوّاه الله فی دارالنعیم.

مولوی حسین احمد ملیح آبادی

ابن شاه علی احمد بن شاه علی امجد، والد وی از سرهند به لکهنو تشریف آورده، از آنجا به قصبهٔ ملیح آباد مضاف لکهنو رخت اقامت انداخت. صاحب ترجمه به تاریخ بیست و پنجم صفر سال دوازده صد و یک هجری به ملیح آباد متولد شده، به خدمت مولوی ظهورالله لکهنوی و مولوی عبدالرحیم ساکن کلکته و مرزا حسن علی محدث صغیر ساکن لکهنو محلهٔ یحیی گنج و مولوی سید مخدوم لکهنوی و مولوی نورالحق لکهنوی و مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و شیخ عمر محدّث مکّی و حکیم محمدصادق فیض آبادی و مولوی حیدرعلی سندیلی اکتساب علوم متداوله نموده، همواره به درس و عبادت و ارشاد طالبان مشغول بوده، به تصنیف کمتر متوجه بود. رسالهٔ جواز قرائت فاتحه خلف امام، و رساله در بیان بیعت، و شرح رسالهٔ مولوی رفیع‌الدین دهلوی در بیان وجود و چند رسایل در تصوف وحلیهٔ نبوی –صلّی الله علیه و آله و سلّم– از تصانیفش بر صفحهٔ روزگار یادگارند. چهارم رمضان سنهٔ دوازده صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافته، به جوار والد خود در مقابر موضع دودهیاء متّصل ملیح آباد مدفون شد.

مولوی حفیظ‌الله فرنگی

ابن ملاحبیب‌الله بن ملا محب‌الله فرنگی محلی برادر خرد مولوی ولی‌الله ذهین و ذکی بوده، به استعداد تمام کتب درسیه تحصیل کرده خدمت داروغگی عدالت فیض‌آباد از سرکار شاه لکهنو داشت. هم در آن حالت به درس طلبه می‌پرداخت. بیستم ربیع‌الثانی سال دوازده صد و هفتاد و نه هجری رحلت فرمود.

حکیم‌الملک گیلانی

نامش شمس‌الدین، در حکمت و طب جالینوس زمان و مسیح دوران، ملازم اکبرشاه و خیرخواه بندگان خدا و آشناپرور بود. پیوسته طلبه را درس گفتی و بی‌ایشان طعام نخوردی و به خانه‌های مردم کم رفتی. به سال نهصد و هشتاد و هشت هجری به زیارت حرمین شریفین رفته، همانجا سفر آخرت پیش آمد.

حکیم دانا سیالکوتی

نامش ملا محمدصادق بن مولانا کمال‌الدین سیالکوتی است. جامع علوم عقلیه و نقلیه بود. نورالدین محمد جهانگیر پادشاه شهرهٔ کمالش شنیده او را به محفل خاص بار داده، هرگاه مباحثهٔ علمای اهل تسنّن و تشیع پیش آمدی، وی از اهل سنّت مناظر و مجیب بودی، و ملاحبیب‌الله شیعه را خاموش کردی. بعد وفات به خانهٔ خود واقع محلهٔ جمالته مدفون گردید.

مولوی حمدالله سندیلی

ولد حکیم شکرالله ولد شیخ دانیال ولد پیر محمد صدیقی، و ارشد تلامذهٔ ملا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین شهید سهالوی عالم عامل و طبیب حاذق بود. در قصبهٔ سندیله من مضافات لکهنو مدرسه‌ای کلان بنا نهاد. به جهت مصارف مدرسه چند دیه از پیشگاه پادشاه وقت معاف یافته، عمر گرامی خود به درس و افادت طلبهٔ علوم می‌گذرانید. از پیشگاه شاه دهلی مخاطب به فضل‌الله خان بود، نواب ابوالمنصور خان صوبه‌دار اوده به وی دستار بدل برادرانه داشت. بسیاری علما و فضلای نامدار از سایهٔ دامن تربیتش سر برآورده‌اند که نام نامی‌شان درج ذیل است: قاضی احمدعلی سندیلی، داماد صاحب ترجمه؛ مولوی احمدحسین لکهنوی؛ ملا باب‌الله جونپوری؛ مولوی محمد اعظم قاضی‌زادهٔ سندیله؛ مولوی عبدالله بن مولوی زین‌العابدین مخدوم‌زادهٔ سندیله.

و از مولوی حمدالله مرقوم‌الترجمه تصانیف ذیل مشهور و متداول‌اند: شرح تصدیقات سلّم‌العلوم معروف بحمدالله، و حاشیهٔ شمس بازغه، و حاشیهٔ صدرا، و شرح زبدةالصول عاملی. وفات او به مقام دهلی در سال یازده صد و شصت هجری به وقوع آمده، جانب غرب و جنوب از مزار حضرت قطب‌الدین اوشی

–قدّس سرّه– مدفون گشت –غفرالله له.

قاضی حمیدالدین ناگوری

در عهد شمس‌الدین التمش پادشاه بود. نام شریفش محمد بن عطاست، از مشایخ متقدمین هندوستان، جامع بود میان علم ظاهر و باطن، مرید و خلیفهٔ شیخ شهاب‌الدین سهروردی. اما بر مشرب او وجد و سماع غالب آمد که در آن مولع و متوغل بود. او را تصانیف بسیار است، به زبان عشق و ولوله سخن می‌کند؛ از آن جمله طوالع شموس در اسماء حسنی. وی به سال ششصد و پنج هجری به جوار رحمت حق پیوست.

شیخ حمیدالدین الصوفی

السعیدی الناگوری السوالی، کنیتش ابو احمد و لقب وی سلطان‌التارکین است. از اعاظم خلفای خواجهٔ بزرگ معین‌الدین سجزی اجمیری و اکابر علمای صوفیهٔ صافیه –رضوان الله علیهم اجمعین– از اولاد سعید بن زید من‌جمله عشرهٔ مبشره –رضی الله عنهم– بود. عمری دراز یافته، و اوّل مولودی است که بعد فتح دهلی به خانهٔ مسلمانان پیدا شده از زمان حضرت خواجه معین‌الدین تا اوایل وقت شیخ نظام الدین اولیا باقی بود. او را تصانیف بسیارند؛ از آن جمله نسخهٔ اصول‌الطّریقة مشهورتر است. وفاتش بیست و نهم ربیع‌الثانی سال ششصد و هفتاد و سه هجری وقوع، مرقدش در ناگور است –یزار و یتبرّک به.
سوالی، موضعی است از مواضع ناگور که شهری است به سرزمین مارواړ.

مولانا حمید قلندر دهلوی

فاضلی شاعر بود. مرید شیخ نظام‌الدین اولیاست و در صحبت بعضی خلفای شیخ آن‌چه مقتضی قابلیت و استعداد باشد استفاده کرد. اوّل در خدمت مولانا برهان‌الدین غریب بود و جمله ملفوضات او جمع آورده. بعد از آن در ملازمت شیخ نصیرالدین محمود افتاده، از ملفوظات او نیز جمع نموده، آن را خیرالمجالس نام کرد. ابتدای تألیف آن در سنهٔ هفتصد و پنجاه و پنج هجری بود و انجام آن در سال هفتصد

و پنجاه و شش هجری صورت بست.

شیخ حمید سنبهلی

علامهٔ زمان، یکتای دوران، به تفسیردانی قرآن مجید معروف، و دقیقه‌رسی فرقان حمید موصوف بود. همایون پادشاه به وی عقیدهٔ راسخ داشت. می گویند که وی در زمان تسخیر هندوستان به نوبت ثانی جهت استقبال همایون شاه به کابل رفت و از بس که پادشاه را به او اعتقاد بود روزی برآشفت و گفت که پادشاهم! تمام لشکر شما را رافضی دیدم. پادشاه پرسید: شیخ چرا چنین می گوید؟ گفت: در هر جا نام لشکریان شما یارعلی و کفش‌علی و حیدرعلی یافتم و هیچ کس را ندیدم که به نام یاران دیگر بوده باشد. پادشاه به هم برآمد و قلم که به دستش بود بر زمین زده، گفت: نام پدر کلانم خود عمر شیخ است، دیگر نمی‌دانم؛ و برخاسته به حرمسرا شد و باز آمده به ملایمت و رفق شیخ را بر حسن عقیدهٔ خویش اطلاع داد. نتیجهٔ این حکایت عصوبت شیخ حمید بر تسنّن و خوش عقیدگی و حسن خلقی همایون پادشاه است –رحمهما الله تعالی.

قاضی حمیدالدین دهلوی

عمدةالعلماء قدوةالفضلاء، عمر خود را به درس صرف کرده، شرح هدایة الفقه از تصنیفات مشهورهٔ اوست. به سال هفتصد و شصت و چهار هجری به دارالبقا رحلت فرمود.

حمیدالدین نارنولی

عالم متصوّف بود. تیسیرالبرکات شرح دلایل‌الخیرات از تألیف اوست که در آن اختلافات نسخ متن بیان کرده.

ملا حیدر کشمیری

ابن خواجه فیروز به عمر هفت سالگی قرآن مجید حفظ نموده، از علمای وقت همچو بابا قطب الدین و

جوهر ناتهه اولاً استفاده کرده، زآن بعد از کشمیر به دهلی رسید و به خدمت شیخ‌المحدثین دهلوی فقه و حدیث و تفسیر تکمیل نموده، و به کشمیر واپس آمد. حاکم آنجا هر چند برای قضای آن بلده گفته، وی از آن منصب ابا کرده. وفاتش در سال هزار و پنجاه و هفت هجری به ظهور پیوسته.

قاضی حیدر کشمیری

المخاطب به قاضی‌خان، از علمای کبار و فقهای نامدار کشمیر، شاگرد ملا عبدالرشید زرگر بود. به وجه عسرت معاش از وطن مألوف به لشکر محیی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه پیوست و به توسط سیادت خان صدرالصدور به خدمت پاداشاه رسیده، اولاً به تعلیم شاهزادگان مأور شد، باز به قضای دهلی سربلندی یافته، به دیانت و عدالت وی پادشاه به غایت رضامند شده، وی را به خطاب قاضی‌خان ممتاز فرمود. در سال یازده صد و بیست و یک هجری به عارضهٔ اسهال به ملک دکن وفات یافته، نعش وی به کشمیر آورده، بیرون شهر در باغ بچه‌پوره زیر زمین سپردند.

مولوی حیدرعلی سندیلی

ابن مولوی حمدالله سندیلی، تلمید والد ماجد خود و قاضی احمدعلی سندیلی بود، و تکمیل از ملا باب‌الله جونپوری شاگرد پدر خود کرده، عالم متبحّر و طبیب حاذق و شاعر بود. از تلامذهٔ مشاهیرش قاضی ارتضا علیخان گوپاموی و مولوی دلدار علی لکهنوی مجتهد شیعه و مولوی سید محمد پسر مولوی دلدار علی مرقوم و مولوی نورالله فرنگی محلی و حافظ غلام میر سندیلی و مولوی احمدبخش سندیلی و مولوی نجف‌علی و قاضی جلال‌الدین آسیونی و مولوی محمدعلی بدایونی و حاجی امین‌الدین کاکوروی و مولوی اعزالدین سندیلی و مولوی حسین احمد ملیح‌آبادی و مرزا حسن‌علی محدث کبیر ساکن لکهنو محلهٔ محمودنگر و مولوی رجبعلی چریاکونی‌اند. حاشیهٔ میر زاهد، رساله و تعلیقات میر زاهد ملاجلال، و تعلیقات شرح سلّم مولوی حمدالله، و تکملهٔ ناتمام شرح سلّم مولوی حمدالله، از تصانیف مشهورهٔ او هستند. به تاریخ ششم رجب سال دوازده صد و بیست و پنج هجری وفات یافته، در صحن مدرسهٔ پدر خود به سندیله مدفون شد –علیه الرحمة والغفران.

مولوی حیدرعلی رامپوری

اولاً از مولوی عبدالرحمان قهستانی دکنی، و ثانیاً از مولوی محمد جیلانی رامپوری اکساب علوم کرده، تکمیل تحصیل نمود و به دختر مولوی محمد جیلانی مذکور کتخدا گشت. در علم ید طولی داشت. به اواخر عهد نواب احمد علیخان به تونک رفته، در آنجا عزّی و شأنی یافت. می گویند سند علم حدیث از مولانا عبدالعزیز دهلوی یافته، در تونک درس و طبابت می‌کرد. همانجا وفات یافت. تاریخ وفاتش معلوم نیست. از مؤلفات وی صیانةالاناس عن وسوسة الخناس به زبان اردو، و رسالهٔ رفع الیدین به فارسی مشهورند.

مولوی حافظ حیدرعلی فیض‌آبادی

در علم مناظره و کلام فایق الاقران بود، خصوصاً در فنّ مناظره با شیعه فی زماننا نظیری نداشت. مطالعهٔ کتب خصم زیاده‌تر مد نظرش بود. عمر شریفش از هفتاد و پنج متجاوز شده، قریب پنج سال می گذرد که در حیدرآباد دکن به ملازمت فرمانروای آن دیار دوصد روپیه مشاهره می‌یافت. همانجا رحلت فرموده مدفون گشت. اکنون پسرانش در آنجا ملازم و موجودند. علاوهٔ کتب مذکورهٔ ذیل، دیگر مصنّفاتش تمام و ناتمام در مناظرهٔ شیعه هستند. تصانیفه المشهورة: منتهی الکلام، رساله در نکاح ام کلثوم، نضارةالعینین عن شهادةالحسین، کاشف البثام عن تدلیس المجتهد القمقام، و ازالةالغین عن بصارةالعین در سه جلد، الداهیةالحاطمة علی عن من اخرج من اهل بیت الفاطمة، رویةالثعالیب و الغرابیب فی انشاء المکاتیب، رساله در بیعت مرتضوی.

حرف الخاء المعجمة

خان‌خانان دهلوی

نامش عبدالرحیم پسر محمد بیرم‌خان خان‌خانان است. به چهاردهم صفر سال نهصد و شصت و چهار هجری در لاهور متولد شده، در قابلیت و استعداد ممتاز و یکتای روزگار بود. به زبان فارسی و هندی و سنسکرت اشعار نیکو می گفت. واقعات بابری از تصانیف وی است. به عمر هفتاد و دو سالگی در سال

هزار و سی و دوی هجری وفات یافته، در دهلی مدفون گشت.

مولوی خادم احمد فرنگی محلی

ابن مولوی محمد حیدر بن مولوی محمد مبین که محفل وعظ در مسجد فرنگی محل بر طریق آبای خود می‌آراست و از وعظ وی رونق فرنگی محل بود و بعیت از پدر خود مولوی محمد حیدر مرحوم داشت. می گویند هنگامی که مولوی امیرالدین علی امیتهوی به حمیّت اسلامی جهت مقابلهٔ بیراگیان هنومان گدهی به سال هفتاد و یکم بعد صدهٔ دوازدهم کمر همّت بسته بود، وی هم به شمول دیگر علمای زرخواه حسب اشارهٔ نوّاب نقی علیخان به فرمایش مولوی امیرالدین علی سابق‌الوصف لب گشاده، هم در آن زمان به تاریخ دهم ذی‌الحجهٔ سال مذکور مولوی خادم احمد به عارضهٔ فرود آمدن روده مبتلا شده، واقع دوازدهم وقت ظهر طایر روح پرفتوحش به عالم بالا پرواز نمود. منشی الطاف حسین، منشی خزانهٔ سلطانی، تاریخ رحلتش فی‌البدیهه چنین به سلک نظم کشید:

در این مقام‌سرای فانی نه کعبه و نی کنشت باشد

نه طفل باشد، نه پیر باشد، نه خوب باشد، نه زشت باشد

نه تخت باشد، نه تاج باشد، نه مملکت، نی خراج باشد

نماند این هیچ قصر و ایوان، نه در، نه دیوار خشت باشد

نه پست باشد، نه اوج باشد، نه بحر باشد، نه موج باشد

بماند البته نام آن کس هر آن که نیکو سرشت باشد

به عین حسرت شده روانه چو خادم احمد ازین زمانه

رقم زد الطاف بهر سالش «الهی او را بهشت باشد»

فاعتبروا یا اولی‌الابصار! ببینید که در همان قرب زمان به لکهنو و مرزبان آن از دست انگلشیان چه‌ها بر روی کار ظهور یافته.

تصانیفه: دو رسالهٔ عربی و فارسی در بیان دایرهٔ هندیه، تعلیقات متفرقه بر شرح وقایه، رسالهٔ حاصل و محصول، متعلقهٔ فوائد ضیائیه.

مولوی حزم‌علی بلهوری

از مشاهیر فقهای بلهور، شاگرد خاندان مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی بود. همواره در قلع بدعت و احیای سنت می‌کوشید؛ چنان‌چه رسایل مؤلفهٔ وی بر آن دلالت می‌کنند. وی –رحمة‌الله علیه– در سال دوازده صد و پنجاه و هشت هجری حسب‌الامر نواب ذوالفقار بهادر رئیس باندا ترجمهٔ درالمختار شرح تنویرالابصار از کتاب النکاح به زبان اردو آغاز کرده به ماه رجب سنهٔ دوازده صد و هفتاد هجری تا آخر کتاب به اتمام رسانید. پس از آن به ماه محرم به سال دوازده‌صد و هفتاد و یک هجری ترجمهٔ کتاب الحج مکمل نموده از شروع کتاب تا باب الاذان ترجمه نوشته بودند که هم در این سال داعی اجل را لبیک اجابت گفته، رهگرای عالم بقا شدند. بعد وفاتشان مولوی محمد احسن نانوتوی حق تألیف ترجمهٔ مذکور از ورثهٔ مولوی حزم علی مرحوم خرید فرموده آن را مکمل کرده، نامش غایة‌الاطالة نهادند که عدد وی دوازده صد و شصت و چهار می‌برآید که آن زمانه در میان سنهٔ ۱۲۵۸ و سنه ۱۲۷۱ هجری است. رسالهٔ منع قرائت فاتحه خلف الامام، و ترجمهٔ مشارق‌الانوار، و آداب‌الحرمین، و نصیحة المسلمین از او یادگارند.

امیرخسرو دهلوی

خسرو شاعران نامدار و سرآمد متصوفان معرفت‌شعار، جامع علوم ظاهر و باطن بود. وی سلطان‌الشعراء و برهان‌الفضلاء است. نام شریفش ابوالحسن بن امیر سیف‌الدین محمود از امیرزاده‌های هزارهٔ بلخ بود و در قصبهٔ مؤمن‌آباد عرف بتیالی تولد یافته، اشعار آبدارش از چهار صد هزار زایدند و مشهور است که نود و نه کتاب در سلک نظم کشیده؛ از آن جمله تغلق‌نامه و کتاب قران‌السعدین در بیان داستان ملاقات ناصرالدین بغراخان حاکم بنگاله با پسرش معزالدین کیقباد پادشاه دهلی است. وی نسبت «فنا فی‌الشیخ» با مرشد مولانا شیخ نظام‌الدین اولیا –قدّس سرّه– داشت. بعد شش ماه از فوت پیر خود به شب جمعه هیژدهم شوال سال هفتصد و بیست و پنج هجری به جوار رحمت حق پیوست، به پایین مرشد خود در دهلی مدفون گشت –رحمة‌الله علیه.

مولانا خواجه مانکپوری

پدر مولانا حسام‌الدین مانکپوری، دانشمند متبحّر و متّقی بود. فقر بسیار می‌کشید. وقتی سه فاقه شده بود که شخصی پیش وی برای استفتا آمد و پاره‌ای زر نیز آورد. وی زر مذکور به صاحبش باز گردانید. مردم خانه عتاب کردند. نماز شام رسید، ملک عین‌الدین در مانکپور فرود آمده بود، دعای می‌خواند، او را لفظی مشکل شد. پرسید: در این‌جا عالمی هست؟ گفتند: مخدوم مولانا خواجه دانشمند نامی است. طلبیده آن لفظ را حل کرده، ملک عین‌الدین همان قدر زر که مستفتی آورده‌بود، با زیادت جامه و طعام پیش آورد. بعد از آن به اهل خانه گفت: چون همّت کردیم و مال مشکوک باز گردانیدیم، خدای تعالی ما را از وجه حلال عطا کرد -رحمة‌الله علیه.

خواجه محمد قنوجی

ابن عبدالرحمان قنوجی، عالم عارف و سالک بود. از سادات رسول و از حقایق جیّده و فضایل شهیره داشت. به حرمین شریفین رفته و از مشایخ آن دیار مستفید شده، به قنوج مراجعت فرمود. از تصانیف او کتابی است در علم تصوف و سلوک موسوم به هدایة‌السالکین الی صراط رب‌العالمین. در قنوج وفات یافته، تاریخ فوتش معلوم نشد.

خواجه محمد دهلوی

ابن مولانا بدرالدین اسحاق، از اولاد دختری شیخ فریدالدین گنج‌شکر است -قدّس سرّه- جامع علوم و حاوی فنون بود. در علم حکمت و موسیقی نیز کمالی داشت و به کمال ذوق و شوق و عبادت موصوف بود. وی شیخ نظام‌الدین اولیا را در نماز امامت می‌کرد. از ملفوظات شیخ نظام‌الدین کتابی مسمّی به انوارالمجالس جمع کرده -رحمة‌الله علیه.

مولانا خورجگی کالپوی

مرید و خلیفهٔ شیخ محمود و شاگرد مولانا معین‌الدین عمرانی و اوستاد قاضی شهاب‌الدین دولت

آبادی بود. پیش از آمدن امیر تیمور گورکان از دهلی برآمده، به کالپی متوطن شد. در همان‌جا به سر برد. قبرش بیرون شهر کالپی است.

خواجه بهادری لاهوری

فقیه محدث مفسّر واقف اسرار حقانی بود. اولاً از مسکن خود حاجی‌پور به قصبهٔ گودهپور به نیّت تحصیل آمده، به خدمت شیخ جمال‌الاولیا می‌خواند. سپس به لاهور آمده به خدمت ملا محمد فاضل لاهوری دستار فضیلت بست و به خانهٔ وی سکونت اختیار کرد و بالاخره مرید و خلیفهٔ حضرت میان میر گشت. در سال هزار و شصت هجری وفات یافته، به لاهور مدفون گردید.

شاه خوب‌الله الهآبادی

نامش محمد یحیی برادرزاده و داماد و خلیفهٔ شیخ محمد افضل الهآبادی، بحر موّاج علم شریعت و طریقت بود. به عمر سیزده سالگی از تحصیل علوم متعارفه فراغ حاصل نموده موافق تربیت و تعلیم پیر خود مدارج سلوک را طی کرده، هم پهلوی مرشد خود برآمد، و بعد مرشد خود تمام عمر امور خلافتش انجام داد. کتب و رسایل بسیار تصنیف کرده، از آن جمله: القول الصحیح فی صلوة التسبیح، و الکلام المفید فیما یتعلق بالشیخ و المرید، و الکلمات المؤتلفة فی المقاصد المختلفة، و بضاعة مزجاة، و مأخذالاعتقاد فی شأن الصحابة و اهل بیت الامجاد، و تزئین‌الاوراق فی مخرق الطباق، و خلاصة الاعمال، و وفیات الاعلام به نمط نفحات‌الانس ملا جامی، و چهار مجلد مکتوب در اظهار حقیقت تصوف مشهور و معروف‌اند. شب دوشنبه یازدهم جمادی‌الاولی سال یک‌هزار و یکصد و چهل و چهار هجری به جوار رحمت حق آسوده به جنب پیر و مرشد خود در الهآباد مدفون گشت. «کان الشیخ قطبا» تاریخ رحلت اوست.

حرف دال مهمله

داتا گنج‌بخش لاهوری

نام شریفش علی مخدوم غزنوی است. شجرهٔ نسب او به امام حسن بن علی –رضی الله عنهما– منتهی

می‌شود. از اولیای متقدمین، جامع علوم ظاهر و باطن، عابد زاهد متقی، مظهر خوارق و کرامات، حنفی المذهب بود. علاوهٔ مرشد خود شیخ ابوالفضل بن حسن ختلی با دیگر مشایخ کبار همچو شیخ ابوالقاسم گورکانی و ابوسعید ابوالخیر و ابوالقاسم قشیری محدّث صحبت یافته، فواید کثیره حاصل کرد و در آخر به اشارهٔ مرشد خود از غزنی به لاهور آمده هنگامهٔ فضیلت و مشیخت گرم نمود. روز به درس و تعلیم و شب به تلقین به سر می‌فرمود. بسی علما و صلحا از دامن تربیت او برخاستند. تصنیف بسیار از او یادگارند؛ از آن جمله کشف‌المحجوب شهرت دارد. به سال چهارصد و شصت و پنج هجری رحلت فرموده در خانقاه خود به لاهور زیر زمین آسود.

ملا درویزه پشاوری

جامع علوم ظاهری و باطنی، مرید و خلیفهٔ سید علی خواص بود. در دفع زنادقه و ملاحده و رفضه به غایت می‌کوشید و با آن‌ها مباحثه کرده، ملزم ساختی؛ خصوصاً با عیسی ملوتی و با یزید ملحد که خود را پیر روشن نام نهاده بود، بحث‌ها کردی. کتاب مخزن‌الاسلام به زبان پشتو تألیف نموده، ناتمام ماند. پسرش ملاعبدالکریم او را به اتمام رسانید. هر قدر از تصنیف ملا درویزه است در آن علاوه معارف و حقایق تذکرهٔ احکام شرع شریف بسیار است، و آنچه از تکمیل پسرش عبدالکریم است در آن اکثر حقایق و معارف مذکور شده، و مخزن الاسلام را از او شرحی است مسمّی به شرح کلمات باقیات. مولانا درویزه در سال یک‌هزار و چهل و هشت هجری وفات یافته.

حافظ دراز پشاوری

نامش محمدحسن واعظ بن حافظ محمدصادق واعظ بن حافظ محمد اشرف خوشالی پشاوری، در فقه و حدیث و اصول یگانهٔ روزگار از دودمان علم و فضل بود. اکثر علوم از والدهٔ ماجدهٔ خود که عالمه و فاضله بود، تحصیل نموده بر سند افادت و افاضت متمکن شد و تمام عمر گرامی به درس طلبه و تألیف کتب صرف کرده منهج‌الباری شرح فارسی صحیح بخاری و تفسیر سورهٔ یوسف و تفسیر والضحی و معراج‌نامه و وفات‌نامه و حاشیهٔ شرح قاضی مبارک بر سلّم و حواشی تتمهٔ آخوند یوسف و غیره رسایل و

کتب از تصانیف اوست. به عمر شصت و یک سالگی به حدود دوازده صد و شصت و سه هجری رحلت فرمود.

بابا داود مشکاتی کشمیری

از علمای نامدار کشمیر در فقه و حدیث و تفسیر و حکمت و معانی ید طولی داشت و حافظ مشکات المصابیح بود؛ بدین وجه او را مشکاتی می گفتند. علوم متداوله به خدمت خواجه حیدر چرخی اکتساب کرده، اسرارالاخبار در حالات سادات درویشان کشمیر و اسرارالاشجار و منطق‌الطیر منظوم از تصانیف اوست؛ و به سال هزار و نود و هفت هجری وفات یافت. در کشمیر متصل عیدگاه مدفون گشت.

مولوی سید دلدار علی لکهنوی مجتهد الشیعه

ابن مولوی معین‌الدین بن عبدالهادی رضوی، در سال یک‌هزار و یکصد و شصت و شش به قصبهٔ جایس یا نصیرآباد متولد شده، و او اوّل کسی است که در اهل تشیع به هندوستان دعوی اجتهاد کرده و جمعه و جماعت درآن مذهب به ظهور آورده، در مبادی احوال علوم عقلیه را از فضلای هندستان مثل سید غلام‌حسین دکنی الهآبادی و مولوی حیدرعلی ولد ملا حمدالله سندیلی و مولوی باب‌الله شاگرد ملا حمدالله سندیلی استفاده نموده بعد فراغ از عقلیات در کربلای معلی از آقا باقر بهبهانی و سید علی طباطبایی اکتساب علوم فقه و حدیث و اصول کرد و در مشهد مقدس از سید مهدی بن سید هدایت‌الله استفاده و اجازت یافته، به وطن مألوف رجوع نمود و به افادت و تعلیم مطالب مذهبی می‌کوشید. کتب ذیل از تصانیف وی‌اند: اساس‌الاصول، مواعظ حسنه، شرح باب‌الصوم حدیقة‌المتقین مصنفهٔ آخوند مجلسی، و شرح باب‌الزکات از کتاب مذکور، و عمادالاسلام در پنج مجلد کلان، و شهاب ثاقب، و صوارم الالهیات، و حسام‌الاسلام، و احیاءالسنة، و رسالهٔ ذوالفقار، و رسالهٔ غیبت، و رسالهٔ جمعه، و حاشیه بر شرح هدایهٔ حکمت ملاصدرا، و منتهی‌الافکار، و مسکّن القلوب، و رسالهٔ ذهبیه، و رسالهٔ آثارةالاحزان.

در عهد سلطنت غازی‌الدین حیدر پادشاه اوده به مقام لکهنو به شب نوزدهم رجب سنهٔ یک‌هزار و صد و سی و پنج هجری وفات یافته، در مقبرهٔ حسینیه واقع لکهنو مدفون شد -تجاوز الله عن سیئاته. وی در

سال دوازده صد و بیست و هفت هجری مسجدی تعمیر فرموده، شاعری تاریخ آن گفته، و هو هذا:

دلبر زهرا و دلدار علی　　　کامل اندر اجتهاد و اتقا

ساخت چون مسجد، شده تاریخ آن　　　«مسجد اقصای ثانی شد بنا»

بالاخره صاحب‌الترجمه در عهد سلطنت غازی‌الدین حیدر پادشاه اوده مقام لکهنو به شب نوزدهم رجب سنهٔ یکهزار و دوصد و سی و پنج هجری وفات یافته، در مقبرهٔ حسینیه مدفون شد.

مولوی دین محمد سندیلی

ابن وجه‌الدین بن شیخ عبدالسمیع قاضی‌زادهٔ سندیله، دانشمندی محدّث و مدرّس بود. توکّل و تقوا شعار خود داشت. در اوایل صدهٔ سیزدهم جهان فانی را بدرود نمود.

حرف ذال معجمه

مولوی ذاکر علی سندیلی

ابن مولوی اکبرعلی بن مولوی حمدالله سندیلی، شارح سلّم‌العلوم، جوانی فارغ‌التحصیل بود از والد ماجد خود و نیز مولوی حیدرعلی سندیلی تربیت و تعلیم یافته، به عالم جوانی از این جهان فانی هنگام غسل غدیر آلی که آن را به هندی تالاب گویند، روبه‌روی والد خود غریق بحر شهادت گردید. مصرع: «این ماتم سخت است که گویند جوان مرد» –امطر الله علیه شآبیب الرحمة و الغفران.

حکیم ذکاخان ساکن آگره

طبیبی حاذق، در سلک ملازمان مادهوجی سیندهیا، والی گوالیار انتظام داشت. در سنهٔ دوازده صد و نه هجری وفات یافته، قبرش اندر احاطه درگاه شاه علاءالدین واقع اکبرآباد موجود است و آن را از سنگ مرمر ساخته‌اند. بر آن تاریخ فوت وی منقوش است، و هو هذا:

ذکاخان عالم قانون حکمت　　　که دادی عقل کل بر دست او بوس

شب آدینه و بیستم ز شوال　　　به عزم کوچ زد زین کوچگه کوس

خرد گفت از سرافسوس تاریخ　　　　شد از دنیا مسیح وقت افسوس

حرف الراء المهملة

راجح بن داود احمد آبادی

نهم صفر سنهٔ هشتصد و هفتاد و یک در احمدآباد ولادت یافته. صرف و نحو و منطق و عروض و غیره از محمد بن محمود مقری حنفی درس گرفته و علم معانی و بیان از مخدوم بن برهان‌الدین و علم هیئت و کلام به خدمت محمد بن تاج‌الحنفی اکتساب نموده، در جملهٔ فنون تبحّر پیدا کرد و طبع مایل به شعر داشت و اجازت الفیهٔ حدیث از سخاوی گرفته، در سال نهصد و چهار هجری رحلت فرمود.

رحمت‌الله سندی

از اکابر علمای عاملین بود. از سند به مدینهٔ طیّبه اقامت گزید. در سال نهصد و نود هجری به مکهٔ معظمه رحلت فرمود.

حافظ رحمت‌الله الهٓآبادی

اصلش از پنجاب است. در صبی هر دو چشمانش به عارضهٔ چیچک بی‌بصر شدند. چون به سن تمییز رسید، قرآن مجید به اندک زمانی یاد کرده، کتب صرف و نحو از علمای عصر زبانی خوانده، همچنین کتب اکثر علوم از اساتذهٔ وقت خواند. به غایت ذکی‌الطبع وجیّدالحافظه بود. می گویند که از شنیدن سه کرّت عبارت کتب ورق ورق به یاد می‌گرفت. قاموس اللغة در شش ماه یاد کرده، کتب صحاح ستّه بر زبان داشت. در الهٓآباد متأهل شده رخت اقامت انداخته، به چهاردهم رمضان‌المبارک روز سه‌شنبه سال دوازده صد و نود و سه هجری از این جهان رحلت فرمود – رحمة الله علیه.

مولوی رحمت‌الله فرنگی محلی

پسر سوم مولوی نورالله بن ملا محمد ولی بن قاضی غلام مصطفی بن ملا محمد اسعد بن ملا قطب

الدین سهالوی، شاگرد عمّ خود ملا ظهورالله، از تحصیل علوم درسیه فراغت یافته، به مقام غازی‌پور زمانیه طرح اقامت افکند و مدرسهٔ موسومهٔ چشمهٔ رحمت ترتیب داده، تعلیم علوم متداولهٔ متعارفه از معقولات و منقولات به طلبه می‌داد. خلقی از فیض وی کامیاب می‌شدند. به تاریخ شانزدهم جمادی‌الاوّل سنهٔ سیزده صد و پنج هجری به غازی‌پور رحلت فرموده مدفون گشت.

شیخ رزق‌الله دهلوی

عمّ کلان شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، متخلص به «مشتاقی»، مردی فاضل و کامل و عارف، از نوادر روزگار و از مردم سلف یادگار، جامع فضایل صوری و معنوی بود، و طبع موزون در هندی و فارسی داشت. در سال‌های هندی اوپیم‌آین و جوت‌نرنجن، پیش ارباب شوق و ذوق مقبول و مشهورند. تخلّص او در هندی «راجن» و در فارسی «مشتاقی». در سال هشتصد و نود و هفت هجری رحلت فرمود. در «مشتاق حقم» تاریخ وفات او شیخ‌المحدثین دهلوی یافته –رحمها الله.

مولوی رستم علی قنوجی

ابن مولوی علی اصغر قنوجی، در سال یازده صد و پانزده هجری متولد شده، از مختصرات تا مطوّلات کتب درسیه به خدمت والد خود تحصیل کرده. بعد وفات پدر، فاتحهٔ فراغ در سال یازده صد و چهل هجری به خدمت ملا نظام‌الدین لکهنوی خواند و به مسند افاده و افاضه جانشین پدر گردید. تفسیر صغیر که در ایجاز عبارت به جلالین همدوش است، و شرح منار در غایت اختصار از تصانیف شهیرهٔ اوست. در سال یازده صد و هفتاد و هشت هجری رحلت فرموده.

مولانا رشیدالدین خان دهلوی

از ارشد تلامذهٔ مولانا رفیع‌الدین دهلوی، ذهن وقّاد و طبع نقّاد و در علم کلام کمالی وافر داشت. شوکت عمریه به جواب بارقهٔ ضیغمیه به مقدمهٔ متعه و غیره رسایل در ردّ مذهب اهل تشیع از تصانیفش یادگار وی‌اند. در سال دوازده صد و چهل و نه هجری طایر روحش به اوج علیّین پرواز کرد – بردّ الله

مضجعه.

مولوی رضاحسن خان کاکوروی

ابن امیرحسن خان، از مخدوم‌زادگان کاکوری است. سیزدهم ذی‌قعدهٔ یوم پنجشنبه سال دوازده صد و چهل و شش هجری ولادت یافته. حاجی محمد سعید بغدادی چند قطعه تاریخ ولادتش به زبان عرب نظم نموده، از آن جمله این است: «شرف العصر بمولود وفاق»؛ و مادهٔ ثانی: «معدن الخیر قد زان الوجود». ذهانت و فطانت وهبی داشت. به عمر سیزده سالگی از تحصیل علوم متعارفه فراغ یافته، خصوصاً در انشای عربی و فارسی نظماً و نثراً گوی سبقت از اقران ربوده، مشارٌالیه اهل کمال گشت. مصنّفاتش در بنگال مشهور و معروف‌اند، من‌جملهٔ آن: قصیدهٔ انموذج‌الکمال هم‌وزن و قافیهٔ قصیده‌برده در سال دوازده صد و شصت و چهار هجری تصنیف فرموده و چنانچه به خاتمه آن می‌فرماید:

تم المدیح فقد ارخت موتمنا   الله ازلل الایجاز و الختم

و شرح آن به دوازده صد و شصت و پنج هجری نوشته، در آن وقت نوزده ساله بود. دیگر مطارح الاذکیا، در حل عویصات علوم مختلفه است؛ و این هر دو کتاب به نظر مؤلف رسیلند، الحق که از آن لیاقت علمی مصنّف ظاهر می‌شود. آخر به اقتضای «کلّ نفس ذائقة الموت» در عین شباب به ملک بنگاله سفر آخرت گزید –رحمة الله علیه.

مولوی رضا علی‌خان بریلوی

ابن محمدکاظم علیخان بن محمد اعظم شاه بن محمد سعادت‌یار خان بهادر از اجلهٔ علمای بریلی سلک روهیلکهندو از عایلهٔ افاغنهٔ بریچ است. بزرگانشان پیش سلاطین دهلی برعهده‌های جلیله به منصب شش هزاری سرافراز و ممتاز بودند. وی به سال بیست و چهارم صدهٔ سیزدهم هجرت متولد شده، به خدمت مولوی خلیل الرحمان مرحوم به مقام تونک تحصیل علم درسی کرده، به عمر بیست و سه سالگی از اکتساب علوم متداوله فراغ یافته، مشارٌالیه اماثل و اقران گشت؛ خصوصاً در علم فقه مهارتی کامل داشت. تذکیر پر تأثیر وی مشهور و معروف است. بالجمله لینت کلام و سبقت سلام و زهد و قناعت و حلم و

تواضع و تجرید از خصایص وی توان شمرد؛ و دوم جمادی‌الاوّل سال هشتاد و دوم صدهٔ سیزدهم از این سرای بی‌بود رحلت فرمود –رضی الله عنه.

بریچ: به بای موحدهٔ تازی و رای ثقیلهٔ هندیه هر دو مفتوح و یای تحتانی ساکن و جیم فارسی موقوف– گروهی از افاغنه‌اند که ایشان را روهیله نیز گویند.

شاه‌رضا لاهوری

قادری شطاری، از اکابر علمای و کُمّلای مشایخ لاهور، صاحب فتوا و ارشاد بود. فتوحات ظاهر و باطن هر آنچه بدو پیوسته، در پنجاب به کسی میسّر نگشت. به تاریخ دوازدهم جمادی‌الاولی سال سیزدهم از صدهٔ دوازدهم رحلت فرموده، مرقدش به لاهور است.

شیخ رضا رفیقی کشمیری

ابن محمد بن مصطفی رفیقی، کنیت وی ابوحمزه است. به سال دوازده صد و پنج هجری متولد شده. از پدر بزرگوار و اعمام و جد مادری خود شیخ نعمت‌الله ابن اشرف توپیگر علوم تحصیل کرده، فقیه و محدّث و مفسّر گشت و به درس علوم مذکور اشتغال داشت؛ و بر هر که و مه سبقت سلام می‌کرد و از بس حلیم و رحیم و متواضع بود. به ماه شعبان سنین دوازده صد و هفتاد و شش هجری رحلت فرمود.

میر رضی‌الدین

از علمای کشمیر، فاضل کامل و متبحّر بود. به زمان تسلّط مرزا حیدر به محلهٔ قطب پوره مدرس مقرر شده، به اکثر علوم تألیفات جیّده دارد. دختر وی به حبالهٔ نکاح ملا فیروز در آمد. مولوی فقیر محمد لاهوری در حدایق حنفیه (مطبوعهٔ مطبع نولکشور، به صفحهٔ ۳۷۷) اولاً وفاتش در سنهٔ نهصد و پنجاه و شش هجری نوشته، باز به همان صفحه در ذیل ترجمهٔ میر موصوف وفات او در سنهٔ نهصد و شصت هجری تحریر می‌فرمایند. ندانم که صحیح کدام و وجه تکرار ترجمه چیست؟ به جز این‌که بر مسامحت قلم ناسخ محمول شود.

مولوی رضی‌الدین

ولد حسیب‌الدین قاضی کانپور که به زیور رضا و تسلیم آراسته بود. به حکم قضا در سال دوازده صد و شصت و دوی هجری در بلدهٔ کانپور، از دولت‌سرای فنا به دارالقضای بقا شتافت. مولانا محمد سلامت الله کشفی –ادام الله برکاته– تاریخ وفاتش چنین یافته:

نهال باغ شرف مولوی رضی‌الدین	قضا نهفته به خاکش چو آفتاب به میغ
ز پیر عقل چو سال وفات او جستم	ز غصه گفت به من: «های‌های‌های دریغ»

۱۲۶۲

میر سید رفیع‌الدین محدّث ساکن آگره

آبای کرامش همه علما و صلحا بوده‌اند و او نیز دانشمند و محدّث بود و به غایت جود و سخاوت و خلق و لطف داشت. در معقولات شاگرد مولانا جلال‌الدین دوانی، و در حدیث شاگرد شیخ شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمان السخاوی الحافظ المصری است و اصلش از شیراز بود. تولّد او هم در آنجاست. در زمان سلطان سکندر لودی به دهلی تشریف آورد. سلطان سکندر را در حق او اعتقادی عظیم پیدا شد. وی به اذن سلطان سکندر در آگره اقامت فرمود. وفات او در سال نهصد و پنجاه و چهار هجری شده، قبرش هم در آنجاست که خانهٔ او بود –رحمة الله علیه.

مولانا رفیع‌الدین دهلوی

ابن شاه ولی‌الله دهلوی، از اجلّهٔ علمای وقت بوده. مقدمة‌العلم، و رسالهٔ عروض، و کتاب التکمیل، و رسالهٔ دفع‌الباطل، و اسرارالمحبة، و ترجمهٔ قرآن مجید به زبان اردو تحت اللفظ از تصانیف وی هستند. گاهی شعر هم گفتی؛ چنانچه غزل مولانا عبدالرحیم دهلوی را که در بیان ماهیّت نفس به جواب غزل عربی شیخ‌الرئیس بود، مخمس نموده. به سال دوازده صد و چهل و نه هجری رحلت فرمود –رفع‌الله درجاته فی الجنّات.

مولوی رفیع‌الدین مرادآبادی

ابن فریدالدین، علم حدیث به خدمت مولوی خیرالدین سورتی، شاگرد شیخ محمد حیات سندی و نیز به خدمت شاه ولی‌الله محدّث دهلوی حاصل نموده و با مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی صحبت‌های تحقیق و تدقیق داشت . مرید شیخ محمّد غوث لاهوری بود و به حرمین شریفین رفته، به حج و زیارت مشرّف شده و کتابی در حالات حرمین شریفین تألیف کرد. کتاب قصر الآمال به ذکر الحال و المآل و سلو الکئیب بذکر المجیب، و ترجمهٔ عین‌العلم، و شرح اربعین نودی، و کنزالحساب، و تذکرة‌المشایخ، و کتاب الاذکار، و تذکرة‌الملوک، و شرح غنیة‌الطّالبین، و تاریخ افاغنه، مشهورترین از مصنّفات وی‌اند. پانزدهم ذی‌الحجهٔ سال دوازده صد و هیژده هجری در مرادآباد به مرض استسقا وفات یافت .

مولوی روح‌الله لاهوری

در سال یازده صد و هفتاد و یک هجری متولد شده، به اکتساب علوم پرداخت . در صرف و نحو و منطق و معانی و حدیث و تفسیردانی نظیر خود نداشت . شاگرد رشید مولوی محمد سلیم لاهوری بود. حکّام عهد یعنی رنجیت سنگه و غیره ادب وی به غایت می‌کردند و در آن زمان که شورش سکهان در لاهور به درجهٔ غایت رسیده‌بود، اوست که در لاهور آثار شرع جاری داشت . فتوای او نزد علمای عصر مقبول می شد. در مکّهٔ معظّمه رفته، به سی روز به ماه رمضان شریف قرآن مجید حفظ کرد. صاحب تصانیف بود و به وقت مراجعت در معمورهٔ یمن به سال دوازده صد و چهل و چهار هجری وفات یافته.

شاه رئوف احمد مصطفی‌آبادی

نقشبندی مجدّدی مصطفی‌آبادی، برادر خاله‌زادهٔ شاه ابوسعید دهلوی، فقیه و محدّث و مفسّر بود و کسب علوم ظاهر از مولانا شاه عبدالعزیز کرده خرقهٔ خلافت خاندان نقشبندیه از شاه غلام‌علی یافته، در بهوپال مقیم شده. تفسیر رئوفی به زبان اردو تألیف نمود که آغاز آن در دوازده صد و سی و نه و اختتام آن در دوازده صد و چهل و هشت هجری به ظهور پیوسته، و نیز دارالمعارف در بیان ملفوظات مرشد خود، و دیوان رأفت در اشعار هندی و فارسی از تصنیفات اوست ؛ و در اشعار «رأفت» تخلص می‌کرد؛ و از بهوپال

به عزم زیارت بیت‌الله روانه شده، به سواری جهاز در سال دوازده صد و سه هجری انتقال فرمود.

حرف زای معجمه

مولانا شاه‌زاهد بخاری احمدآبادی

محدّث و فقیه حنفی‌المذهب، مرید شاه عالم گجراتی، درس علوم می‌داد. تاریخ ششم شعبان سال هشتصد و نود و سه هجری وفات یافت و به احمدآباد گجرات مدفون گشت.

ملک زین‌الدین و زبرالدین

ایشان دو برادرند. در علمای کرام معدود نیستند مگر از اسخیای روزگار و صلحای امّت و محب‌العلم و العلماء بودند؛ لهذا ذکرشان در این مختصر به مقتضای «المرء مع من احبّ» تیمّناً و تبرّکاً کرده می‌آید.

ملک زین‌الدین: از وکلای خان‌جهان که از بنی‌اعمام سلطان سکندر لودی است. توفیق بر خیرات و مبرّات رفیق حالش بود؛ و به علاقهٔ صلاح و تقوا و خدمتگزاری، اکثر مشایخ و علمای وقت را به او محبّتی و رجوعی بوده. وی همواره تلاوت قرآن مجید به حالت قیام می‌کرد. رحلی ساخته که تا سینهٔ وی بلند بود، بر آن قرآن مجید می‌نهاد و ایستاده تلاوت می‌کرد و تمام متعلّقان او از خدمتکاران و غیره از نصف اخیر شب برای تهجّد برمی‌خاستند و تا وقت چاشت در منزل او جز به اشارت دست و زبان به وجه شغل اوراد و غیره کاری نمی‌شد. گویند که وی را شب جمعه به روح مطهر رسول‌الله -صلی الله علیه و آله و سلّم- مقدار چند من برنج قبول می‌پختند، بر هر برنجی سه کرّت «قل هو الله احد» خوانده می‌دمیدند و در ایّام مولد آن حضرت -صلی الله علیه و آله و سلّم- هر روز یک هزار تنکه زیاده می‌کرد، تا روز دوازدهم دوازده‌هزار تنکه خرج می‌شد. تنکه -بالفتح و کاف عربی- به معنی قرص رایج خواه از زر باشد خواه نقره یا مس، و این مفرّس تکه است.

ملک زبرالدین: به خدمت و ملازمت برادر که در درگاه سلطانی داشت، اکتفا کرده روزگار به تجرّد می گذرانید و قریاتی که در حوالی دهلی بودند به ملکیت گرفته، به علما و صلحا و صوفیان خوش می گذرانید. چون هر دو برادران التزاماً به روز چهارشنبه دعای شهادت خود می‌کردند، همچنان شد که ایشان

می‌خواستند؛ یعنی زین‌الدین در سنهٔ نهصد و بیست و شش هجری مسموم وفات یافت و زبرالدین همراه سلطان ابراهیم بن سلطان سکندر لودی در سنهٔ نهصد و سی و دو هجری شهید شد. قبر او جانب غربی حوض شمسی واقع دهلی است.

زین‌العابدین دهلوی

عرف شیخ ادهن دهلوی، جد مادری شیخ عبدالحق محدّث، دانشمند کامل متورّع و متعبّد و در غایت خضوع و انکسار و تأدّب و وقار بود. به همان وضع و آداب که در میان مردم می‌بود، درون خانه نیز بودی و زبانش دایم به ذکر الله می‌رفت و حلیه در غایت جمال و نورانیت داشت که انوار علم و تقوا از جبین وی لایح بود. اکثر احوال صایم بودی و در لقمه احتیاط تمام داشتی. سلطان ابراهیم بن سلطان سکندر لودی وی را به حجابت خویش خواند، قبول نکرد. وی مرید مولانا سماءالدین و شاگرد مولانا عبدالله تلبنی است –رحمة‌الله علیهم. وفات او در سال نهصد و سی و چهار هجری به ظهور پیوسته، قبرش جانب غربی حوض شمسی در دهلی است.

شیخ زین‌الدین خوافی

تخلص «وفایی»، صدر مستقل ظهیرالدین محمد بابر شاه به وفور دانشمندی موصوف بود. او را مسجدی است در آگره و مدرسه‌ای که آن طرف آب جون واقع شده و صاحب کمالات صوری و معنوی و در معما و تاریخ و بدیهه گویی و شعر و سایر جزئیات نظم و نثر و انشا بی‌عدیل زمان خود بود. می گویند که به مجلس اوّل که بابر پادشاه را ملازمت نموده پرسید که سنّ شما چند باشد؟ وی فی‌البدیهه گفت که قبل از این به پنج سال چهل ساله بودم و حالا چهل ساله‌ام و به دو سال دیگر چهل سال تمام می‌شود! از اوست قطعه هذا:

غم گریبان گیر شد، سر در گریبان چون کشم؟ — شوق دامنگیر آمد، پا به دامان چون کشم؟

ای گریبانم ز شوقت تار و دامن چاک چاک! — بی‌تو پا در دامن و سر در گریبان چون کشم؟

وی تاریخی نوشته مشتمل بر فتح هندوستان و شرح غرایب آن و داد سخنوری در آن داده. وفاتش در

حدود چنار گده، به سال نهصد و چهل رو داده، در مدرسهٔ خود به آگره مدفون گشت.

خواجه زین‌الدین علی بتور کشمیری رانیواری

از علمای کشمیر، شاگرد شیخ یعقوب صرفی و ملا شمس‌الدین پال و مرید شیخ حمزه بود. در اواسط عمر به حرمین شریفین رفته و از شیخ ابن حجر مکّی اجازت حدیث یافته، به کشمیر واپس آمد و به تدریس علوم صارف‌الاوقات بود. بعد وفات به محلهٔ رانیواره که مسکن وی است، مدفون گشت.

مولوی زین‌الدین کشمیری

ابن خواجه عبداللطیف، دانشمند ذکی‌الطبع بود. طبع موزون داشت، اشعار فصیح می‌گفت. در اکل حلال کمال محتاط بود. به عمر پنجاه و دو سالگی به سال یازده صد و پنجاه و پنج هجری وفات یافته، به محلهٔ رانیواری، من محلات کشمیر، قریب خواجه زین‌الدین علی جدّ خود مدفون شد.

حرف سین مهمله

مولوی سخاوت‌علی عمری جونپوری

ساکن قصبهٔ منڈیاهون، مضاف جونپور. کثیرالدرس و التذکیر که از ذات جامع صفاتشان مر طلبهٔ علوم را فیضی عام بود. ولادت ایشان در سنهٔ دوازده صد و بیست و شش هجری وقوع یافته، از مولوی قدرت علی ردولوی و مولوی عبدالحی دهلوی و مولوی محمد اسمعیل دهلوی و مولوی احمدالله انامی اکتساب علم نقلیهٔ عقلیه فرموده، به درس و افادت طلبه همه تن متوجه بود؛ و مسجد جامع جونپور که از تعمیرات سلاطین شرقیه است، به قبضهٔ اهل تشیع مرکز بدعات شنیعه بود، متخلّص فرموده در آنجا مدرسهٔ ربّانیهٔ قرآنیه قایم کرد و تا حال جاری است و نماز پنجگانه و جمعه می‌شود و صدها کسان حافظ قرآن از وی برآیند. برای چندی در باندا به عهد نواب ذوالفقار بهادر مرحوم مدرّس مدرسهٔ آنجا بود و مسوّد اوراق دو کرّت به حضرت ایشان شرف‌یاب شد: اوّل در مچهلی‌شهر به مکان اوستادی مولانا محمد شکور –غفرالله له– و دوم در فتحپور به فرودگاه مفتی محمد اسدالله مرحوم. ذات پاکش مهربان به حال طلبه یافتم. وی –

رحمه الله– به زیارت بیت‌الله الحرام مشرّف شده، هم در آنجا ششم شوّال سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری جان به جان آفرین تفویض نموده به جنّت‌المعلّی مدفون گشت. القویم فی احادیث النبی الکریم در حدیث، و رسالهٔ اسلم در منطق، و رسالهٔ تقوی در ردّ بدعات، و عقایدنامه اردو، و رسالهٔ کلمات کفر، و رسالهٔ اسرار فقر، و جواب سؤالات تسعه از مولوی شیخ محمد مچهلی‌شهری، و رسالهٔ عرض نیک در مناظرهٔ شیعه، و رسالهٔ عرفان در اوقات، و رسالهٔ تعداد لغات، و غیرها از تصانیف مشهورهٔ او هستند. بسی علمای نامدار از زیر دامن تربیتش برخاستند؛ از آن جمله: مولوی سید خواجه احمد نصیرآبادی و مولوی کرامت‌علی جونپوری و مولوی رجبعلی جونپوری و مولوی محمد شریف جونپوری و ملا غلام محمد جگدیس‌پوری اعظم‌گدهی و مولوی شیخ محمد مچهلی‌شهری و مولوی محمد یعقوب بهاری و مولوی شجاعت حسین و مولوی محمد عمر غازی‌پوری و مولوی غلام جیلانی بایزیدپوری غازی‌پوری و مولوی فیض‌الله مئوی اعظم‌گدهی و مولوی رحیم‌الله ساکن ضلع بستی مشهورند. وی را حق تعالی چهار فرزند ارجمند عطا فرموده یکی مولوی محمد، دوم مولوی حکیم محمد جنید، سوم مولوی محمد شبلی، چهارم مولوی حافظ ابوالخیر محمد مکّی. ذکر این چهار به محل خود خواهد آید ان‌شاءالله تعالی.

مولوی سراج‌الحق بدایونی

ابن مولوی فیض احمد بدایونی‌اند. عالم کامل و فاضل مکمل، ذهن نقّاد و طبع وقّاد دارند. ولادت شان در سال دوازده صد و چهل و شش هجری به منصهٔ وجود جلوهٔ ظهور افکند. اظهارالحق نام تاریخی اوشان است. اکثر کتب مروّجه پیش والد ماجد خود گذرانیده و تکمیل تحصیل به خدمت خال خود مولوی نور احمد بدایونی نمودند و شرف بیعت از مولوی شاه فضل رسول بدایونی یافته، به افاضه و افاده همه تن متوجه هستند. در این جزو زمان که علم در کتاب و علما در گورند، ذات شریفش را از مغتنمات توان شمرد. رسالهٔ سراج الحکمة در فلسفه، و شرح رسایل معمّیات بهاءالدین عاملی، و شرح میزان منطق، و حاشیه بر کتاب معتقد منتقد، و رسایل طبیعه و دیوان عربی و فارسی از تصانیف‌شان مطرح انظار علمای وقت‌اند –سلّمه الله و ابقاه و رقاه الی ماتیمناه.

حکیم سراج‌الدین شاهجهان‌آبادی

از مشاهیر اطبای شاهجهان‌آباد، علامهٔ زمان بود. در تصانیف و کتابت شهرتی داشت. چراغ دین، و انتخاب بحرالکلام، و علم رموز، و عقل‌افزا، و حکمت ایمانی، و سراج منیر، و سراج هدایت، و لب‌لباب مثنوی مولانای روم، و دستورالعمل علمای متقدمین و عقلای سابقین، و مجموعهٔ گل و ریاحین، و قانون العلاج از تألیف اوست.

سراج‌الدین علی‌خان اکبرآبادی

آرزو تخلص، محقّق زبان فارسی. چراغ هدایت و تذکرهٔ شعراء موسوم به مجمع‌النفایس، و تنبیه الغافلین متضمن خورده‌گیری شیخ علی حزین گواه فضل اوست. علاوهٔ فارسی در ریخته‌گویی هم کمالی داشت. بر وقت بربادی دهلی حسب‌الاشارهٔ نوّاب سالارجنگ به لکهنو رفته، همانجا در سال یازده صد و شصت و نه هجری وفات یافت.

مولوی سید سرفراز علی سندیلی

ولد میر محفوظ‌علی، ولد میر محمد صالح که سلسلهٔ نسبتش به سیدنا موسی کاظم –رضی الله عنه– می‌رسد. در سال دوازده صد و سی و شش هجری ولادت یافته، به خدمت علمای زمان خود اکتساب علوم مروّجهٔ متداوله نموده، فراغ حاصل کرد. از ابتدای تعلّم تا حال اشتغال به تعلیم طلبه دارند و خلیفهٔ مجاز شاه غلام رسول کانپوری –رحمة الله علیه– اند –سلّمه الله و ابقاه.

شیخ سعدالله بنی‌اسرائیلی لاهوری

از شاگردان رشید شیخ اسحاق بن کاکو لاهوری است. خود را بنی‌اسرائیلی می گفت. اطوار مختلف داشت، ابتدا متشرع بود، به یک‌بار ترک تقیّد نموده مرتکب جمیع نواهی شده، با مطربه‌ای تعلّق پیدا کرده، با ریش سفید در بازار می گذشت.

زین پیش گرچه خلق گرفتی ز ما سبق　　　عشق آمد و نماند نشانی ز ماسبق

و مردم خاکپای او را از بس حسن عقیده به جای توتیا می‌کشیدند و عقیدهٔ ولایت به او داشتند و در آن حالت در عین نخاس درس می‌گفت و از اسباب جمعیت هر چه داشت، در عشق آن نگار در باخت. شبی به او شراب می‌خورد که جمعی از محتسبان به اتفاق طلبه‌ای که نسبت تلمّذ به او داشتند، هجوم نموده، به جهت اصلاح حال او از راه دیوار به خانهٔ او درآمده و آلات ملاهی و مناهی شکسته، خواستند که او را تعزیر نمایند. همان سخن را به زبان آورد که به خلیفهٔ ثانی امیرالمؤمنین عمر گفته بودند که اگر ما یک نامشروع کرده‌ایم، شما سه نامشروع را ارتکاب نموده‌اید. پس شما به تعزیر سزاوارترید که به تجسس بی‌اذن از راه دیوار سرزده در این خانه درآمدید. آن جماعت منفعل و خجل شده باز گشتند. بعد از آن توفیق توبهٔ نصوح یافته و کتاب احیاءالعلوم را دستور خود ساخته، پیوسته به عبادت و ریاضت می‌گذرانید؛ و تصانیف بسیار مفید و عالی نوشته، از آن جمله شرحی بر جواهرالقرآن مصنفه امام غزالی است. جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه او را به خلوت طلبیده پرسیدند که از کدام قومی؟ گفت: از جماعت نویسنده‌ها که ایشان را به زبان هندی کایسته می‌گویند. پادشاه را این بی‌تکلّفی او بسیار خوش آمد. صحبتی ممتد به وی داشتند. او هرگز سایلی را محروم نگذاشته، با وجود آن‌که از اسباب تجارت و زراعت فارغ بوده و مدد معاش از جانب پادشاه هم نداشت، معلوم هیچ‌کس نمی‌شد که آن همه صرف و بذل و ایثار از کجا بود و خلایق در این امر حیران بودند. بعد از آن‌که به سن هشتاد سالگی کم و بیش رسیده، از این سرای مجازی درگذشت و اصاغر و اکابر به تشییع جنازهٔ او متجاوز از الوف رفته، نعش پاک را به تبرّک بر سر و دوش می‌گرفتند که جای نهادن قدم نبود؛ «التائب من الذنب کمن لا ذنب له».

شیخ سعدالله کندوری فراز لکهنوی

ابن شیخ سماءالدین لکهنوی، جامع بود به جمیع علوم نقلی و رسمی و حقیقی، سطوت و شوکت ظاهر و باطن داشت، و از اغنیای شاکر به بذل و ایثار مشهور بود. از بس که طعام وافر بر فقرا و محتاجان ایثار می‌کرد، وی را کندوری فراز گفتندی و از زبان فیض‌ترجمان مخدوم شیخ قیام‌الدین، ملقّب به «شیخ الاسلام» گشت. ارادت و خلافت خاندان چشت از والد ماجد خود یافته و خرقهٔ سهروردیه از سید اجمل جونپوری گرفته. او را هشت پسران بودند: بدیع‌الدین، فریدالدین، شیخ هدی، شیخ جهانگیر، امین‌الدین،

سعدالدین، فخرالدین، رکن‌الدین. صفات و بزرگی وی متجاوز از حد احصاست. برخی از آن شیخ رحمت الله لکهنوی در تذکرةالاصفیاء تحریر کرده، این مختصر گنجایش آن ندارد. بالجمله وفاتش بیست و سوم ربیع‌الثانی سنهٔ هشتصد و بیست و نه هجری واقع شده پایین پدر خود به لکهنو مدفون گشت. شیخ رحمت‌الله مؤلف تذکرةالاصفیاء در کلمهٔ «رحمةالله علیه» تاریخ فوتش یافته. کندوری –بالفتح و دال مهملهٔ مضموم– سفرهٔ دوستار خوان.

شیخ سعدالله بیانوی

در علم نحو نظیر خود نداشت. سال‌ها ملجأ و ملاذ طلبهٔ علم و اهل سلوک و صایم‌الدهر بود. از شیر و گیاه و میوه‌های بیابانی افطار می‌کرد. از صغر سن بار ارادت شیخ محمد غوث بر دوش نهاده آخر الامر حیرت بر او غالب آمده سکوت ورزیده، در حجرهٔ تنهایی عزلت گزید که فرزندان را هم به خود راه نمی داد. تا در سال هشتصد و نه هجری از این جهان در گذشت و به خانقاهی که در بیانه تعمیر کرده بود، مدفون گشت –برّد الله مضجعه. بیانه، بر وزن بهانه، قصبه‌ای است قریب به هرت‌پور.

حافظ سید سعدالله بلگرامی

فاضل بی‌عدیل، عالم عدیم‌المثال، شاگرد ملا عبدالرحیم قاضی مرادآباد، شاگرد ملا عبدالحکیم سیالکوتی. در سال یک‌هزار و یکصد و نوزده هجری وفات یافت.

مولانا سعدالله سلونی بن عبدالشکور

سبط شیخ پیر محمد سلونی، در صغر سن به اندک زمانی از تحصیل علوم فراغ یافته، بر مسند درس و تصنیف جلوه افروز شد و به زیارت حرمین شریفین فایز گشت و در مکهٔ معظّمه تا دوازده سال قیام فرمود. اهل حرمین شریفین بدو اعتقادی راسخ داشتند. شیخ عبدالله بصری مکّی صاحب ضیاءالساری شرح صحیح بخاری به طریقهٔ قادریه مرید او گردید. مخدوم هاشمی سندهی از ارشد تلامذهٔ اوست. مولانا سعدالله از مکهٔ معظّمه معاودت کرده به بندر سورت رخت اقامت انداخت و مرجع خلایق شد. شرح

هدایةالحکمة و رسالهٔ کشف‌الحق و شرح مثنوی مولانای روم و رسالهٔ تحفةالرسول از تألیفاتش یادگارند. به تاریخ بیست و هفتم جمادی‌الاوّل سال یک‌هزار و یکصد و سی و هشت هجری به بندر سورت وفات یافته، همانجا مدفون گشت –علیه‌الرحمة والغفران. وی را دو فرزند عبدالعلی و عبدالولی بودند. پسر ثانی در کمالات علمی ثانی پدر بود. «عزلت» تخلّص می‌کرد. مولوی محمدصادق تهتهوی شاگرد اوست.

مولوی مفتی سعدالله مرادآبادی

ولادت شریف او در سال هزار و دوصد و نوزده هجری وقوع یافته که تاریخش از لفظ «ظهور حق و بیدار بخت» برمی‌آید. در اوایل به سنّ صبی از کتب فارسیهٔ ضروریه فراغت یافت. من‌بعد شوق طالب العلمی در سر افتاد، به رامپور رفته، شروع در صرف و نحو نمود. پس از آن به مقام نجیب‌آباد شرح جامی و غیره از مولوی عبدالرحمان قهستانی خوانده، استعدادی تام به هم رسانیده، به دهلی تشریف آورده، بر آخوند شیر محمد ولایتی و مولوی محمد حیات پنجابی و مفتی محمد صدرالدین خان صدرالصدور اکثر کتب درسیه تحصیل کرده، در سال هزار و دوصد و چهل و سه هجری به لکهنو وارد شده، از مولوی محمد اشرف لکهنوی و مولوی محمد اسمعیل مرادآبادی و میرزا حسن علی محدّث و مفتی ظهورالله لکهنوی فرنگی محلی رجوع آورده بعد فراغ علمی و ازدواج خود، اولاً به عهدهٔ مدرّسی مدرسهٔ شاهی، و ثانیاً به تألیف بعض مجلدات تاج‌اللغات ترجمهٔ قاموس، ثالثاً به عهدهٔ افتای کچهری کوتوالی تا مدت بیست و نه سال مأمور ماند. هم در این ایّام به سفر حج بیت‌الحرام توفیق یافته، از شیخ جمال مکّی سند جدید علم حدیث گرفته، به لکهنو مراجعت فرموده، به انصرام عهدهٔ افتا مصروف شد. بعد عزل واجد علی‌شاه حسب الطلب نوّاب یوسف‌علی‌خان که تلمیذ وی بود، به رامپور رسیده، خدمت قضا و افتا و مرافعه و غیره بدو تفویض یافت و تا عهد نوّاب کلب‌علی‌خان رئیس رامپور به دستور به عهدهٔ مفوّضه مأمور بود. واقع چهاردهم به رمضان روز یکشنبه سال هزار و صد و نود و چهار هجری به مقام رامپور داعی اجل را لبیک گفته، رحلت فرمود و همان‌جا مدفون گشت –طاب‌الله ثراه. دو فرزند ارجمند مسمّیان لطف‌الله و بشارت الله عقب خود گذاشت. هر دو به رامپور قیام پذیرند. حکیم لطف‌الله در تاریخش چند اشعار عربی گفته،

مقطع آن که شامل ماده تاریخ است، این است:

فانا اللطف خضت تاریخا   لسنی موته و ما افتاه

قبوحه الجمیل یا بشری   قبل مثواه طاب طیب ثراه

مولوی محمد یحیی تاریخش چنین گفته:

تاریخ وفات گفت یحیی: «گنجینهٔ علم و فضل صد آه»

مسوّد اوراق در سنهٔ ۱۲۶۴ هجری به مقام لکهنو که جهت طلب علم در آنجا وارد بود و صاحب ترجمه را دید، خشک مزاج یافت و با اصاغر کم‌توجهی می‌نمود. از تصانیف رایقهٔ او کتب ذیل یادگارند: مفید الطلاب فی خاصیات الابواب، القول الفصل فی همزة الوصل، عقود الاجیاد فی مجهول اختار و انقاد، نوادر الاصول فی شرح الفصول در علم صرف، غایة‌البیان فی تحقیق السبحان، رسالهٔ ترکیب بسم‌الله در نحو، خلاصة‌النوادر، نوادر البیان فی علم القرآن، رسالهٔ منّهٔ فی وجود الغنّه در قرائت، القول المأنوس فی صفات القاموس، نورالصباح فی اغلاط الصراح، ترجمهٔ بعض مجلدات قاموس در علم لغت، ترجمهٔ فقه اکبر و وصیت‌نامهٔ امام ابوحنیفه، و ترجمهٔ حقیقة‌الاسلام، و هدایة‌النور یتعلق بالاظفار والشعور، و زادالسبیل الی دارالخلیل، و حواشی مالابدّ منه، و رسالهٔ طهر متخلل در دینیات، حاشیه بر شرح سلّم مولوی حمدالله سندیلی، و شرح ضابطة التهذیب، و شرح خطبهٔ قطبی در منطق، رسالهٔ قوس قزح، و رسالهٔ تناسخ، و رسالهٔ تحقیق علم واجب در حکمت، و رسالهٔ سبع عرض شعیره موسومهٔ مفیدالبصیرة در حساب، حاشیه بر شرح چغینی در هیأت، رسالهٔ تشبیه و استعاره در علم بیان، رسالهٔ عروض با قافیه، و میزان‌الافکار شرح معیار الاشعار، و قصیدهٔ لامیهٔ فارسیه و غیرها.

شیخ سعدالدین لکهنوی

ابن شیخ‌الاسلام شیخ سعدالله کندوری فراز لکهنوی، جامع بود میان علم ظاهر و باطن، و مدام به درس و افادت علوم دینیه اشتغال داشت، و در مدرسهٔ وی طلبهٔ مستعد رجوع می‌کردند. طبع شریفش مایل به شعر بود. تخلص او «سعدی» است. از نتایج فکر اوست:

چو داری مونسی چون «قل هو الله»   خطی درکش به گرد ما سوی الله

وله

چون دوست موافق است، سعدی! سهل است جفای هر دو عالم

وله

گریه‌ای بر عیوب کس نکنی خنده‌بر عیب دیگران چه زنی؟

بیست و نهم جمادی‌الاوّل سال هشتصد و هشتاد و یک هجری رحلت به دارالبقا فرموده اعداد «مخدوم قطب‌الاولیا» موافق سال وفاتش اند.

شیخ سعدالدین خیرآبادی

پدرش قاضی خیرآباد بود. شیخ اوّلاً از حفظ قرآن مجید فراغ نموده، به حلقهٔ تلمّذ مولانا اعظم لکهنوی درآمد. تکمیل تحصیل علوم کرده، مرید شیخ مینا لکهنوی گشت. بعد وفات پیر خود به خیرآباد وطن مألوف خود رفته، به درس و ارشاد صارف‌الاوقات ماند تا که در سال هشتصد و هشتاد و دوی هجری وفات یافت. شرح مصباح و شرح کافیه و شرح جامی و بزدوی و شرح رسالهٔ مکّیه مسمّی به مجمع السلوک که بسی از ملفوظات و حالات شیخ مینا در وی درج کرده، از اوست. قبرش در خیرآباد است – یزار و یتبرّک به.

ملا سعدالدین دهلوی

ابن مولوی امان‌الله شهید، به سال یازده و صد و بیست و هفت هجری متولد شده و از والد ماجد خود علوم تحصیل کرده، بر مسند افادت متمکّن گشت و در اکثر مباحثات بر معاصرین غالب می‌آمد. تاریخ بیست و سوم ذی‌حجهٔ سال یازده صد و پنجاه و یک هجری وفات یافته و قریب مدفن والد خود مدفون گردید.

مولانا سعید سمرقندی

اعلم‌العلمای روزگار بوده، اکتساب علوم از ملا احمد جند و ملا محمود سرخ و ملا عصام‌الدین

ابراهیم نموده، در سال نهصد و شصت و شش هجری به هندوستان آمده، به ملازمت اکبر پادشاه ممتاز شده، کیفیت درویشی و انکسار غالب داشت. خوش‌طبع و فصیح و بلیغ و شفیق بر تلامذه بود و صحبت او پادشاه را خوش می‌آمد. در سال نهصد و هفتاد هجری به جوار رحمت ایزدی پیوست.

مولوی سلام‌الله محدّث رامپوری

ابن شیخ‌الاسلام بن حافظ فخرالدین، از اولاد امجاد شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، فقیه و محدّث و مفسّر بود. علوم متداوله از والد ماجد خود شیخ‌الاسلام مصنّف شرح فارسی صحیح بخاری و رسالهٔ طرد الاوهان عن اثر الامام الهمام، و کشف‌الغطاء عمّا لزم للموتی عن الاحیاء حاصل کرد و سند اجازت حدیث و غیره یافت. جدّ امجد او حافظ فخرالدین نیز علامهٔ عصر بود. از تصانیف حافظ مذکور شرح فارسی صحیح مسلم و شرح فارسی عین‌العلم و شرح حصن حصین یادگار روزگارند. بالجمله صاحب ترجمه بعد اکتساب علوم خود بر مسند افادت و افاضت متمکن بوده در نشر علوم می‌کوشید. به ماه جمادی الثانی وقت شام سال دوازده صد و بیست و نه، و به قولی دوازده صد و سه هجری رحلت کرد. تصانیفه المشهورة: کمالین حاشیهٔ جلالین، محلی شرح موطا، که آن را در سنهٔ دوازده صد و پانزده هجری تصنیف نموده، تاریخ آن «هوالفوز الکبیر» است، ترجمهٔ فارسی صحیح بخاری، ترجمهٔ فارسی شمایل ترمذی، رسالهٔ اصول حدیث به زبان عربی.

مولانا محمد سلامت‌الله بدایونی کانپوری

ابن شیخ برکت‌الله صدیقی، رئیس بدایون، عالم‌العلوم کالشمس بین النجوم، ذات با برکاتش مستغنی از توصیف و تعریف است. مؤلف اوراق نیز چندی خوشه‌چینی خرمن فیض آن بزرگوار نموده، رسالهٔ الاسناد که وقت اعطای سند به مخدومی مولوی شاه محمد عادل ارشد تلامذهٔ خود جناب موصوف به زبان فارسی تصنیف فرموده‌اند، بنابر بیان ترجمهٔ شریف کافی است از آن رساله ترجمهٔ عالیه بر سبیل اختصار حوالهٔ قلم نموده می‌آید، و هو هذا:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

می‌گوید سلامت‌الله بدایونی مولد، صدیقی نسب، حنفی مذهب، قادری مشرب، که فقیر تحصیل کتب درسیهٔ متداوله از خدمت چند فضلای عصر نموده، اولاً در حداثت سن از خدمت مولانا ابوالمعالی بن مولانا عبدالغنی بدایونی که سلسله درس ایشان به مولانا جلال‌الدین دوانی می‌رسد، استفاده کرده در عرض مدّت دو سال از میزان صرف تا شرح جامی بر کافیه و شرح تهذیب یزدی خواندم. بعد از آن از خدمت مولوی ولی‌الله –رحمه الله– از تلامذهٔ مولانا باب‌الله جونپوری بودند، تحصیل قطبی و میر و میبذی و رشیدیه مناظره به عمل آمد. بعد از این همین که مولوی صاحب به داعیهٔ ضرورتی مراجعت به وطن خود فرمودند، حسب ارشاد هدایت بنیاد حضرت پیر و مرشد بر حق سید شاه آل احمد مارهروی –قدّس سرّه العزیز– به خدمت شریف مولانا محمد مجدالدین عرف مولوی بدن صاحب که در آن زمان از کلکته مراجعت فرموده، عزت‌افزای سکنهٔ بریلی بودند، حاضر شده، تکمیل تحقیق و تدقیق کتب درسیهٔ متعارفه از زواهد ثلاثه و قاضی مبارک و حمدالله شرح سلم و مطول تفتازانی و صدرا و شمس بازغه و شرح عقاید جلالی با ملا یوسف، و حاشیهٔ ملا کمال‌الدین و هدایهٔ فقه حنفی و مسلم‌الثبوت و بیضاوی و غیر آن اتفاق افتاد و جناب مولانا به فرط عنایت در اندک فرصت هر قدرها که از ذخیرهٔ مبلغ معلومات به تحویل خود به دولت داشتند، تفویض منِ هیچ‌کاره فرمودند و حق این است که اجل تحقیقات و تدقیقات که معارک آرا و مزال اقدام علما و فضلاست، از یمن ارشاد و جناب ممدوح در کیسهٔ استعدادم فراهم شد، و الله یضاعف لمن یشاء؛ و بعد طی مرحلهٔ تحقیق و تدقیق کتب درسیه بر طبق فرمان واجب‌الاذعان جناب پیر و مرشد بر حق –قدّس سرّه– ذخیره‌اندوز سعادت‌ها از خدمت سراپا موهبت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی –انارالله برهانه– گرویده، در صدد تحقیق و تنقیح و سند کتب احادیث و تفاسیر افتاده فایده از این مایدهٔ عایده گرفتم؛ چنان‌چه صحاح سته و کتب تفاسیر را از حضور مولانای ممدوح و مولانا رفیع‌الدین برادر کوچک ممدوح که تبحّر تامّ در جملهٔ علوم خاصه علم حدیث و تفسیر داشتند، به معرض سند رسانیدم. تا آن‌که از فیض مجالست و خدمت این هر دو بزرگ فهم معانی احادیث و ادراک حقایق و دقایق تفسیر به مذاق طبعم حاصل شد. آخر کار جناب مولانای ممدوح تفقّد کریمانه به حال این خاکسار فرموده، به اجازت صحاح سته و مشکات‌المصابیح و حصن حصین و کتاب المسلسلات و دیگر کتب احادیث و تفاسیر و رسایل

مصنفهٔ خود و نیز کتب مؤلفهٔ والد ماجد خود سرفراز فرموده رخصت فرمودند. مجملاً فقیر سند کتب درسیه تمام و کمال از خدمت مولانا مجدالدین شاهجهانپوری دارد و سند کتب احادیث و تفاسیر قرائتاً و سماعتاً و درایتاً و اجازتاً از ذروةالمحدثین و اسوةالمفسرین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و برادر ایشان مولانا رفیع‌الدین دارد و حضرت ایشان از والد ماجد خودشان مولانا شاه ولی الله محدّث دهلوی دارند و حضرت ایشان حال اسانید متنوعهٔ خود را در کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد به تمایز تفصیل نوشته‌اند، انتهی، مخلصاً مولانا صاحب الترجمه حین حیات خود مسجدی به مقام کلانپور وطن خود در سال یک‌هزار و دوصد و شصت و هفت هجری تعمیر فرمودند که تاریخ بنا از فقرهای «ان هذا الّا بیت الله»، و «ما هذا الّا مسجدالفردوس»، «والله هوالغنی الحمید» می‌برآید؛ چون‌که نفس قدسی آن حضرت مفید عام و مفیض انام بود، صدها علما و فضلای نامی زیر سایهٔ دامان تلمّذ و درس آن خاتم‌العلما برخاسته‌اند. با این همه کتب مصنفهٔ حضرت معزی‌الیه دال بر ذخیرهٔ علمی‌شان موجودند؛ از آن جمله کتب ذیل هستند: تحفة الحباب، و معرکةالاراد، برق خاطف در مناظرهٔ اهل سنت و شیعه، و تحریر الشهادتین شرح سرالشهادتین در بیان شعادت سیدالشهدا –رضی‌الله عنه– و خداکی رحمت خرد و کلان در بیاین میلاد سرور کاینات –علیه‌الصلوات و التحیات– و رسالهٔ شهاب ثاقب در سقوط کواکب، و حقایق احمدیه در علم حقایق، و بحر التوحید در بیان شطحیات اولیا الله، و اسرار العارفین در حل اقوال و اشعار عربیه و فارسیه به طریق صوفیهٔ کرام، و رسالهٔ کشفیه به جواب ایرادات بعض جهله که به وجه ناواقفیت از اصطلاحات حافظ شیراز بر چند اشعار حافظیه وارد نموده‌اند، و ترجمه دو تا رسالهٔ شیخ محیی‌الدین بن العربی در بیان لطایف موسومهٔ معاینات صوفیه و مکاشفات قدسیه، و رسالهٔ تغمات حالات، و رسالهٔ اشباع الکلام فی اثبات المولد و القیام، و رقعات کشفی، و شرح مثنوی گل‌گشتی، و رسالهٔ الوان در بیان جواز و عدم جواز الوان، و رساله در تحقیق جواز مصافحه عیدین، و رسالهٔ مجموعه استفتاها که اجوبهٔ هر یک خود تحریر فرموده‌اند، و رسالهٔ الاسناد در بیان کیفیت تحصیل علوم مختلفهٔ متداوله و استحصال اسناد علوم از استاذه.

مولانا را طبع شعرگویی هم بود؛ بنابر آن تخلّص خود «کشفی» می‌کردند و دیوان کشفی که مجموعهٔ اشعار آبدار فارسی است، مشتی نمونه از خرواری به میزان فهم باید سنجید. چند اشعار از دیوان مذکور به طور انموذج نوشته می‌شوند:

آنان که بر خیال تو جان را فدا کنند ببینند اگر به دیده جمالت، چه‌ها کنند؟
محو نظارهٔ رخ خوب تو دیده‌هاست آنی که خاک پای تو را توتیا کنند
ترسم که رفته رفته فتد طشت من ز بام یاران اگر کلافهٔ عشق تو وا کنند
غیر از جفا ندید دل من ز مهوشان این هم حکایتی است که خوبان وفا کنند
بیمار عشق به نشود از دم مسیح بیهودگی نگر که طبیبان دوا کنند
تنها نه من سبک‌رو گلزار وحدتم رندان تمام تکیه به دوش صبا کنند
آیینه را به دست نگیرند زینهار خوبان اگر معاینهٔ یار ما کنند
زاهد! تو حق‌شناس نه‌ای، راه خود بگیر خاصان حق همیشه به من اقتدا کنند
تر دامنم، چنان که ملائک بر آسمان نام مرا وظیفه به جای دعا کنند
حرف حزین به گفتهٔ حافظ نمی‌رسد کشفی! تو کیستی که تو را مرحبا کنند

بالجمله، هر کمالی را زوالی است و «کلّ نفس ذائقة الموت» مسکن دل هر صاحب خیالی، آها ثمّ آها که آن آفتاب فلک تحقیق و تدقیق واقع سوم رجب یوم شنبه سال یک‌هزار و دوصد و هشتاد و یک هجری زیر افق عدم پنهان شده، در کانپور پیش مسجد خودش به زمین سپردند –طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه.

قطعه تاریخ وفات آن مرجع‌العلوم بر سنگ بالین مزارش چنین کنده‌اند:

قطعه

مظهر کشف و کرامات، جناب کشفی هادی راه خدا، کاشف راز عرفان
شده برخاسته خاطر چو ازین گلشن دهر رفت در چشم زدن جانب باغ رضوان
سال تاریخ قلم‌بند نمودم ارشد یوم هفته سوم از ماه رجب شد ز جهان

حاجی سلطان تهانیسری

به زیارت مکهٔ معظّمه و مدینهٔ طیّبه مشرّف شده و علوم نقلیه را خوب ورزیده و مدّتی مدید در خدمت اکبرپادشاه بود. حسب الحکم پادشاه موصوف چهار سال به ترجمهٔ کتاب مهابهارت موسوم به رزم‌نامه به طریق انفراد و استقلال اشتغال داشته، بنایی که از نقیب‌خان شروع شده بود، از او به اتمام رسید. هنگام

ترجمه‌نویسی مهابهارت یکی از وی پرسید که این چیست که می‌نویسید؟ گفت که حرف ده‌هزار ساله را به زبان حال موافق می‌سازم.

قاضی سماءالدین

الملقّب به تقلق‌خان، وزیر سلطان حسین شرقی که اعلم‌العمای وقت بود. در سال هشتصد و هشتاد و چهار هجری به دست سلطان بهلول لودی اسیر شده به زندان رفت و از محبس مؤمنان رهایی یافت.

مولانا سماءالدین دهلوی

جامع بود میان علوم رسمی و حقیقی و تقوا و ورع. از دنیا زیاده‌بر مایحتاج اختیار نکرده و پیش مولانا سناءالدین، شاگرد میر سید شریف جرجانی، تلمّذ کرده و از ملتان به سبب بعضی وقایع برآمده مدّت‌ها در رنتهبور و بیانه و غیره گذرانیده، به دهلی آمد و توطّن کرد. مرید شیخ کبیر است و سنّ هم کبیر داشت و در آخر عمر حاسّهٔ بصرش رفته بود. حق سبحانه تعالی بی‌واسطهٔ علاج بصارت را به وی رد کرد. بر لمعات شیخ فخرالدین عراقی حواشی نوشته که به حل معانی آن کافی و وافی است، و رسالهٔ مفتاح‌الاسرار هم از تصانیف اوست. تاریخ هفتم جمادی‌الاوّل سنهٔ نهصد و یک وفات یافته، قبر او در دهلی بالای حوضی شمسی است –رحمه‌الله– و مولانا تراب‌علی لکهنوی از اولاد امجادشان هستند.

مولوی سناءالدین احمد بدایونی

ابن مولانا محمد شفیع بن مولانا عبدالحمید بن مولانا محمد سعید بن مولانا محمد شریف بن مولانا محمد شفیع بدایونی، ولادت وی در سال دوازده صد و نوزده هجری به ظهور پیوسته؛ چنان‌چه «ظهور حق» نام تاریخی وی است. اکثری از علوم درسیه به خدمت مولانا فضل امام خیرآبادی و علم حدیث و تفسیر به خدمت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی تحصیل نموده، فواید معتمده در نحو، و حاشیهٔ قاموس در لغت، و دیگر مسوّدات عربیه از تألیفاتش یادگارند. وی –رحمة‌الله علیه– بیعت به خدمت عمّ خود مولانا عبدالحمید عین‌الحق داشت. به ماه محرم سال دوازده صد و هفتاد و هشت هجری رحلت فرموده.

سید احمد گیسودراز کالپوی

جامع علوم ظاهر و باطن، مرید پدر خود سید محمد کالپوی بود. گیسو دراز کردنش به متابعت سید محمد گیسودراز بود که در دکن آسوده‌اند. کتاب جوامع‌الکلم به عبارت عربی در شرح اسمای حُسنی، و مشاهدات به زبان فارسی در حقایق و معارف از تصنیفات اوست. در سال یک‌هزار و پنجاه و هشت رحلت فرمای علام بقا شد –قدّس الله سرّه.

سید احمد مجاهد رای بریلوی

گو[یا] به ظاهر به جرگهٔ علمای ظاهر معدود نبود، مگر باطن او به نور علم الهی معمور بوده. وی از خاندان سادات تکیهٔ رای‌بریلی است که در آن خاندان عالی پیش از این بسیاری از اولیاءالله گذشته‌اند، همچو شاه علیم‌الله که وفاتش در سال هزار و نود و شش هجری و شاه محمد عدل عرف شاه لال متوفی سنهٔ یازده صد و نود و دوی هجری. سید احمد –قدّس سرّه– مرید و خلیفهٔ مولانا شاه عبدالعزیز مرحوم بود. در سال دوازده صد و سی و هفت هجری به زیارت بیت‌الله مشرّف شده به سال دوازده صد و سی و هشت هجری مراجعت نموده، به مسکن خود رسیده هفتم جمادی‌الثانی سال دوازده صد و چهل و یک هجری روز دوشنبه وقت عصر از تکیهٔ رای‌بریلی به عزم جهاد فی سبیل‌الله هجرت فرموده به تاریخ بیست و چهارم ذی‌قعدهٔ سال دوازده صد و چهل و شش هجری متّصل بالاکوت واقع ملک پنجاب شربت شهادت چشید –شکّر الله سعیه.

سید محمد دهلوی

ابن سید محمد بن سید محمود کرمانی، جامع کتاب سیرالاولیاء که در آن احوال مشایخ چشتیه جمع نموده وی به صغر سن به شرف بیعت شیخ نظام‌الدین اولیا –قدّس سرّه– مشرّف شده و بعد از او به خدمت خلفای او بوده از شیخ نصیرالدین محمود که اجل خلفای شیخ موصوف بود، تربیت یافته –رحمة‌الله علیه.

سید محمود گیسودراز ساکن گلبرگه

ابن یوسف الحسنی الدهلوی، خلیفهٔ راستین شیخ نصیرالدین محمود چراغ‌دهلی، جامع بود میان سیادت و علم و ولایت، و شأنی رفیع و رتبتی منیع و کلام عالی داشت. در اوایل حال به دهلی تشریف داشت. بعد رحلت فرمودن پیر خود به دیار دکن رفت و قبولی عظیم یافت و همانجا رحلت فرمود. او را گیسودراز از آن گویند که روزی او با چندی دیگر از مریدان پالکی شیخ نصیرالدین محمود برداشته بودند. وقت برداشتن گیسوی او به سبب درازی در پایهٔ پالکی بند شد و او به سبب رعایت ادب و استغراق به برآوردن گیسو مقیّد نشد و هم بر آن وضعی که واقع شد مسافت بعیده قطع کرد. چون شیخ بر این معنی اطلاع یافت خوشحال شده، این بیت انشا فرمود:

هر کاو مرید سید گیسودراز شد والله خلاف نیست که او عشق‌باز شد

بعض مریدانش که محمد نام داشت، ملفوظاتش موسوم به جوامع‌الکلم جمع کرده و از تصنیفات خاص وی کتاب اسماء است که حقایق و معارف به زبان رمز و ایما و الفاظ و اشارات بیان فرموده.

مفتی سید محمد لاهوری

ابن مفتی غلام محمد لاهوری، صاحب علم و عمل بود. کتاب خلاصة‌المدارج و فقه محمدی، و مخزن‌الفرایض از تألیفات اوست. به ارادهٔ زیارت حرمین شریفین قدم به راه سفر نهاده، که ناگاه متصل متهن کوت سفر آخرتش پیش آمد.

سید محمد قنوجی

از فرقهٔ سادات رسول و اوستاد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه ماهر علوم ریاضیه و ادبیه بود. حاشیهٔ مطوّل از تصانیف اوست.

مولوی سید محمد برهانپوری

ابن شاه مفضل الله نایب رسول الله دانشمند بزرگ و عارف سترگ، بعد وفات پدر وسادت‌آرای افادت علوم در برهان‌پور شد. از تصانیفش کتاب تحفةالمرسلة مشهور و معروف است.

سید محمد مکّی الدهلوی

ابن سید جعفر المکّی، متبحّر دانشمند، خلیفهٔ شیخ نصیرالدین محمود چراغ‌دهلی، در توحید و تفرید مقام عالی داشت. کتاب بحرالمعانی، و دقایق‌المعانی، و حقایق‌المعانی، و رسالهٔ پنج نکات و بحرالانساب در بیان نسب اهل بیت از تصانیف اوست. به عهد سلطان بهلول لودی در سنهٔ صد و نود و یک هجری رحلت فرمود.

میر سید محمد امروهی

عالم با عمل، صاحب صلاح و تقوا و ورع بود. از سید جلال تلمیذ سید رفیع‌الدین در بدایون تحصیل علوم کرده، بعد از تحصیل کمالات به درس و افادت مشغول شد. در اواخر در سلک ملازمان درگاه پادشاهی به مرتبهٔ اختصاص رسیده، به منصب میرعدلی عزّ امتیاز یافت و در این منصب جلیل‌القدر طریق عدالت و انصاف و صدق و امانت سلوک داشتی. تا زمانی که او به دربار اکبری بود، هیچ مبتدعی و ملحدی را قدرت رخنه انداختن در دین اسلام نبود. بعد از او نام میرعدلی بر سایر مردم مجازی و عاریتی گشت. در سنهٔ نهصد و هشتاد و چهار هجری به حکومت بهکهر فایز شده، همانجا در سنهٔ نهصد و هشتاد و شش هجری به جوار رحمت حق پیوست.

سید محمد بلگرامی

ابن سید عبدالجلیل الحسینی الواسطی بلگرامی، در علم ادب کمالی داشت. شاگرد سید طفیل محمد اترولوی بود و استفادهٔ فنون عربیه و فروع ادبیه از والد خود کرده، کتاب الجزء الاشرف من المستطرف منتخب کتاب مستطرف از مؤلفات اوست که در سال یک‌هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری انتخاب کرده. هشتم شعبان شب شنبه سال یک‌هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری وفات یافته، در بلگرام مدفون شد –

طاب الله ضریحه.

شیخ سیف‌الدین سرهندی

ابن شیخ محمد معصوم بن شیخ احمد مجدّد –قدّس سرّهم– جامع علوم عقلیه و نقلیه بود. اکتساب علوم از والد ماجد خود کرده و هم در طریقت مرید وی و به لقب «محیی السنّة» مشهور بود و به ارباب دنیا تعلّق نداشت. به مجرّد شنیدن نام الله تعالی حالتی بر وی طاری می‌شد. در سال هزار و نود و هشت هجری وفات یافته –قدّس سرّه.

حرف الشین المعجمة

شاه احمد شرعی ساکن چندیری

دانشمندی متبحّر و درویشی کامل کبیرالسنّ، جامع جمیع علوم عقلیه و نقلیه و رسمیه و حقیقیه بود. در دیار چندیری ملک مالوه توطّن داشت. وی در جواب ابیات صاحب کشّاف که در طعن اهل سنت و جماعت دارد، اشعار همان وزن و قافیه گفته است. اشعار صاحب کشّاف:

وجماعته سمّوا هواهم سنّةً | و جماعة حمر بعمری موکفة
قد شبهوه بخلقه فتخوفوا | شفع الوری فتستروا بالبلکفة

جواب شاه احمد شرعی:

عجباً لقوم ظالمین تلقبوا | بالعدل ما فیهم لعمری معرفة
قد جاءهم من حیث لایدرونه | تعطیل ذات‌الله مع نفی الصفة

وفات او در سنهٔ نهصد و بیست و هشت هجری به وقوع پیوسته. شیخ عبدالغنی سُنپتی که دانشمند متشرّع و متعبّد بود، شاگرد اوست.

شیخ شاه محمد فاروقی

از اکابر علمای جونپوری، به ورع و تقوا موصوف و همواره به افادت و درس علوم مصروف بود. ملا

محمود جونپوری نبیرهٔ اوست. شیخ موصوف در سال هزار و سی و دوی هجری وفات یافته –روّح الله روحه.

شرف‌الدین احمد منیری

ابن یحیی المنیری، وی از مشاهیر مشایخ هندوستان است. چه احتیاج که کسی ذکر مناقب وی کند؟ او را تصانیف عالیه است؛ از جملهٔ تصانیف او مکتوبات مشهور و لطیف‌ترین تصانیف اوست. بسیاری از آداب طریقت و اسرار حقیقت در آن اندارج یافته، و بر آداب‌المریدین نیز شرحی دارد؛ و وی مرید خواجه نجیب‌الدین فردوسی است. قبر شیخ شرف‌الدین در بهار است –یزار و یتبرّک. وی –رحمة‌الله علیه– در سال هفتصد و هشتاد و دوی هجری وفات یافته.

مفتی شرف‌الدین رامپوری

ماهر علوم فلسفه و منطق مشهور است. داماد ملا احمد ولایتی بود. در سال دوازده صد و پنجاه‌و شش هجری هنگامی که از کلکته به رامپور می‌رفت، در اثنای راه به فتح‌پور هسوه بنا بر فاتحه‌خوانی قبر مولوی محمد سعید داماد خودش که به درگاه سید شاه راجی –قدّس سرّه– مدفون‌اند، به مسکن برادر کلانم حکیم احسان علی‌خان فرود آورده، در آن وقت راقم هیچ‌مدان صغیرالسن بود، لکن هنوز حلیهٔ او به صفحهٔ خیالم مرتسم است که وی میانه‌قد سیاه‌رنگ سفیدریش نحیف‌الجثهٔ ضعیف‌القوی بود. از تصانیف او سراج المیزان در منطق، و شرح سلّم تا «لایحد و لا یتصور»، و بعض فتاوای فقهیه مشهورند.

حکیم شریف خان دهلوی

طبیب مشهور و معروف است. عجالهٔ نافعه و تألیف شریفی، و علاج‌الامراض، و دستورالفصد، و حاشیهٔ نفیسی، و حاشیهٔ شرح اسباب و غیره از تصانیف اوست. وفاتش در سال دوازده صد و سی و یک هجری واقع شده. شاعری تاریخ فوتش این چنین یافته:

دریغا از این دارفانی گذشت　　　حکیم و طبیب و لطیف و ظریف

خرد گفت سال وفاتش به من «صد افسوس مرزا محمد شریف»!

مولانا شعیب دهلوی

پدرش ملا منهاج در صغر سن از لاهور به قصد تحصیل علم در دهلی آمد و در تحصیل علوم ریاضات شاقّه کشید. بعده در عهد دولت سلطان بهلول لودی مفتی شهر شد و همین جا سکونت ورزیده. مولانا شعیب عالم و عامل، در صورت و سیرت ملک‌تمثال بود، و در وعظ و تذکیر بی‌نظیر زمان خود. وقتی که وعظ گفتی و قرآن خواندی، هیچ کس را مجال عبور از آن راه نبودی؛ اگرچه خود بار گران بر سر داشتی، ایستاده شدی و استماع نمودی؛ و او را در وعظ به حسب اختلاف مقامات وعد و وعید حالات عارض شدی، جمیع اکابر و علمای شهر دهلی در پای وعظ او حاضر شدندی، و اکثر از موالی و اهالی شهر در ابتدا شاگرد او بودند. به سال نهصد و سی و شش هجری وفات یافته. قبرش در دهلی بر بالای حوض شمسی است —نوّر الله مرقده.

قاضی شمس الدین شیبانی

دانشمند متبحّر بود. از دهلی و زمان تغلق شاه به نارنول رفت. در بدایت حال که هنوز سنت نکاح در دست او نیامده بود، به قصد زیارت خانهٔ کعبه برآمد و چون به گجرات رسید در مسجدی درآمد. واعظی معتزلی مذهب بر منبر برآمد و تقریر مذهب اعتزال که در مادهٔ خلق افعال عباد است، کرد، و گفت: این دست من است، اگر بگشایم من بگشایم، و اگر بربندم من بربندم. هیچ کس را از حاضران قوّت مجادلهٔ او نبود. قاضی شمس‌الدین گفت: اگر قدرت به دست توست، چرا دست بر پشت برنبندی؟ حاکم گجرات را این دخل وی خوش آمد و جاریه‌ای که از دارالحرب آورده بودند، پیش‌کش او کرد و از وی اولاد شد. حق سبحانه در اولاد او برکت داد و علم بخشید —رحمة‌الله علیهم اجمعین. یکی از اولاد او به نام تاج‌الافاضل بود. از وی پنج پسر شدند، همه دانشمند و متّقی. یکی از پسران او قاضی مجد بود پدر شیخ احمد مجد، که ذکر او در حرف الف گذشت، و او را هفت پسر همه عالم و عامل بودند.

مولانا شمس الدین یحیی اودهی

وی از تلامذهٔ مولانا فریدالدین شافعی است که شیخ‌الاسلام اوده بود. از اوده بنابر تحصیل علم به دهلی قدوم آورده و به خدمت مولانا ظهیرالدین بهکهری تلمّذ نموده، از مشاهیر علمای شهر دهلی گشت. بیشتر مردم شهر در تلمّذ به وی انتساب می‌کردند و به آن نسبت مفخّر و مبتهج بودند. گویند او را شرحی است بر مشارق‌الانوار در آن نقل کرده که ماتتادب بنی‌قطوی روزی با مولانا صدرالدین ناوی به خدمت شیخ نظام‌الدین اولیاء –قدّس سرّه– آمد. شیخ پرسید: در شهر می‌باشید، چیزی تعلّم می‌کنید؟ گفت: آری به خدمت مولانا ظهیرالدین بهکهری اصول بزدوی می‌خوانیم. شیخ ایشان را از بعضی مواضع که به اشکال مشهور بود پرسید. گفت که سبق ما تا همین جا رسیده است. این حرف بر ما نیز مشکل مانده است. شیخ آن را حل کرد. ایشان را اعتقاد در حق شیخ راسخ شد. بعد از مدّتی مولانا شمس‌الدین یحیی مرید شد و به مرتبهٔ کمال رسید و از اعاظم خلفای شیخ گشت و میان یاران اعلای شیخ معظّم و مکرم و صاحب صدر شد، و از تکلّفات و مراعات رسم و عادات مبرّاً و از تعلّق تزویج معرّاً بود و کمتر کسی را مرید گرفتی. شیخ نصیرالدین محمود که از تلامذهٔ اوست، در مدح وی گفته:

شعر

سألت العلم من احیاک حقاً   فقال العلم شمس الدین یحیی

به زمانی که سلطان محمد تغلق شاه دهلی تیغ قهر و سیاست بر خلایق خصوصاً به طایفهٔ مشایخ آخته بود، مولانا شمس‌الدین یحیی را طلبید. گفت: مثل تو دانشمندی اینجا چه کند؟ به کشمیر برود و در بتخانه‌های آن دیار بنشین و خلق خدا را به اسلام دعوت کن. مولانا از پیش سلطان برای تهیهٔ اسباب سفر برآمد و گفت که من شیخ را به خواب دیده‌ام که مرا می‌طلبد. مردم چه می‌گویند، من به خدمت خواجهٔ خود می‌روم. ایشان مرا کجا می‌فرستند؟ فردای آن روز بر سینهٔ او دنبلی برآمد و بیمار افتاد. این خبر به سلطان رسید. حکم کرد که او را به درگاه ما بیارند، مبادا که بهانه می‌کرده باشد. در همین اثنا به سال هفتصد و چهل و هفت هجری از این عالم رحلت فرمود. قبر او در یاران چبوتره در دهلی است –رحمة‌الله علیه.

مولوی حافظ محمد شوکت علی صدیقی سندیلی

ابن چودهری مسندعلی بن چودهری منصب‌علی، تاریخ نوزدهم محرم‌الحرام یوم‌الخمیس سال

دوازده صد و سی و چهار هجری ولادت یافتند. جلمّشان چودهری منصب علی به خوشی نبیرهٔ اوّلین خود هزارها روپیه صرف فرمود. هرگاه عمر شریفش قریب به سه سال رسید، دنبلی زیر کمر برآمد که از صدمهٔ آن اعصاب پا متشنّج شده هر دو پا لاغر و کوتاه گشتند و مانع رفتار شدند. با وجود تداوی اطبای عصر از آن آفت مخلصی دست نداد. به عمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز که معمول شرفای مسلمانان هندوستان است، رسم تسمیه‌خوانی به ظهور پیوست. حفظ قرآن مجید از سید فتح‌الله سندیلی و حافظ محمد ابراهیم خیرآبادی نموده، به چهار سال فراغت یافته، در خدمت مولوی سید فقیه الله سندیلی و ملا اسرارقل بخاری قدری مستفید شدند. بعده والد ماجلشان یعنی چودهری مسندعلی مولوی تراب‌علی بن شیخ شجاعت علی لکهنوی را که دانشمند متبحّر بودند، به مشاهرهٔ پنجاه روپیه نقد به اضافهٔ خوراک و پوشاک و صرفهٔ چند طلبه، بنابر تعلیم صاحب ترجمه ملازم کردند که در مدّت قلیله از کتب درسیه به خدمت مولوی معزی‌الیه فراغ حاصل کردند؛ لیکن والد ماجلشان چودهری مسندعلی قبل از فراغ داعی اجل را اجابت لبیک گفته، رهگرای عالم بقا شدند. اعمام‌شان چودهری حشمت‌علی و چودهری عظمت‌علی که موجود بودند، تقریب فراغ به گشاده‌پیشانی تمام به صرف پانزده هزار روپیه به انجام رسانیدند –جزاهم الله خیراً. در این تقریب بسیاری از علما و صلحا و طلبه و حفّاظ و اطبا و حجاج و مشایخ مدعو بودند. صاحب ترجمه بعد نماز جمعه وعظ آیهٔ کریمهٔ «علّم آدم الاسماء» الآیه، گفتند. بعده سورهٔ فاتحه و حدیث «انّما الاعمال بالنیّات» خواند و علمای موجودین از دست خاص دستار فضیلت به فرق مبارکش بستند. مولوی تراب‌علی را یک‌هزار روپیه نقد و دوشاله و رومال و غیره اعمام صاحب ترجمه نذر کردند؛ علی هذا القیاس دیگر علما را حسب حال بذل نمودند. مشارٌالیه به درس و تربیت طلبهٔ علوم مصروف‌اند و از مولوی سید حسین احمد ملیح‌آبادی و شاه خادم صفی صفی‌پوری و سید شاه نوازش احمد صفی‌پوری و شاه محمدعلی صفی‌پوری بیعت و خلافت سلاسل قادریه و چشتیه و سهروردیه حاصل نموده، و صدها مردم مریدانش هستند. مؤلف هیچ‌مدان را در تألیف این تذکره از حضرتش امدادی کامل رسید که ادای شکرش به هزار زبان هم نمی‌تواند کرد –سلّمه الله و ابقاه و اوصله الی ما تیمّناه.

تصانیفه الشهیرة: حاشیهٔ شرح جامی، الاستقصاء فی الاستفتاء، علم‌الیقین فی مسائل الاربعین، ثمرات الانظار فیما مضی من الآثار، غایة الادراک فی مسائل السواک، انوارالهدی فی تحقیق الصلوة الوسطی،

کشف المستور عن وجه السحور. **کتب زیر تألیف –ختمها الله بالخیر:** رساله در باب طهارت مصلی، رسالهٔ انشراح الصدر بلیلة القدر، رساله به جواب بطلان خلافت خلفای ثلاثه، افاضة المنافع بمسایل اختلاف المطالع در تحقیق رویت هلال، عقداللؤلؤ المسحور فی تکملة کشف المستور، افهام السائل بجواب مائة مسائل، انشاء خردافزا، تاریخ سندیله.

قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی

ابن شمس‌الدین بن عمر الزاولی، در دولت‌آباد متولد شده، از قاضی عبدالمقتدر دهلوی و مولانا خواجگی تلمیذ مولانا معین‌الدین عمرانی اکتساب علوم کرده. هر گاه لشکر امیر تیمور متوجه دهلی شد، قبل رسیدنش به دهلی قاضی شهاب‌الدین همراه اوستاد مولانا خواجگی از دهلی به کالپی شتافت. مولانا خواجگی به کالپی رخت اقامت انداخت و قاضی به جونپور رفت. سلطان ابراهیم شرقی قدوم قاضی وسادت افادت و درس به جونپور مزیّن فرمود و به تصنیف کتب مصروف گردید؛ از آن جمله بحر موّاج تفسیر قرآن مجید به زبان فارسی، و حاشیهٔ کافیه، و کتاب ارشاد در نحو که در آن تمثیل هر مسئله در ضمن عبارت ادا کرده، فقیر کتاب مذکور به کتب‌خانهٔ مولانا مفتی علی‌کبیر مچهلی‌شهری دیده بود، و بدائع البیان در فن بلاغت، و شرح بزدوی در اصول فقه، و شرح قصیدهٔ بانت سعاد و رساله در تقسیم علوم به عبارت فارسی، و مناقب‌السادات، و فتاوای ابراهیم‌شاهی و غیره از تصانیف وی مشهورند. تاریخ بیست و پنجم رجب سال هشتصد و چهل و نه هجری رحلت فرموده، به جونپور جانب جنوب مسجد سلطان ابراهیم که به نام مسجد اتاله شهرت دارد مدفون شد. مؤلف اوراق در سال شصت و یکم صدهٔ سیزدهم هجری وقتی که از مچهلی‌شهر به غازی‌پور می‌رفت، مرقدش را زیارت کرده –نوّر الله مرقده. صاحب تاریخ فرشته نوشته که اصل او از غزنین است. در دولت آباد دکن نشو و نما یافته. سلطان ابراهیم شرقی در تعظیم و توقیر او بسیار می‌کوشید و به روزهای متبرک در مجلس سلطان ابراهیم بر کرسی نقره می‌نشست. گویند وقتی قاضی را مرضی طاری شد، سلطان به عیادت او رفته، بعد از تفتیش احوال و اظهار لوازم مهربانی قدحی پر از آب کرده، گرد سر مولانا گردانیده بنوشید و گفت: بارخدایا! هر بلایی که در راه او باشد، نصیب من گردان و او را شفابخش! از اینجا عقیدهٔ آن صاحب تخت و تاج نسبت به علمای شریعت

محمدی –صلّی الله علیه و آله و سلّم– معلوم می‌توان کرد که تا چه غایت بود.

شهاب‌الدین معمایی

در فن معماگویی مهارت کامله داشت. همراه بابرشاه به هند آمده، در سلک ندمای مقرّب او انتظام داشت. رساله در تبیین و توضیح علم معما از تصنیفات اوست. به سال نهصد و چهل و دوی هجری به عهد همایون شاه فوت شده، «شهاب الثاقب» تاریخ فوت اوست.

ملا شگرف کثیری

از احفاد بابا عثمان گناکی و علمای نامدار کشمیر، محدّث و فقیه، جامع علوم عقلی و نقلی بود. ملا فیروز مفتی برادرزادهٔ اوست. پیش علمای شهر خود کتب درسیه گذرانیده، به حرمین شریفین رفته و از ابن حجر مکّی اجازت حدیث یافت. باز به کشمیر آمده به افادت طلبهٔ علوم می‌پرداخت که اجلش در رسید، به محلهٔ قلاش‌پوره مدفون گشت.

حکیم شیرعلی احمدآبادی

ابن حکیم محیی‌الدین صدیقی، والد ماجد، این مسوّد اوراق، اوّلاً کتب درسیهٔ طبّیه به حضرت والد خود تحصیل فرمود. بعد از آن به مقام لکهنو پیش حکیم امام‌بخش مرحوم تلمیذ حکیم محمد اسحاق‌خان دهلوی مغفور مطبّ نموده، فن طبابت را به حذاقت رسانید و به سرکار نوّاب آصف‌الدوله بهادر به عهده های معزّز مثل تحصیلداری و فوجداری ملازمت کرده. به عمر شیخوخت خانه‌نشین شده، به معالجهٔ مرضی می‌پرداخت و از کسی خواهان مزد نمی‌شد و اوقات شبانروزی به تلاوت قرآن مجید و ورد دلایل الخیرات و صلوات پنجگانه صرف می‌نمود. وی –غفرالله له– بعد فراغ نماز چاشت و اشراق بر سریری که نشست گاه او بود، نشسته، به پرسش احوال مرضی که موجود بودند، می‌پرداخت، و هر یک را علاج مناسب تجویز می‌فرمود. حتی‌الامکان نسخهٔ قلیل‌الاجزاء و کثیرالمنفعت تجویز می‌کرد و به خانهٔ کسی نمی‌رفت و از اهل برادری و مردم مفلوک‌الحال چیزی نمی گرفت. آنچه از اغنیای بیرونی بدو می‌رسید همه

به مداوات غربا صرف می‌نمود. وی را طریق معالجهٔ عجبی بود که تعلّق به دید و شنید ندارد. روزی طفلی را پیش وی آوردند که به درد گوش بیهوش بود و می گفت که چیزی در گوشم می‌کاود. والد مرحوم فرمود که نی حقه بیارید. چون نی آوردند او را از کارد که در قلمدانش بود همچو قلم تراشیده، در گوش مأوف طفل نهاد و به طرفی دیگر فتیلهٔ سوزان نهاد. بسی برنیامد که طفل متبسم گردید. هر گاه نی را به زمین زدند بچهٔ هزارپا که آن را کنکهجوره گویند، برآمد. مردمان ششدر شدند.

زنی خمیازه کرد، هر دو دست بالای سر برد، همچنان دست‌هاش کشیده ماندند. به هیچ تدبیر فرود نمی‌آمدند. والد مرحوم فرمود: کسی که به این زن رشتهٔ مضحکه داشته باشد و دفعتاً دست خود زیر ناف زن بَرَد. همچنین کردند، زن مأوف هر دو دست دفعتاً فرود آورد.

به اوایل ماه شعبان‌المعظم سال دوازده صد و پنجاه و شش هجری حضرت قبله گاهی به عارضهٔ تب و اسهال کبدی مبتلا شدند. حکیم مردان‌علی و حکیم احسان‌علی مؤلف طب احسانی اخلاف حضرت‌شان که از مؤلف هیچ‌مدان کلان‌تر و در آن وقت موجود بودند، هریکی طبیب حاذق بود، به مداوی کوشیدند، لکن، مصرع: «قضای نبشته نباید سترد»، تدبیری کارگر نشد. به تاریخ چهاردهم رمضان‌المبارک سال مذکور وقت نماز عشا کلمهٔ طیبه گویان به عمر هفتاد و پنج سالگی جان به حق تسلیم فرموده، به مقابر آبایی واقع احمدآباد مدفون شدند. هفت پسر یعنی حکیم مردان‌علی و حکیم علی‌رضا و حکیم احسان‌علی و مولوی حکیم امان‌علی و حافظ قربان‌علی و حکیم فرمان‌علی و بنده رحمان‌علی مؤلف، و پنج دختر اعقاب خود گذاشتند؛ و جمله اولاد پسری و دختری از ذکور و اناث، خُرد و کلان شصت کس وقت وفات آن جناب زنده و موجود بودند. یک روز قبل از وفات همه را پیش خود طلبیده، یکان‌یکان را پرسش فرموده، رخصت نمودند. مؤلف اوراق در آن وقت از سال یازدهم ماهی چند تجاوز کرده بود. شعرای وقت تاریخ وفات آن مبرور که نوک ریز خامه فرمودند، ثبت ذیل‌اند؛ از آن جمله از شیخ نیاز محیی‌الدین سلونی:

شیرعلی به فن طبابت به ملک هند — بود دست بی‌مبالغه با بوعلی سهیم

رحلت به خلد کرد ز دارالشفای دهر — در خانباغ خلد به رضوان بود ندیم

تاریخ آن بدیهه ز طبع صحیح ریخت — افسوس بی‌علاج «طبابت شده سقیم»

از مولوی کفایت علی کافی مرادآبادی:

چو شیرعلی نی کیا انتقال تو کافی مناسب هی بهر ثواب
یهی سال تاریخ لکهدیجیی به لوح لحد «خادم بو تراب»

از صنعت مرادآبادی:

حکیم شیرعلی ثانی فلاطون تهی یه چاها آپنی اب سیر کیجی جنت کی
یهی هی سال وفات اُنکا صنعت از سر آه هزار حیف مسیح زمان نی رحلت کی

از شاعری لکهنوی:

چو رفت از جهان شیخ عالی نسب که راز خفی بود بر وی جلی
خرد از سر جهد تاریخ گفت «بود با علی حشیر شیر علی»

۱۲۵۶

حرف الصاد المهملة

ملا صادق حلوایی سمرقندی

علامهٔ زمان، رتبهٔ او از این عالی‌تر است که در شمار شعرا در آورده‌شود. ملای خوش فهم و خوش بیان پرماده بود. بعد از تردّد بسیار به هندوستان آمده و کشان کشان توفیق رفیق او شده، به زیارت بیت‌الله و اماکن شریفهٔ آن دیار برد و در سنهٔ نهصد و هفتاد و هشت هجری مراجعت نموده قصد وطن مألوف کرد. در اثنای راه مرزا محمد حکیم وی را به کامل تکلیف توقف فرموده سبق شروع کرد. وی در شعرگویی سلیقهٔ خوب و فطرتی عالی داشت. صاحب دیوان است. از نتیجهٔ طبع اوست:

دل گم شد و نمی‌دهدم کس نشان از او در خنده است لعل تو، دارم گمان از او

وله

ضمیر دوست چو آیینه در مقابل ماست در او معاینه پیداست آنچه در دل ماست

وله

درد عشقت کز تو پنهان در دل و جان داشتم شد عیان از چهره‌ام هرچند پنهان داشتم

سید صبغة‌الله بروچی

نامش سید مجدالدین بن سید روح‌الله حسینی، شاگرد شیخ وجیه‌الدین گجراتی و خلیفهٔ او بود. زمانی حسب اشارهٔ پیر خود به درس و ارشاد مشغول ماند و گروهی عظیم از خلایق به حلقهٔ تلمّذ و ارادت او در آمد. زآن بعد به حرمین شریفین رفته، شرف زیارت حاصل کرده به وطن خود بازآمده، در سال نهصد و نود و نه هجری به مالوه قدوم آورده، از آنجا به احمدنگر آمده، تا سالی به ایمای برهان‌الملک مرزبان مالوه مقیم بوده، به ارادهٔ حرمین شریفین رهگرای بیجاپور گشت. سلطان ابراهیم بیجاپوری به خدمات لایقه پیش آمده سامان سفر مهیا کرد و بر جهاز خاص سوار کرده، سمت حرمین روانه نمود. سید موصوف مع توابع و خدّام به حرمین رسیده، بعد شرف‌یابی زیارت در جبل اُحد قریب مدینهٔ منوره رخت اقامت انداخت و جواهر خمسهٔ محمد غوث گوالیاری را معرب نمود، کتاب الوحدة و رسالهٔ ارادة‌الدقایق فی شرح مراة الحقایق، و ما لایسع للمرید از مصنفات اوست. احمد شناوی و حسن قراقی و حبیب‌الله و عبدالعظیم از تلامذهٔ وی‌اند. در سال هزار و پانزده هجری به مدینهٔ طیّبه –علی صاحبها الصلوات و التحیة– رحلت فرمود –رضی الله عنه. بَروَج –به فتح بای موحده و سکون رای مهمله و فتح واو و جیم، بر وزن جعفر– شهری است به صوبهٔ گجرات.

صدر جهان پهانوی

ساکن پهانی، که دیهی است از توابع قنوج، سیدی فاضل خوش طبع بود و کسب کمالات در خدمت شیخ عبدالنبی صدرالصدور گنگوهی کرده به سعی شیخ موصوف چندین سال مفتی ممالک محروسه بود. زآن بعد همراه حکیم همام به ایلچی گری نزد حاکم توران زمین رفته و بازآمده، به صدارت سرفراز شد.

قاضی صدرالدین جالندهری ثمّ اللاهوری

در عهد اکبرپادشاه قاضی بندر بروج ملک گجرات، دانشمند متبحّر از تلامذهٔ مخدوم‌الملک عبدالله سلطانپوری بود، و در تحقیقات از او فایق بوده. اعتقاد به اهل تصوّف و طبع خوش داشت. با این همه به ساده لوحی خود آن‌چنان مغلوب حسن ظنّ بود که اگر کسی را به شیوهٔ تجرید یافتی، گویی آن کس مبتدع

بودی، به ملازمتش رفتی و دست بسته ایستادی. روزی یکی از مبتدعان عیّار به او گفت که خضر -علیه السلام- دایم همراه من می‌باشد. قاضی در پایش افتاده، گفت که مرا بنما. مرد عیّار گفت: الحال مرا فکر کدخدایی دختر دامن‌گیر است و آن موقوف به هفتصد تنکه است. بعد از فراغ خاطر از این کار تو را به خضر ملاقی سازم. قاضی فی‌الحال هفت صد تنکه به او داد. بعد از دو روز آن کس پیش قاضی آمده، گفت بیا که خضر را به تو نمایم. قاضی را به دریا برد. عیّار طویل‌القامت و قاضی کوتاه قد بود و در آبی که تا به حلق بود رفته، ایستاد. گفت: بیا که این جا خضر است. قاضی گفت: من شناوری نمی‌دانم. چگونه بیایم؟ مرد گفت: تو را به جای خضر دلالت کردم، اگر تو نتوانی آمد گناه من چیست؟!

صدرالدین حکیم دهلوی

عمده‌ترین اطبّای وقت، وی را در صناعت طب مهارت تامّه بود. از اجلّهٔ خلفای شیخ نصیرالدین محمود است. در طفولیت منظور نظر شیخ نظام‌الدین اولیا نیز شده، قصهٔ پیدایش وی به دعای سلطان المشایخ و ربودن پریان وی را بنا بر معالجهٔ بیمار در اخبارالاخیار مذکور است. از تصانیف وی صحایف است بس فصیح و متین، مشتمل بر معارف و حقایق -رحمة الله علیه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مفتی صدرالدین دهلوی

اصلش از کشمیر است. وی در دهلی متولد شده، اکتساب علوم نقلیه به خدمت مولانا شاه عبدالعزیز و مولانا عبدالقادر و مولانا محمد اسحاق نموده و علوم عقلیه از مولوی فضل امام خیرآبادی اخذ کرده فایق‌الاقران شد. از سرکار انگلیشیه به عهدهٔ صدرالصدوری و افتای دهلی سربلندی داشت. با مروّت و احسان بود. اکثر طلبهٔ مدرسهٔ دارالبقاء را که زیر جامع مسجد دهلی بود، طعام و لباس می‌داد. به سال دوازده صد و هفتاد و سه هجری که زمان عذر بود، به اتهام فتوای جهاد منصب و جای‌داد منقوله و غیر منقوله از دست رفت و تا چند ماه نظربند بود. بعد تحقیقات رها شده جای‌داد غیرمنقوله باز یافت. جای داد منقوله که در معرض‌البیع لمن یزید درآمده، واپس نشد. زآن بعد هم به درس می‌پرداخت. طبع موزون داشت. اشعار عربی و فارسی و اردو می‌گفت و «آزرده» تخلّص وی بود؛ و بسیاری مردم از بلاد و امصار

بعید ه‌آمده از او مستفید می‌شدند. به وجه کثرت درس و افتا به تصانیف کم توجهی داشت. رسالهٔ منتهی المقال فی شرح حدیث لاتشدد الرجال، و درّالمنضود فی حکم امرأة المفقود، و اجوبهٔ کثیرهٔ استفتاها از او یادگارند. تا دو سال به مرض فالج مبتلا بوده، به عمر هشتاد و یک سالگی به روز پنجشنبه بیست و چهارم ربیع‌الاوّل سال دوازده صد و هشتاد و پنج هجری وفات فرمود. مولوی ظهور علی المخاطب به شمس الشعراء تاریخ وفاتش چنین یافته:

چو مولانای صدرالدین که در عصر   امام اعـظـم آخـر زمـان بـود
زهی صدرالصدور نیک محضر   به عدل و داد چون نوشیروان بود
به روز پـنـجشنبـه کـرد رحـلـت   که این عالم نه جای جاودان بود
ربیع‌الاوّل و بیـسـت و چـهـارم   وداع او سـوی دارالجـنـان بود
ظهور افسوس آن اوستا ذی قـدر   پـدروارم هـمـیشـه مهـربان بود
چراغش هـست تـاریخ ولادت   کنون گفتم «چراغ دو جهان بود»

۱۲۸۵

مفتی صدرالدین لکهنوی

از اولاد شیخ محمد عرف شیخ قاضی پسر اکبر شیخ اعظم ثانی بود. عالم مسنّ و بزرگ، طبع شعرگویی داشت. در زمانی که ارادت خان فوجدار لکهنو به بیت اقامت خود محلهٔ ارادت‌نگر آباد کرد و عمارت عالی ترتیب داد، صاحب ترجمه در مدح خان مذکور و تعریف عمارت قصاید و غزلیات نوشته، از آن جمله این است:

همه آفاق چون جسم و جهان را جان ارادت‌خان   صفات عالیاتش گوهر است و کان ارادت خان
شود آباد هر جایی که افتد یک نگاه او   خراب‌آباد گیتی را سزد سامان ارادت‌خان

وله ایضاً

هر سـوخـتـهٔ کـان به ارادت نـگـرایـد   گر چوبک خشک است که با برگ تر آید
جایی‌ست مصفّا که اگر دیدهٔ یعقوب   انـدر نـظـر آرد غـم یـوسـف به سـر آید

وفاتش در سال هزار و هفتاد و پنج هجری واقع شده، پسرش محمدصادق تاریخ وفاتش و تاریخ بنای مقبره که در سنهٔ یازده صد و نه تعمیر شده، این چنین یافته:

شده تاریخ وصال وی و تاریخ بنا «که بود خانهٔ جنت» «ز پی دوست خدا»

۱۰۷۵–۱۱۰۹

مولوی سید صدیق حسن خان بهادر

ابن مولوی سید آل حسن قنوجی، کنیت‌شان ابوالطیب است. به سال دوازده صد و چهل و هشت هجری به قنوج متولد شده، علوم درسیهٔ مروّجه به خدمت مفتی صدرالدین خان دهلوی و علوم تفسیر و حدیث و غیره از علمای یمن و به هند مثل قاضی حسین بن محسن انصاری و شیخ عبدالحق بن فضل الله هندی و شیخ محمد یعقوب دهلوی مهاجر برادر مولوی محمد اسحاق دهلوی اکتساب فرمود. از هر یکی اجازت‌نامهٔ تامّه یافته، به مطالعهٔ کتب متنوعهٔ علوم متعدده پرداخت، تا این که مطیهٔ سفرش به ریاست بهوپال که از مالک مالوه است، رحل اقامت انداخت. در آن بلده ترقیات روزافزون استقبالش کرد. به وزارت و نیابت چه گفته آید، به زوجیت رئیسهٔ بهوپال در سال دوازده صد و هشتاد و هشت هجری رسیده به خطاب نوّابی و خانی کامیاب گردید و نشان مجیدی درجهٔ ثانیه از سلطان عبدالحمید خان عثمانی یافته. دو فرزند ارجمند از بطن زوجهٔ دیگر دارد: یکی میر نورالحسن خان طیب، دوم میرعلی حسن خان طاهر. هر دو صاحب علم و ثروت بلند. کتب مؤلفهٔ صاحب ترجمه به زبان هندی و فارسی و عربی که در مطابع بهوپال و مصر و قسطنطنیه و غیره مطبوع شدند، اسمای آنها به ذیل مذکورند: ابجدالعلوم، اتحاف النبلاء، الادراک، الاذاعه، چهل حدیث، افادة الشیوخ، السیر فی اصول التفسیر، اکلیل الکرامة فی تبیان مقاصد الامامة، الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح، بدورالاهله، بغیةالرّاید فی شرح العقاید، البلغة الی الاصول اللغة، بلوغ السئول من اقضیةالرسول، تمیمةالصبی، ثمارالتنکیت فی شرح ابیات التثبیت، الجنة فی الاسوة الحسنة بالسنة، حجج الکرامة فی آثار القیامة، الحرز المکنون من لفظ المعصوم المأمون، حصول المأمول من علم الاصول، الحطّة بذکرالصحاح الستة، حل الاسئلة المشکلة خبیئة الاکوان، دلیل الطّالب الی ارجح المطالب،

ذخر المحتی من آداب المفتی، رحلة الصدیق الی البیت العتیق، الروضة الندیة فی رح الدرّة البهیة، ریاض الجنة فی تراجم اهل السنة، السحاب المرکوم، سلسلة العسجد فی ذکر مشایخ السند، شمع انجمن، صافیة شرح شافعة، ضالة الناشد، ظفر اللاضی بما یجب فی القضاء علی القاضی، العبرة ممّا جاء فی الغزو والشهادة و الهجرة، العلم الخفاق من علم الاشتقاق، عون الباری بحل ادلة البخاری، غصن البان غنیة القاری، فتح البیان فی مقاصد القرآن، فتح المغیث بفقه الحدیث، الفرع التامی من الاصل السامی، قصد السبیل، قضاء الارب، قطف الثمر، کشف الالتباس رد شیعه، لفّ القماط، لقطة العجلان، مشیر ساکن العزام، مراتع الغزلان، مسک الختام شرح بلوغ المرام، منهج الوصول، الموعظة الحسنة، نشوة السکران، نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، الوشی المرقوم، هدایة السائل، یقظة اولی الاعتبار.

جمادی الثانی شب پنجشنبه سال سیزده صد و هفت هجری وفات یافته، به خاک بهوپال مدفون گشت.

صفی بن نصیر

اسم شریفش صفی‌الدین بن نصیرالدین بن نظام‌الدین است. سلسلهٔ نسبش به چند واسطه به امام ابوحنیفه کوفی می‌پیوندد و امام همام -رحمة‌الله علیه- از اولاد نوشیروان عادل شاه عجم بود. بالجمله شیخ نظام‌الدین جدّ صاحب ترجمه با پسر خود نصیرالدین از مرز بوم غزنین با تنی چند در حادثهٔ هلاکوخان به عهدهٔ دولت علاءالدین خلجی رو به هندوستان نهاده مدتی در دهلی قیام ورزیده، در فترات مذکور قاضی شهاب‌الدین بن شمس‌الدین دولت‌آبادی هم از آن دیار وارد دهلی گشت و به زمرهٔ تلامذهٔ قاضی عبدالمقتدر مباهی گردید. چون حادثهٔ مغول در دهلی رو نموده، بعد سلطان ابراهیم شرقی قاضی شهاب‌الدین و شیخ نظام‌الدین جدّ صاحب ترجمه از دهلی به جونپور قدوم آوردند. قاضی دختری داشت، او را شیخ نصیرالدین بن نظام‌الدین منکوح فرمود. از او سه پسر به وجود آمدند: صفی الدین، فخرالدین، رضی‌الدین؛ و هریکی به خدمت قاضی شهاب‌الدین جدّ مادری خود به اکتساب علوم متداوله دانشمند متبحّر شدند. شیخ صفی‌الدین بعد فراغ به درس علوم متعارفه پرداخت و بسیاری کتب عربیه و فارسیه از شروح و متون تصنیف فرموده از آن جمله: دستورالمبتدی، و حل‌الترکیب کافیه، و غایة‌التحقیق شرح

کافیه مشهورند. شیخ صفی‌الدین مدّتی به درس و تدریس گذرانیده، بالاخره به تلاش شیخ وارد ردولی گشت. هم در آن زمان سید اشرف جهانگیر که مرقدش در کچهوچهه است، در آن بلده رونق‌افروز بود. چون شیخ صفی‌الدین به خدمتش رسید، سیداشرف –قدّس سرّه– به مجرّد دیدنش برخاست و قریب خود نشانید و همان ساعت وی را به سلسلهٔ چشتیهٔ نظامیه مرید گرفته، خرقهٔ خلافت عطا فرمود. برادر خُردش شیخ رضی‌الدین در آن هنگام به ردولی عهدهٔ قضا داشت. شیخ صفی‌الدین هم در آنجا رخت اقامت انداخت. پسرش شیخ ابوالمکارم اسمعیل است که رسالهٔ دستورالمبتدی جهت تعلیم او تألیف فرموده و نیز شیخ ابوالمکارم را خرقهٔ خلافت خاندان چشتیهٔ نظامیه پوشانیده، به تاریخ سیزدهم ذی‌قعدهٔ سال هشتصد و نوزده هجری به ریاض رضوان خرامید.

مولانا صفی‌الدین سرهندی

مشهور به صفی‌القدر بن عزیزالقدر بن محمدعیسی بن سیف‌الدین محمد معصوم الملقب به عروة الوثقی بن مولانا شیخ احمد مجدد الف ثانی سرهندی، دانشمند متبحّر و محدّث معتبر جامع علوم ظاهر و باطن تارک‌الدنیا زاهد طالب المولی بود. نوّاب نصیرالله خان مرزبان رامپور هرچند جهت بخشی‌گری فوج خود ملتجی شد. وی قبول نفرموده، دوام به مطالعهٔ کتب حدیث و تفسیر و اوراد اشتغال داشت. به روز پنجشنبه بیست و پنجم شعبان سال دوازده صد و بیست و شش هجری به دارالبقا شتافت.

حرف الضاد المعجمة

خواجه ضیاءالدین برنی

مؤلف تاریخ فیروزشاهی که به سال پنجاه و هشتم صدهٔ هشتم هجری اتمام یافته، در آن کتاب تواریخ هشت نفر شاهان که در مدّت نود و پنج سال سلطنت کرده‌اند، از غیاث‌الدین بلبن تا فیروز شاه ذکر نموده. وی مرید شیخ نظام‌الدین اولیاء است. مجموعهٔ لطایف و ظرایف بود و از هرگونه کلمات و حکایات یاد داشت و در آخر [به] واسطهٔ لطافت طبع و فنّ ندیمی که داشت، به خدمت سلطان محمد تغلق متمکّن و مستقل گشت و بعد از او در دولت فیروزشاه به مایحتاج کفایت کرد و گوشه گرفت. کتاب حسرت‌نامه در

تصوف هم از تصانیف اوست؛ و بعد وفات در جوار روضهٔ شیخ نظام‌الدین اولیاء مدفون گشت –رحمة‌الله علیه. می گویند به زمان شیخ نظام‌الدین اولیاء –قدّس سرّه– سه کس به نام ضیاءالدین بودند: یک قاضی ضیاءالدین سنامی که منکر شیخ بود، دوم خواجه ضیاءالدین برنی صاحب ترجمه که معتقد و مرید شیخ –علیه الرحمة– بود، سوم خواجه ضیاءالدین بخشی که نه منکر بود و نه معتقد.

خواجه ضیاءالدین بخشی بدایونی

مرید شیخ فرید که نبیره و خلیفهٔ شیخ حمیدالدین ناگوری است. او را تصنیفات بسیار است. از آن جمله: سلک‌السلوک، عشرهٔ مبشره، کلیات و جزئیات، طوطی‌نامه و غیره. کتاب سلک‌السلوک در شیرین بیانی و رنگین زبانی مشهور است و مشتمل بر حکایات لطیفه که اثری تمام دارد. وی –رحمة‌الله علیه– در سال هفتصد و پنجاه و یک هجری وفات یافته –نوّر الله مرقده.

قاضی ضیاءالدین سنامی

دانشمند متبحر در دیانت و تقوا مقتدای وقت، معاصر شیخ نظام‌الدین اولیاء –قدّس سرّه– بود و بر پایهٔ شریعت به غایت قدم راسخ داشت و دایم شیخ از جهت سماع احتساب کردی و شیخ با وی جز معذرت و انقیاد پیش نیامدی، و در تعظیم صاحب ترجمه –علیه الرحمة– دقیقه‌ای نامرعی نگذاشتی. او را کتابی است مسمّی به نصاب‌الاحتساب حاوی بر دقایق و آداب احتساب و انواع بدعت و احکام سنت. می گویند که شیخ نظام‌الدین اولیاء در مرض موت قاضی ضیاءالدین به عیادت وی رفت. قاضی دستارچهٔ خود را به پای‌انداز شیخ انداخت. شیخ دستارچه برچید و بر چشم نهاد. شیخ تا که پیش وی بنشست، قاضی چشم با وی دوچار نکرد و چون برخاست و بیرون آمد آواز فوتش برخاست. شیخ می گریست و تأسف می‌کرد که یک ذات حامی شریعت بود، حیف که آن نیز نماند –رحمة‌الله علیهما. در تذکیر ضیاءالدین سنامی زاید از سه هزار مردم حاضر می‌شدند. نقل است که وقتی شوارب شیخ شرف‌الدین ابوعلی قلندر پانی‌پتی به غایت دراز شده بود. کسی را مجال آن نبود که به وی امر به قص آن‌ها کند. مولانا ضیاءالدین سنامی که جوش شریعت در بر داشت، مقراض برگرفت و محاسن شریفش در دست گرفته،

قص شوارب کرد. گویند که بعد از آن شیخ ابوعلی قلندر همیشه محاسن خود را بوسیدی و گفتی که این در راه شریعت محمدیه گرفته شده است –قدّس سرّه.

حافظ ضیاءالله بلگرامی

از سادات واسطی بلگرام و فضلای عالی آن مقام است. حافظ و قاری قرآن مجید و عالم کامل بود. همواره به درس طلبه اشتغال داشت. در نثر و نظم عربی و فارسی بلندپایه بود. منشآتش بعد فوت او به دو دفتر ترتیب یافته و میرعبدالجلیل بلگرامی بر آن دیباچه نوشت. وی به سال هزار و یکصد و نه هجری از دار دنیا به آخرت رحلت فرمود.

حرف الطاء المهملة

سید طفیل محمد اُترولوی

ابن سید شکرالله الحسینی اترولوی البلگرامی، دانشمند متبحّر، جامع علوم ظاهر و باطن، طبع موزون داشت. به تاریخ هفتم ذی‌حجه سال یک‌هزار و هفتاد و سه هجری در قصبهٔ اُترولی متولد شده، به عمر هفت سال به معیت عمّ خود سید حسن‌الله به شاهجهان‌آباد رفت و در آنجا اکتساب علم آغاز کرد و سبق اوّل میزان الصرف از سید حسن عرف رسول‌نما که از مشاهیر عرفای دهلی بود، خواند و از ابتدا تا شرح جامی از عم خود به سید حسن‌الله قرائت کرده به عمر پانزده‌سالگی به محروسهٔ بلگرام آمده دیگر کتب درسیه از سید مربی بلگرامی و سید سعدالله بلگرامی و قاضی علیم‌الله کنجدوی و مولانا قطب‌الدین شمس‌آبادی استفاده نموده و بعد فراغ علمی در بلگرام رخت اقامت انداخته، عمر خود در خدمت علم شریف صرف نمود و گروهی کثیر افاضل از او کامیاب شدند. تاریخ بیست و چهارم ذی‌حجهٔ سال یک‌هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری وفات یافته، در باغ محمودنگر واقع بلگرام مدفون گردید –اشرق الله ضریحه. اُترولی –به ضم همزه و سکون تای فوقانیه و فتح رای مهمله و سکون واو و کسرهٔ لام و سکون تحتانیه– قصبه‌ای است از توابع اکبرآباد.

شیخ طیب رفیقی

ابن احمد بن مصطفی بن معین‌الدین رفیقی، کنیت او ابوالمصطفی، در یازده صد و نود و یک هجری ولادت یافته، فقیه و محدّث بود. بعد خواندن قرآن مجید علوم متعارفهٔ ظاهر و باطن از پدر بزرگوار و عمّ و بنی‌عمّ خود اخذ نموده و دست ارادت به دست پدر داده، به صحبت اولیا و مشایخ عظام مستفیض گشت و از میان عبدالمجید تعلیم طریقهٔ قادریه و کبرویه و شطاریه یافته و جمعی غفیر از علما و فضلا به خدمتش مستفید شدند؛ و در آخر عمر خود به مسجد معتکف شده به قیام لیل و صیام نهار می‌پرداخت؛ و به علم حدیث و فقه و سلوک و معرفت کتب متعدده تصنیف کرده حامی مذهب حنفی بود. به روز دوشنبه ماه شوال سال دوازده صد و شصت و شش هجری وفات یافته.

حرف الظاء المعجمة

مولوی ظهورالحق فرنگی محلی

ابن مولوی ازهارالحق، تحصیل علوم مرسومهٔ متعارفه نموده، قرآن مجید حفظ کرده، اشتغال به قرائت آن و تفسیربینی و مطالعهٔ کتب حدیث می‌داشت، و توجه به معقولات هرگز نمی‌کرد، و برای رفع عسرت سفر کلکته و مدراس و حیدرآباد اختیار کرد؛ لکن زیادت از نصیب نیافت؛ النصیب یصیب الغرض. تمام عمر به تنگی به سر برد.

مولوی ظهورالله فرنگی محلی

ابن مولوی محمد ولی بن مفتی غلام مصطفی، در سنهٔ هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری ولادت یافته، از والد ماجد خود و عمّ بزرگوار ملا محمد محسن اکتساب علوم کرده، در عهد یمین‌الملک سعادتعلی‌خان نواب لکهنو به عهدهٔ افتا مباهی گشت. پس به وجوهی چند که خداوند تعالی داند، از عهدهٔ افتا معزول شده به رفاقت حکیم مهدیعلی‌خان نایب نوّاب موصوف رسیده به سفارش وی بیست روپیه ماهوار از سرکار نوّاب می‌یافت. بعد وفات سعادتعلی‌خان پسرش غازی‌الدین حیدر ثانیاً او را بر عهدهٔ مذکور منصوب کرد. تعلیقات حاشیهٔ زاهدیه بر شرح تهذیب منطق، و حاشیه بر دوحهٔ شمس بازغه از

تصانیف اوست؛ و به درس اشتغال داشت. در عصر خود نامی برآورد و قومی به خدمت او تحصیل علم کرده و جمعی از فیض او کامیاب گشته.

حرف العین المهملة

ملا عالم کابلی

«عارف» تخلص، ملای شیرین‌ادای خوش‌طبعی موزون‌حرکاتی بود. زمان بحث و غیر آن سخن‌ها می گفت که از خنده هلاک بایستی شد. از بیاض خود تقریری در بحث شرح مقاصد نوشته و اشعاری کرده که این عبارت از کتاب قصد است که از جمله مصنفات کاتب است و همچنین تجدید در مقابل شرح تجرید، و یک دو حاشیه بر مطول نوشته و گفته که این تقریر نقل از کتاب طول است که در برابر مطوّل و اطول است، و تألیفی در شرح حال مشایخ هند به نام فواتح الولایه نوشته، صلصل الجرس، دلالة العقل، بحرالجود، عوالم الآثار هم از تألیف اوست. به سال نهصد و نود و دوی هجری وفات یافته.

مولوی عالم‌علی مرادآبادی

ابن سید کفایت علی ابن سید فتح‌علی، ساکن قصبهٔ نگینه ضلع بجنور وارد مرادآباد، عالم و حافظ و طبیب و قاری بود. در خدمت اساتذهٔ ذیل تلمّذ یافته: مولوی فریدالدین سهارنپوری، ملاغفران رامپوری، حافظ شبراتی رامپوری، مولوی محمد رامپوری، مفتی شرف‌الدین رامپوری، مولانا مملوک علی نانوتوی، مولانا محمداسحاق دهلوی، حکیم نصرالله خان تلمیذ حکیم شریف خان دهلوی، حکیم غلام حیدرخان دهلوی، مولوی نوازش‌علی نگینوی، مولوی تهورعلی نگینوی. رسالهٔ فضایل صیام و رسالهٔ فضایل رسول مقبول –صلی الله علیه و آله و سلّم– و رسالهٔ قرائت ضاد معجمه، و رسالهٔ تعدد جمعه، و شرح ضابطه، شرح تهذیب یزدی از تصانیف مشهورهٔ وی‌اند. تاریخ بیستم رمضان‌المبارک روز پنجشنبه مابین عصر و مغرب سال دوازده صد و نود و پنج هجری به عمر شصت و هفت سالگی رحلت فرمود، «به باغ جنان باد مسکن» ماده تاریخ فوتش یافته‌اند.

حافظ عبدالله اعظم گدهی

ساکن قصبهٔ مؤضلع اعظم‌گده، مؤلف رسالهٔ تسهیل‌الفرایض و غیره که به اوصاف حسبی آراسته و به فضایل کسبی پیراسته است. اکثر کتب درسیه از فاضل صدوق مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوتی خوانده و بعض کتب حدیث از مولوی نذیر حسین محدّث نزیل دهلی سماعت نموده، مدتی به مدرسهٔ چشمهٔ رحمت غازی‌پور به تدریس به سر برده و صدها طلبهٔ علوم را افادت داد. مگر به وجه عصبیت مسلک قشریان حدیث از پایهٔ خویش انحطاط پذیرفته -سلّمه الله تعالی.

شیخ عبدالله تلبنی

ابن شیخ الله‌داد عثمانی تلبنی، وی تاج‌العلماء، سراج‌الفضلاء و یگانهٔ عصر در معقول و منقول و یکتای دهر در فروع و اصول بود. مدتّی به وطن خود قصبهٔ تلبنه مضاف ملتان به درس و افادت طلاب اشتغال داشت. هنگام خرابی ملتان به عهد سلطان سکندر لودی به دهلی آمده رخت اقامت انداخت و علم معقول را در آن دیار رواج داده، قبل از آن به غیر از شرح شمسیه و شرح صحایف از علم منطق و کلام در هند شایع نبود. می‌گویند زیاده از چهل عالم تحریر و متبحّر از پای دامن شیخ عبدالله مثل میان لادن و جمال خان دهلوی و میان شیخ بودی و میران سید جلال بدایونی و غیره برخاسته‌اند. چون سلطان سکندر به وقت درس پیش شیخ عبدالله می‌آمد، به تقریب آن‌که مبادا خلل در سبق طلبه افتد، پنهان در گوشهٔ مجلس آهسته می‌نشست و بعد از فراغ درس سلام علیک گفته، با یکدیگر صحبت می‌داشتند. بدیع المیزان شرح میزان منطق از تصانیف اوست. وفات وی در سال بیست و دوم صدهٔ دهم بود. «اولئک لهم الدرجات العلی» تاریخ رحلتش یافته‌اند.

آخوند عبدالله کشمیری

ابن خواجه محمد فاضل توپیگرد وی شاگرد ملا محمد محسن و امان‌الله شیخ‌الاسلام از فحول علمای کشمیر و مرید و خلیفهٔ قاضی شاه بود. سیر و سیاحت پشاور و لاهور کرده به منصب افتای کشمیر سربلندی یافت. بالاخر تارک شده به عبادت الهی مشتغل گشت. بابا محمد عثمان و بابا عبدالله و ملا

عبدالمؤمن و میرمحیی‌الدین قادری و قاضی محمدحسین و ملا نورالدین و قوام‌الدین محمد مفتی علمای کشمیر از تلامذهٔ وی‌اند. در منتصف شوال سال یازده صد و هفتاد و یک هجری وفات یافت.

شیخ عبدالله مدنی

او و شیخ رحمت‌الله مدنی سندی دو عزیز بودند از فقهای صوفیه. از مدینهٔ مطهره بدین دیار تشریف آورده افادت علم حدیث نبوی –صلّی الله علیه و آله و سلّم– نموده طلبهٔ این دیار ایشان را شیخین می گفتند. خواجه عبدالشهید عبداللهی –رحمه الله– می‌فرمودند که این شیخین یاد از آن شیخین می‌دهند که ابوبکر صدیق و عمر فاروق باشند. هر کدام آیتی در علم و عمل و تقوا و ورع بودند. نظیر ایشان از آن مقامات شریفه بدین دیار کس نیامده ایشان از یاران خاص و خلفای شیخ علی متّقی بودند. بعضی حکام که از جانب سلطان روم به مکّهٔ معظمه می‌آمدند و به شیخ اعتقاد و بندگی بسیار داشتند، شیخ از برای اکثر اصحاب و خدام و فقرای خود وظیفه از ایشان می گرفتند الا ایشان را و بندگی شیخ عبدالوهاب را؛ زیرا که وجوه این مال خالی از شبهه نبود. والد شیخ –رحمة‌الله علیه– قاضی عبدالله از ولایت سند در بعضی حوادث روزگار به قصد زیارت سید کاینات –صلّی الله علیه و آله و سلّم– و توطّن در آن مقامات با برکات با جمعی کثیر از فرزندان و اهل و عیال برآمده چندگاه در احمدآباد اقامت نموده، با شیخ علی متقی صحبت داشت و بعد از وصول به مقامات شریفه در مدینهٔ منوّره توطّن فرمود و در اندک مدّت درگذشت و این شیخ عبدالله یار و مصاحب قاضی عبدالله بود و نشو و نمای ایشان در مدینهٔ منوّره بود و سال‌ها در آن مقامات شریفه به درس و عبادت گذرانیده به جهت بعضی حوادث و بواعث در حدود سنهٔ سبع و سبعین و تسعمانه در این دیار آمدند. بعد از عود چندگاه در احمدآباد که حکم وطن اصلی ایشان داشت، اقامت نمودند و در آخر هر دو بزرگ به تفاوت چند سال در عین مرض که فوت حس و حرکت مفقود بود، از احمدآباد برآمده، عزیمت آن مقامات شریفه نموده برآمدند و تا وصول به مکّهٔ معظمه فرصت یافته، عن قریب به دار بقا رحلت فرمودند –رحمة‌الله علیها.

سید عبدالله لاهوری

ابن سید عبدالخالق بهاکری، از سادات عظّام و مشایخ کرام سلسلهٔ قادریه، جامع علوم عقلیه و نقلیه

بود. تمام عمر شریف خود در تعلیم و تدریس فقه و حدیث و تفسیر به سر برده و سایلی را از فیض مظهر خود رد نکرده، در سال نهصد و چهل و سه هجری رحلت فرموده، به لاهور در جوار مزار سید جان محمد مدفون گشت.

ملا عبدالله سلطان‌پوری

از قوم انصار، آبای او در سلطان‌پور سکونت اختیار کرده بودند. از فحول علمای زمان و یگانهٔ دوران بود. خصوصاً در علم فقه و تعلیلات گوی سبقت ربوده در عربیت و اصول و فقه و تاریخ و سایر نقلیات تصانیف لایقه و رایقه دارد؛ از آن جمله: کتاب عصمة الانبیاء و شرح شمایل النبی –صلی الله علیه و آله و سلّم– مشهورند. از همایون پادشاه به «مخدوم الملک» و «شیخ الاسلام» مخاطب شده، در ترویج شریعت غراّ همیشه سعی بلیغ می‌نمود. سنّی متعصب بود. تا این که دفتر ثالث روضة الاحباب را می گفت که از میر جمال الدین محدث نیست، در این باب مولوی عبدالقادر بدایوانی با او مکالمه کرده که تفصیلش در منتخب التواریخ مذکور است. ملای موصوف در عهد اکبرشاه آن چنان متموّل شد که بعد فوتش سه کرور از خزانهٔ او برآمده وی به عهدهٔ وکالت دیوانخانهٔ عالی سرفراز بود. در سال نهصد و نود هجری وقت انصراف از مکهٔ معظمه در احمدآباد گجرات رحلت کرد. سلطان‌پور از مضافات لاهور است.

مولوی عبدالله سندیلی

ابن سید زین العابدین مخدوم زادهٔ قصبه سندیله، شاگرد مولوی حمدالله سندیلی و مرید شاه عبدالباسط امیتهوی بود، و اجازت خاندان چشت از شاه قدرت‌الله قدوری صفی‌پوری حاصل نموده، در علوم ظاهری و باطنی مهارت کامل داشت. به روز پنجشنبه بعد نماز عصر و روز جمعه وقت نماز جمعه حالت مجذوبانه بر وی طاری می‌شد، سوای این دو روز در بقیهٔ ایّام سالکانه به سر می‌برد. مزارش در مقابر باغ امرهره قصبهٔ سندیله است.

عبدالله شطاری

ابن شیخ بهلول سندیلی، دانشمند متصوّف صاحب تصانیف انیق بود. کتاب سراج السالکین و انیس

المسافرین و اسرارالدعوات و کنزالاسرار و اشکال‌الشطاریه و شرح رسالهٔ غوثیه و غیره از تصانیف اوست. واقع بیست و سوم جمادی‌الاولّ سنهٔ هزار و ده هجری در بلدهٔ آگره رحلت فرمود –رضی الله عنه.

شیخ عبدالله بدایونی

از نواحی سامانه که مسکن آبا و اجداد وی بود، به جانب دهلی سفر اختیار کرده، به قرائت قرآن و طلب علم مشغول شد. بالاخره جمعی از علمای نامدار و مشایخ کبار را دریافته، از فحول دانشمندان عهد گشت. دست ارادت به شیخ عبدالباقی چشتی بدایونی –روح الله روحه– داده و نیز به خدمت شیخ صفی –قدّس سرّه– پیوسته به تکمیل رسیده، نعمت علم ظاهر از اکثر مقتدیان وقت خویش یافت. خصوصاً از شیخ لادن دهلوی و سید جلال بدایونی؛ و بعد وفات سید جلال قایم مقام او شد. سال‌ها در بدایون به درس افادت فرمود و خیلی از دانشمندان نامی از دامن او برخاستند و به روش سلف اشیای ضروری و مایحتاج از بازار به خانهٔ خود برداشته می‌آورد و در اثنای راه جماعت طلبه را سبق نیز می‌فرمود. هرچند طلبه منع تصدیع می‌نمودند و می گفتند که این خدمت مایان به جا آریم، قبول نمی‌داشت، و با وجود اجازت از بزرگواران مقید شیخی و مریدی نبود؛ بلکه احتراز تمام از آن وادی داشت. ملا عبدالقادر بدایونی شرح صحایف در علوم کلام و تحقیق در علم اصول فقه به خدمت وی استفاده نموده. وی در منتخب‌التواریخ می‌نویسد که مرشدان اشکالات دقیق می‌آوردند، هرگز ندیدم که او را در افاده و افاضه و حل آن ابحاث شریفه و نکات غامضه احتیاج به مطالعهٔ کتب افتاده‌باشد؛ از آن‌که جمیع نظریات پیش او بدیهی بودند. بالجمله تا سن نود سالگی زنده‌بود. تاریخ وفاتش جایی به نظر مؤلف نرسید.

مولوی حافظ عبدالله بلگرامی

حنفی مذهب، قادری مشرب، ابن سید آل احمد واسطی بلگرامی، به تاریخ بیست و یکم جمادی‌الاولّ سال دوازده صد و چهل و هشت هجری به قصبهٔ بلگرام ولادت یافته، سلسلهٔ نسبتش به حضرت زید بن زین‌العابدین بن سیدنا حسین بن سیدنا علی –کرّم الله وجهه– می‌پیوندد و بعضی بزرگانش از مدینهٔ منوّره به شهر واسط آمده، رخت اقامت انداختند و از اولاد امجادش سید محمد صغری در سال ششصد و چهارده

هجری به قصبهٔ بلگرام که سابق از آن نامش سری‌نگر بود، آمده متوطن گشت؛ و از او چند قبایل متفرع و منشعب شدند؛ از آن جمله پنج‌بهیّا یعنی اولاد برادران پنجگانه‌اند؛ و به همان قبیله پنج‌بهیّا صاحب ترجمه منسوب است. بالجمله مولوی عبدالله به عمر دوازده سالگی بعد ختم قرآن مجید و کتب مروّجهٔ فارسی از وطن خود به همراهی والد ماجد نزد خال خود سید فرزند حسین عرف گهوری میان به کانپور آمده به تحصیل کتب عربیه مصروف شده. در ضمن آن از حفظ قرآن مجید فراغت یافت، کتب صرف و نحو و مختصرات منطق به خدمت بعض تلامذهٔ جناب مولانا محمد سلامت‌الله بدایونی کانپوری خوانده بعده از قطبی تا شرح سلّم حمدالله خاص به خدمت معزی‌الیه اکتساب نموده و بقیهٔ کتب منطق و فلسفه و قصاید عربیه به خدمت مولانا فضل حق خیرآبادی به مقام رامپور و لکهنو استفاده کرد. از آن بعد دیگر کتب درسیهٔ فقه و حدیث و تفسیر و غیره به ریاست انور از مولوی نورالحسن کاندهلی که در معقولات تلمیذ مولانا فضل حق خیرآبادی و در حدیث شاگرد مولانا محمد اسحاق دهلوی بودند به اتمام رسانید، به کانپور معاودت نموده، باز به خدمت مولانا محمد سلامت مرحوم بیضاوی شریف خوانده به ماه شوّال سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری سند فراغ حاصل فرمود؛ و نیز از سید احمد دحلان مفتی شافعی و مدرس مسجد بیت‌الله الحرام سند فقه و حدیث و تفسیر یافته و به خدمت حافظ عبدالعزیز دهلوی خلیفهٔ سید شاه آل احمد مارهروی عرف اچهی میان صاحب به سلسلهٔ قادریه شرف بیعت شده و سند خلافت یافته، به منصب مدرسی مدرسهٔ عربیهٔ بنارس در سرکار انگریزی عزّ امتیاز داشت. تصانیف رایقه یادگار گذاشته، به تاریخ یکم رمضان روز یکشنبه سال سیزده صد و پنج هجری از دار فانی به عالم جاودانی رحلت فرمود. شاعری تاریخ فوتش چنین یافته:

قطعه

نکوسیرت چو عبدالله حافظ | سوی ملک بقا ناگاه رفته
به سال رحلتش هاتف ندا داد | «به جنّت پاک عبدالله رفته»

تصانیفه: رسالهٔ عین الافادة فی کشف الاضافة در بیان اضافت، عجالهٔ هاویه در حرمت شطرنج و گنجیفه و غیره، حاشیهٔ هدایهٔ فقه از کتاب البیوع تا کتاب الشفعة، تحفهٔ علیه حاشیهٔ هدیهٔ سعیدیه در علم حکمت طبعی، مفیض فارسی در قواعد فارسی، تشریح‌النحو عربی و قواعد نحو به زبان اردو که در صلهٔ آن

از سرکار انگریزی دوصد روپیه عطا شده، فیض‌الصرف قواعد صرف عربی به زبان اردو، دفتر عصمت تذکرهٔ زنان شاعرات، تشریح‌الانشاء، شاهد نظم شرح گلدستهٔ دانش، حلّ غوامض شرح اشعار اردو، علاوهٔ آن رسایل به ردّ فرقهٔ وهابیه، و قصاید، و مکاتیب عربی، و قطعات تواریخ عربی و فارسی از ایشان یادگارند.

مولوی عبدالاعلی فرنگی محلی

خلف اکبر ملاعبدالعلی بحرالعلوم بن ملا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین الشهید السهالوی تحصیل کتب درسیه به خدمت پدر بزرگوار خود نموده، چندی اشتغال به تدریس داشت. در مدراس بیمار شد که یأس از حیات او رو داد. از والد خود رخصت وطن خاست. هرچند والد ماجدشان مانع شد که در این بیماری مسافت بعیده چگونه طی خواهد گشت، از ارادهٔ خود باز نیامد. رخصت شده، روانهٔ لکهنو گردید و در اثنای راه در سال دوازده صد و هفت هجری وفات یافته. شاعری تایخ فوتش چنین گفته:

ازین جهان رفت چو عبدالاعلی　　یافت در خلد مقام اعلی
بیست و هشتم ز مه شعبان بود　　رحلت از عالم اجسام نمود
گفت تاریخ وفاتش رضوان　　«کرد آرامگه خود به جنان»

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی عبدالاعلی بنارسی

ابن حاجی شاه کریم‌الله الصدیقی النقشبندی از نواحی غازی‌پور زمانیه آمده، در بنارس سکونت‌پذیر شد. صاحب ترجمه –علیه الرحمة– به سال دوازده صد و چهار هجری ولادت یافته. علوم ظاهریهٔ متعارفه از والد ماجد خود و نیز علمای عصر تحصیل فرموده، فایق‌الاقران گشت و علم باطن از والد خود شاه کریم الله تعلیم و تلقین یافته، به درس و افادت طلبهٔ شاغل قانع و صاحب ورع و تقوا بود. کتاب هدایة المسلمین و تهذیب‌المنطق منظوم فارسی و غیره از تصانیف وی یادگارند. به مقام بنارس در مدرسهٔ موسومهٔ جی‌نراین‌کالج به عهدهٔ مدرّس اوّل عربی ممتاز بود. از آن مستعفی شده، به عبادت الهی اوقات شریفش صرف می‌نمود که در سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری به عمر هفتاد سالگی از این جهان فانی به عالم جاودانی شتافت. در فاطمان باغ شاهزادگان بنارس مدفون گردید –روّح الله روحه الاسنی.

سید عبدالاوّل زیدپوری

ابن علاءالحسینی، آبای او از زیدپور بوده‌اند که قصبه‌ای است از مضافات جونپور. بعد از آن به ولایت دکن رفتند. ولادتش هم در آن جا شد و همانجا تحصیل علوم نمود. ارادت به بعضی از اولاد سید محمد گیسودراز داشت. جامع جمیع علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی بود. در اکثر علوم تصنیفات دارد: فیض‌الباری شرح صحیح بخاری، رسالهٔ فرایض منظوم، رسالهٔ فارسی در تحقیق نفس، منتخب کتاب سفرالسعادة از تصانیف وی مشهورند؛ و علاوه‌آن بر اکثر کتب حواشی و شروح و تعلیقات دارد. در آخر عمر به طلب خان‌خانان محمد بیرم خان به دهلی آمده، در سال نهصد و شصت و هشت هجری به رحمت حق پیوست.

خواجه عبدالباقی باقی‌بالله دهلوی نقشبندی

امام وقت و مقتدای زمانه، جامع کمالات ظاهر و باطن، زاهد و متّقی متّصف به خصایل حمیده، مخزن سجایای پسندیده‌بود. در اوایل از کابل به سمرقند قدوم آورده و بعد تحصیل علوم فقه و حدیث و تفسیر و غیره دست ارادت به خواجه محمد امکنکی خلیفهٔ خواجه درویش محمد داده، مرید وی شد، و بعد تکمیل کمالات باطن خرقهٔ خلافت یافته، رونق‌افروز دهلی گشت و به درس و تلقین خلایق به سر می‌برد. وی – رحمة‌الله علیه– نهایت کم‌گو و کم‌خور و کم‌خواب بود. بعد نماز عشا و تا نماز تهجد روزانه دو مرتبه قرآن شریف ختم نمودی. از اجلّهٔ خلفای وی مولانا شیخ احمد سهرندی مجدد الف‌ثانی است. بیست و پنجم جمادی‌الاخری سال یک‌هزار و دوازده‌هجری به دهلی رحلت فرموده متّصل قدم رسول به محلهٔ گنجشک گیران مدفون شد.

مولوی عبدالباسط بن مولوی رستم علی قنوجی

در حدیث و تفسیر و اصول و فورع ید طولی داشت. تفسیر ذوالفقارخانی می‌نوشت که قبل از اتمام تفسیر عمرش در سال دوازده صد و بیست و سه هجری تمام شده، به جوار رحمت حق پیوست –غفرالله له. رسالهٔ عجیب‌البیان فی علوم القران هم از تصنیفات اوست.

مولوی عبدالباسط فرنگی محلی

ابن مولوی عبدالرزاق بن مولوی جمال‌الدین احمد، کتب درسیه به خدمت والد خود خوانده، فارغ التحصیل گشته، حفظ قرآن مجید نمود. چون صالح و عابد بود و سلسلهٔ بیعت به مولوی عبدالوالی داشته، به سر کار نواب نظام حیدرآباد به مشاهرهٔ چهارصد روپیه ملازم شده، به تاریخ بیست و دوم ذی‌حجهٔ سال دوازده صد و نود و پنج هجری در عین شباب به گلگشت رضوان خرامید -رحمة‌الله تعالی.

مولوی عبدالجامع فرنگی محلی

ابن مولوی محمدنافع بن مولانا عبدالعلی بحرالعلوم، تحصیل کتب درسیه نموده، مگر به وجه بی معاشی صورت درس به ظهور نرسیده، به حیدرآباد دکن رفته، در آنجا به تاریخ بیست و سوم شوال دوازده صد و هفتاد و دوی هجری وفات یافته، به پهلوی قبر مولوی محمد غضنفر مدفون شد.

مولوی شیخ عبدالجلیل سندیلی

ابن حافظ نوازش‌علی بن بشارت‌علی، به ماه ذی‌حجهٔ سال دوازده صد و هفتاد و سه هجری متولد شده، اولاً قرآن مجید حفظ کرده، مختصرات صرف و نحو به خدمت والد ماجد خود گذرانیده، به خدمت مولوی حافظ شوکت علی سندیلی و مولوی سید محمد علی دوکوهی و مولوی محمد کمال عظیم‌آبادی و مولوی حکیم عبدالحمید عظیم‌آبادی و مولوی مقیم‌الدین ساکن کوت‌ممریز متعلقهٔ دیرهٔ اسمعیل‌خان و حکیم عبدالعلی لکهنوی تکمیل علوم درسیه نموده. فی الحال مدرّس مدرسهٔ شوکت‌الاسلام سندیله انداز ایام تحصیل تا این وقت اشتغال به تدریس طلبه دارد. رسالهٔ هدایةالکبری لانتقال الدوار من درجة الی الاخری، و رسالهٔ البرق الخاطف فی علوم النبض و المعارف، و رسالهٔ الشهاب الثاقب علی منکری رؤیة الله الواجب از تألیف وی‌اند -سلمه الله تعالی. دوکوهی نسبت به دوکه و آن قصبه‌ای است از مضافات جالندهر. شوکةالاسلام مدرسه‌ای است که آن را مولوی حافظ محمد شوکت‌علی رئیس سندیله، در سندیله بنا فرموده، زر کثیر به امداد اساتذه و طلبه صرف می‌فرماید -جزاه الله خیراً.

سید عبدالجلیل بلگرامی

ابن سید احمد حسینی واسطی، ولادتش به تاریخ سیزدهم شوّال سنهٔ یک‌هزار و هفتاد و یک هجری در بلگرام وقوع یافته، اخذ علوم عقلی و نقلی از مولانا غلام نقشبند لکهنوی کرده، فائق‌الامثال و الاقران گردید، و سند حدیث از سید مبارک محدّث بلگرامی شاگرد شیخ نورالحق حاصل نموده، در تفسیر و حدیث و تاریخ و لغت و ادب و شعرگویی مهارتی و به زبان عربی و فارسی و ترکی و هندی طلاقتی وافر داشت و به هر زبانی تصنیفی رشیق و تألیفی انیق از او یادگارند. از عهد اورنگ‌زیب تا زمان فرخ‌سیر از شاهان دهلی به عهدهٔ بخشیگری و سوانح‌نگاری به اعزاز تمام به سر برده. هرگاه در سنهٔ یازده‌صد و یازده هجری اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه قلعهٔ ستاره فتح نمود، میرعبدالجلیل در یک شب یازده قطعه تواریخ آن فتح نظم نموده. رسالهٔ موسومهٔ گلزار فتح شاه‌هند و طوی‌نامهٔ فیروزی شاه عالمگیر ترتیب داده، به حضور شاه گذرانیده، مورد الطاف خسروانه شد، و طرفه این که از هر دو نام رسالهٔ مذکور تاریخ قلعهٔ ستاره برمی‌آید، و قطعه تاریخ از آن رساله که به طرز استنباط گفته است، بنابر نزهت ناظرین حوالهٔ قلم می‌شوند:

قطعه تاریخ در عربی

لما توجه سلطان الانام الی ... ربّ السموات فی تأئید اسلام

اقرا بهامه فی اصل خنصره ... لو رویا قادر اقتاح اکمام

فصار حین اقتتاح الاسم مفتحا ... حصناً لمن عبدوا احجار اصنام

نظرت فی الفات دهی اربعة ... من فوق ابهامه من غیر ابهام

وجدتهنّ لعام الفتح حینئذ ... رقیما علی سنة من مد ابهام

الله تلک ید بیضاء قد ترعت ... للناظرین فیا للمعجز السامی

هذا البدیع من التاریخ انشائه ... عبدالجلیل بتأئیدات الهام

ایضاً به فارسی:

چو شه ابهام زیر خنصر آورد ... به ورد اسم اعظم در شماره

قلاع کفر شد مفتوح فی‌الحال ... ز تیغ او عدو شد پاره‌پاره

ز انگشتان شه بر مدّ ابهام　　برابر چار الف کردم شماره

بعینه بود شکل سال هجری　　پی تاریخ تسخیر ستاره

چنین تاریخ گفتن اختراعی‌ست　　شد از عبدالجلیل این آشکاره

سید جلیل‌القدر مذکورالصدر شب شنبه تاریخ بیست و سوم ربیع‌الآخر سال یازده صد و سی و هشت هجری، در بلدهٔ شاهجهان‌آباد رحلت فرموده، به مقام بلگرام به وطن خود مدفون گردید –نورّ الله مضجعه. غلام‌علی آزاد حسّان الهند در آیهٔ کریمهٔ «للذین احسنوا الحسنی و زیادة» تاریخ فوتش یافته.

مولوی عبدالحق رامپوری

خلف ملا محمد عمران رامپوری، شاگرد والد خود بود. در سال دوازده صد و نود و دوی هجری به ملک دکن رحلت کرد.

شیخ عبدالحق دهلوی

ابن سیف الدین بن سعدالله بن الزک الدهلوی بخاری، کنیت او ابوالمجد بود. یکی از اجدادش از بخارا آمده، به دهلی سکونت‌پذیر شد. وی –رحمة‌الله علیه– به ماه محرم سال نهصد و پنجاه و هشت هجری ولادت یافته، تاریخ ولادت او «شیخ اولیا» است، و از بدو شعور کمر همّت به طاعت حق و طلب علم بسته، قریب بلوغ اکثر علوم دینیه فرا گرفت و به عمر بیست و دو سالگی از فضایل و کمالات فراغ حاصل نموده، قرآن شریف حفظ کرد و بالجمله فقیه و محدث بقیة‌السلف و حجة‌الخلف جامع علوم ظاهر و باطن بود. علم حدیث به محروسهٔ هندوستان از او شیوع یافته، وی را قبولیت خداداد حاصل بود که فردی از افراد دانش‌پژوهان دادپسند به انکارش لب نگشاده. وی در عنفوان شباب به حرمین شریفین متوجه شده و مدتّی در آن دیار پر انوار با علما و مشایخ وقت، خصوصاً شیخ عبدالوهاب متّقی خلیفه و جانشین شیخ علی متّقی صحبت‌ها داشته، تکمیل فنّ حدیث را به درجهٔ اعلی رسانیده و با برکات فراوان مراجعت به وطن مألوف فرموده، به نشر علوم و افادت خلایق مشتغل گشت. می گویند که تصانیفش خرد و کلان از صد متجاوزند که فی زماننا باعث فخر علما و دستورالعمل اوشان هستند. چون طبع موزون

داشت در شعر تخلّص «حقی» می‌کرد. اشعارش به شمار ابیات تقریباً به پنج لک می‌رسند. مرید سید موسی قادری به سلسلهٔ قادریه بود. در اوایل با شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی خلافی داشت. مگر به عمر اخیر از خیال خود بازآمده به تصفیه پرداخت. وفاتش در سال یک‌هزار و پنجاه و دوی هجری در دهلی به ظهور آمده. مرقدش به مقبرهٔ قطب صاحب بر کنار حوض شمسی است –یزار و یتبرّک به. تاریخ فوت او در «فخرالعلماء» یافته‌اند.

تصانیفه الشهیرة: لمعات شرح عربی مشکات، اشعةاللمعات شرح فارسی مشکات، شرح سفرالسعادت، شرح فتوح‌الغیب، مدارج النبوة، شرح اسماءالرجال بخاری، اخبارالاخیار، جذب‌القلوب، زبدةالآثار، جامع‌البرکات، مرج‌البحرین، زادالمتقین، فتح‌المنان فی مناقب النعمان، ما ثبت بالسنة، حلیهٔ سیدالمرسلین، چهل رساله.

مولوی عبدالحق بنارسی

ابن مولوی فضل‌الله، باشندهٔ قصبهٔ نیوتنی مضاف لکهنو، متوطن بنارس، که نسب وی به حضرت عثمان بن عفان می‌پیوندد و در سال دوازده صد و شش هجری ولادت یافته؛ چنانچه از لفظ «فضل رسول» تاریخ ولادت برمی‌آید. چون از ایّام صبا شوق حدیث‌خوانی در دل حق منزل او ریخته بودند، بنابراین رخت سفر برداشته، کمر همّت به تجسّس و تحقیق آن علم شریف بسته، به دهلی رفت و پیش مولانا عبدالقادر با مولوی محمد اسمعیل شهید دهلوی هم‌سبق گشت. زآن بعد به شهر صنعا ملک یمن رسیده، از قاضی محمد بن علی الشوکانی سند قرآن و حدیث که نام آن اتحاف‌الاکابر فی اسنادالدفاتر است، حاصل کرده، مشارٌالیه امثال و اقران گردید. گویند که وی هفت حج بیت‌الله کرده یکی از آن به همراهی سید احمد رای بریلوی و مولی محمد اسمعیل دهلوی بود. در حج اخیر به مقام بمبئی سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری به عمر هشتاد سالگی رحلت فرموده در مسجد الخیر مدفون شد که از لفظ «ففضل رسول» تاریخ فوت وی برمی‌آید؛ ذلک فضل‌الله یؤتیه من یشاء. وی تارک التقلید بود. از تصانیف او الدرالفرید فی المنع عن التقلید مشهور است و سواءالطریق تصنیف مولانا ترابعلی صاحب لکهنوی از نام مولوی عبدالقادر در سندیلی در ردّ همین الدرالفرید است. مولوی جلال‌الدین احمد بنارسی مدرّس اوّل

گورنمنت کالج بنارس و مولوی حمیدالدین احمد مدرّس کالج مذکور از ارشد تلامذهٔ وی‌اند.

مولوی عبدالحق خیرآبادی

شاگرد پدر خود مولوی فضل حق خیرآبادی، به علوم عقلیه سرآمد امثال خود به دربار رئیس رامپور معزّزانه به سر می‌برد. از تصانیف‌شان حاشیهٔ غلام یحیی، و تسهیل‌الکافیه، و شرح هدایة‌الحکمة، و جواهر غالیه شرح میر زاهد امور عامه مطبوع و شایع‌اند –سلّمه الله و بقاه.

ملا عبدالحکیم سیالکوتی

علامهٔ زمان، سرآمد اقران خود، شاگرد رشید مولانا کمال‌الدین کشمیری، و خواجه‌تاش حضرت علامهٔ ربّانی شیخ احمد سرهندی مجدد الف‌ثانی –قدّس سرّه– بود. او به حضرت مجدّد عقیدت راسخ داشت و حضرت مجدد او را آفتاب پنجاب می گفت. در عهد جهانگیر بن اکبرشاه در سیالکوت مسکن خود به درس علوم افادت می‌داد. هرگاه شاهجهان بن جهانگیر سریرآرای سلطنت گردید، وصیت وی به قدردانی علما و فضلا اقطار عالم را گرفت. ملای موصوف به آستانهٔ سلطنت علیا رسیده یافتن انعام و اکرام مباهات حاصل کرد. شاهجهان ملا را دو مرتبه در ترازو با نقره سنجیده، بدو بخشید که هر مرتبه شش هزار روپیه به وزنش برآمدند؛ و علاوه آن چند دیهات مرفوع‌القلم او را عطا فرمود. ملا تمام عمر خود به درس و تصانیف به سر برد. مشهور است که یک لک روپیه ماهواری از سلطان وقت می‌یافت تا این‌که به تاریخ شانزدهم ربیع الاوّل سال هزار و شصت و هفت هجری جان به حق تسلیم کرده، در سیالکوت مدفون شد. من‌جمله تصانیف او کتب ذیل مشهورند. حاشیهٔ تفسیر بیضاوی، تکملهٔ حاشیهٔ عبدالغفور بر فواید ضیائیه، ترجمهٔ فارسی غنیة‌الطّالبین، حاشیهٔ مقدمات اربعهٔ تلویح، حاشیهٔ مطول، حاشیهٔ شرح مواقف، حاشیهٔ شرح عقاید تفتازانی، حاشیهٔ شرح عقاید دوانی، حاشیه بر حاشیهٔ خیالی حاشیهٔ شرح شمسیه، حاشیهٔ شرح مطالع، الدرّالثمینة فی اثبات الواجب تعالی، حواشی بر هوامش شرح حکمة‌العین، حواشی بر هوامش هدایة الحکمة میبدی، حواشی بر هوامش مراح‌الارواح.

مولوی عبدالحکیم لکهنوی

ابن مولوی عبدالربّ بن بحرالعلوم مولانا عبدالعلی بن ملا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین سهالوی، تحصیل کتب درسیهٔ مختصرات و متوسطات از والد خود مولوی عبدالربّ و مولوی دایم و مطولات از مولوی نورالحق مرحوم نموده، شب و روز به درس مصروف بود، و صلاح و تقوی شعار و دثار خود گردانیده، شب به بیداری و یاد الهی می‌گذرانید و همگی همّت خود به خدمت طلبهٔ علوم معطوف داشت، و در نان‌دهی به مسافران بعیدالوطن مشارٌالیه بود. الحق که ذات ستوده صفاتش جامع ظاهر و باطن بود و بیعت از شاه نجابت‌الله کرسوی داشت. محرر سطور در سال دوازده صد و شصت و چهار هجری به لکهنو بهره‌یاب صحبتش شده به غایت خلیق و مسافرنواز یافت. بیست و چهارم صفر روز پنجشنبه سال دوازده صد و هشتاد و هشت هجری جان به حق تسلیم نمود. فقرهٔ «وانّ موت الاعلم موت العالم» ماده تاریخ وفاتش یافته‌اند. دو عقب خود گذاشته: یکی مولوی عبدالحلیم، دوم مولوی محمد نعیم. هر دو عالم و بر جادهٔ آبا مستقیم‌اند. شرح کافی به زبان فارسی، تفسیر بسم‌الله در فارسی، ترجمهٔ فارسیهٔ دقایق‌الحقایق، حاشیهٔ شرح سلّم مولوی حمدالله، شرح دائرالوصول الی علم الاصول، شرح جلدین آخرین هدایه، و شرح چهل کاف در فارسی، شرح رسالهٔ نظامیه در بیان وضوی رسول مقبول –صلی الله علیه و آله و سلّم، مجرد در علم صرف، زبدةالنحو، حاشیهٔ تفسیر بیضاوی، شرح رسایل الارکان، حاشیه بر حاشیهٔ زاهدیه بر شرح تهذیب ملاجلال‌الدین دوانی، حاشیه بر حاشیهٔ کمالیه شرح عقاید جلالی، جدول‌الصرف فارسی، جدول النحو فارسی، از تصانیف رایقهٔ او یادگارند –قدّس الله روحه الاقدس.

مولوی عبدالحکیم فرنگی محلی

ابن مولوی امین‌الله بن مولوی محمداکبر بن مفتی احمد ابوالرحم بن مفتی محمدیعقوب بن ملا عبدالعزیز بن ملا محمد سعید بن ملا قطب‌الدین الشهید السهالوی، به یازدهم شعبان سال دوازده صد و سی و نه به مقام لکهنو متولد شده به عمر ده سالگی از حفظ قرآن مجید فراغت یافته، به تحصیل علوم درسیه کمر همّت بست و به خدمت والد ماجد خود مولوی محمد امین‌الله و مفتی ظهورالله و مفتی محمد اصغر و مولوی نعمت‌الله و مفتی محمد یوسف علمای فرنگی محلی به عمر شانزده سالگی از اکتساب

علوم درسیهٔ متداولهٔ خاندان قطبیهٔ شهیدیه فراغ حاصل کرده، دانشمند متبحّر جامع علوم عقلی و نقلی حاوی فنون فرعی و اصلی گشته، وسادت‌آرای درس و افادت گردید، و به سال دوازده صد و شصت هجری به شهر باندا مضاف بوندیل کهند رفته، رئیس آنجا نواب ذوالفقار بهادر که قدردان علما و فضلا بود، به اعزاز و اکرامش پیش آمده وی را مدرّس مدرسهٔ خود گردانید و مدّتی بر آن کار مأمور مانده، به وطن خود لکهنو واپس آمده یک‌سال در وطن مألوف متوقف شده به شهر جونپور قدوم آورده. حاجی امام بخش مرحوم که یکی از رؤسای نودولت آن شهر بود، به کمال قدردانی پیش آمده، به مدرسهٔ امامیهٔ حنفیه که خود بانی آن مدرسه بود، وی را مدرّس مقرر کرد که عالمی از علم وی در آن بقعه بهره‌اندوز گشت و تا نه سال بدان منصب معزّز بوده، به سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری به وطن مراجعت کرده، دست بیعت به دست مولوی عبدالوالی قادری فرنگی محلی داده، در سن هفتاد و هفت هجری بعد صدهٔ دوازدهم به حیدرآباد دکن تشریف برده. سید تراب‌علی‌خان سالارجنگ مدارالمهام آن مرز بوم که متصف به اوصاف حمیده کالشمس بین‌النجوم بود، وی را مدرّس مدرسهٔ نظامیه مقرّر ساخت. در این سفر به مقام ریوان که به شاهراه دکن واقع است، آن چراغ دودمان قطبیه غربت‌کدهٔ جامع‌الاوراق را فروغ اعزاز بخشیده بود. در آن وقت مولوی عبدالحی خلف الصدق‌شان صغیرالسن قطبی می‌خواند و به سال هفتاد و نهم صدهٔ دوازدهم هجری از حیدرآباد به حصول رخصت عازم زیارت حرمین شریفین –زادهما الله تشریفاً و تعظیماً– شده، به خدمت علما و مشایخ آن دیار پر انوار فایز گشته، مستفید گردید. از آن جمله به مکّهٔ معظمه از مولانا محمد جمال حنفی و از مولانا احمد بن زین دحلان شافعی اجازت و سند علم حدیث و دیگر علوم معقول و منقول حاصل کرده در سنهٔ دوازده صد و هشتاد هجری به زیارت طیبه –علی صاحبها الصلوات و التحیة– شرف اندوز شده، از مولانا علی مدنی شیخ‌الدلایل سند دلایل‌الخیرات، و از مولانا محمد بن محمد العرب الشافعی مدرس مسجد نبوی سند حدیث و تفسیر و غیره، و از مولانا عبدالغنی بن مولانا ابوسعید مجددی دهلوی نزیل مدینهٔ منوّره اجازت حدیث و تفسیر و فقه و غیره و از مولوی عبدالرشید بن مولانا احمد سعید مجددی دهلوی، اجازت قصیدهٔ برده و حزب‌البحر یافته، مالامال از فیوض و برکات حجاز در سنهٔ دوازده صد و هشتاد و دو هجری به حیدرآباد رونق مراجعت بخشیده، به انصرام حکومت عدالت نظامیه مشغول گشت. پس از آن به ماه جمادی‌الثانی سال هشتاد و سوم بعد صدهٔ دوازدهم از هجرت به

استحصال رخصت به وطن مألوف تشریف آورده، از سنت نکاح خلف خود مولوی عبدالحی مرحوم فراغت یافته، در سال هشتاد و چهارم به ماه جمادی‌الثانی از لکهنو رخت سفر حیدرآباد که در حقیقت سفر آخرتش توان گفت بربست و به ماه شعبان سال مذکور در آن بلده رسیده، به کار متعلقهٔ خود مصروف بود که ناگاه عارضهٔ سلّ و دقّ به ماه صفر المظفر سنهٔ هشتاد و پنجم بعد صدهٔ دوازدهم به جثهٔ لطیفش عارض شده، به تاریخ بیست و نهم شعبان‌المعظم روز دوشنبه سال مذکور طایر روح پر فتوح او از قفس عنصری پرواز نموده، به شاخسار جنان نشیمن گرفت و حسب وصیت در پایین قبر شاه یوسف قادری که از کبار اولیای دکن‌اند مدفون گشت. شعرای وقت قطعات عدیده متضمن تاریخ رحلتش به سلک نظام کشیدند؛ از آن جمله مولوی عبدالرحمان صاحب گنجی این چنین گفته:

العالم و العارف بالاله تعالی قد مرّ الی الله بحمد و ثناء

الهمت بعام المتقی بیقین «قد شرفه الله بقصر و لقاء»

و دیگری این مصرعه گفته: «واقف راه خدا مولوی عبدالحلیم»؛ و در لفظ «غفره» نیز تاریخ فوتش یافته اند.

تصانیفه الرایقة: التحقیقات المرضیة حل حاشیة میر زاهد، رسالة القول الاسلم، حاشیة شرح سلّم ملا حسن، کشف المکتوم فی حاشیة بحرالعلوم، القول المحیط فیما یتعلق بالجعل المولف و البسیط، حل‌المعاقد فی شرح العقاید، التعلیق الفاضل فی مسئلة الطهر المتخلل، معین‌الغائصین فی ردالمغالطین، الایضاحات لمبحث المختلطاف، کشف الاشتباه فی شرح السلّم لحمدالله، البیان العجیب فی شرح ضابطة التهذیب، کاشف‌الظّلمة فی اقسام‌الحکمة، العرفان در منطق، نظم الدرر فی سلک شقّ القمر، التحلیة شرح التسویة مولفهٔ شیخ محب‌الله الهآبادی، نورالایمان فی آثار حبیب‌الرحمن، برکات الحرمین، ایقاد المصابیح فی صلات التراویح، الاسماء فی تحقیق الدعاء، غایة‌الکلام فی بیان الحلال و الحرام، خیرالکلام فی مسائل الصیام، القول‌الحسن فیما یتعلق بالنوافل و السنن، عمدة التحریر فی مسائل اللون و الباس و الحریر، قمر الاقمار حاشیهٔ نورالانوار، حاشیهٔ نفیسی شرح موجز، الاقوال الاربعة، و دیگر کتب مثل حاشیهٔ هدایه و حاشیهٔ بدیع‌المیزان و حاشیهٔ حاشیهٔ قدیمه ناتمام ماندند که اجلش در رسید —عطّر الله روحه.

مولوی عبدالحمیدخان رامپوری

ابن ملا غفران رامپوری، از برادر خود ملا محمد عمران و نیز مولوی ارشاد حسین رامپوری اکتساب علوم نموده، به درس و افادت طلبه اشتغال دارد؛ و به سال دوازده صد و نود و هشت هجری در قصبهٔ سندیله جهت مولوی حافظ شوکت‌علی رئیس سندیله قدوم آورده‌بود –سلّمه الله تعالی.

مولوی عبدالحمید بدایونی

ابن مولوی محمد سعید بدایونی، به سال یازده صد و پنجاه و دوی هجری ولادت یافته، از مولوی محمد لبیب برادر کلان خود تحصیل علوم متداوله نموده، شرف بیعت از حضرت شاه سید آل احمد قادری مارهروی –قدّس سرّه– حاصل ساخته، کامل و مکمل شد. به سال دوازده صد و سی و پنج هجری رحلت فرمود –روّح الله روحه.

مولوی عبدالحی دهلوی

شاگرد و داماد مولانا شاه عبدالعزیز –قدّس سرّه العزیز– از جمله معاونان نامی سید احمد مجاهد رای بریلی بود. در فقه حنفی دستگاهی کامل داشت. رسالهٔ نکاح ایامی و فتاوای متفرق از تألیف اوست. تاریخ هشتم شعبان روز یکشنبه سال دوازده صد و چهل و سه هجری به عارضهٔ بواسیر رحلت فرمود.

مولوی عبدالحی فرنگی محلی

ابن مولوی عبدالحکیم بن مولوی محمدامین از اولاد امجاد ملا قطب‌الدین سهالوی بود. کنیت او ابوالحسنات است. به مقام باندا در عشرهٔ اخیره ذی‌قعده سال شصت و چهارم از صدهٔ سیزدهم هجری ولادت یافته، از عمر پنج‌سالگی به حفظ قرآن مجید مشغول شده، به ده‌سالگی از آن فارغ گشت و به جامع مسجد جونپور اولاً امامت تراویح کرده، در یازده سالگی به خدمت والد خود تحصیل علوم متعارفه آغاز نموده، به هفده‌سالگی فارغ شده، به افادت طلبه به جنب اوستاد می‌پرداخت و کتب علم ریاضی از مولوی

نعمت‌الله فرنگی محلی خال والد خود که از مهرۀ آن علم بود تحصیل کرده. همراه والد ماجدش هنگامی که به حیدرآباد می‌رفت مؤلف اوراق به مقام ریوان از دیدارش مسرور شده. وی در آن حال که صغیر السن بود ذکاوت طبع و جودت حافظه از جبینش می‌درخشید. وی –رحمة‌الله علیه– دو مرتبه به زیارت حرمین شریفین –زادهما الله شرفاً و تعظیماً– مشرّف و مباهی گشته، اولاً به سال دوازه صد و هفتاد و نه هجری به معیت والد خود، و ثانیاً در سال دوازده صد و نود و دوی هجری، و از سید احمد دحلان شیخ الشافعیه به مکّۀ معظمه اجازت جمیع ماحصل‌له من‌الشیوخ و همچنین از والد خود یافته، عالم از تعلیم و درسش فیض یاب گشت، و بسی افاضل نامدار از سایۀ دامن فیضانش برخاستند. بالجمله صاحب ترجمه –علیه الرحمة– کثیرالدرس و التصانیف بدان مرتبه بود که صیت افاضت و اشاعت علومش در حیات وی اکناف عالم را برگرفت. قریب به مجددیت رسیده بیست و نهم ربیع‌الاوّل سال چهارم صدۀ چهاردهم هجرت یوم دوشنبه وقت شب به عارضۀ صرع به مقام لکهنو این جهان بی‌بود را بدرود فرمود و همانجا مدفون گردید. جز دخترکی عقبی نگذاشت. آن صبیه دوصد روپیه ماهوار از نظام حیدرآباد می‌یابد. سید عبدالعلی شرفی تخلص تاریخ فوتش چنین گفته:

های مولانا محمد عبدِ حی شاد در خلد از میان ما برفت

آستانش سجده‌گاه خلق بود قبلۀ هندوستان ما برفت

گفت شرفی مصرع سال وفات «وای اوستاد زمان ما برفت»

ایضاً از مولوی محمد سعید عظیم‌آبادی حسرت تخلص:

کرد رحلت جناب عبدالحی فاضل لکهنوی فطین و ذکی

گفت سال وفات او حسرت «شد فرنگی محل ز علم تهی»

تصانیفه الرائقة: عمدة‌الرعایة، حاشیۀ شرح وقایه، مجموعۀ خطب بالتمام، الفلک المشحون فی الانتفاع بالمرهون، نزهة‌الفکر فی سبحة‌الذکر، تحفة‌الطّلبة فی تحقیق مسح‌الرقبة، الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل، القول الجازم فی سقوط الحد بنکاح المحارم، نفع‌المفتی و السائل بجمع متفرقات المسائل، الفلک الدوار فی رویة الهلال بالنهار، القول المنشور فی هلال خیرالشهور، الافصاح عن شهادة المراة فی الارضاع، تحفة‌النبلاء فی جماعة‌النساء، الکلام‌الجلیل فیما یتعلق بالمندیل، الاجوبة

الفاضلة للاسولة العشرة الكاملة، الهسهسة نقض الوضوء بالقهقهة، خيرالخبر فی آذان خیرالبشر، سباحة الفكر فی الجهر بالذکر، النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير، رفع الستر عن کیفیة ادخال المیت و توجيهه الى القبلة فى القبر، طرب الاناما فی تراجم الافاضل، ترويح الجنان تشريح حكم شرب الدخان، روع الاخوان عن محدثات آخر جمعة رمضان، آکام النفايس فی اداءالاذکار فی لسان الفارس، زجرالناس علی انکار اثر ابن عباس، الانصاف فی حکم الاعتکاف، امام الكلام فيما يتعلق بالقرائة خلف الامام، غيث الغمام، الآثار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة، دافع الوسوالس فی اثر ابن عباس، رسالة احکام غیبت اردو، فواید البهية فی تراجم الحنفية، امتحان الطلبة فی الصيغ المشكلة، التبيان فی شرح المیزان، چهار گل در صرف، خيرالكلام فی تصحيح كلام الملوک ملوک الكلام، ازالة الجمد فی اعراب الحمدلله اکمل الحمد در نحو، هداية الورى الى لواء الهدى، تعليق حاشية غلام يحيى بر حاشية زاهدية قطبيه، مصباح الدجى فى لواءالهدى، نورالهدى لحملة لواءالهدى، علم الهدى، حل المغلق فی تحقیق المجهول، المطلق الكلام المتين فی تحرير البراهين، ميسرالعسير فی مبحث المثناة بالتكرير، الافادةالخطيرة فی بحث نسبة سبع عرض شعيرة، التعليق العجيب لحل حاشية الجلال على التهذيب، تكملة حاشية والد خود بر نفيسي، الهدية المختارية شرح الرسالة العضديه در مناظره القول الاشرف فى الفتح عن المصحف، زجر ارباب الريان عن شرب الدخان، احكام القنطرة فی احكام البسملة، غاية المقال فيما يتعلق بالنعال در علم فقه، حسرةالعالم بوفات مرجع العالم در ترجمة والد خود، افادةالخير فى الاستياک بسواک الغیر، مقدمة الهداية، مذيلة الهداية، التحقيق العجيب فى التشويب، تحفة الاخبار فی احياء سنة سيدالابرار، الحجة على ان الاكثار فی التعبد ليس ببدعة، الكلام المبرور فی رد القول المنصور، هدايةالمعتدين فی فتح المقتدين، و غیر آن از تعليقات متفرقه بر کتب متعدده، و سیزده کتب دیگرند که صاحب ترجمه در رسالة نافع کبیر اسامی آنهاتحرير فرموده.

اسماء گرامی تلامذة مولوی عبدالحی فرنگی محلی که بعد تکمیل و فراغ به حصول سند ممتاز شدند: مولوی عبدالعزیز ساکن بهیر ضلع اعظم گده مولوی بدیع‌الزمان لکهنوی، مولوی وحیدالزمان لکهنوی، مولوی محمد عبدالاحد الهآبادی، مولوی سید مرتضی شیعی ساکن نوناریاره ضلع غازی‌پور،

مولوی عبدالباری ساکن نگرنهسه، مولوی محمدحسین الهآبادی، مولوی علی حیدرخان ساکن خالص‌پور پرگنهٔ ملیح آباد، مولوی عبدالکریم پنجابی، مولوی بشارت‌کریم، مولوی عبدالغفور سکنهٔ رمضان‌پور، مولوی عبدالغنی بهاری، مولوی فداحسین ساکن محیی‌الدین‌نگر مضاف بهار، مولوی ابوالحسن مرحوم ترهفی، مولوی عین‌القضات حیدرآبادی، مولوی عبدالعزیز فرنگی محلی، مولوی نظام‌الدین فرنگی محلی، مولوی عبدالرحمان ساکن صاحب‌گنج، مولوی حافظ محمد شعیب ولایتی، مولوی اکبرخان مرحوم ولایتی، مولوی محمد اسحاق ساکن امیتهی، مولوی سلیمان ساکن پهلولری ضلع عظیم آباد، مولوی عبدالقادر ولایتی، مولوی سید امین نصیرآبادی، مولوی مظاهرالحق عظیم‌آبادی، محمد ابراهیم اله آبادی، مولوی محمدتقی اعظم‌گدهی، مولوی محمدنذیر لکهنوی، مولوی شیرمحمد ولایتی، مولوی آزادخان مرحوم، مولوی عبدالغنی بهاری، مولوی محمد بسین‌آروی، مولوی قادربخش سهسرامی، مولوی محمدحسین نصیرآبادی عرف صاحب‌میان، مولوی سید محمد رسان کابلی، مولوی عبدالله ساکن چاندپاره ضلع اعظم‌گده، مولوی ابوالفضل محمد حفیظ‌الله ساکن بندوا ضلع اعظم‌گده، مولوی محمد عثمان ساکن چتاره ضلع اعظم‌گده مولوی افهام‌الله فرنگی محلی، مولوی عبدالماجد بهاگل‌پوری، مولوی قاسم یار ساکن کرا ضلع الهآباد، مولوی سید اعجاز حسین ساکن سونی‌پت، مولوی محمد عثمان ساکن کهندوا ضلع اعظم‌گده، کذا فی کنزالبرکات مصنفهٔ مولوی محمد حفیظ‌الله سابق‌الذکر –سلّمه الله– که سند علمی در سال اخیر صدهٔ سیزدهم از مولوی عبدالحی مرحوم یافته‌اند.

مولوی عبدالربّ فرنگی محلی

پسر خرد مولانا عبدالعلی بحرالعلوم، از خردسالی همراه والد خود در شاهجهان‌پور و رامپور و بهار و مدراس ماند، و مولانا کوشش بلیغ در تعلیم و تدریس او نمود و کتب درسیه تمام و کمال به او تعلیم ساخت و شب و روز متکفل امور او می‌بود، و بالجمله مولانا او را به اموال خطیر به غرض کتخداشدنش به وطن فرستاد. وی به لکهنو آمده، از نکاح خود فارغ گردید و زر کثیر که از مدراس آورده بود، همه به فضولی و مسرفی وی بر باد رفت که افلاسش رو نمود. بعد وفات مولانا بحرالعلوم وی و برادر زاده‌اش عبدالواحد به مدراس رفتند؛ چنانچه تفصیل آن به ذیل ترجمهٔ مولوی عبدالواحد خواهد آمد. آخر کار ترک

تدریس و درس کرده به یافتن دوصد روپیه از سر کار نوّاب مدراس و یکصد و هفتاد و پنج روپیه از سر کار انگریز معاوضهٔ جاگیر راضی شده، تدریس به مولوی عبدالواجد سپرده، به لکهنو آمد و تا حیات خود علوفهٔ مذکوره به توسط رزیدنت لکهنو می‌یافت؛ کذا فی الاغصان الاربعة.

مولوی عبدالربّ دهلوی

جامع معقول و منقول، ماهر فروع و اصول، کامل فنون علم و ادب، حاوی اسرار لغت عرب که وعظ پر تأثیرش شهرهٔ آفاق بود. مسجد جامع به مقام سارنپور به صرف زر کثیر تعمیر فرموده به ماه محرم سال پنجم صدهٔ چهاردهم هجری به مقام دهلی رحلت فرمود –طاب الله ثراه. بیدل سهسرامی تاریخ وفاتش چنین گفته:

قطعه

تاریخ جناب مولوی عبدرب آن — که وقت وعظ دل می‌شد شکارش

درین ماه محرم جان به حق شد — زهی رحمت که بارد بر مزارش

رقم زد سال رحلت کلک بیدل — درود ایزدی بادا نثارش!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی عبدالرزاق فرنگی محلی

ابن مولوی جمال‌الدین احمد بن مولوی علاءالدین فرنگی محلی، به سال دوازده صد و سی و هفت هجری متولد شده چون هشت ساله گشت پدرش مولوی جمال‌الدین به مدراس رفت. وی به مقتضای فطرت به تحصیل علوم اشتغال نمود. در اوایل از مولوی نور کریم دریابادی کتب مختصر خوانده بقیهٔ کتب به خدمت مفتی محمد اصغر و مفتی محمد یوسف فرنگی محلی تکمیل فرمود و کتب درسیهٔ حدیث و تفسیر به خدمت مولوی حسین احمد ملیح‌آبادی گذرانیده و تمامی کتب حدیث از مرزا حسن علی محدث لکهنوی قرائت نمود. از آن بعد جمله کتب حدیث از حضرت ملا محمد حسن مدنی قرائت نمود که مولوی حسین احمد و مرزا حسن علی مع دیگر محدثین سماعتش می‌فرمودند، و کتب عقاید و سلوک و تصوف از مولوی عبدالوالی مرشد خود استفاضه نموده، زآن بعد قرآن مجید در یک سال حفظ

نموده به سال دوازده صد و پنجاه و چهار هجری فراغ کلّی حاصل کرد و اجازت بیعت سلسلهٔ قادریه و چشتیه از مولوی عبدلوالی و نیز پدر خود یافته، بعد وفات مرشد خود سلسلهٔ درس و تدریس منقطع فرموده، اشتغال به یاد حق شعار و دثار خود ساخت. در سنهٔ سیزده صد و هفت هجری در اواخر ماه صفر انتقال فرموده، در باغ مولوی انوار صاحب مدفون شدند.

مولوی سید عبدالرحمان لکهنوی

عالم متصوّف، بیعت و خلافت سلسلهٔ چشتیه داشت و در مسجد پنداین واقع بلدهٔ لکهنو مقیم بود. هم در آنجا به تاریخ ششم ذی‌قعدهٔ سنهٔ دوازده صد و پنجاه و نه هجری وفات یافته، در صحن مسجد مذکور مدفون گردید –روّح الله روحه– و ایشان عالم و خادم سادات و قانع و متوکل و عزلت‌نشین بودند، و رسالهٔ کلمة‌الحق و رساله کاسرة الاسنان در توحید از تصانیف‌شان هست، و مولع و حریص سرود و غنا بسیار بودند.

مولوی سید عبدالرحمان

ساکن قصبهٔ بهدوهی ضلع مزاپور، عالم متقی واعظ تارک‌الوطن که در مسجد تارگهات واقع شهر مرزاپور متوکلانه به سر می‌برد. در سال دوازده صد و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود.

مولانا عبدالرحیم دهلوی

عمری‌نسب حنفی‌مذهب نقشبندی‌مشرب، جامع فنون عقلی و نقلی، حاوی علوم اصلی و فرعی، محدث بود. از اخلاف امجادش مولانا شاه ولی‌الله دهلوی و مولانا شاه اهل‌الله دهلوی هستند؛ مصرع: «این خانه تمام آفتاب است». دوازدهم صفر در سال یک‌هزار و یکصد و سی و یک هجری وقت چاشت رحلت فرمود.

مولی عبدالرحیم صفی‌پوری

ابن عبدالکریم صفی‌پوری، دانشمند مبتحّر در علوم ادبیه حظّی وافر داشت. از تصانیف او شرح

قصیدهٔ سبعهٔ معلّقه، و غایةالبیان فی علم اللسان در بیان قواعد صرفیه، و المسالک‌البهیة فی القواعد النحویة، و ضرورةالادیب فی المؤنث السماعی، و منتهی الارب فی کلام العرب، ترجمهٔ قاموس در چهار جلد مشهورند. تاریخ وفاتش معلوم نشد.

مولانا عبدالرشید جونپوری

ابن شیخ مصطفی بن عبدالحمید، لقب او شمس‌الحق بود. «شمسی» تخلص می‌کرد. شاگرد شیخ فضل‌الله جونپوری و مرید پدر خود شیخ مصطفی مرید شیخ محمد مرید شیخ نظام‌الدین امیتهوی –قدّس الله اسرارهم– از اولیای کبار و علمای کرام بود. در اوایل حال به تدریس و افادت علوم شغل داشتی. زآن بعد ترک کرده، به مطالعهٔ کتب حقایق اکتفا کرد و از اختلاط امرا و اغنیا احترازی داشت. شاهجهان پادشاه اوصاف حمیدهٔ او شنید، مشتاق ملاقاتش گشت. فرمان به دست وکیلی به طلب او فرستاد. مولانا قبول نکرد و از گوشهٔ عزلت پای خود بیرون ننهاد. تصانیف مفیده دارد؛ من‌جملهٔ آن: رشیدیه در مناظره، و زادالسالکین، و شرح اسرارالخلوة، و رسالهٔ محکوم مربوط، و حاشیهٔ شرح مختصر عضدی، و حاشیهٔ فارسی بر کافیهٔ ابن حاجب، و مقصودالطالبین در اوراد، و دیوان شعر فارسی مشهورند؛ و حادثهٔ وفاتش این چنین مشهور است که بعد فراغ سنت فجر چون در فرض آغاز کرده وقت گفتن تحریمه طایر روحش به آشیان جنت به سال یک‌هزار و هشتاد و سه هجری پرواز نمود –ادخله الله بحبوحة الجنان.

مولوی محمد عبدالسبحان

ابن شیخ محمد محسن ساکن احمدآباد ناره، فاضل علّام، حاجی بیت‌الله‌الحرام، طبیب حاذق، حامل قرآن، از بدو سنّ شعور به صلاح و تقوا آراسته، بلکه مؤلف اوراق می‌داند که از بلوغ تا وقت اخیر صلات فریضه از او فوت نشده باشد. او جملهٔ علوم ظاهریه و باطنیه و خلافت ارشاد از مولوی فخرالدین احمد اله آبادی حاصل نمود. تمام عمر شریف به هدایت و ارشاد و به درس علوم مثل اوستاد خود به سر برده. مولوی عبدالحمید خلف مولوی حیدر حسن جونپوری و مولوی محمد عبدالکافی برادرزادهٔ صاحب ترجمه از شاگردان اوشان صاحب استعداد و لیاقت موجودند. من‌جمله کتب مصنفهٔشان رسالهٔ اسرار

الصلات، قصهٔ منظومهٔ حضرت اسمعیل، قصهٔ منظومهٔ حضرت سلیمان، التهدید فی وجوب التقلید، دلایل قاطعه در تحقیق فرقهٔ ناجیه، خیر المقالة فی ازالة العجالة مطبوع شده، شایع اند. آخر کار به عمر شصت و سه سالگی تاریخ بیست و یکم محرم الحرام یوم جمعه سال یک‌هزار و سه صد و سه هجری به مقام اله‌آباد از دار فانی به عالم جاودانی رخت زندگی بربست و در گلاب‌باری که مقبرهٔ اهالیان دایرهٔ شاه اجمل مرحوم است، مدفون شد –غفر الله له.

ملا عبدالسلام لاهوری

شاگرد میر فتح‌الله شیرزای، فقیه مفسر بود. از شاگردان وی ملا عبدالسلام ساکن قصبهٔ دیوه مضاف لکهنو مشهور است. بر تفسیر بیضاوی حواشی برجسته دارد. به سال یک‌هزار و سی و هفت هجری وفات یافته.

قاضی عبدالسلام بدایونی

ابن عطاءالحق، محدّث و مفسّر بود. تفسیر زادالآخرت منظوم به زبان اردو، و قریب دو لکه شعر به سال دوازده صد و چهل و چهار هجری تصنیف کرده از «زادالآخرت» سال تألیفش بر می‌آید. در سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری از این جهان فانی به عالم جاودانی شتافت –نوّر الله مرقده.

مولوی عبدالسلام ساکن هسوه

ابن سید شاه ابوالقاسم نقشبندی، ساکن قصبهٔ هسوه که متّصل فتح‌پور است، در سال دوازده صد و سی و چهار هجری ولادت یافته، نام تاریخی او سید ریاض الحسن مردی متقی بود که از بدو سن شعور ورع و تقوا را دثار خود کرده بعد حفظ قرآن ابتدا اکثر کتب درسیه از عمّ خود مولوی سراج‌الدین احمد خوانده بعده از مولوی معین‌الدین کروی و مولوی محمد معین لکهنوی و غیره تکمیل نموده، و سند صحاح ستّه از مولانا شاه عبدالغنی دهلوی گرفته. در سال دوازده صد و شصت و یک هجری فراغ علمی حاصل نمود، و به خدمت شاه احمد سعید مجددی بیعت و خلافت سلسلهٔ نقشبندیه یافته، و در سن دوازده صد و هشتاد

و دوی هجری مشرف به حج اکبر و زیارت روضهٔ منوّره شد. هم در آنجا از شیخ احمد دحلان مکی شافعی تکمیل حدیث نمود، به افاده و افاضهٔ خلایق می‌پرداخت. به عارضهٔ دنبل در ماه شوال سال دوازده صد و نود و نه هجری رحلت فرموده. شیخ محمد علی طلیق تخلص، ساکن قصبهٔ هسوه در فقرهٔ «نوّر الله تربته» تاریخ وفاتش یافته.

ملا عبدالشکور تپلو کشمیری

از علمای نامدار صاحب ورع و تقوا بود. پیش خواجه حیدر چرخی و غیره علمای وقت تلمّذ نموده به تدریس منقولات اشتغال داشت. اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه زر کثیر که جهت قوت علمای کشمیر فرستاده بود، از آن چیزی قبول نکرده، به سال سیزدهم از صدهٔ دوازدهم هجری رحلت فرمود. ملا محمد اشرف شاگرد و اوستاد زادهٔ او قصیدهٔ عربی در مرثیهٔ او گفته، در آن قصیده ماده تاریخ وفاتش چنین یافته؛ مصرع: «لامات بوفاته علوماً».

قاضی عبدالصمد چریاکوتی

ابن قاضی ابوالحسن بن ملا محمدماه بن قاضی منصور عباسی، طبعی عالی و ذهنی صافی داشت. بعد تحصیل علوم از پدر دانش‌آموز برای حصول سند قضا که منصب موروثی او بود، به حکم پدر بزرگوار به دهلی شتافته و در آنجا به جمع علما در فضل و کمال امتیاز یافته، تا آن‌که ارکان شاهی وی را در فقه اصول و دیگر علوم منقول و معقول یگانه دیدند و به حکم محمدشاه فرمانروای شاهجهان‌آباد به منصب قضای پرگنهٔ چریاکوت و دیگر مقامات پسندیدند. مگر او –رحمة‌الله علیه– قضای پرگنهٔ خود که آبای کرامش از عهد قدیم بر آن مأمور بودند، قبول فرمود و دیگر مقامات را به مستحقان قدیم ارزانی نمود و از دهلی به چریاکوت مراجعت کرد و در خوبی فصل خصومات و حسن تعلیم فنون درسیه گنج نیک‌نامی به دست آورد. یگانهٔ آفاق حافظ محمد اسحاق از تلامذهٔ اوست. صاحب ترجمه –علیه الرحمة– در سال هفتاد و یکم از صدهٔ دوازدهم هجرت در گذشت. «قاضی منصف» ماده تاریخ وفاتش یافته‌اند –رحمة‌الله علیه و علی اسلافه.

شیخ عبدالعزیز دهلوی

ابن حسن بن طاهر جونپوری، از مشاهیر مشایخ چشتیه و از اکابر علمای صوفیهٔ صافیه –رضوان الله علیهم– مظهر معرفت و محبّت و به علوم شریعت و طریقت و حقیقت عالم بود و به سماع و تواجد وظیفه داشت. مرید پدر خود شیخ حسن بود. همواره معتکف بودی و به حاجت‌روایی خلایق کوشش بلیغ نمودی و در علوم ظاهریه هم کامل مکمل بود و تفسیر عرایس و عوارف و فصوص‌الحکم و شروحش به تلامذه درس گفتی و صاحب تصانیف مشهوره است؛ از آن جمله رسالهٔ عینیه است که در مقابل رسالهٔ غیریهٔ شیخ امان پانی‌پتی نوشته و بسیاری از مسایل غامضهٔ وحدت وجود موافق کشف ارباب شهود در آنجا مذکور شده. ملاعبدالقادر بدایونی مؤلف منتخب‌التواریخ نیز از او بعض کتب و رسایل تصوف استماع و استفاده نموده. وی –رحمةالله علیه– در جونپور به سال هشتصد و نود و هشت هجری متولد شده به عمر یک و نیم سالگی همراه والد خود به دهلی تشریف آورده، تاریخ ششم جمادی‌الاخری سنهٔ نهصد و هفتاد و پنج هجری شهباز روحش به اوج بقا پرواز نمود. «قطب طریقت نماند» ماده تاریخ فوتش یافته‌اند؛ و چون مشارٌالیه در تصانیف و مکاتیب خود را «ذرهٔ ناچیز عبدالعزیز» می‌نوشت از «ذرهٔ ناچیز» نیز تاریخ رحلتش یافته می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولانا عبدالعزیز دهلوی

ابن مولانا شاه ولی‌الله محدّث دهلوی، در سال یازده صد و پنجاه و نه هجری ولادت یافته و به «غلام حلیم» اسم تاریخی موسوم گشت، و به عمر پانزده سالگی به خدمت والد ماجد خود از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه و تکمیل کمالات خفیه و جلیه فارغ شده، بعد پدر بزرگوار متکی اریکهٔ درس و ارشاد گردید. بالجمله وی جامع علوم بلکه آیتی از آیات الهی بود. هر آنچه در توصیفش خامهٔ دوزبان بر طرازد، مشتی است از خرواری و اندکی است از بسیاری. رسالهٔ سرّالشهادتین، و بستان محدثین، و تحفهٔ اثنا عشریه، و عجالهٔ نافعه، و فتح العزیز تفسیر سورهٔ بقره و دو پارهٔ اخیر قرآن مجید از تصانیف شهیرهٔ وی‌اند. هفتم شوّال سال دوازده صد و سی و نه هجری از این جهان بی‌بنیان به عالم جاودان رحلت فرمود. شاعری تاریخ فوتش

چنین گفته:

بی سر و پا گشته‌اند از دست بیداد اجل　　　عقل و دین، لطف و کرم، فضل و هنر علم و عمل

ملا عبدالعلی بحرالعلوم لکهنوی

ابن ملا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین الشهید السهالوی، در اواخر عمر پدر به وجود آمده، به عمر هفده سالگی از جملهٔ کتب درسیه و علوم متعارفه به خدمت پدر بزرگوار فراغ حاصل نموده. بعده پدرش همان سال ارتحال فرمود. بعد وفات پدر به مطالعهٔ کتب معقول و منقول مشغول گشت و مطالب غامضه به خدمت ملا کمال‌الدین که تلمیذ خاص پدرش بود پیش می‌کرد. در اوایل حال صاحب ترجمه –علیه الرحمة– را سانحهٔ عظیم به وطنش لکهنو پیش آمده، که بدان سبب روانهٔ شاهجهان‌پور گشت. حافظ‌الملک حافظ رحمت‌خان رئیس آن شهر قدومش از مغتنمات شمرده به اعزاز و اکرام تمام پیش آمده وجه معقول برای مصارف وی مقرّر ساخت تا حیات حافظ‌الملک هم در آنجا مقیم بوده، به تدریس طلبه اشتغال داشت. بعد کشته شدن حافظ‌الملک مرحوم نوّاب فیض الله خان رئیس رامپور، ملای موصوف را به رامپور برد و در آنجا نیز به تعلیم و تدریس مشغول بود؛ لیکن به وجه قلّت کفاف مولانا برخاسته خاطر می‌بود که در این اثنا منشی صدرالدین بهاری وی را برای تدریس مدرسهٔ خود که در بهار بنا نهاده بود، خرج معتدّبه فرستاده طلبید؛ چنان‌چه ملا عبدالعلی از رامپور جانب بهار روانه شده، در اثنای راه از رای‌بریلی ملا ازهارالحق را که در آنجا مقیم بود، همراه خود به بهار برد. منشی صدرالدین به اعزاز و اکرام پیش آمده، چهارصد روپیه ماهوار برای ذات خاص مولانا و یکصد روپیه ماهوار برای ملا ازهارالحق علاوهٔ مصارف طلبه مقرّر کرده و او مدّتی در آنجا رونق‌افروز وسادت تدریس ماند. بعد چندی مفتریان وقت در میان وی و منشی صدرالدین رنجشی پیدا کردند. از آنجا هم برخاسته‌خاطر گردید. این خبر به نوّاب والا جاه محمدعلی خان رئیس کرناتک و غیره رسید. خطی به طلب مولانا مع خرچ به خدمتش فرستاد که مولانا روانهٔ مدراس شد. چون آنجا رسید نوّاب موصوف مع عزیزان و امیران استقبالش نموده، به اعزاز تمام به محل خود برد و مدرسهٔ کلان بنا نموده، مولانا در آن مدرسه به تدریس طلبه مشغول گشت و از سرکار نوّاب موصوف بحرالعلوم خطاب یافت. بعد وفات نواب محمدعلی خان پسرش عمدة‌الامراء و بعد او عظیم‌الدوله نبیرهٔ محمدعلی

خان بر مسند ریاست نشستند و عمر مولانا به هشتاد و سه سالگی رسیده، به عوارض جسمانی مبتلا گشت. به جایش مولوی علاءالدین که شاگرد و دامادش بود، مقرر گردید.

تصانیفه الشهیرة: ارکان اربعه در اصول فقه، و حاشیه بر میر زاهد، رسالهٔ حاشیه بر حاشیهٔ زاهدیه بر شرح تهذیب جلالیه، و حواشی ثلاثه بر حاشیه زاهدیه امور عامهٔ جدیده و قدیمه، و شرح سلّم مع حاشیهٔ منهیه، و عجالهٔ نافعه مع منهیه، و فواتح الرحموت شرح مسلّم الثبوت، و تکمله بر شرح ملا نظام‌الدین بر تحریر ابن همام، و تنویر الابصار شرح فارسی منار، و حاشیه بر شرح صدرای شیرازی، و شرح مثنوی مولانای روم، و شرح فقه اکبر، و هدایة الصرف، و رساله در احوال قیامت، و رسالهٔ توحید، و غیره.

مولوی عبدالعلی فرنگی محلی

به ابوتراب شهرت داشت. پسر چهارم مولوی عبدالجامع بن مولوی محمدنافع بن مولوی عبدالعلی بحرالعلوم است. بعد حفظ قرآن مجید جمله کتب درسیه تحصیل کرده، فاتحهٔ فراغ خواند. صاحب استعداد و مرید مولوی عبدالوالی فرنگی محلی بود و درس می‌داد و در عین شباب به عارضهٔ سلّ و دقّ مبتلا شده، به تاریخ دوم جمادی‌الاوّل سال دوازده صد و نود و دو هجری لا ولد به لکهنو وفات یافت — رحمه الله.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی حافظ عبدالعلی نگرامی

در سال دوازده صد و سی و دوی هجری به قصبهٔ نگرام، از مضافات لکهنو، متولد شده، در اوایل کتب مروّجهٔ درسیه از خال خود مولوی حافظ علیم‌الله نگرامی تحصیل کرده. پس از آن به لکهنو رفته، از چند علمای وقت مستفید شده فاتحهٔ فراغ علمی پیش مولوی انور علی لکهنوی خوانده و اجازت جمله علوم ظاهریه از حافظ علیم الله سابق‌الذکر عن مرزا حسن علی محدّث لکهنوی عن مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی یافته، مرید قاضی، سید عبدالکریم بریلوی بود و از شاه گلزار کشتوی خلیفهٔ قاضی ممدوح تلقین و اجازت جمله خاندان‌های طریقت حاصل کرده. اسامی کتب مؤلف صاحب ترجمه این است: تفسیر آیات الاحکام، رد المبتدعین تحقیق الامور فی الفاتحه و النذور، التحریر فی المزامیر، السکین المسلول علی من

انکر کون مسح الرقبة من سنة الرسول، التحقیق فی المولد و القیام، نورالایمان فی تأئید مذهب‌النعمان، الیواقیت اللطیفة فی تأئید مذهب ابی حنیفة، رساله در باب حفاظ شیعه، هدایة‌الاثام الی خرقة المشایخ العظام، رسالهٔ تقریر حق، رسالهٔ مولد شریف.

مسوّد اوراق در سنهٔ دوازده صد و شصت و چهار هجری به مقام لکهنو به خدمت صاحب ترجمه مشرف شد. به حدی خلیق و منکسرالنفس یافت. خدایش بیامرزد. واقع شب بیست و هشتم ماه شوال سال هزار و دوصد و نود و شش هجری رحلت فرمود، به نگرام مدفون گشت –انّا للّه و انّا الیه راجعون. نگرام –به نون مفتوح و کاف فارسی ساکن و رای مهملهٔ مفتوحه و الف و میم موقوف.

مولوی عبدالعلی‌خان رامپوری

ابن ملامحمد عمران بن ملا محمد غفران رامپوری، شرف تلمّذ به خدمت جدّ امجد یافته، حافظ و قاری بود. در سنهٔ دوازه صد و نود و هفت هجری رحلت فرمود.

مولوی عبدالعلی قنوجی

ابن مولوی علی اصغر قنوجی، شاگرد برادر خود مولوی رستم‌علی قنوجی، عالم علوم عقلیه و نقلیه بود. حاشیهٔ شرح منار در اصول فقه از تصانیف اوست. به موضع بندگی متصل کورا جهان‌آباد ضلع فتح‌پور هسوه رحلت فرمود. سال فوتش معلوم نشد.

مولوی عبدالعلی اسلام‌آبادی

ابن منت علی، از شرفای اهل اسلام چاتگام است. به روز پنجشنبه در شهور دوازده صد و شصت و دوی هجری ولادت یافته. کتب درسیهٔ فارسیه پیش اساتذهٔ وقت گذرانیده، به عمر چهارده سالگی میزان الصرف آغاز کرده، به مدّت نه ماه از درس مجموعهٔ صرف و نحو فارغ شده، به کلکته شتافت و به مدرسهٔ سرکار انگریزی معمور شده طرح اکتساب علوم انداخت و به هر سالی از جماعتی به جماعتی ترقی می‌شد و اساتذهٔ هر جماعت بر او شفقیت‌ها ارزانی داشتند تا بر جمیع مماثلان خود گوی سبقت می‌ربود و به یافتن

انعام مباهی می گشت؛ و در اثنای تحصیل علوم متداولهٔ اهل اسلام به زبان انگریزی هم مهارت معتدّبه پیدا کرد و هم در آن مدرسه به منصب مدرّس زبان فارسی مقرر شد. الحال عربی پروفیسر مدرسهٔ هوگلی است -سلّمه الله تعالی. کتاب صحیفةالاعمال و مرآةالاحوال مصنفهٔ او، مشتی است از خرواری و سطری است از طوماری. اسلام آباد، نام چاتگام مضاف ممالک بنگال است.

ملا عبدالغفور لاهوری

لقب او رضی‌الدین، از عمده‌ترین تلامذهٔ مولانا عبدالرحمان جامی -قدّس سرّه السامی- بود. حاشیهٔ فوائد ضیائیه به متانت تمام نوشته که تکملهٔ آن ملا عبدالحکیم سیالکوتی نموده است. در سنهٔ نهصد و دوازده هجری جان به جان آفرین سپرد -طاب الله ثراه.

شیخ عبدالغفور اعظم‌پوری

از علمای مشاهیر وقت، مرید شاه عبدالقدوس چشتی، صاحب کمالات صوری و معنی بود، و در متابعت حضرت ختمی پناه -صلی الله علیه و آله و سلّم- توفیقی رفیق داشت. اکثر اوقات درس علوم دینیه فرمودی. به حسن صورت و خوبی سیرت سرآمد اهل زمان بود. مرید گرفتی و خلایق را وعظ و نصیحت فرمودی. در تصوف رسایل متعدده نوشته، چون عمرش به دایرهٔ ابناءالثمانین عتقاءالله قدم نهاد، به سال نهصد و هشتاد و پنج هجری به دارالبقا رحلت فرموده به اعظم‌پور مدفون گشت -اعظم‌الله شأنه. اعظم‌پور، قصبه‌ای است از توابع سنبهل.

شیخ عبدالغنی بدایونی

از علمای صوفیه -قدّس الله اسرارهم- در ترک دنیا ادهم وقت و در تجرید شبلی روزگار بود. به اوایل که طلب علم در بدایون می‌کرد، حال بر او غالب می‌آمد و احیاناً یک پاس کم و بیش در عین سبق‌خوانی از شنیدن نغمه بی‌شعور می‌ماند. بالجمله بنابر بعضی علایق که سر به راه طالبان آگاه می‌کرد.

در راه خدا که رهزنانند   آن راهزنان همین زنانند

در طلب کفاف به دهلی رفت و به ملازمت تاتارخان حاکم آنجا که در لباس اهل جاه از اهل‌الله بود، رسید، و ارادت به شیخ عبدالعزیز دهلوی آورد و تحصیل تمام کتب متعارفه و متداوله در خدمتش نمود و سال‌ها درس گفت. به یکباره جذبهٔ عنایت ازلی گریبان گیر او شد و از همهٔ اشتغال برآمده چند گاه در خانقاه شیخ خود در سلک درویشان مرتاض انتظام یافته، مجاهدت و ریاضت اشتغال گرفته، بعد از تحصیل کمال بیرون از آبادانی به جانب قدمگاه حضرت رسالت پناه –صلی الله علیه وآله و سلّم– در مسجدی که مشهور به مسجد خان‌جهان است، سکونت ورزیده پیوسته به اعتکاف می گذرانید، و با آن‌که عیال بسیار داشت راه سلوک را به قدم توکّل می‌سپرد. چون در سنهٔ یک‌هزار و سه هجری خان‌خانان به خدمتش رسیده، التماس نصیحتی نمود، فرمود که اتباع سنّت محمد –صلی الله علیه و سلّم– لازم گیر.

مولوی عبدالغنی دهلوی

ابن ابوسعید العمری، به ماه شعبان سال دوازده صد و سی و پنج هجری در دهلی متولد شده، اولاً حفظ قرآن مجید نمود. بعد از والد خود مولوی شاه ابوسعید مولوی مخصوص‌الله بن مولانا رفیع‌الدین دهلوی و مولوی محمد اسحاق دخترزادهٔ مولانا عبدالعزیز و شیخ محمد عابد سندی و شیخ ابوزاهد اسمعیل رومی اخذ علوم کرده، به درس حدیث مشغول گشت. مرید و خلیفهٔ والد خود بود و ذیلی بر سنن ابن‌ماجه تألیف نموده نامش انجاح الحاجة است. علاوه آن دیگر مؤلفات دارد. بعد بغاوت و تسلط انگریزان به دهلی به مکهٔ معظّمه رفته و از آنجا به مدینهٔ منوّره رخت اقامت انداخت. هم در آن بقعه نیز که به ماه محرم سال دوازده صد و نود و شش هجری رحلت فرمود.

قطعه تاریخ وفات

شاه عبدالغنی وحید زمان　　　نازش علم و عارف باللّه

سال نقلش شنیدم از هاتف　　　«بهترین محدثین ای آه»!

مولوی سید عبدالفتاح گلشن‌آبادی

ابن سید عبدالله حسینی، از سادات نقویه، ساکن گلشن‌آباد عرف ناسک، عالم با عمل فاضل اجل به

خدمات موالی وقت، مثل سید میان سورتی و مولوی شاه عالم ساکن برودہ و مولوی بشارت‌الله کابلی و ملا عبدالقیوم کابلی و مفتی عبدالقادر تهانوی و مولوی خلیل‌الرحمان ساکن مصطفی‌آباد عرف رامپور، و مولوی فضل رسول بدایونی و مولوی محمداکبر کشمیری و معلم ابراهیم باعکظه تحصیل علوم متعارفه و متداوله نموده، در سنهٔ دوازده صد و شصت و چهار هجری بعد امتحان سند افتا یافته، در سال دوازده صد و هفتاد و یک هجری به منصب افتای عدالت ضلع خاندیش ممتاز گشت و در سال دوازده صد و هشتاد و چهار هجری به مدرسهٔ انفلستن واقع بندر بمبئی مدرس عربی و فارسی شده اکنون از سرکار انگلشیه منشپن یافته، به وطن مألوف خود مقیم‌اند، و نیز از سرکار سابق‌الذکر به خطاب حسبتس‌آف‌پیس و خان بهادر معزّز و مباهی است. مدام به تدریس و موعظت و تألیف کتب مفیده اوقات عزیزش به سر می‌برد – سلّمه الله تعالی – مولوی سید نظام‌الدین و شیخ قطب‌الدین و قاضی سید بچو میان خاندیشی از تلامذهٔ وی اند. وی را دو فرزند ارجمند هستند: مولوی سید امام‌الدین احمد و سید سراج‌الدین محمد –رقابهما الله مدارج‌العلوم.

تصانیفه الانیقة: محمدیه فی رد وهابیه، تائید الحق، جامع الفتاوی در چهار جلد، خزینةالعلوم در دو جلد، فارسی‌آموز دو حصه، تشریح‌الحروف فارسی، خزینهٔ دانش، کلید دانش فارسی، کلید دانش هندی، اشرف القوانین، مصادرالافعال، مجامع‌الاسماء، تعلیم اللسان، تحفةالمقال، اشرف‌الانشاء، جغرافیهٔ عالم، باقیات‌الصالحات، دیوان اشرف الاشعار، رحمةللعالمین، تاریخ روم، تاریخ اولیاء، و غیره.

مولوی شاه عبدالقادر بدایونی

ابن مولوی شاه معین‌الحق فضل رسول بدایونی، ولادتشان در هفتدهم رجب سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری –علی صاحبها الصلوات و السلام– وقوع یافته، مظهر حق نام تاریخی وی است؛ اللهم اجعله کأسمه الشریف. اکثر کتب درسیه پیش مولوی نور احمد بدایونی و بعض کتب همچو شروح سلّم العلوم و شرح اشارات و محاکمات و غیره به خدمت مولانا فضل حق خیرآبادی گذرانیده، مشارالیه بین الاقران گشت و به شرف بیعت و خلافت از والد خود سعادت‌اندوز گردید. به ایمای والد خود هنگام زیارت حرمین شریفین –زادهما الله تشریفاً– به خدمت شیخ‌الفقها و المحدثین مولانا شیخ جمال عمر مکّی اخذ

حدیث فرموده به افادت علوم دینی و تألیف کتب دینیه می‌پردازند. رسالهٔ احسن الکلام فی تحقیق عقاید الاسلام به زبان عربی، و رسالهٔ سیف الاسلام المسلول علی المناع بعمل المولد و القیام به زبان فارسی، و رسالهٔ حقیقة الشفاعة علی اهل السنة الجماعة، و شفاعة السائل بتحقیق المسائل، مشتمل بر جواب دوصد سؤال در فقه و عقاید، و دیوان عربی در لغت شریف نبوی -صلی الله علیه و سلّم- که در اثنای راه سفر مدینهٔ طیبه مشتمل بر ذکر آثار خیر الامصار مسنوح خاطر عاطر شده. از تصانیف‌شان مرغوب اهل العلم اند، ماسوای مذکور الصدر، دیگر کتب و رسایل زیر تألیف‌اند. اللهم تمّمها بالخیر الغرض. ذات جامع البرکات حضرت سابق الصفات از مغتنمات توان شمرد -اللهم زدنی معالیه و بارک فی ایّامه و لیالیه.

خصوصاً امدادی که در تالیف این کتاب به هیچ‌مدان از آن جناب رسید، ادای شکر آن به قول شخصی:

اگر هر موی تن گردد زبانم　　　ادای شکر او کی می‌توانم؟

ناگزیر بدین فقرهٔ دعائیه ختم کلام می‌نمایم: عمّر الله الوقت بحیاته و افاض علیه سجال هباته.

شیخ عبدالقادر پتنی ثمّ المکی

ابن شیخ ابوبکر مفتی مکهٔ معظمه، از احفاد شیخ محمد طاهر پتنی، فصیح و بلیغ دانشمند جیّد و فقیه مستند بود. اکتساب علوم از شیخ عبدالله انصاری مکّی شافعی کرده، از تصانیف شریفهٔ او فتاوی در چهار جلد و مجموعة المنشآت مشهور است. در یازده صد و هشتاد و سه هجری رحلت فرموده.

شاه عبدالقادر اورنگ‌آبادی

متخلّص به «مهربان»، معروف به «فخری»، اصلش از سادات نقویهٔ نیشابور است. بعض اسلافش از آنجا به قصبهٔ کنتور مضاف لکهنو آمدند. والد ماجدش شرف‌الدین خان به اورنگ‌آباد وارد شده قاضی بلدهٔ روضه گردید و در آنجا صاحب ترجمه در سال یازده صد و چهل و سه هجری متولد شده. حفظ قرآن مجید و اکتساب علوم عقلیه و نقلیه کرده، به تدریس می‌پرداخت و خرقهٔ قادریه در برداشت. در شاعری شاگرد غلام‌علی آزاد بلگرامی بود. تمام عمر شریفش در هدایت و ارشاد به سر کرد. در اواخر صدهٔ دوازدهم به مدراس رفت. نوّاب والا جاه رئیس آن دیار به بزرگی و حسن عقیده به وی پیش آمده، همانجا در سال

دوازده صد و چهار هجری وفات یافته، در خانقاه واقع قصبهٔ میلاپور، مضاف مدراس مدفون گردید.

مولوی عبدالقادر لکهنوی

ابن شیخ سلطان، از اولاد مولانا قطب‌الدین محدّث بن مولانا خضر محدّث، مردی بود بزرگ به غایت متقی، از دنیا زیاده بر قدر مایحتاج اختیار نکردی و از محاصل جزوی مدد معاش که قریب موضع کسمندی پرگنهٔ ملیح‌آباد بود، صرف مایحتاج خود و فقرا می‌ساخت. چون در اصل فطرتش نشأهٔ تقوا و ورع غالب بود، مردانه قدم در ساحت کسب علوم گذاشت و جابه‌جا خصوصاً به بلدهٔ لاهور تحصیل و تکمیل علوم نموده، مکرم و مبجل شده با برکت و کرامت به وطن مألوف لکهنو معاودت فرمود. وی در زمان خود به فضل و علم مشارٌالیه اقران بود و عادت معهوده داشت که بعد نماز عشا تا که مردم بیدار می بودند می‌خسبید، چون مردم می‌خفتند، او برخاستی و تا بامداد به نماز و اشتغال باطن مشغول بودی. بعد نماز چاشت به تعلیم و افادت طلبه می‌پرداخت. تا چهل سال بر مسند درس و افادت جا داشت. شیخ پیر محمد لکهنوی و اکثر علمای شهر و جوار از تلامذهٔ وی‌اند. صاحب ترجمه چهار خلف‌الصدق خود گذاشته، رحلت فرمود. سال رحلتش دریافت نشده. غالباً در اواسط صدهٔ یازدهم بوده باشد. مرقدش در لکهنو به جوار خانهٔ وی است –برّد الله مضجعه.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی عبدالقادر سلهتی

ابن مولوی ابوالنصر محمد ادریس، صدرالصدور بن مولوی ابوسعید محمد محمود ندیم نوّاب مرشدآباد، الملقب به عاقبت محمود بن مولوی محمد کلیم، خلیفهٔ مرزا مظهر جانجانان –قدّس سرّه– ابن محمود رفیع بن محمد صالح بن عبدالکریم فاروقی مدنی ثم الهروی ثم الهندی البنجالی السلهتی، کنیت وی ابومحمد است. علوم متعارفه به خدمت مولوی رمضان‌الله اکتساب کرده، وی تلمیذ فضل‌الرحمن قاضی‌القضات شاگرد مولوی غلام سبحان قاضی‌القضات بنگال و وی شاگرد مولوی معظم‌الدین تلمیذ مولانا عبدالعلی بحرالعلوم بود. صاحب ترجمه شام و پگاه خود به درس علوم و تصانیف به سر می‌برد. من‌جلمه کتب مصنّفهٔ او که به نظر راقم‌الحروف گذشتند، رساله ردّالمعقول در ردّ فرقهٔ وهابیه، و الفواید

القادرية فی شرح العقاید النسفیة، و الجوامع القادرية در عقاید اهل سنت، و الدر الازهر فی شرح الفقه الاکبر، مشهورند –سلّمه الله تعالی.

شیخ عبدالقادر احمدآبادی

ابن عبدالله العیدروس یمنی حضرموتی هندی، کنیت او ابوبکر، لقبش محیی‌الدین بود. به روز پنجشنبه بیستم ربیع‌الاوّل سال نهصد و هفتاد و هشت هجری در احمدآباد گجرات متولد شده، به خدمت علمای وقت اکتساب علوم نموده، دانشمند متبحّر گشت و علوم عجیبه و فنون غریبه به تصانیف و تألیف شایع کرد که از او یادگارند و به سال هزار و سی و هشت هجری در احمدآباد رحلت فرمود.

تصانیفه: الفتوحات القدسیة فی الخرقة العیدروسیة، الحدائق الخضرة فی سیرة النبی و اصحابه العشرة، المنتخب المصطفا فی مولد المصطفی، الدر الثمین فی بیاین المهم من الدین، اتحاف الحضرة العزیزة بعیون السیرة الوجیزة، المنهاج الی معرفة المعراج، الانموذج اللطیف فی اهل بدر الشریف، اسباب النجاة النجاح فی اذکار المساء و الصباح، الحواشی الرشیقة علی العروة الوثقیة، المنح الباری بختم البخاری، تعریف الاحیاء بفضایل الانبیاء، عقد اللئال بفضایل الآل، بقیة المستفید شرح تحفة المرید، النفحة العنبریة فی شرح تبیین العذبیة، غایة القرب فی شرح نهایة المطلب، اتحاف اخوان الصفاء بشرح تحفة الظرفاء، صدق العرفاء بحق الاخاء، النور السافر فی اخبار القرن العاشر، و غیرها و غیرها.

مولانا عبدالقادر دهلوی

ابن مولانا شاه ولی‌الله محدّث دهلوی، در تفسیر و حدیث و فقه شأنی بلند داشت. موضح‌القرآن ترجمهٔ قرآن‌مجید به زبان اردو به کمال فصاحت تحریر فرموده که بر ماهران محاورهٔ اردو مخفی نیست. نهم رجب سال دوازده صد و چهل و دو هجری رحلت فرمود.

مولوی عبدالقادر سندیلی

ابن مولوی شاه جمیل‌الدین بن مولوی اظهر علی ابن مولوی اصغرعلی بن مولوی حمدالله سندیلی

نوزدهم محرم سال دوازده صد و سی و چهار هجری یوم پنجشنبه در قصبهٔ سندیله متولد شده، از حافظ مولوی شوکت علی سندیلی و مولوی سید فقیه‌الله سندیلی و مولوی عبدالحکیم فرنگی محلی و مولوی ترابعلی لکهنوی اکتساب علوم متعارفه نموده، فراغ علمی حاصل ساخت و مرید والد خود بود. به مقامات ناگوی دو جهانی و غیره به ذریعهٔ نوکری تعلیم قیام داشت. بسیاری از طلبه از او مستفید شدند. واقع نوزدهم ذی‌حجهٔ سنهٔ دوازده صد و هفتاد و دوی هجری وفات یافته، قریب مزار والد خود پیش دروازه مدفون گشت.

ملا عبدالقادر بدایونی

ابن ملوک شاه از اکابر بلدهٔ بدایون، شاگرد شیخ مبارک ناگوری، به فضل و کمال متصف بود. به ملازمان اکبرشاه منسلک شده، در محفل خلوت بار داشت. اکثر به انتخاب و ترجمهٔ کتب هندیه مأمور می شد. کتاب راماین به فارسی ترجمه کرده و تاریخ کشمیر منتخب نموده، در تاریخ گویی مهارتی وافر داشت. کتاب منتخب‌التواریخ که آن را تاریخ بدایونی نیز می گویند، بر حق‌گویی و فضل و کمال او دلیلی است واضح. کتاب مذکور به تاریخ بیست و سوم جمادی‌الثانی سال یک‌هزار و چهار هجری اتمام پذیرفته، تاریخ اتمامش صاحب ترجمه چنین یافته:

قطعه

شکر لله که به اتمام رسید　　　منتخب از کرم ربّانی

سال تاریخ ز دل جستم و گفت　　　انتخابی که ندارد ثانی

مراد از ثانی دو حرف‌اند: یک نون که ثانی حرف اوّل است، دوم یا مثناة تحتانی که ثانی حرف آخر است. چون اعداد دو حرف مذکور که شصت اند، از لفظ «انتخابی» خارج شوند، سال اتمام کتاب بر می آید؛ ترجمهٔ سنگاسن‌تیسی موسوم به نامهٔ خرد افزا که از آن تاریخ ترجمه برآید، نیز از صناعت اوست.

شیخ عبدالقدوس گنگوهی

صاحب علم و عمل، از اکابر علمای صوفیهٔ صافیه، مرید شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد

عبدالحق ردولوی بود و اعتقاد کامل به روحانیت شیخ احمد عبدالحق ردولوی داشت. کتاب انوارالعیون قریب به هفت فن از تصانیف اوست. در سال نهصد و چهل و پنج هجری رحلت فرمود -رضی الله عنه.

مولوی عبدالقدوس فرنگی محلی

پسراکبر مفتی محمد یعقوب بن ملا عبدالعزیز حافظ قرآن بود. کتب معقول از پدر خود و کتب منقول از ملا محمدحسن تحصیل کرده جامع معقول و منقول شد و به تعلیم و تدریس می‌پرداخت و از وفات پسر خود عبدالسلام که استعداد خوب و خط مرغوب داشت، رنج‌ها کشیده، وفات یافت.

ملا عبدالکریم کاکوروی

ابن حافظ شهاب‌الدین بن شیخ بهکهاری کاکوروی، به عمر هیژده سالگی از کتب درسیه فراغ یافت. به طور سیاحت به دهلی رسید و به مزار فایض الانوار خواجه قطب‌الدین اوشی چندی مراقب بوده، به حلقهٔ خواجه باقی بالله -قدّس سرّه- نیز نشسته، به کاکوری تشریف آورده، عمر گرانمایه به هدایت و ارشاد خلایق و اذکار باطنی به سر می‌برد تا که به رحمت حق پیوست. سال وفاتش به دریافت نرسید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حاجی عبدالکریم لاهوری

عالم با عمل و فاضل بی‌بدل، مرید شیخ نظام‌الدین بلخی بود. شرح فصوص‌الحکم فارسی و اسرار عجیبه در بیان ذکر و شغل چشتیه از تصانیف اوست. در سال یک‌هزار و چهل و پنج هجری از این جهان رحلت کرد -علیه الرحمة و الغفران.

ملا عبدالکریم پشاوری

ابن ملا درویزه پشاوری به آخوند کریم‌داد شهرت داشت. علوم ظاهر و باطن از والد ماجد خود اخذ کرده، محقّق افغانستان گشت. فاضل صوفی مشرب بود و از میر سیدعلی غوادل خرقهٔ خلافت یافته، وی صاحب شریعت و طریقت بود. کتاب مخزن‌الاسلام از تصانیف اوست. از خوارق او منقول است که وی هر

شب یک جزو کاغذ سفید به حجرهٔ خود می‌برد و به غیر روشنی چراغ و غیره تحریر فرموده علی‌الصباح به یاران خود می‌داد، تا آن‌که کتاب مذکور به اختتام رسید. در سال هزار هفتاد و دوی هجری وفات یافته، به علاقهٔ یوسف‌زنی مدفون گشت.

قاضی سید عبدالکریم رای‌بریلوی

ابن سید محمد مقیم، رئیس قدیم رای‌بریلی، که جدّ مادریش قاضی محمد آصف صوفی نگرامی بود. به حلیهٔ علم و عمل آراسته و به صلاح و تقوی پیراسته، اولاً به خاندان نقشبندیه با مولوی سید عبدالکریم جوراسی خلیفهٔ شاه لال رای بریلوی بیعت نمود و به اشتغال و اذکار نقشبندیه مستفیض شده، به خدمت مولانا سید عبدالرحمان نزیل لکهنو حاضر شده، اجازت و خلافت دیگر سلاسل چشتیه و قادریه و سهروردیه و اویسیه و قلندریه حاصل کرد. فیض تام برداشت و رسایل متعدده تالیف فرموده که تفصیل آن در ذیل مذکور است: وسیلة النجاة فی احکام الاموات، الکلام المتین فی کشف اسرارالحق و الیقین، رساله در بیان مراتب ولایت و خاتم آن، رساله در محاکمهٔ مبحث وجود مطلق و وجود عالم، رساله در فرق میان بروز و تناسخ. به تاریخ بیست و دوم رجب سال یک‌هزار و دوصد و چهل و هشت هجری در رای‌بریلی وفات یافته، مدفون گشت —نوّرالله مرقده.

شیخ عبدالکریم سهارنپوری

انصاری سهارنپوری، مردی صاحب وجد و حال بود. در جمیع علوم و فنون مهارتی کامل داشت. به تاریخ چهاردهم محرم سال هزار و بیست و چهار هجری فوت شد. عزیزی «شمع ارشاد حق» تاریخ فوتش یافته. مؤلف حین تألیف کتاب آن را منظوم ساخته، و هو هذا:

شیخ عبدالکریم انصاری — بود از خطهٔ سهارنپور
از محرم چو چارده بگذشت — رخت بربست سوی رب غفور
«شمع ارشاد حق» بگفت کسی — سال نقل و رحال آن مبرور

ملا عبداللطیف سلطانپوری

از معلمان اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه بود. در معقولات و منقولات مهارت تمام داشت. سال یک‌هزار و سی و شش هجری وفات یافت. مصرع: «آفتاب علم رآمد کسوف» ماده‌تاریخ فوتش یافته‌اند.

میر عبداللطیف قزوینی

از سادات حسنی سیفی است. در علوم عقلی و نقلی بهرهٔ تمام داشت و اباً عن جدّ سلسلهٔ ایشان تاریخی آمده چون‌که سادات سیفی همه سنی متعصب بوده‌اند، لهذا شاه طهماسب فرمانروای ایران ضیاع و عقار ایشان را کشیده گرفت، میر موصوف از ولایت عراق در سال نهصد و شصت و نه هجری متوجه هند شده، سعادت خدمت اکبرشاه دریافته، پادشاه پیش ایشان سبقی چند از دیوان حافظ و غیر آن خوانده‌اند. واقع پنجم رجب سنهٔ نهصد و هشتاد و یک هجری در معمورهٔ جدید فتحپور سیکری به دارالخلد انتقال نموده بالای قلعهٔ اجمیر در جوار میر سید حسین خنگ‌سوار مدفون گشت. قاسم ارسلان «فخر آل یس» تاریخ فوتش یافته.

مولوی عبدالمجید بدایونی

ابن مولوی عبدالحمید بن مولوی محمد سعید بن مولوی محمد شریف بن مولوی محمد شفیع بدایونی، به تاریخ بیست و نهم رمضان سال یازده صد و هفتاد و هفت هجری متولد شده، «ظهورالله» نام تاریخی وی یافتند. از صغر سن به خدمت مولانا محمد علی بدایونی تربیت یافته، بر کمال ورع و تقوا و تعلم علم دین مجبول بود و اکثر کتب متداولهٔ مروّجه به خدمتش تحصیل نموده بعد وفاتش بقیهٔ کتب درسیه به خدمت مولانا ذوالفقار علی ساکن قصبهٔ دیوه مضاف لکهنو، تلمیذ مولانا نظام‌الدین بن ملا قطب الدین سهالوی بودند، تکمیل فرمود، و بعد فراغ علمی در وادی طلب مرشد کامل پای استقامت نهاد و به هر جا به تلاش شیخ کامل می‌رفت. چون‌که اتباع شرع شریف در بسیاری از مشایخ وقت نمی‌یافت، تنفری از این طایفه به خاطرش جا گرفت. اما از آنجا که طالع بیدار داشت، به خواب دید که در مجلس حضرت هادی‌المضلّین سیدالمرسلین –صلی الله علیه و سلّم– جناب محبوب سبحانی غوث صمدانی

شیخ عبدالقادر جیلانی و مخدوم‌الانام کان‌نمک و گنج‌شکر شیخ فریدالدین و دیگر اولیاءالله –قدس الله تعالی اسرارهم– حاضرند، پس به اشاره حضرت رسالت پناهی –صلی الله علیه و سلّم– جناب غوث الاعظم دست صاحب ترجمه به دست سید شاه آل احمد مارهروی دادند. چون وی –رحمة الله علیه– بیدار شده راه مارهره گرفته، به خدمت پیر دستگیر خود رسیده کمال ورع و تقوا و اتباع شرع را به هم یافته، شرف بیعت حاصل نمود و به خلافت ممتاز گشت و از حضور پیر به لقب عین‌الحق مباهی شد. زآن بعد به عمر هشتاد سالگی به زیارت حرمین شریفین –زادهما الله شرفاً– بهره‌اندوز گردید. کتاب مواهب المنان شرح جواهرالرحمان که عبارت از ملفوظات غوثیه است و رسالهٔ ردّ روافض به زبان فارسی، و رسالهٔ ردّ وهابی در هندی، و دیگر رسایل از تصانیف شان‌اند؛ و من‌جمله تلامذهٔ ارشد وی شاه آل رسول مارهروی و مولوی افتخارالدین هستند. صاحب ترجمه –علیه الرحمة– به تاریخ هفدهم محرم‌الحرام سال دوازده صد و شصت و سه هجری رحلت فرمود. علمای دیار و شعرای امصار قطعات تاریخ فوتش به رشتهٔ نظم کشیدند؛ از آن جمله مفتی سعدالله مرادآبادی آشفته تخلص چنین یافتند:

جناب مقدّس شه کاملین　　امام هدی قبلهٔ اهل دین

به علم و عمل یادگار سلف　　ز فیضش منور دل عارفین

سر اولیا شاه عبدالمجید　　خدایش دهد جنت حور عین

به ماه محرم شب هفدهم　　به سوی جنان شد عزیمت گزین

رقم کرده آشفته تاریخ آن　　که «گردید واصل بخلد برین»

قاضی عبدالمقتدر دهلوی

ابن قاضی رکن‌الدین الشریحی الکندی الدهلوی، خلیفهٔ شیخ نصیرالدین محمود اودهی، دانشمند فیاض و درویش کامل و اوستاد قاضی شهاب‌الدین است. به غایت فصیح و بلیغ بود. قصاید و غزلیات دارد. قصیدهٔ او که در معارضهٔ لامیة‌العجم به مدح آن حضرت –صلی الله علیه و سلّم– گفته، دلالت دارد بر کمال فصاحت او، و دایم درس می‌گفت و به افادت علم مشغول بود که طریقهٔ شیخ نصیرالدین محمود و اکثر خلفای ایشان همین بود. وصیت او به طالبان اشتغال علم در حفظ شریعت بود. گفتی فکر در یک

مسئلهٔ شرعی فضل دارد بر هزار رکعتی که مشوب به عجب و ریا کنند. گویند که وی در اوان طالب علمی پیش شیخ نصیرالدین محمود می‌رفت و بحث می‌کردی. شیخ او را و بحثهای او را نیکو دوست داشتنی و او را تحریص کردی بر تحصیل علم. تا انجام کار مرید شیخ شد و نعمت باطن را با فضیلت ظاهر مقرون گردانید. یکی از معتقدان ایشان کتابی نوشته است مسمّی به مناقب الصدیقین، در آن می‌نویسد که روزی قاضی شهاب‌الدین زری یافته بود. با مادر خود گفت: این زر را در جای گور کنم. این بگفت و در مجلس قاضی عبدالمقتدر رفت. وی به مجرد آن‌که نظر بر قاضی شهاب‌الدین افکند، گفت: شما که در گور کردن زرید، با علم کجا پردازید؟! قاضی شهاب‌الدین بر گفتار خود متنبه شد. قاضی عبدالمقتدر می‌گفت: پیش من طالب علمی می‌آید که پوست او علم و مغز او علم و استخوان او علم است؛ و از این طالب علم قاضی شهاب‌الدین را می‌خواست. به تاریخ بیست و ششم محرم سال هفتصد و نود و یک هجری، به عمر هشتاد و هشت سال وفات یافته. قبرش به مقام خواجه قطب‌الدین بختیار اوشی جانب جنوب حوض شمسی است —نوّر الله مرقده.

شیخ عبدالنبی صدرالصدور گنگوهی

ابن شیخ احمد بن شیخ عبدالقدوس گنگوهی، چند مرتبه به حرمین شریفین رفته، علم حدیث را خواند و بعد از آن که بازگشته آمد، از روش آبا و اجداد کرام خود سماع و غنا را منکر بود و به روش محدثین سلوک می‌نمود و به تقوی و طهارت و نزاهت و عبادت ظاهری اشتغال داشت. پدرش در اباحت سماع رساله نوشته. او نیز در انکار سماع رساله ساخته. لاجرم باعث ایذا و تکلیف بسیار شد و این باعث شهرت او گشت. اکبرپادشاه در آن زمان صدری می‌خواست که به صفت علم و دیانت موصوف باشد. به توسط بعض وسایل او را در سال نهصد و یک صدرالصدور مقرر ساخت. او بر عهدهٔ خود کوس استقلال زد و از مال و جاه و اعتبار زاید از آنچه گفته شود، نصیب او گردید که در زمان هیچ پادشاهای این چنین صدری نگذشته و پادشاه را چندگاه نسبت او آن چنان اعتقاد پیدا شده بود که کفش پیش پای او می‌نهاد. آخر به وجه مخالفت مخدوم‌الملک ملا عبدالله سلطانپوری و دیگر علمای آن قصبه منعکس شد و مزاج سلطانی به سبب بعضی حوادث از وی منحرف گشته. در سال نهصد و هشتاد و شش از منصب صدارت معزول شده.

آخر بعد خرابی بسیار او را و ملا عبدالله سلطانپوری را که باهم مخالف بودند، به صورت رفیق یکدیگر ساخته، به مکّهٔ معظّمه فرستادند تاهم میان هر دو رفع کدورت صورت نبست. آخر بی‌صبری کرده، از مکّهٔ معظّمه هر دو به دیار هند رجوع نمودند. مولانا ملا عبدالله در دیار گجرات به سال نهصد و نود و یک هجری وفات یافته، شیخ عبدالنبی به درگاه‌پادشاه‌آمد. مدّتی در بندی‌خانه محبوس ماند و هم در آن حبس به سال نهصد و نود و دوی هجری رحلت کرد. رساله به عبارت عربی در ردّ طعن امام قفال مروزی شافعی که بر امام ابوحنیفه کرده‌بود، از تصانیف اوست.

عبدالنبی شطاری

نامش عمادالدین محمد عارف العثمانی الصوفی الشطاری نسبتاً و خرقتاً الحنفی مذهباً. وی –رحمه الله– مرید شیخ عبدالله صوفی شطاری اکبرآبادی از علمای عظّام صوفیهٔ کرام بود. تصانیف رایقه از او یادگارند؛ از آن جمله: فواتح‌الانوار شرح لوائح الاسرار ملا جامی، روائح شرح لوائح مختصر فواتح مذکور، ذریعة‌النجاة شرح المشکات، شرح الفصوص، شرح ترجمهٔ فصوص، شوارق اللمعات فی شرح اللمعات، شرح خلاصة‌العشق، شرح جام جهان‌نما، شرح اللطیفة الغیبة، شرح نخبة‌الفکر، شرح آداب حنفی، شرح معمای میرحسن، شرح جواهر خمسه، شرح کلید مخازن، شرح تحفهٔ حل‌الودود، فیض الخبیر شرح حاشیه سید شریف بر عضدی، رساله در تعریف فقر، رسالهٔ کشف الجواهر، رساله در اسم ذات، رساله در شرح حدیث خیرالاسماء عبدالله و عبدالرحمن، رسالهٔ کنوزالاسرار فی اشعار الشطار، جوامع کلم الصوفی، مقامات العارفین، فتوحات المغیبة، حدایق الانشاء، رسالهٔ ناسخ و منسوخ مسمّی به دستور المفسرین، بحرالکرم شرح عین العلم، حاشیهٔ شرح جامی از مبحث حال تا مجرورات، سواطع‌الالهام شرح تهذیب الکلام، شرح حدیث الصلاة معراج‌المومنین، شرح حدیث کنت کنزاً مخفیاً، دستورالسعادة فی بیان الولایة، فیض القدوس منتخب نقدالنصوص، لوامع‌الانوار فی مناقب السادات الاطهار، رسالهٔ سماع، رساله در جواب اسولهٔ فاضل نارنولی، شرح جواب شیخ ابن‌سینا که بر مکتوب ابوالخیر مولانا ابوسعید نوشته، مواهب الهی شرح اصول ابراهیم‌شاهی، شرح ارشاد الحق قاضی شهاب‌الدین، روح‌الارواح شرح حکمة اشراقیة، رسالهٔ ایمان فرعون، رسالهٔ خلوت الوجود، رسالهٔ نامسخ‌التناسخ، شرح حضرات خمس، و

غیرها.

سال وفات او دریافته نشده. در خاتمهٔ فواتح‌الانوار که به تاریخ هشتم ذی‌حجهٔ یوم جمعه سال هزار و بیست هجری تصنیف نموده می‌نویسد: «قد وقع الفراغ یوم الجمعة ثامن ثانی عشر من عشرین من حادی عشر من الهجرة تجاه مرقد الشیخ الوالد الواقع ببلدة آگره –صانها الله من جمیع مایکره– و تاریخ اتمامه افضال حق انتهی بفظه». از این عبارت زمانهٔ حیات صاحب ترجمه، چنان‌که مذکور شد، دریافت می‌شود؛ والله أعلم بالصواب.

ملا عبدالنبی احمدنگری

ابن قاضی عبدالرسول العثمانی الاحمدنگری گجراتی، علامهٔ زمان، یگانهٔ دوران، شاگرد و مرید شاه وجیه‌الدین علوی احمدآبادی بود. بسیاری از تصانیف او بر صحیفهٔ روزگار یاد از مرتبهٔ علمی وی می دهند. از آن جمله کتاب جامع‌الغموض منبع‌الفیوض شرح مبسوط کافیهٔ نحو به عبارت فارسی است که در سال یازده صد و چهل و چهار هجری به مقام احمدنگر مضاف ممالک گجرات دکن تألیف نموده نیز حاشیه بر شرح تهذیب یزدی نوشته –شکّر الله سعیه.

شیخ عبدالواحد بلگرامی، شاهدی تخلّص

صاحب فضایل و کمالات و ریاضت و عبادات بود. اخلاق مرضیه و صفات رضیه داشت. نام پدرش ابراهیم بن خطیب بود. وطن اصلی وی بلگرام است. مگر بعض اجدادش به قصبهٔ باری قیام ورزیدند، او به بلگرام آمده رخت اقامت انداخت. نسبت ارادتش به سیدحسین سکنده می‌رسد. مصنفات در حقایق و معارف دارد؛ از آن جمله: حقایق هندی و حلّ شبهات و شرح کافیه تا بحث غیر منصرف که آن را به طور معانی تصوف کشیده و شرح نزهة‌الارواح و سبع سنابل در تصوف‌اند. اکبرشاه وی را به تعظیم تمام طلبید. زمینی در سیورغال مرحمت فرمود. مؤلف نفایس‌المآثر وی را از اکابر قنوج شمرده همانا که بگلرام سرکار قنوج بود. از منظوماتش مناظرهٔ انبه و خربزه مذاق شیرینی و چاشنی می‌دهد. عمرش از صد متجاوز شده. وفاتش به شب جمعه سوم رمضان سال یک‌هزار و هفده هجری در بلگرام وقوع یافته، همانجا

مدفون گردید. عزیزی تاریخ فوتش چنین یافته:

چو رفت واحد صوری و معنوی گفتم هزار و هفده شب جمعه ماه صوم سوم

مصرعهٔ ثانی تاریخ صوری و معنوی است. بیانش آنکه بیست عدد که به حساب جمل در مصرعهٔ ثانی زاید می‌شود، آن را به لطافت تخرجه کرده، یعنی واحد صوری که عددش نوزده است، و واحد معنوی که یکی است، مجموعهٔ آن بیست شد، آن خارج کرده، یک‌هزار و هفده که سال وفاتش بود، باقی ماند.

میر عبدالواحد بلگرامی

«واحد» و «ذوقی» تخلّص داشت. شعر به زبان هندی و فارسی می‌گفت. کتاب شکرستان خیال مشتمل بر نظم و نثر در وصف حلویات به دستور دیوان مرتب کرده. دوم محرم یازده صد و سی و چهار هجری روز جمعه در معرکهٔ زمیداران لاهور به قتل رسید.

مولوی عبدالواحد فرنگی محلی

پسر کلان مولوی عبدالاعلی مولانا عبدالعلی بحرالعلوم، اولاً به خدمت ملا ازهارالحق فرنگی محلی تحصیل علوم کرده بقیهٔ کتب درسیه پیش جدّ خود در مدراس گذرانیده فراغ حاصل نموده به ارادهٔ حصول منصب قضا و افتا به کلکته رفته، با هارنگتن حاکم عدالت بنگال ملاقی شد. مگر حصول مرام صورت نبست. بعد فتح دهلی مفتی ضلعهٔ روهتک به مشاهرهٔ دو صد و پنجاه روپیه به سفارش حاکم مذکور مقرّر گردید و از آنجا تبدیل شده پانی‌پت رفت و بعد چندی رحلت کرد.

مولوی عبدالواجد خیرآبادی

شاگرد و همشیرزادهٔ مولوی محمد اعلم سندیلی بود. از تلامذهٔ وی مولوی فضل امام خیرآبادی صدرالصدور دهلی بس نامور شده -رحمة‌الله علیهما- مولوی امام‌العالم مرحوم خیرآبادی شارح قصیدهٔ برده از احفاد امجادش هم سبق مؤلف اوراق به دقت طبع و حدّت ذهن مشارٌالیه اقران بود -غفر الله له.

مولوی عبدالواجد فرنگی محلی

پسر خرد مولوی عبدالاعلی بن مولانا عبدالعلی بحرالعلوم، در صغر سن به خدمت جدّ خود به مدراس رفته، مختصرات از عم خود مولوی عبدالربّ و متوسطات از دیگران و مطولات به خدمت جدّ خود مولانا عبدالعلی تحصیل نموده، به لکهنو آمد. وی و عمّ خُردش مولوی عبدالربّ در لکهنو بودند که مولانا عبدالعلی بحرالعلوم به مدراس رحلت فرمود. خبر وفاتش یافته، مولوی عبدالواحد و عمّش مولوی عبدالربّ به مدراس رفتند و مستدعی جای مولانای مرحوم شدند. چون مولوی علاءالدین پیش از این به جایش مقرر شده بود، عزل وی رئیس وقت مناسب ندانست. بدین وجه مدرسهٔ خاص که مملوک مولانا مرحوم بود، به مولوی عبدالربّ پسر مولانا مرحوم داد و مولوی علاءالدین را جای دیگر داده، مشاهرهٔ مولانا مرحوم نصف به مولوی عبدالربّ و نصف به مولوی علاءالدین مقرر ساخت. مولوی عبدالربّ برادرزادهٔ خود یعنی مولوی عبدالواجد را قایم مقام خود کرده کناره‌کش گشت. از آن وقت مولوی عبدالواجد مدرّس مدرسهٔ مولانا مرحوم نیابتاً گردید و لا ولد درگذشت.

حاجی عبدالولی طرخانی کشمیری

دانشمند کامل و محدّث بود. از وطن خود طرخان واقع ترکستان به حرمین شریفین رفته و به ادای مناسک حج مشرّف شده، در مدرسهٔ دارالشفاء از شیخ ابوالحسن سندی اجازت حدیث و تفسیر حاصل کرده، به کشمیر قدوم آورد و تتمةالحواشی ملا کوسج تحفتاً به خدمت شیخ‌الاسلام مولانا قوام‌الدین محمد گذرانید و اجازت کتب حدیث و تفسیر به وی داده ملتّی به مکان او مقیم ماند. آخرالامر از دست ظلمه به سال یازده‌صد و هفتاد و یک هجری شربت شهادت چشید.

مولوی عبدالوالی فرنگی محلی

ابن محمدابوالکرم بن مفتی محمد یعقوب، بعد تکمیل تحصیل علوم بیعت از جدّ مادری خود ملا انوارالحق نموده، خلیفهٔ بر حق و مجاز مطلق از او گشت و جملهٔ عمر عزیزش به یاد الهی و عبادات و ریاضات به سر برد. به شب بیست و دوم شعبان سال دوازده صد و هفتاد و نه هجری به عمر نود سالگی به

جوار رحمت الهی پیوست. مولوی عبدالباسط در «کنت کنزاً مخیاً» تاریخ وفاتش یافته.

مولوی عبدالوحید فرنگی محلی

ابن مولوی عبدالواحد پسر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولوی عبدالعلی بحرالعلوم، کتب درسیه به خدمت مولوی قدرت علی و مولوی سراج‌الحق و مولوی ولی‌الله و عمّ خود مولوی عبدالواجد سکنهٔ فرنگی محل تحصیل کرده. به تاریخ پنجم شعبان سال دوازده صد و نه هجری لا ولد وفات یافت.

حاجی سید عبدالوهاب بخاری

از اولاد سید جلال بخاری بزرگ است که جد سید جلال الدین مخدوم جهانیان بود. سید جلال مذکور را دو پسر بودند: یکی سید احمد، دیگر سید محمود، مخدوم جهانیان پسر سید محمود است و حاجی عبدالوهاب از اولاد سید احمد است. وی –رحمة الله علیه– بزرگ بود موصوف به علم و عمل و حال و محبت. در اوایل حال که هنوز در ملتان توطن داشت، روزی در خدمت پیر و اوستاد و صهر خود سید صدرالدین بخاری نشسته بود. از وی شنید که می گفت: دو نعمت در عالم بالفعل موجودند که فوق جمیع نعمت‌ها است؛ ولیکن مردم قدر آن دو نعمت نمی‌شناسند و بدان پی نمی‌برند و از تحصیل آن غافل‌اند؛ یکی آن‌که وجود مبارک سیدنا محمد –صلی الله علیه و آله و سلّم– به صفت حیات در مدینه موجود است و مردم این سعادت را نمی‌یابند؛ و دیگر قرآن مجید که کلام پروردگار است و وی سبحانه تعالی بی‌واسطه بدان متکلّم و خلق از آن غافلند. سید عبدالوهاب به مجرد شنیدن این کلام از پیش پیر برخاست و رخصت زیارت مدینه درخواست و به راه خشکی به زیارت پیغمبر –صلی الله علیه و آله و سلّم– بشتافت و این سعادت را دریافته، باز به وطن اصلی عود نمود. بعد از آن به تقریب بعضی سوانح روزگار در عهد دولت سلطان سکندر لودی به دهلی آمد. سلطان سکندر را به وی اعتقاد عظیم پیدا شد و آن‌چه از شرایط تعظیم و تبجیل بود رعایت نمود و بار دیگر هم از دهلی قصد زیارت حرمین شریفین کرد و مکرّراً به این سعادت عظمی رسید و به بشارت‌های حضرت خاتم‌الرسل –صلی الله علی و آله و سلّم– اشارت یافته، باز به دهلی عود فرمود. وی را تفسیری است که اکثر قرآن مجید بلکه تمام آن را ارجاع به نعت پیغمبر –صلّی الله علی و

آله و سلّم– و ذکر او کرده و بسیاری از دقایق عشق و اسرار محبت در آن درج کرده است. غالباً وقوع آن در غلبهٔ حال و استغراق وقت بوده باشد. سخنی چند از وی شیخ‌المحدثین دهلوی در اخبارالاخیار انتخاباً درج فرموده و آغاز تصنیف تفسیر مذکور به شهر ربیع‌الثانی سال نهصد و پانزده هجری و اتمام آن به روز دوشنبه تاریخ هفدهم ماه‌شوال سال مذکور به ظهور پیوسته. وی –رحمة الله علیه– در سال نهصد و سی و دوی هجری وفات یافته که عدد عبارت شیخ حاجی موافق آن است و مقبرهٔ وی در جوار مقبرهٔ شاه عبدالله در دهلی است و او را با شاه عبدالله به حالت حیات نسبت محبت و نیاز چندان بود که آن‌چه می گویند که «فنا فی الشیخ» می‌باشد، این‌چنین خواهد بود.

میر عبدالوهاب منور آبادی

ابن میر هاشم عالم عامل و فقیه کامل متورّع و متّقی بود. تمام عمر شریف به ذکر «قال‌الله» و «قال الرسول» سر کرده، به عمر هشتاد سالگی در سن یازده‌صد و پنجاه و دوی هجری رحلت فرمود.

شیخ عبدالوهاب قنوجی

المخاطب به نوّاب منعم خان بهادر، ساکن محلهٔ راجگیر، من محلات بلدهٔ قنوج، فاضل جلیل و عالم نبیل، در علوم متعارفه ید طولی داشت. تصانیف مفیده به علوم درسیه دارد؛ از آن جمله الصرف و بحرالمذاهب در علم کلام و کتاب الصدره در عقاید نشان می‌دهند.

سید عبدالوهاب سالوری

ابن سید عبدالمجید، گویند وی را علم وهبی بود. به مطالعهٔ کتب و تدریس علم اشتغال داشت. در سال نهصد و شصت و پنج هجری وفات یافته، در سالوره مدفون گشت.

شیخ عبدالوهاب متقی

ابن شیخ ولی‌الله مندوی برهانپوری، در صغر سن والدین‌شان در گذشتند. از همان زمان قاید توفیق

الهی رفیق حال ایشان شده، در طلب حق به راه فقر و تجرید و مسافرت و سیر عالم کشید. غالب سیر ایشان در نواحی گجرات و اکناف ولایت دکن و سیلان و سرندیب بود و زیاده از سه روز در هیچ مقام اقامت نمی کرد. مگر در بعضی بلاد که به جهت تحصیل علم و تقریب صحبت مشایخ و صلحا به مقدار استیفای غرض و انقراض حاجت اختیار اقامت ضرورت می‌افتاد. در عنفوان شباب به ماه جمادی‌الاولی سنهٔ نهصد و شصت و سه هجری به مکّهٔ معظمه آمد. شیخ علی متقی به استماع خبر آمدنش به سابقهٔ تعارف که به والد ماجدشان داشتند، پیش ایشان آمد و مهربانی‌ها کردند و استدعای صحبت نمودند. وی –رحمة الله علیه– به مقتضای استغنای ذاتی اولاً گفتند ان‌شاءالله ببینم تا نصیب چیست؟ در آخر به مشاهدهٔ فضل و کمال شیخ اختیار صحبت نمودند و به کتابت تألیفات شیخ و تصحیح مقابلهٔ آن‌ها مشغول شدند. تا دوازده سال به مصاحبت شیخ ماندند در فقه و حدیث و غیره علوم شرعیه مهارت کامل حاصل کرده، از کاملین اولیاءالله شدند؛ و بعد وفات شیخ تا سی و شش سال به مکّهٔ معظمه نشر علوم ظاهر و باطن می‌کرد و در ایّام اقامت حجّی فوت نشده. شیخ عبدالحق دهلوی به مکّهٔ معظمه از ایشان سند صحاح ستّه حاصل کرده، مریدشان شدند. وی –رحمة الله علیه– به سال هزار و یک هجری از این دار فانی به عالم جاودانی شتافت. مندو، سابقاً دارالخلافهٔ سلاطین مالوه بود. اکنون زیر حکومت ریاست دهار است و به ماندو گده شهرت دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شیخ عزیز الله تلبنی

صاحب ارشاد و هدایت و دانشمند متبحّر، در عهد سلطان سکندر لودی از ملتان در سنبهل آمده رخت اقامت انداخت. طبعی فیاض و استحضاری غریب داشت که معلم متفطن هر طور کتابی مشکل منتهیان را که می‌خواند، بی‌مطالعه درس می‌گفت و می گویند بارها به امتحان پیش آمده، که اسؤلهٔ لا مدفع له آورده‌اند و شیخ آن را در وقت افادت معاً حل ساخته. میان حاتم سنبهلی از ارشد تلامذهٔ او بود. از او تصانیف رایقهٔ مشهورماند؛ از آن جمله رسالهٔ عینیه است که به مقابلهٔ رسالهٔ غیریهٔ شیخ امان‌الله پانی‌پتی نوشته. در سن نهصد و هفتاد و پنج هجری رخت هستی از این جهان به عالم جاودان برد؛ انّا لله و انّا الیه راجعون. تلبنه –به ضم تای مثناة فوقانی و فتح لام و سکون نون و فتح بای موحده به آخر های هوّز– شهری است قریب ملتان.

مولوی عسکرعلی سندیلی

خلف اکبر مولوی حمدالله سندیلی، از والد ماجد خود تحصیل علوم نموده فراغ حاصل کرد و به توسل وی باریاب بارگاه شاه دهلی شد و از دربار شاهی به خطاب خیرالله خان مباهی گردیده و چند مواضع به جاگیر یافته، بنا بر تعمیر مدرسه مأمور شد و تعمیر مدرسهٔ مذکور حسب الحکم شاهی به اهتمام نوّاب ابوالمنصور خان صوبه‌دار اوده در سنهٔ یازده صد و چهل و شش هجری به اتمام رسیده، به مدرسهٔ منصوریه شهرت یافته و تاریخ تعمیرش در لفظ «خیرالمدارس» به مناسبت خیرالله‌خان یافته‌اند. هم در آن مدرسه به درس و افادت طلبه مشغول بود که به اواخر صدهٔ دوازدهم از این جهان فانی به عالم جاودانی رخت هستی بربست –علیه الرحمة و الغفران.

ملا عصمت‌الله سهارنپوری

از مشاهیر علمای هندوستان، اگر چه به ظاهر بینایی نداشت، امّا در باطن چشم بصیرتش روشن بود. تمام عمر خود در خدمت علم و تدریس به سر کرده تصانیف رایقه دارد؛ از آن جمله شرح خلاصة الحساب و حاشیهٔ فواید ضیائیه یعنی شرح ملای جامی است. در سنهٔ هزار و سی و نه هجری به رحمت حق پیوست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی عصمت‌الله لکهنوی

خلف اکبر مولوی عبدالقادر و مرید شیخ پیر محمد سلونی، وی حافظ قرآن و عالم علوم غریبه بود و در علم و عمل از برادران خود فوقیت داشت. لباس سپاهانه را غشاوهٔ حال خود ساخته، به صورت اغنیا در صحبت پادشاه وقت مستور بود. دوم رجب سال یک‌هزار و یکصد و سیزده هجری شب شنبه به راه دکن در موضع برینده وفات یافته و هفدهم شوّال سنهٔ مذکور به روز جمعه در موضع بهداتوه متصل بلدهٔ لکهنو مدفون کردندش «خلّد الله بدار النعیم» تاریخ رحلت وی است.

مولانا علاءالدین نیلی

از علمای اوده بود. روشی پاکیزه و صفای تمام داشت. پیش مولانا فریدالدین شافعی که شیخ‌الاسلام

اوده بود، تفسیر کشاف می‌خواند و مولانا شمس‌الدین یحیی اودهی و دیگر علمای اوده‌سامع بودند. زی علما داشت، امّا به اوصاف تصوّف موصوف بودی؛ اگرچه از سلطان‌المشایخ نظام‌الدین اولیا مجاز مطلق بود، امّا یک مریدهم نگرفت. او را به خدمت پیر خودغایت محبّت بود. قبرش در دهلی نزدیک چبوتره یاران است –رحمة الله علیه.

ملا علاءالدین لاهوری

پسر شیخ منصور لاهوری، از دانشمندان مشهور و مدرّس است. مدّتی در صحبت خان‌خانان معزّز و مکرّم بود. چون به ملازمت محمد اکبرشاه رسید، نیز خیلی اعتبار یافت و هر چند تکلیف سپاهگری نمودند، قبول نکرده به درس و افادت مشغول ماند و هر چه از جاگیر حاصل می‌شد، همه صرف طلبه می کرد و حاشیهٔ مشهوره بر شرح عقاید از تصنیفات معتبرهٔ اوست. به زیارت حج مشرّف شده همانجا داعی اجل را لبیک اجابت گفته، جان به جان آفرین سپرد.

ملا علاءالدین فرنگی محلی

برادر عینی ملا نورالحق بن ملا احمد انوارالحق بن ملا احمد عبدالحق، تحصیل علم چندی به خدمت ملا محمد مبین فرنگی محلی نموده، زآن بعد از عمّ خود ملا ازهارالحق در بانس‌بریلی افادت برداشته، هنگامی که ملا عبدالعلی بحرالعلوم در بهار به مدرسهٔ منشی صدرالدین مدرّس بود، به همراهی عم خود ملا ازهارالحق در آنجا رفته، فاتحهٔ فراغ خوانده، به وطن مراجعت نمود و از والد خود بیعت حاصل کرده به اشتغال باطن می‌کوشید و اندکی درس و تدریس نیز می‌کرد. چون مولانا عبدالعلی بحرالعلوم به مدراس رفت، وی نیز درآنجابه خدمتش پیوست و تا حیات مولانا در حضرتش تکمیل علوم می‌نمود. بعد وفات مولانا به وجه دامادیش به سرکار نوّاب مدراس مدرّس مقرّر گشت و به خطاب ملک العلماء ممتاز گردید. از تصانیف او شرح فصول اکبری است. دهم شوال سال دوازده صد و چهل و دوی هجری در مدراس وفات یافته، آنجا مدفون گشت.

مولانا علاءالدین لاری

صاحب حاشیه بر عقاید نسفی، از پیش‌خان‌زمان به آگره آمده اشتغال به درس علوم نمود و مدرسه ازخس ساخت و «مدرسهٔ خس» تاریخ آن یافتند؛ و در سال نهصد و شصت و نه هجری به حج رفته و هم در آن سفر رخت سفر آخرت بربست –رحمة الله علیه.

مولوی علی اصغر قنوجی

ابن مولوی عبدالصمد، از اکابر علمای قنوج، در سال هزار و پنجاه و یک هجری متولد شده از ملا محمد قنوجی و ملا عصمت‌الله سهارنپوری مختصرات و متوسطات و مطوّلات خوانده، فاتحهٔ فراغ به خدمت ملا محمدزمان کاکوروی‌خواند. جامع علوم عقلیه و نقلیه، و امام تصوف و سلوک، مرید و خلیفهٔ شاه‌پیر محمد لکهنوی بود. تا شصت سال عمر شریف خود در تدریس طلبه گذرانیده جمع غفیر از علما و فضلا زیر دامن تربیتش به مرتبهٔ فضیلت رسیدند. تصانیف ذیل از او یادگارند: اللطایف‌العلیة فی المعارف‌الالهیة، تبصرة المدارج در سلوک، القصیدة المیمیة فی النفحة المحمدیة، شرح قصیدهٔ مذکوره النفایس‌العلیة فی کشف اسرارالمیمیة، تفسیر ثواقب التنزیل که در اختصار و ایجاز هم‌پلهٔ جلالین است و در علوم ادبیه و مسایل شرعیه بر کشاف و بیضاوی تفوق می‌خواهد، شرح فصوص الحکم.

وی به سال یازده صد و چهل هجری رحلت فرمود. غلام‌علی آزاد بلگرامی تاریخ وفاتش به نظم آورده:

مولوی زمان‌علی اصغر　　از وفاتش کمال شد معدوم

سال تاریخ او نوشت خرد　　«شد نهان آفتاب صبح علوم»

قاضی علی‌اکبر چریاکوتی

ابن قاضی عطاء رسول بن قاضی غلام مخدوم عباسی، در سال بیست و پنجم صدهٔ‌سیزدهم متولد شده هر چند سلسلهٔ تحصیل او از اوستاد به اتمام نرسیده و سرمایهٔ اکتسابش از فوائد ضیائیهٔ جامی متجاوز نگردیده مگر از آنجا که جودت ذهن و قوّت حافظه‌اش آیتی بود از آیات الهی و موجب بود از بحر فیض نامتناهی، به ذکر بعض حالاتش می‌پردازم و آیهٔ کریمهٔ «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» ورد زبان می‌سازم.

والد ماجدش قاضی عطاء رسول گو[پا] صاحب علم و استعداد بود. در فرایض و فقه مهارتی معتدّبه داشت. مگر چون‌که از حکومت انگلشیه گاهی به منصب منصفی و گاهی به عهدهٔ تحصیل مأمور بوده، در تعلیم صاحب ترجمه –علیه الرحمة– نظر توجه نمی‌گماشت. وی به شوق جبلّی خود که از مبدأ فیاض به دلش ودیعت بود، کتاب گلستان از اوستاد به اتمام رسانید. آن‌گاه استعدادی و قوّتی فراهم آورد که بدان جمله کتب متداولهٔ فارسی را بی‌مدد اوستاد حل می‌کرد. بعد از آن به تحصیل صرف و نحو عربی پرداخت و از مقامات مختلفه مختصرات ابتدایی را حاصل کرده بنای قوّت مطالعه را استوار ساخت. از همسالانش منقول است که او را هنگام تحصیل به بذل جهد مشغول ندیدیم. مگر جواب هر سؤال از او بی‌تأمل می شنیدیم. کتاب کافیهٔ محشی به دستش اوفتاد. شب‌ها به مطالعهٔ آن سپری کرد، تا آن‌که کتاب مذکور را به زور حواشی به اتمام رسانید. سپس آن فواید ضیائیه از مولوی احمد علی چریاکوتی که رابطهٔ مصاهرت دیرینه داشت، قریب چهل سبق از آن کتاب آموخت و مابقی را به مطالعهٔ خود به آخر رسانید. همچنین از جاهای عدیده نبذی از منطق و کلام خوانده، به این قلّت تحصیل استعداد سخن فهمی را به مرتبه‌ای رسانده که مسایل دقیقهٔ فلسفه و کلام از شرح مواقف و صدرا و غیره می‌گرفت و از رای نادره‌رای خود دادِ تحقیقات انیقه می‌داد و گره از معضلات فن می گشاد. هر بحثی که می گرفت، گاهی از دست نمی‌داد، و هر کتابی که یک‌بار از ابتدا تا انتها مطالعه کردی، در هیچ باب بعد از آن حاجت به مراجعتش نمی‌افتاد. منقول است که روزی صاحب ترجمه به اوستادی و مولای مشهور مولانا محمد شکور مغفور مچهلی‌شهری در مبحث جوهر فرد به مناظره درآمد. مولای ممدوح به ابطال ترکیب اجسام از امثال اجزا در گفتگو بگشاد، و وی از جانب متکلّمان سلف سنگ منع و مناقضه در راه می‌نهاد. بالجمله تا هفته‌ای در این باب مکالمهٔ فیمابین جاری ماند و گفتگوی طرفین رو به طوالت کشید. در انجام کار مولای ممدوح لب به تحسین وی گشاد و داد جوهرشناسی داد که در مسئلهٔ مختلف فیها که به جانب منع آن تسلیم دلیلی نبود، تقریر را به جایی رسلاندی که متأخرین متکلمین از آن اغماض کرده‌اند. قاضی مشارٌالیه صاحب ثروت و مال و هم مطرح انظار عزّ و وقار حکام انگلشیه بود. به ایام غدر هندوستان به صلهٔ خیرسگالی از سرکار انگریزی وظیفه و انعام و منشور برات اخذ اسلحه به دست آورده، با این همه همیشه تحصیل کمال را می‌پسندید و حصول جاه و منال را به دیدهٔ اعتداد و طلب نمی‌دید و به فرزندان خود مولوی عنایت رسول و مولوی محمد فاروق

که هر یکان مرآت کمال پدرند، تأکید تحصیل علم و هنر می‌فرمود و گاهی تحریص اکتساب سیم و زرد نمی‌نمود. به تصانیف و تألیف رغبتی نداشت. دو رساله از مصنفاتش موجودند: یکی در ردّ بعض مزعومات اهل فرنگ، یعنی مسئلهٔ جذب و انجذاب؛ دوم در ردّ بعض اعتراضات شیعه. وی -رحمه الله- به سال هشتاد و سوم از صدهٔ سیزدهم رحلت فرمود -ادخله الله فی اعلی علیّین.

مولوی علی احمد

دخترزادهٔ حافظ شاه ابواسحاق، سجاده‌نشین آستانهٔ بهیرا ضلع اعظم‌گده، در ورع و زهد چون جدّ خود یگانهٔ روزگار است. ولادت با سعادت وی در سال دوازده صد و بیست و نه هجری به ظهور پیوسته، اکثر کتب درسیه از فاضل ادیب مولوی محمد سلیم مچهلی‌شهری مرحوم آموخته و بندی از آن از مولوی احمد علی عباسی‌چریاکوتی -رحمة الله علیه- گرفته، فاضلی قوی‌الحفظ و الادراک و از ثقات آن دیار است. مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوتی -سلّمه الله- در مراسلهٔ ممدانه زیب رقم فرموده که راقم سطور پیش از سی سال به خدمت سراپا برکتش طرف سعادت می‌بندد. تا این دم کلامی که دال بر ذم کسی باشد، از زبانش نشنید و مجلسش را گاهی خالی از ذکر الهی ندید. تا این زمان به صلاح حال و به التزام و مداومت محاسن اعمال مقرون است -دام الله برکاته.

مولوی علی‌بخش خان بدایونی

از عمایدِ علما و رؤسای بلدهٔ بدایون است. تلمّذ به خدمت مولوی فیض احمد بدایونی و شرف بیعت به خدمت مولوی شاه عبدالحمید عین‌الحق بدایونی داشت. با وجود تعلّق منصب صدرالصدوری که از سرکار انگریزی بدان مباهی بود، در تعلیم طلبه و تألیف کتب دینیه مشغول می‌ماند. رسالهٔ شهاب ثاقب و رسالهٔ تأیید الاسلام در ردّ فرقهٔ نیچر، و رساله در ردّ مذهب شیعه از تألیف وی مطبوع شده، شایع و مطبوع طبع حق‌پسندان‌اند. بقیه توالیف مفیده‌اش هنوز زیر طبع نرسیدند. در سال سیزده صد و سه هجری رحلت فرموده، به عالم جاودانی شتافت -علیه الرحمة و الرضوان.

مولوی علی‌عباس چریاکوتی

ابن شیخ امام علی بن شیخ غلام‌حسین بن شیخ سعدالله برادرزادهٔ مولوی احمد علی عباسی است و از جانب مادر به افاضل باب‌الله جونپوری می‌پیوندد. از افاضل دهر و اذکیای عصر بود. کتاب میبذی از مولوی ابوالحسن منطقی گرفته و بقیهٔ کتب درسیه از عمّ مکرم ممدوح‌الصدر آموخته، قوّت حافظاش به غایت عیتق بود و ذهن و فطنتش به مرتبهٔ اعلی انیق. بالجمله این فاضل جلیل‌المنازل هم ذکای جودت داشت و هم فطانت حدّت. لاجرم در عهد تحصیل به مناظره و جدل مدام بر حریف می‌چربید و در میزان بحث کسی با او برابر نمی‌سنجید. بر کتابی که می‌خواند با اوستاد به مجارات فرس به مناظرت می‌راند. تا آن‌که تحصیلش به تربیت نظامی چون به حواشی زاهدیه متعلقهٔ رسالهٔ قطبیه رسید، استعدادش به مطالعهٔ کتاب و به نقد مضامین هر باب تام و کامل گردید. پس دست از تحصیل بازکشید و به مطالعهٔ کتب قدما و هم متأخرین پیچید که روز به شب می‌کشید و شبش به روز می‌رسید. در چند سال به جودت حافظه و حسن فطانت بر مسایل اکثر کتب درسیه و غیر درسیه حاوی گشته و از کتب مشهوره کمتر بود که از نگاهش نگذشته، اکثر کتب درسیه را بی‌مراجعت به حواشی طالبان را محققانه می‌آموخت. هرگاه بر مسایل درس نظامیه واقف گردید، عنان عزیمت به سوی تکمیل ادب و حفظ لغات عرب گردانید. تا آن‌که بر ادای مضامین هم نظم و هم نثر خطی وافی به دست آورد و اکثر مسایل منطقیه و نحویه را منظوم کرد. بحث و جدل بر طبیعتش غالب بود و هر سخنی که بر زبان آوردی هر چند در آن بر سر خطا بودی، مگر خصم را به روز جدال ساکت کردی. روزی در مثال «جئت زیداً» لفظ «جئت» را فعل متعدی و «زید» را مفعول‌به فرموده، یکی از اذکیای محصلین در آن باب با او راه مخالفت پیموده و دیگر معاصران هم با محصل مذکور موافقت کردند. تا آن‌که سلسلهٔ جدل درازی کشید و بعد اختتام جهد زبان نوبت به تکمیل کلک و بیان رسید. پس مولوی ممدوح در آن باب رساله‌ای ترتیب ساخت. آن‌گاه کسی از محصلان به تحریر جوابش نپرداخت و مولوی ممدوح در قضیهٔ شرطیه که انقسامش به تقسیم غیر حاضر متصله و منفصله مشهور است، قسمی جدید پدید آورد و نامش شرطیهٔ عباسیه کرد، و مثال «قام زید ثم قعد عمرو» فرموده.

بالجمله فاضل ممدوح به قوّت نقّادهٔ خود مسایل هر علم را به میزان نظر می‌سنجید و در تحقیق نفس الامر حکیمانه می‌کوشید؛ چنانچه نقض و احکام او در مسایل متداوله بسیارند. این مختصر ذکر آن را

برنتابد؛ و از فنون متداوله در فن تواریخ و سیر کامل بود و به فن ادب و انشاء نظم و نثر به طور عرب هم مهارتی معتدٌبه داشت و از علوم دیگر هم بی‌بهره نبود. در اوایل حال به رسم سیاحت به حیدرآباد دکن رفته و به مدح امرای دولت قصاید غرّا انشا کرده، مگر حظّی برنداشت و طرفی نبست. از آنجا واپس آمده قصیده‌ای مشتمل بر هجو آن مرزبوم به قلم آورده و این شعر از همان قصیده است:

من حیدرآباد اهربن و لا تقم　　　فیها فؤاد اولی المکارم یصدره

بعد از آن به ریاست بهوپال شتافته، در آنجا به انعامات نوّاب سکندر بیگم والیه ریاست جایزه‌ها برداشته، و سالی چند در آنجا اقامت داشت. بسی برنیامد که به مخالفت بعضی ارکان آن دولت به وطن بازآمد و روزگاری چند در وطن به بیکاری به سر برد. از آنجا که شهرهٔ کمالش آفتاب‌وار بر جهانی تافته، والی حیدرآباد به مشاورت ارباب دولت او را به عزت و جلالت تمام بخوانده و به منصب و پایگاه بلندش نشانده روزی چند به عمل منصبی خود مقیم بوده، بعد از آن ترک عمل کرده بر دوصد ماهانه وظیفهٔ بلاشرط خدمت قناعت نموده تا آن‌که در سنهٔ دوم صدهٔ چهاردهم هجرت به وطن رسیده، به اواخر ذی حجهٔ سال مذکور رحلت فرموده. ولادتش به گمان غالب سال سی‌ام صدهٔ سیزدهم است. از اشعار اوست:

لو کان ندی فی الزمان فهاته　　　واخبر بـه ان کان فی مـیقاته

و همین قصیده در مدح شمس الامرا گوید:

لو لم یکن شمس السماء سَمیّه　　　مـا هـذّوری لـخـضـرواتـه

و نیز از اشعار اوست:

ثغورک والحواجب المحیا　　　سـنـمـار هـلالات ثـریـا

انتهی، فقیر مؤلف به سال دوازده صد و شصت و سه هجری به زمرهٔ طلبهٔ علوم وارد بیت السرور غازی پور بود. در آن هنگام به فرودگاه مولوی محمد ظهور مچهلی‌شهری صدرالصدور شهر مذکور خدمت صاحب ترجمه که به پاس بقیهٔ مولوی ابوالحسن منطقی سندهی تشریف آورده بود، دریافت، درحقیقت همان اوصاف در او موجود بودند. مگر با وجود این همه قابلیت به علت حدّت طبع وقّاد و جودت قریحهٔ نقّاد به قبولیت نپیوسته و از مقبولیت اقران دور افتاده و من فاقد الاستعداد آن وقت حاشیهٔ عبدالغفور بر شرح جامی و شرح تهذیب یزدی پیش مولانا مولوی ابوالحسن مزبور می‌گزاردم. هم در آن زمان کتاب

نبراس‌الفطانة مصنفهٔ صاحب ترجمه به نظر گذشته، الحق که در آن داد قابلیت داده –عامله الله بلطفه الهنی.

مفتی علی‌کبیر مچهلی‌شهری

شاگرد سید تفضل حسین خان کشمیری است. مدّتی به منصب افتای محکمهٔ دایر سایر در سرکار انگریزی سرفراز بوده هم از آن منصب حق تقاعد حاصل نموده، خانه‌نشین گردید. جامع الاوراق هرگاه در سنهٔ دوازده صد و شصت هجری به جرگهٔ تلامذهٔ مولانا محمد شکور مرحوم و مغفور مچهلی‌شهری که همشیرزادهٔ وی بودند، به مچهلی‌شهر رسید، وی را دید که ضعیف و نحیف شده محض استخوانی و پوستی داشت و قد شریفش به کژپشتی همچو جسم راکع گشته، غالباً به نود سالگی‌در آن زمان رسیده باشد. گاهی‌ما طلبه که به خدمتش می‌رفتیم، به تمامی اخلاق حمیده و پرسش احوال پیش می‌آمد، کتابی که می‌طلبیدیم به همان هیئت که داشت برخاسته، از الماری برآورده می‌داد و می گفت:

کتابم می‌دهم، لکن به این شرط　　　که طبل و بوق و صندوقش نسازی

قاضی علی‌محمد بیجاپوری

از اکابر علمای عهد سلطان ابراهیم عادل‌شاه محدّث و مفسّر و فقیه بود. به لقب اوستاد الاولیاء شهرت داشت. از گجرات به بیجاپور آمده در آن بلده افتتاح مدرسه نمود که اکثر از طلبهٔ علوم از او مستفیض شدند. من‌جمله تلامذهٔ وی شامبرهان و شیخ ابوتراب مدراسی و سید محمد مدراسی و قاضی ابراهیم زبیری مشهورند. در عهد سلطان سابق‌الذکر به منصب قضای‌بیجاپور امتیازی داشت. چهارم ماه ذی‌حجهٔ سنهٔ هزار و هفتاد هجری رحلت فرموده، در بیجاپور مدفون گشت.

ملا علی محدّث سمرقندی

برادر ملا صادق حلوایی، علم حدیث در عرب تحصیل کرده به غایت متّقی و پرهیزگار بود. هندوستان آمده، در سال نهصد و هشتاد و یک هجری‌به جوار رحمت ایزدی پیوست. ملا عالم کابلی این

تاریخ یافت:

قطعه

دریغا که ناگاه ملا علی را　　　ربود از میان دستبرد حوادث

پی سال تاریخ او سال دیگر　　　بگو «مُرد ملا علی محدّث»

شیخ علی متّقی برهان‌پوری

ابن حسام‌الدین بن عبدالملک بن قاضی‌خان المتقی لقباً القادری الشادلی المدینی الچشتی مشرباً الجونپوری وطناً البرهانپوری مولداً المکی‌منزلاً، در سال هشتصد و هشتاد و پنج هجری در برهانپور دکن متولد شده. حالات با برکات‌شان شیخ عبدالحق محدّث دهلوی در اخبارالاخیار به تفصیل تمام تحریر فرموده، ملخّص آن این است که وی -رحمة الله علیه- را در هفت و هشت سالگی پدرش به خدمت شاه باجن برهانپوری مرید ساخته، خود به سفر آخرت خرامید. وی بعد وفات پدر چندی به صحبت امرا و سلاطین وقت به سر برده، در عین شباب به مقتضای جاذبهٔ ازلی به خدمت شیخ عبدالحکیم بن شاه باجن رسیده، خرقهٔ خلافت سلسلهٔ چشتیه پوشید و از برهانپور به ملتان مطیهٔ سفر نشانیده به خدمت شیخ حسام الدین متقی ملتانی رسیده، تفسیر بیضاوی و عین‌العلم را به خدمت ایشان مطالعه نمود و سلوک طریقهٔ ورع و تقوا را به امداد برکات صحبتش پیش گرفته، همراه زاد تقوا و راحلهٔ ورع توفیق عزیمت حرمین شریفین یافته، به خدمت شیخ ابوالحسن بکری شرف تلمذ حاصل نموده و دیگر علمای عصر آن دیار را دریافت و مستفید گشت، و از شیخ محمد بن محمد بن محمدن السخاوی خرقهٔ خلافت قادریه و شاذلیه در برکشیده به مکّهٔ معظمه رخت اقامت انداخت و عالمی را به انوار طاعات و مجاهدات و به آثار افاضات و افادات علوم دینی و فنون یقینی منوّر و مستفید ساخت و به جمع و تصنیف کتب و رسایل علم حدیث و تصوّف پرداخت؛ از آن جمله جامع صغیر و جمع‌الجوامع شیخ جلال‌الدین سیوطی را که مرتب به حروف هجا بود، مبوّب به ابواب فقهیه فرمود و بار دیگر از آن منتخبی گرفته، آن هم به غایت مهذّب و منقّح آمد و رسالهٔ تبیین‌الطرق و مجموعهٔ حکم کبیر در تصوف از تصانیف وی است و مجموع تصانیفش از صغیر و کبیر عربی و فارسی از صد متجاوزند. تاریخ دوم جمادی‌الاولی سال نهصد و هفتاد و پنج هجری به مکّهٔ

معظمه رحلت فرمود –علیه رحمة ربه الودود. در لفظ «قضی الجنة» تاریخ فوتش یافته‌اند.

ملا علی مهایمی

ابن شیخ احمد، از قوم نوایت –بر وزن ثوابت– از نحاریر زمان صاحب عرفان، مقرّ توحید وجودی بود. مصنّفات متبرکه و معتبره دارد؛ از آن جمله تفسیر رحمانی که آن را تفسیر مهایمی نیز گویند، و زوارف شرح عوارف‌المعارف، و شرح فصوص‌الحکم، و شرح فصوص مصنفهٔ شیخ صدرالدین قونوی، و ادلة التوحید، و رساله در بیان وجوه اعراب قوله تعالی «الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»، که دوازده کرور و هشتاد و سه لک و چهل و چهار هزار و پانصد و بیست و چهار وجه بیان نموده؛ صورتش در هندسه این است ۱۲۸۳۴۴۵۲۴. به ماه جمادی‌الاولی سال هشتصد و سی و پنج هجری وفات یافته، به مهایم مدفون شد –قدّس سرّه. مهایم، بر وزن عظایم، بندری است از بنادر کوکن که نام ملکی است در دکن بر کنار سمندر. نوایت، بر وزن ثوابت، قومی است در بلاد کوکن، می گویند که هرگاه حجاج بن یوسف ثقفی پنجاه هزار اولیا و علما و غیره بکشت، گروهی از قریش مدینهٔ طیبه جلای وطن شده به ساحل بحر هند رسیدند و سکونت ورزیدند. از اولاد آنها فرقهٔ نوایت است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سید علیم‌الله جالندهری

جامع علوم ظاهر و باطن، مرید شاه ابوالمعالی و خلیفهٔ سید بهیکهه بود. انهارالاسرار، و نزهة السالکین، و شرح اخلاق ناصری، و زبدةالروایات، و نثر الجواهر ترجمهٔ فارسی نظم الدرّ و المرجان عربی مؤلفهٔ مرزا جان برکی محدّث از تصانیف مشهورهٔ وی‌اند. در سال یک‌هزار و دوصد و دوی هجری وفات یافت.

مولوی حافظ علیم‌الله نگرامی

صاحب علم و فضل و مقتبس انوار مولانا شاه عبد الرحمان نزیل لکهنو بود. چون همّتش همواره به خمول اشتغال داشت، بنابراین به جز ترجمهٔ رسالهٔ مرشد خود مسمّاة به جهدالمقل تألیفی نکرده. در سال

هزار و دوصد و پنجاه و پنج هجری از دار فنا به عالم بقا شتافت –روّح الله روحه.

مولوی علیم‌الله قنوجی

ابن **مولوی فصیح‌الدین قنوجی،** در فضایل نمونهٔ سلف صلحا و در عزیمت یادگار عرب عربا، تلمیذ مولوی عبدالباسط قنوجی بود. از تصانیف لطیفهٔ اوست: کتاب دارالفضایل فی‌شرح الشمایل، و چند رسایل در منطق، و کتاب عین‌الهدی شرح قطرالندا که به سال دوازده صد و یازده هجری تألیف نمود. سال رحلتش معلوم نیست.

امیر کبیر سید علی همدانی

ابن سید شهاب‌الدین، دوازدهم رجب روز دوشنبه سال هفتصد و چهارده هجری متولد شده. مخزن علوم ظاهر و باطن، مظهر تجلّیات ربّانی و مرید علاءالدولهٔ سمنانی بود. اکثر ممالک دنیا را سیر کرده و به خدمت هزار و چهارصد اولیاء الله رسیده، مستفید گشت. در سنهٔ هفتصد و هشتاد و یک هجری از همدان با هفتصد کس سادات و رفقا به خطهٔ کشمیر تشریف آورده به محلهٔ علاءالدین پوره که در آنجا خانقاه وی است، رخت اقامت انداخت. در لفظ «مقدم شریف او» تاریخ قدومش یافته‌اند. قطب‌الدین شاه والی کشمیر به کمال ارادت بدو پیوسته، وی –رحمة الله علیه– به تاریخ ششم ذی‌حجهٔ سال هفتصد و هشتاد و شش هجری وفات فرموده، نعش او در ختلان مدفون کردند. چون که وقت انقطاع روح «بسم‌الله الرحمن الرحیم» از زبان مبارکش برآمده بود، به همین کلام اخیر تاریخ فوتش یافته‌اند –رحمة الله علیه و علی اسلافه.

تصانیفه: مجمع‌الاحادیث، شرح اسمای حسنی، ذخیرة‌الملوک، شرح فصوص‌الحکم، مراة‌التائبین، شرح قصیدهٔ خمریهٔ فارضیه، آداب المریدین، اوراد فتحیه، و غیر ماند.

شیخ علی کشمیری رفیقی

ابن یحیی بن معین‌الدین، به روز سه‌شنبه چهارم رمضان سال یازده صد و پنجاه و دوی هجری ولادت یافته، از پدر بزرگوار و برادر کلان خود شیخ اسلم اخذ علوم کرده، فقیه و محدّث گشت و هر سه پسران

خود یعنی عبدالاحد و بهاءالدین و شیخ سنا و برادران عمّزاد خود یعنی ابوالطیب احمد و عبدالله و آخوند عبدالرسول را تعلیم علوم نمود. عامل و عارف، زاهد و متورّع بود. به تاریخ دهم محرم‌الحرام سال دوازده صد و چهارده رحلت فرمود.

شیخ علای مهدوی بیانوی

ابن شیخ حسن، از مشایخ کبار بنگاله بود. او و برادر خردش شیخ نصرالله که از فحول علما بود. از بنگاله به زیارت مکّه رسیده و از آنجا به هند آمده، در خطهٔ بیانه رحل اقامت انداختند. «جاء نصرالله و الفتح» تاریخ قدوم ایشان یافتند. شیخ حسن به ارشاد و هدایت و شیخ نصرالله به فتوا و درس قیام داشت. شیخ علاء که ارشد اولاد شیخ حسن و از عهد صبا اثر نجابت و صلاح بر لوح پیشانی او عیان بود، در ملازمت پدر خود کسب علوم ظاهری و باطنی و تهذیب اخلاق نموده، در اندک زمانی کتب متداوله را مطالعه کرده به تدریس و افادت مشغول شد. بعد وفات پدر ترک تدریس گفته، بر جادهٔ طاعت و نهج ریاضت و سجادهٔ مشیخت استقرار گرفته، طالبان راه را تلقین و ارشاد می‌نمود؛ لیکن هنوز بقیه‌ای از آثار نفس اماره داشت و می‌خواست که به وی شیخی دیگر در آن شهر شرکت مکانی نداشته باشد. آخر طریق آبا و اجداد خود ترک داده به خدمت عبدالله نیازی مرید و خلیفهٔ سید محمد جونپوری موجد طریق مهدویت آمده، روش وی آموخت و جمعی کثیر با وی شدند و راه سلوک به قدم توکّل سپردند و با این همه اسلحه و آلات حرب برای دفع مخالفان همیشه با خود می‌داشتند و هر جا در شهر و بازار نامشروعی و منهی‌یی که می‌دید، جبراً و قهراً گرفته، احتساب می‌کردند و خوف حاکم نداشتند و حکام موافق امدادش می‌کردند. هرگاه سلیم شاه پسر شیر شاه سور بر سریر سلطنت هند جلوس نمود، آوازهٔ شیخ علاء به سمع او رسید. میر سید رفیع‌الدین محدّث و میان ابوالفتح تهانیسری و دیگر علمای آگره را احضار فرموده، به اغوای مخدوم‌الملک ملا عبدالله سلطانپوری شیخ علاء را از بیانه طلب داشته. او با جمعی از اصحاب مخصوص که همه یکتاپوش و مسلح بودند، بر درگاه آمده به رسومی که در مجلس ملوک می‌یافتند، مقید ناشده، به وجه مسنون بر همهٔ اهل مجلس سلام کرد و سلیم شاه جواب به کره گفته، بر مقربان او وضع شیخ بسیار گران آمد و مخدوم الملک پیش از این خاطرنشان سلیم شاه ساخته بود که این مبتدع دعوی مهدویت می‌کند و سر خروج دارد،

واجب‌القتل است. آن روز به سفارش عیسی‌خان حجاب از آن یافته، سلیم شاه حکم بر اخراج شیخ علاء نموده به هندیه رفته، که به سرحد دکن است، و اعظم همایون شروانی حاکم آنجا او را چندی پیش خود داشت. درآنجا هم خلایق بدو گرویدند. مخبران این خبر به سلیم شاه رسانیدند تا که باز به طلب وی حکم صادر فرمود. چون وی حاضر آمد، سلیم شاه به وی گفت که تو از عقیدهٔ خود توبه کن. شیخ سخن شاه گوش نکرد. سلیم به سزای تازیانه حکم فرمود. شیخ که از پیشتر ناتوان بود، در تازیانهٔ سوم جان به جان آفرین سپرد و نعش او به پای فیل بسته، در اردوی معلّی گردانیدند و حکم کردند که وی را دفن نکنند. این واقعه به سال پنجاه و هفتم صدهٔ دهم رو داد. اردوی معلّی، بازاری که پیش دروازهٔ شاهی باشد.

معتمدالملوک سید علوی‌خان حکیم دهلوی

اصل نامش محمد هاشم بن حکیم محمد هادی قلندر بن سید مظفرالدین علوی، از اولاد محمد بن حنیفه است. ولادت او به ماه رمضان سنهٔ هزار و هشتاد هجری در دارالعلم شیراز شد، و در سنهٔ یازده صد و یازده هجری به هند آمده در پای قلعهٔ ستاره به ملازمت عالمگیر پادشاه به خلعت و منصب سرفراز گردیده، به خدمت شاهزاده محمد اعظم تعین گردید؛ و در عهد شاه عالم بهادرشاه به خطاب علوی‌خان و اضافهٔ منصب و جاگیر امتیاز یافت، و محمدشاه پادشاه را معالجات خوب کرده، پادشاه موصوف وی را به نقره سنجیده به منصب شش هزاری و نقدی سه هزار روپیه ماهوار و به خطاب معتمدالملوک سرفراز فرمود. نادرشاه به اعزاز تمام همراه خود برد و از آنجا به حج بیت‌الله رفته، در سنهٔ یازده صد و پنجاه و شش هجری به شاهجهان‌آباد واپس آمد. از تصنیفات او کتابی است جامع‌الجوامع در علم طب که اسم بامسمّی است. به تاریخ بیست و پنجم رجب سنهٔ یازده صد و شصت هجری در شاهجهان‌آباد به مرض استسقا فوت شده، وی را حسب وصیتش در حوالی درگاه حضرت نظام‌الدین اولیا مدفون کردند.

ملا عماد الدین عثمانی لبکنی

عالم متبحّر، ذهانت جبلّی و ذکاوت طبعی داشت. شاگرد رشید ملا عبدالعلی بحر العلوم بود. هرگاه ملای موصوف به حرمین شریفین رفت، ملا عماد الدین بقیهٔ شرح چغمینی پیش ملا محمد حسن

خوانده. از تصانیف او عقدة وثیقه در بیان چند مباحث معقولیه عسیره و عشرة کامله درمبحث علم مع منهیة آن، و رسالة مقولة عشره در شرح ابیات محقق طوسی متضمن بیان مقولات عشره بر سرمایة علمی او گواهند؛ لبکن -بفتح لام و سکون بای موحده و کاف عربی مفتوح و نون- نام دیهی است در ضلع بانس بریلی روهیل کهند.

مولانا عمادالدین غوری

از اکابر مشایخ دیار نارنول و از اولاد مولانا عماد است که در عهد محمد تغلق بود. آبا و اجداد وی از عرب به غور آمدند و از آنجا بعض از بزرگانش همراه سلطان شهاب‌الدین غوری به هندوستان رسید. می گویند که وی در عنفوان شباب در کسب علم نکوشیده بود و بسیار زور بازو داشت. در هنگامه‌ها با پهلوانان کشتی گرفتی. روزی پهلوانی مشهور را که از وی قوی‌تر بود، به زمین آورده بود. مست و مغرور به خانه می آمد. یکی از علمای عصر او را به این حالت دیده، تأسف خورد و او را بدین حال طعنه زد. حمیتی و غیرتی به حال او راه یافت و از آن وضع که داشت پشیمان شد و خواست که تحصیل علم کند؛ اما چون در خُردی این کار نکرده بود، سعی وی در این باب بی‌فایده نمود. ناچار ملازمت روضة شیخ محمد ترک نارنولی اختیار کرد و شب و روز در آنجا با طهارت افتاده بودی، نوافل خواندی و ذکر و تلاوت قرآن کردی، جز از طهارت بدر نیامدی و از روحانیت شیخ برای حصول علم استمداد کردی. دوازده سال هم بر این منوال گذرانید تا شبی برای طهارت بدر می‌آمد، شخصی پیدا شد و او را از عقب درگرفت و گفت: بخواه هر چه خواهی. وی طالب طریقة اجداد خود بود. علم و تقوا درخواست. آن مرد گفت: برو کتابخانة بزرگان خود پیش گیر و به مردم درس بگو. حق سبحانه تعالی ابواب علوم دینیه بر وی فتح کرد. وی -رحمة الله علیه- مردی بزرگ بود، کمال اتباع داشت که هیچ سنّتی در سنن سید المرسلین -صلی الله علیه و سلّم- ترک نمی‌کرد و فقر و فقرا را بسیار دوست می‌داشت -رحمة الله علیه.

شیخ عمادالدین رفیقی کشمیری

ابن عبدالرسول بن اسلم بن یحیی رفیقی کشمیری، در دوازده صد و چهل و نه هجری ولادت یافته، علوم متعارفه از اساتذه دقت حاصل کرد و صحیح بخاری پیش شیخ احمد واعظ گذرانیده مرید شیخ

احمد تاربلی بود و به عزم زیارت بیت‌الله سفر اختیار کرده و اکثر بلاد سیر و سیاحت نموده، به حج بیت‌الله مشرّف گشت. شیخ نظام‌الدین و شیخ حمزه بنی‌اعمام او از او مستفید شدند. به روز جمعه وقت عصر هشتم رمضان سال سیزده صد هجری جان به جان‌آفرین سپرد.

عمر غزنوی

ابن اسحاق بن احمد هندی غزنوی، کنیت او ابوحفص، و لقب سراج‌الدین بود. علم فقه را از امام زاهد وجیه‌الدین دهلوی و شمس‌الدین خطیب دهلوی و ملک‌العلما سراج‌الدین ثقفی دهلوی و رکن‌الدین بدایونی اعزّهٔ تلامذهٔ ابوالقاسم تنوخی، شاگرد حمیدالدین ضریر حاصل کرده و به مصر رفته، قاضی القضات شد. بسیاری از تصانیف عمده و معتبره یادگار وی‌اند؛ از آن جمله توشیح شرح هدایه و زبدة الاحکام فی اختلاف ائمة‌الاعلام، و شامل در فقه، و شرح بدیع‌الاصول، و شرح مغنی، و مغرة‌المنیفة فی ترجیح مذهب ابی‌حنیفة، و شرح زیارات، و شرح جامع صغیر، و شرح جامع کبیر نامکمل، و شرح ملئهٔ ابن‌الفارض، و کتاب الخلاف، و کتاب التصوف، و شرح منار، و شرح‌المختار، و لوانح‌الانوار، و لطایف الاسرار، و عدة‌الناسک فی المناسک، و شرح عقیدة‌الطحاوی، و اللوامع فی شرح جمیع‌الجوامع، مشهورند. به قول کفوی در سال هفتصد و شصت و سه هجری و به قول سیوطی و صاحب کشف‌الظنون در سال هفتصد و هفتاد و سه هجری وفات یافته؛ و الله أعلم بالصواب.

عنایت الله قادری لاهوری قصوری ثمّ اللاهوری الشطاری

کنیت وی ابوالمعارف، جامع علوم ظاهر و باطن بود. غایة‌الحواشی حاشیهٔ شرح وقایه در دو جلد متضمّن فروع کثیره و ملتقط‌الحقایق شرح کنزالدقایق که در آن مسنونیت اشارهٔ سبابه را ترجیح داده از تصانیف او یادگارند. وفاتش به سال یازده صد و چهل و یک هجری به ظهور آمده.

ملا عنایت‌الله سال کشمیری

از علمای کشمیر، فقیه و محدّث و متّقی و متورّع بود. اکتساب علوم از مولوی ابوالفتح و ملا عبدالرشید زرگر و فرزندان خواجه حیدر چرخی کرده، به اندک زمانی فایق‌الاقران شد. سی و شش مرتبه

مذاکرهٔ صحیح بخاری از اوّل تا آخر نمود، و مثنوی مولانای روم به کمال ذوق و شوق می‌خواند، و از مشایخ وقت خرقهٔ خلافت یافته، و تمام عمر گرامی به تدریس و تذکیر به سر برد. طبع موزون داشت، اشعار صوفیانه می‌گفت. به عمر شصت و هشت سالگی آخر ماه شعبان سال یازده صد و بیست و پنج هجری رحلت فرمود.

مولوی عنایت رسول چریاکوتی

از علمای فحول ماهر معقول و منقول، واقف اسرار نفوس و عقول، ناقد انظار فروع و اصول، ابن قاضی علی اکبر بن قاضی عطا رسول است. به سال چهل و چهارم از صدهٔ سیزدهم هجرت در مرز بوم یوسف‌آباد چریاکوت به عایلهٔ بنی‌عباس متولد شده، در صغر سنّ رسایل ابتدایی از صرف و نحو به خدمت والد بزرگوار خود و دیگر اکابر گذرانید. چون به کافیهٔ ابن حاجب رسید، به ذیل تعلیم مولوی احمد علی چریاکوتی متمسک گردید. وی به حکم صلهٔ رحم به مهر و کرم تمام به تعلیمش می‌کوشید و در سفر و حضر با پور تمکین مولوی نجم‌الدین به سلک مرافقت می‌کشید. بالجمله چون از تکمیل تحصیل هندسه و حساب و مناظره و هیئت و دیگر علوم ریاضیه و حکمیه فراغتی به دست آورد، رو به جانب احادیث نبی – علیه‌السلام – کرده به خدمت مولوی حیدرعلی مرحوم به ریاست محمدآباد تونک پیوسته و در آنجا از تحقیقات مسایل نقلیه و هم عقلیه طرفی بست و به وطن باز آمد. روزکی چند به وطن مألوف مقیم شده، به شوق آموختن زبان عبری به کلکته رفته و در آنجا سالی چند پابند اقامت گشته، از احبار یهود زبان عبری را به جمیع‌الوجوه آموخت و از آیات تورات و زبور و غیره زیر اوّلین بشارات و پیشین گویی‌ها نسبت حضرت سیدالمرسلین به پایهٔ اثبات رسانید و به سال هفتاد و یکم از صدهٔ سیزدهم هجرت از آن دیار مراجعت وطن فرمود. باز قدم رهنوردی به جانبی نفرسود و به تعلیم تنی چند از طلبهٔ علوم می‌کوشید و کثرت و هجوم طلبه گاهی نپسندید. با این همه انزوا و استغنا آوازهٔ کمالش به گوش سید احمدخان نجم الهند رسید که وی به همه تن به دیدارش کوشید و دست به دامن استفادهٔ او آویخت و موصوف‌الترجمه جرعهٔ افادت خود به جام طلبش ریخت و راز پوشیدهٔ کتب قدیمه درکیسهٔ خیالش نهاد. نجم‌الهند –عفی الله عنه– داد گوهرشناسی داد. مولوی مرقوم از چند سال به تهذیب و تسهیل علوم متعارفه به دل متوجه است. تحسین

علم صرف را به تهذیب لطیف و تحقیق دقیق درسی جزء مرتب نموده و گره معضلاتش به ناخن فکرت گشود. بعد از آن به تحریر تنقیح هندسه و حساب و مساحت پرداخت و جمله اشکال و مسایل فنون مذکوره به دلایل سابقه و افکار لاحقه مرتب ساخت و اعمال حسابیه و هندسیه و مسایل مناظر و انعکاس را به اسلوب خوب و طریق مرغوب از پردهٔ السنهٔ غیر به زبان مروّجهٔ هند جلوهٔ ظهور و بروز داد و این کتاب را به خدمت والی حیدرآباد فرستاد که مهرهٔ فنون به چشم قبول دیدند و به مرتبهٔ نهایت پسندیدند –سلّمه الله تعالی.

ملا عیاض رامپوری

تلمیذ مفتی شرف‌الدین رامپوری، مردی بحّاث بود که از هر کسی بحث و مناظره می‌کرد. او را کتابی است موسوم دستورالمنتهی در صرف که به مقابلهٔ دستورالمبتدی تألیف کرده به جای «سؤال و جواب» لفظ «شک و فک» درآن اختیار کرده.

شاه عیسی جندالله برهانپوری

از اکابر علما و اعاظم عرفای برهانپور بود. انوارالاسرار تفسیر قرآن مجید به زبان عرب در چهار مجلد از تصانیف شهیرهٔ اوست –برّد الله مضجعه.

حرف الغین المعجمة

مولوی غلام‌الله لاهوری

فاضل اجلّ و عالم اکمل از علمای لاهور بود. فیض علمی از ذات با برکاتش شرقاً و غرباً رسیده مفتی غلام سرور لاهوری مصنف گنج تاریخ و غیره از تلامذهٔ اوست. احمددین و حمیددین دو عقب گذاشته. در سال دوازده صد و هفتاد و دوی هجری درگذشت.

مولوی غلام‌حسین قنوجی

ابن مولوی حسین‌علی بن مولوی رستم‌علی قنوجی، در سال دوازده صد و بیست و یک هجری متولد شده، «غلام علیم» نامش تاریخی است. شاگرد مولوی محمد سعادت خان فرخ‌آبادی و مولوی ولی‌الله فرخ‌آبادی بود. در سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری از حج بیت‌الله الحرام مشرّف شده به مدینهٔ منوره از شیخ محمد عابد سندهی اجازت کتب صحاح و سنن یافته، به مطالعهٔ کتب تصوف اکثر اوقات خودش صرف نمود. حاشیهٔ کتاب المنازل الاثناعشر، مولفهٔ مولوی رستم علی، جدش، از تألیفات اوست. در اواخر عمر مرتبهٔ دوم که سفر بیت‌الله اختیار کرده، بعد فراغ حج هنگام مراجعت در بندر بمبئی سفر آخرت اختیار نموده داعی اجل را لبیک اجابت گفت. در ابجدالعلوم مطبوعه در سال وفاتش حرف هندسه دوازده نوشته، از صفر هم صفر است، ندانم به کدام سال وفات یافت؟

مفتی غلام‌حضرت لکهنوی

علامهٔ زمان، فقیه دوران، مفتی عدالت بلدهٔ لکهنو بود. به سال دوازده صد و سی و چهار هجری وفات یافته، شاعری تاریخ فوتش به نظم گفته؛ و هو هذا:

مُرد مفتی غلام‌حضرت افسوس　　کاو بود به شهر لکهنو حاکم شرع
سال تاریخ رحلت آن مرحوم　　فرمود که «بود او حاکم شرع»

مولوی غلام‌رسول لاهوری

از عمده‌ترین افاضل لاهور، شاگرد و پسر مولوی غلام فرید لاهوری بود. علمای پنجاب به تلمّذ وی فخر می‌کردند. به سال دوازده صد و پنجاه وفات یافته.

مولوی غلام‌رسول پنجابی

از علمای پنجاب، در فقه و حدیث و تفسیر فاضل کامل، اکثر اوقات وعظ می‌گفت. مرید شیخ محمد نصیر مجدّدی بود. بسیاری از تصانیف او به زبان پنجابی‌اند. در سال دوازده صد و نود و یک هجری

در گذشت.

حسّان الهند سید غلام‌علی آزاد بلگرامی

ابن سید نوح حسینی نسباً و واسطی اصلاً و حنفی مذهباً و چشتی مشرباً و بلگرامی مولداً و منشئاً، تاریخ بیست و پنجم صفر روز یکشنبه سال یک‌هزار و یکصد و شانزده هجری در بلگرام متولد شده، کتب درسیه از اوّل تا آخر از سید طفیل محمد اترولوی خواند و لغت و سیر نبویه –صلی الله علیه و سلّم– و سند احادیث شریفه و اشعار عربیه و فارسیه از جدّ مادری خود سید عبدالجلیل بلگرامی گرفته، و عروض و قوافی و برخی فنون ادبیه از خال خود سید محمد بن سید عبدالجلیل استفاده نمود و مرید سید لطف‌الله بلگرامی بود و به زیارت حرمین شریفین فایز گشته، و صحیح بخاری از شیخ محمد حیات سندهی در مدینهٔ منوّره قرائت کرد و اجازت صحاح ستّه از او گرفت و به هندوستان واپس آمده، به مصاحبت نوّاب نظام‌الدوله ناصرجنگ بن نوّاب نظام‌الملک آصف‌جاه حیدرآبادی رسید. من‌جمله تصانیف عربیهٔ او ضوء‌الدراری شرح صحیح بخاری تا کتاب الذکر، و تسلیة الفؤاد در قصاید خود، و تراجم علماء، و دو دیوان عربی که در هر دو دیوان سه هزار اشعارند، و هفت صد اشعار عربی که در کتاب سبحة‌المرجان به طور مثال درج کرده و سبحة‌المرجان فی آثار هندوستان؛ و از تصانیف فارسیهٔ او ید بیضاء، و سرو آزاد، و خزانهٔ عامره در تذکرهٔ شعراء، و روضة‌الاولیاء تذکرهٔ بعض اولیاء، و مآثرالکرام تاریخ بلگرام در ذکر اولیا و فضلا و شعرای بلگرام، و سندالسادات فی حسن خاتمة السادات، و دیوان فارسی، و مظهرالبرکات، و سبعهٔ سیّاره و غیره از او یادگارند. در سال یک‌هزار و صد هجری از این جهان رحلت نمود –نوّر الله ضریحه.

حافظ غلامعلی چریاکوتی

ابن شیخ نجابت‌الله عباسی از سلائیل مولوی محمد احسن عباسی است. در اوایل حال یکی از سلحشوران عساکر بود. روزی یکی از بزرگانش فرمود: ای کاش در خاندان کسی بودی که به جای فنّ تیغ و تبر سرمایهٔ علم و هنر به دست آوردی و به جای دشنه و سپر کسب احادیث و خبر کردی! به سماع این کلام نبض غیرتش در حرکت آمد، تا آن‌که ردای رهنوردی بر زانلهٔ امل بسته و به طب گوهرد علم بر یعملهٔ

عجل نشسته، از یار و دیار بریده، آستانهٔ فیض کاشانهٔ مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی پیوسته و در آنجا تا دیرباز قیام ورزیده، از علم درسیه فراغتی به دست آورده به وطن رسید و به تعلیم برادران قوم کوشید. طرز تعلیم مفید و پسندیده‌ای داشت، و در صرف و نحو رسایل نغز و دلکش دارد. صاحب ثروت و اخلاق کریمه بود. در سال چهل و هشتم صدهٔ سیزدهم جهان فانی را وداع نمود.

مولانا غلام‌علی دهلوی

از سادات علوی و مریدان مرزا مظهر جان‌جانان، عارفی بود کامل، جامع علوم ظاهر و باطن. ولادتش در سنهٔ یازده صد و پنجاه و شش هجری به وقوع آمده؛ چنان‌چه شاعری تاریخ میلاد شریفش چنین یافته:

چو نجم چرخ هدی حضرت غلام‌علی — شده ظهورفکن در جهان، جهان بشکفت

سن ولاد شریفش چو جُست رأفت دل — «مه سپهر هدایت شده طلوع» بگفت

۱۱۵۶

و به تاریخ بیست و دوم صفر سنهٔ دوازده صد و چهل هجری، از این جهان فانی رحلت فرموده، در پهلوی مرشد خود مدفون گشت. از عبارت «نوّر الله مضجعه» (۱۲۴۰) سال وفاتش برمی‌آید. مسوّد اوراق که تاریخ رحلتش به تخرجه منظوم ساخته این است:

چو ماه چرخ هدی حضرت غلام‌علی — به رخ کشید ز ابر عدم نقاب و نهفت

گزیده پیر خرد لب به حسرت و افسوس — «مه سپهر هدایت نهفت» سال بگفت

۱۲۴۰

قاضی غلام‌غوث گوپاموی

فاضل افضل و فقیه اکمل، از احفاد قاضی مبارک، شارح سلّم بود. به خدمت ارتضاعلی‌خان اکتساب علوم نموده، مدام به درس و تدریس مشغول بودی. چندی در ضلع کنتور ملک مدراس بر وسادهٔ قضای آنجا رونق‌بخش بود. دو جلد فتاوی از تصانیف وی مشهورند. در سال دوازده صد و سی و دوی هجری به حیدرآباد رخت هستی به سوی عدم بربسته، هم در آنجا مدفون شد.

مولوی غلام فرید لاهوری سهروردی

عالم اجل، فاضل اکمل، جامع کمالات ظاهر و باطن، عابد زاهد، ذاکر شاغل بود. تمام عمر به تدریس و تعلیم طلبهٔ علوم به سر برده و از دنیا و اهل آن سر و کاری نداشت. تجرید و تفرید بر طبع گرامیش غالب بود. به سال دوازده صد و شانزده هجری جان به جان‌آفرین سپرد.

شاه غلام قطب الدین الهآبادی، مصیب تخلص

ابن شاه محمد فاخر زایر بن شیخ خوب‌الله الهآبادی، مرید و خلیفهٔ پدر خود بود. تولد او به غرّهٔ محرم سال یک‌هزار و یکصد و سی و هشت هجری است. تاریخ ولادتش از «نیک‌بخت ازلی بادا» می‌برآید. تکمیل علوم ظاهر به خدمت مولوی برکت‌الله الهآبادی کرده در ایّام حداثت سنّ هنگامی که والد ماجدش به مکّهٔ معظّمه رفت، مسندآرای خلافت شده. از تصانیف او دیوان فارسی که نهایت مربوط و مضبوط است، و مثنوی نان و قلیه در جواب نان و حلوا، و بستان‌الحقیقة یادگار علم وی‌اند. در آخر عمر خود جهت حج بیت‌الله رفته، به تاریخ سلخ ذی قعده سال یک‌هزار و یکصد و هشتاد و هفت هجری در بلدالحرام وفات یافته، در قبّهٔ ام‌المؤمنین خدیجهٔ کبری جانب راست مدفون گشت. تاریخ فوتش منشی جوگل کشور، شاگردش، به تعمیه گفته؛ و هو هذا:

ذات پاک غلام قطب‌الدین	رخت بربست زین جهان افسوس
دل سوزان من سؤال نمود	سال این غم ز نوحه‌خوان افسوس
با دل زار سوخته گفتم	«قطب دین رفت از این جهان افسوس»

۱۱۸۷

مفتی غلام‌محمد لاهوری

از اولاد امجاد شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی و پدر مفتی غلام سرور لاهوری، جامع علوم و فنون بود. مدام به کار تدریس و طبابت سرگرم می‌ماند و قوت حلال از کتابت قرآن مجید حاصل می‌کرد. در سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری وفات یافت.

مولوی غلام‌محمدخان، ساکن کوت

ولد رحمت‌خان عرف‌خان محمد، از گروه کهوکهران ساکن کوت، به خدمت با برکت مولانا محمد سلامت‌الله کشفی کانپوری رسیده، اکتساب علوم متعارفه کرده ورع و تقوا شعار و دثار خود ساخته و تنهانشینی مطبوع طبع شریفش بود. بعد فراغ علمی اعزّه و اکابر موضع مذکور مستدعی قدومش بدان قریه شدند. وی گفت: تا وقتی که هم‌قوم ما ترک سودخواری و احتجاب زنان از نامحرمان اختیار نخواهند کرد، بدان موضع قدم نخواهم نهاد. هرگاه مردم هم‌قوم او هر دو شرط را تلقی به قبول کردند، وی به وطن آمده تا حیات خود همه را به پابندی شریعت غرّا هدایت می‌نمود و مسجدی در آن موضع تعمیر کرده، آخر کار به حکم «کلّ نفس ذائقة الموت» واقع چهاردهم ربیع‌الاوّل روز یکشنبه سال اوّل صدهٔ چهاردهم هجرت رحلت فرموده به مسکن خود مدفون گشت -علیه الرحمة و الغفران. کهوکهر -بکاف تازی مضموم مخلوط بها و واو ساکن و فتح کاف تازی مخلوط بها و رای مهملهٔ ساکنه- گروهی است از اهل اسلام که لقب خانی دارند و اصل‌شان از پنجاب است؛ چنانکه از تاریخ فرشته و غیره مستنبط می‌شود و اینان خود را شیخ می‌دانند و لفظ خان‌را بر خود خطاباً می‌انگارند و همه سنی مذهب‌اند. کوت -بضم کاف تازی و واو ساکن مجهول و تای هندی- دیهی است در دوآبهٔ گنگ و جمن، متصل جانب چپ دریای جمن، اکنون به ضلع فتح‌پور هسوه تعلق دارد.

قاضی غلام مخدوم چریاکوتی

ابن قاضی عبدالصمد عباسی، به فطانت و ذکا چون پدر مشهور بود و به کرم و سماحت به السنهٔ مردم مذکور. بعد تکمیل علوم متداوله شوق تعلم زبان سنسکرت در دلش پدید آمد تا آن‌که در تحصیل زبان مذکور حظّی وافی برگرفت و به مقام بنارس که معدن مهرهٔ زبان مرقوم است، میان ماهران این فن امتیازی کافی یافت. طبعی‌سخن‌سنج داشت. به زبان فارسی دیوانی ترتیب داد. چون زمان وداع دنیا نزدیکش رسید، همه را همچو هیمه در آتش سوزان نهاد. اشعارش که بر صفحهٔ السنهٔ مردم ملفوظ بودند، اندکی از آن جمله این است:

به باغ دهر نه گل ماند و نی سمن باقی‌ست ز عندلیب پری چند در چمن باقی‌ست

دلم بسوخت، تنم سوخت و استخوان هم سوخت تمام سوختم و ذوق سوختن باقی‌ست

ز فیض خان مکرم خوشم، نیم محتاج درون سینه دلی، حسرت وطن باقی‌ست

صدیقی الصدوق مولوی محمد فاروق چریاکوتی که سلسلهٔ نسبتش به دو واسطه به صاحب ترجمه می رسد، غزلی به جواب غزل مذکور انشا فرموده برای نزهت ناظرین سخنور به زبان قلم سپرده می‌آید:

غزل

نه آن پیاله، نه آن می، نه آن چمن باقی‌ست مگر ز بی‌خودیم قصهٔ کهن باقی‌ست

چنان گداخته‌ام من که غیر یاد تو نیست ز من هر آنچه در آغوش پیرهن باقی‌ست

به هر چه داد خداوند، شادم و لیکن درون دل هوس طایف و یمن باقی‌ست

خجل ز منّت دشنام تو شدم، ای جان! که بر زبان تو زین حیله یاد من باقی‌ست

الغرض موصوف الترجمه به جای پدربزرگواش به عهدهٔ قضا مأمور بوده، به سال پنجم از صدهٔ سیزدهم هجرت، به عمر پنجاه سالگی جهان فانی را بدرود فرموده –غفره الله تعالی.

مولوی غلام محیی‌الدین بگوی

ابن حافظ نور حیات بن حافظ محمد شفا بن حافظ نور محمد بگوی، عالم اجل، فاضل اکمل، فقیه و محدّث، جامع کمالات صوری و معنوی بود. به روز دوشنبه ماه محرم سال دوازده صد و سه هجری متولد شده. قرآن شریف از حافظ حسن نظراً قرات کرده، بعده به ماه مبارک رمضان یک یک پاره روزانه حفظ کرده به شب در تراویح می‌خواند. تا این که در یک‌ماه حامل قرآن گشت و به تحصیل علوم متوجه شد؛ چون‌که ذهن و ذکای کامل داشت، به ملک پنجاب کسی وی را تعلیم دادن نتوانست. بالاخره او مع برادر خود مولوی احمدالدین که هشت ساله بود، به دهلی قدوم آورده، از علمای دهلی علوم معقول و منقول خوانده علم حدیث به خدمت مولوی محمد اسحاق تحصیل نموده سند آن از مولانا شاه عبدالعزیز یافته، هر گاه فارغ‌التحصیل گشت به لاهور رسیده، در لال مسجد تا سی سال به تدریس طلبهٔ علوم اشتغال داشت. پس به وجه بیماری استرخا به مسکن خود موضع بگا متعلقهٔ بهیرا مضاف لاهور آمده، تا چهارده سال بیمار ماند، و هم در آن حالت باب تدریس و تعلیم مفتوح داشت و به شب دوشنبه ماه شوّال سال دوازده صد و هفتاد و

سه هجری وفات یافته، در موضع بگا مدفون شد؛ و دو فرزند خلف‌الصدق عقب خود گذاشت: یکی حاجی مولوی غلام محمد که امام جامع مسجد لاهور است، دوم مولوی عبدالعزیز که امام جامع مسجد بهیراست –سلّمهما الله تعالی.

حافظ سید غلام میر سندیلی

ابن سید قلندر بخش بن مولوی عبدالله بن سید زین‌العابدین مخدوم‌زادهٔ سندیله، به خدمت مولوی حیدرعلی سندیلی و مولوی ظهورالله لکهنوی و مولوی عبدالواجد خیرآبادی تحصیل علوم کرده، اکثر به نواحی کلکته تاجرانه به سر می‌برد. باز به سندیله مراجعت نموده به درس طلبه پرداخت. سوم ذی‌قعدهٔ سال دوازده صد و شصت و چهار هجری وفات یافته، به مقابر امرهره واقع قصبهٔ سندیله مدفون گشت.

مولوی غلام‌نجف حقانی سندیلی

ولد احمدشاه ولد حافظ عنایت‌الله حقانی، از شیوخ قصبهٔ سندیله، دانشمند کثیرالدرس و حامل قرآن سریع‌التلاوت بود و اکثر به ماه رمضان‌المبارک به یک شب ختم نمودی. در سال دوازده صد و شانزده هجری رحلت نمود.

شیخ غلام نقشبند لکهنوی

ابن شیخ عطاءالله، یگانهٔ روزگار، جامع شریعت و طریقت بود. وی –رحمة الله علیه– تلمیذ میر محمدشفیع دهلوی شاگرد شیخ عطاءالله مذکور است و شیخ عطاءالله شاگرد شیخ پیر محمد لکهنوی بود؛ لکن شیخ غلام نقشبند فاتحهٔ فراغ بر دست شیخ پیر محمد لکهنوی که استاد پدرش بود خوانده و تمام عمر گرامی خود به افادت و تدریس طلبهٔ علوم به سر برده، جمعی کثیر از افاضل نامدار به سایهٔ تربیتش به مراد خود رسیدند و سلسلهٔ تعلیم اکثر علمای هندوستان بدو می‌پیوندد. شاه‌عالم ابن اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه‌شهرهٔ کمالش اصغا کرده، او را به خود طلبید و به اعزاز و اکرام تمام پیش آمده. من‌جمله تلامذهٔ ارشد او سید عبدالجلیل بلگرامی است که ذکرش گذشت. تفسیر ربع قرآن مجید مع حاشیهٔ آن، و نیز تفسیر چند

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سور قرآنی، و فرقان‌الانوار، و رسالهٔ لامعهٔ عرشیه در وحدت وجود، و شرح قصیدهٔ خزرجیه، و غیره از تصانیف معتبره و مستندهٔ وی‌اند. واقع سلخ رجب سال یک‌هزار و یکصد و بیست و شش هجری این جهان بی‌بود را بدرود فرمود و به لکهنو مدفون گشت –نوّر الله مرقده.

مولوی غلام یحیی بهاری

مسقط رأس او موضع اکیر، متصل قصبهٔ نگرنهسه، از توابع بهار است، که از بهار به فاصلهٔ هشت کروه مابین پتنه و بهار واقع شده. دانشمند متبحّر و سرآمد علمای روزگار بود و در ذهانت و منطق‌دانی گوی سبقت بر اماثل و اقران خود ربوده. از تصانیف او حاشیه بر میر زاهد رسالهٔ متداول علمای زمان است. در سال یازده صد و بیست و هشت هجری وفات یافته، در بهار بیرون احاطهٔ درگاه مخدوم شرف‌الدین –قدّس سرّه– مدفون گشت –رحمة الله علیه. اکیر –به کسر اول و فتح کاف عربی و سکون یای تحتانی معروف و رای هندی در آخر؛ نگرنهسه –بفتح نون و کاف فارسی و سکون را و نون مضموم و های ساکنه و سین مفتوحه در آخر های مختفی.

میر غیاث‌الدین قزوینی

ابن میر عبداللطیف قزوینی، از عمده‌ترین افاضل عهد جلال‌الدین محمد اکبرپادشاه بود. در علم سیر و تواریخ و اسماء الرجال و سایر محاضرات آیتی بود از آیات پروردگار و برکتی بود از برکات روزگار. در قوّت حافظه وی را ثانی لوح محفوظ باید شمرد. در خدمت پادشاه به خواندن علم تاریخ و سایر کتب نظم و نثر شبانه‌روز اشتغال داشت، به خطاب نقیب‌خان ممتاز بود.

حرف الفاء

ملا فتح‌الله اودهی

در اوایل حال از علمای نامور دهلی بود. سال‌ها در مسجد جامع دهلی که پایین منار شمسی است، بر

مسند درس و افادت جا داشت، و در آخر مرید و خلیفهٔ شیخ صدرالدین حکیم شد و به سلوک این طریق مشغول گشت. گویند که وی ریاضات بسیار کشید، ولیکن نفخه‌ای از آن به مشام جانش نرسید. شکایت این حال پیش پیر خود برد. فرمود که ترک درس کن و کتب از ملک خود بدر کن. او همچنان کرد. مگر کتابی چند که به سمت نفاست و لطافت موسوم بودند، نزد خود نگاه داشت. هنوز فتح باب معرفت در توقف بود، تا بقیهٔ کتب را نیز از خود جدا کرد. او را دیدند که بر لب آبی نشسته، اجزا را می‌شست و آب از چشم او می‌رفت تا لوح ضمیرش از نقش ماسوی‌الله پاک شد و در بدل آن علم باطن ثبت یافت. شیخ قاسم اودهی دهلوی از مریدان اوست. رساله‌ای دارد مسمّی به آداب‌السالکین –رحمة الله علیهما.

میر فتح‌الله شیرازی

شیعی مذهب، از سادات شیراز، اعلم‌العلمای زمان بود. جمیع علوم عقلی و نقلی و حکمت و هیئت و هندسه و نجوم و رمل و حساب و طلسمات و نیرنجات و جرّاثقال نیکو می‌دانست و لیاقت رصدبندی داشت و در علوم عربیت و حدیث و تفسیر و کلام نیز نسبت او مساوی است. شاگرد غیاث‌الحکماء و دو تصانیف خوب دارد. میر موصوف اگرچه در مجالس به غایت خلیق و متواضع نیک نفس بود، لیکن آن ساعت که به درس اشتغال داشتی، به شاگردان غیر از فحش و الفاظ رکیکه و هجو بر زبانش نرفتی. از این جهت کم مردم به درس او می‌رفتند و شاگردی رشید هم از او برنخاسته. چند سال در دکن پیش عادل‌خان حاکم آنجا بود. چون در سنهٔ نهصد و نود هجری به ملازمت اکبرشاهی آمد، به عضدالملک مخاطب گردیده، به ملک کشمیر در نهصد و نود و هفت هجری وفات یافته، به مقام تخت سلیمان مدفون شد.

از مصنوعات او آسیایی بود که خود حرکت می‌کرد و آرد ساییده می‌شد؛ و آیینه‌ای که از دور و نزدیک اشکال غریبه در او مرئی می‌گشت؛ و بندوقی که به یک گردش دوازده آواز می‌داد.

بابا فتح محمد برهانپوری

عالم علوم عقلیه و نقلیه، محدّث و عارف بالله، مدام در برهانپور درس دادی. علم فقه و حدیث و تفسیر از والد ماجد خود مولانا عین‌العرفا شاه محمد عیسی جندالله برهانپوری اکتساب نموده جدّ او شیخ

محمد قاسم سندهی به لقب رئیس المحدثین شهرت داشت. مرقدش به مکّهٔ معظّمه است.

مولوی فخرالدین زراوی

بزرگی بود جامع علوم و تقوا و در امر دین صلابتی تمام و عظمتی وافر داشت. در اوایل حال پیش مولانا فخرالدین هانسوی در شهر دهلی تعلیم می‌کرد و به خوش طبعی و رقّت سخن و فصاحت عبارت از ممتازان اهل شهر بود. عاقبت مرید و خلیفهٔ سلطان المشایخ حضرت نظام‌الدین اولیا –قدّس سرّه– شده، از میان متعلمان برآمد و در سلک درویشان منسلک گشت، و بیشتر احوال در سفر بودی و در صحاری و بیابان ها عبادت خدا کردی و صوم دایم داشتی؛ و زمانی که در عهد محمد تغلق شاه پادشاه دهلی مردم دهلی را به دیوگر می‌فرستادند، او نیز رفت. از آنجا به زیارت خانهٔ کعبه رفت و از آنجا به بغداد رفته، علم حدیث بحث کرد. هنگام بازگشت مرکب غرق آب شد و مولانا به درجهٔ شهادت رسید. در صرف کتابی از او مشهور است –رحمة الله علیه.

مولوی فخرالدین احمد الهآبادی

از اولاد امجاد شاه رفیع الزمان مرحوم الهآبادی که یک دایره من جمله دوایر دوازده‌گانهٔ الهآباد به نام نامی شان به محلهٔ یحیی‌پور مشهور است، رکنی بود از شرفای شهر الهآباد، به شهر لکهنو در خدمت علمای عصر یعنی مفتی محمد یوسف و مولوی نعمت‌الله و مفتی محمد اصغر و مولوی حسین احمد محدّث لکهنوی فرنگی محلی و آخوند شیر محمد ولایتی تحصیل علوم متعارفهٔ متداوله نموده، بعد فراغ علمی مراجعت به الهآباد وطن خود فرموده، وسادت‌آرای مسند ارشاد حسب خاندان خود گردیده و به حج بیت‌الله الحرام شرف‌اندوز شد. علاوهٔ آن افادهٔ درس به طلبه و افاضهٔ معالجه به مرضی نیز می‌فزود. به وجه حذاقت و شهرت معالجه ملقب به حکیم پادشاه شد. اکثری از خلفای طریقت و تلامذهٔ علوم به برکت فیض‌شان نامی و گرامی شدند؛ مثل مولوی مسیح‌الدین احمد خلف و خلیفهٔ موصوف‌الذکر، و مولوی محمد عبدالسبحان ساکن احمدآباد ناره و برادرزاده‌شان مولوی حافظ عبدالکافی، و غیرهم. من‌جمله تصانیف ممدوح‌الذکر رسالهٔ تفرقةالبدعة و السنة، و کف الالسنة عن تکفیر الفرقة الرفضة، و رسالهٔ بشیر و

نذیر، و رسالهٔ مولد شریف، و رسالهٔ مناسک‌الحج، و رسالهٔ ازالة‌الشکوک و الاوهام بجواب تقویة الایمان، و فاتحة فی جواز الفاتحة مشهورند. بالجمله به مصداق آیهٔ کریمهٔ «کلّ مَن علیها فان» به عمر هفتاد و دو سالگی به تاریخ بیست و سوم ربیع‌الثانی یوم جمعه سال یک‌هزار و سه صد و سه هجری از دار فنا به دار بقا رحلت فرموده به محلهٔ یحیی‌پور من‌محلات شهر الهٓ‌آباد مدفون شد –علیه الرحمة و الغفران.

فرید واحدالعین

از شاگردان سید شاه میر سامانه بود و او را چنان نشان می‌دهند که باآن‌که تحصیل چندان نکرده بود، امّا هر مسئلهٔ مشکل و بحث دقیق و غامض را از هر کتاب مستفتیانه که از وی می‌پرسیدند، در لحظه قلم دوات گرفته، در سلک تحریر کشیده، حل می‌ساخت. امّا قوّت تقریر بلکه قرائت آنچه خود می‌نوشت، نداشت.

مولوی فریدالدین احمد بن سید محمد راجی

ابن مولوی سید یاد علی مشهدی کروی، ذهن و ذکای جبلّی دارد. به اوایل در خدمت مولانا محمد سلامت‌الله کشفی کانپوری و دیگر علمای وقت اکتساب علوم متداوله نموده متوجه به تعلم قوانین انگریزی شد و در قانون‌دانی و معاملات فهمی مشارالیه اماثل و اقران و مورد عنایات حکّام والا شأن گشت. چندی به وکالت هائی‌کوت امتیاز داشت. الحق اگر بعد تحصیل علوم به خدمت علمی کمر بستی، کم از ملا حسن سهالوی و ملا عماد لکبی نبودی. در این حالت هم متاع و عقار که وی دارد، دیگر هم‌چشمان را کم داده‌اند. با این همه اعزّه و اقربا پروری شعار خاص اوست. به تقریب جبوبلی ملکهٔ انگلستان و قیصر هند او نیز به خطاب خان بهادر امتیاز یافته –سلّمه الله تعالی.

مولوی فضل امام خیرآبادی

شیخ فاروقی، شاگرد رشید مولوی سید عبدالواجد خیرآبادی، به منصب صدرالصدوری شاهجهان‌آباد از سرکار انگریزی عزّت و امتیاز داشت. بر میر زاهد رساله و میرزاهد ملا جلال حواشی متینه نوشته و در

علوم عقلیه گوی سبقت ربوده آمد. نامه‌ای که در آن قواعد فارسی بیان کرده و نیز ترجمهٔ چند علمای جوار لکهنو تحریر فرموده، بس مفید مبتدیان است. پنجم ذی‌قعدهٔ سال دوازده صد و چهل و سه هجری داعی اجل را لبیک اجابت گفته، به فردوس برین شتافت.

مولوی فضل‌الله سندیلی

ابن سید شاه غلام علاءالدین مخدوم زادهٔ سندیله، در اوایل از مولوی زین‌العابدین سندیلی تحصیل علوم کرده، تکمیل آن در قصبهٔ گوپامو به خدمت علمای عصر آنجا نموده، مرید و سجاده‌نشین والد خود بود، به هدایت و ارشاد طالبین می‌پرداخت. به اواخر صدهٔ دوازدهم وفات یافته، به مقبرهٔ کریم باغ اندرون روضهٔ پدر خود واقع قصبهٔ سندیله مدفون گشت.

مولوی فقیه‌الله سندیلی

ابن سید اصلح‌الله بن سید غلام علاءالدین مخدوم زادهٔ سندیله، در سال دوازده صد و سه هجری متولد شده. به خدمت مولوی احمدبخش سندیلی و مولوی هادی ساکن دیوا و مولوی غلام حسین بنگالی و مولوی اسلم بلگرامی و مولوی نورالحق لکهنوی و مولوی محمد حیدر فرنگی محلی لکهنوی و مولوی سراج‌الحق فرنگی محلی لکهنوی و مفتی محمد اصغر فرنگی محلی و مولوی محمد جعفر ساکن کسمندی اکتساب علوم نموده، و بیعت ارادت از والد خود حاصل کرده، همواره درس می‌داد و وعظ می فرمود. به تاریخ بیست و دوم صفر سال دوازده صد و پنجاه و نه هجری وفات کرد، به صحن مسجد مخدوم صاحب واقع قصبهٔ سندیله مدفون گردید.

شاه فضل‌الله برهانپوری

به لقب رسول‌الله شهرت داشت. اصلش از جونپور است و برهانپور وطن اقامت اوست که در آنجا متوطن شده، مدرسه‌ای بنیاد نهاد و مدام به درس فقه و تفسیر و حدیث و تصوف مشغول می‌بود. مصارف

مدرسه و طلبه پادشاه وقت خود می داد. وفات وی در سن هزار و پنج هجری در برهانپور وقوع یافته، هم در آنجا مدفون گشت.

مولانا فضل رحمان

اوصاف حمیده و خصایص پسندیده شان نه چندانند که قلم مقطوع‌اللسان شمّه‌ای از آن بر صفحهٔ قرطاس بی‌اساس برنگارد و انسان ضعیف‌البنیان را چه یارا که عشر عشیر آن به معرض بیان آرد.

لا یدرک الواصف المطری خصائصه　　　　وان یک سابقاً فی کلّ ما وصفا

بالجمله، نام والد ماجدشان اهل‌الله بن محمد فیاض، متوطن قدیم قصبهٔ ملانوان، ضلع اونام ممالک اوده از اولاد امجاد مخدوم شیخ محمد ملانوان مصباح‌العاشقین است. حضرت‌شان به ذات خود قصبهٔ مرادآباد ضلع اونام را که از ملانوان سه کروهی فاصله دارد، به قدوم سکونت رونق بخشیده‌اند و بعض اولادشان هنوز به قصبهٔ ملانوان مقیم‌اند. حضرت موصوف‌الالقاب در سال دوازده صد و هشت هجری ولادت یافتند؛ چنان‌چه «فضل رحمن» -بدون الف و لام تعریف و الف بعد میم- نام تاریخی اوشان است. بدین حساب عمر شریف تا سال سیزده صد و پنج هجری که زمانهٔ تألیف مجموعهٔ هذا است، نود و هفت سال می‌شود؛ اللهم متّع المسلمین بطول بقائه. تحصیل علوم درسیهٔ رسمیه به خدمت اساتذهٔ وقت که مشهورترین آنها مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و مرزا حسن علی کبیر محدّث لکهنوی و مولوی محمد اسحاق دهلوی‌اند، فرمودند. ورع و تقوا و اتباع فقه و حدیث شعار و دثار اوشان است. ارادت بیعت و اجازت خلافت از حضرت شاه محمد آفاق دهلوی و نیز از حضرت شاه غلام‌علی دهلوی -قدّس الله سرّهما- دارند. چون از بدو سنّ شعور طبع گرامی به شغل باطن مجبول شده اتفاق تدریس و تصنیف نیفتاده. در اوایل حال گاهی به تذکیر و موعظیت می‌پرداختند. الحال به وجه ضعف جسمی که لازمهٔ این عمر است، آن هم نمی‌شود. مگر تا هم فی زماننا مرجع خلایق‌اند، صغیر و کبیر و تونگر و فقیر مشهور و غیر مشهور از نزدیک و دور می‌آیند و به شرف بیعت بهره‌یاب می‌شوند -ادام الله فیضه علی رؤوس المسترشدین. مولف اوراق به ماه ذی‌حجهٔ سال سیزده صد هجری از وطن مألوف به ارادهٔ استلام سدهٔ منیفه تا به کانپور رفته، در آنجا به دریافت آمد که از اونام تا مرادآباد آب باران سر به طغیانی دارد که عبور به

سواری عرّابه و پالکی و غیره دشوار است. ناچار به زبان حال شعر مشهور آورده به ریوان واپس آمدم:

تهی‌دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل؟ که خضر از آب حیوان تشنه می‌آرد سکندر را

مولوی فضل رسول بدایونی

ابن مولوی شاه عبدالمجید –قدّس سرّهما– به ماه صفر سنهٔ دوازده صد و سیزده هجری متولد شده نام تاریخی وی ظهور محمد است. تکمیل و تحصیل کتب درسیهٔ متعارفه به خدمت مولوی نورالحق فرنگی محلی خلف مولوی انوار الحق شاگرد ملک‌العلما بحرالعلوم ملا عبدالعلی نموده، به قصبهٔ ردولی پیشگاه مزار پر انوار مخدوم شاه عبدالحق –قدّس سرّه– و اکابر علمای وقت مثل مولوی عبدالواسع و مولوی عبدالواجد خیرآبادی و مولوی ظهورالله فرنگی محلی و غیرهم رسم دستاربندی ادا فرمودند. زآن بعد علم طب از حکیم سید ببرعلی‌خان موهانی، و علم حدیث و تفسیر از شیخ‌المکّه عبدالله سراج و شیخ المدینه شیخ عابد مدنی، و علم تصوف از والد ماجد خودش حاصل نموده، و نیز تبعیت و خلافت در سلسلهٔ قادریه و چشتیه از والد خود یافته، چند بار به حرمین شریفین رفته، از حج و زیارت مشرّف گشت. یک‌بار از دهلی احرام بسته، پیاده تا بمبئی رسیده و از آنجا به سواری جهاز به جدّه فرود آمد و از جدّه به مدینه پیاده رفته، همچنین به کمال جذب و ارادت به بغداد خیرالبلاد رفته، سجاده‌نشین وسادهٔ غوثیهٔ حضرت سیدعلی هم از خود اجازت خاص به وی عطا فرموده. بالجمله همواره به هدایت و تعلیم خلایق و تدریس می‌پرداخت و در بیخ‌کنی وهابیت کوشش بلیغ می‌نمود. بسیاری از علمای و فضلای نامی به سایهٔ تربیتش نشو و نما یافتند. از آن جمله مولوی فیض احمد بدایونی و مولوی سخاوت‌علی جونپوری و مفتی اسدالله الهآبادی و مولوی شاه احمد سعید رامپوری و مولوی عنایت رسول چریاکوتی هستند. سوم جمادی الثانی سال دوازده صد و هشتاد و نه هجری روز پنجشنبه بعد نماز ظهر به عمر هفتاد و هفت سالگی جهان فانی را بدرود فرمود و در بدایون مدفون گشت –برّد الله مضجعه. مولوی عبدالسلام مرادآبادی تاریخ وفاتش در فقرهٔ «انا فضل الرسول» یافته.

تصانیفه المشهورة: بوارق محمدیه، تصحیح‌المسایل، معتقد منقد سیف الجبار، فوزالمؤمنین، تلخیص الحق، احقاق‌الحق، شرح فصول‌الحکم، رسالهٔ طریقت، حاشیهٔ میر زاهد، حاشیهٔ ملاجلال، طب الغریب، و

رسایل دیگر به مسایل شتی.

مولوی فضل حق خیرآبادی

عمری حنفی ماتریدی چشتی، در سال دوازده صد و دوازده هجری ولادت یافته. شاگرد پدر خود مولوی فضل امام است. حدیث از مولانا عبدالقادر دهلوی اخذ کرده و قرآن مجید در چهار ماه یاد گرفته و فراغ علمی به عمر سیزده سالگی حاصل نمود. مرید شاه دهومن دهلوی بود. در علوم منطق و حکمت و فلسفه و ادب و کلام و اصول و شعر فائق‌الاقران و استحضاری فوق‌البیان داشت. نظمش زاید بر چهار هزار اشعار خواهد بود. از بلاد بعیده طلبهٔ علوم آمده، از او مستفید می‌شدند. به سال دوازده صد و شصت و چهار هجری مؤلف هیچ‌مدان به مقام لکهنو به خدمتش رسیده، دید که در عین حقه‌کشی و شطرنج‌بازی تلمیذی را سبق افق‌المبین می‌داد و مطالب کتاب را به متعلم با حسن بیانی دل‌نشین می‌نمود. تألیفات رایقه دارد. انگریزان او را به زمانه فساد هند قید کرده به جزیرهٔ رنگون فرستادند. هم در آنجا به تاریخ دوازدهم صفر سال دوازده صد و هفتاد و هشت هجری وفات یافته.

تصانیفه: الجنس الغالی فی شرح الجوهر العالی، حاشیهٔ شرح سلّم قاضی مبارک، حاشیهٔ افق‌المبین، حاشیهٔ تلخیص الشفاء الهدایة السعیدیة در حکمت طبیعی، رسالهٔ تحقیق‌العلم و المعلوم، الروض المجود فی تحقیق حقیقة الوجود، رسالهٔ تحقیق‌الاجسام، رسالهٔ تحقیق کلّی طبیعی و تشکیک و ماهیات، و تاریخ غدر هندوستان. خلف رشید وی مولوی عبدالحق که آیینهٔ کمال پدری است، به ریاست رامپور تعلّق دارد.

شیخ فضیل کالپوی

پسر کلان شیخ جلال واصل کالپوی، در وادی عربیت دستگاهی غریب داشت. اشعار و قصاید عربیه به فصاحت تامّه از اوست. این مطلع قصیدهٔ وی است که در جواب معین‌الدین طنطرانی گفته:

یا جمیل‌الوجه وجهی عن قدیم الحال حال — راح روحی بالنوی و الدمع کالسلسال سال

و مطلع قصیدهٔ طنطرانی این است:

یا خلی‌البال قد بلبلت بالبلبال بال — بالنوی زلزلت قلبی فهو بالزلزال زال

و شیخ فضیل موصوف توقیع نثر و نظم عربی که بر تفسیر شیخ فیضی نوشته، دلالت بر کمال او دارد.

مولوی فقیر محمد جهلمی

ابن حافظ محمد سفارش، به موضع چتن که از شهر جهلم به فاصلهٔ دو میلی جانب غرب است، به روز پنجشنبه در دوازده صد و شصت هجری متولد شده. تحصیل علوم عرفی و رسمی به خدمت میان قطب الدین ساکن نالیان‌واله و میان غلام محمد ساکن موضع جاده، و مولوی نور احمد ساکن موضع کهانی کوتلی و غیره علمای عهد تحصیل کرده، رفته‌رفته به سلک تلامذهٔ مفتی صدرالدین خان صدرالصدور دهلی منسلک گشته، به اندک زمانی فارغ‌التحصیل گشت و به وطن مألوف واپس آمد. در ردّ مذهب نصاری کوشش بلیغ دارد. الحال مالک و مربّی مطبع سراج‌المطابع واقع جهلم است. ترجمهٔ تصدیق المسیح، و حاشیهٔ صیانة‌الانسان عن وسوسة‌الشیطان، و حدائق الحنفیة در تذکرهٔ علمای حنفی، و زبدة الاقاویل فی ترجیح القرآن علی الاناجیل، و رسالهٔ آفتاب محمدی از تصانیف وی‌اند -سلّمه الله تعالی.

مولوی فیض احمد بدایونی

ابن حافظ غلام احمد بن مولوی شمس‌الدین بن مولانا محمدعلی بدایونی، ولادت وی در حدود دوازده صد و بیست و سه هجری رو داد. جمله علوم عقلی و نقلی به خدمت خال خود مولوی شاه فضل رسول بدایونی به کمال تحقیق و تدقیق تحصیل نموده مرید مولانا شاه عبدالمجید، جدّ مادری خود، بود. تشریح کمالات علمیه و حالات قلسیهٔ وی در این مختصر گنجایش ندارد. من‌جمله تألیف او حاشیهٔ صدرا و حواشی فصوص فارابی و دواوین ثلاثهٔ عربی و فارسی دارد و در مناقب حضرت غوث‌الاعظم -قدّس سرّه- بودند که اکثر از آن‌ها در فتنهٔ عامهٔ هند ضایع شدند. وی -رحمة الله علیه- در حدود سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری رحلت فرمود.

ملا فیروز کشمیری

معروف به سچاگنانی، والد بلبانونی گنانی، به عنفوان شباب از زیارت حرمین شریفین مشرّف شده

واپس به هندوستان آمده، در بداپون به اکتساب علوم کوشش می‌نمود. مگر بی‌سود بود. آخر به رهمنونی طالع به خضر –علیه‌السلام– دوچار گشت. از او استدعای علم کرده، وی او را تعلیم علوم نمود و صاحب ترجمه به فقه و حدیث و تفسیر و غیره فایق اقران گشته، به عهدهٔ افتای کشمیر عزّ امتیاز یافت و مرید میر حمزهٔ کشمیری شده، در عهد حسین شاه والی کشمیر به سال نهصد و هفتاد و سه هجری به عمر هفتاد سالگی از دست اهل تشیع کشته شد. شیخ یعقوب صیرفی در تاریخ فوت او فرمود:

از پی تاریخ در دین وحید گفت: «شد از بهر دین ملا شهید»

از فرزندانش ملا عبدالوهاب دانشمندی صاحب تألیف بود. بر حاشیهٔ تونی، و شرح مواقف، و شرح شمسیه، حواشی نوشته.

حرف القاف

قاضی خان ظفرآبادی

نامش یوسف، زادبوم ظفرآباد، مرید خلیفه شیخ حسن بن طاهر جونپوری، جامع علوم ظاهر و باطن و به صفت قناعت موصوف بود. نصیرالدین محمد همایون شاه هر چند از وی التماس قبول نذری کرد، وی قبول نکرد و گفت:

از خدا خواهم و از غیر نخواهم به خدا که نیم بندهٔ غیر و نه خدای دگر است

چون فرمان معافی پیش شیخ عبدالله که اکبر اولاد او بود، بردند، وی نیز قبول نکرد و گفت پسر باید که بر متابعت پدر رود. وفات قاضی خان پانزدهم صفر سال نهصد و هفتاد بود. مرقدش در ظفرآباد سواد جونپور است.

قاضی قاض بهکهری

ابن قاضی ابوسعید بن قاضی زین‌الدین بهکهری، سرآمد علمای وقت، به انواع فضایل و حفظ قرآن و علم قرائت نکوآراسته بود و در فقه و تفسیر و حدیث و تصوّف و انشا مهارتی کافی داشت و در ادای سلوک بسی ریاضات کشیده و به زیارت حرمین شریفین رسیده سیر و سفر بسیار کرده، بالاخره در سلک مریدان

سید محمد جونپوری مدعی مهدویت منسلک گردیده؛ لهذا علمای وقت بر او طعن داشتند. از مرزا شاه حسن حاکم سند قضای بهکهر یافته، به جای موروثی نشست. در کبر سن از او استعفا جسته، به برادرش قاضی نصرالله سپردند. وی به سال نهصد و پنجاه و هشت هجری درگذشت. بهکهر -به بای موحدهٔ مفتوح مخلوط به ها و کاف عربی مشدّد مفتوح مخلوط به های هوّز و رای مهمله- نام شهری است از مضافات سند.

ملا قاسم، کاهی تخلّص

از علم تفسیر و هیئت و کلام تصوف وی را بهره‌ای تمام بود و هم در موسیقی تصنیف دارد؛ اگرچه صحبت مشایخ متقدمین و زمانهٔ مولانا جامی -قدّس سرّه السامی- و غیر ایشان را دریافته، اما تمام عمر به الحاد و زندقه صرف کرده، مع‌ذلک صفت وآرستگی وآزادگی و بذل و ایثار بر وجه اتمّ داشت. دیوان اشعار از او مشهور است و گل‌فشان نام مثنوی در جواب بوستان سعدی قافیه به قافیه گفته، مطلعش این است:

جهان‌آفرین را به جان آفرین   به جان‌آفرین صد جهان‌آفرین

از عهد همایون شاه‌تا عهد اکبرشاه‌زنده‌بود. تاریخ فوتش به دریافت نرسید.

سید قطب‌الدین محمد الحسنی الکروی

ابن سید رشیدالدین احمد الغزنوی که سلسلهٔ نسب پدری وی به حضرت امام حسن بن امیرالمؤمنین علی -رضی الله عنه- می‌پیوندد. عالم متبحّر و فقیه تحریر صاحب ولایت و مجاهد فی سبیل الله بود. در پانصد و هشتاد و یک هجری متولد شده به عهد سلطان قطب‌الدین التمش از غزنی به دهلی قدوم آورده و از آنجا به موضع کراً -به ضم کاف عربی و رای مهملهٔ مشدّدهٔ مفتوحه در آخر الف- که قریب قصبهٔ هسوه به مسافت نیم فرسنگ واقع است، و به کراً سادات شهرت دارد، رخت اقامت انداخت. پس از آن به نیّت غزا و جهاد به خطهٔ کرا -به فتح کاف عربی و رای هندی و الف- که مقامی است بر لب گنگ، محاذی مانک‌پور رونق افروز شده با راجه‌جی چند غزا فرموده غالب آمد و به عمر نود و شش سالگی به مقام کرا سوم رمضان سال ششصد و هفتاد و هفت هجری رحلت فرمود. سه پسر عقب خود گذاشت: سید نظام‌الدین،

سید قوام الدین مقیم دهلی، سید تاج‌الدین قاضی بدایون. اولاد امجاد سید موصوف‌الترجمه در قصبات کرا و نصیرآباد و ردولی و کوندهن‌پتی و اجهوا و رسول‌پور و کرولی و منعم‌آباد و راجوپور و گوالیار و کرتی و جهیزا و دهلی و بدایون و هسوه و غیره سکونت دارند و به سادات قطبیه مشهورند.

ملا قطب‌الدین شهید سهالوی

از شیوخ انصاری است که نسبش به سیدنا ایوب انصاری –رضی الله عنه– صاحب رسول الله –صلی الله علیه و سلّم– می‌پیوندد. یکی از بزرگانش از مدینهٔ طیبه به هرات آمده، متوطن شد. در اولاد امجادش خواجه عبدالله انصار مشهور و معروف در هرات مدفون است. از احفاد خواجهٔ موصوف شیخ علاءالدین انصاری به هند آمده، به جوار دهلی سکونت ورزیده، وفات یافت. از احفاد علاءالدین صدرالذکر ملا نظام الدین به قصبهٔ سهالی مضافات اوده رخت اقامت انداخت. وی به پشت هشتم از ملا قطب‌الدین شهید بود. ملای صاحب ترجمه امام الاساتذه، معدن علوم عقلیه، مخزن فنون نقلیه بود. اخذ علوم از ملا دانیال جوررسی شاگرد ملا عبدالسلام ساکن دیوه و از قاضی گهاسی شاگرد شیخ محب‌الله الهآبادی کرده، عمر عزیزش به شغل درس به سر برد. گویی ریاست علمی به جوار لکهنو بر او ختم شد و سلسلهٔ تلمّذ اکثر علمای هند بدو منتهی می‌شود. در قصبهٔ سهالی دو فریق از شیوخ، یکی عثمانی، دوم انصاری مقیم و فایض بودند و هر دو فریق به وجه مشارکت زمینداری قصبهٔ سهالی با هم نزاع موروثی داشتند. در سال یازده صد و سه هجری شیوخ عثمانی وقت شب به خانهٔ ملا قطب‌الدین انصاری هجوم کرده، او را از جان کشتند و مکانش سوختند. مسودهٔ حاشیهٔ شرح عقاید دوانی، مصنفهٔ وی، به همان هنگامه تلف شد، و کتاب تلویحات از تصانیف اوست؛ و او چهار فرزند ارجمند عقب خود گذاشت که اولاد آن هر چهار تا تحریر کتاب هذا در فرنگی‌محل واقع لکهنو و اضلاع بنارس و مرزاپور موجودند –ابقاهم الله الی ما شاء. اولاد هر یکی از فرزندانش صاحب علم و عمل بوده‌اند؛ به قول شخصی، مصرع: «اینجا نه تمام آفتاب است». در تمامی هندوستان همچنین خاندان که در آن علم موروثی ابا عن جدّ باشد، یافته نمی‌شود، به جز خاندان ملای شهید. برخی از احفاد امجادش که به وفور علم و کثرت درس و تصانیف خود شهرهٔ آفاق بودند، ذکرشان در این اوراق ثبت کرده شد. سهالی –به کسر سین مهمله و بای هوّز و الف و لام مکسور و

یای تحتانی معروف– قصبه‌ای است از توابع لکهنو. چوراس –بفتح الجیم الفارسی و سکون الواو و رای مهملهٔ مفتوحه و الف و سین مهمله– قصبه‌ای است از قصبات ملک اوده. دیوه –به کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و های هوزّ در آخر– قصبه‌ای است از قصبات ملک اوده. فرنگی‌محل، اکنون محله‌ای است از محلات شهر لکهنو دارالامارهٔ صوبهٔ اوده، سابق قطعه‌زمینی بود که در آن تاجری از فرنگستان سکونت داشت. از این وجه آن قطعه زمین به فرنگی محل شهرت گرفت. بعد مرور ایام به وجه نماندن عقاب تاجر فرنگی، زمین مذکوره در نزول شاهی درآمد. بعد قتل ملای شهید اولادشان جهت قیام خود جای مذکور معاف یافتند و در آنجا هنوز اولاد شریفش قیام پذیرند و آن موقع به فرنگی‌محل شهرت دارد.

مولوی قطب‌الدین شمس‌آبادی

اصلش از سادات امیتهی است. از آنجا به شمس‌آباد آمده، اقامت ورزید. اعلم علمای زمان بود. اوّلاً از علمای زمانهٔ خود اکتساب علوم کرده بعد به زمرهٔ تلامذهٔ ملا قطب‌الدین سهالوی داخل شده، فراغ علمی حاصل کرد و تمام عمر به شمس‌آباد بر مسند افادت و درس متّکی بوده، به عمر هفتاد سالگی در سال یک هزار و یکصد و بیست و یک هجری درگذشت –نوّر الله مرقده. امیتهی –به فتح همزه و کسر میم و یای تحتانی ساکن مجهول و تای هندی مخلوط به های هوزّ و یای تحتانی معروف– قصبه‌ای است از قصبات لکهنو؛ شمس‌آباد، قصبه از توابع قنوج.

نواب قطب‌الدّین خان بهادر محدّث دهلوی

در دوازده صد و نوزده هجری ولادت یافته. فقیه و محدّث و مفسّر قامع شرک و بدعت بود. علوم دینیه خصوصاً حدیث و اصولش از مولوی محمد اسحاق دهلوی حاصل نمود و نیز از فیض علمای حرمین شریفین مشرّف گشته، در دوازده صد و هشتاد و نه هجری به مکّهٔ معظمه وفات یافته. تصانیفه: مظاهر حق ترجمهٔ اردو و شرح اردوی مشکات، جامع‌التفاسیر، ظفر جلیل ترجمهٔ اردوی حصن حصین، مظهر جمیل، مجمع‌الخیر، جامع‌الحسنات، خلاصهٔ جامع صغیر، هادی‌الناظرین، فقه سلطان، معدن‌الجواهر، وظیفهٔ

مسنونه، تحفة‌الزوجین، احکام الضحی، فلاح دارین، تنویرالحق، توقیرالحق، تحفة‌العرب و العجم، احکام العیدین، رسالهٔ مناسک، خلاصة‌النصایح، گلزار جنّت، تنبیه‌النساء، حقیقة‌الایمان، مراد المعاد، تذکرة الصیام، تذکرة الربا، و غیر ذلک.

مولوی قطب‌الهدی، ساکن رای‌بریلی

ابن سید محمد واضح بن سید محمد صابر بن سید آیت‌الله بن سید شاه علم‌الله –قدّس الله اسرارهم– از اکابر علمای وقت متشرع و متدین بود. کتب درسیه از افاضل لکهنو خوانده و حدیث و تفسیر و جز آن از دینیات به خدمت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و برادران ایشان و از شاه عبدالقادر مصنف موضح‌القرآن قرائت و سند کرده دستگاهی عالی در این علوم حاصل فرمود و اخذ معارف و لطایف به خدمت شاه غلام علی دهلوی نموده. بعد از تکمیل تحصیل و معاودت به وطن مألوف گوشهٔ عزلت اختیار کرده در تدریس دینیات و تربیت طالبان مولی تعالی می‌پرداخت. وفاتش در چهل سالگی به تاریخ نوزدهم ربیع‌الآخر سنهٔ دوازده صد و بیست و شش هجری واقع شده. از تصانیف وی –رحمه الله– غیر از رسالهٔ موسومه به جانب الشرقی فی اثبات کفر فرعون الغرقی یافته نشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سید قمرالدین حسین اورنگ‌آبادی

ابن سید منیب‌الله بن سید عنایت‌الله، اصل او از سادات خجند است. در سال یک‌هزار و یکصد و بیست و سه هجری متولد شده، علوم عقلیه و نقلیه از علمای نامدار آن دیار حاصل کرده و به حفظ قرآن مجید توفیق یافت و خرقهٔ نقشبندیه از پدر خود پوشید. عالم با عمل و فاضل اجل بود. تاریخ بیستم جمادی الاولی سال یک‌هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری به ارادهٔ زیارت حرمین شریفین از اورنگ‌آباد مع دو فرزندان خود میر نورالهدی و میر نوالعلی روانه شده، اولاً به مدینهٔ طیبه از جدّه متوجه شده، هفدهم ذی قعدهٔ سال مذکور به مدینهٔ سکینه داخل گردید و به زیارت نبوی –صلی الله علیه و آله– شرف‌یاب گشت و تاریخ چهارم ذی‌حجهٔ سنهٔ مذکور به مکّهٔ معظمه رسیده، مناسک حج ادا کرده و به وطن خود اورنگ‌آباد واپس آمده. کتاب مظهرالنور در مبحث وجود از تصانیف اوست که در سال یک‌هزار و یکصد و شصت و

چهار هجری تصنیف کرده. تاریخ دوم ربیع‌الاوّل یک‌هزار و یکصد و نود و سه هجری رحلت فرموده در اورنگ‌آباد مدفون گردید. غلام علی آزاد تاریخ وفاتش در لفظ «موت العلماء ثلمة» یافته.

سید قوام‌الدین دهلوی

ابن اوسط سید قطب‌الدین محمدبن الحسنی، عالم عامل و فاضل متديّن و کامل بود. به دختر سلطان التمش کدخدا شد و به دهلی اقامت ورزید. ولادتش به سال ششصد و بیست و هفت هجری به ظهور پیوسته و به عمر هشتاد و سه سالگی در سال هفتصد و ده هجری رحلت فرمود. از تلامذهٔ او سید رکن‌الدین بن سید نظام‌الدین بن سید قطب‌الدین محمدبن الحسنی بود.

مفتی قوام‌الدین محمد کشمیری

ابن مولوی سعدالدین صادق ابن مولوی معزالدین بن امان‌الله شهید بن مولوی خیرالدین، چهارم شعبان سال دوازده صد و پنجاه و دوی هجری ولادت یافته. محدّث و فقیه جامع کمالات ظاهر و باطن بود. بعد ختم قرآن مجید به خدمت شیخ رحمت‌الله و ملا مقیم‌السنة توپیگرو به صغر سنی کسب علوم و فنون کرده، محسود اقران گشت و اجازت حدیث از میر قاری تلمیذ شیخ‌القراء و حاجی عبدالولی طرخانی تلمیذ شیخ ابوالحسن سندهی مدنی و حاجی نعمت‌الله نوشهری و بابا محمد محسن پلچمری تلمیذ مولوی امان‌الله شهید یافته، به خانقاه سید محمد امین اویسی هنگامهٔ درس و تدریس گرم ساخت و رفته رفته به قضای کشمیر و شیخ‌الاسلامی آن دیار رسیده و به صحبت شاه زین‌العابدین قادری و میان زکریا لاهوری و شیخ‌الاسلام احمد اکهرلی و خواجه عبدالرحیم بیچکمان مدّتها مستفید و مستفیض شده. کتاب صحایف سلطانی که مشتمل بر بیان شصت علوم است، از تصانیف اوست. نهم ماه ذی‌قعدهٔ سنهٔ دوازده صد و نوزده این جهان را بدرود نمود.

حرف الکاف

مولوی کرامت‌الله چریاکوتی

ابن احمد ملیح عباسی، از ماهران علوم و نام‌آوران آن مرز بوم بود. به صغر سن بعد از مرگ پدر وطن را وداع نمود و به طلب علوم به جونپور ورود فرمود و آنجا به خدمت ملا محمد عسکری شیعی نبذی از کتب درسیه به اتمام رسانید. بعد از آن پیش ملا حمدالله سندیلی رسیده، از کسب علوم و معارف هر ملت و طایفه فارغ گردید و خواست تا به رسم دستاربندی پردازد و غلغلهٔ شهرت خود به اطراف ملک و چارسوی گیتی اندازد. گویند مجلسی آراسته شد و قریب سیصد از علمای امصار و طلبهٔ هر دیار گرد آمدند و هر کسی از آن انبوه مسئله از مسایل علوم مختلفه همی‌پرسید. آن فاضل عالی‌پایگاه به جواب هر یکی از آن تحسین بیکران و آفرین بی‌پایان می‌شنید. بعد تحصیل علوم به طلب دنیا کوشید و از بعض امرای لکهنو به وجه کفاف زمینی که محاصلش دو هزار روپیه بود، موظف گشت و تمام عمر به جاه و جلالت تمام و مرجعیت خواص و عوام به سر برده. در سال پنجاه و یک از صدهٔ سیزدهم هجرت به صدسالگی جهان فانی را بدرود فرمود.

مولوی کرامت‌علی جونپوری

صدیقی متشرّع و متورّع، واعظ کثیرالتصانیف و الدرس، مرید سید احمد بریلوی، در هدایت و ارشاد خلایق به غایت می‌کوشید؛ خصوصاً مردم ممالک دهاکه و بنگاله از او مستفیض و مستفید شدند و در آن دیار طریق اسلام از یُمن برکت او شیوع یافته، به تاریخ سوم ربیع‌الآخر روز جمعه وقت صبح صادق سنهٔ یک‌هزار و دوصد و نود هجری وفات فرموده، به مقام رنگ‌پور مدفون گشت –شکّرالله سعیه. مولوی حافظ احمد فرزند ارجمند آن هدایت‌مآب و مولوی محمد محسن برادرزاده‌شان یادگار وی‌اند –سلّمهما الله تعالی.

تصانیفه المفیدة: مفتاح‌الجنة، زینة‌المصلی، دعوات مسنونة، قرة‌العیون، تزکیهٔ نسوان، زادالتقوی، راحت روح، نورٌ علی نور، فیض عام، تزکیة العقاید، مرادالمریدین، قوة‌الایمان، نسیم‌الحرمین، احقاق الحق، تنویر القلوب، حق الیقین، قول الحق، مرآة الحق، رفیق السالکین، عکازة المؤمنین بطرد المعاندین، براهین قطعیة فی مولد خیر البریة، کرامة الحرمین فی ازالة شبهة الفریقین، ملخص‌القول الامین، اطمینان القلوب، هدایة الرافضین، برهان الاخوان، مخارج الحروف، زینة‌القاری، شرح هندی جزری،

شرح شاطبی، ترجمهٔ مشکات جلد اول، ترجمهٔ شمایل ترمذی، فتح باب صبیان، کوکب دری، نورالهدی، حجت قاطعه، مکاشفات رحمت، واقع‌الوسواس، مصباح‌الظلام، رسالهٔ بیعت، قامع‌المبتدعین، استقامت، ردالبدعة، قوت روح، سبیل الرشاد، القول الثابت، رسالهٔ محمودیه، و غیره.

مولوی کرم‌الله محدّث دهلوی

پدرش از هنود بود. به دست مولانا شاه‌عبدالعزیز دهلوی خلعت اسلام پوشیده. وی بعد تحصیل علوم ظاهر از شاه‌غلام‌علی دهلوی خرقهٔ خلافت یافته، اکثری از اهل دهلی به فن قرائت شاگردش بودند. یک مرتبه به حج مشرّف شده، به وطن واپس آمد و بر واپسی خود تأسف‌ها کرده باز به زیارت حرمین شریفین شتافت و در اثنای راه به سال دوازده‌صد و پنجاه‌هجری وفات یافته، مورد آیهٔ کریمهٔ «و من یخرج من بیته مهاجراً إلی الله –الآیه» گشت –روّح الله روحه.

مولوی کریم‌الله محدّث دهلوی

ابن مولوی لطف‌الله فاروقی، به خدمت مولانا شاه‌عبدالعزیز دهلوی و مولانا رشیدالدین خان دهلوی و مولوی محمدکاظم دهلوی اکتساب علوم رسمی نموده، دست ارادت به دست سید آل احمد مارهروی عرف اچهی میان داده، نقد خلافت به دست آورده. کثیرالدرس و التصانیف بود. چهارم شوّال سال نود و یکم صدهٔ سیزدهم هجرت به عمر نود سالگی از دار فنا هجرت فرمود.

مولوی کریم‌الزمان سندیلی

ابن خواجه نهال‌الدین، از خواجه‌زادگان قصبهٔ سندیله که نسب وی به حضرت عبیدالله احرار –علیه الرحمة– می‌پیوندد. به ماه صفر سال دوازده صد و سی هجری ولادت یافته، به خدمت علمای عصر همچون مولوی تراب‌علی لکهنوی و مولوی سعدالله مرادآبادی تحصیل نموده به درس و افادت طلبهٔ علوم به سر می‌برد و به تاریخ بیست و نهم ربیع‌الثانی سال دوازده صد و نود و هفت هجری به مرض فالج وفات یافته.

مولوی کلیم‌الله جهان‌آبادی

دانشمندی متبحّر، مرید شیخ یحیی مدنی بود. کتب معتبره در علوم مختلفه و علم حقایق تصنیف کرده، سواءالسبیل، و کشکول، و مرقّع از تصنیفات بدیعهٔ اوست. در سنهٔ هزار و یکصد و چهل هجری جان به جان‌آفرین سپرد –نورّ الله مرقده.

ملا کمال‌الدین سهالوی

از اجلّ تلامذهٔ مولانا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین الشهید السهانوی است. جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و افضل‌ترین اذکیای عصر بود. تصانیف انیقهٔ بسیار دارد. از آن جمله عروةالوثقی، و شرح کبریت احمر، و حاشیهٔ کمالیه بر شرح عقاید جلالیه مبسوط و مشهورند و تعلیقات حاشیهٔ زاهدیه که بر شرح تهذیب جلالی است، نوشته. وفات وی سیزدهم محرم‌الحرام سال هفتاد و پنجم صدهٔ دوازدهم هجرت وقوع یافته، فقرهٔ «بردّ الودود مضجعه» ماده‌تاریخ رحلتش یافته‌اند –انعمه الله بکماله.

کمال‌الدین علامهٔ دهلوی

خواهرزادهٔ شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی و خلیفهٔ او بود. سلسلهٔ نسبتش به سیدنا حسن بن علی –رضی الله عنهما– می‌پیوندد و چون‌که وی به حدیث و تفسیر و فقه و اصول یگانهٔ روزگار بود، وی را علامه می گفتند. به احمدآباد گجرات قدوم آورده و مدّتی به هدایت و افادت خلایق به سر برده، به سال هفتصد و پنجاه‌و شش هجری وفات یافته، در دهلی مدفون گشت –نورّ الله مرقده.

مولانا کمال‌الدین زاهد دهلوی

دانشمند متبحّر به کمال ورع و تقوا و دیانت موصوف بود. شیخ نظام‌الدین اولیا مشارق‌الانوار کتاب حدیث را پیش او سند کرده و او پیش مولانا برهان‌الدین بلخی و او پیش مصنّف کتاب سلطان غیاث‌الدین بلبن آرزو کرده که مولانا کمال‌الدین زاهد را امام خود فرماید، مولانا انکار فرمود –رحمة الله علیه.

ملا کمال‌الدین لاهوری

برادر مولانا جمال‌الدین، جامع علم و عمل و زهد و تقوا بود. مدّتی مدید در لاهور و سیالکوت بر مسند تدریس و تلقین متمکّن بوده، افاده و افاضهٔ خلایق می‌نمود. شیخ احمد مجدّد الف‌ثانی و ملا عبدالحکیم سیالکوتی از ارشد تلامذهٔ وی‌اند. به سال هزار و هفده هجری در بلدهٔ لاهور وفات یافته. مگر فی زماننا قبرش مفقود است. تاریخ فوتش چنین است: مصرعهٔ «ملحق حق قطب و تاج اولیا ملا کمال».

حرف اللام

مولوی لال محمد، ساکن هسوه

از سادات قطبیهٔ قصبهٔ هسوه ضلع فتح‌پور، عالم متبحّر، جامع علوم عقلیه و نقلیه، کثیرالتصانیف بود. بر اکثر کتب شروح و حواشی نوشته. کتابی در نسب‌نامهٔ سادات عرب و عجم تحریر کرده و تمام عمر به قصبهٔ هسوه به افادهٔ علوم عقلی و نقلی به سر برده، لا ولد وفات یافت. ملفوظات قطبیه از تألیفات وی است. نسب پدری وی به سید قطب‌الدین محمدن الحسنی که ذکرش به «حرف قاف» زیب تحریر یافته، بدین نهج می‌پیوندد: سید ملال محمد بن فیض الله بن سید ملوک بن سید علی بن سید جان بن سید طاهر بن سید رکن‌الدین بن سید قطب الدین بن سید آخوند بن سید براهن سید قوام‌الدین بن سید صدرالدین بن رکن‌الدین بن سید نظام‌الدین بن سید قطب‌الدین محمدن الحسنی المدنی الغزنوی المهلوی الکروی.

شاه لطف‌الله ابنالوی

مرید شاه بهکهٔ چشتی لاهوری، صاحب علم و عمل بود. ثمرةالفواد در ذکر کرامات و خرق عادات مرشد خود تألیف کرده. در سال یک‌هزار و یکصد و هشتاد و شش هجری وفات یافت –نوّر الله مضجعه.

حرف المیم

قاضی مبارک گوپاموی

مرید و شاگرد شیخ نظام‌الدین امیتهوی –قدّس سرّه– بود. کسب علوم و تهذیب اخلاق در خدمت شیخ موصوف نموده، علمی بر وجه اتمّ و دیانتی و امانتی به منصب قضا داشت و تا آخر عمر معزز و محترم و مکرم زیست و همچنان به جانب آخرت رحلت گزید. از ارشد تلامذهٔ او میان مخدوم بده بن میان ابوالفتح خراسانی است که اکثر نسخ درسیه را درس می‌فرمود و دیگر سید محیی‌الدین است که همین نسبت داشت؛ کذا فی منتخب‌التواریخ لملا عبدالقادر البدایونی.

شیخ مبارک ناگوری

از فحول علمای روزگار بود. در مبادی احوال پیش خطیب ابوالفضل کازرونی و مولانا عماد طارمی در گجرات کسب علوم نموده، پیوسته به درس علوم دینیه اشتغال داشت و فنّ شعر و معما و غیره سایر فضایل خصوصاً علم تصوف را خوب ورزیده و شاطبی را یاد گرفته درس می گفت، و قرآن مجید را به قرائت عشره حفظ کرده، در آخر عمر تفسیر قرآن مجید به چهار مجلد موسوم به منبع‌العلوم نوشته و جز آن نیز مؤلفات شریفه دارد. قریب پنجاه سال در آگره به افاده و افاضهٔ طلبهٔ علوم گذرانید. فرزندانش شیخ ابوالفضل علامی و ملک‌الشعرا شیخ ابوالفیض فیضی فیاضی و شیخ ابوالخیر و غیره فخر زمانه بودند. هفدهم ذی‌قعدهٔ سال هزار و یک هجری در لاهور به رحمت حق پیوست.

سید مبارک بلگرامی

حسینی واسطی، شاگرد شیخ نورالحق، فرزند و تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبدالحق محدّث دهلوی بود. عمر عزیزش در افادهٔ علوم دینی خاصتاً فنّ حدیث و درس طلبه صرف نموده، به سال یازده صد و پانزده هجری طایر روحش از قفس عنصری پریده، به شاخسار روضهٔ رضوان نشیمن گرفت –رضی الله عنه.

قاضی مبارک گوپاموی

شارح سلّم‌العلوم، ابن شیخ محمد دایم ادهمی فاروقی، که بر منطقیت او شرح سلّم گواه عدیل است. معاصر مولوی حمدالله سندیلی و مولوی قاضی‌احمد علی‌سندیلی بود و به هر دو قاضی مناظره و مباحثهٔ علمی به ظهور آمده. به سال یازده صد و شصت و دوی هجری رحلت فرموده؛ کذا فی بحر زخار. قاضی به

خاتمهٔ شرح خود عبارتی که نوشته است، منقول می‌شود: «قدیم الشرح بفضل من الله تعالی و تبارک من عبده محمد مبارک فی سنة الف و مائة و اربعین و ثلث من الهجرة النبویة فی سابع شهر ربیع‌الاوّل یوم الخمس فی بلدة شاهجهان‌آباد و الحمدلله ربّ العالمین حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه و الصلوة علی نبینا محمد خیر البریة و علی آله و ازواجه اصحابه المؤمنین و المؤمنات برحمتک یا ارحم الراحمین».

مولانا شیخ محب الله الهٔآبادی

دانشمند متبحّر، از مشاهیر علمای صوفیه در علوم ظاهر و باطن سرخیل امثال و اقران خود بود. وطن اصلی او قصبهٔ صیلپور توابع خیرآباد من‌مضافات اوده است. نسبتش به حضرت عمر فاروق به وساطت شیخ فرید شکرگنج می‌پیوندد. دست ارادت به شیخ ابوسعید گنگوهی داده، خرقهٔ خلافت حاصل فرمود. تحقیقات و تدقیقاتش در علم تصوف به مرتبهٔ اجتهاد رسیده بلکه می‌سزد که شیخ محیی‌الدین عربی را شیخ اکبر و وی را شیخ کبیر گویند. او را تصانیف عمده در حقایق و توحید بسیارند که آن را خزینهٔ دقایق و گنجینهٔ حقایق اسرار الهی توان شمرد. از جمله تصانیف او که مشهورند به ذیل مذکور می‌شوند: شرح فصوص عربی، شرح فصوص فارسی، رسالهٔ هفت احکام، غایة‌الغایات، مغالیط عامه، سرّالخواص، عبادةالخواص، طرق‌الخواص، عبادة اخص الخواص، مناظر اخص الخواص – رساله تسویة، رساله سه رکنی، رسالهٔ وجود مطلق.

نهم رجب سال هزار و پنجاه و هشت هجری قریب غروب آفتاب آن آفتاب عالمتاب در پردهٔ عدم متواری گشت. مزار شریفش در الهٔآباد زیارت‌گاه ارباب بصیرت است و اولاد امجادش به دایرهٔ شاه حجت الله –قدّس سرّه– رونق افروزند؛ از آن جمله مولایی و مرشدی مولانا حافظ حکیم حاج‌الحرمین الشریفین مولوی محمد حسین –سلّمه الله رب المشرقین– چراغ این دودمان عالی هستند. از ارشد تلامذه و خلفای شیخ محب‌ّالله –قدّس سرّه– قاضی گهاسی الهٔآبادی و میر سید کبیر قنوجی و میر سید محمدی فیاض امروهی بودند –رحمة الله علیهم و علیه و علی اسلافه و اخلافه.

قاضی محب‌ّالله بهاری

ابن عبدالشکور، به موضع کرا متعلقهٔ محب‌ّعلی‌پور مضاف بهار، در قبیلهٔ ملک متولد شد. بحری بود از بحار علوم و بدری بود بین‌النجوم. در اوایل کتب درسیه از علمای عصر خوانده آخر به زمرهٔ تلامذهٔ ملا قطب‌الدین شمس‌آبادی منسلک شده، فراغ حاصل کرد. بعده به دکن رفته، به ملازمت عالمگیر پادشاه به عهده‌های قضای لکهنو و حیدرآباد از یکی بعد دیگری مباهی گشت. بعده به تعلیم نبیرهٔ پادشاه موصوف یعنی رفیع‌القدر بن شاهزاده محمد معظم ملقب به شاه‌عالم مأمور گردید و در عهد محمد معظم شاه‌عالم به عهدهٔ صدارت ممالک هند و خطاب فاضل‌خان ممتاز شد. آخر کار در سال یازده صد و نوزده هجری وفات یافته، اندرون احاطهٔ مزار شاه فریدالدین طویله‌بخش به محلهٔ چاندپوره من‌محلات شهر بهار مدفون شد. تاریخ فوت او از مصرعهٔ «قاضی مولوی محب‌ّالله» و نیز از مصرعهٔ «رفته سوی ارم محب‌ّالله» برمی‌آید. سلّم‌العلوم، و افادات در منطق، و مسلّم الثبوت در اصول فقه، مع منهیهٔ آن، و الجوهر الفرد در بیان جزء لا یتجزی، و رسالهٔ مغالطهٔ عامة‌الورود از تصانیف او مقبول و متداول علمایند. از لفظ «مسلم الثبوت» تاریخ تألیفش برمی‌آید؛ یعنی یازده صد و نه هجری. بهار —به کسر بای موحده و های هوّز مفتوح و الف و رای مهمله– شهری است در ممالک شرقی هندوستان، به عهد شاهان عایلهٔ تیموریه به نام صوبهٔ بهار مشهور بود. کرا —به فتح کاف عربی و رای مهمله و الف مقصوره– نام دیهی است از توابع محب‌ّعلی‌پور، علاقهٔ بهار.

انتباه: سید غلام‌علی آزاد بلگرامی، در سبحة‌المرجان نوشته که محب‌ّالله بهاری، شاگرد ملا قطب الدین شمس‌آبادی بود و مولوی عبدالحکیم لکهنوی در حاشیهٔ شرح ملاحسن نسبت تلمّذ او به ملا قطب الدین شهید سهالوی بیان کرده‌اند، و الله عالم بحقیقة الحال.

مولوی محمد احسن عباسی چریاکوتی

از عمده‌ترین اذکیای دهر و گرانمایگان عصر بود. برای تکملهٔ علوم عقلیه و فنون نقلیه به خدمت جامع علوم اولّین و آخرین ملا نظام‌الدین لکهنوی فرنگی‌محلی شتافته و در آنجا از معارف عقلیه و دقایق نقلیه نصیبی وافی یافته. قوّت حافظه و صفای ذهنش به مرتبه‌ای بود که هر کتابی که می‌خواند، عبارت آن به جمیع الفاظ و معانی هنگام مطالعه به لوح حافظهٔ وی محفوظ می‌بود و گره همهٔ نکات و دقایق متعلقهٔ سبق ناخن فکرتش می‌گشود و لاجرم پیش اوستاد سبق خود هر روز کتاب ناگشوده می‌خواند و در بحث

دقایق و کشف معضلات دقیقه در نظرش مخفی نمی‌ماند. همه می‌دانستند که کتاب ناخوانده نمی‌خواند، بلکه مضامین با جمله ابحاث دقیقه و تحقیقات انیقه از پیشتر می‌داند.

لطیفه: روزی شارح سلّم‌العلوم ملا محمد حسن مرحوم بدو گفت که از تو غبی‌تر کیست که کتاب خوانده می‌خوانی؟ وی به جوابش گفت که تویی؛ زیرا که من نادانی خود را دانستم تا به اصلاحش کوشیدم و تو این هم ندانستی که من نادانم. لاجرم همچنان در تیرگی نادانی ماندی!

بالجمله وی بعد تکمیل علوم به دهلی درآمده، به خدمت ارکان دولت‌شاهی عزّی عظیم و قدری فخیم به دست آورد. علمای شهر به او طرح جدال انداختند و علم منازعت افراختند. عاقبت همه سپر انداختند و به خجالت و ندم ساختند. از آنجا که ذات والایش اعجوبهٔ روزگار و نادرهٔ امصار بود، آوازهٔ بوالعجبیش به والی شهر رسید و آن قهرمان حدیث کمالش را به گوش دل بشنید. خواست تا به حضرتش خواند و از خاک مذلتش برگرفته، بر کرسی دولتش نشاند. چون حاسدان شنیدند به هلاکش کوشیدند. خون جگر خوردند و زهر در طعامش کردند که کارش تمام گردید. مصرعه: «ای روشنی طبع! تو بر من بلا شدی»

میگویند هرگاه زهر قاتل به رگ و پی آن مظلوم سرکشید، نامه از وطنش رسید. وی در آن کشاکش روح پرفتوح در جوابش به این شعر کفایت ورزید و بَرید روحش به پای رضا و تسلیم به حضرت عزت سرمدی و دولت ابدی دوید:

فرد

از حیاتم رمقی بود که یادم کردی بهر تشخیص نفس آینه شد نامهٔ تو

مولوی محمد احمد فرنگی محلی

پسر و جانشین مولوی احمد انوارالحق، هرچند اتمام تحصیل کتب درسیه چنان‌که باید نکرده لکن کسب اذکار و اوراد از والد خود نموده مدام به عبادت الهی مشغول بود. پانزدهم صفر روز یکشنبه سال دوازده صد و شصت و نه هجری به خلد برین شتافت. مصرعهٔ «نور انوار رفت از دنیا» ماده تاریخ وفات اوست.

مولوی محمد ادریس نگرامی

ابن مولوی حافظ عبدالعلی نگرامی، شاگرد و خلیفهٔ پدر خود است. به حکم «الولد سرٌّ لأبیه» همچو والد ماجد خود تدریس و هدایت و ارشاد مردمان می‌کند. خداوند کریم او را به حفظ دامان خود نگاه داشته بر جادهٔ استقامت و هدایت مستقیم دارد. کتب مفصلهٔ ذیل از تصانیف رایقهٔ وی‌اند: ابرازالکتمان من تکمیل الایمان، تحفة‌النبلا فی آداب‌الخلفا، القول‌المتین فی التأمین، الکلام الموطا فی تحقیق الصلوة الوسطی، واهب القدوس فی احکام الجلوس، طریق الفلاح الی الاضطجاع بعد رکعتی الصباح، تحصیل المرام بتبویب مسند الامام، اربعین من مرویات نعمان سید المجتهدین، الکلام النفیس فی ترجمة محمد ادریس، تحفة‌الحبیب فی تحقیق الصلوة، و الکلام بین یدی الخطیب الکلام، المبین فی تحقیق مجددی الامین، امحاء السیئات باقامة الصلات، قرةالعیون عن مدعی ایمان فرعون.

ملا محمد اسعد سهالوی

خلف اکبر ملا قطب‌الدین الشهید السهالوی، شاگرد پدر خود علامهٔ عصر، از حین حیات پدر پیشگاه محیی‌الدین اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه حاضر بوده، خدمت صدرالصدوری برهانپور حاصل نموده سربلند بود. هم در آن اثنا به غیبت وی ملا قطب‌الدین را شیوخ عثمانی سکنهٔ سهالی از جان کشتند، وی – رحمة الله علیه– در دکن وفات یافته.

مولانا شیخ محمد اسعد حنفی مکی

از تلامذهٔ شیخ تاج‌الدین مالکی، نزیل آرکات، علامهٔ وقت بود. از مکهٔ معظمه به هندوستان آمده زمانی به رفاقت نوّاب نظام‌الدوله ناصرجنگ به سر برد و نوّاب موصوف تعظیم و تکریم او می‌کرد. بعد قتل نظام‌الدوله ناصر جنگ همشیرزادهٔ او مظفرجنگ مالک ملک شد. شیخ محمد سعد به زمرهٔ رفقای مظفر جنگ منسلک گردید. پس از آن در میان مظفرجنگ و افاغنه قاتلین ناصرجنگ نفاق پیدا شده، نوبت به جنگ طرفین رسید. مظفر جنگ و رؤسای افاغنه مقتول شدند. هم در آن معرکه شیخ محمد اسعد به تاریخ هفتدهم ربیع‌الاوّل روز یکشنبه وقت ظهر سال یک‌هزار و یکصد و شصت و چهار هجری به قتل رسیده، به

میدان جنگ سرزمین کریت مدفون شد. غلام‌علی آزاد بلگرامی که در آن معرکه حاضر بود، تاریخ فوتش چنین گفته:

مضی خیرنا اسعد الاتقیا — الا لایـری مـثـلـه واحـد

لقدالـهـم الله تـاریـخـه — قـضـی نخبـة عالم ماجد

۱۱٦٤

مولانا محمد اسحاق دهلوی

کنیتش ابوسلیمان، دخترزادهٔ مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی، شاگرد و جانشین جدّ مادری خود بود. در حدیث و تفسیر و فقه مهارتی تامّ داشت. مؤلفاتی چند همچون مسایل اربعین، و افتای هندی از او یادگارند. از هند به مکّهٔ معظمه هجرت فرموده، هم در آنجا به سال دوازده صد و شصت و دو هجری به رحمت حق پیوسته —رحمة الله علیه.

قاضی محمد اسلم هروی

از احفاد ملا خواجه کوهی خراسانی است. به هرات متولد شده، در کابل نشو و نما یافت و اکتساب علوم متعارفه به خدمت شیخ بهلول لاهوری نموده. بعد از فراغ علمی پیش نورالدین محمد جهانگیر پادشاه آمده. چون قاضی از اقربای میر کلان محدّث استاد جهانگیر بود، پادشاه به اعزازش پیش آمده وی را به منصب قضای کابل نامزد فرمود. قاضی عهدهٔ خود را به امانت و دیانت تمام انجام داد. جهانگیر او را به حضور خود طلبیده و قضای اردوی معلّی بدو سپرد و در عهد شاهجهان بن جهانگیر نیز به همان منصب مستقل بوده، به منصب هزاری سرفراز گردید و تا سی سال به عهدهٔ قضای لشکر سرفراز مانده، مورد مراحم سلطانی بود. روزی شاهجهان وی را به روپیه وزن فرمود، شش هزار و پانصد روپیه که هم‌پایهٔ قاضی شدند بدو بخشید. قاضی علاوهٔ علوفه قضاء جاگیر ده هزار روپیه سالانه از بارگاه سلطانی می‌یافت؛ و به سال شصت و یکم صدهٔ یازدهم هجری به لاهور وفات یافت. پسرش محمد زاهد صاحب زواهد ثلاثه است.

محمد اسمعیل محدّث لاهوری

از سادات عظام بخاراست . در عهد سلطان مسعود غزنوی به اواخر سال سه صد و نود و پنج هجری به لاهور آمده، متوطن شد. ماهر علوم فقه و حدیث و تفسیر و جامع ظاهر و باطن بود. وی اوّل واعظان اسلام است که در لاهور به تذکیر و موعظت لب گشاده و از تأثیر وعظ وی هزارها کفّار مشرّف به اسلام شدند. در سال چهارصد و چهل و هشت هجری وفات یافته، بیرون بلدهٔ لاهور جانب جنوب مدفون گشت.

مولوی محمّد اسمعیل دهلوی

ابن مولوی عبدالغنی بن مولانا شاه ولی‌الله، در دیانت و رسایی فکر یگانهٔ روزگار و مشارٌالیه علمای کبار بود. همراه سید احمد مجاهد ساکن رای‌بریلی –رحمة الله علیه– زمام غزا فی سبیل الله به دست گرفته، مساعی جمیله به ظهور آورده. به تاریخ بیست و چهارم ذی‌قعدهٔ سال دوازده صد و چهل و شش هجری متصل بالاکوت ملک پنجاب شربت شهادت چشیده به ریاض رضوان خرامید. رسالهٔ اصول فقه و رسالهٔ توحید و صراط مستقیم و تنویر العینین و تقویة‌الایمان از مصنّفات مشهورهٔ اوست –طاب الله ثراه.

مولوی محمد اسمعیل لندنی

ساکن قدیم مرادآباد، از چندی سکونت لکهنو اختیار کرده مردی ذهین و ذکی‌الطبع بود؛ خصوصاً در علم ادب استعداد کامل داشت. مولوی‌تراب‌علی لکهنوی از تلامذهٔ اوست. وجه شهرتش به «لندنی» این است که نصیرالدین حیدر فرمان، والی لکهنو، به رسم سفارت او را پیشگاه شاه لندن فرستاده بود و در لندن با زنی عیسایی که آنرا مس دف می‌گفتند نکاح کرده، به لکهنو بازآمد؛ چون‌که طبع آزاد داشت، هرگاه به عدن رسید، زوجهٔ عیسایش گفت: به زیارت بیت‌الله که از اینجا قریب است، چرا نمی‌روی؟ به جوابش گفت: مرا به دیوارهای سنگین اعتقادی نیست، اعوذ بالله من سوء الاعتقاد؛ و من‌جمله تصانیفش: حاشیهٔ شرح تهذیب یزدی و حاشیهٔ میبذی مشهور است. هیجدهم ربیع‌الاوّل سنهٔ دوازده صد و پنجاه و سه هجری فوت شده –تجاوز الله عنه.

ملا محمد اشرف نتنو کشمیری

خلف خواجه محمد طیب، از احفاد خواجه حیدر کشمیری، ذهین و ذکی بود. اولاً از بزرگان خود اکتساب کمالات نموده به خدمت ملا محمد محسن فقه و غیره تعلیم کرده. دانشمند متبحّر گشت. تصانیف رایقه در علم قرائت و ردّشیعه و دیگر فنون از او یادگارند. کتاب جواهرالحکم من جملهٔ آن شهرت دارد. به سال یازده صد و بیست و سه هجری وفات یافت.

مولانا محمد اشرف لکهنوی

ابن قاضی نعمت‌الله خوشنویس، ولد محمد معظم ولد احمد علی صدیقی. بزرگی از اسلافش از لاهور آمده، مقیم لکهنو شد. وی -رحمه الله- شاگرد مولوی نورالحق لکهنوی فرنگی‌محلی و مولوی سید مخدوم لکهنوی و مرید سید احمد مجاهد بریلوی بود. به تدریس و تصنیف عمر عزیزش به سر برده. در تألیف تاج‌اللغات که به حکم والی لکهنو مؤلف شده، او هم شرکتی داشت. اصول راسخه و شرحش، و دوحهٔ شامخه، و قسطاس الصرف و تفسیر قرآن مجید عربی و تاریخ علما و مشایخ و سلاطین هند ناتمام که مسعودهٔ آن به خط شریفش به نظر مؤلف کتاب هذا گذشته، از تصانیف او هستند. مولانا ثابت‌علی مرحوم ساکن موضع بهکا ضلع الهآباد، از تلامذهٔ او و از اساتذهٔ جامع‌الاوراق‌اند. صاحب‌الترجمه به تاریخ هفلهم صفر سنهٔ دوازده صد و چهل و چهار هجری به مرض هیضه رحلت فرموده در حجرهٔ مسجد خود واقع جهوانی‌توله، من‌محلات لکهنو مدفون گردید -شرّفه الله بتشریف الغفران.

مولوی محمد اصغر فرنگی‌محلی

ابن مفتی احمد ابوالرحم بن مفتی محمد یعقوب عالم و حافظ قرآن و به تدریس طلبه اشتغال داشت و به منصب افتای عدالت دیوانی شهر لکهنو سرفراز بود. به تاریخ نوزدهم رجب به سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری وفات فرمود.

مولوی محمد اعلم سندیلی

قاضی‌زادهٔ قصبهٔ سندیله، از اولاد عمر فاروق، شاگرد ملا کمال‌الدین سهالوی بود. فاتحهٔ فراغ به

خدمت مولوی حمدالله سندیلی خواند و به تدریس و تصنیف مشغول گشت. از مشاهیر تلامذهٔ او مولوی سید عبدالواجد خیرآبادی، همشیرزاده‌اش، و مولوی محمد مستعان کارکوروی‌اند. حاشیهٔ دایر شرح منار و سه حاشیه بر صغرا صغیر و کبیر و اکبر و رسالهٔ تشکیک از تصانیف او مشهور هستند. اواخر صدهٔ دوازدهم رحلت فرموده به محلهٔ ملکانه من محلات قصبهٔ سندیله مدفون گشت.

خواجه محمود اعظم دومری

ابن خیرالزمان کشمیری مجدّدی، از علمای نامدار و مشایخ کبار کشمیر بود. از ملا عبدالله شهید و مرادبیگ و کامل‌بیگ و میر هاشم و غیرهم کسب علوم کرده و دست ارادت به دست شیخ محمد مراد مجددی داده. در شعرگویی و تاریخ‌نویسی مهارت کامل داشت. تاریخ اعظمی معروف به تواریخ دومری، در حالات پادشاهان و مشایخ و علما و شعرای کشمیر، به سال یازده صد و چهل و هشت هجری تألیف نمود. «واقعات کشمیر» نام تاریخی آن کتاب است و نیز کتاب فیض مراد در حالات و مقالات پیر خود، و فوایدالمشایخ در بیان فقر، و رسالهٔ اثبات‌الجهر، و تجربة‌الطالبین، و اشجارالخلد، و ثمرات‌الاشجار، و شرح کبریت احمر از او یادگارند. در سنهٔ یازده صد و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی محمد اعظم عباسی

ابن مولوی نجم‌الدین عباسی چریاکوتی، ولادت باسعادت وی در سال دوازده صد و شصت و شش هجری به ظهور پیوسته. اکثر کتب درسیهٔ رسمیه از عم خود مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوتی و نیز از مولوی علی عباس عباسی خوانده و بقیه از مقامات مختلفه به اتمام رسانیده. اکنون به خدمتی معتدّبها به حیدرآباد دکن مأمور است - سلّمه الله.

مولانا شیخ افضل جونپوری

افضل‌الفضلای عصر و اعلم‌العلمای دهر، جامع علوم عقلیه و نقلیه و متشرّع و متّقی خوش‌خلق سلیم المزاج بود. اوقات عزیزش دایماً در خدمت علم صرف می‌کرد. چون ملا محمود جونپوری که ارشد تلامذهٔ او بود، رحلت عالم بقا کرد، مولانا را از مرگش حزنی عظیم و اندوهی بی‌حد دامنگیر شد که تا

چهل روز به آن غم تبسم نفرمود، و بعد چهل روز به همان رنج و الم در سال هزار و شصت و دوی هجری جان به جان‌آفرین سپرد – انّا لله و انّا إلیه راجعون.

شیخ محمد افضل الهآبادی

ولادت او شب دهم ربیع‌الاوّل سال سی و هشتم از صدهٔ یازدهم به وطن اصلیش قصبهٔ سیدپور توابع غازی‌پور زمانیه به ظهور پیوسته. در اوایل حال به جونپور آمده از ملا نورالدین تحصیل علوم متعارفه را به انجام رسانیده تا شش ماه به درس و تدریس علوم اشتغال داشت. دفعتاً جذبهٔ عشق الهی بر او غالب آمد. ترک آن وادی نموده به کالپی رفت و به خدمت میر سید محمد – قدّس سرّه– مشرّف شده، شرف بیعت و اجازت سلسلهٔ چشتیه و قادریه و سهروردیه و مداریه و نقشبندیه یافته، با این همه همچون شیخ خود تمام عمر متبع سنّت نبویه –علی صاحبها التحیة – و پیرو طریق نقشبندیه ماند و حسب ایمای مرشد خود رحل اقامت به الهآباد انداخته، به کمال توکّل بر مسند هدایت و ارشاد نشسته، مرجع انام گشت. در سال هزار و هشتاد هجری مسجدی به الهآباد تعمیر فرموده، تاریخ آن «بقعهٔ افضل» یافته‌اند و تاریخ بنا به خانقاهش که در سنهٔ هزار و نود و دو بنا نهاده «مقام افضل» است. با وجود مشاغل هدایت و ارشاد بسیاری از تصانیف عمده به عبارت عربی و فارسی دارد و از آن جمله شرح گلستان، شرح بوستان، شرح [یوسف و] زلیخا، تذکیر دلپذیر، شرح فصول‌الحکم مسمّی بشرح الفصوص علی وفق النصوص، فتح‌الاغلاق، رسالهٔ عربیه و فارسیه در بحث ایمان فرعون، شرح قصاید خاقانی، سیر منظوم، شرح مثنوی معنوی، و غیره‌اند که از پنجاه مجلّد متجاوز باشند. وی –رحمة الله علیه– به عمر هشتاد و هفت یا به نود و دو سالگی، پانزدهم ذی‌حجه روز جمعه سال یازده صد و بیست و چهار هجری جان به مشاهدهٔ جانان تسلیم نموده، این جهان بی‌بنیان را بدرود فرمود. سال وفاتش از «کان الشیخ قطباً» برمی‌آید. مدفنش به الهآباد است –یزار و یتبرّک [به]. بعدش شیخ محمد یحیی عرف شاه خوب‌الله برادرزادهٔ او زینت‌بخشِ وسادت ارشاد گردید.

شیخ محمد آفاق لکهنوی

عارفی مجرّد و محقّق بلندهمّت، در فضیلت علوم ظاهر و باطن آراسته و در طریقت و مجاهدت صادق

دم و راسخ‌قدم بود. وی از اکابرزادگان صوبهٔ بهار، ساکن موضع تلاده مضاف پتنه بود. در اوایل کتب متداوله به خدمت شیخ وجه‌الدین گوپاموی گذرانید و بعد از آن قدم به کوی فقر و فنا نهاده اسم و رسم سود و زیان به باد فنا بر باد داده و به صحبت شریف شیخ پیر محمد لکهنوی مشرّف شده دست ارادت به دست وی داد و بسیاری از مشایخ وقت را دریافته و از خدمت شاه مجاهرپوری نیز استفادهٔ علوم طریقت نموده و رسالهٔ مصباح‌الطالبین شیخ عبدالرسول کجهندوی که خلیفهٔ شاه مجا بود، به حکم پیر خود تعریب نموده و در آن رساله جمیع اذکار و افکار مشرب علیه قلندریه مندرج است. همه را شیخ محمد آفاق به عمل آورده بود. الغرض بعد وفات شیخ پیر محمد –قدّس سرّه– چند سال جانشین او بوده و او از تکلّفات رسم و عادات مبرّا بود و از تعلّق تزویج معرّا. قبرش در لکهنو پایین پیر خود است –یزار و یتبرّک به.

حاجی محمد افضل سهرندی

ابن شیخ محم معصوم بن شیخ احمد مجدّد سهرندی، دانشمند متبحّر و محدّث بود. بعد تحصیل علوم ظاهر مرید شیخ حجت‌الله نقشبندی شد. و از بعد از شیخ عبدالاحد خلیفهٔ شیخ احمد سعید مستفید گشت و به زیارت حرمین شریفین مستفیض شده، از آنجا با فیوضات و برکات بی‌شمار واپس آمده به تدریس علوم دینی و تلقین اسرار باطنی می‌پرداخت. مولانا شاه ولی‌الله دهلوی سند حدیث از وی یافته، هرچه از فتوحات به وی می‌رسد، از آن کتب هر فن خرید کرده، وقف می‌نمود. وفاتش در سال یازده صد و چهل و شش هجری به ظهور پیوسته.

مولوی محمد اکبر کشمیری

از اکابر علمای وقت بود. تا سی سال در مدرسهٔ محمدیه متعلقهٔ جامع مسجد بمبئی درس می‌داد. بسیار از تلامذهٔ وی به ملک کوکن هنوز موجودند؛ از آن جمله مولوی سید عبدالفتاح گلشن‌آبادی و مولوی سید عمادالدین و مفتی عبداللطیف، نامی و گرامی هستند. در سال دوازده صد و هفتاد و دوی هجری رحلت فرموده به بندر بمبئی مدفون شد.

ملا محمد امین کشمیری

دانشمند متبحّر کثیرالدرس و التصنیف بود. ملا عنایت الله شال و ملا محسن و غیره علمای کشمیر از تلامذهٔ وی‌اند. بر شرح تهذیب و غیره کتب متداوله حواشی و شروح دارد. به ماه رمضان به روز لیلة القدر سال نهم از صدهٔ دوازدهم وفات یافته –نوّر الله ضریحه.

مولوی محمد امجد قنوجی

از اکابر فضلا و اعظم علمای قنوج، شاگرد رشید مولوی علی‌اصغر قنوجی، کثیرالدرس و التألیف بود. حاشیهٔ صدرا در علم حکمت از توالیف شهرهٔ اوست. تاریخ وفاتش معلوم نشد.

محمد بیرم‌خان خان‌خانان

از اولاد مرزا جهان شاه است. به وفور دانش و سخا و صدق و حسن نطق و نیاز و انکسار گوی سبقت از همگنان برده. در ابتدای حال به خدمت بابرشاه و در وسط به ملازمت همایون‌شاه نشو و نما یافته، به خطاب خان‌خانانی سرفرازی یافت و در اخیر جلال‌الدین محمد اکبرشاه به ایّام سلطنت خود در القابش افزود. وی‌بنفسه درویش‌دوست علم و صاحب حال و نیک‌اندیش بود. همین سعی و جلادت و حسن تدبیرش هندوستان در مرتبهٔ ثانی مفتوح شد و فضلای جهان از اطراف و اکناف رو به درگاه او آورده از کف بحر مثالش شاداب می‌رفتند و بارگاه‌آسمان‌جاهش قبلهٔ ارباب فضل و کمال زمانه را به وجود شریفش تفاخر بود؛ لکن ارباب نفاق مزاج پادشاه از او متغیر ساخته بودند. ناچار وی به قصد زیارت حرمین شریفین با توابع از راه ناگور روانهٔ گجرات گردیده، به راهی که در آن انبوهی از درخت مغیلان بود می گذشت. ناگاه گوشهٔ دستارش به خاری بند شده از سر افتاد. چون این را به شگون بد می‌شمارند، خان خانان را فی‌الجمله تغیّری در بشره‌رو نمود. حاجی محمد خان در بدیهه خواند:

در بیابان چون ز شوق کعبه خواهی زد قدم   سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان، غم مخور!

آن قبض به بسط مبدّل گشت. چون به پتن گجرات رسید، روزی در حوض سهس‌لنگ در کشتی نشسته، سیر می‌کرد. ناگاه مبارک خان افغان نامبارک که در ابتدای فتح هندوستان خان‌خانان حکم به قتل

پلر او فرموده‌بود، موقع انتقام خیال کرده، به وقت نماز شام که خان‌خانان از کشتی فرود می‌آمد، با جمعی از اوباش به بهانهٔ ملاقات آمده به یک ضربت خنجر آبدار شربت شهادتش چشانید. این واقعه در سال نهصد و شصت و هشت هجری به ظهور پیوسته. عظام او را حسب وصیتش به مشهد بردند. تاریخش چنین یافته‌اند:

رباعی

سرم به طواف کعبه چون بست احرام　　　در راه شهید گشت نایافته کام
تاریخ شهادتش ز دل پرسیدم　　　گفتا که «شهید شد محمد بیرام»

خان‌خانان رقیق‌القلب و به سخنان اکابر مشایخ -رضی الله عنهم- معتقد بود و همیشه در مجلس شریفش سخن از «قال الله و قال الرسول» می‌راندند. روزی در سیکری به دیدن درویشی گوشه‌نشین رفت و از معنی آیهٔ کریمهٔ «تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء» پرسید. چون درویش تفسیر ناخوانده بود، جواب نداد. خان‌خانان خود گفت: تعزّ من تشاء بالقناعة و تذلّ من تشاء بالسؤال. نماز جمعه و جماعت از خان‌خانان فوت نمی‌شد؛ لیکن به تفضیل مایل بود. به حافظ محمد امین خطیب می‌گفت که در القاب حضرت امیر -کرّم الله وجهه- کلمه‌ای چند بیشتر از دیگر اصحاب بیفزای.

لطیفه: شبی همایون شاه مخاطبه با بیرم خان داشت و او را به ظاهر غنودگی دست داد. پادشاه او را متنبه فرمودند که «هان بیرم با تو می‌گویم». وی گفت: بلی پادشاهم حاضرم، اما چون شنیده‌ام که به ملازمت پادشاهان محافظت چشم و پیش درویشان نگاه داشت دل و نزد عالمان حفظ زبان باید کرد، بنابراین در این فکر بودم که چون حضرت هم پادشاه و هم درویش و هم عالمند، کدام کدام را نگاه خواهم داشت؟ پادشاه را این ادا از او خوش آمد و تحسین فرمود. وی را دیوان اشعار به زبان فارسی و ترکی است در منقبت حضرت امیر -کرّم الله وجهه- قصیده گفته که مطلعش این است:

شهی که بگذرد از نه سپهر افسر او　　　اگر غلام علی نیست، خاک بر سر او
محبت شه مردان مجو ز بی‌پدری　　　که دست غیر گرفته‌ست پای مادر او

مولوی محمد جعفر سندیلی

ابن شاه ولی‌الله بن شاه غلام علاءالدین بن سید روح الله مخدوم زادهٔ سندیله، به خدمت مولوی اظهر علی سندیلی و مولوی وارث‌علی سندیلی و مولوی فقیه‌الله سندیلی و مولوی افهام‌الله سندیلی و مولوی تراب‌علی لکهنوی تلمّذ نموده، به نوبت تدریس و تصنیف رسیده. تاریخ سیزدهم رمضان سنهٔ دوازده‌صد و شصت و یک هجری در لکهنو رحلت فرمود. نعش او به قصبهٔ سندیله آورده در کریم باغ دفن کردند.

مولوی محمد جونپوری

خلف اکبر مولوی سخاوت‌علی عمری جونپوری، مهاجر و مقیم مکّهٔ معظمه، به آبیاری تعلیم پدر خود سرو علمش بالیدگی و تازگی یافته، در علم و فضل و زهد و تقوا و ورع و وعظ و افتا و بدیهه‌گویی و حاضرجوابی و تحریر دلپذیر و تقریر پرتأثیر یگانهٔ اوان و ممتاز بین‌الامثال و الاقران بود. تحریری که در تعریف بیع املا نموده، یاد از قابلیتش می‌دهد. در عین شباب از این عالم اسباب به حیات پدر سابق الالقاب تاریخ دوم شوّال سال دوازده‌صد و هفتاد و سه هجری رخت هستی به سوی روضهٔ رضوان کشید – اللهم اغفر له و لوالدیه.

مولوی حکیم محمد جنید جونپوری

خلف دوم مولوی سخاوت‌علی عمری جونپوری، همراه والد بزرگوار به ملک حجاز تشریف فرما شده و تا حیات پدر از فیضان علمی و عملی وی مستفیض بود. بعد رحلت پدر به جونپور آمده به خدمت مولوی عبدالحلیم فرنگی محلّی که مدرّس مدرسهٔ حاجی امام‌بخش جونپوری بود، بعض کتب درسیه خوانده، به خدمت مفتی محمد یوسف فرنگی‌محلی فراغ علمی حاصل نموده، متوجه به تحصیل فن طبابت گشت و پیش حکیم اولاد علی کاهش مطبّ کرده در آن فن مهارتی و حذاقتی اکتساب نمود. مع هذا به درس و تذکیر و امداد طلبه و افتا و تداوی مرضی مشغول می‌بود. در عین جوانی از این جهان فانی به سال دوازده صد و هشتاد و یک هجری به عالم جاودانی شتافت. خلفی به نام مولوی محمد معروف گذاشت. وی به خدمت مولوی عبدالله ساکن چهپرا کتب درسیه گذرانیده، فارغ است –سلّمه ربّه.

قاضی محمد جمیل برهانپوری

عالم کامل و فاضل باجل، مدرّس مدرسهٔ حیدرآباد دکن بود. در سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته –غفر الله عنه.

مولوی محمد حامد فرنگی‌محلی

پسر و جانشین مولوی احمد، در ماه رجب سال دوازده صد و هشتاد و سه هجری رحلت فرموده به جایش مولوی لمعان‌الحق پسر مولوی‌برهان‌الحق سجاده‌نشین گردید.

شیخ محمد حسن جونپوری

ابن شیخ حسن بن طاهر جونپوری، از عرفای روزگار جامع بود. میان حال و قال و به مظاهر صوریه نیز تعلّقی داشت. اصل نسبتش من‌جانب پدر به سلسلهٔ چشتیه بود؛ لیکن ارتباط او به سلسلهٔ علّیهٔ قادریه بر همه غالب آمده، سال‌ها در حرم مدینهٔ منوّره –علی صاحبها الصلوات و التحیة– مجاورت کرده. از مشایخ قادریه یمن بیعت و اجازت یافته، از خوارق او مشهور است که چون از خلوت همی‌برآمد، هندو و مسلمان هر که را نظر بر روی او فتادی، بی‌ساخته صدای تکبیر برآوردی و تعجب کردی. او را مکتوبات و رسایل و مریدان بسیارند. ولادتش به جونپور و اقامتش به آگره بود و به تاریخ بیست و هفتم رجب سال نهصد و چهل و چهار هجری وفات یافته، در دهلی زیر بجی‌منڈل برابر مرقد والد ماجد خود مدفون گشت –قدّس سرّه.

ملا محمد حسن بن قاضی غلام مصطفی

ابن ملا محمد اسعد خلف اکبر ملا قطب‌الدین الشهید السهالوی، تلمیذ ملا نظام‌الدین بن ملا قطب الدین شهید، در ذهن و ذکا بر برادران خود سبقت برده در تحقیقات معقول و منقول نظیر و مثیل خود نداشت. کثیرالدرس و التصانیف بود. شرح مسلّم‌الثبوت تا مبادی‌الاحکام، و معارج‌العلوم در منطق، و غایة‌العلوم در طبیعی، و حاشیه بر شرح بدایة‌الحکمة صدرالدین شیرازی، و حاشیهٔ شمس بازغه، و حواشی زواهد ثلاثه، و شرح سلّم‌العلوم از تصانیف انیقهٔ وی مشهورند. بعد مراجعت از دهلی به فرنگی

محل استقامت ورزیده تدریس علوم می‌کرد. مگر به وجه بعضی طوارق که مفسدهٔ عظیم رو داده، قیام وطن مألوف مناسب ندانسته، جانب روهیل‌کهند رخت غربت بربست. در عهد نواب فیض‌الله خان به رامپور رفته، در محلهٔ موسومهٔ مدرسه اقامت گزید و در آنجا نکاح ثانی به زنی غیر کف کرده، از بطن او مولوی عبدالله و عبدالرزاق به وجود آمدند؛ چنانچه اولادشان از زوجهٔ ثانیهٔ رامپور موجودند. زوجه سوم دختر صفی‌پور بود. از او پسری موسوم غلام دوست محمد متولّد شده که پسرانش مولوی غلام یحیی و مولوی غلام محمد و مولوی غلام زکریا مقیم بنارس به سرکار انگریزی بر عهده‌های جلیله ممتاز بودند. بالجمله ملا حسن در رامپور وفات یافته، همانجا مدفون است. تاریخ وفاتش به دریافت نرسیده. از شاگردانش مولوی محمد مبین لکهنوی و مولوی عمادالدین لبکنی مشهورند.

مولوی محمد حیدر لکهنوی

ابن ملا محمد مبین بن ملا محب‌الله فرنگی‌محلی، تحصیل علم به خدمت پدر بزرگوار خود نموده به تدریس مشغول بود و به تذکر و هدایت خلق اشتغال ورزیده و از شاه نجابت‌الله مرحوم بیعت نموده همچو والد خود مقبول خلایق بود. از سرکار نواب سعادت‌علی‌خان سه روپیه یومیه کفاف می‌یافت. به عزم حج بیت‌الله روانه شده، بعد قطع تکالیف سفر به تاریخ دوم جمادی‌الاوّل سال دوازده صد و چهل هجری به مکّهٔ معظمه رسیده از سید یوسف بطاح یمنی و شیخ عمر مکّی تحصیل صحیحین کرده به ماه جمادی‌الثانی سوی مدینهٔ طیّبه رخت سفر بسته، درآنجا از علمای وقت سند حدیث حاصل نمود. در آخر ماه شعبان باز به مکه آمد و قرآن شریف که در اثنای راه حفظ نموده بود، به ماه رمضان در بیت‌الله خواند و بعد ادای ارکان حج به تاریخ بیست و هفتم ذی‌حجهٔ سنهٔ مذکور از مکّهٔ معظمه روانه شده به هزار خرابی بعد نوزده روز به بمبئی رسیده، قصد وطن نمود. چون به حیدرآباد به تقریبی داخل شد، هزار روپیه ماهوار از سرکار نوّاب نظام برای وی مقرّر شده. احفاد او مولوی ظهور حسن و مولوی افضل حسن هنوز در حیدرآباد دکن موجود بودند و جاگیر چهار هزار روپیه سالانه از سرکار نظام می‌یابند؛ کذا فی الاغصان الاربعة.

شیخ محمد حیات سندهی

از علمای ربانین و عظمای محدثین، عالم با عمل بود. نام پدرش ملا فلاریه از قبیلهٔ چاچر ساکن اطراف عادل‌پور محروسهٔ ملک سنده. شیخ محمد حیات از وطن خود به حرمین شریفین در عنفوان شباب رفته، مناسک بیت حرام دریافت و به مدینهٔ طیبه رخت اقامت انداخت و سوای توکل اسباب معیشت ذخیره نساخت و همان حالت موجوده به تحصیل علوم پرداخت و بار شاگردی مولانا ابوالحسن سندهی مقیم مدینهٔ سکینه برداشت و عَلَم علوم درسیه به میامن او برافراخت و اجازت حدیث از مولانا عبدالله بن سالم بصری یافت و تمام سرمایهٔ عمر خود به درس حدیث نبوی درباخت. به روز چهارشنبه تاریخ بیست و ششم صفر سال یک‌هزار و یکصد و شصت و سه هجری رخت هستی از دار فنا به دار بقا برداشت و طایر روحش جسد پاکش را به جنة البقیع سپرده، به روضهٔ رضوان نشیمن ساخت –عطاه الله الحسنات. فلاریه – به فای مفتوحه– اسم سندهی است؛ چاچر –به دو جیم فارسی مفتوح در میان آن الف و در آخر رای مهمله– قومی است در ملک سنده؛ عادل‌پور، شهری است خُرد از توابع بهکهر.

مولوی محمدرضا لکهنوی

خلف اصغر مولوی عبدالقادر لکهنوی، در اوایل حال به خدمت شیخ پیر محمد لکهنوی و نیز برادر کلان خود قاضی محمد وارث تلمّذ کرده و بعد فراغ از تحصیل علم ضروری به تصفیهٔ قلبی مشغول شد و ریاضت‌های شاقّه از اربعین‌نشینی و اسفار بعیده بر خود گوارا فرموده. از مشایخ و فقرای وقت مستفید می شد. در صحراها و بیابان‌ها به عبادت مولی پرداختی و آخر به قدم تجرّد و تفرّد به راه خشکی به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده در بلدهٔ مصر بیست و دوم رمضان سنهٔ یازده صد و هفت هجری رحلت نموده همانجا مدفون گردید.

ملا محمدرضا سهالوی

پسر چهارم ملا قطب‌الدین الشهید، بعد والد خود به خدمت ملا نظام‌الدین برادر کلان خود تعلیم و تربیت یافته، فراغ حاصل نموده، در جنب برادر خود تدرّس طلبه می‌کرد. از حضرت سید شاه عبدالرزاق هانسوی بیعت کرده، روانهٔ مدینهٔ منوّره گشت و بعد زیارت روضهٔ شریفه به حج بیت‌الله مشرّف شده، به

بغداد آمد و هم در آنجا جان به جان‌آفرین سپرد.

شیخ محمد رفیقی کشمیری

ابن مصطفی بن معین‌الدین رفیقی، کنیت وی ابوالرضا بود. به سال دوازده صد و پنجاه و چهارم هجری متولد شده. فقیه و محدّث و مفسّر صوفی‌مشرب بود. علوم معقول و منقول از جد مادری خود مقیم‌السنهٔ توپیگرو، خال خود علامه نورالهدی توپیگرو اخذ نمود و حدیث از عمّ و پدر بزرگوار خود شنیده و کتاب عوارف به پیش نعمت‌الله بن رضا توپیگرو گذرانیده و بسی مردمان به خدمتش مستفید شدند. در تصوف رسایل متعدد از او یادگارند. به روز چهارشنبه شانزدهم جمادی‌الاخری سال بیست و هشتم از صدهٔ سیزدهم وفات یافت.

میر محمد زاهد هروی

ابن قاضی محمد اسلم هروی کابلی، در هند متولد شده، تربیت یافته از پدر خود و دیگر علمای هندوستان اکتساب علوم کرد. ذهن ثاقب و فکر صایب داشت. در تحقیق و تدقیق گوی سبقت از سابقین ربوده و در حاضرین و لاحقین متفرد بود. شاهجهان پادشاه او را به منصب وقایع‌نگاری کابل منصوب فرمود و در عهد عالمگیر پادشاه محتسب اردوی معلی شد. زآن بعد عالمگیر پادشاه حسب خواهش او مشارالیه را به صدارت کابل مأمور گردانید. در آنجا علاوهٔ منصب خود افادت علوم می‌داد. تصانیف غرّا دارد؛ از آن جمله: شرح مواقف، و حاشیهٔ شرح تهذیب علامه دوانی، و حاشیهٔ رسالهٔ تصور و تصدیق مصنفهٔ ملا قطب‌الدین رازی، و حاشیهٔ شرح الهیاکل‌اند. به شهور سال یازده صد و یک هجری به کابل وفات یافت.

مولوی محمد باقر مدراسی

متخلّص به «آگاه»، اصلش از بیجاپور است. به سال پنجاه و هشتم از صدهٔ دوازدهم هجرت در دیلور متولد شده، به مدراس نشو و نما یافته. پیش مولانا سید ابوالحسن قرنی علوم ظاهر اکتساب نموده، عالم علوم عجیبه، ماهر فنون غریبه گشت. در شعرگویی و ادب عرب ید طولی داشت. گویند شافعی‌المذهب

بود. ممالک مدراس و کرناتک به فیوض ظاهر و باطن او پر است. بیست و چهارم ذی‌حجهٔ سال دوازده صد و بیست هجری رحلت فرموده، به خاک مدراس مدفون گشت.

تصانیفه الانیقة: تنویر البصیر، نفایس النکات، القول المبین، الدر النفیس، دیوان اشعار عربی، النفحة العنبریة، کشف الغطاء، اتحاف السالک، جلاء البصایر، تبیین الانصاف، النقول البدیعة، الحجة البدیعة، ریاض الجنان، روضة الاسلام، و غیرها.

مولوی محمد زمان خان شاهجهان‌پوری

جامع الفضایل و الکمالات، عامل الاحادیث و الآیات، محیی السنن و الحسنات، ماحی الشرک و البدعات، ابو رجا محمد زمان خان –تغمّده الله بالرحمة و الغفران– مدرّس مدرسهٔ حیدرآباد و اوستاد سید محبوب‌علی‌خان نظام‌الملک رئیس حال بود. با فرقهٔ مهدویت عصوبتی داشت. فرقهٔ مهدویه پیروی سید محمد جونپوری مدعی مهدویت می‌کنند و به ملک دهوندهار و گجرات و حیدرآباد دکن اکثری از این فرقهٔ ضاله سکونت ورزیده، به فرق دیگر اسلام تعصب دارند. تا این که مرتکب خونریزی‌های مسلمانان شدند. القصه مسمّی سید عیسی عرف عالم میان مهدوی حیدرآبادی سر گروه آن فرقه، رسالهٔ کشف الجذب، و دلیل متین، و ثلاثیه، هر سه رسایل مؤلفهٔ خود به سال دوازده صد و هشتاد و دوی هجری، و رسالهٔ ردّ شبهات الفتاوی در ردّ فتوای ابن‌حجر مکّی و غیره، اهمّهٔ مذاهب اربعه، و رسالهٔ معارضة الروایات بعد از یک سال طبع کنانیده به اطراف و اقطار هندوستان مشتهر و منتشر کرد. بر آن هم قانع نماند، رسایل مذکوره و رسالهٔ دیگر متضمن معتقدات و معمولات خود تألیف نموده، مع رقعه به خدمت قاضی دلاور علی حاکم دارالقضای حیدرآباد از دست خود پیش کرده. مضمون رقعه این است که ما رسایل مذکوره محض بنابر دریافت حق به اطراف بلاد منتشر کردیم و به خدمت علمای آفاق رسانیدیم و ملتّی انتظار کشیدیم؛ لیکن هنوز علمای وقت از جواب ساکت‌اند؛ لهذا به خدمت سامی پیش نموده. اگر خطایی به نظر آید حسبةلله ما را مطلع باید فرمود که مایان رجوع به حق نمایم، ورنه اعانت و امداد تصدیق و اقرار مایان نمایند. فقط قاضی موصوف رقعه و رسایل مذکوره به معیت عالم میان مسطور پیش مولوی محمد زمان خان فرستاد. هر چند که وی –علیه الرحمة و الغفران– از همچون منازعات و مناقشات کناره‌کشی می‌کرد، تا هم نظر به

حمیت اسلامی و غیرت ایمانی اشهب قلم حقیقت رقم را در میدان ردّ و قدح رسایل مذکوره جولان داد و نیز از اقوال مسلّمهٔ آن فرقه دعاوی باطلهٔ اوشان را مردود و مطرود فرمود که مجتهدان آن فرقه به جوابش سر به زانوی سکوت نهاده، غریق لجّهٔ ندامت شدند. نام آن رساله هدیهٔ مهدویه است. هرگاه رسالهٔ مذکور به عالم میان مجتهد مهدویه و مصنف رسایل مردوده رسید، به حواریان خود گفته هر کسی که مولوی محمد زمان خان را قتل خواهد کرد، او را دو مکان مروارید و چهار درخت خرما در بهشت خواهم داد. به شنیدن کلام ابله‌فریب جوانی بیست و دو ساله از آن فرقه منتظر موقع بود. هرگاه نواب مختارالملک بهادر به تقریب ملاقات پرنس آف ویلز روانهٔ کلکته شدند، آن بی‌مغز شهر حیدرآباد را از حاکم بیدار مغز همچو دماغ خود خالی یافته، هرگاه وقت شام روز سه‌شنبه ششم ذی‌حجهٔ سال دوازده صد و نود و دوی هجری مولوی صدرالذکر حسب معمول خود به مسجد تشریف آوردند و بعد ادای نماز مغرب دو زانو نشسته، آغاز تلاوت قرآن مجید کردند. آن شقی ممدوح الذکر را سلام کرده از پس پشت به ضربه‌ای کنار مجروح ساخت که آن مرحوم سر به مصحف مجید نهاده شربت شهادت چشید و خون آن جانباز راه خدا بر آیهٔ کریمه «فانظر کیف کان عاقبة المفسدین» چکید. هرچند تجسّس نمودند سراغ قاتل نرسید. سرخیل مهدویان به کوشک سفارت انگریزی خزید و بر جنازهٔ آن مبرور انبوهی کثیر از مسلمانان و جمع غفیر از دینداران گرد آمدند که چهارده جماعت متفرق نماز جنازه ادا کرده، به صحن مدرسهٔ او به حیدرآباد مدفون کردند. شعرای وقت قطعات تواریخ این واقعه به نظم آوردند. از آن جمله قطعه تاریخ نوکریز خامهٔ مکرمی محمد عبدالرحمان خان شاکر تخلص و مالک مطبع نظامی زیب ترقیم می‌یابد؛ و هو هذا:

محمد زمان خان ز حکم قضا — به بحر شهادت چو شد آشنا

همین مصرعه سال شاکر نوشت — «عبای شهادت ز حق شد عطا»

ایضا له

بگو «چون علی شد به مسجد شهید»

از منشی عنایت حسین:

برون رفت از جسم چون جان جان — «عنایت بگو شد چو عثمان شهید»

شیخ محمد سعید سهرندی

ابن مولانا شیخ احمد مجدد الف‌ثانی بن عبدالاحد سهرندی، لقب وی خازن‌الرحمة، دانشمند متبحّر، فقیه و محدّث بود. علوم ظاهر و باطن از والد ماجد خود آموخته. حاشیه بر مشکات‌المصابیح نوشته. در یک‌هزار و هفتاد هجری رحلت فرمود.

ملا محمد سعید سهالوی

پسر دوم ملا قطب‌الدین الشهید، بعد شهادت پدر خود با محضر مظلومی جهت استغاثه و دادرسی به حضور محیی‌الدین اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه به ملک دکن رفته، از بارگاه شاه موصوف فرمان معافی فرنگی‌محل که از امکنهٔ مشهورهٔ بلدهٔ لکهنو بود، حاصل نموده مراجعت به وطن کرد و به ذریعهٔ اهالیان نزول تعمیل فرمان مذکور بر فرنگی‌محل قبضه نموده، همهٔ فرزندان ملای شهید را در آنجا مقیم ساخت. بعد چندی مرّتاً بعد اولی به غرض استحکام فرمان معافی فرنگی‌محل و غیره به خدمت پادشاه روانه شده به حصول اسناد دیگر کامیاب شده آن را روانهٔ وطن کرده، به مکّهٔ معظمه رفته، به لحوق عوارض جسمانی از این عالم فانی به ملک جاودانی خرامید. نزول، امکنهٔ لاوارث و منضبطه را به محاورهٔ اهل دفتر لکهنو گویند.

مولانا محمد سعید بدایونی

ابن محمد شریف بن محمد شفیع بدایونی، وی از اجلّهٔ علمای وقت و اکابر اولیای بدایون بود. بیعت به خدمت شاه کلیم‌الله جهان‌آبادی که مزار پرانوارش در دهلی است، داشت، و از فیض ظاهر و باطن وی عالمی کامیاب بود، و چهارم ذی‌قعدهٔ سنهٔ یازده صد و پنجاه و هفت هجری رحلت فرمود. از او دو خلف الصدق: مولوی محمد لبیب و مولوی عبدالحمید عقب ماندند -قدّس الله سرّه‌السامی.

حکیم محمد سرور، ساکن احمدآباد ناره

تخلّص «سرور»، ابن حکیم حضور احمد، طبع سلیم و ذهن مستقیم داشت. تعلیم رسمی پیش مؤلف

اوراق یافته، اکثر اشعار نعتیه می گفت. قصهٔ اویس قرنی –رحمة الله علیه– منظوم از او یادگار است. فتوح الشام را به بحر متقارب می‌نوشت که پیغام اجلش در رسید و به عنفوان شباب به سال دوازده صد و نود و چهار هجری از این جهان درگذشت. چند اشعار نعتیه به تضمین کلام سعدی –رحمه الله– که خاتمهٔ منظومات اوست، به طور یادگار حوالهٔ قلم می‌شوند. در حقیقت نام و نشان خود به جز عشق نبوی –صلی الله علیه و سلّم– دیگر نگذاشت؛ و هو هذا:

ای نور خدا عجب حسینی رحمت ز برای عالمینی
محبوب زمان و هم زمینی الله الله چه مه‌جبینی
گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

آگه ز علوم اولینی واقف ز رموز آخرینی
کحل از پی دیدهٔ یقینی ای لعبت مکّی و مدینی!
گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

واللیل ز گیسوی تو تعبیر والشمس ز روی توست تفسیر
نون از پی ابروی تو تقریر ای مهر سپهر عزّ و توقیر
گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

ای باعث خلقت دو عالم وی موجب فخر نوح و آدم
منظور نگاه ربّ اکرم هستی پی ریش سینه مرهم
گر بر سر و چشم من نشینی
نازت بکشم که نازنینی

ای سرمهٔ دیده تولا! ای غازهٔ چهرهٔ تمنا!
بر روی تو دیدهٔ تماشا باز است، تو نیز دیده بگشا

گر بر سر و چشم من نشینی
نـازت بـکـشـم که نـازنینی

ای حجله‌نشین محمـل نور ای شمع ضیای شعلهٔ طور
از نور تو عالم است معمول از مـردمک دو دیـدهٔ حـور

گر بر سر و چشم من نشینی
نـازت بـکـشـم که نـازنینی

زلفت پی عاشقان جانباز زنجیر بلاست، ای همه ناز!
پـیـشت همه دلبـران طناز هستـنـد برین تـرانه دمـساز

گر بر سر و چشم من نشینی
نـازت بـکـشـم که نـازنینی

زلف تو بلای جان سرور درد تو دوای جان سرور
عشقت نام و نشان سرور نـامـت ورد زبان سـرور

گر بر سر و چشم من نشینی
نـازت بـکـشـم که نـازنینی

اوستادی مولانا محمد شکور مچهلی‌شهری

ابن شیخ امانت علی جعفری، در علوم عقلیه و ادبیه شاگرد مولانا رشیدالدین خان دهلوی و در حدیث و تفسیر مستفید خدمت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی بودند. همواره به مناصب جلیله از سرکار انگریزی عزّ امتیاز داشتند. هنگامی که به فتح‌پور هسوه رونق افروز عهدهٔ صدرالصدور بودند، مؤلف هیچ مدان به تعال بردلری تلامذهٔ مولانا کامیابی حاصل کرد. به سال شصتم از صدهٔ سیزدهم مولانای ممدوح حق تقاعد قبول فرموده، به وطن مألوف مراجعت فرمودند. این حقیر نیز همراه‌رکاب به مچهلی‌شهر رفته، کتب متوسطه درسیه به خدمت فیض درجات می گذرانید. مولانای ممدوح تمام عمر شریف به درس علوم صرف فرمودند. کتب درسیه بلا معاینهٔ کتابی به حالت چهل قدمی درس می‌دادند. به تألیف و تصنیف

توجه نداشتند. دو مرتبه به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده، بیست و یکم ذی‌حجه یوم سه‌شنبه سال سیزده صد هجری از دار فنا به دار بقا شتافتند؛ انّا لله و انّا إلیه راجعون. ولادت ممدوح به سال دوازده صد و یازده هجری به ظهور پیوسته، از لفظ تاریخ سال ولادت برمی‌آید. از این حساب عمر شریف به نود و نه سال رسیده باشد –غفر الله له. مچهلی‌شهر، قصبه‌ای است از توابع جونپور.

مولوی محمد شبلی اعظم گدهی

مصنف رسالهٔ اسکات‌المعتدی فی انصات المقتدی و حل‌الغمام، و غیره است. جمله کتب درسیهٔ متداوله پیش مولوی محمد فاروق عباسی چریاکوتی گذرانیده. اکنون به مدرسة‌العلوم علی‌گده به منصب مدرّس اوّل قیام دارد –سلّمه الله تعالی.

تصانیفه: المأمون تاریخ زمانهٔ مأمون‌الرشید خلیفهٔ عباسیهٔ بغداد، الجزیة در بیان حقیقت جزیه، گذشتهٔ تعلیم در اظهار کیفیت تدوین علوم مسلمانان سلف و اسامی مدارس قدیمه‌شان، صبح امید در بیان حالت موجودهٔ اسلام، سیرة‌النعمان تواریخ عمری امام ابوحنیفه –رحمه الله– قصاید و غزلیات عربی و فارسی.

مولوی محمد شبلی جونپوری

خلف سوم مولوی سخاوت‌علی عمری جونپوری، بیست و پنجم شعبان سال دوازده صد و شصت و سه هجری تولد یافته، هنگام هجرت فرمودن پدر بزرگوار خود نهایت صغیر السن بود. بدین وجه از رفتن مکّهٔ معظّمه قاصر ماند. پیش جد مادری خود قاضی ضیاءالله صدرالصدور مرحوم به ناز و نعمت تعلیم و تربیت یافته، به مقام جونپور از حافظ نعمت‌الله ساکن سرای میر حفظ قرآن مجید نموده، کتب درسیهٔ فارسیه از بعض اعیان جونپور خوانده به تحصیل علوم عربیه عنان عزیمت تافته، مختصرات صرف و نحو و غیره از تلامذهٔ مفتی محمد یوسف فرنگی‌محل تحصیل کرده، به اندک زمانی به خدمت مفتی موصوف الذکر تمامی کتب درسیهٔ متداولهٔ خاندان نظامیه به تحقیق و تدقیق تمام کرده و سند فضیلت مفتی محمد یوسف از دست خاص به وی عطا فرموده و علم باطن به خدمت مولوی سید خواجه احمد نصیرآبادی که از تلامذهٔ پدر بزرگوار وی بود، آموخته و اجازت کتب احادیث از مولوی سید نذیر حسین تلمیذ مولانا

محمد اسحاق دهلوی یافته، به حصول سند ممتاز گشت و به سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری به معیت جدّ مادری و مربّی خود قاضی ضیاءالله از زیارت حرمین شریفین مشرّف گشته، به وطن مألوف معاودت فرموده جانشین پدر خود است و به مواسات مدرسهٔ قرآنیه جامع جونپور و تذکیر خلایق می پردازند –سلّمه الله و ابقاه واوصله إلی مایتمناه.

مولوی محمد شفیع بدایونی

از اجلهٔ علمای عهد سلطنت محیی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه است. سلسلهٔ نسبتش به امیرالمؤمنین سیدنا عثمان بن عفان منتهی‌می‌شود و هو مولوی محمد شفیع بن شیخ مصطفی بن عبدالغفور بن عزیزالله بن کریم‌الدین بن قاضی محمد بن شیخ معروف بن شیخ ودود بن عبدالشکور بن محمد راجی بن قاضی سعدالدین بن قاضی‌القضات قاضی رکن‌الدین الملقب به شمس‌الحق بن قاضی دانیال بن شیخ شهید بن شیخ ابراهیم بن شیخ اسحاق بن عبدالکریم بن شیخ شریف بن نورالله بن عبدالحی بن شیخ محمد فردوس بن شیخ انیس بن شیخ رافع بن شیخ عبدالکریم بن عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن ابان بن سیدنا عثمان بن عفان الاموی القرشی –رضوان الله علی من اتبع الهدی– منهم قاضی دانیال از عراق به هند قدوم آورده، به قضای بدایون مباهات یافته. هم در آنجا سکونت پذیرفته. از اولاد امجادش شیخ مصطفی است که در علم تصوف یگانهٔ روزگار خصوصاً در حلّ غویصات کتب شیخ محیی‌الدین عربی مشارٌالیه علمای کرام بود. پسرش مولوی محمد شفیع از ارشد تلامذهٔ وی است که عمر گرانمایهٔ خود به درس و تدریس به سر برده، به عمر هفتاد و نه سالگی روز جمعه بیست و دوم شوّال اواخر صدهٔ یازدهم یا اوایل صدهٔ دوازدهم هجری رحلت فرمود و دو خلف‌الصدق عقب خود گذاشت: یکی مولوی محمد شریف، دوم خطیب عبداللطیف.

محمد صدیق لاهوری

ابن محمد حنیف بن محمد لطیف، فقیه و محدّث و ادیب بود. والد ماجد وی از کابل به لاهور آمده امامت مسجد وزیر خان می‌کرد. صاحب ترجمه به روز دوشنبه تاریخ بیست و نهم محرم سال یازده صد و بیست و هشت هجری در لاهور متولد شده، چون به پنج سالگی رسید، مولانا محمد عابد صاحب

تعلیقات تفسیر بیضاوی رسم تسمیه‌خوانی وی ادا کرد و بعد حفظ قرآن مجید به خدمت مولانا محمد عابد و مرزا مهرالله و ملا حفیظ‌الله و مولوی عبدالله و ملا ظهورالله و ملا شهریار و غیرهم علوم متداوله تحصیل کرده و سند حدیث از شیخ یحیی بن صالح مکّی مدرّس مسجدالحرام و شیخ ابوالحسن سندهی مدنی مدرّس مدینهٔ منوّره به سال یازده صد و هفتاد یافته. تصانیف بسیار دارد. در یازده صد و نود و دو هجری رحلت نمود.

تصانیفه: سلک‌الدرر بصنعت اهمال در سیرت نبویه –علیه الصلوات و التحیة، مدارالاسلام فی‌علم الکلام، شروط الایمان، القول الحق فی‌بیان ترک الشعر، ورءالتعسف، هدم‌الطاغوت فی قصة هاروت و ماروت، نور حدقة‌الثقلین فی تمثال النعلین، شرح النفحات الباهرة فی جواز القول بالخمسة الطاهرة، ازالة الفسادات فی شرح مناقب السادات، تبئیض الرق فی تبیین الحق، جامع الوظایف، لقطة‌الحطیب، مزیل الاحزان، زبدة الفرح، جامع طب احمدی، ترجمهٔ فقر محمدی، هدیهٔ انام، و غیره.

محمد صدیق برهانپوری

از علمای دکن، کنیتش ابوبکر، لقب وی محیی‌الدین بن حبیب‌الله المزبیری البرهانپوری است. از تصانیف او رسالهٔ فقه ممات است که در آن یک تنبیه و دوازده فصل و خاتمه ترتیب داده، مسائل احتضار و تجهیز و تکفین و غیره متعلقات میّت بیان کرده، دیده شد که خالی از زواید نیست. زمانهٔ وفاتش به دریافت نرسید.

شیخ محمد طاهر پتنی

نامش جمال‌الدین محمد بن طاهر است و به محمد طاهر شهرت دارد. به سال نهصد و چهارده هجری در بلدهٔ نهرواله گجرات متولد شده، اولاً از مولانا مته و مولانا شیخ ناگوری و مولانا برهان‌الدین سمهودی و مولانا یدالله سوهی اکتساب علوم کرده فارغ‌التحصیل شد. من‌بعد در سنهٔ هشتصد و چهل و چهار هجری به سوی حجاز رخت سفر بربست و به شرف زیارت حرمین شریفین –زادهما الله تشریفاً و تعظیماً– مباهات اندوخته. در آن دیار پرانوار از شیخ عبدالله زبیدی و سید عبدالله عدنی و شیخ عبیدالله حضرمی و

شیخ جارالله مکّی و شیخ ابن حجر مصری ثمّ المکی صاحب صواعق محرقه و شیخ علی مدنی و شیخ برخوردار سندهی و شیخ علی بن حسام‌الدین المتقی و شیخ ابوالحسن بکری مکّی و غیره تحقیقات و استناد فن حدیث نموده، دست ارادت به دست شیخ علی متقی داده، در فضل و کمال کامل و مکمل گشت و از آنجا به خیر و برکت به وطن مألوف بازآمده، به افادت و تدریس مرجع طلبهٔ علوم شد. چون ذات شریفش آمر بالمعروف و ناهی عن المنکر بود، در قلع و قمع بیخ بدعت و منکرات عموماً به غایت می کوشید، خصوصاً در ازالهٔ بدعات هم‌قوم خود که همه بوهره بودند و مذهب مهدویهٔ اسمعیلیه داشتند، همه تن مستعد بود و نیز عهد کرده تا وقتی که نقش بدعت و ضلالت از قوم خود زایل نگرداند، عمامه بر سر خود نبندد و حسب وصیت مرشد خود شیخ علی متقی مداد از دست خود حل کرده به امداد کتب‌نویسی طلبه را می‌داد و به حالت درس نیز دستش از حل نمودن سیاهی باز نمی‌ماند. چون جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه به سال هشتصد و هشتاد هجری مرزبوم گجرات را فخیم سرادقات خود ساخت، شیخ هم به شمول علمای وقت به بارگاه شاهی تقرّب یافت. پادشاه سبب ترک عمامه بستن پرسید. وی –رحمة الله علیه– سبب آن چنان‌که گذشت بیان نمود. اکبر پادشاه از دست خاص عمامه بر سرش بست و فرمود که نصرت دین متین به ذمهٔ من است. شما در ازالهٔ بدعت کوشید. خان اعظم مرزا عزیز کوکه برادر رضاعی اکبرشاه که حاکم گجرات بود، تا ایّام حکومت خود همه‌تن مددکار شیخ بود. هر گاه مرزا عزیز کوکه معزول شده به جایش عبدالرحیم خان‌خانان شیعی منصوب گردیده فرقهٔ بواهیر اسمعیلیه که مجانست به مذهب اهل تشیع دارند، قوی بازو شدند، شیخ مأیوس شده، عمامه از سر خود جدا کرده، جهت عرض حال پیشگاه پادشاه جانب آگره روانه شد. گروهی از بواهیر اسمعیلیه در پی او روان شدند. هر گاه شیخ به نواحی اوجین به منزلی که مابین اوجین و سارنگ‌پور واقع است رسیده، گروه اشقیا فرصت یافته او را شهید کردند. این سانحه به سال نهصد و هشتاد و شش هجری وقوع یافته، همراهیان شیخ نعش وی را به پتن آورده در مقابر بزرگانش به خاک سپردند –شکّر الله سعیه و جزاه الله جزائاً. شیخ –علیه الرحمة– در فنّ حدیث تألیف مفیده دارد؛ از آن جمله کتاب مجمع بحارالانوار است در لغت حدیث که فی‌الحقیقة به جای خود شرح صحاح ستّه می‌تواند شد. دیگر مغنی در تصحیح اسماءالرجال بلا تعرض بیان احوال به غایت مختصر نوشته، و تذکرة الموضوعات در بیان احادیث موضوعه، و قانون الموضوعات فی ذکر الضعفاء و

الوضاعین نیز از تصانیف وی‌اند. بوهره بر وزن جوهره، لفظ هندی به معنی تاجر، مشتق از بیوهار –به بای موحدهٔ مکسوره و یای مثناهٔ تحتانی مجهولهٔ ساکن مخلوط به واو و های هوّز و الف و رای مهمله– به معنی تجارت قومی است در دکن که همه تجارت پیشه‌اند، با خودها رابطهٔ معاضدت و اتحاد دارند، و اغنیای‌شان فقرای خود را اعانت کنند، رئیس‌شان در بمبئی فی زماننا ملا نجم‌الدین است که شفقت پدرانه بر جمیع بواهیر مرعی دارد، و این گروه مهدویهٔ اسمعیلیه‌اند و خود را پیرو محمدبن المهدی بن عبدالله ابن احمد بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق –رضی الله عنه– دانند، و محمد بن عبدالله را مهدی آخرالزمان گویند و به غایت تعصب مذهبی دارند؛ و اسمعیلیه چند فرقه هستند: داودیه و اسحاقیه که لوای دکن هندوستان در ممالک یمن و الموت و مغرب و ایران و قهستان یافته می‌شوند. مگر بواهیر اسمعیلیه بالخصوص به دکن هند سکونت دارند. فرقهٔ مهدویه که خود را پیرو محمد جونپوری گویند، اکثر اهل این مذهب به ممالک جی‌پور و حیدرآباد دکن قیام‌پذیرند؛ و فرق در میان مهدویهٔ اسمعیلیه و مهدویهٔ جونپوریه این است که مهدویهٔ اسمعیلیه میلان به تشیع دارند، و مهدویهٔ جونپور مایل به تو‌هب‌اند. نهرواله، محرّف النهلواره، نام سابق شهر پتّن است، پتّن –به فتح بای فارسی و تای هندی مفتوح مشدّد و در آخر نون– به ملک گجرات دکن شهری است که به زبان باستان مقر حکومت راجگان هنود بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی محمد ظاهر بن سید غلام جیلانی

ابن سید محمد واضح بن سید محمد صابر بن سید محمد آیت‌الله بن سید شاه محمد علم‌الله حسنی الحسینی القبطی النقشبندی، از اولاد امام همام حسن المثنی بن سبط الاکبر امام الائمه حسن بن علی بن ابی‌طالب عمّ رسول الله –صلّی الله علیه و علی آله و سلّم– اصل آبای کرامش از مدینهٔ طیبه و مولد و مسکنش تکیهٔ شاه علم‌الله من محلات رای‌بریلی ملک اوده است. ولادت باسعادت به سال یازده صد و نود و هشت هجری واقع شده. وی –رحمة الله علیه– کتب درسیه از عم بزرگوار خود مولوی سید قطب‌الهدی تلمیذ رشید مولانا شاه عبدالعزیز محدّث دهلوی خوانده، تکمیل علوم به خدمت مولوی عبدالجامع سیدنپوری نموده، جامع کمالات گشت و بیعت طریقه بر دست سید احمد مجاهد کرد که ذکرش پیش از این ثبت اوراق شده و نیز به استحصال خرقهٔ خلافت طریق چشتیه و قادریه و نقشبندیهٔ مجددیه و محمدیه

مستفیض گردید و از هدایت و ارشاد و تعلیم طریقه و تصنیف و تألیف عالمی را منور فرمود. تصانیف شریف او در تصوف و عقاید و محاکمات سنّت و بدعت مثل خیرالمسالک، و تحریم‌الحرام، و قاطع البدعة، و رساله در بیان وحدت وجود و وحدت شهود، و کتابی در بیان فتوحات شام، و غیر ذلک به زبان فارسی دارد و به کمال متانت و سلاست نافع و مفید به ترتیب احسن واقع شده‌اند. حضرت ایشان با وجود مشغلهٔ تصنیف و تألیف و افتا و تدریس و وعظ و هدایت و مواظبت وظایف گاه‌گاه به نظم نیز می‌پرداختند. شعر ایشان در هر زبان فارسی و اردو و هندی خیلی خوب و ذوقی مرغوب دارد. هنگامی که صاحب ترجمه –علیه‌الرحمة– بنا بر تعلیم پسران پاندی دین بنده بهادر دیوان ریاست ریوان به مقام ریوان رونق افروز بود، مسوّد اوراق اکثر اوقات شرف قدم‌بوسیش می‌یافت. در حقیقت حضرت ایشان یادگار سلف صالحین بودند. چندی از سکنهٔ ریوان دست ارادت به دامان بیعتش داده‌اند و برخی از تهمری‌وهولی طبع زادش بایستهٔ بعض سرودسرایان ریوان محفوظ است. مولوی سید فخرالدین احمد –سلّمه ربّه– ابن البنت حضرت ایشان در کتاب مهر جهان‌تاب اکثری از آن نقل فرموده و بانی حالاتشان مولوی سید محمد عبدالحی خلف‌الصدق مولوی سید قمرالدین احمد صدرالذکر در نزهة‌الناظر مشرحاً تحریر فرموده. مولوی ولی‌الدین نصیرآبادی مرید ایشان بودند و مولوی محمد صادق غازی‌پوری و مولوی لطف الله مناظر صاحب تفسیر مظهرالعجایب و مولوی فخرالدین احمد ابن‌البنت حضرت ایشان از ایشان اخذ علوم کرده‌اند. وفات شریفش در سنهٔ دوازده صد و هفتاد و هشت هجری به عارضهٔ فالج در رای‌بریلی وقوع یافته، «آه سید محمد ظاهر» ماده تاریخ وفاتش یافته‌اند –رضوان الله علیه و علی اسلافه.

محمد جونپوری، مدّعی مهدویت

در سیادت و مشیخیتش ارباب تواریخ اختلاف کرده‌اند. مؤلف سیرالمتأخرین ناقل است که سید محمد جونپوری بن سید بده اویسی، از فراوان روحانیت فیض برگرفته و بر صوری و معنوی علوم حاوی بود. از شوریدگی دعوی مهدویت کرد. بسیاری مردم بر او گرویدند و بسا خارق از او برگزارند، انتهی. مولوی محمد زمان شاهجهان‌پوری در هدیهٔ مهدویه از مطلع‌الولایت و شواهدالولایت و پنج فضایل و تذکرة الصالحین و غیره کتب معتبرهٔ فرقهٔ مهدویت نقل کرده شیخ جونپور که وی را مهدویان میران سید محمد

مهدی موعود می‌گویند، ابتدایش چنین است که در بلدهٔ جونپور شخصی سید خان نام داشت. از او دو فرزند به وجود آمدند: یکی احمد، دوم محمد، همان شیخ جونپور است که به سال هشتصد و چهل و هفت هجری متولد شده، نام مادرش بی‌بی آغا ملک بود. مهدویان به جهت ادعای مهدویت نام والدین او را میان عبدالله و بی‌بی آمنه مقرر کردند. چون عمرش به چهار سال و چهار ماه و چهار روز رسید، سید خان پدرش اشراف و اعیان جونپور را به تکلف تمام ضیافت کرده، از زبان شیخ دانیال جونپوری که از مشایخ وقت بود رسم تسمیه‌خوانی ادا کنانیده وی را جهت تعلیم به شیخ دانیال مرقوم پسر شیخ جونپور و برادر کلانش احمد به خدمت شیخ دانیال حاضر بوده به اکتساب علوم می‌پرداختند. چون شیخ جونپور طبع بلند و ذهن دل‌پسند داشت، به عمر هفت‌سالگی از حفظ قرآن مجید و به دوازده سالگی از علوم درسیه فراغ حاصل کرده و از آنجا که در موشکافی دقایق علمیه دلیر و در مباحثه همچو شیر بود. شیخ دانیال جونپوری و علمای داناپور وی را به لقب اسدالعلماء یاد می‌کردند. شیخ جونپور اولاً به سلسلهٔ چشتیه دست ارادت به شیخ دانیال داده هنگام شباب قدم در ساحت فقر نهاد. مردم زمانه به اعتقاد تمام به وی گرویدند. سلطان حسین حاکم داناپور که باج گزار دلیپ‌راو مرزبان گور بود، به رابطهٔ اعتقاد بدو پیوسته و در هر مهمی وی را به خود می‌برد. بالجمله شیخ جونپور سلطان حسین را از اطاعت دلیپ‌راو بازداشته، مستعد جنگ و جدال گردانید، سلطان حسین به جمعیت سی هزار سوار جنگی مع شیخ جونپور روانهٔ جانب گور شد و یک‌هزار و پانصد سواران مجرّد که به فوج بیراگیان نامزد بودند، در رکاب شیخ داشته، دلیپ‌راو به مجرد شنیدن خبر خروج به سلطان حسین مقابل گشت. سلطان حسین به وجه کمی فوج خود منهزم شده، پس پا گردید؛ لیکن شیخ جونپور قدم استقلال از آنجا نجنبانید و به پانزده صد سواران بیراگیان بر دلیپ‌راو حمله آورده به یک تیغ او را دو پاره کرد. دلش از تنورهٔ بدن بدرافتاد. می‌گویند که بر دلش صورت بتی که او را دلیپ‌راو می‌پرستید منقوش بود. این واقعه موجب ازدیاد جذبهٔ شیخ گشت که هر گاه معبود باطل را این چنین اثر است، معبود حق را چه خواهد بود؟ شیخ جونپور تا دوازده سال در آن جذبه بیهوش ماند. چون از آن افاقه یافت ترک وطن کرد مع زن و فرزند و مریدان چند از راه نیستان داناپور به جهان گردی رو نهاد. در این سفر بی‌بی الهدینی زوجهٔ شیخ و سید محمود فرزندش و شیخ بهیکه و میان دلاور نومسلم همشیرزادهٔ دلیپ‌راو مقتول همراه شیخ بودند. هم در آن نیستان الهامات مهدویت خود مرتبهٔ اوّل ظاهر کرده که رفقایش تصدیق

آن کردند. رفته رفته به شهر چندیری رسید. در آنجا مردم آن مرز بوم به تذکیر و بیانش هجوم آوردند و مشایخ آن دیار بر او حسد بردند و جبراً از آنجا او را بدر کردند. شیخ با تبعهٔ خود به شهر مندو دارالسلطنت مالوه آمده، غلغلهٔ وعظ او گوشزد عالمیان گشت. سلطان غیاث‌الدین پادشاه مالوه که در آن هنگام به حکم پسر خود سلطان نصیرالدین به جولانه زرین مقید بود، شیخ را به عطای انعام کثیر مرفه‌الحال ساخت و یکی از امرای سلطان غیاث‌الدین اله‌داد نام که به فضیلت علمی و شعرگویی شهرت داشت، ترک دنیا کرده همراه شیخ گشت. مهدویان او را خلیفهٔ ششم می‌دانند. مرثیهٔ شیخ جونپوری، و دیوان مهمل، و رسالهٔ بار امانت، و رسالهٔ ثبوت مهدویت از تصانیف اوست، و صاحب دیوان مهری بن خواجه طه شاگرد همین اله داد است.

بالجمله، شیخ جونپور از مندو تحتگاه مالوه به شهر جاپانیر عاصمهٔ گجرات دکن آمده، به مسجد جامع فرود آمد. شهرهٔ وعظ و ترک و تجرّدش آفاق را بر گرفت. سلطان محمود بیگده —به بای موحده مکسور و یای تحتانی مجهول و کاف فارسی و دال هندی مخلوط به ها— لقب سلطان محمود گجراتی است و در تلقب سلطان مذکور بدین لقب دو وجه بیان کرده‌اند: یکی آن‌که بروت‌های سلطان مانند دو شاخ گاو سطبر و پیچدار بودند و به زبان گجراتی این چنین گاو را بیگده گویند؛ دوم به بزبان گجرات عدد دو را گویند؛ و گده قلعه را، چون فتح قلعهٔ جوناگده و جاپانیر به دست سلطان روی نمود، بنابران وی را بیگده می‌گفتند. مرات احمدی مرزبان گجرات خواست که حاضر مجلس شیخ شود. مگر به ممانعت علمای وقت از آن اراده بازماند. میان نظام که به مسجد اسلام خان طالب‌علی بود به حلقهٔ مریدانش درآمده همراهش گردید و همانجا بی‌بی الهدینی زوجهٔ کلان شیخ مذکور وفات یافته. زیر قلعه مدفون گشت. شیخ جونپور از آنجا به راه برهانپور و دولت‌آباد به شهر احمدنگر مطیهٔ سفر خود نشاند. احمد نظام‌الملک پادشاه آن دیار به اعتقاد تمام پیش آمده زآن بعد به زمانهٔ شاهی ملک برید به شهر بیدر رسید. شیخ ممن و ملا ضیاء قاضی علاءالدین دست ارادت بدو دادند. شیخ جونپور از آنجا به گلبرگه رسیده بعد زیارت سید گیسودراز —قدّس سرّه— به راه رای پاک به مرسی‌واپهول رسید و به سواری مرکب تری عازم بیت‌الله شد. هرگاه به حرم محترم رسید به یادش آید که در میان رکن و مقام ابراهیم خلایق بر دست مهدی موعود بیعت خواهد کرد. زبان خود را به کلمهٔ «من ابتعنی فهو مؤمن» گویا ساخت. میان نظام و قاضی علاءالدین آمنا

گفته، دست به دستش داده، گفتند که دو گواه بسند این واقعه به سال نهصد و یک هجری به ظهور پیوسته و بعد معاودت از مکّهٔ معظمه به مسجد تاج خان سالار واقع احمدآباد گجرات رخت اقامت انداخت. به تذکر و دعوت پرداخت. ملک برهان‌الدین و ملک گوهر داخل جرگهٔ مریدانش شدند و هم در این مسجد به سال نهصد و سه هجری به مجمع عام دعوی مهدویت کرده این دعوی دوم است. علما و مشایخ گجرات به سلطان محمود گفتند که شیخ جونپور به وعظ خود حقایق و معارف خلاف شرع شریف بیان می‌نماید. سلطان حکم اخراجش صادر فرمود. شیخ از آنجا به دیهه سولاساینج منزل گزین گشت. میان نعمت که رهزنی سفاک بود به جرم قتل یکی حبشی گریخته، بدو پیوسته دست ارادت به دست شیخ داده، به جرگهٔ رفقایش درآمد.

بالجمله شیخ جونپور از سولاساینج به شهر نهرواله گجرات که آن را پتّن هم گویند، بر لب حوض خان سرور فرود آمده، میان خوندمیر و اقربایش در آن مقام به سلک ارادت منسلک شدند. در آنجا نیز همان آش به کاسه پیش آمد؛ یعنی فرمان ثانی از بارگاه سلطانی جهت اخراج او صدور یافته. شیخ مع توابعین به قصبهٔ بدلی که از پتّن سه گروهی فاصله داشت، رخت اقامت انداخت. میان خوندمیر که وی را مبارزالملک به وجه بدعقیدگی محبوس نموده بود، از محبس گریخته، به شیخ پیوست. به مقام بدلی مذکور جمله مریدانش دست استبداد به دامنش زدند که باز دعوی مهدویت کند. شیخ زبان خود بدین کلمه گویا ساخت: «أنا مهدی مبین مراداً لله» و پوست جسم خود به دو انگشت گرفته، گفت هر که از مهدویت این ذات منکر شود کافر است و من از خدا بی‌واسطه احکام می‌گیرم. خدا می‌فرماید که علم اوّلین و آخرین و بیان یعنی قرآن و کلید خزاین ایمان به تو دادم. پذیرندهٔ تو مؤمن و منکر تو کافر است. خوندمیر و تمامی یارانش که سیصد و شصت بودند، صدای آمنّا و صدّقنا در دادند. این دعوی سوم است که در سال نهصد و پنج هجری از بطون رو به بروز آورده و تا دم مرگ به همان دعوی قایم ماند. این دعوی را مهدویان دعوی مؤکد می‌نامند. به شنیدن این دعوی تنی چند از علمای شهر نهرواله به قصبهٔ بدلی آمده، مباحثانه بدو پیوستند. مگر شیخ از خیالات خود بازنیامد. علمای وقت سلطان گجرات را مطلع کردند. سلطان حکم اخراج وی صادر فرمود. شیخ با مریدان خود به سوی ملک سنده نهضت نمود و از راه جالور و ناگور و نصیرپور به شهر تهته دارالحکومت سنده فرود آمد. در آنجا هم چند کسان مصدق مهدویت او پیدا شدند.

چون اهل اسلام سنده بر عقاید شیخ آگاه شدند، شاه سنده حکم قتل شیخ مع مریدانش صادر فرمود. دربانیان مصاحب شاه‌سنده به سعی تمام حکم قتل ملتوی کنانیده، از محروسهٔ سنده وی را بدر کرد. شیخ با مریدان خود که هشتصد مردم بودند، به خراسان شتافت. من‌جمله مردم همراهی شیخ سیصد و شصت نفر ملقب به اصحاب و مهاجرین بودند. چون به قندهار رسید حاکم قندهار مرزا شاه‌بیگ بعد آگاهی بر حالات شیخ فرمود که به روز جمعه هندی را به مسجد جامع پیش علمای اسلام حاضر آرند. ملازمان به امتثال امر حاکم شیخ را گرفتار کرده پیش علمای اسلام به مسجد جامع حاضر آوردند. علمای وقت به سختی کلام بدو پیش آمدند. شیخ تحمل به کار برده وعظ قرآنی آغاز نمود. مرزا شاه‌بیگ که نوجوان بود بر سحر بیانش فریفته شد که‌آن گرمی به سردی مبدل گشت. شیخ از آن مهلکه نجات یافته، بعد طی منازل به شهر فراه‌رسید. ناگاه یکی از عهده‌داران آن شهر آمده اسلحهٔ شیخ و رفقایش گرفته، هر یگان را از گوشهٔ کمان خود شمار کرد و گفت: فردا همه به زندان خواهید رفت. بعده امیر ذوالنون حاکم فراه‌بنا بر دریافت ماجرا به ذات خاص نزد شیخ جونپور رسیده، گرویدهٔ او شد و علمای وقت را فرمود تا امتحانش در مهدویت بگیرند. علما باب مباحثه و مناظره وانمودند. امیر ذوالنون صورت حال پیشگاه مرزا حسین پادشاه خراسان معروض داشت. به انتظار جواب تا نه ماه به شهر فراه قیام ورزیده، به عمر شصت و سه سال در سنهٔ نهصد و ده هجری یوم پنجشنبه داعی اجل را لبیک اجابت گفته، سفر آخرت اختیار کرد و در میان فراه و رز مدفون گشت. اله‌داد بن جنید که ذکرش گذشت، مرثیهٔ شیخ بر قبرش خواند؛ از جملهٔ اشعار مرثیه این است:

فضلش که بر جمیع پیمبر شد از خدا　　　بادا به روز حشر شفاعت گر از خدا

اعوذ بالله من سوء الاعتقاد.

مولانا محمد عابد لاهوری

از اولاد ابوبکر صدیق، فقیه مفسّر، از دودمان علم، کثیرالعبادت بود. در حلقهٔ مجلس وی روزانه قریب دوصد علما و صلحا می‌نشستند. از لاهور پیاده به حرمین شریفین رفته و بعد ادای مناسک حج و زیارت روضهٔ منوّره به لاهور مراجعت فرموده به تاریخ سیزدهم رمضان سال یازده صد و شصت هجری از این

جهان رحلت فرمود.

تصانیفه: حاشیة تفسیر بیضاوی ناتمام، شرح خلاصة کیدانی به زبان فارسی، شرح قصیدة بانت‌سعاد، رسالهٔ وجوه اعجاز قرآن، رساله فی الاربعة الاحتیاطیة بعد صلاة الجمعة، العشرة المبشرة فی فضایل الامة المرحومة.

شیخ محمد عابد سندهی

ابن احمد علی بن یعقوب سندهی، فقیه و محدّث، جامع علوم عقلیه و نقلیه، حامی مذهب حنیفه بود. در شهر سیون که متّصل شهر بوبک برکنارهٔ شمالی نهر حیدرآباد سنده واقع است، متولد شده، وی در زبید ملک یمن از علمای وقت مستفید شده و از آنجا به صنعای یمن رسیده، به دختر وزیر کتخدا گشت و من‌جانب امام صنعا به طور سفیر به مصر رفته و از آنجا به وطن مألوف معاودت کرده، به قصبه نواری که به ملک سنده قریب کراتچی بندر است، رخت اقامت انداخت. باز به مدینهٔ طیبه آمده والی‌مصر وی را رئیس العلمای مدینهٔ منوّره مقرّر فرمود. کتاب مواهب اللطیفه علی مسند الامام ابی‌حنیفه، و طوالع الانوار علی الدرالمختار، و شرح تیسیر الوصول إلی احادیث الرسول، و شرح بلوغ المرام از تصانیف وی‌مشهورند. به روز دوشنبه ماه ربیع الاوّل سال دوازده صد و پنجاه و هفت هجری وفات یافته، در بقیع مدفون گشت.

میر محمد عسکری جونپوری

از سادات عظّام بلدهٔ جونپور، شیعی مذهب بود. هر چند تحصیل کتب متداوله چنان‌که معمول علمای هندوستان است نکرده، مگر به ذکای طبعی و زور کتب‌بینی به جمیع فنون معقول و منقول و فروع و اصول تبحّر تامّ داشت و در حسن بیانی و طلاقت لسانی مشارٌالیه اقران بود. تا مدتی افادت علوم می‌داد و بر قلیل معاش قانع ماند. مؤلف سیرالمتأخرین می‌نویسد که بر شیخ صدر جهان عرف انگنون میان که سنی المذهب از فضلای وقت بود، به مسئله فضیلت ابوبکر صدیق و علی بن ابی‌طالب –رضی الله عنهما– چیره دست آمد؛ و الله اعلم بالصواب. وی به عمر هفتاد سالگی به سال یازده صد و نود رحلت فرمود.

حافظ محمد عظیم پشاوری

می‌گویند که وی در اوایل نهایت غبی بود. به دعای خضر –علیه‌السلام– ذهین گشت و در اندک زمانی علوم عقلیه و نقلیه فرا گرفته، عالم نبیل و فاضل جلیل، واعظ بی‌عدیل گشت. وعظ وی نهایت پر تأثیر و با مذاق بود. به زبان عربی و فارسی و پشتو و پنجابی ماهر و مقرّر بود؛ یعنی طالب‌العلم یا سامع وعظ هر زبانی که از زبان‌های مذکور می‌فهمید، آن را به همان زبان تعلیم می‌داد و موعظت می‌کرد. گو[یا] بصارت ظاهرش مفقود شده بود، مگر به سبب نور باطن وی را احتیاج بینایی ظاهر نبود. در دوازده صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافته.

مولوی سید محمد علی دوکوهی

عرف امام علی بن سید غلام محیی‌الدین، ساکن دوکوهه ضلعهٔ جالندهر، به خدمت مولوی لطف‌الله ساکن علی‌گده و مولوی حافظ محمد شوکت علی سندیلی و مولوی محمد کمال عظیم‌آبادی و مولوی محمد احسن پنجابی مدرس کانپور و مولوی عبدالحمید عظیم‌آبادی تحصیل علوم متعارفه کرده بالفعل به مقام عظیم‌آباد مطب می‌کند –سلّمه الله تعالی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مولوی محمد علی بدایونی

ابن خطیب محمد نظیف بن خطیب عبداللطیف بن ملا محمد شفیع عثمانی، جدّشان عبداللطیف خطیب مسجد جامع بدایون بود که آن را سلطان شمس‌الدین التمش در سنهٔ ششصد و بیست هجری تعمیر کرده، ولادت مولوی محمد علی در سال سی و چهارم صدهٔ دوازدهم هجری به ظهور پیوسته، از بدو سن شعور شوق تحصیل کمال ظاهر و باطن در سرش افتاد. خدمت کملای عهد که مشهور اکناف عالم بودند، دریافته، مستفیض می‌شد؛ لیکن اکثر علوم متعارفه پیش قاضی مبارک گوپاموی و قاضی‌مستعدخان دهلوی تحصیل و تکمیل فرموده و دست ارادت به دامان هدایت میرعبدالله دهلوی به سلسلهٔ علیهٔ قادریه زده، مریدش گشت. شرح کمالاتش نه چندان است که در این مختصر گنجد. بالاخره به عمر شصت و سه سالگی تاریخ بیست و پنجم ربیع‌الثانی سال یازده صد و نود و هفت هجری مولوی شمس‌الدین را عقب

خود گذاشته، رحلت فرمود. شاعری تاریخ وفاتش چنین یافته:

از وفـــات مــولــوی مــعــنـوی گشت تیره همچون شب روز جهان

از خرد جستم چو تاریخش بگفت «کرد رحلت زین جهان قطب زمان»

مولوی محمد علی صدرپوری

ابن شیخ رمضان علی، متوطن موضع صدرپور پرگنهٔ ملیح‌آباد، مضاف شهر لکهنو، عالم ربّانی، شاعر حقانی المتخلص به «محمد»، در اوایل عشرهٔ ثانیهٔ صدهٔ سیزدهم از هجرت متولد شده، پیش مرزا حسن علی محدث لکهنوی شافعی المذهب کتب تفسیر و حدیث سماعتاً و قرائتاً گذرانیده و به خدمت مولوی شاه بشارت‌الله بهرانچی مجدّدی شرف بیعت طریق نقشبندیهٔ مجددیه یافته، مستفیض گشت. در اشاعت سنت و اضاعت بدعت به غایت می‌کوشید و خود هم شعار و دثار تقوا می‌پوشید. اکثر مصنفاتش از قصاید و مثنویات مشتمل بر مواعظ و نصایح‌اند و در نعت نیز چند تصانیف به طرز نصاب دارد. به سال دوازده صد و پنجاه و هشت هجری به تونک قدوم آورده، به جرگهٔ ملازمان وزیرالدوله امیرالملک نوّاب وزیر محمد خان بهادر نصرت‌جنگ منسلک گردیده، به مصاحبت و مجالست فرزندان رئیس موصوف مخصوص گشت و تا عمر اخیر به ملازمت یمین‌الدوله وزیرالملک نوّاب محمدعلی‌خان بهادر صولت‌جنگ خلف نوّاب سابق‌الالقاب به سر برده، به تاریخ پانزدهم رجب سال دوازده صد و هشتاد و نه هجری هنگام نیم‌شب پنجشنبه از عالم فانی به ملک جاودانی روان گردید. مولوی محمد حسن تاریخ رحلتش صوری و معنوی این چنین گفته:

دریـغا که آن عـالـم حـق‌پـرست محمـدعلی فضل و دانش انیس

ز عیـش جهان دل بـپـرداخـتــه بگـردیـد با مـلأ اعـلی جلـیـس

محمد حسن صوری و معنـوی رقـــم کـرد تـاریخ طـرز نـفـیـس

به فردوس رفت آن معلّی‌جناب ز مـاه رجب نصف لیل‌الخـمیس

تصانیفه: آثار محشر در احوال قیامت، دلبر واعظین، نسرالناظرین در نکاح بیوگان، مینو نظیر در قصص بزرگان، هدیة‌الاخیار قصهٔ عاد اولی و عاد اخری، وقایع احمدیه در حالات سید احمد مجاهد رای‌بریلی،

ترجمهٔ حقیقة‌الاسلام مصنفهٔ قاضی ثناءالله پانی‌پتی، نصاب گوهر منظوم، نصاب سلک گهر، نصاب مصدر الفیوض، نصاب مفتاح المخازن، نصاب درج جواهر، نصاب عناقیدالاثمار، نصاب کنز المصادر، مثنوی تحفة‌الاخیار، مثنوی تحفة‌الاصحاب، قصاید در حمد و نعت، رکاز الهدایت در فقه، مثنوی عبرت‌افزاء قصه زن دیندار عابده.

مولوی شاه محمد علی، ساکن بهیرا

ابن شاه عبدالعلیم بن شاه ابوالغوث کرم‌دیوان ساکن موضع بهیرا ضلع اعظم گده و برادرزادهٔ حافظ شاه ابواسحاق –قدّس سرّه– به شوق تحصیل علوم پای ارادت در جادهٔ غربت نهاده، بعد طی منازل و قطع مراحل در مدارس به خدمت ابوالعیاش ملا عبدالعلی بحرالعلوم فرنگی‌محلی پیوسته، در آن مرزبوم مدّتی قیام ورزیده، از تحصیل علوم درسیهٔ متداوله نقد فراغ به دست آورده به دیار عرب رو آورده و تا سه سال به مدینهٔ طیبه –علی‌صاحبها الصلوات و التحیة– رخت اقامت انداخته علم حدیث و اسماء الرجال و اسانید را به تکمیل رسانید و بعد مرور بیست و سه سال به وطن مألوف مراجعت فرمود و به وظیفهٔ دولت مدراس که به او می‌رسید، قانع بوده. روزکی‌چند به وطن به سر برده جهان فانی را بدرود فرمود، انّا لله و انّا إلیه راجعون.

ملا محمد عمران رامپوری

ابن ملا محمد غفران رامپوری، شاگرد والد ماجد خود و نیز به خدمت مولوی حیدر علی رامپوری مستفید شده، در فقاهت مشارٌالیه اقران خود بود و تمام عمر شریفش در افادت تعلیم طلبهٔ علوم به سر برده. رسالهٔ تجهیز و تکفین میّت از مصنّفاتش مشهور و مطبوع است. هنگامی که به معیت والد خود سمت کلکته تشریف می‌برد، به مقام فتح‌پور هسوه فقیر حقیر خدمت هر دو بزرگوار دریافته، پدر و پسر نهایت مسن بودند که شخص ناواقف هر دو را برادر یکدیگر می‌شمرد. به عمر هفتاد و دو ساله به سال هفتاد و یکم از صدهٔ سیزدهم داعی اجل را لبیک اجابت گفته، به ریاض رضوان پیوست.

مولوی محمد عمر رامپوری

دانشمند متبحّر، جامع معقول و منقول، ذکی‌الطبع، مناظر غالب، شاعر فصیح، واعظ طلیق‌اللسان، تخلص «صولت» می‌کرد. حاشیهٔ عینی شرح هدایه، و رسالهٔ طنطنهٔ صولت در باب سماع از او یادگارند. سؤالات عشره که مولوی محمد حسین لاهوری سرخیل غیر مقلّدین مشتهر کرده‌بود، به جواب هر یک سؤال اجوبهٔ متعدّده تحریر فرموده، نامش عشرهٔ مبشّره نهاد. آن رساله نیز از تصانیف شریفش شهرتی دارد. وی –رحمة الله علیه– به عمر بیست و شش سالگی واقع سیزدهم رمضان المبارک سال دوازده‌صد و نود و پنج هجری رحلت فرمود.

شیخ محمد عیسی جونپوری

ابن شیخ احمد عیسی دهلوی، در فتراتی که از آمدن امیرتیمور به صوب دهلی افتاد، اکثری از اکابر به جونپور رفتند. شیخ احمد عیسی نیز در آن میان بود و محمد عیسی در آن زمان هفت یا هشت ساله بود و هم در صغر سن به مقتضای سعادت ازلی و استعداد جبلی مرید شیخ فتح‌الله اودهی شد و به اشارت پیر ملتّی پیش ملک‌العلما قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی تلمّذ کرده، شرح اصول بزدوی که قاضی موصوف تا بحث امر دارد، به تقریب وی نوشته است. وی بعد فراغ از تحصیل علم ظاهر در خدمت شیخ فتح‌الله به تصفیهٔ باطن مشغول شد، تا آن‌که از کبار مشایخ جونپور شهرت پذیرفت و هم در آنجا مدفون است.

ملا محمد غفران رامپوری

ابن ملا تائب آخون بن حافظ سعدالله خان رامپوری، از افاغنهٔ تراهی خیل مرید و تلمیذ ملا فقیر آخون ولایتی بود و نیز به خدمت بعض علمای وقت مستفید شده، فتاوای فقه در صد جزو نوشته که به جُنگ موسوم و به مکتب‌خانهٔ رئیس رامپور موجود است. علمای نامور از سایهٔ دامن تربیت و تعلیم او برخاسته اند. به عمر صد ساله به سال شصتم از صدهٔ سیزدهم هجری رحلت فرمود. مصنّف ابجدالعلوم وی را به لقب روایت‌کش یاد کرده العلم عند الله.

تائب –بر وزن صائب، به اوّل تای مثناة فوقانیه بعدش الف بعدش همزهٔ مبدلهٔ مکسوره و در آخر بای موحده– به معنی توبه‌کننده. آخون –به الف ممدوده و خای معجمهٔ مضمومه و واو معدوله و نون ساکن–

به معنی استاد و معلم. جُنگ –به جیم تازی مضموم و سکون نون و کاف فارسی– بیاض بزرگ را گویند.

شیخ محمد غوث گوالیاری

به سلسلهٔ شطاریه مرید حاجی حمد است. در ابتدای حال تا دوازده سال در دامن کوه‌چنار ریاضت شاقّه کشیده، در غارها مسکن و از برگ اشجار غذا می‌داشت. در علم دعوت رهنما و مقتدا و صاحب تصرف بود. همایون پادشاه به او عقیدتی کامل داشت. بعد انهزام همایون شیر شاه افغان در پی آزار شیخ گردید. شیخ سفر دکن اختیار کرد. سلاطین آن دیار به حلقهٔ اعتقادش درآمدند. شیخ وجه‌الدین گجراتی که عالم ربّانی و فاضل متبحّر بود، مطیع و منقادش گشت. به سال نهصد و شصت و شش هجری شیخ از گجرات به آگره آمده، اکبر پادشاه را در سلک ارادت خود کشیده، مگر پادشاه‌زود منحرف شد و نیز صحبتش به بیرم خان و شیخ گدای راست نیامد، رنجیده به گوالیار رفت و خانقاهی تعمیر کرد. یک کرور تنکه معاش داشت و نهایت منکسر مزاج بود. هر که را می‌دید تعظیماً قیام می‌نمود. رسالهٔ معراج‌نامه در عروج حال خود، و جواهر خمسه، و اوراد غوثیه، و بحر الحیات، از تصانیف او یادگارند. هرگز لفظ «من» به زبان او نگذشتی. همواره تعبیر از خود به فقر کردی، تا این که وقت تقسیم غلّه می‌گفت که این‌قدر میم و نون غلّه به فلان بدهید. به عمر هشتاد سالگی در سال نهصد و هفتاد هجری رحلت فرموده –رحمة الله علیه.

شاه محمد فاخر الهآبادی

«زایر» تخلّص، ابن شاه خوب‌الله الهآبادی، جامع علوم ظاهر و باطن بود. اکتساب علوم ظاهر به خدمت برادر کلان خود شیخ محمد ظاهر کرده، حق سبحانه تعالی شأنه او را شأنی عظیم داده بود. به عمر بیست و یک سالگی به جای پدر بزرگوار وسادت‌آرای خلافت شده، به عمر بیست و هشت ساله به زیارت بیت الله مشرّف گشت و به مدینهٔ طیبه سند حدیث از شیخ محمد حیات سندهی مدنی حاصل نمود. چون مرتبهٔ سوم عزم حج کرده، در برهانپور داعی اجل را لبیک گفته، به تاریخ یازدهم ذی‌حجه روز یکشنبه سال یازده صد و شصت و چهار هجری جان به جان‌آفرین سپرد. تاریخ ولادتش «خورشید» و تاریخ فوتش «زوال خورشید» یافته‌اند. مزارش در برهانپور به پهلوی شاه عبداللطیف برهانپوری است –یزار و یتبرّک [به]. وی

را تصانیف بسیارند؛ از آن جمله: قرةالعینین فی رفع‌الیدین، و نورالسنة، و درةالتحقیق، و غیره مشهور هستند -شکّر الله سعیه.

مولوی محمد فاروق چریاکوتی

فرزند خُرد قاضی علی‌اکبر بن قاضی عطا. رسول عباسی است، که به فضل و کمال در اقران و امثال گوی سبقت ربوده و ساحت علوم عقلیه و نقلیه را به گام تحقیق و تدقیق فرسوده. کتب درسیهٔ فارسیه و صرف نحو عربیه و علوم عقلیه و نقلیه از مهین برادر خود مولوی عنایت رسول اکتساب نموده و علم هیأت از مولوی رحمت‌الله فرنگی‌محلی و هدایه و اصول فقه از مفتی محمد یوسف فرنگی‌محلی و حاشیهٔ زاهدیه بر شرح ملا جلال از مولوی ابوالحسن منطقی آموخته. بالجمله هر دانهٔ کمال از خرمن اساتذهٔ نامی اندوخته، مطیهٔ سفر به ملک حجاز کشید و به زیارت حرمین شریفین بهره‌اندوز گردید و به دیدار علمای اعلام و اکتساب فیوض از فقرای اهل اسلام به مدعای دلی رسید. در علوم ادبیهٔ فارسیه و عربیه ید طولی دارد و به تعلیم طلبهٔ علوم می‌پردازد. وی را رسایل به علوم مختلفه و اشعار عرب و مکاتیب و خطب‌اند؛ از آن جمله اندکی از بسیار و مشتی از خروار می‌نگارم:

از قصاید فارسیه

داد راء گوهر شناسا! اینکم در بزم تو — بحر معنی در دل و گنج سخن در آستین

اطلس افلاک را دانم چو نقش بوریا — جامهٔ عریانیم رو دارد از دیبای چین

هستم از گنج قناعت مایه‌دار خرمی — نیستم دریوزه‌گردی بر در تاش و نگین

مثنوی که به مدح استاد خود مفتی محمد یوسف فرنگی محلی در سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری به سلک نظم کشید و به سمع قبول ممدوح رسید، نبذی از آن این است:

دلم در شوق زلفش ناله‌ساز است — چه می‌نالم غم زلفش دراز است

به دل چون دیگ منعم گرم جوشم — به صورت، صورت نبض خموشم

دلی دارم مشعبد شیشه‌بازی — زبانی جادوی افسون طرازی

حدیث من فسون جان‌گدازی‌ست — دو چشمم صورت خونابه‌سازی‌ست

نوای من صفیر هر نشیمن	حدیثم قصهٔ هر کوی و برزن
بسی این خامهٔ سحرآور ژرف	برآرد جادوی‌ها از ته حرف
گهی شب آورد، گه روز بیرون	گهی قاقم نماید، گاه اکسون
گهی این خامه در لب‌های نلشاد	به افسون خندهٔ جوش طرب‌زاد
گهی از دیدهٔ دل‌های خرّم	برآرد چشم‌های اشک ماتم
صفا شمعی‌ست در بزم خیالم	سخن یک نغمهٔ ساز کمالم
نمی‌بینی که طرفه بلبلم من	گزین اعجوبهٔ هر محفلم من
بهر میدان نمودم ترکتازی	بخواندم نامهٔ ترکی و تازی
گهی از لوح رازی خوانده‌ام حرف	گهی از حرف تازی بسته‌ام طرف
گهی اندر مقام لحن شیراز	شدم با اهلی و سعدی هم‌آواز
گهی در بزمگاه نغمه‌سازی	سخن راندم به آهنگ حجازی
حسود آن فروزان گوهرم من	که شمع من به هر بزمی است روشن
قلم چون در لغات و حرف راندم	سخن بر کرسی اعلی نشاندم
به نحو و هم بلاغت خامهٔ من	بسی شمع معانی کرد روشن
ز موجودات عالم جستم اسرار	بخواندم دفتر اعداد مقدار
بسی خار عنا در پا شکستم	ز راز چرخ و انجم طرف بستم
چو کردم راز سرّ چرخ ظاهر	سخن راندم ز اعراض و جواهر
رخ معلول و علّت وانمودم	گره از وحدت و کثرت گشودم
به احکام عقول و بحث ارواح	به دست شرع احمد کردم اصلاح
ز تاب نور آن مهر دل‌افروز	بسی شب‌های ظلمت کرده‌ام روز
سوی آبای علوی یافتم راه	شدم از امّهات سفلی آگاه
به نور دیدهٔ اهل بصایر	نظر کردم به گلزار عناصر
بسی بگماشتم ناظور دل را	تماشای بهار آب و گل را

فنارا دست در هر صورتی دید　　ز هر یک لاجرم رخ باز پیچید
ز فکر این و آن خود را تهی کرد　　به سوی ملّت بی‌چون رخ آورد
خیالم رفت از مه تا به ماهی　　پی اسرار آیات الهی
بسا جهد طلب آورد در کار　　ربودم از شریعت گنج اسرار
چو گردیدم ز راز شرع آگاه　　ندیدم در میان جز نقش الله

به مدح ممدوح می‌پردازد

چو بر اوج کمال خود رسیدم　　ز سنگ آستانی بوسه چیدم
چه سنگی، سنگ ایوان شه دین　　که دارد از شریعت ملک و آیین
جناب اوستاد کعبهٔ جاه　　دلیل راه مردان حق آگاه
سحابٌ ساکبٌ جودالنوال　　همامٌ صلادٌ طودالکمال
کمیٌ فی الوغالیث الاعادی　　کریمٌ فی‌الندی غیث الایادی
کریمی یوسف مصر معانی　　غزال مرتع فضلش غزالی
چه یوسف مصر معنی را عزیزی　　نیرزد ملک جم پیشش به چیزی
به صورت شمع بزم یوسف آمد　　به معنی غیرت بو یوسف آمد
به گیتی در کمالی همسرش نیست　　جبینی خالی از خاک درش نیست
به شوق مکتب درسش فلاطون　　دلی دارد چو جام باده پر خون
ادب گیرد به بستانش ارسطو　　به پیشش بوعلی ته کرد زانو

الی‌آخره بقیهٔ اشعار آبدارش به حیّز تحریر نیاوردم که بحر زخار را به کوزه آوردن کاری دارد. وی را ماسوای تصانیف رایقه دو خطبهٔ ادبیه به زبان عربیه‌اند که داد فصاحت می‌دهند و بر کمال بلاغتش دلیلی اند لامع: یکی عنوان خطب جمعه که کتابی است مشتمل بر خطب منظومه و منثوره؛ صورتها:

«الحمد لله القاسم الآلاء، الجاسم اللاواء، المعلی الاسماء، و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء، محمد منقذ الاسراء، المخصوص بالاسراء، و علی آله الطاهرین بالباساء، و اصحابه القاهرین للاعداء.

اما بعد، فيقول العبد الخاطى الناسى، محمد فاروق الحنفى العباسى –جعله الله من حماة ذمار دينه واعطى كتابه بيمينه– انّه قد سألنى بعض من يحبنى و احبه، و استعبدنى وده و تيمنى حبّه، ان انشى خطبا ادبيه، واجلى للعيون عربا عربيه، و مع ذلک استسقى زلالاً ممزوجاً بالعسل الفكرى من كأس ادارها ابن بناية المصرى، لكن لم يسعنى الاجابة لما عن بى هموم ناصبة، و كان لى يدعن الاعمال خائبة و رجل للبلاء جسائبة و نفس من معاقرة العناء ذائبة، لا كذوب كسب ادركه اللاظ، اودنف طال به الجواظ، او برد مسه اشواظ، حتى علمت ان الارض منزل كل هول و عناء، و مهب كل زعزع و نكباء، ورأيت العلم قد نضب اليوم ملئه، و ضن بالامطار انوائه، و خفيت من النواظر اضوائه، و نسيت من الضمائر رسمائه، و الجهل قد ملى للناس اناته، و رفع فى العراض لوائه، و اروى الجسوم اروائه، و عفى الرسوم نكبائه، حتى غدا خمائله ذاوية، و منازله على عروشها خاوية، فالناس ينكرون ما لم يسع اذهانهم، و يكرهون ما لم يسمع آذانهم، فمن صمت فقد ربيح فى هذه البلاد، و من نطق وقع مسائله فى الكساد، ثم بعد ماضى من الايام و الليال، الحّ لدىّ فى السؤال، و كثر الحاحه و طال، حتى لم يسعنى الا الانجاح، فاجبت دعوته متوكلاً على المولى المناح».

دوم خطبة نكاح مستر محمود جج هائيكورت ممالک مغربى و شمالى خلف الصدق سر سيد احمدخان نجم الهند كه به صنعت اهمال زيب ترقيم فرموده و هى هذه.

«الحمد لله الصمد الودود، الحكم العدل المحمود، مالک العهد الموعود، موسع العطاء الممدود، و مررهط هود) و امّر آل داود، و لا عدّد عاد بعطائه، و لا احد حادّ لآلائه، لا اله الا الله و لا مالوه للاحم سواه اللهم صل سلاماً و كمّلهما دواماً لرسولک محمد اكرم الرسل، مكمل الملل، مآل الامل، مومل المرمل و الارمل، و هو سمک اللواء و سماعد الاسراء، و صعد السماء، و ساد الرسل الكرماء، و اعلى محل آدم و حواء، و لرحم اللهم آله الصلحاء، و آودّائه الرحماء، ملهمر السماء، و اولهم الماء، اعملوا اهل الاسلام –رحمكم الله السلام عمل الكرام– اعلموا المرء امامة الحمام و ماله اعدام و آماله احلام و مراحله آسام و رواحله آلام، و صراطه كحد الحسام، صلوا لله، و اوّد المرعود، واعدو العدد الامر المعهود، و اصلحوا امور الاهل و الآل و راعوا محل العرس و المولود، كما امركم رسولكم المكرم المسعود، و هو رسول الله الصمد الاواة كما احكم امور المعاد، و دسم امر لاصلاح الاهل و الاولاد، و حكم وللدرور صاهر الاحرار و واصل الاطهار، وداد كرام

المولد و لاحم اهل الكرم و السدود، و سلک مسلک رسولکم محمد کما عمله المولی العادل محمود، ولد الحلاحل الکامل احمد و هما کلواحدهما علی الکرماء وساد، و سرور ودهما السرور ردالرساد، سماء الکرم و داماء الهمم، اساء الکلوم و آس المکلوم، اللهم اعط المحمود عمراً طال عهداً و ما لا ماحصر عداً و ادله و عرسه کلّ واحد وداً و اکرمهما مالاً و ولداً و سرّهما سرورا ما احصاه احداً امداً».

به جواب آن سید محمود مکتوبی به زبان اردو به اظهار خرسندی طبع نوشته و در آن نامه نگارش نمود که «اگر مین هنسی سی کهون که خوب بی نقط سنانی تو کچهه مضایقه نهین».

شیخ محمد فاضل بتالوی قادری مجدّدی

از علمای نامدار پنجاب، در شریعت و طریقت راسخ قدم بود. تمام عمر به اشتغال تدریس و تعلیم طلبهٔ علوم به سر برده، بسی مردم با کمال از دامن تربیت او برخاستند. به سال یازده صد و پنجاه و یک هجری وفات یافته، در بتاله مدفون گشت.

مولوی محمد قاسم نانوتوی

ابن شیخ اسد علی بن غلام شاه بن محمدبخش بن علاءالدین بن محمد فتح بن محمد مفتی بن عبدالسمیع بن مولوی هاشم نانوتوی، به دوازده صد و چهل و هشت هجری ولادت یافته، نام تاریخی وی خوشید حسین است. بر حدّت طبع و جودت ذهن مجبول شده، ابتدائاً از شیخ نهال احمد نانوتوی و مولوی محمد نواز سهارنپوری کتب عربیه و فارسیه خوانده، به سال دوازده صد و شصت هجری به دهلی آمده کتب درسیهٔ متعارفه پیش مولانا مملوک علی نانوتوی مدرّس اوّل مدرسهٔ دهلی گذرانیده و استناد حدیث به خدمت شاه عبدالغنی محدّث دهلوی کرده، بعد فراغ از تحصیل علوم چندی به مدرسهٔ انگریزی واقع دهلی تعلق گرفته و بعد ترک آن تعلق در مطبع احمدی به تصحیح کتب مقرّر شد؛ و در سنهٔ دوازده صد و هفتاد و هفت هجری به زیارت بیت‌الله مشرّف شده دست ارادت به دست هدایت جناب مولوی و شیخ شیخی‌حضرت حاجی امدادالله تهانوی مهاجر و نزیل مکّهٔ معظّمه به سلسلهٔ چشتیهٔ صابریه داده مراجعت فرموده، سرپرستی مدرسهٔ اسلامیه به ذمهٔ خود گرفت. زآن بعد در سال دوازده صد و هشتاد و پنج

هجری ثانیاً به زیارت بیت الله الحرام مباهات اندوخته، به وطن مألوف بازآمده در دهلی به تدریس و تنشیر علوم پرداخت. پادری تاراچند را در مباحثهٔ مذهبی ساکت نموده، در سال دوازده صد و نود و سه هجری به مقام چاندپور ضلع شاهجهان‌پور مجمعی به نام زومیلهٔ خداشناسی فراهم شده، علمای هر مذهب در آن مجمع به هم آمده بودند. صاحب ترجمه -علیه الرحمة- علی رؤوس الاشهاد ابطال تثلیث و شرک و اثبات توحید به نوعی بیان فرموده که حاضرین جلسه چه موافق و چه مخالف همه مهر سکوت بر دهان خودها ثبت کردند و به سال دوازده صد و نود و چهار هجری با پندت‌دیانند سرستی مباحثهٔ وجود و توحید و با عیسایان گفتگوی تحریف کرده پندت مذکور سر به جیب سکوت فرو برد و پادریان عیسایی کتب خود گذاشته، فرار را بر قرار ترجیح دادند. رسالهٔ حجة الاسلام در این باب مشهور است؛ و هم در این سال کرّت ثالث به زیارت بیت الله الحرام شرف اندوز شده مراجعت فرموده، به مرض تب مبتلا گشت. در عین بیماری پندت‌دیانند مذکور در باب استقبال قبله بر مسلمانان اعتراض کرده به جوابش رسالهٔ قبله‌نما تحریر فرمودند و به روز پنجشنبه وقت ظهر چهارم جمادی الاولی سال دوازده صد و نود و هفت هجری به مرض تب و عرض ذات‌الجنب رحلت فرموده، به قصبهٔ نانوته مدفون گردید. از تلامذهٔ وی مولوی محمود حسن دیوبندی و مولوی فخرالحسن گنگوهی و مولوی احمد حسن امروهوی مشهورند؛ و از تصانیف شریف او کتب ذیل مطبوع شده شایع‌اند: مجموعه رسایل قاسم‌العلوم، مصابیح الروایح، آب حیات، تقریر دلپذیر، مباحثهٔ شاهجهان‌پور، هدیة الشیعة، قبله‌نما.

دیوبند و نانوته: دو قصبهٔ شاهجهان‌پورند.

مولوی محمد لبیب بدایونی

ابن مولوی محمد سعید بدایونی، علوم متداوله از پدر بزرگوار خود تحصیل و تکمیل نموده جامع العلوم بود؛ خصوصاً در فقه و فرایض مهارت کامل داشت. به عمر هفتاد و چهار سالگی به ماه محرم سال دوازده صد و پنج هجری رحلت فرموده، به دارالجنان پیوست -رحمة الله علیه و علی اسلافه.

مولانا محمد مبین لکهنوی

ابن ملا محب‌الله بن ملا احمد عبدالحق بن ملا محمد سعید، پسر دوم ملا قطب الدین شهید سهالوی، شاگرد رشید ملا حسن شارح سلّم‌العلوم، عالم علوم عقلی و نقلی، واقف رموز خفی و جلی، در جودت ذهن و ذکا و طلاقت معروف بود. تصانیف لطیف دارد؛ از آن جمله: شرح سلّم، و شرح مسلّم‌الثبوت، و حاشیهٔ میر زاهد رساله، و حاشیهٔ میرزاهد ملاجلال، و حاشیهٔ میر زاهد شرح مواقف، و وسیلة‌النجاة در حالات اهل بیت نبوی –صلی الله علیه و سلّم– و ترجمهٔ حکایات الصالحین، و شرح اسمای حسنی، و شرح تبصره در تصوف، و زبدة‌الفواید در بیان سحر رمضان، و کنزالحسنات فی ایتاء الزکوة، و غیر ذلک اند. بیست و دوم ربیع‌الثانی سال هزار و دوصد و بیست و پنج هجری رحلتش سوی روضهٔ رضوان وقوع یافته، در باغ مولانا احمد انوارالحق واقع بلدهٔ لکهنو مدفون گشت –علیه الرحمة و الغفران. مصرعهٔ «ماه برج علوم پنهان گشت» مادهٔ تاریخ فوت اوست.

ملا محمد محسن کشو

از علمای کبار خطهٔ کشمیر، شاگرد ملا محمد امین کلانی کشمیری بود. در علوم عقلیه دستگاهی کامل داشت. از متعلّمانش کسی بی‌بهره نماند. بر هدایه و مطول حواشی و تعلیقات نوشته، و به ملا نازک دست ارادت داده، به سال یازده صد و نوزده هجری وفات یافته، به مقبرهٔ سید محمد کرمانی واقع تاشون مدفون شد.

حافظ محمد محسن دهلوی مجددی نقشبندی

از احفاد شیخ عبدالحق محدّث دهلوی و خلفای شیخ محمد معصوم مجددی است. جامع علوم عقلیه و نقلیه بود. به سال یازده صد و چهل و هفت هجری وفات یافته.

خواجه محمد معصوم سهرندی

حضرت عروة‌الوثقی خواجه مجدالدین محمد معصوم خلف‌الصدق و خلیفهٔ اعظم حضرت قیوم ربّانی محبوب صمدانی شیخ احمد فاروقی سهرندی مجدد الف ثانی –رضی الله تعالی عنهما– ولادت آن

جناب در سنهٔ هزار و نه هجری واقع شده به عمر شانزده سالگی به حضور پدر بزرگوار فارغ‌التحصیل گشتند. آن حضرت جامع علوم عقلی و نقلی و مخزن کمالات صوری و معنوی بودند. به بشارت مقام قطبیت و منصب قیومیت از پدر بزرگوار خود مشرف شدند. نسبت طریق احمدیهٔ مجددیه به توجهات ایشان در اطراف عالم شایع گردید و عالمی به احوال بلند و مقامات ارجمند رسیده. کشف مقامات الهیه آن چنان بود که از ولایات بعیده منتسبان خود را اعلام می‌فرمودند که فلانی به ولایت موسویه رسیده و فلانی به ولایت محمدیه مشرّف گردیده. نه صد هزار کس بر دست ایشان مرید شدند و هفت هزار کس را آن جناب خلافت داده‌اند. در خدمت ایشان طالب یک هفته به مرتبهٔ فنا و به یک ماه به کمال ولایت می‌رسید و بعضی را در یک توجه به جمیع مقامات می‌رسانیدند؛ و همچنین فرزندان آن جناب اقطاب وقت بودند و هفت اقلیم را منور ساختند. نهم ربیع‌الاوّل سال هفتاد از صدهٔ یازدهم هجرت به ریاض رضوان پیوستند.

سید معصوم نقشبندی بالاپوری

زبدهٔ اماثل و اقران، عمدهٔ مشایخ دوران، به قصبهٔ بالاپور مضاف صوبهٔ برار سکونت‌پذیر و هرچند دیه معاف عطیهٔ نظام حیدرآباد قابض بود، شیوع علوم ظاهریه در آن ممالک پرتو فیض وی است و اکثری از اسلاف او علمای کرام و فضلای ذوی‌الاحترام گذاشته‌اند. وفاتش در سال نوزدهم صدهٔ سیزدهم هجری به ظهور پیوسته، در قصبهٔ بالاپور مدفون گشت.

مولوی محمد معظم، ساکن پنه

ابن احمد صدیقی، جدّ امجد مولوی محمد اشرف لکهنوی، در پنه تولد یافته، از والد خود و ملا عبدالحکیم سالکوتی اخذ علوم کرده و قرآن مجید مع تفسیر بیضاوی حفظ گرفته، در علوم دینیه فایق اقران گشت. بهادر شاه بن عالمگیر پادشاه عهدهٔ قضای پنه بدو ارزانی فرموده، چند دیه به جاگیرش داد. مولوی مرقوم به قضا و تدریس مشغول بود. از تصانیف او تفسیر قرآن که در استیلای سکهان سوخته شد، و نیز شرح مثنوی مولانای روم از اوست. در سنهٔ یک‌هزار و یکصد و پنجاه و هشت هجری وفات یافته، در پنه مدفون شد.

مولانا محمد مفتی

از اکابر علمای عهد جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه، صاحب کمالات، من جمله مدرّسین بلدهٔ لاهور به عهده افتا سربلندی داشت و هر باری که ختم صحیح بخاری و مشکات‌المصابیح می‌کرد، مجلسی عظیم ترتیب دادی و طبخ به غذا و حلویات می‌فرمود و به علما و صلحا خورانیدی. غرض منزل وی مجمع اعیان افاضل زمان بود. چون به نود سالگی رسیده و منحنی و ضعیف گشته، از درس بازماند. پسرانش همه صاحب کمالات و فضایل همچو پدر بودند – رحمهم الله.

مولوی محمد مکّی جونپوری

خلف چهارم مولوی سخاوت‌علی عمری جونپوری، کنیت وی ابوالخیر است. در بیست و نهم جمادی‌الثانی سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری به مکهٔ معظمه ولادت یافته، زیر دامن پرورش والدهٔ خود یعنی صبیهٔ قاضی ضیاءالله مرحوم به همراهی برادر علای خود مولوی محمد جنید به وطن واپس آمدند و به اندک مدّتی از حفظ قرآن مجید فراغ یافته، بعد تحصیل کتب رسمیهٔ فارسیه اکتساب علوم عربیه به خدمت برادر خود مولوی محمد شبلی آغاز نموده، به خدمت مولوی عبدالله ساکن موضع کوپا ضلع چهپرا تلمیذ مولوی مفتی محمد یوسف فرنگی محلی و نیز به خدمت مولوی سعادت حسین عظیم‌آبادی و مولوی علی اکرم آروی و مولوی محمد عبدالحی فرنگی‌محلی تکمیل نموده به درس و تذکیر طلبه و عامهٔ خلایق و انتظام مدرسهٔ ربانیهٔ قرآنیه جامع جونپور که قایم کردهٔ والد ماجدشان است، به سر می‌برند – سلّمه الله و رقاه الی ما یتمناه.

شیخ محمد مودود لاری

مرید بابا نظام ابدال، نزد مولانا عبدالغفور لاهوری لختی رسمی‌دانش اندوخت و از فراوان درها دریوزه گری نموده مراتب عیانی و بیانی نیکو می‌دانست و بر غرایب علوم چون کیمیا و غیره آگاهی داشت. شاه نعمت‌الله ولی و شاه قاسم انوار را دریافته، بالجمله از ماهران علم توحید و متبعان مشرب تجرید و تفرید بود. در سال نهصد هجری به هندوستان قدوم آورده، شیخ امان پانی‌پتی پیش وی استفادهٔ علوم توحید و

تحقیق کتاب فصوص الحکم و غیره می‌کرد. وی در حق شیخ امان گفتی: جوهری قابل یافتم، لیکن حیف که یک چشم دارد؛ و در مخاطبات نیز او را به لفظ کورک بخواندی. مدت‌ها در آگره اقامت داشت. بعد از آن به علاقهٔ محبت شیخ امان و رابطهٔ خدمت او در پانی‌پت سکونت اختیار نمود و همانجا به ماه رمضان سنین نهصد و هفت هجری واپسین خوابش در گرفت. خوابگاه او هم پهلوی شیخ امان است.

شیخ محمد احمد آبادی

به شیخ حسن محمد چشتی احمدآبادی گجراتی شهرت دارد. کنیتش ابوصالح فرزند ارجمند شیخ احمد المعروف به شیخ میانجی بن شیخ نصیرالدین، در علوم ظاهر و باطن یگانهٔ روزگار بود. در صغر سن اکتساب کمالات نموده، به حضور پدر شهرهٔ آفاق گشت. دولت و ثروت ظاهری هم داشت. خرج اعراس بزرگان و طعام درویشان بر وجه استیفا می‌کرد و مسجدی کلان اندرون شهر احمدآباد یک لکهه روپیه صرف نموده، بنا فرمود که «بنای شیخ» تاریخ آن است. تفسیر محمدی، و حاشیهٔ تفسیر بیضاوی، و غیره از او یادگارند. چهل و یک سال بر مسند ارشاد متمکن بود. به عمر پنجاه و نه سال به تاریخ بیست و هشتم ذی قعدهٔ یوم شنبه سال نهصد و هشتاد و دوی هجری رحلت فرموده.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سید محمد جعفر بدر عالم احمدآبادی گجراتی

ابن سید جلال مقصود عالم -قدّس سرّهما- دوازدهم شعبان سال هزار و بیست و سه متولد شده ارادت و خلافت از پدر بزرگوار خود دارند. در علوم ظاهر و باطن با کمال، خصوصاً در حدیث و تفسیر فایق‌الاقران بودند. از ایشان مصنفات کثیر یادگارند؛ از آن جمله روضات شاهی که مشتمل بر بیست و چهار مجلد است، متضمّن احوال بزرگان و در احادیث و تفسیر و غیره دیگر مصنفات بسیارند. نهم ذی‌حجهٔ سال هزار و هشتاد و پنج هجری رحلت فرموده در احمدآباد پهلوی پدر خود مدفون‌اند.

سید محمد ابوالمجد محبوب‌عالم

ابن سید جعفر بدر عالم احمدآبادی گجراتی، دوم ربیع‌الاوّل سال هزار و چهل و هفت هجری متولد

شده، از بدو فطرت و اصل جبلّت جاذبهٔ خداطلبی و مادهٔ اکتساب علمی در سر داشت. از مشایخ و علمای صوفیهٔ احمدآباد گجرات است. تصانیف کثیره دارد؛ از آن جمله دو تفسیر: یکی فارسی به روایت اهل بیت، دوم عربی به طور جلالین، و در حدیث زینةالنکاة فی شرح‌المشکات به بیان تمسک هر مذهب یادگار وی‌اند. علاوهٔ تدریس و مطالعهٔ کتب علمیه بسی ریاضت‌ها و عبادت‌ها می‌کرد. نوزدهم جمادی‌الاخری سال هزار و یکصد و یازده هجری رحلت فرموده در احمدآباد مدفون گشت.

سید محمد پتنی گجراتی

عرف سید خدابخش بن سید حسین از ملتان به پتن قدوم آورده و اکتساب علوم صوری و معنوی از خدمت والد بزرگوار کرده فقیه کامل و محدّث عامل و ارادت خانوادهٔ چشتیه به خدمت برهان‌الدین قطب العالم داشت. به تاریخ پنجم جمادی‌الثانی سال هشتصد و چهل و هفت هجری رحلت فرمود. قبرش در پتن –یزار و یتبرّک به.

شیخ محمد صالح احمدآبادی گجراتی

عرف پیربابا بن شیخ نورالدین بن شیخ محمد گجراتی، صالح مادرزاد، صاحب علم و حلم و تقوا و سخا، مرید و شاگرد و جانشین والد ماجد خود بود. از ابتدا تا انتها پیش پدر خود تحصیل علوم ظاهری و باطنی نمود. در عمر هفت سالگی تمام قرآن مجید با تجوید یاد گرفته. محمد اعظم شاه هنگام صوب‌داری گجرات وی را به حضور خود طلبیده سورهٔ الرحمن شنیده، خلعت و نقد و موضع تاجپور عملهٔ پرگنهٔ بیرم گام از جاگیر خود مرحمت فرمود و فرمان از حضور اورنگ‌زیب طلبیده، داد. در عهد فرخ‌سیر و محمد شاه پادشاه به دهلی مطلوب شده، رفته از هر یک شاه دوهزار روپیه زاد راه یافته و اعزاز و اکرام و ملازمت با اختیار حاصل کرده مورد عنایت شاهانه گردیده. نقد و خلعت و فیل یافته، اکثرا مراد فضلای گجرات دکن بر فضیلت و قابلیت‌شان مقرّ معترف بودند، و بر امثال و اقران مقدم می‌دانستند. بالجمله به تاریخ شانزدهم جمادی‌الثانی سال یک‌هزار و یکصد و چهل و هفت هجری در شاهجهان‌آباد به حیات پدر بزرگوار سفر آخرت اختیار کرده نعش او از شاهجهان‌آباد آورده، در مقبرهٔ جدّ بزرگوارش مدفون کردند. تاریخ وفات او از

«مرادبخش» برمی‌آید.

میر سید محمد قنوجی

همواره به درس علوم دینی و نشر معارف یقینی اشتغال داشت. شاهجهان پادشاه در آخر ایّام سلطنت به خواهش و اعزاز تمام طلبیده، به قربت خویش اختصاص داد. بعدش عالمگیر به کمال نیاز از اکبرآباد طلبیده، به شرف تخصیص اعزاز مختص فرمود. مصنّفات حجت‌الاسلام غزالی خصوصاً احیاءالعلوم پیش وی دیده، در هفته‌ای سه روز به مذاکرهٔ علوم در خدمت شاهی مجلس افادت گرم داشتی و در تألیف فتاوی عالمگیری مساعی جمیله به کار برد.

حاجی محمد قایم سندهی

عالم اکمل و فاضل افضل، مجموعهٔ علم معقول و منقول، مهبط فیوض مکتسبی و وهبی، شاگرد مخدوم رحمت‌الله سندهی، قرین حاجی هاشم بود. ویرا با علما در مباحث علمی صحبت‌ها واقع شده به جودت ذهن بر اکثر اقران خود فایق برآمده، هر روز وقت عصر بیان حدیث نبوی -علیه‌السلام- کردی و بسا اهل توفیق را به سبیل هدایت سلوک دادی. یکبار به حج رفته، مراجعت نمود. کرّت ثانی مع اهل و عیال رفته آنجا متوطن شد و به درس حدیث در آن مکان میمون مشارالیه سایر علما گردیده. به سال هزار و صد و پنجاه و هفت هجری درگذشت. از تلامذهٔ وی ملا محمد باقر واعظ و مخدوم نور محمد مشهور وقت بودند.

سید جلال مقصود عالم احمدآبادی گجراتی

ابن سید محمد مقبول عالم -قدّس سرّهما- شب شنبه پانزدهم شهر جمادی‌الثانی سال هزار و سه هجری ولادت یافته، کلمهٔ «وارث رسول» تاریخ ولادتش یافته‌اند. در یازده سالگی قرآن مجید حفظ نموده به تحصیل علوم مشغول گشت و ابتدای تحصیلش پیش مولانا حسین سیستانی بود و اتمام آن نزد شیخ عبدالعزیز مرید و شاگرد پدر خود کرده و تحصیل علوم باطن از خدمت پدر بزرگوار نموده، منصب شش

هزاری و خدمت صدارت از حضور شاهجهان پادشاه داشت. با این همه در خلوت به ریاضت و مجاهدت می‌کوشید و تمام شب به بیداری و مناجات می‌بود. هشتم ربیع‌الثانی سال هزار و پنجاه و نه هجری در لاهور رحلت فرموده نعش وی به احمدآباد آورده در مقبرهٔ پدرش مدفون کردند.

سید محمد مقبول عالم احمدآبادی گجراتی

ابن سید جلال‌الدین ابومحمد ماه عالم –قدّس سرّهما– از مشایخ و علمای صوفیهٔ گجرات دکن است. به چهاردهم رجب سال نهصد و هشتاد و نه هجری متولد شده، جامع کمالات صوری و معنوی، حاوی علوم ظاهری و باطنی بود. خرقهٔ خلافت سلسلهٔ مغربیه از پدر بزرگوار خود یافته، به ارشاد و هدایت عالم را منوّر فرمود. تواليف و تصانیف بسیار دارد؛ از آن جمله جمعات شاهی مشتمل بر اوراد شبانه‌روزی مشهور است. دوازدهم رجب سال هزار و چهل و پنج هجری رحلت فرموده مرقدش در احمدآباد –یزار و یتبرّک به.

مخدوم محمد معین سندهی

ولد مخدوم محمد امین ولد مخدوم طالب‌الله سندهی، شاگرد مخدوم عنایت‌الله جامع جمیع فنون، حاوی معقول و منقول، نحریر عصر، علامهٔ دهر بود. با وجود کمالات علمی آشنای بحر معرفت شده به صحبت بسیاری از بزرگان دین رسیده، به خدمت میان ابوالقاسم نقشبندی ارادت اتمّ یافت؛ و در اواخر ایام به خدمت سید عبداللطیف تارک ارادتمندانه اخلاص پیدا کرد. میان وی و حاجی محمد هاشم همواره مواد قال و مقال می‌رفته. تصانیف کثیره دارد. حکام وقت به دیدنش به کمال تعظیم می‌رسیدند. وی نیز به ایشان ملاقات‌ها نیکو کردی. چون سماع‌دوست بود، در حین سماع رحلت فرمود. اشعار محققانه گفتی. در فارسی «تسلم» و در هندی «بیراگی» تخلص گرفتی. به سال هزار و صد و شصت و یک هجری به حالت سماع رحلت فرمود.

میرک محمود سبزوار تهتوی

به مرید فضیلت و تقوا و سخا و زهد موصوف بود. سال‌ها به لوازم منصب جلیل شیخ‌الاسلامی علم نیک‌نامی برافراخته، بسیاری از طلبهٔ علوم را فیض وافی بخشیده، در خط نستعلیق ید بیضا نمودی. وفاتش در محرم سنهٔ نهصد و شصت و دوی هجری وقوع یافته، «رفت میرک آه آه» تاریخ رحلتش یافته‌اند. پسرش میرک عبدالباقی در جمیع علوم کامل بود. به تخصیص علم هیئت و حکمت، چنان‌که عبدالخالص گیلانی را که قرین مرزا جان و عدیل شاه فتح‌الله بود، بعض دقایق علمی از او حل شدی. در اقلیدس دستگاهی پیدا کرده، اکثر اشکال از خود ایجاد نمود که پسند طبایع اوفتاد.

میرک محمد تهتوی

پسر میرک محمود، به فضایل انسانی منصب، در سال نهصد و هفتاد هجری درگذشت. فتاوای تورانی از او یادگار است.

مخدوم میران تهتوی

ابن مولانا یعقوب، جامع علوم معقول و منقول بود. مرزا شاه حسین را چندگاه درس و افادت داده و اکثر طلبهٔ علوم اقتباس انوار علم از مشکات طبع مسیرش می‌کردند. فوتش در سال نهصد و چهل و نه هجری وقوع یافته، «علامهٔ وارث‌الانبیاء» تاریخ وفاتش یافته‌اند. مدفنش کوه منگلی است.

شاه محمد ناصر الهآبادی

پسر دوم شاه خوب‌الله الهآبادی، مرید شاه محمد افضل الهآبادی و تلقین یافتهٔ پدر خود، او هم مثل برادر خود علم ظاهر از برادر کلان محمد طاهر و ملا کمال‌الدین خال خود تحصیل نموده، از تصانیف او کتاب منتخب‌الاعمال و جواهر نفیسه و اذکار عشره مشهورند. تاریخ بیست و یکم جمادی‌الاولی وقت مغرب روز پنجشنبه سال یک‌هزار و یکصد و شصت و سه هجری از عالم فنا به عالم بقا رخت رحلت بربست. فقرهٔ «آه الهآباد ویرانه شد» تاریخ وفات اوست.

مولوی محمد نافع فرنگی‌محلی

خلف اوسط مولانا عبدالعلی بحرالعلوم، کتب مختصرات به خدمت والد خود به شاهجهان‌پور استفاده نمود، رنجشی در پدر و پسر پیدا شده به لکهنو آمده، بقیهٔ کتب به خدمت مولوی محمد ولی و مولوی محمد یعقوب تحصیل کرده. ذهن رسا داشت؛ لیکن به وجه ناموافقت پدر پی معاشی داشت. نوبت تدریس نرسیده همواره به تلاش معاش دوادوش نمودی. به جانب تونک به شکرگاه نوّاب امیرخان رفت. از ناموافقت آب و هوا در آنجا به استسقا مبتلا شده به قی‌الدم منجر گردید. بیست و هشتم شعبان سال دوازده صد و بیست و دوی هجری رحلت نمود. شاعری تاریخ فوتش گفته:

مولوی نافع آن که لیل و نهار | بود مشغول طاعت یزدان
با حبیب خودش چو شد واصل | بُد ز مه بیست و هشتم شعبان
با دل چاک سال رحلت گفت | «محو ذات اله» هاتف از آن

مولوی محمد نعیم فرنگی‌محلی

پسر خُرد مولوی عبدالحکیم بن مولوی عبدالربّ بن مولوی عبدالعلی بحرالعلوم، بعد حفظ قرآن مجید کتب درسیه به خدمت والد ماجد خود تحصیل فرموده، به طرق آبا و اجداد خود درس و تدریس می کند و نامی برآورد و به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده، عابد و زاهد و صاحب تصنیف است. راقم حروف وی را به حالت تحصیل پیش والد وی دیده بود. در آن عمر هم از حسن اخلاق و شایستگی خالی نبود. در تألیف کتاب هذا امدادی که از وی به من رسید شکر گزارم –سلّمه الله تعالی و ابقاه.

مولانا محمد وارث رسول بنارسی

وطن قدیم وی غازی‌پور است. ولادتش در سال یک‌هزار و هشتاد و هفت هجری واقع شد. ماده تاریخ آن «خلیفهٔ رسول الله» است. پدرش در عهد عالمگیر پادشاه خدمت قضای بنارس داشت. اکثر اتفاق اقامت او با پدر بزرگوار در بنارس رو می‌نمود. وی از سید رفیع‌الدین جد خود بیعت به سلسلهٔ قادریه داشت و به علوم ظاهری تلمیذ ملا ابراهیم شاگرد مولوی محمد علی تلمیذ میر زاهد بود. در دو سال از کتب علوم فقه

و اصول تفسیر و حدیث و منطق و حکمت و هندسه و دیگر علوم مروّجه فراغ حاصل ساخته، در بنارس به لباس علما به سر می‌برد و طلبهٔ علوم را درس می‌داد و به هدایت و تلقین باطن می‌کوشید. تصانیف رایقه دارد؛ بالجمله ذات پاکش منبع افادت ظاهر و باطن بود. تاریخ یازدهم ربیع‌الثانی سال یک‌هزار و یکصد و شصت و شش هجری رحلت فرموده، به محلهٔ تیلیاناله من‌محلات بنارس مدفون گردید.

ملا محمد ولی فرنگی‌محلی

ابن قاضی غلام مصطفی بن ملا محمد اسعد برادر خُرد ملا محمد حسن مرحوم شاگرد ملا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین سهالوی، به منصب قضای پرگنهٔ ملاوان مضاف لکهنو ممتاز بود. از آن منصب مستعفی شده، پای استقامت به خانهٔ خود نهاده به تدریس علوم تا آخر عمر اوقات به سر برده عالمی به خدمت وی تعلم یافته، به درجه تکمیل رسیدند. شرح سلّم و حواشی زواهد ثلاثه از تصانیف او متداول و معروف‌اند. سال وفاتش به دریافت نرسید.

سید محمد همدانی

فرزند ارجمند امیر کبیر سید علی همدانی، به وفور علم و زهد و تقوا موصوف بود. به عمر بیست و دو سالگی با ششصد کس از رفقا و خدمه در عهد سلطان سکندر بت‌شکن به کشمیر قدوم آورده سلطان بی تراخی و تردّد دست ارادت به دامن ارشادش رسانیده، به حلقهٔ مریدانش درآمد و مسمّی به سنّت هندوی که وزیر و سپهسالار سلطان بود، با جمعی از خاص و عام مشرّف به اسلام شده، به ملک سیف‌الدین ملقب گشت و دختر خود به حبالهٔ نکاح سید موصوف داد. وی –رحمة الله علیه– تا دوازده‌سال به کشمیر رخت اقامت انداخته، به دفع بدعات و ترویج سنن اسلام می‌کوشید. رساله در علم تصوف، و شرح شمیسه در منطق، از تصانیف اوست. سید محمد حصاری معاصر و معارض او بود. سلطان سکندر بت‌شکن برای سید محمد همدانی خانقاهی عالی در سنهٔ هفتصد و نود و هشت هجری بنا نهاده که در نود و نه به اهتمام رسیده و دیهات بنا بر مصارف خانقاه مذکور مقرر فرمود. سید موصوف بعد اتمام خانقاه به قصد ادای مناسک حج سفر حجاز اختیار فرموده، بعد ادای حج به کولاب معاودت نموده، رحلت فرموده، به جوار

سید علی همدانی برآسود.

ملا محمد هروی

از ارشد تلامذهٔ ملا مرزا جان، در علوم عقلیه ممتاز اقران بود. علم تواریخ نیکو دانستی. در سنهٔ نهصد و هشتاد و چهار هجری به هند آمده، مورد مراحم و عنایات جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه گشت و به سال نهصد و نود هجری رخت سفر به آخرت برد.

سید محمد یوسف بلگرامی

ابن سید محمد اشرف الحسینی الواسطی بلگرامی، دخترزادهٔ سید عبدالجلیل بلگرامی و برادر خاله زاد حسّان‌الهند میرغلام‌علی آزاد، جامع علوم عقلی و نقلی، حاوی فروع و اصول بود. بیست و یکم شوال یوم‌الاثنین سال شانزدهم از صدهٔ دوازدهم ولادتش به ظهور پیوسته، کتب درسیه پیش سید طفیل محمد بلگرامی اترولوی گذرانیده، و لغت و سیر نبویه –صلی الله علیه و سلّم– از جدّ مادری خود سید عبدالجلیل، و علوم ریاضیه به خدمت بعض اساتذهٔ دهلی خوانده، کامل و مکمّل گشت و عقد بیعت به دست سید لطف‌الله بلگرامی بست. طبع موزون داشت. اشعار عربی و فارسی می‌گفت. کتاب الفرع‌النابت من الاصل الثابت در اثبات توحید شهودی از تصانیف رایقهٔ اوست که به سال شصت و دوم صدهٔ دوازدهم تصنیف فرمود و سید غلام‌علی آزاد بلگرامی در تاریخ آن چنین گفته:

میر یوسف عزیز مصر کمال — از خم معرفت کشید رحیق

کرد در وحدت شهود رقم — نسخهٔ تازه‌ای به فکر عمیق

از احادیث وز کلام الله — کرد اثبات حق، زهی توفیق

هست این نسخه دلنشین الحق — یادگاری ز خامهٔ توفیق

سال تاریخ این کتاب خرد — گفت «شمس مجالس تحقیق»

و نیز تاریخی طویل در عربی نظم کرده، در این‌جا صرف به مادهٔ تاریخ اکتفا می‌رود:

و هو مطوّق من ریاض القدس الهمنی — مروخاً هو فرع مثمر بهدی

سید موصوف‌الترجمه تاریخ دوم جمادی‌الآخر یوم الخمیس سال هفتاد و دوم از صدهٔ دوازدهم در بلگرام رحلت نموده، به باغ محمود زیرزمین آسود. میر اولاد محمد تخلّص «ذکا»، تاریخ رحلتش یافته:

قطعه

طراز آل پیغمبر، چراغ دودهٔ حیدر | محیط علم و عقل و نقل، صاحب فطرت دوران

ذکا! تاریخ فوت او عزیزی گفت در گوشم | «ز قید هستی موهوم آمد یوسفی بیرون»

حسان الهند آزاد بلگرامی تاریخ فوتش در عربی انشا فرمود:

و هو مات خیر الزمان یوسفنا | و لـه راحـة و ریحان

اذ تقاضیت عام رحلته | قال قلبی «علیه رضوان»

مفتی محمد یعقوب فرنگی‌محلی

ابن ملا عبدالعزیز بن ملا محمد سعید بن ملا قطب‌الدین شهید سهالوی، وی تحصیل کتب درسیه به خدمت ملا نظام‌الدین و نیز ملا محمد حسن نمود و به پایهٔ تدریس علوم رسیده، و بر جادهٔ اسلاف خود قیام کرده، درس علوم دینی می‌داد و به دیانت و امانت نامی برآورد؛ تا این‌که خدمت افتای شهر لکهنو وزیرالممالک صفدرجنگ ابوالمنصور خان به او دادند. به عمر شصت و سه سالگی به عارضهٔ استسقا از این عالم درگذشت.

مفتی محمد یوسف فرنگی‌محلی

ابن مفتی محمد اصغر بن مفتی احمد ابوالرحیم، فاضل اجل و مدرّس اکمل، شب و روز به تعلیم طلبهٔ علوم مشغول بود. بعد وفات والد خود به عهدهٔ افتای عدالت دیوانی شهر لکهنو مأمور گردید و به کمال امانت و دیانت انجام عهدهٔ مفوضهٔ خود تا انقراض سلطنت لکهنو به سر برد و تقوا و زهد به حدی داشت. بعده به مدرسه جونپور مدرّس مقرّر گشت و چند سال در آنجا به درس اشتغال داشت. در این اثنا ولولهٔ شوق زیارت حرمین شریفین در دلش پیدا شده عازم بیت‌الله شد و به زیارت روضهٔ منوّره به مدینهٔ طیبه رفت و در آنجا علیل شده به تاریخ نوزدهم ذی‌قعدهٔ سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری مسافر

ملک بقا گردید و به جوار قبّهٔ امام حسن –رضی الله عنه– مدفون گشت. از ارشد تلامذهٔ او مولوی محمد فاروق چریاکوتی است.

ملا محمد جونپوری

ابن شیخ محمد بن شاه محمد فاروقی، در علوم حکمیه و ادبیه پایهٔ بلند داشت. اگر به وجودش سرزمین جونپور به مرز بوم شیراز تفاخر می‌جست، روا بودی. ملا ابتدائاً از جدّ خود مولانا شاه محمد اخذ علوم کرده، بعده به خدمت مولانا محمد افضل جونپوری به عمر هفده سالگی تکمیل درس نموده، از جونپور به اکبرآباد رفته، از آصف‌خان وزیر شاهجهان ملاقی شده به جونپور مراجعت فرموده و به افاده و درس علوم پرداخت. تاریخ نهم ربیع‌الاوّل سال یک‌هزار و شصت و دوی هجری به حیات استاد خود مولانا محمد افضل وفات یافته، استادش از این سانحه به حدی اندوهگین شده که تا چهل روز تبسم نکرد. بعد چهل روز او هم رحلت فرمود –رحمهما الله– کتاب شمس بازغه در حکمت، و فرائد فی شرح الفوائد در معانی و بیان که سال تصنیف آن از لفظ «بلیغ» برمی‌آید، مع حاشیهٔ آن، و رسالهٔ مختصر چهارورقی به زبان فارسی در بیان اقسام زمان، از تصانیف او مشهورند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قاضی محیی‌الدین کاشانی

از مریدان شیخ نظام‌الدین اولیا –قدّس سرّه– است. به وفور علم و زهد و تقوا موصوف و از دودمان علم و کرامت اوستاد شهر دهلی مشهور بود. در ابتدای ارادت از تعلقات دنیاوی دست برداشت و فقر و مجاهده پیش گرفت. شیخ کاغذی به دست خود نوشت که نسخهٔ آن این است: «می‌باید که تارک دنیا باشی. به سوی دنیا و ارباب دنیا مایل نشوی و ده قبول نکنی و صلهٔ پادشاهان نگیری؛ و اگر مسافران بر تو رسند و بر تو چیزی نباشد این را نعمتی شمری از نعمتهای الهی؛ فان فعلت ما امرتک وظنی بک ان تفعل لک کم فانت خلیفتی و ان لم تفعل فالله خلیفتی». چون شدت فقر و فاقه بر وی و بر اتباعش که کثیر بودند غلبه کرد، این معنی را یکی از آشنایان او به درگاه سلطان علاءالدین شاه دهلی رسانید. سلطان قضای اوده که موروث وی بود، بدو مفوّض داشت. قاضی به خدمت شیخ آمد و عرض کرد که این معنی به غیر

خواست چنین واقع شده است. حکم مخدوم چه باشد؟ شیخ فرمود: البته مثل این معنی به خاطر تو گذشته است. آن گاه این معنی برای تو پیش آورده‌اند. قاضی را بدین سبب تشویشی پیش آمد. شیخ آن کاغذ نوشته خود از قاضی بازطلبید و تا سالی مزاج شیخ بر او متغیر ماند. بعد از آن قاضی به تجدید ارادت مشرّف شده، و هم در حیات شیخ در سال هفتصد و نوزده هجری رحلت کرد –رحمة الله علیه.

مولوی محیی‌الدین بدایونی

فرزند اکبر مولوی شاه فضل رسول بن مولوی عبدالمجید بدایونی، ولادتش در سال دوازده صد و چهل و سه هجری به ظهور پیوسته، در «مظهر محمود» تاریخ میلادش یافته‌اند. کتب متداولهٔ رسمی از معقول و منقول به خدمت پدر بزرگوار خود تحصیل نموده، فایق‌الاقران گشت و بیعت ارادت به حضرت جدّ امجد خود کرد. تصانیف لطیف دارد؛ از آن جمله حاشیهٔ میر زاهد رساله، و حاشیهٔ کلیات قانون بوعلی سینا، و رسالهٔ شمس‌الایمان در ردّ وهابیت، و غیره رسایل مشهورند. به ششم ذی‌قعدهٔ سال دوازده صد و هفتاد هجری در بلدهٔ سهارنپور رهنورد عالم قدس گردید.

سید شاه محیی‌الدین دیلوری

در سال دوازده صد و هفت هجری متولد شده، عارف بزرگ و عالم سترگ حافظ قرآن بود. در فقه و حدیث و تفسیر مهارت تامّه داشت. در دیلور مدرسه‌ای تعمیر نموده، مدام به تدریس و تعلیم طلبهٔ علوم مشغول بودی. الحال که به ملک مدراس نور علم ساطع و لامع است، پرتو فیض عام اوست. تصانیف کثیرهٔ رایقه دارد؛ از آن جمله: جواهرالحقایق، و فصل‌الخطاب، و جواهرالسلوک، و غیره مشهور و متعارف‌اند. سوم محرم‌الحرام سنهٔ دوازده صد و هشتاد و نه هجری به مدینهٔ طیبه –علی صاحبها الصلوات و التحیة– رحلت فرموده. فرزند اکبر وی مولوی سید رکن‌الدین –سلّمه الله تعالی– جانشین اوست.

مخدوم متو تهتوی

نامش رکن‌الدین است. از خلفای مخدوم بلال ساکن تلهتی ممالک سند، همواره همّت بلند بر ادای

وظایف طاعات و عبادات می گماشت و در علم حدیث غایت مهارت داشت. شرح اربعین و شرح گیلانی و رسایل دیگر از مصنفات او مشهورند. به سال نهصد و چهل و نه هجری به تهته درگذشت. مدفنش بر کوه مکلی است.

مخدوم اشرف بساوری

از افاضل روزگار و جدّ مادری ملا عبدالقادر بدایونی بود. به تاریخ بیستم رمضان سال نهصد و هفتاد هجری وفات یافته، ملای موصوف «فاضل جهان» تاریخ فوتش یافته.

مولوی مخدوم لکهنوی

ابن حافظ محمد نواز بن مولوی عبدالسمیع بن سید محیی‌الدین المشهدی، جدش از مشهد مقدس به دهلی آمد و از آنجا به لکهنو رخت اقامت انداخت. تلمذ به خدمت ملا نظام‌الدین بن ملا قطب‌الدین السهالوی دارد. ملا عبدالعلی بحرالعلوم و وی سماعاً و قرائتاً هر دو هم‌تاش بودند و نیز به حضرت شاه ولی‌الله محدّث دهلوی مستفید شده، مدام به درس و تدریس طلبهٔ علوم صارف‌الاوقاف بوده که بسی مردمان از او فیض‌یاب شدند. در عمر اخیر که فقدان بصارت به وی رو نموده ترک تدریس معقولات کرده، به افادت کتب دینی می‌پرداخت. کتاب گلستان و بوستان را تصحیح نموده در سن دوازده صد و بیست و نه هجری به مقام لکهنو رحلت فرمود. شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین گفته:

سید مخدوم از جهان رفت　　گفتند بزرگ و خُرد صد حیف

تاریخ وفات گفت ناسخ　　«مخدوم زمانه مرد صد حیف» (۱۲۲۹)

مولوی مخصوص‌الله

ابن مولانا رفیع‌الدین دهلوی، بعد وفات والد خود در وعظ مولانا عبدالعزیز خود مقری بود. در سال دوازده صد و هفتاد و سه هجری وفات یافته -خصّصه الله بلطفه.

مولوی مراد الله تهانیسری

فاروقی نسباً و المجددی المظهری مشرباً، خلیفه و جانشین مولوی نعم‌الله بهرایچی بودند. در بلدهٔ لکهنو زاید از چهل سال ترویج طریقه مجددیهٔ مظهریه فرموده، عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و به ترک و تجرید و اتباع سنّت سنیه و تزکیهٔ نفس و تهذیب باطن رهنونی فرمود که عرفای زمان و صلحای وقت به جلالت منزلت‌شان متفق بودند. به عمر هشتاد و دو سالگی در دوازده صد و چهل و هشت هجری از این سرای فانی رحلت فرمود. از اجل خلفای‌شان مولوی‌ابوالحسن نصیرآبادی بودند – قدّس أسرارهم.

میر مرتضی شریفی شیرازی

نبیرهٔ میر سید شریف جرجانی است. فاضل افضل متشیع، طبع شعر داشت و در اشعار تخلص «شریفی» می‌کرد و در علوم ریاضی و حکمت و منطق و کلام فایق بر اقران بود. از شیراز به مکّهٔ معظّمه رفته، علم حدیث پیش ابن‌حجر مکّی اخذ کرده، اجازت تدریس یافت و از آنجا به دکن و از دکن در سال نهصد و هفتاد و دوی هجری به اکبرآباد آمده در بارگاه جلال‌الدین محمد اکبرشاه بر اکثری از علما و فضلای سابق و لاحق تقدم یافت و به تدریس علوم حکمیه اشتغال داشت. تا در سنهٔ نهصد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته. اولاً وی را در دهلی به جوار مرقد امیر خسرو –علیه الرحمة– مدفون کردند، و ثانیاً چون صدور و قاضی و شیخ‌الاسلام به عرض رسانیدند که امیرخسرو هندی است و سنی و میر مرتضی عراقی است و شیعه، در این که روح هر دو از صحبت یکدیگر متأذی باشند، شکی نیست؛ مصرع: «روح را صحبت ناجنس عذابی‌ست الیم». پس به موجب حکم عالی نعش او از آنجا کشیده به مشهد بردند. میر محسن رضوی تاریخ فوتش چنین گفته:

قطعه

رفت تا میرمرتضی از دهر — علـم گویـا ز نسل آدم رفت
بـهر تاریخ رحلتش محسن — گفت «علامه‌ای ز عالم رفت»

۹۷۴

سید مرتضی حسینی زبیدی قادری حنفی

نامش سید عبدالرزاق و لقب وی محیی‌الدین و کنیت او ابوالفیض است. محدّث و فقیه و لغوی و ادیب، جامع علوم عقلیه و نقلیه بود. در یازده صد و چهل و پنج هجری به قصبهٔ بلگرام متولد گشته و در اوایل عمر به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده و هم در آن دیار به عزم تحصیل علوم کمر همّت بسته، از مشایخ و علمای زبید و مصر و حجاز و غیره کسب کمالات ظاهر و باطن کرده؛ چنان‌چه شیخ احمد علوی و عبدالخالص زبیدی و ابوالعباس احمد بن علی نسینی و مشقی‌حنفی و جمال محمد بن احمد حنبلی و ابو عبدالله محمد بن احمد عریانی و عبدالغنی بن محمد بحرانی نزیل مخا و محمد بن زین باسمیط علوی حضرمی و محمد ابن ابراهیم طرابلسی نزیل حلب و عبدالقادر بن احمد شکعاوی و عمر بن عبدالله بن عمر قاضی و عیسی بن رزیق و سید عبدالقادر بن احمد حسینی و غیرهم وی را اجازت حدیث و فقه و غیره علوم دادند. چون که وی بعد تحصل علوم تا مدّت دراز به زبید مقیم بود، به زبیدی شهرت یافت. تا این‌که او را کسی هندی نمی‌دانست؛ و از زبید به مصر قدوم آورده، افاضه و افادهٔ علوم می‌داد؛ و علاوه دیگر مسترشدان عبدالحمید خان سلطان روم و محمد پادشا صدرالوزارت از او اجازت حدیث یافتند؛ بالجمله به وفور علم و نشر علوم به توسط کثرت تلامذه و تصانیف کتب که به حیاتش صیت وی اکناف عالم را درگرفته، اگر وی را مجدد صدهٔ سیزدهم گویند، رواست. می‌گویند هر گاه شهرتش به غایت رسید و از اقطار بلاد و امصار مردمان کثیر بر او هجوم آوردند، وی به گوشه عزلت نشسته، باب ملاقات یاران مسدود کرد و به ماه شعبان به سال دوازده صد و پنج هجری به مرض طاعون وفات یافته، به درجهٔ شهادت فایز گشت و به مزار سیده رقیه –رضی الله عنها– مدفون گردید.

تصانیفه: ۱ – عقود الجواهر المنیفة فی ادلة امام ابی‌حنیفه ۲ – الازهار المتناثرة فی‌الاحادیث المتواترة ۳ – درّ الضرع فی‌حدیث ام زرع ٤ – لغة الغریب فی مصطلح آثار الحبیب ٥ – تخریج حدیث شیبنی هود ٦ – المواهب الجلیة فیما یتعلق بحدیث الاولیة ۷ – المرقاة الجلیة فی شرح الحدیث المسلسل با لاولیة ۸ – العروس المجلیة فی طرق حدیث الاولیة ۹ – القول الصحیح فی مراتب التعدیل و التجریح ۱۰ – التحبیر فی‌الحدیث المسلسل بالتکبیر ۱۱ – رسالة اصول حدیث ۱۲ – مناقب اهل‌الحدیث ۱۳ – تاج العروس فی‌شرح القاموس ۱٤ – تکملة القاموس ۱٥ – تخریج حدیث نعم‌الادام الخسل ۱٦ – حدیقة الصفا فی والدی المصطفی ۱۷ – الانتصار لوالدی النبی المختار ۱۸ – الفتیة السند ۱۹ – امانی منسیفة

۲۰ – مجالس الشیخونیة ۲۱– ایضاح المدارک فی الافصاح عن العوانک ۲۲ – عقد الجمان فی بیان شعب الایمان ۲۳ – القول المسموع فی الفرق بین الکوع و الکرسوع ۲٤– النضحة القدوسیة بواسطة البضعة العیدروسیة ۲۵ – العقد الثمین فی طرق الالباس و التلقین ۲٦– حکمة الاشراق إلی کتاب الآفاق ۲۷– شرح الصدر فی شرح اسماء اهل بدر ۲۸ – التفتیش فی معنی لفظ درویش ۲۹– رفع نقاب الخفا عمن انتهی الی و فارابی الوفا ۳۰ – زهر الاکمام المشتق عن جیوب الالهام بشرح صیغة سیدی عبدالسلام ۳۱– رشفة المدام المختوم البکری من صفوة زلال صنیع القطب البکری۳۲ – رشف سلاف الرحیق فی‌نسب حضرة الصدیق ۳۳– تنسیق قلاید المنن فی تحقیق کلام المنن ۳٤– النواضح المسکیة علی الفوائح الکشکیة ۳۵ – هدیة الاخوان فی حکم شرب الدخان ۳٦– منح الفیوضات الوافیة فما فی سورة الرحمن من اسرار الالهیة ۳۷– ارجوزة فی الفقه ۳۸ – طبقات الحفاظ ۳۹– اسعاف الاشراف ٤۰– اتحاف السادة المتقین فی احیاء علوم الدین ٤۱– رفع الکلل عن العلل ٤۲ – شرح حزب الکبیر المسمّی تنبیه العارف البصیر علی اسرار الحزب الکبیر ٤۳– امالة المنی فی سر الکنی٤٤ – القول المثبوت فی‌تحقیق لفظ التابوت ٤۵– حسن المحاضرة فی آداب البحث و المناظرة ٤٦– رسالة فی اصول المعمات ٤۷– کشف الغطا عن الصلوة الوسطی٤۸ – الاحتفال بصوم الست من شوال ٤۹ – اقرار العین بذکر من نسب الی‌الحسن و الحسین ۵۰– الابتهاج بذکر الحاج ۵۱– التعریف بضروریات علم التصریف ۵۲– اتحاف الاصفیا بسلاسل الاولیا ۵۳– اتحاف بنی الزمن فی حکم قهوة الیمن ۵٤– المعاقد القندیة فی المشاهد النقشبندیة ۵۵– الدرة المضیئة فی الوصیة المرضیة ۵٦– ارشاد الاخوان الی الاخلاق الحسان ۵۷– شرح الفتیة السند ۵۸ – شرح صیغة ابن مشیش ۵۹– شرح صیغة السید البدوی ٦۰ – شرح ثلاث صیغ لآلی الحسن البکری ٦۱– شرح سبع صیغ المسمّی بدلایل القرب ٦۲– تحفة العبد ٦۳– تفسیر سورة یونس ٦٤– لقطة العجلان فیما لیس فی الامکان ابدع مما کان ٦۵– المنح العلیة فی الطریقة النقشبندیة ٦٦– کشف اللثام عن آداب الایمان و الاسلام.

مسعود بیگ

از اقربای سلطان فیروز، نام اصلی وی شیرخان است. از علمای صوفیهٔ کرام بود مدّتی در لباس اغنیا و

اهل دول به سر برد. ناگاه جذبهٔ حق گریبان گیر حالش گشت. وی مرید شیخ رکن‌الدین بن شیخ شهاب الدین شد. به غایت حالت شکر داشت. در علم تصوف و توحید تصنیفات بسیار دارد؛ از آن جمله کتاب تمهیدات است که بر طبق تمهیدات عین‌القضات همدانی بسیاری از حقایق و دقایق در آن نوشته و دیوان اشعارش قصاید و غزل و سایر اقسام سخن را شامل است و اکثر اشعار و قصاید به جواب امیرخسرو –علیه الرحمة– گفته، مگر در بعض مقامات طریق شاعری نامرعی مانده، و نیز تصنیفی دارد مسمّی به مرآت العارفین در بیان حقایق و معارف. قبرش در مقبرهٔ پیر اوست، قریب مقام خواجه قطب‌الدین در لادوسرا – قدّس الله سره.

مولانا مسعود لاهوری

ابن سعد بن سلیمان لاهوری، اصل او از همدان است. پدرش سعد بن سلیمان از همدان در عهد سلاطین غزنویه به لاهور آمده سکونت اختیار کرده، ملازم سلطان ابراهیم شده، رفته رفته به مرتبهٔ عالی فایز گشت. پسرش مولانا مسعود از علمای وقت به اکتساب علوم فایق و لایق شد. طبع موزون داشت، اشعار آبدار می گفت؛ و همنشین سیف‌الدین محمود ابن ابراهیم بوده، تا سال پانصد و پانزده هجری زنده بود. او صاحب دیوان عربی و فارسی و هندی است. دیوان فارسی در هند و ایران یافته می‌شود. مگر دیوان عربی و هندی نایاب گردید.

شیخ مصطفی رفیقی

ابن طیب بن احمد بن مصطفی رفیقی کشمیری، کنیت او ابواحمد است. در دوازده صد و بیست و شش هجری پیدا شده. عالم عامل و فاضل کامل، فقیه و محدث، حسن‌المحاضره بلیغ‌العبادت، شاعر و مورخ بود. صحاح ستّه و کتب تصوف از والد ماجد خود خواند و علوم دیگر عقلی و نقلی از علمای وقت استفاده کرده و مدام به طاعت الهی مشتغل می‌بود. شیخ بهاءالدین و شیخ احمد و شیخ احسن و شیخ عبدالشکور رفیقی از اشهر تلامذ وی‌اند. به روز جمعه چهاردهم ربیع‌الاوّل سنهٔ دوازده صد و نود و چهار هجری وفات یافت.

مولانا مرزا مظهر جان‌جانان

شمس الدین لقب، علوی نسب، حنفی مذهب، مجددی مشرب، المعروف به مرزا مظهر جان‌جانان، ابن مرزا جان، نسب‌شان به نوزده واسطه به توسط محمد بن حنیفه به جناب ولایت مآب علی –رضی الله تعالی عنه– می‌پیوندد. والد ماجد وی مرزا جان از منصب داران محیی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر بود. از دکن ترک منصب نموده متوجه اکبرآباد شد. در اثنای راه به منزل کالاباغ حدود مالوه، شب جمعه یازدهم رمضان سال یازده صد و یازده حضرت مولانا به وجود آمد. چون این خبر به عالمگیر رسید، فرمود که پسر جان پدر می‌باشد. از این وجه نامش جان‌جانان مقرّر کردیم. بدین تقریب وی –رحمة الله علیه– به این اسم موسوم گشت و «مظهر» تخلّص وی است. دانشمند متبحّر، جامع فضایل صوری و معنوی بود. اکتساب علوم از علمای وقت نموده و حدیث از حاجی محمد افضل سیالگوتی اخذ کرده و شرف ارادت و خلافت از حضرت سید نور محمد بدایونی مرید و خلیفهٔ شیخ سیف‌الدین مرید و خلیفهٔ شیخ محمد معصوم عروة‌الوثقی مرید و خلیفهٔ شیخ احمد سهرندی مجدد الف‌ثانی یافته –قدّس الله أسرارهم– اشعار بدیعه و مکاتیب نافعه از او یادگارند. این مختصر گنجایش تفصیل اوصاف حمیدهٔ او ندارد. هفتم محرم الحرام سال یازده صد و نود و پنج هجری از دست یکی شیعی زخم بندقهٔ طپانچه بر سینهٔ مبارکش رسید. شام شب دهم محرم سال مذکور شربت شهادت چشید. در مصرعهٔ «عاش حمیداً مات شهیداً» تاریخ رحلتش برمی آید.

مولانا سید معزالدین

خلف اکبر سید شاه خیرات‌علی مشهدی کروی، متوطن احمدآباد ناره. از علمای لکهنو اکتساب علوم فرموده، فراغ حاصل نمود. ذهن ثاقب و فهم کامل داشت. در عین جوانی سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری از این جهان فانی به عالم جاودانی رحلت فرمود و عقبی به جز اعمال حسنه نگذاشت. مرقد شریفش در احمدآباد ناره به مقابر بزرگانش –یزار و یتبرک [به]. شاعری در تاریخ فوت او قطعهٔ ذیل گفته:

قطعه

مشفقی مولوی معز الدین　　　کرد رحلت چو زین جهان به جنان

سال فوتش چنین رقم کردم	«آه او بود بی نظیر جهان»

مولوی معشوق علی جونپوری

دانشمند مستعدّ از تلامذهٔ مولوی فتح‌علی جونپوری بود. تصانیف انیقه و رشیقه نظماً و نثراً از او یادگارند. عمر شریفش با وجود تعلق عهدهٔ منصفی به درس و تذکیر گذرانیده، به سال دوازده صد و شصت و هشت هجری به مقام بلادارحلت فرمود. شاگردش منشی شیخ خادم علی سندیلی مؤلف تاریخ جدولیه تاریخ فوت او چنین یافته؛ و هو هذا:

عاشق الله و معشوق علی	ذکر حق هر لحظه نقل محفلش
شد از این دار فنا بیزار و بست	بهر سیر ملک عقبی محملش
از دوی بگذشت و گم شد دریکی	بود وحدت بس که درآب و گلش
زین سبب هاتف یکی کم کرد و گفت	«جنّب الفردوس بادا منزلش»!

مولانا محمد معین لکهنوی

ابن مولانا محمد مبین لکهنوی، اکتساب علوم درسیه از مولوی محمد حیدر برادر کلان خود و مولوی ولی‌الله و مولانا ظهورالله لکهنوی کرده و سند حدیث از مولانا عبدالحفیظ مکّی حنفی –علیه الرحمة– حاصل نموده اشتغال به آن داشت. تصنیفات انیقه دارد؛ از آن جمله غایة البیان فیما یتعلق بالحیوان، و شرح رسالهٔ امام نودی، و غایة الکلام فی القرائة خلف الامام، و ابراز الکنوز فی احوال ارباب الرموز در بیان حالات اصحاب رموز، کتاب حصن حصین ناتمام، و حاشیه صدرا تا بحث هیولی، و نیز بر اکثر کتب درسیه تعلیقات نوشته. به تاریخ دوم جمادی‌الثانی سال هزار و دوصد و پنجاه و هشت هجری از مکتب دار فانی به مدرسهٔ ملک جاودانی شتافته. در باغ مولانا احمد انوارالحق مرحوم واقع لکهنو به خاکش سپردند –ادخله الله بحبوحة الجنان.

شیخ معین نبیرهٔ مولانا معین واعظ

صاحب معارج‌النبوت است. ملکی بود به صورت بشری. چندی حسب فرمان اکبرپادشاه به امر قضای بلدهٔ لاهور اشتغال داشت. در آن مدّت هرگز حکم به الزام خصمی نکرده مدعیان را به الحاح تمام هدایت بر مصالحه می‌کرد و می‌گفت که شما هر دو دانایید و تنها من نادان را با دو دانا کارافتاده. پس مرا شرمنده درگاه خدای تعالی می‌سازید؛ و همواره کتب نفیسهٔ قیمتی می‌نویسانید و آن را مقابله نموده و مجلد ساخته، به طالب علمان می‌بخشید و مدّت عمرش در این کار به سر شد و هزارها مجلّد از این قبیل به مردم بخشیده. در سنهٔ نهصد و نود و پنج هجری از سرای محنت‌آباد دنیا به روضهٔ عقبی خرامید –نوّر الله مرقده.

مولانا معین الدین عمرانی دهلوی

در عهد سلطان محمد بن تغلق شاه دانشمندی عظیم، مدرّس شهر دهلی بود. حواشی کنز و حسامی و مفتاح از تصانیف اوست. می‌گویند وی را محمد بن تغلق شاه دهلی به طلب قاضی عضد به شیراز فرستاده بود. چون پادشاه شیراز از ماجرا واقف گشت، به جدایی قاضی راضی نشد، بلکه از جمیع املاک سلطنت برآمده، به خدمت قاضی آمده، التماس نمود که شما بر تخت سلطنت نشینید، من خدمت شما کنم، جز منکوحهٔ خود هر چه دارم از آنِ شماست. قاضی چون این همه مروّت و همّت از وی بدید فسخ عزیمت دیار هند نمود. مولانا واپس هندوستان آمد. مولانا خواجگی مرید و خلیفهٔ شیخ نصیرالدین محمود از تلامذهٔ مولاناست و انکار مولانا شیخ نصیرالدین محمود –قدّس سرّه– و زوال سرقهٔ مولانا از خوردن برنج و جغرات حسب فرمودهٔ شیخ و تبدل انکار مولانا به اعتقاد شیخ در اخیارالاخیار مذکور است.

خواجه معین الدین کشمیری

ابن خواجه محمود نقشبندی کشمیری، از علمای کبار و مشایخ نامدار خطهٔ کشمیر، متبع شریعت و مروّج سنّت و قامع‌البدعت بود و در زهد و تقوا و ورع بی‌نظیر، مقبول علمای و صلحای وقت بود. همچو ملا محمد طاهر خلف ملا حیدر و ملا ابوالفتح کلو و ملا یوسف مدس و مفتی محمد ظاهر و مولانا عبدالغنی و مفتی شیخ احمد و غیرهم علمای کشمیر بدو گرویدگی داشتند. فتاوی نقشبندیه و

کنزالسعادت در علم شریعت و طریقت و رسالهٔ رضوانی در خوارق والد بزرگوارش از تصانیف وی یادگارند. در سال هزار و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود.

مولانا سید معین‌الدین

خلف اوسط سید شاه خیرات علی مشهدی کروی، متوطن و سجاده‌نشین احمدآباد ناره، کنیت شریفش ابوالخیر است. تحصیل علوم متعارفه به خدمت مرزا حسن علی محدّث لکهنوی و مولوی ظهورالله فرنگی‌محلی و دیگر علمای وقت نموده، جامع علوم عقلیه و نقلیه خصوصاً در فن ریاضی شهرهٔ آفاق بود. تمام عمر شریفش به تدریس و افادت به سر برد و بسیاری علمای نامدار از زیر دامن تعلیمش برخاستند. به اواسط عمر خود با وجود کثرت درس حفظ قرآن مجید کرده و به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده، سند کتب احادیث از علمای آن دیار یافته. مسوّد اوراق را اجازت دلائل‌الخیرات و حصن حصین از آن جناب حاصل است. سوم ربیع‌الاوّل سال سیزده صد و چهار هجری به احمدآباد ناره رحلت فرموده، هم در آن جا به مرقد بزرگان خود مدفون گشت –روّح الله روحه. شاعری تاریخ رحلتش چنین یافته:

معین جهان کرد چون انتقال   فلک در غم او گریبان درید
فرشته خصال وحیدالزمان   چنین عالمی کس ندید و شنید
بصیر این بگو مصرعه سال فوت   «به روحش بود رحمت حق پدید»

از او دو فرزند به وجود آمدند: یکی مولوی سید شاه قیام‌الدین که بعد فراغ تحصیل به حضور پدر رحلت فرمود، دوم مولوی و حکیم سید شاه صدرالدین فارغ‌العلم موجودند –سلّمه الله تعالی. از مولانای موصوف‌الترجمه تصانیف ذیل مشهورند: تبیان فی شرب الدخان، هدایة المؤمنین الی سلسلة الصالحین، آداب معینیه، مرقاة الاذهان فی علم المیزان، هدایة الکونین فی شهادة الحسنین، رموز القرآن، مثناة بالتکریر، حاشیهٔ صدرا، رسالهٔ علم باری تعالی، رسالهٔ علم هیئت، قرابادین طب، مفردات طب، رسالهٔ ظهر متخلّل.

میرزا مفلس اوزبک

از شاگردان ملا احمد جُندملای، مستعد و مستحضر در علوم جدل و مناظره بود. امّا تقریر فصیح نداشت و در اثنای درس اداهای مضحک از او سر می‌زد. مردی بدقیافه و کوسه بود. صلاح و تقوا داشت. از ماوراءالنهر به هند آمده در آگره به مسجد جامع خواجه معین‌الدین فرنخودی درس می‌گفت و توفیق زیارت حرمین شریفین یافته، در مکّهٔ معظّمه به عمر هفتاد سالگی رحلت نمود.

مولوی مقیم‌الدین، ساکن تانک

ابن سلطان محمد دبال‌پتی سوبهٔ خیل، بن احمد بن گل‌محمد، ساکن علاقهٔ تانک، یعنی موضع کوت ممریز. ابتداناً از مولوی دین محمد ساکن تانک از میزان‌الصرف تا میبذی خوانده، پس از آن به خدمت علمای وقت، اعنی مولوی محمد مظهر نانوتوی و مولوی عبدالحق شمس‌العلما خیرآبادی و مولوی احمد حسن پنجابی مدرّس مدرسهٔ دارالعلوم کانپور تکمیل دیگر درسیه نموده، بالفعل که عمر شریفش سی سال رسیده، مدرّس عربی درجهٔ اوّل به مدرسه شوکت‌الاسلام سندیله مقررند –سلّمه الله تعالی.

ملوک شاه بدایونی

از افاضل وقت، مرید شیخ بیچو سنبهلی بود. تاریخ بیست و هفتم رجب سال نهصد و شصت و نه هجری به عارضهٔ اسهال کبدی وفات یافته، در قصبهٔ بساور مدفون گردید. پسرش ملا عبدالقادر مولف منتخب‌التواریخ تاریخ وفاتش چنین یافته:

قطعه

سر دفتر افاضل دوران ملوک شاه	آن بحر علم و معدن احسان و کان فضل
چون بود در زمانه جهانی ز فضل آن	تاریخ سال فوت وی آمد «جهان فضل»

مولانا میر کلان محدّث اکبرآبادی

نبیرهٔ خواجه کوهی خراسانی، حاج‌الحرمین‌الشریفین، مرید شیخ جلال‌الدین هروی، صاحب کمالات

ظاهر و باطن و دانشمند متبحّر بود. خصوصاً در علم حدیث که اجازت آن از سید میرک شاه شیرازی داشت و میرک شاه از والد خود سید جمال الدین محدّث مصنف روضة الاحباب و او از عم خود سید اصیل الدین شیرازی مجاز بود. بالجمله صلاحیت میر کلان مادرزاد و دانش مظهر اسمای حسنی بود. جلال الدین محمد اکبر پادشاه او را به تعلیم شاهزاده نورالدین محمد جهانگیر مقرّر فرموده، به تعظیم و توقیر تمام پیش می‌آمد. میر موصوف به عمر صد ساله در سال نهصد و هشتاد و سه هجری به اکبرآباد رحلت فرموده، هم در آنجا مدفون گشت. یکی از شاگردانش ملا علی قاری است که از مصنفاتش اکثر طلبهٔ علم هندوستان مستفید می‌شوند. پس خواستم که این کتاب از ترجمهٔ شریفش بی‌بهره نباشد. ملا علی قاری بن سلطان محمد هروی حنفی در هرات متولد شده. علوم رسمیه از علمای وقت و بعض احادیث مشکات از مولانا میر کلان محدّث اکبرآبادی خوانده، به مکّهٔ معظّمه رسید و همانجا اقامت گزید و از ابوالحسن بکری و سید زکریا حسینی و شهاب احمد بن حجر هیثمی و شیخ عبدالله سندهی و قطب الدین مکی و غیرهم علمای آن دیار اخذ علوم نموده، جامع علوم عقلیه و نقلیه متبع سنّت نبویه یکتای زمانه گشت. در سال چهاردهم از صدهٔ یازدهم به مکهٔ معظمه رحلت فرموده، کتب ذیل مصنفهٔ او از او یادگارند: تفسیر قرآن مجید، مرقاة شرح مشکات، شرح الشفاء، شرح الشمایل، شرح النخبة، شرح الشاطبية، شرح الجزرية، ناموس ملخص قاموس، الاثمار الجنية فی اسماء الحنفية، شرح ثلاثيات بخاری، نزهة الخاطر الفاطر فی ترجمة الشیخ عبدالقادر، شرح فقه اکبر، ضوء المعالی، شرح قصیدهٔ امالی، تخریج احادیث، شرح عقاید نسفی، رسالهٔ تکفیر فرعون، رساله در بیان احوال والدین رسول الثقلین –صلی الله علیه و سلّم، المنهاج العلوی فی المعراج النبوی، الاهتداء فی الاقتداء، شرح قصیدهٔ برده، نور القاری، شرح صحیح بخاری، شرح صحیح مسلم، حاشیهٔ تفسیر جلالین مسمّی به جمالین، شرح شفای قاضی عیاض، جمع الرسایل شرح شمایل، شرح جامع صغیر، حرزالیمین شرح حصن حصین، شرح اربعین نووی، شرح الوترية و الجزرية، شرح الشرح علی نخبة الفکر، شرح موطاء امام محمد، سند الانام فی شرح مسند الامام، شرح مناسک الحج، تزئین العبارة لتحسین الاشارة، الحظ الاوفر فی الحج الاکبر، رسالهٔ عمامه، رساله فی حت التره، رسالهٔ عصاء، اربعین حدیث در نکاح، چهل حدیث فضایل القرآن، رسالهٔ ترکیب لا اله الا الله، رساله قرائة بسمله اول سورة البرائة، المصنوع فی معرفة الموضوع، کشف الخدر عن امر الخضر، معدن العدنی فضایل اویس

القرنی، رساله در احکام سب‌الشیخین، سم الفوارض فی ذم الروافض، فتح باب العنایة فی شرح النقابة، الاحادیث القدسیة و الکلمات الانسیة، اعراب القاری، تذکرة الموضوعات، تبعید العلماء عن تقریب الامراء، حزب الاعظم، حاشیهٔ مواهب لدنیه، شرح عین العلم، و غیرها.

میان مخدوم احمدآبادی

نامش مولانا شیخ احمد بن شیخ برهان بن ابومحمد بن ابراهیم بن محمدخان غوری است. محمد خان از اولاد سلطان معزالدین محمد المشهور به سلطان شهاب‌الدین محم غوری بود، به حکومت ناگور امتیاز داشت. مولانا احمد به دعای مستجاب شیخ احمد لکهنو احمدآبادی متولد شده، به ایمای شیخ موصوف به نام احمد موسوم گشت. وی از علمای صوفیهٔ دیار گجرات است. علوم ظاهر از مولانا صدر جهان گجراتی اکتساب نموده در دوازده سالگی به شرف ارادت حضرت سراج‌الدین ابوالبرکات سید محمد المشهور به شاه عالم –قدّس سرّه– مشرّف گشته و دوازده سال در خدمت ایشان صرف نمود و دوازده‌سال دیگر به امور ظاهر و باطن مشغول بوده، به تاریخ بیست و دوم ربیع‌الثانی سال هشتصد و هشتاد هجری، بعد طی نمودن شصت و چهار مرحلهٔ زندگانی به عالم جاودانی ارتحال فرموده و به محلهٔ تاج‌پور من محلات احمدآباد گجرات مدفون شد. در لفظ «آخر الاولیاء» تاریخ رحلتش یافته‌اند.

حرف النون

مولوی سید ناصرالدین محمد ابوالمنصور دهلوی

امام فنّ مناظرهٔ اهل کتاب، ابن سید محمدعلی بن سید فاروق علی، از علمای اعلام هندوستان، در فن مناظرهٔ مذهبی دستگاهی کامل دارد و بر امامتش در فنّ مناظره علمای وقت متفق‌اند که تصدیق این بیان از رسالهٔ عین‌الیقین شدن می‌تواند، با قسّیسان نصاری بارها در مناظره غالب آمده. وی از اولاد سید عبدالغفور قاضی سکت‌پور که وطن قدیمش قصبهٔ سیدآباد عرف دایی‌پور مضاف قنوج است، پدرش سید محمد علی میر منشی رزیدنتی ناگپور بود. هم در آن جا سید ناصرالدین محمد ابوالمنصور متولد شده اکتساب علوم از والد ماجد و جدّ امجد خود نموده تورات و انجیل با تفسیر عربی و یونانی از علمای اهل کتاب

خوانده،بسیاری کتب به جواب علمای اهل کتاب تألیف فرموده. گاهی ملازمت کسی نکرده، مگر چندی به مصاحب نواب جهانگیر محمد خان رئیس بهوپال امتیازی داشت. اکنون عمر شریفش شصت و چهار سال رسیده. تفسیر قرآن مجید به زبان فارسی می‌نویسد و تفسیر به آیهٔ کریمه به احادیث صحیحه مطابق می نماید و شهادتش از تورات و انجیل می‌آرد. در حقیقت کاری است اهم -اللهم تمّمه. سید موصوف الالقاب به دختر مولوی محمد مهدی نزیل کلتپور که به علم و فضل خود شهرهٔ آفاق بود، کدخدا شده، دو فرزند نامی و گرامی دارد: یکی مولوی سید نصرت‌علی، دوم سید ناصر علی؛ و بالفعل با اهل و عیال در دهلی قیام پذیر است -سلّمه [الله] و اولاده.

تصانیفه العالیة: ۱- نوید جاوید به جواب سوالات مختلفهٔ عیساییان ۲- دولت فاروقی در تاریخ بیت المقدس ۳- عقوبة الضالین جواب هدایة المسلمین مصنفهٔ پادری عمادالدین ٤- استیصال جواب رسالهٔ مسیح‌الرجال مصنفهٔ ماستر رام‌چندر ٥- رقیمة الوداد جواب نیازنامهٔ پادری صفدرعلی ٦- لحن داودی جواب نغمهٔ طنبوری عمادالدین پادری ۷- انعام علوم جواب آیینهٔ اسلام ساخت پادری یونس ۸- افحام الخصام جواب تفتیش الاسلام مصنفهٔ پادری‌راجرس ۹- تصحیح‌التأویل جواب تفسیر مکاشفات پادری عمادالدین ۱۰- اعزاز قرآن جواب اعجاز قرآن مصنفهٔ ماستر رام‌چندر ۱۱- میزان المیزان جواب میزان‌الحق پادری‌فندر ۱۲- مجموعهٔ وعظ ۱۳- یادداشت ١٤- شلاق فی ردّ تهذیب الاخلاق ۱۵- حرز جان جواب رسالهٔ اصلیت قرآن مصنفهٔ عبدالله ارتهم عیسایی ١٦- تبیان به جواب سؤالات دوازده‌گانهٔ نصاری ۱۷- مصباح‌الابرار فی ردّ مفتاح الاسرار مصنفهٔ پادری‌فندر ۱۸- تأدیب ۱۹- نمونهٔ تحریف ۲۰- تشویش القسّیس ۲۱- محاکمهٔ عقوبة الضالین و هدیة المسلمین ۲۲- تصحیح التأویل تنقیح ۲۳- البیان در جواب تفسیرالقرآن مصنفهٔ سید احمد خان ۲٤- رسالة الحقُ مرٌ ۲۵- یبجیل التنزیل تفسیر قرآن، زیر تألیف ۲٦- تنزیه الکاملین ۲۷- انکشاف ۲۸- تریاق.

مولوی شاه‌نتهن غازی‌پوری

نامش شاه‌محمود بن مولانا شاه‌حسام‌الدین مانکپوری، جامع علوم ظاهر و باطن بود. بعد وفات والد ماجد خود و به سال هشتصد و پنجاه و سه هجری به طور سیاحت از مانکپور به غازی‌پور زمانیه قدوم آورده

نصیر خان نوخانی حاکم خازمور به معانیهٔ کمالات ظاهر و باطن وی معتقد شده، دست ارادت به دامن بیعتش زده و از بارگاه دهلی وی را به عهدهٔ میرعدل غازی‌پور مأمور کنانید. تمامی عمرش به غازی‌پور به سر گشت و در سال نهصد و پنج هجری رحلت فرموده، به غازی‌پور مدفون گردید. اولادش به محلهٔ قاضی‌توله من محلات غازی‌پور موجودند.

مولوی نجم‌الدین خان کاکوروی

ابن مولوی حمیدالدین، از خاندان ملکزادگان علویهٔ قصبهٔ کاکوری است. عالم یگانه، جامع فضایل چهارگانه، به منصب اقضی‌القضات کلکته ممتاز بود. مع‌هذا به تدریس و افادت طلبهٔ علوم به غایت می کوشید. تصانیف و تألیف جلیله از او یادگارند. انموذجی از سرمایهٔ علمی اوست که وی -رحمه الله- تاریخی بدیع در وفات شاه غلام قطب‌الدین الهآبادی از آیهٔ کریمه «و من یخرج من بیته -الآیة» به تعمیه و تخرجه برآورده، خالی از لطافت نیست. تقریرش به لفظ به عبارت عربی تفویض قلم سوانح‌نگار می‌شود: «کما نقله المولوی رضا حسن خان الکاکوروی فی رسالة مطارح الاذکیاء و هو حامداً و مصلیاً و مسلماً توفی الادیب المحقق و الاریب المدقق وحید دهره و فرید عصره سند الشعرا و ابلغ الفصحاء صائغاً صوغ التبر الاحمر انشائه الفائق المنیع، و ناظماً نظم الدر و الجوهر شعره الرائق البدیع، ناشراً لمن یحضره فی النوادی، لآلی‌اشعاره باللسان الفارسی و النصاری، الشیخ غلام قطب‌الدین العباسی الالهآبادی، سلخ ذی قعدة المنسلکة فی شهور السنة السابعة و الثمانین الواقعة فی المائة الثانیة من الالف الثانی من الهجرة النبویة -علی صاحبها الآف الصلوات و التحیة- بعد ما خرج من وطنه المألوف مریداً لادراک حج بیت الله و زیارة قبر نبیه و مصطفاه فی رفقه صلحاء و تبعته اتقیاء و طی مراحل البرالی ان قعد غارب مرکب البحر فلما وصل الی بلاد الحجاز و نزل من ظهر ذلک الجماز و لم یکن حینئذ آوان الحج و اداء نسک الثج ولج فی المکة المعظّمة لیعتمر فاقام فیه شهوراً ثم سار فی الطّیبة الطّیبة زاد بالله تعالی بهاء و نوراً حتی تشرف بتقبیل عتبة النبی -علیه الصلوات و السلام- و زیارة قبور بعض صحابته و اهل بیته المدفونین فی ذلک المقام فاذا قرب الموسم فرمی معادا إلی ام‌القری فلحقه فی بعض منازلها المرض الوبیل و ضرب علیه طبل الرحیل إلی ان اماته الله فی تلک البقعة المبارکة و دفن هناک، اللهم ارض عنه منتهی کرمک و رضاک و لله

دره و علیه سبحانه اجره حیث وقعت الآیة الکریمة «و من یخرج من بیته مهاجراً إلی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع علیه اجره علی الله و کان الله غفوراً رحیماً» التی نزلت فی جندب بن حمزة حمله نبوه علی سریره متوجها إلی المدینة فلما بلغ التنعیم اشرف علی الموت فصفق یمینه علی شماله، فقال اللهم هذه لک و هذه لرسولک و ابانعک علی ما بایع علیه رسولک ممات حمیداً، کما ذکر فی البیضاوی و غیره من کتب التفاسیر مناسبة نشان ذلک العالم الهمام و الخبیر القمقام بل یخرج منها تاریخ عام وفاته بصنعة غریبة معجبة الافهام و طریقه ان یقال فی معنی قوله تعالی و من یخرج من بیته ان لفظ من باعتبار عدده الذی هو تسعون و یخرج من عدد لفظ بیته اربع مایة و سبعة عشر فبقی ثلثمائة و سبعة و عشرون مهاجراً إلی الله و رسوله و الحال انه یهاجر مجموع ذلک إلی الله و رسوله من جهة اعداده التی هی اربعمائة و اربعة عشر إلی تلک الاعداد الباقیة بعد الاخراج فتصیر سبعمائة و واحداً و اربعین ثمّ یدرکه الموت أی یصله عدد لفظ الموت و هو اربعمائة و ستة و اربعون فالمجموع الف و مائة و سبعة و ثملثون الذی هی سنة ارتحال ذلک العلام ای دارالسلام و لیعلم ان ذلک تقدیر العزیز العلیم، حیث ودع رکاز هذا البدیع فی زوایا کلامه القدیم لیستخرجه المعتصم بحبله المتین عبده محمد نجم‌الدین –غفر الله له و لابویه و احسن إلیهما و إلیه، انتهی».

نجم‌الدین خان اقضی‌القضات به روز سه‌شنبه سیزدهم ربیع‌الثانی سال یک‌هزار و دوصد و بیست و نه هجری مولوی حکیم‌الدین صدرالصدور و مولوی علیم‌الدین صدرالصدور و مولوی خلیل‌الدین سفیر شاه اوده سه اعقاب سمّوالالقاب گذاشته، رحلت فرمود. مولوی فتح‌علی جونپوری چند قطعه تاریخ فوتش به سلک نظم کشیده، از آن جمله این است:

قطعه

بحر حکمت شمس ملت نجم دین قاضی قضات

چون که در باغ جهان با حور عین همدوش گشت

سر فرو بردم پی تاریخ و در گوشم رسید:

علم و فضل و درس و زهد و دین همه روپوش گشت

میر نجم‌الدین بهکهری

ابن میر محمد رفیع رضوان، شاگرد و همشیرزادهٔ مخدوم محمد معین، جامع فضایل و کمالات بوده. در حیات استاد مدرسهٔ علمی به نحو شایسته آراسته، جمعی طلبه را به کمال رسانیده، تصانیف غریبه دارد. من‌جملهٔ آن در تتبع رسالهٔ منطقیهٔ موسومه یک‌روزی رساله‌ای به از او و بزرگتر مشتمل بر علوم شتی در یک روز تصنیف کرده، و در فارسی طوطی‌نامه را به از نخشبی به قید نثر کشیده، اشعار نیکو می‌گفت و «عزلت» تخلص می‌کرد. در سال هزار صد و شصت درگذشت.

مولوی نجم‌الدین چراکوتی

ابن مولوی احمد علی بن شیخ غلام حسین بن شیخ سعدالله عباسی چریاکوتی، تمام کتب درسیه را به استعداد کامل و مهارت تام از پدر بزرگوار آموخت و در تکمیل تحصیل و یادداشت مضامین کتب و توسیع دایرهٔ بحث مسایل و اقامهٔ حُجج و دلایل نظیر نبود. در ابتدا شغل تعلیم داشت. کنون بدان وادی توجهی ندارد. ایشان نظم و نثر فارسی را به طبع والایش رجحانی رو داده، چنان‌چه به نثر یگانه و به نظم نادر زمانه است. از تصانیف انیقهٔ وی رسالهٔ هفت اقسام حسینی در صرف و اعراب اربعه در نحو متداول و متعارف آن دیار است. مثنوی فیض الهی هم‌پلهٔ نیرنگ عشق، و مثنوی چهارضرب به حالات مختلف، و کتابی در عروض و قافیه، و فسانهٔ سیلاب تاریخ طغیان آب که به سال هشتاد و هشتم صدهٔ سیزدهم هجرت به مقام اعظم گده از جوش دریای تونس پدید آمده بود، و خمسهٔ محمدیه در بیان میلاد رسول اکرم –صلی‌الله علیه وآله وسلّم– نیز از طبع‌زاد وی‌اند. مطلع مثنوی فیض الهی اینست:

خداوند به جولان معانی　　　کمیت خامه‌ام زاده روانی

هم در آن مثنوی به توصیف قصبهٔ چریاکوت گفته:

چریاکوت خوانندش عوامش　　　ولیکن یوسف‌آباد است نامش

فلک تا طرح این آباد بنهاد　　　ز خاک پاک جنت کرد بنیاد

چراغ آسمان روشن ز دودش　　　ز جنت می‌رسد هردم درودش

وله، از مثنوی چهارضرب:

می پی حمد ریزم به کام قلم		به گردش درآورده جام قلم

و له:

چنان تنگ شد عرصهٔ رزمگاه		که از دیده بیرون نمی‌شد نگاه

وله

زجا نجنبد و در گردش است قبله‌نما		به جای خویش غریبیم در وطن بی تو

وله

اگر ز نام من بی‌نشان چو می‌پرسی		همین بس است که آواره خانمان هستم

–سلّمه الله.

مولوی نجف علی جهجهری –سلّمه الله

المخاطب به تاج‌العلماء، محمد نجف‌علی‌خان بن محمد عظیم‌الدین قاضی قصبهٔ جهجهر، از اکابر فضلای روزگار، به بارگاه نواب یمین‌الدوله وزیرالملک محمدعلی‌خان بهادر صولت‌جنگ فرمانروای محمدآباد تونک به سلک ملا زمان منسلک و در قابلیت و استعداد علمی مشارالیه اقران است. ذهن وقّاد و طبع شاعرانه و تصانیف کثیره دارد؛ از آن جمله کافل الاسعاد، و شرح قصیدهٔ بانت سعاد، و تکملهٔ صولت فاروقی زاید از پنجاه هزار شعر به بحر متقارب، و بحرالکلام شرح مقامات حریری به زبان عربی به صنعت اهمال، و تفسیر غریب، و شرح دیوان متنبی، و شرح حماسه، و حاشیهٔ مطول، و یمزا شرح دساتیر پازندی، رمان و سفرنگ شرح دیگر دساتیر دری زبان، و علاوه از این پنجاه رسایل به السنهٔ خمسه که دری و پازندی و عربی و فارسی و اردو عبارت از آن است، مصنفات مکلمهٔ وی هستند؛ و به سال دوازده صدو نود و پنج هجری از بارگاه آقای نامدار مأمور شده است که قصاید ثلاثه یعنی بانت سعاد و قصیدهٔ برده و قصیدهٔ امالی بین الطول و الاختصار، هر قصیده را سه سه شرح به زبان عربی و فارسی و اردو برنگارد تا عموم افادت را ضمین و کفیل باشد –اللهم یسّر و لا تعسر.

مولوی نجف علی سندیلی

ابن روشن علی بن چودهری نصرت‌الله، شاگرد مولوی حیدرعلی سندیلی بود. مذهب شیعی و پیشهٔ نوکری داشت. کتابی در تاریخ خاندان رانای‌دهول‌پور تصنیف نموده، به تاریخ بیست و هشتم ذی‌حجهٔ سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری به مرض فالج وفات یافته.

مولوی نصرالله خان

ساکن خورجه، از قبیلهٔ افاغنه خویشگی، نامش عبدالعلیم بود. به خدمت مولوی احمد علی چریاکوتی و غیره علمای عصر اکتساب علوم متداولهٔ رسمیه کرده، استعداد کامل حاصل نمود و مدام به مزاولت علمی می‌پرداخت. در سرکار انگریزی به عهدهٔ دپتی‌کلکری معزّز بوده. بعد استحصال حق تقاعد از آن سرکار به سرکار نظام حیدرآباد به منصب صدر تعلقه‌دار سرفرازی یافته. کتاب ارشاد البلید فی اثبات التقلید، و شرح رباعیات یوسفی در طب، و شرح خلاصهٔ کیدانی در فقه، و غیره رسایل از توالیف وی‌اند. به سال دوازده صد و نود و نه هجری وفات یافته.

مولوی نصرت علی خان دهلوی، قیصر تخلص

ابن مولوی ناصرالدین محمد ابوالمنصور، امام فن مناظرهٔ اهل کتاب، بن سید محمد علی، هفتم شوال سال دوازده صد و شصت و چهار هجری متولد شده علوم رسمی به استعداد حاصل نمود. ماهر زبان فارسی و عربی و ترکی و انگریزی و هندی است. مطبعی به نام نصرت‌المطابع اجرا فرمود که از آن نصرت الاخبار و ناصرالاسلام و مهر درخشان جراید هندیه و عربیه و فارسیه شایع می‌شوند. بالجمله صاحب ترجمه به لیاقت ذاتی خود شهرتی تمام در ممالک هند و ایران و روم و مصر و فرنگستان پیدا کرده و از بارگاه سلطان روم به عطای تمغای مجیدیه فی زماننا بین الاقران ممتاز است.

تصانیفه الشهیرة: ۱- مفید عام در تعلیم زبان اردو و فارسی و عربی و انگریزی ۲- نصرت‌اللغات در لغات اردو و فارسی و عربی و انگریزی ۳- مرآت‌السلاطین در بیان حالات تاریخی سلاطین روی زمین مع تصویر هر یک و نقشهٔ عمارات مشهوره ٤- جواهر بی‌بها رسالهٔ خوشنویسی مشتمل بر خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و کوفی و شکسته و شفیعه و جنی و طغرا و گلزار و غیره ٥- سهراب عالم اسباب در ذکر

بی‌ثبات بودن دنیا و مافیهما ۶- قیصریه تاریخ سلطنت روم ۷- جواهر زواهر مشتمل بر قطعات مختلفه ریختهٔ قلم خوشنویسان نامور ۸- احسن‌الدلیل فی معلومات التوراة و الانجیل، به طور فرهنگ هر دو ۹- گلدستهٔ شاداب در مناظرهٔ اهل کتاب ۱۰- کلمة‌الحق قصهٔ حضرت منصور به تطابق حالات عیسی -علیه السلام ۱۱- رحمت عظیم در ذکر اولیای کرام ۱۲- گلدستهٔ رؤسا در حالات تاریخی نوّابان و راجگان ۱۳- ذخیرهٔ حسنات مشتملهٔ غزلیات شعرای عربی و فارسی و اردو در مدح سرور انبیا -علیهم‌السلام ۱۴- تاریخ انگلستان ۱۵- صلاح فلاح در ترغیب نکاح ایّامی ۱۶- تاریخ مدینهٔ منوّره و مکّهٔ معظمه ۱۷- اتالیق در تعلیم زبان ترکی و اردو و فارسی و عربی و انگریزی ۱۸- انشاء نصرت به زبان فارسی و اردو و عربی ۱۹- تعلیم بلامعلم ۲۰- معلم چهل زبان ۲۱- تحریف انجیل ۲۲- ضیاء النورین ۲۳- تخطیه ۲۴- معیار ۲۵- ذخیرهٔ نصرت ۲۶- نصرت العلوم و الفنون.

قاضی نصیرالدین گنبدی

دانشمند متبحّر و درویش کامل بود و چیزی از دنیا نداشت و به ارباب دنیا التفاتی نمی‌کرد. گویند که طلبهٔ علوم ایشان زنجیر در خانقاه گرفته می‌ایستادند تا به سبب ضعف فاقه بر زمین نیفتند. منقول است وقتی که قاضی شهاب‌الدین حاشیهٔ کافیه نوشته، به خدمت او فرستاده التماس نمود که ایشان این حاشیه را درس گویند تا قبول دیگر یابد. وی به جهت غلبهٔ اشتغال باطن یا برای سدّ باب بحث و نزاع نظر اجمالی بر آن انداخت و گفت: خوب نوشته‌اند، احتیاج درس گفتن ما نیست. قبرش در جونپور است.

مولانا نصیرالدین محمود اودهی

ابن یحیی بن عبداللطیف یزدی، در خطهٔ اوده ولادت یافته، اوّلاً پیش مولانا عبدالکریم شروانی که از دانشمندان وقت بوده، تا هدایه و بزدوی تحصیل نموده بعد از آن پیش مولانا افتخارالدین محمد گیلانی از هر علمی نصیبی به حصول آورده، در بیست و پنج سالگی ترک دنیا نموده، تجرید اختیار کرده، به ریاضت و عبادت پرداخت و به عمر چهل سالگی از دیار اوده به دهلی آمد. به سعادت ارادت حضرت شیخ نظام الدین اولیا مشرّف شده اشهر و اعظم خلفای حضرت موصوف و صاحب ولایت دهلی گشت؛ چنان‌چه حالات شگرف وی در اخبارالاخیار و تذکرة‌الاصفیاء تفصیلاً مذکورند. تاریخ هیژدهم رمضان سنهٔ هفتصد

و پنجاه و هفت هجری رحلت فرمود –رحمة الله علیه.

قاضی نصیرالدین برهانپوری

ولد قاضی سراج‌الدین، از مشاهیر فضلای عصر است. در سیزده سالگی شکرالله خان مخاطب به افضل خان شیرازی را ملزم کرد و شیخ علم‌الله که اعلم علمای آن وقت و نیز خسرش بود، به او برنیامدی. چون قاضی هر قسم حدیث را ترجیح می‌داد و انکار قیاس می‌نمود و حدیث «علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل» را موضوع می گفت، شیخ علم‌الله با وجود نسبت دامادیش فتوا به سوختن و کشتنش داده، محضری نوشت، غیر از شیخ محمد فضل‌الله و شیخ عیسی که از اعاظم مشایخ آنجا بودند، همهٔ علما بر آن مهر کردند. چون خان‌خانان محمد قاضی بود، و آن دو عالم مهر نکردند مضرّتش نرسیده، پس وقتی که جهانگیر پادشاه بر خان‌خانان اعتراض فرموده و مدعیان آن ماجرا به عرض رسانیدند، فرمان به طلب قاضی نصیرالدین و شیخ علم‌الله رسید. شیخ نزد ابراهیم عادل شاه به بیجاپور رفت و قاضی به عربستان شتافته به طوف حرمین و زیارت امکنهٔ شریفه فایض شده. بعد پنج سال عزم وطن نمود. جهاز به دست فرنگیان رفت. فرنگیان کمالات قاضی شنیده، نزد پادشاه خود بردند. آدابی که می‌بایست به جا نیاورد. گفتندش: چرا خدمت سلطان نکردی. گفت آدابی که شما به جا می‌آرید از ما نمی‌آید. از آنجا رهایی یافته به بیجاپور رسیده ابراهیم عادل شاه دو سه کروه استقبالش کرده با خود برد. جهانگیر پادشاه این ماجرا شنیده فرمان طلب فرستاد و حکیم خوشحال پسر حکیم همام را تأکید فرمود که وی را روانهٔ اردو کند. طوعاً و کرهاً از آنجا روانه شده، به برهانپور موطن خود رسید و عزم بالجزم کرد که از خانه بیرون نیاید. در خلال این حال شاهجهان از طرف والد خود به صوبگی دکن سرفراز گشته، وارد برهانپور شده قاضی را طلب فرمود. قاضی از آن ابا نمود. آخر به حیلهٔ حواله نزد شاهزاده شاهجهان آمد و آداب به جا نیاورد. شاهزاده آن را به خاطر نسنجیده فرموده: قاضی! مشتاق تو بودیم. گفت: به چه جهت؟ فرمود: کمالات تو را شنیده. قاضی گفت: آن حالت در من نمانده. بالجمله صحبت به ملال کشیده قاضی را جبراً روانهٔ درگاه نمودند. چون به مستقرالخلافهٔ آگره رسیده، در راه که سواری پادشاه از باغ سوی دولتخانه می‌رفت ملازمت نمود، اراده تسلیم کرد. پادشاه دستش گرفته به آغوشش کشید. پس از چند روز رخصت برهانپور یافته، بقیهٔ عمر در مرضیات الهی به سر

برده، در سنهٔ هزار و سی و یک هجری در گذشت.

مولوی سید نصیرالدین برهانپوری

الملقب به عبیدالله -علیه رحمة الله- جامع کمالات دینی و دنیوی، ماهر علوم صوری و معنوی، فاضل افضل و محدّث اجلّ و فقیه اکمل، خلف و تلمیذ سید جلال‌الدین عرف‌الله والی صاحب برهانپوری است و سید جلال‌الدین از اکابر عرفای عهد و اعاظم زهّاد، شاگرد رشید مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی بود. سید نصیرالدین فقه و حدیث و تفسیر از والد ماجد خود اخذ کرده، کامل مکمل گشت. تصانیف کثیره دارد؛ از آن جمله کتب ذیل مشهورند: ذریعة الاستشفاع فی سیر سید المطاع، مستوفی‌الحقوق فی ذم العقوق، روضة الریحان فی فضایل رمضان، صاعقة الرایبة علی الفرقة الوهابیة الکذابیة، ایضاح الارتداد، ساطع الانوار من کلام سید الابرار، تیسیر فی مهمات التفسیر، برهان الهدی فی تفسیر الرحمن علی العرش استوی، لباب النقایح، براهین ساطعه، تنبیه الاغبیا، کشف المعطلات، غالیه، مقامتین، و غیرها. وفاتش به سال دوازده صد و نود و دو هجری در برهانپور وقوع یافته -رحمة الله علیه.

مولانا نظام‌الدین محمد بدایونی -قدّس سرّهٗ

نام نامیش محمد بن احمد بن علی البخاری، و لقب او سلطان‌المشایخ و نظام‌الدین اولیا است. وی خلیفهٔ شیخ فریدالدین گنج‌شکر از محبوبان و مقربان درگاه الهی بود. اوصاف حمیدهٔ او به دفاتر گنجایش ندارد. جد او علی بخاری و جد مادریش خواجه عرب هر دو از بخارا آمده، مدتی به لاهور بودند. بعده در بدایون سکونت اختیار کردند. پدر وی خواجه احمد در صغر سن از سرش رفت. مولانا چون بزرگ شد والدهٔ ماجده او را در مکتب سپرد. کلام‌الله خوانده، دیگر کتب خواندن آغاز کرد. در صغر سن که عمرش به دوازده سال رسیده بود، کتب لغت می‌خواند. بعد از آن به قصد تعلیم به دهلی آمد و تحصیل علم کرد و پیش شمس‌الملک که صدر ولایت بود تلمّذ کرده، علم ادب و حدیث خوانده طلبهٔ علوم وی را نظام‌الدین بحاّث می‌گفتند. زآن بعد به شوق ارادت شیخ فریدالدین گنج‌شکر به آجودهن رفت و وی در آن زمان بیست ساله بود. شش سی پارهٔ قرآن مجید پیش شیخ فریدالدین تجوید کرد و شش باب از عوارف نیز سند

کرد. تمهید ابوشکور سلّمی و بعض کتب دیگر نیز پیش شیخ خواند. بعده با نعمت خلافت مشرف شده به دهلی آمد و قبولیتی که وی را دست داد، اظهر من الشمس است. از تفضل آن کتب سیر اولیا و ملفوظات و مکتوبات مشایخ کرام مملوّند. به تاریخ سیزدهم ربیع‌الاخر سنهٔ هفتصد و بیست و پنج هجری رحلت فرموده، به دهلی مدفون گشت –یزار و یتبرّک [به].

شیخ نظام‌الدین امیتهوی

در ابتدای حال تحصیل علوم مکتسبهٔ مروّجه به خدمت شیخ معروف چشتی جونپوری نموده که مرید مولانا اله‌داد شارح کافیه و غیره بود؛ چون‌که فطرت عالی داشت، همواره چشم بر ورق بسته و دل به حق پیوسته بود. سلوک و جذب در وی به هم پیوسته، از ملازمت ذکر و شغل باطن غافل نبود. آخر مرید و خلیفهٔ شیخ معروف موصوف گشت و از شیخ رخصت ارشاد و تکمیل یافته، به قصبهٔ امیتهی پا به دامن قناعت کشید. جز به مسجد جامع حی جایی نرفتی. مگر گاه گاهی به خیرآباد بنابر زیارت مزار مخدوم شیخ سعد و ملاقات شیخ الهدیا خیرآبادی یا به گوپامو به تقریب آشنایی قاضی مبارک گوپاموی قدم رنجه فرمودی. وی از سماع پرهیز کردی و مریدان را نیز از آن منع نمودی و فرمودی که در اختلاف چرا باید افتاد. اگر تقلید کنند باید که تقلید اوایل و کلان‌تران کنند. مدار وی در عبادات و معاملات بر کتاب احیاءالعلوم، عوارف و رسالهٔ مکیه و آداب‌المریدین و امثال آن بود؛ و پیش از نماز جمعه نماز ظهر را به جماعت می گذارد، بعد از آن نماز جمعه خواندی و در خطبه اصلاً مدح پادشاهان نبودی. مرید هم بر سبیل ندرت گرفتی و شغل نگفتی و تلقین نکردی؛ و ملا عبدالقادر بدایونی رحلت وی در سنهٔ نهصد و هفتاد و نه، و شیخ عبدالحق محدّث دهلوی وفاتش در سنهٔ احدی و ثمانین و تسعمائه نوشته، با آن‌که هر دو معاصراند؛ و الله أعلم بالصواب.

شیخ نظام‌الدین تهانیسری

ابن شیخ عبدالشکور عمری تهانیسری، جامع علوم ظاهری و باطنی، حاوی کمالات صوری و معنوی، واقف رموز شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت، مرید و خلیفهٔ شیخ جلال‌الدین تهانیسری بود. غرایب

علوم همچو کیمیا و غیره می‌دانست؛ چون‌که مصارف او از آمدنی زاید بود، به سعایت حاسدان اکبرشاه وی را دو بار از هند جلای وطن کرده در اخراج اوّل به حرمین شریفین رفته، بعد شرف زیارت به هند واپس آمد. چون به برهانپور رسید، شیخ عیسی سندهی مع اعیان خود پابرهنه استقبال او کرد و از او مستفید و مستفیض گشت؛ و در اخراج دوم به بلخ رفته، والی آنجا مرید او شد. شرح سوانح امام غزالی، و شرح لمعات، و تفسیر نظامی، و رسالهٔ حقیقت، و رسالهٔ منجیه، و غیره از تصانیف وی یادگارند. به سال هزار و بیست و چهار هجری رحلت فرموده، مرقدش در بلخ است.

ملا نظام‌الدین سهالوی

فرزند سوم ملا قطب‌الدین شهید سهالوی است. تحصیل علوم متعارفه بعد شهادت والد ماجد خود از حافظ امان‌الله بنارسی و مولوی قطب‌الدین شمس‌آبادی نموده فاتحهٔ فراغ پیش مولوی غلام نقشبند لکهنوی خواند. بالجمله وی در فرزندان مولانای شهید وحید عصر و فرید دهر، جامع علوم ظاهر و باطن بود که به مقابلهٔ تدرس او گرمی تدریس همهٔ مدرسین و فضلای دیار فرونشست. مردمان اقطار و امصار بعیده از اطراف و جوانب مشارق و مغارب بر او آمده، به تعلیمش مستفید و بهره‌اندوز شدند. تا این‌که در تمام هندوستان کسی باشد که از احاطهٔ تلمّذ وی و فرزندانش و شاگردانش بیرون افتد. در معقولات و منقولات کتب مبسوطه تصنیف فرموده و به خدمت سید شاه عبدالرزاق هانسوی –قدّس سرّه– شرف بیعت حاصل کرده، استفادهٔ کامل برداشت. حضرت سید –قدّس سرّه– وی را یکی از افراد «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات» می‌شمرد. عالمی را از علوم و معارف باطن خود مستفید گردانید و خلقی کثیر به حلقهٔ بیعت او درآمدند و جمعی غفیر از علما و فضلای نامدار از دامن تربیت و تعلیم وی برخاستند؛ مع هذا –رحمه الله تعالی– به نفس نفیس در بی‌نفسی نظیری نداشت و خود را ناچیز محض می‌انگاشت و شب و روز به عبادت و ریاضت می‌پرداخت. نهم جمادی‌الاولی سال شصت و یکم بعد صدهٔ یازدهم از این جهان فانی به عالم جاودانی شتافت –اکرمه الله بنعیم الجنات.

تصانیفه الرایقات: **حاشیهٔ شرح هدایة الحکمة** مصنفهٔ علامه صدرالدین شیرازی، شرح مسلم الثبوت، صبح صادق شرح منار، شرح میلرزیه، حاشیهٔ شمس بازغه، حاشیهٔ شرح عقاید دوانی، ملفوظات

شاه عبدالرزاق هانسوی –قدّس سرّه.

قاضی نظام‌الدین احمدآبادی گجراتی

ابن مولانا نورالدین بن شیخ محمد، حافظ قرآن و فاضل محقق و مدقق در فن ریاضی دست رسا داشته، به همه وجوه لایق در انشا و شعر از همه فایق بود و به صحبت سلاطین و امرا رسیده، از حصول خلاع فاخره و فیل مباهی شده. در سال یک‌هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری به منصب قضای احمدآباد و از پیشگاه شاه دهلی سرفرازی یافته، راجع وطن گردیده. در اجرای احکام شریعه بذیل جهد نموده، در سنهٔ هزار و یکصد و شصت و سه هجری بتخانهٔ کفار که اندرون شهر به محلهٔ شاهپور متصل مسجد احداث کرده بودند و هنگام نماز و اذان ناقوس می‌نواختند و مسلمانان را اذیت می‌رسانیدند، با وجود غلبهٔ کفار بلا اعانت صوبه‌دار با جماعت مسلمین بر آن بتخانه تاخته، مسمار ساخت. از استماع این خبر احمدشاه پادشاه دهلی خوش گردید. خلعت خاصه و فیل ماده فرستاد؛ و دوازدهم ذی‌قعده سال یک‌هزار و یکصد و شصت و پنج هجری از عالم فانی به سرای جاودانی رحلت فرموده، در پهلوی پدر طرف شرقی مدفون شد. رسالهٔ فضیلت عالم، و رسالهٔ میزان الساعة، و تفصیل الفصول، و رسالهٔ قهوه، و رسایل دیگر از ایشان یادگار مانده.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شیخ نظام برهانپوری

تلمیذ قاضی نصیرالدین برهانپوری، به مرتبهٔ اولی که عالمگیر به نظم صوبهٔ دکن به عالم شهزادگی متعین بود، شیخ را با خود ملازم گرفته، شیخ قریب چهل سال به خدمتش مانده به منصب هزار و پانصدی سرفرازی یافته. در فتاوی عالمگیری سعی فراوان نموده، از کورنش و دیگر تکالیف معفو بود. با آن‌که سنین عمرش از ثمانین تجاوز کرده، در قوا تفاوت نداشت.

قاضی نظام بدخشی

اصلش از بدخشان است. شاگرد ملا عصام‌الدین و نیز از ملا سعید مستفید شده اعلم علمای بدخشان و ماوراءالنهر بود. در تصوف بهرهٔ وافی داشت و به خدمت شیخ حسین خوارزمی بیعت نموده، نهم

جمادی‌الثانی سال نهصد و هشتاد و دوی هجری به مقام خان‌پور مضاف جونپور به تلاوت جلال‌الدین محمد اکبرپادشاه باریاب شده، رعایت بی‌اندازه یافت. وی را اولاً قاضی‌خان و ثانیاً غازی‌خان خطاب دادند. فصیح زبان و خوش بیان بود. تصانیف معتبره دارد؛ از آن جمله: رساله در علم کلام، و بیان ایمان تحقیقی و تصدیقی است، و بر شرح عقاید حاشیه نوشته، و در تصوف رسایل متعدده تصنیف و تألیف کرده. وی اوّل کسی است که سجدهٔ تحیّت پیش پادشاه در فتح‌پور ادا نمود –اعوذ بالله من شرور انفسنا– و به سنّ هفتاد سالگی سال نهصد و نود و دوی هجری در اوده وفات یافت.

مولوی نعمت‌الله فرنگی‌محلی

ابن ملا نورالله بن ملا محمد ولی بنده قاضی غلام مصطفی، تحصیل علوم رسمیه به خدمت والد ماجد و عمّ خود ملا ظهورالله نموده، در ابنای جنس سر برآورده به فنون عقلی و نقلی خصوصاً در حل ریاضیات ید طولی داشت. وی از بس نحیف‌الجثه و نازک دماغ بود، به آهستگی تمام تکلّم می‌فرمود که جلیس قرینش سخن او به دقت می‌فهمید. ابتدائاً در عهد شاهی منصب عدالت فیض‌آباد داشت. بعده برای چندی مقتضای اتحاد حکیم کاظم‌علی‌خان موهانی و نیز به استدعای رئیس به سمت برود ملک گجرات تشریف برده در سنهٔ هزار و دوصد و نود هجری جهان بی‌بود را بدرود فرمود –رضوان الله علیه.

مولوی نعیم‌الله بهرایچی

علوی نسباً حنفی مذهباً مجددی مشرباً، بعد تکمیل علوم ظاهری به قصد اکتساب طریق باطن کمر همّت بسته، بر آستانهٔ فیض آشیانهٔ حضرت مرزا مظهرجان‌جانان –قدّس سرّه– جبین نیاز سوده، در مدّت چهار سال اکتساب برکات طریقهٔ علیهٔ مظهریه نمودند و به مرتبهٔ کمال رسیده، اجازت مطلقه یافته، به وطن مألوف مراجعت فرمودند و مسجدی بنا کردند و به هدایت طالبان حق می‌پرداختند. از تألیفات اوشان کتاب معمولات مظهریه مشهور است. وفات‌شان در بلدهٔ بهرایچ به سال دوازده صد و هجده هجری اتفاق افتاده هم در آنجا مدفون شدند –رحمة الله علیه.

مولوی نعیم‌الله فرنگی‌محلی

ابن ملا حبیب‌الله بن ملا محب‌الله فرنگی‌محلی، برادر خُرد مولوی ولی‌الله تحصیل کتب درسیه به تکمیل رسانیده، به عهدهٔ منشی به سر برده، در علم حساب و فرایض مهارتی کامل داشت. شانزدهم شوّال شب شنبه سال دوازده صد و هشتاد و دوی هجری داعی اجل را لبیک اجابت گفته، به خلد برین شتافت. مولوی لطف‌الله مادهٔ تاریخ وفاتش چنین یافته؛ مصرعه: «به قصر جنت‌المأواش دیدم».

حاجی نعمت‌الله نوشهری

از اولاد ملا مهدی علی کروی است. شاگرد شیخ‌الاسلام امان‌الله شهید، صاحب ورع و تقوا بود. به سال یازده صد و هشتاد و دوی هجری وفات یافت.

مولوی نقی علیخان بریلوی

ابن مولوی رضا علی‌خان، ساکن بریلی روهیل کهند، غرّهٔ رجب سال چهل و ششم صدهٔ سیزدهم هجرت متولد شده، به خدمت والد ماجد خود تعلیم و تربیت یافته، از استفادهٔ علوم درسیه فراغ حاصل کرده ذهن ثاقب و رای صایب داشت. خالق تعالی وی را به عقل معاش و معاد ممتاز اقران آفریده بود. علاوهٔ شجاعت جبلّی به صفت سخاوت و تواضع و استغنا موصوف بود و عمر گرانمایهٔ خود به اشاعهٔ سنّت و ازالهٔ بدعت به سر برده، اعلان مناظرهٔ دینی مسمّی به نام تاریخی «اصلاح ذات بین» به تاریخ بیست و ششم شعبان سال دوازده صد و نود و سه هجری شایع فرموده و در مسئلهٔ امتناع مماثلت رسول اکرم –صلّی الله علیه و سلّم– سعی موفوره به کار برده که رسالهٔ تنبیه‌الجهال به آن خبر می‌دهد؛ و به سال نود و چهارم صدهٔ سیزدهم به خدمت سید آل رسول مارهروی بیعت نموده، مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل جدیده و قدیمه و سند حدیث حاصل کرد و به سال نود و پنجم صدهٔ سیزدهم به زیارت حرمین شریفین شرف‌اندوز شده، از سید احمد زین دحلان و غیره علمای مکّهٔ معظمه مکرراً علم حدیث را استناد کرده، سلخ ذی‌قعدهٔ سال نود و هفتم صدهٔ سیزدهم هجرت داعی اجل را لبیک اجابت گفته، به روضهٔ رضوان پیوست –روّح الله روحه و نوّر ضریحه.

تصانیفه الفائقه: ۱- الکلام الاوضح فی تفسیر الم نشرح، مجلدی است ضخیم ۲- وسیلة النجات در سیر سید عالم -صلی الله علیه و آله و سلم ۳- سرور القلوب فی ذکر المحبوب خلاصهٔ وسیلة النجات است ٤- جواهرالبیان فی اسرار الارکان در بیان صوم و صلات و غیره ارکان دین ٥- اصول الرشاد تصحیح مبانی الفساد در ابطال بدعت نجدی ٦- هدایة البریة الی الشریعة الاحمدیة در ردّ فرق متعدده که در این زمان به فساد انگریزی انگشت‌نمایند ۷- اذاقة الآثام لمانعی عمل المولد و القیام ۸- ازالة الاوهام بردّ فرقة نجدیة ۹- تزکیة الایقان فی رد تقویة الایمان ۱۰- فضل العلم و العلماء ۱۱- الکواکب الزهراء فی فضایل العلم و آداب العلماء ۱۲- الروایة الرویة فی الاخلاق النبویة ۱۳- النقاوةالنقویة فی الخصائص النبویة ١٤- لمعة النبراس فی‌آداب الاکل و اللباس ۱٥- التمکین فی تحقیق مسائل التزئین ۱٦- احسن الدعا لآداب الدعا ۱۷- خیر المخاطبة فی المحاسبة و المراقبة ۱۸- هدایة المشاق الی سیر الانفس و الآفاق ۱۹- ارشاد الاحباب الی آداب الاحتساب ۲۰- اجمل الفکر فی مباحث الذکر ۲۱- عین المشاهدة لحسن المجاهدة ۲۲- تشوق الاواه الی طرق محبة الله ۲۳- نهایة السعادة فی تحقیق الهمة و الارادة ۲٤- اقوی الذریعة الی تحقیق الطریقة ۲٥- ترویح الارواح فی تفسیر سورة الانشراح.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قاضی نورالله شوشتری

شیعی‌مذهب، به صفت عدالت و نیک‌نفسی و حیا و تقوا و حلم و عفاف موصوف و به علم و جودت فهم و حدّت طبع و صفای قریحه معروف بود. صاحب تصانیف لایقه، از آن جمله کتاب مجالس‌المؤمنین است. توقیعی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی نوشته که از حیّز تعریف و توصیف بیرون است. طبع نظمی داشت. به وسیلهٔ حکیم ابوالفتح به ملازمت اکبر پادشاه‌پیوست. شیخ معین قاضی لاهور که به وجه ضعف پیرانه سالی معزول شده به جایش قاضی نورالله به عهدهٔ قضای لاهور از حضور اکبری منصوب گردید و انصرام آن عهده به دیانت و امانت کرده، در سنهٔ هزار و نوزده‌هجری وفات یافت.

آخوند نورالهدی کشمیری

ابن آخوند عبدالله مقیم السنّة، ملقّب به علامة الوری، در یازده صد و بیست و نه هجری ولادت یافته،

از والد خود و ملا سعدالدین صادق و شیخ رحمت‌الله تحصیل علوم کرده به مرتبهٔ افادت رسید و مدام به نشر علوم و افادت طلاب به سر می‌برد. ملا مقصود متو و میر نظام‌الدین و بابا اسدالله و ملا محمد ولی و شیخ‌الاسلام مولوی قوام‌الدین محمد و غیره علمای کشمیر از تلامذهٔ وی‌اند. وی –رحمه الله– ملا عبدالله و ملا محمد انور را که هر دو صاحب علم و فضیلت بودند، عقب خود گذاشته، به ماه جمادی‌الثانی سال یازده صد و نود و نه هجری رحلت کرد.

مولوی نور احمد بدایونی

ابن محمد شفیع بن مولوی عبدالمجید بدایونی، از اکابر علما و صلحای بدایون است. به سال سی و دوم صدهٔ سیزدهم هجرت متولد شده، تحصیل و تکمیل علوم عقلیه و نقلیه به خدمت مولوی فیض احمد بدایونی نموده مرید شاه عبدالمجید بدایونی بود. غیر از تدریس و تعلیم طلبه کاری دیگر نداشت. شمار تلامذهٔ وی به الوف رسیده بلند. وی صاحب برکت بود. کسی که سبقی از او برگرفته، از علم محروم نماند. امروز در بدایون و اطرافش کسی کم یافته می‌شود که از سلسلهٔ تلمّذ وی بیرون رود. به ماه جادی الاوّل سال دوم صدهٔ چهاردهم هجرت به خلد برین شتافت –ادخله الله بحبوحة الجنان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

میر نورالهدی اورنگ‌آبادی

ابن سید قمرالدین اورنگ‌آبادی، تاریخ هفدهم ربیع‌الاوّل سال یک‌هزار و یکصد و پنجاه و سه هجری در اورنگ‌آباد متولد شده، شاگرد و مرید پدر خود، به عمر شانزده سالگی از تحصیل علوم درسیه فراغ حاصل کرده، قرآن مجید حفظ نموده و همراه پدر بزرگوار به زیارت حرمین شریفین کامیاب شده، به وطن مألوف واپس آمد. عمر گرانمایه به افادت و تدریس گذرانید، و بر کتاب مظهرالنور مصنفهٔ والد خود شرحی نوشته. سال وفاتش معلوم نیست –احسن الله إلیه و إلی والدیه.

مولانا نورالحق دهلوی

ابن مولانا الشیخ عبدالحق محدّث دهلوی، شاگرد والد خود و مرید خواجه محمد معصوم مجددی

است. در عهد شاهجهان پادشاه رونق‌بخش منصب قضای اکبرآباد بود. وی را تصانف بسیارند؛ از آن جمله تیسرالقاری فی شرح صحیح البخاری، و شرح صحیح مسلم مشهورند. به عمر نود سالگی در سن هزار و هفتاد و سه هجری رحلت فرموده؛ انّا لله و انّا إلیه راجعون.

ملا نورالحق فرنگی‌محلی

خلف اکبر ملا احمد انوارالحق بن ملا احمد عبدالحق، عالم ظاهر و باطن، خلیفهٔ خاص والد ماجد خود بود. به تدریس علوم و یاد الهی مشغول می‌ماند و به پاسداری خاطر بندگان خدا و انکسار نفس شهرتی داشت. بیست و سوم ربیع‌الاوّل شب یکشنبه سال دوازده صد و سی و هشت هجری رحلت فرموده. شعرای وقت تاریخ فوتش به سلک نظم کشیدند؛ از آن جمله بسمل گفته:

قطعه

پی تاریخ ترحیلش چو بسمل — دُرِ معنی به کلک فکر می‌سفت

سروش غیب ناگه با دل زار — «به سوی حق برفته نور حق» گفت

دیگری این چنین گفته:

قطعه

آن نور که بود نور انوار — در نور چو آن ظهور پیوست

دل کرده خبر ز نور پاکش — «در جلوهٔ نور نور پیوست»

شاعری دیگر گفت:

قطعه

علامهٔ عصر مولوی نورالحق — جان را به اجل سپرد هیهات! ای وای!

تاریخ وفات او نمودم مرقوم — «نورالانوار مُرد»، هیهات! ای وای!

نورالدین محمد ترخان سفیدونی

نوری تخلّص، جامع اقسام هندسه و ریاضی و نجوم و حکمت و کلام، از جمله مصاحبان همراز

نصیرالدین محمد همایون شاه بود. بذل وجود و نثار و ایثار و خوش صحبتی داشت. بنابراین به خطاب ترخان مفاخرت یافت. در اشعار دیوانی ترتیب داده. چون که جاگیردار پرگنهٔ سفیدون از توابع سرهند بود، لهذا وی را سفیدونی می گفتند. در اوایل عهد جلال‌الدین محمد اکبرشاه سال نهصد و هفتاد و شش هجری جوی آبی از دریای جمن کنده زاید از پنجاه کروه به جانب کرنال برده، که مردم از آن آب زراعت کردند و باعث رفاه عامهٔ رعایا گردید. چون آن نهر به قرب همان ایام که شاهزاده سلیم به خانهٔ شیخ سلیم چشتی تولد یافته به اتمام رسیده و اکبرشاه شاهزاده سلیم را شیخو بابا می گفت، آن نهر را به اسم شیخونی موسوم کردند که از آن سال اتمامش نیز برمی‌آید؛ و نی –بهکسر نون و یای مثناة تحتانی معروف– به زبان هندی جوی را گویند. زمانی که اکبرشاه بر سر حکیم مرزا در سنهٔ نهصد و هشتاد و نه هجری لشکر کشید، خان مذکور تخلف نموده از پنجاب بازگشته، به جاگیر خود رفت. این معنی موجب بدگمانی بر او شد. بعد از مراجعت به فتح‌پور رسیده وی را به پای‌حساب و کتاب کشیده، چند سال آزارش کردند. آخر شکستگی تمام از روزگار نادرست به حال او راه یافته. چون اکبرشاه به سال نهصد و نود و چهار هجری جانب اتک تشریف فرما شد، وی را به تولیت مقبرهٔ همایون نامزد فرمود. همانجا به همان سال وفات یافت.

مولانا شیخ نورالدین احمدآبادی گجراتی

ابن حاج‌الحرمین الشریفین شیخ محمد –قدّس سرّهما– ولادت ایشان دهم جمادی‌الاوّل سال یک هزار و شصت و سه هجری وقوع یافته. از بدو فطرت و اصل جبلّت داعیهٔ خداطلبی و طلب علمی در سر داشته؛ چنان‌چه کتاب گلستان سعدی –علیه الرحمة– در صغر سن با معانی پیش والدهٔ ماجدهٔ خود در هفت روز خوانده بود و تحصیل اکثر علوم ظاهری از آخوند مولانا احمد بن آخوند مولانا سلیمان نموده و علم باطنی و قرائت و حدیث در خدمت سید محمد ابوالمجد محبوب عالم به اتمام رسانیده، خلافت و ارادت سلسلهٔ سهروردیه و جمیع سلاسل از آن جناب داشتند. در علم عربیت یگانهٔ آفاق بودند. شهرهٔ علم مولانا در تمام اطراف و اکناف عالم رسید و مردمان دور و نزدیک از اطراف رسیده، در مدرسهٔ موسومهٔ هدایت‌بخش سکونت ورزیده تحصیل علم از مولانا می‌نمودند و فراخور خود موظف می‌بودند. هزارها مردم از صحبت کثیرالبرکت ایشان به مرتبهٔ کمال رسیدند. بالجمله ذات شریفش نمونهٔ بزرگان پیشین بود.

علاوه او را دو وظایف مقرّره روزانه یک ختم قرآن مجید می‌کردند و هر شب دوبار صلاة‌اللیل می گذراندند و هر بار که پهلو می گردانیدند، هزار بار تهلیل و هزار بار درود شریف میخواندند، و از عمر پانزده سالگی تا آخر اربعین و اعتکاف فوت نشده. در هزار و چهل و سه هجری به زیارت حرمین شریفین – زادهما الله شرفاً و تعظیماً– مشرّف شده، به وطن خود مراجعت نمودند. چون عمر گرامی نبود و یک سال کامل رسیده، به نصف النهار یوم سه‌شنبه نهم شعبان سال هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری به وصال ذوالجلال پیوستند و به خانقاه خود متّصل مدرسهٔ هدایت‌بخش زیر زمین آسودند. «اعظم الاقطاب» تاریخ وفاتش یافته‌اند –نوّر الله مرقده.

تصانیف و تألیف در هر علم دارند که شمارش یکصد و هفتاد و چند کتب رسیده؛ از آن جمله: تفسیر مختصر کلام الله، و التفسیر النورانی للسبع المثانی دوازده هزار بیت، و تفسیر سورهٔ بقره مسمّی به تفسیر ربّانی سی هزار بیت، و حاشیه بر اوایل تفسیر بیضاوی، و نورالقاری شرح صحیح بخاری، و حاشیهٔ قویمه بر حاشیهٔ قدیمه، و حاشیهٔ شرح مواقف، و حل المعاقد لحاشیة شرح المقاصد، و حاشیهٔ شرح مطالع، و حاشیهٔ تلویح، و حاشیهٔ عضدی، و معول حاشیهٔ مطول، و حاشیهٔ شرح وقایه، و حاشیهٔ شرح ملای جامی بر کافیه، و حاشیهٔ منهل، و حاشیهٔ شمسیه در منطق، و حاشیهٔ تهذیب‌المنطق، و طریق الامم شرح فصوص الحکم لابن العربی.

مدرسهٔ هدایت‌بخش محمد اکرم‌الدین مخاطب شیخ‌الاسلام خان صدر صوبهٔ احمدآباد که مرید و شاگرد مولانا بود، به صرف یک لکه و چند هزار روپیه برای مولانای موصوف در سنهٔ یک‌هزار و یکصد و دوی هجری بنا نهاده و در سال یک‌هزار و یکصد و نه هجری به اتمام رسیده.

شیخ نورالدین رفیقی کشمیری

ابن عبدالله بن مصطفی رفیقی کشمیری، به سال دوازده صد و بیست و پنج هجری متولد شده و از عم زادهٔ خود شیخ طیب بن احمد بن مصطفی‌علوم معارف اخذ کرده و اکتساب دیگر علوم متعارفه به خدمت مولوی‌محمدحسن بن نظام‌الدین نمود و به اکثر بلاد سیر و سیاحت کرده، به صحبت مشایخ وقت رسیده مستفید گشت و تمام عمر مجرد ماند و طبع موزون داشت. اشعار لطیفه و ابیات منیفه از او یادگارند. نهم

رجب سال دوازده صد و هفتاد و هشت هجری رحلت کرد.

ملا نور محمد کشمیری

المشهور به نوربابا تپلو، شاگرد ملا عبدالستار کشمیری بود، و در دهلی از مولوی حسام‌الدین محمد و قاضی مستعد خان و قاضی مبارک تحصیل علوم کرده، به کشمیر آمده، به افاده و افاضهٔ طلبهٔ علوم به سر می برد، و بر مطول و خیالی تعلیقات نوشته، چهارم ربیع‌الاوّل سال یازده صد و نود و پنج هجری رحلت فرموده، در مقبرهٔ داتا گنج‌بخش واقع کشمیر مدفون گشت.

حرف الواو

مولوی وارث علی سندیلی

ابن شاه امین‌الله بن شاه وصف‌الله بن مولوی فضل‌الله بن شاه غلام علاءالدین مخدوم‌زادهٔ سندیله، به سال دوازده صد و چهار هجری متولد شده. ابتدائاً از مولوی احمد بخش سندیلی تعلم نموده، زآن بعد به خدمت مولوی نورالحق لکهنوی و مولوی سراج الحق لکهنوی و مولوی جعفر علی ساکن کسمندی و مولوی مظّهر علی سوداگر لکهنوی و حکیم فرزند حسین فرخ‌آبادی تلمّذ کرده، بهرهٔ وافی برداشت و به تدریس طلبه و مطبّ مرضی کوشش بلیغ داشت. مرید و خلیفهٔ جد خود و سجاده‌نشین درگاه مخدوم صاحب بود. دهم رمضان سال دوازده صد و چهل و هفت هجری رحلت فرموده اندرون احاطهٔ درگاه مخدوم صاحب واقع قصبهٔ سندیله به خاکش سپردند.

شیخ وجیه‌الدین علوی گجراتی

به ماه محرم نهصد و یازده هجری در جاپانیر مضاف گجرات متولد شده، اکتساب علوم ظاهری به خدمت ملا عماد طارمی کرده به حلقهٔ ارادت شیخ قاضی درآمده، جامع کمالات ظاهر و باطن گردید. حق سبحانه و تعالی وی را مظهر اسم شافی گردانیده بود. هر روز جمعی کثیر و جمعی غفیر مرضی به آستانهٔ او آمده التماس دعا می‌نمودند و اثر آن زود می‌یافتند. بالجمله خلایق را پیوسته از انفاس متبرکهٔ او فیض می

رسید و منزل او مقصد اقصای اکابر و اخیار روزگار بود. با این همه مداومت تدریس و شغل زمام تصنیف از دست نمی‌داد و در وضع و لباس امتیاز از آحاد الناس نداشته، به جامهٔ درشت اکتفا می‌کرد و هر چه از فتوحات بدو می‌رسید، بذل و ایثار می‌نمود. چون به عهد سلطان محمود گجراتی شیخ محمد غوث گوالیاری مصنف جواهر خمسه به گجرات وارد شده، شیخ علی متقی که از مشایخ کبار و علمای بزرگوار آن دیار بود، فتوا به قتل شیخ محمد غوث نوشت. سلطان محمود گجراتی نفاذ آن موقوف بر امضای شیخ وجیه‌الدین فرموده. شیخ وجیه‌الدین گفت: تا که او را نمی‌بینم، در باب این فتوا حرفی نزنم. هرگاه شیخ وجیه‌الدین با شیخ محمد غوث دوچار شده دفعتاً شیفتهٔ جمال و کمالش گردید و استفتا را پاره‌پاره کرد. شیخ محمد غوث از آن مهلکه نجات یافته، مرجع انام و معتقدٌعلیه حکّام آن دیار گشت. شیخ وجیه‌الدین تاریخ بیست و نهم صفر روز یکشنبه سنهٔ نهصد و نود و هشت هجری رحلت فرموده به احمدآباد گجرات مدفون گردید. در آیهٔ کریمهٔ «و لهم جنات الفردوس نزلا» تاریخ فوتش یافته.

تصانیفه العالیه: حاشیهٔ تفسیر بیضاوی، شرح النخبة در اصول حدیث، شرح عضدی، حاشیهٔ تلویح، حاشیهٔ بزدوی، حاشیهٔ هدایة الفقه، حاشیهٔ شرح وقایه، حاشیهٔ مطول، حاشیهٔ مختصر، حاشیهٔ تجرید، حاشیهٔ اصفهانی، حاشیهٔ شرح عقاید تفتازانی، حاشیه بر حاشیهٔ قدیمهٔ محقق دوانی، حاشیهٔ شرح مواقف، حاشیهٔ شرح چغمینی، شرح تحفهٔ شاهیه، شرح رسالهٔ ملا علی قوشچی، حاشیهٔ فواید ضیائیه، شرح ارشاد قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی، شرح ابیات منهل، شرح جام جهان‌نما در تصوف، شرح کلید مخازن، رسالهٔ حقیقت محمدیه –صلی الله علیه و سلّم.

جاپانیر –به فتحهٔ جیم معجمهٔ عربی و بای فارسی مفتوحه بین‌الفین و کسر نون و یای تحتانی مجهول و در آخر رای مهمله– شهری است از بلاد گجرات دکن.

مولانا وجیه‌الدین پاملی

دانشمند متبحّر و استاد وقت، در زهد و ورع ممتاز بود، و در آخر مرید شیخ نظام‌الدین اولیا –قدّس سرّه– شد و کمال اعتقاد به او داشت. قبرش بر سر حوض شمسی در دهلی است، به حظیرهٔ قاضی کمال الدین حیدر خان و قتلغ‌خان که نسبت تلمّذ به مولانا داشتند –رحمة الله علیه.

مولوی وزیر علی سندیلی

ابن مولوی انورعلی بن مولوی اکبرعلی بن مولوی حمدالله سندیلی، به مقام کلکته تحصیل علوم خصوصاً ادب عربی را کماحقه به تکمیل رسانیده دستگاهی پیدا کرد، و چند دیوان اشعار عربی دارد، و به مدرسهٔ کلکته دوصد و پنجاه روپیه مشاهره می‌یافت و مدرّس بود. به زمانی که نصیرالدین حیدر فرمانروای لکهنو بود، به کلکته رحلت نمود.

سید شاه ولی تهتوی

ابن سید ابوالقاسم، متّصف به صفات بزرگی در فضیلت و حالت نیک، شاگرد مخدوم رحمت‌الله تهتوی بود. در املا و انشا و شعر طبع صافی و کافی داشت. از نتایج طبع وقّادش نسخهٔ جامع تحفة‌المجالس متضمّن چند علوم یادگار است. در هزار و یکصد و پنجاه هجری به موضع جگت‌پور درگذشت.

مولانا شاه ولی‌الله دهلوی

نام نامیش و لقب گرامیش ولی‌الله بن عبدالرحیم العمری الحنفی النقشبندی المحدّث الدهلوی، به روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب تاریخ چهارم شوّال سال یازده صد و چهارده هجری متولد شده اسم تاریخی وی «عظیم‌الدین» قرار داده‌اند؛ لکن اعدادش یازده صد و پانزده می‌شوند. به پنج سالگی مکتب نشین شده، به هفت سالگی قرآن شریف ختم نمود، و به همین سال والد ماجدش وی را به نماز ایستاده کرد و به صوم رمضان امر فرمود. بالجمله کتب فارسیه و مختصرات عربیه خواند و به عمر ده‌سالگی شرح جامی آغاز کرده و در چهارده‌سالگی متزوّج شده، و به پانزده‌سالگی شرف بیعت سلسلهٔ نقشبندیه و خرقهٔ صوفیهٔ صافیه و فراغ علمی از خدمت والد ماجد یافته، مجاز درس گردید. والد ماجدش بدین تقریب سامان ضیافت هر خاص و عام اهل اسلام نموده طعام به سیرچشمی تمام خورانیده به هفده‌سالگی وی والد بزرگوارش از این جهان رحلت فرمود. بعد وفاتش سالی چند به درس و ارشاد به سر برد که فضایل ظاهر و باطن وی را دست داد و طریق فقهای محدثین اختیار فرموده در سن یازده‌صد و چهل و سه هجری

به زیارت حرمین شریفین مشرّف شده، زمانی در آن دیار فیض آثار رخت اقامت انداخته، از تلمّذ شیخ ابوطاهر مدنی و غیره علما و مشایخ حرمین شریفین حظّی وافر برداشته و در سال یازده صد و چهل و پنج هجری بعد ادای مناسک حج از خیرالبلدان به هندوستان مراجعت فرمود و به هدایت و ارشاد خلایق روزی خود صرف می‌نمود، که در سال یازده صد و هفتاد و شش هجری چار فرزند ارجمند که هر یکی «الولد سرٌّ لأبیه» بودند، عقب خود گذاشته، رحلت فرمود –رحمة الله علیه و علی اسلافه.

اولاده العظام: ۱– مولانا شاه عبدالعزیز ۲– مولانا رفیع الدین ۳– مولانا عبدالقادر ٤– مولانا عبدالغنی –قدّس الله اسرارهم.

تصانیفه الشریفة: فتح الرحمن ترجمهٔ فارسی قرآن، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، المسوی شرح الموطا عربی، المصفی شرح الموطا فارسی، القول الجمیل، فیوض الحرمین، انسان العین فی مشایخ الحرمین، عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقلید، همعات، الطاف القدس، مقالة مرضیة فی النصیحة و الوصیة، الانصاف فی بیان سبب الاختلاف، لمعات، سطعات، المقدمة السنة فی انتصار الفرقة السنیة، انفاس العارفین، شفاء القلوب، قرة العینین فی تفضیل الشیخین، البدور البازغة، زهراوین، الخیر الکثیر، الانتباه، الدرالثمین، حجة الله البالغة، ازالة الخفا عن خلافة الخلفاء، تفهیمات، الجزء اللطیف فی ترجمة العبد الضعیف، وصیت‌نامه، رسالهٔ دانشمندی، الفتح الخبیر فیما لابد من حفظه فی علم التفسیر، سرور المحزون، مکتوبات المعارف، الاعتقاد الصحیح، و غیرها.

وی –رحمة الله علیه– در رسالهٔ دانشمندی استناد علم خود به این عبارت تحریر فرمود: «امّا بعد، فقیر ولی‌الله بن عبدالرحیم فن دانشمندی از والد خود کسب نموده و ایشان از میر محمد زاهد بن قاضی اسلم هروی و ایشان از ملا محمد فاضل و ایشان از میرزا جان و ایشان از ملا محمود شهور یوسف کوسج شیرازی و ایشان از ملا جلال‌الدین دوانی و ایشان از والد خود ملا اسعد بن عبدالرحیم و از ملا ظهرالدین کازرونی و ایشان هر دو از ملا سعدالدین تفتازانی و از سید شریف جرجانی و ایشان از قطب‌الدین رازی و ایشان و ملا سعدالدین تفتازانی هر دو از قاضی عضد و ایشان از ملا زین‌الدین و ایشان از قاضی بیضاوی و ایشان را سندی است تا ابوالحسن اشعری در کتب تواریخ مشهور و معروف، انتهی بلفظه».

مولوی ولی‌الله برهانپوری

ابن مولوی غلام محمد، ابتدا اکتساب علوم متعارفه از والد ماجد خود کرده و استناد کتب احادیث به مکهٔ معظمه از شیخ ابوالحسن افندی محدّث نمود. باز به وطن خود برهانپور معاودت نموده، تاحیات والد هم در آنجا به تدریس و افادت طلاب مشغول بوده. بعد وفات پدر به بندر سورت قدم رنجه فرموده متوطن گشت و به افادت طالبین عمر گرانمایه صرف کرده، در سن دوازده صد و هفت هجری رحلت فرموده، به محله سیدپور من محلات بلدهٔ سورت صورت تدفین یافت.

مولوی ولی‌الله فرخ آبادی

ابن سید احمدعلی، عالم با عمل و فاضل اجل، تفسیر نظّم‌الجوهر در سال دوازده صد و سی و شش هجری تصنیف فرموده، فی الحقیقهٔ نظم جواهر است و از نامش تاریخ تصنیف مفهوم می‌شود. به سال چهل و نهم صدهٔ سیزدهم رحلت فرمود -برّد الله مضجعه.

مولوی ولی‌الله لکهنوی

ابن ملا حبیب‌الله ابن ملا محب‌الله فرنگی‌محلی، مختصرات به خدمت والد ماجد خودش و از متوسطات تا مسلّم الثبوت از عمّ بزرگوار ملا محمد مبین تحصیل نموده، بعد فراغ از تحصیل به تکمیل و تحقیق سعی بلیغ به کار برده و عمر گرانمایه به تدریس طلبهٔ علوم به سر برده که عالمی از او فیض‌یاب شد. وی جامع علوم عقلی و نقلی و حاوی فنون فرعی و اصلی بود. تصانیف کثیرهٔ لایقه از او یادگارند. دهم صفر سال دوازده صد و هفتاد هجری از دار فانی به عالم جاودانی به عمر هشتاد و هشت سالگی رحلت فرمود. حکیم ظهیرالدین تخلّص جواد فتح‌پوری تاریخ وفاتش چنین گفته:

کز وفاتش شدند بی سر و پا　　　ورع و شرع و فضل و علم و عمل

تصانیفه: نفایس‌الملوک شرح مسلّم‌الثبوت، تفسیر معدن الجواهر، حاشیه هدایهٔ الفقه بر عبادات و معاملات، حاشیه بر حاشیهٔ کمالیه، شرح عقاید جلالیه، حواشی زواهد ثلاثه، حاشیهٔ صدرا، شرح غایهٔ العلوم و معارج العلوم، تذکرهٔ المیزان، تکملهٔ شرح سلّم ملا احمد عبدالحق، تکملهٔ شرح سلّم ملا حسن،

رسالهٔ تشکیک، کشف الاسرار فی خصائص سید الابرار، مراة المؤمنین و تنبیه الغافلین فی مناقب آل سید المرسلین، آداب السلاطین، رسالهٔ عمدة الوسائل، رسالهٔ اغصان اربعه.

حافظ ولی‌الله لاهوری

دانشمند متبحّر فقیه و مناظر واعظ معتبر، در ردّعقاید نصاری ید طولی داشت. علوم متداوله از مولوی غلام رسول قلعه‌والا و مولوی نور احمد ساکن کهای‌کوتلی و مولوی احمدالدین بگوی حاصل کرده مرجع مستفتیان لاهور بود. در جامع مسجد لاهور به هر آدینه وعظ می گفت. مباحثهٔ دینی، و صیانة الانسان من وسوة الشیطان، و ابحاث ضروری، از تصانیف وی یادگارند. به روز جمعه وقت ظهر بیست و چهارم جمادی‌الاولی سال دوازده‌صد و نود و شش هجری به مرض اسهال رحلت فرمود.

حرف الهاء

همایون شاه

نامش نصیرالدین محمد بن بابر پادشاه مؤسس بنیان سلطنت تیموریه در هندوستان، پادشاهی بود به ملکی ملکات پیراسته و به جمیع فضایل و کمالات صوری و معنوی آراسته و در علوم هیئت و نجوم و سایر علوم عربیه بی‌نظیر و مربّی اهل فضل و کمال و مرجع اهل تقوا و صلاح. یک دم بی‌وضو نبودی و نام خدا و رسول –صلی الله علیه و سلّم– بی‌طهارت بر زبان نراندی و فحش و دشنام بر زبانش نگذشتی و به حالت نهایت خشم معتوب را به گفتن «ای سفیه» کفایت کردی. در خانه و مسجد هرگز به نهادن پای چپ سبقت نکردی. حیا و مروّت تمام داشت. الغرض تاریخ هفتم ربیع‌الاوّل سال نهصد و شصت و سه هجری شاه دین پناه بالای بام کتب‌خانه برآمد و در حین فرود آمدن موذن بانگ نماز بر زد. به جهت تعظیم اذان پادشاه بنشست و به وقت برخاستن عصا خطا کرده پایش بلغزید و از چند زینه پا غلطیده، به زمین افتاد و به پانزدهم ماه مذکور این عالم بی‌وفا را بدرود فرمود. مولانا قاسم کاهی تاریخ رحلتش چنین گفته:

قطعه

همایون پادشاهی ملک معنی ندارد کس چو او شاهنشهی یاد

ز بـام قـصر خود افتاد ناگـه　　وزآن عمر عزیـزش رفت بر باد

پـی تاریخ او کـاهـی رقم زد　　«همـایون پـادشاه از بـام افتاد»

سنین عمرش پنجاه و یک سال و مدّت سلطنت بیست و پنج سال و کسری بود – انار الله مرقده.

حاجی هاشم سندی

ولد عبدالغفور، شاگرد مخدوم ضیاءالدین اقدم و اشهر علما برآمده، بر اکثر علما به اقبال و نسق فایق گردیده، هرچند به علمای عصر مثل مخدوم محمد معین و غیره در مخالفت می‌زد، امّا در تقویت دین سنّت و جماعت و احیای سنن نادرهٔ زمان بود. کارهای قوی که موجب پشتی دین مبین باشد، در زمانش به سعی حسبتاً لله به انجاح می‌رسید. بر مشرکین و معاندین عملش خوب جریانی داشت. به زمانش صدها مردم از گروه ذمیان به شرف ایمان رسیدند و با سلاطین وقت مثل نادرشاه و احمدشاه راه رسل رسایل مفتوح داشته، احکام تقویت دین به استدعایش حسب دلخواه می‌رسیدند و حسن نفاذ می‌یافتند. بالجمله ذاتش از مغتنمات بود. در هر علوم تصانیف کثیره دارد. به سال هزار و صد و هفتاد و چهار هجری جهان فانی را بدرود فرمود.

مولوی هادی علی لکهنوی

ابن شیخ حسین علی ولد شیخ مجیب‌الدین خلف شیخ غلام قادر، از شیوخ لکهنو که به بجنوریان شهرت دارند، وی به غایت ذهین و زکی فارغ‌التحصیل بود و به کار تصحیح کتب در مطابع لکهنو امتیازی وافر داشت. نسخهٔ گهر منظوم که اسم تاریخی است، در بیان خواص ابواب صرفیه، و دیگر رسایل از تألیف اوست، در سال شصت و چهارم صدهٔ سیزدهم هجری جامع‌الاوراق به خدمتش رسیده، رسالهٔ فوائد جلالیه منظومهٔ خود پیش کرد، مستحسن او فتاد.

حرف الیاء التحتانیة

سید یاسین گجراتی

از بنی‌اعمام سید شاه‌میر، اکثر کتب متداوله در گجرات به خدمت میان وجیه‌الدین خوانده، مریدشان گشت و به زیارت حج اسلام مشرف گردید و علم حدیث در آنجا حاصل کرد و اجازت یافت و بازگشته به هندوستان آمد و چندگاه در لاهور مانده پس به سرهند در لباس مشیخت گذرانیده، خادمان کبودپوش خود را تربیت می‌کرد، باز به جانب بنگاله رفته.

مولانا یعقوب شافعی سنجری

جامع معقول و منقول، صاحب تصانیف بود. از ولایت سنجر همراه الف‌خان سنجر در نهرواله گجرات تشریف آورده متوطن شد. تفصیل این اجمال آن‌که چون سلطان سنجر، الف‌خان سنجر را با هفتاد هزار سوار و پیاده برای تسخیر پتن نهرواله در زمان حکومت راجه‌بیردهول به اگهیله فرستاد و تا مدّت پنج سال و یازده ماه مقابله و محاصره با او ماند، الف‌خان در این مدّت مقابل قلعهٔ ارک مسجد سنگین ساخت. هنوز کار به اتمام نرسیده‌بود که خبر وفات سلطان سنجر رسید. الف‌خان از راجه مبلغ‌ها گرفته، به ولایت خویش مراجعت نمود. مولانا یعقوب که همراه الف‌خان تشریف آورده بودند، همیشه در این مسجد درس می فرمودند. الف‌خان وقت رخصت ده‌هزار تنکه به خدمت مولانا گذرانید؛ و این مسجد منیف در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری به ماه ذی‌قعده اتمام یافت.

مولانا یعقوب پتنی بن خواجگی

علوی مرد و خلیفهٔ قاضی زین‌الدین دولت‌آبادی چشتی بود. کسب علوم ظاهر و باطن نموده و از برکت شیخ رجب فیض حاصل کرده، به تاریخ سیزدهم جمادی‌الثانی سال هشتصد هجری رحلت فرمود.

قاضی یعقوب مانک‌پوری

خویش قاضی فضیلت، علم فقه و اصول فقه را خوب می‌دانست. خوش‌طبع و شگفته بود. اشعار عربی در بحور هندی می‌گفت که خالی از مضحکه نبود. در عهد محمد اکبر پادشاه قاضی‌القضات هند بود. بعده علی سبیل‌التنزیل به منصب قضای بنگاله مأمور شده در مخالفت با معصوم کابلی شریک بوده بدین وجه او را از بنگاله طلبیده حکم حبس قلعهٔ گوالیار صادر شد. در اثنای راه گوالیار فوت گردید.

شیخ یعقوب صرفی تخلّص کشمیری

خلف شیخ حسن گنایی عاصمی، از اکابر کشمیر بود. در سنهٔ نهصد و هفتاد و هشت هجری ولادت یافته. در حداثت سنّ آثار فطانت و تیزفهمی و بزرگی از پیشانی او ظاهر بود. در هفت سالگی فضیلت حفظ قرآن مجید دریافته، علوم متعارفه به خدمت مولانا محمد شاه‌آنی تلمیذ مولانا عبدالرحمان جامی و نیز به خدمت ملا بصیر اکتساب نموده و به زیارت حرمین شریفین شرف‌اندوز شده، از شیخ حسین خوارزمی تعلیم باطن و سند حدیث از شیخ ابن‌حجر مکّی گرفته و در لباس مشیخت سفرها کرده و اکثری از عظمای مشایخ عرب و عجم را ملازمت نموده، فواید کثیر اندوخته، رخصت ارشاد و هدایت یافت. مریدان وی بسیار بودند. شب پنجشنبه دوازدهم ذی‌قعده سال یک‌هزار و سه هجری رحلت فرمود.

تصانیفه: تفسیر قرآن مجید ناتمام، مسلک الاخیار، مثنوی وامق و عذرا، مثنوی لیلی و مجنون، مغازی النبوت، مقامات مرشد، این هر پنج کتب مقابل خمسهٔ مولانا جامی گفته؛ مناسک حج، شرح صحیح بخاری، حاشیهٔ توضیح تلویح، حاشیهٔ روایح، حاشیهٔ رباعیات، رسالهٔ اذکار، و غیرها.

مفتی یعقوب علی، ساکن راجمندری

ابن مولوی فضل‌علی‌خان، در سنهٔ دوازده صد و هفت هجری متولد شده، به خدمت قاضی ارتضاعلی خان و مولوی تراب‌علی خیرآبادی علوم معقول و منقول اخذ کرده، چندی به عهدهٔ افتا از سرکار انگلشیه مأمور بود. بعده ترک ملازمت نموده، به شهر راجمندری محروسهٔ مدراس متوطن شده، به افادت طلبهٔ علوم می‌پرداخت. اکثری از طلبهٔ مدراس به فیوض وی مستفیض شدند. بیستم رمضان سنهٔ دوازده صد و هشتاد و سه هجری وفات یافته، به بلدهٔ راجمندری مدفون گردید.

شیخ یوسف دهلوی

خلیفهٔ شیخ نصیرالدین محمود چراغ‌دهلی، عالم ربّانی و ماهر حدیث و تفسیر قرآنی بود. کتابی موسوم به تحفة‌النصایح مشتمل بر احکام فرایض و سنن و آداب نظم کرده، که حرف رَوِیّ او رای مهمله

است. به سال هفتصد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته، غریق رحمت گشت.

سید یوسف ملتانی

ابن سید جمال حسینی، جامع معقول و منقول، شاگرد مولانا جلال‌الدین رومی. یکی از اجداد وی از مشهد به ملتان آمده، متوطن شد. وی در عهد سلطان فیروز به لباس سپاهیانه از ملتان به دهلی قدوم آورده سلطان مذکور قابلیت و استعداد او ملاحظه کرده، وی را مدرّس مدرسهٔ خود که بر حوض تعمیر کرده بود، مقرّر ساخت. وی تا چند سال بر مسند درس و افادت متمکن بوده، عوام و خواص را مستفید گردانید؛ و بر لب‌الالباب فی علم‌الاعراب مصنفهٔ قاضی ناصرالدین بیضاوی که متنی است بس متین در نحو، شرحی بسیط به نام یوسفی نوشته، و توجیه‌الکلام شرح منار در علم اصول هم از تصانیف وی است. به سال هفتصد و نود هجری وفات یافته، بر حوض مذکور مدفون گشت.

شیخ یوسف بده ایرجی

آبای کرام وی از خوارزم به وسایط بعض حوادث روزگار به ممالک هندوستان آمده، در خطهٔ ایرج متوطن شدند. وی شاگرد و مرید و خلیفهٔ خواجه اختیارالدین است و از خدمت سید جلال بخاری و شیخ راجو قتال نیز به نعمت خلافت و اجازت مشرّف گشته. وی تألیفات انیقه مثل ترجمه منهاج‌العابدین مؤلفهٔ غزالی، و اشعار نیز دارد. صاحب تاریخ محمدی که از مریدان اوست، می‌نویسد که روزی در خانقاه خود سماع می‌کرد. هم در آن حالت جان به حق تسلیم نمود. این واقعه در سنهٔ هشتصد و سی و چهار هجری به وقوع پیوسته، در صحن خانقاه خود مدفون گشت. سلطان علاءالدین مندوی گنبدی عالی بر مرقدش تعمیر کرده –رحمة الله علیه.

مفتی یوسف چچک کشمیری

در فقاهت بی‌همتا بود که ملا فاضل و ملا عبدالرزاق کثامره به کمال وی مقرّ بودند. وی اکثر به خدمت خواجه محمود کشمیری حاضر آمده دقایق فقه و تفسیر حل می‌کرد.

خاتمة الکتاب

در اسمای کتب مأخذ کتابِ هذا، و اسمای معاونین – شکّر الله سعیهم – و احوال مؤلف

الکتب المآخیذ

۱ – سبحة المرجان فی آثار هندوستان، مصنفهٔ حسان الهند سید غلام علی آزاد بلگرامی.

۲ – منتخب التواریخ، ملا عبدالقادر بدایونی.

۳ – اخبار الاخیار، شیخ عبدالحق محدّث دهلوی.

٤ – تاریخ جدولیه، منشی خادم علی سندیلی.

۵ – مفتاح التواریخ، مستر بیل انگریز

٦ – حدیقة الاقالیم، الله‌یار عثمانی بلگرامی.

۷ – طبقات اکبری، ملا نظام‌الدین احمد هروی.

۸ – تاریخ فرشته، محمد قاسم هندو شاه.

۹ – خزانهٔ عامره غلام‌علی آزاد بلگرامی.

۱۰ – طب الاملاء فی تراجم الافاضل، مولوی عبدالحی لکهنوی.

۱۱ – الاغصان الاربعة، مولوی ولی الله لکهنوی.

۱۲ – آمدنامه، مولوی فضل امام خیرآبادی.

۱۳ – خزینة الاصفیاء، مفتی غلام سرور لاهوری.

۱٤ – تاریخ الاولیاء، مولوی سید اشرف علی عرف مفتی عبدالفتاح ساکن گلشن آباد ناسک

۱۵ – سفینة الاولیاء، سلطان دارا شکوه گورکانی.

۱٦ – گنج تاریخ، مفتی غلام سرور لاهوری.

۱۷ – تاریخ فیروزشاهی، خواجه ضیاء الدین برنی.

۱۸ – مسودهٔ مولوی محمد اشرف لکهنوی از کتب‌خانهٔ حافظ محمد شوکت‌علی رئیس سندیله.

۱۹ – ابجدالعلوم، مولوی سید صدیق حسن‌خان قنوجی بهوپالی.

۲۰ – تذکرةالکرام، ابوالحیات پهلواروی.

۲۱ – بحر زخار، مولوی وجیه‌الدین لکهنوی.

۲۲ – تذکرةالاصفیاء، شیخ رحمت‌الله عرف شیخ بری لکهنوی.

۲۳ – القول الجلی فی تذکرة المولوی سخاوت‌علی، مؤلفهٔ مولوی محمد محفوظ ساکن بلیا.

۲۴ – حسرت‌العالم فی وفات مرجع العالم، مؤلفهٔ مولوی عبدالحی لکهنوی.

۲۵ – کنزالبرکات، لمولنا ابی الحسنات مولفه مولوی حفیظ الله عظیم‌آبادی.

۲۶ – سیر المتأخرین، غلام حسین طباطبایی حسنی.

۲۷ – حدایق الحنفیه، مولوی فقیر محمد جهلمی لاهوری.

۲۸ – واقعات کشمیر، المعروف به تاریخ عظمی، مؤلفهٔ خواجه محمد اعظم بن خیرالزمان.

۲۹ – انوار الصفی، مولوی حسین علی ردولوی.

۳۰ – آیینهٔ اوده مؤلفهٔ سید شاه ابوالحسن ملک‌پوری.

۳۱ – هدیهٔ مهدویه، مؤلفهٔ مولوی محملزمان‌خان شاهجهان‌پوری.

۳۲ – نجوم السماء فی تراجم العلماء از اهل تشیع.

۳۳ – انموذج الکمال و مطارح الاذکیاء، مصنفهٔ مولوی رضا حسن‌خان کاکوروی.

۳۴ – عماد السعادت.

۳۵ – الجزء اللطیف فی ترجمة العبد الضعیف، مصنفهٔ شاه ولی‌الله دهلوی.

۳۶ – القول الجلی بذکر آثار الولی، مؤلفهٔ شیخ محمد عاشق بارهروی.

۳۷ – مرآت احمدی، تاریخ گجرات.

۳۸ – تحفة الکرام، تاریخ سند.

اسمای گرامی کسانی که حین تألیف کتاب به مراسلات حقیر افادت و امداد فرمودند –شکّر الله سعیهم:

مولوی حافظ محمد شوکت علی رئیس اعظم قصبهٔ سندیله ضلع هردوئی، مفتی سید عبدالفتاح عرف مولوی اشرف‌علی ساکن گلشن‌آباد ناسک، مولوی محمد ادریس نگرامی، مولوی شاه عبدالقادر بن شاه فضل رسول بدایونی، مولوی محمد نعیم بن مولانا عبدالحکیم فرنگی‌محلی، مولوی عبدالباقی فرنگی محلی، مولوی محمد شبلی بن مولانا سخاوت‌علی جونپوری، سید شاه ابوالبرکات چشتی بهاری، مولوی حافظ عبدالکافی احمدآبادی، مولوی سید شاه صدرالدین کاظمی کروی احمدآبادی، مولوی محمدفاروق عباسی چریاکوتی، مولوی سید محمد عبدالحی بن مولوی سید فخرالدین احمد ساکن تکیهٔ رای‌بریلی، مولوی شاه محمد عادل شاگرد و جانشین مولانا محمد سلامت‌الله.

احوال مؤلف

احبّ الصالحین ولست منهم   لعل الله یرزقنی صلاحا

فقیر حقیر را چه یارا که از صف نعال ارباب علم تجاوز کرده به پهلوی علما و فضلا نشیند و خود را در جرگهٔ مؤلفین و مصنفین برگزیند؟ لیکن به امتثال «امّا بنعمة ربک فحدّث» تحریک قلم ژولیده‌نگار لازم آمد.

پس مخفی مباد که مؤلف اوراق محمد عبدالشکور عرف رحمان‌علی -تجاوز الله عنه ذنبه الخفی و الجلی- بن حکیم‌الحکما حکیم شیرعلی -غفرالله له- به روز جمعه دوم ذی‌حجهٔ سال چهل و چهارم از صدهٔ سیزدهم هجرت از کتم عدم به عرصهٔ وجود قدم نهاده و به کنار رأفت والد غفران‌مآب پرورش یافته. بعد رسم تسمیه‌خوانی که معمول مسلمانان هندوستان است، قرآن مجید ناظرانه خوانده، کتب ابتدای فارسی آغاز کرده تا نصاب ابوالنصر فراهی رسیده، که سایهٔ پدری از سرش رفت. حکیم احسان‌علی‌خان که از برادران اعیانی کلان‌تر بودند، به تربیت و تأدیب من هیچ‌کاره آماده شده، به فتح‌پور مقرّ خود بردند. در آنجا از ضروریات فارسی فارغ گشته، به خدمت مولانا محمد شکور مچهلی‌شهری صدرالصدور ضلع فتح پور و مولانا ثابت‌علی بهکوی و مولوی سید حسین علی فتح‌پوری و مولانا عبدالله زیدپوری و مولانا شاه محمد سلامت‌الله بدایونی کانپوری و مولانا قاری عبدالرحمان پانی‌پتی استفادهٔ کتب درسیه نموده، تاریخ هجدهم ربیع‌الثانی سال دوازده صد و شصت و هفت هجری به دستگیری برادر کلان خود مولوی حکیم

امان‌علی خان مرحوم به ریاست ریوان رسید. چون به دربار بلبور گهوراج سنگه خلف‌الصدق و ولی عهد مهاراجه بشناتهه سنگه والی ریوان آمدم، معزّی‌الیه مستفسر نامم شدند. عرض کردم: عبدالشکور. فرمودند: این لفظ بر زبان ما ثقیل می‌آید. نام شما رحمان‌علی هم‌وزن نام برادر شما بهتر است. تسلیمات به‌جا آوردم. از آن روز به همین نام مشهور شدم، و در این ریاست به کار سفارت جی‌پور و منصرمی فوج متعینه تأدیب یاغیان که شاهراه دکن را مسدود کرده بودند، و پیشی دیوان ریاست و منظمی پرمت و دپتی مجستریتی و سول ججی و مجستریتی درجهٔ اوّل وقتاً فوقتاً مأمور بودم.

در سال هیژده صد و هشتاد و چهار عیسوی ممرّ کونسل ریاست به اختیارات سکرتری مقرر شده، به همان عهده ممتازم. شانزدهم فروری سال هیژده صد و هشتاد و هفت عیسوی به تقریب جیوبلی قیصر هند خطاب خان بهادر از بارگاه گورمنت هند عطا شده، میجردی دبلیوکی بار صاحب بهادر پولتکل اجنت و سپرندنت ریاست به مقام ریوان به تاریخ بیست و دوم اپریل سنهٔ ۱۸۸۷ دربار عام منعقد فرموده، بعد خواندن اسپیچ سند خطاب مهری گورنر جنرل بهادر هند از طرف گورنمنت هندو عصای نقره‌مع چوبدار و خلعت از ریاست به دست خاص عنایت فرمودند. در این قبل به سال دوازده صد و هفتاد و هشت هجری مسجدی به مقام ریوان از سنگ بنا کردم که مصارف آن از معاینهٔ مسجد ظاهر است، دیه معافی دوامی که از ریاست یافته بودم، بنا بر صرف مسجد مذکور وقف کردم. از آمدنی آن موضع تنخواه مؤذن و پیش امام و صرفهٔ مرمت و جانماز و غیره متعلقهٔ مسجد می‌شود. چند قطعات تواریخ بنای این مسجد که جناب مولانا ابوالخیر سید معین‌الدین کاظمی منظومهٔ شعرای لکهنو فرستاده بودند، بنابر ملاحظهٔ ناظرین زیب ترقیم می‌یابند؛ و هو هذا:

قطعه تاریخ

حبّذا مسجد که صحنش چون رخ حورا ز نور　　هر ستونش ساق عرش کبریا یا ساق حور

بهر تاریخ بنایش منشی فکر رسا　　زد رقم «مسجد بنای قبلهٔ عبدالشکور»

۱۲۷۸

دیگر در عربی

اسس العبد مسجد الفرق　　فجزاه المهيمن المطلق
ارخ الفکر ذاک مصراعاً　　«ذلک المسجد الحراق بحق»

۱۲۷۸

و بر صدر دروازهٔ مسجد این آیهٔ کریمه کنده است که از آن تاریخ بنایش می‌برآید: «لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء»؛ و اجازت بیعت و خلافت هر چهار خاندان به سلسلهٔ چشتیهٔ صابریه از حضرت مولانی و شیخی مولانا حافظ حاجی محمد حسین عمری محب‌اللهی الهآبادی یافتم. تألیفات خود را محط انظار اهل علم نمودن اتحاف موزه و زنبیل است پیش خاقان، بقول:

نم چشم قلم را شرم دارم　　که سوی چشمهٔ حیوان فرستم

تا هم آن‌چه از بضاعت مزجات با خود دار می‌نگارم.

کتب مطبوعه

فواند جلالیه منظومهٔ فارسی در اصول نحویه هموزن و قافیهٔ مائهٔ عامل مطبوعه دهلی، تحفهٔ مقبول در فضایل رسول -صلی الله علیه و سلّم- به زبان اردو مطبوعهٔ مطبع نظامی، طریقهٔ حسنه در اثبات مولد و قیام به زبان اردو مطبوعهٔ لکهنو، آداب احمدی در بیان سنن زواید به عبارت اردو مطبوعهٔ بنارس، ریاض الامراء تاریخ امیران اندرونی و بیرونی هند که از گورنمنت هند سلامی اتواپ می‌یابند اردو مطبوعهٔ لکهنو، نخبة‌البحرین در بیان حفظ صحت مشتمل بر قواعد مسلّمهٔ اطبای یونان و هندوستان اردو مطبوعهٔ لکهنو، ابنیة‌الاسلام عبارت عربی در بیان ابنیهٔ خمسه اسلام به طور شرح حدیث بنی‌الاسلام علی خمس.. الحدیث، که بدار الخلافهٔ قسطنطنیه مطبوع شده بحرمین شریفین و بغداد و مصر و بصره و شام و تونس و غیره تقسیم گشت، طب رحمانی به عبارت فارسی مشتمل بر معالجات قلیل‌الاجزاء مطبوعهٔ آگره، صحّت جسمانی عبارت اردو مشتمل بر بیان فصول سه‌گانه و خواص مأکول و مشروب مطبوعهٔ نظامی، هر هفت در بیان اشیای هفتگانه عبارت اردو مطبوعهٔ ریوان، کفارة‌الذنوب در بیان ادای کفارهٔ روزه و نماز میت و طریق اسقاط فدیه مطبوعهٔ آگره عجالهٔ نافعه متضمن اقوال نصیحت‌آمیز به عبارت اردو مطبوعهٔ دهلی، تحفهٔ خان بهادر در بیان کرسی نامهٔ قوم بگیل مطبوعهٔ الهآباد.

کتب غیر مطبوعه

منیةاللبیب فیما به الادیب نثر عربی، دریای لطافت لطایف و ظرایف اردو، آفتاب حکمت اقوال حکمای سلف اردو، تواریخ بگهیل کهند اردو.

کتب زیر تألیف –اللهمّ تمّمها: تاریخ‌التواریخ، میزان‌الموازین، جغرافیهٔ عرب، تعلیم رحمانی، ندیم الاطباء.

* * *

بعد ختم کتاب مجهی محمد ابراهیم خان رساله‌دار سنترل اندیاهارس که مرد متدین و محبّ‌الاسلام و المسلمین‌اند، ترجمه مولوی شاه محمد رمضان شهید به غرض اندراج کتاب بمن هیچ‌مدان دادند؛ چونکه صاحب ترجمه بس نامور و عالم با عمل بود و به حالت اشاعت دین متین شرف شهادت یافته ذکرش در این کتاب خالی از یمن و برکت نخواهد بود؛ و هو هذا:

مولوی شاه محمد رمضان مهیمی

از شیوخ قصبهٔ مهیم، عالم عامل واعظ کامل، فخر سرزمین هریانه، به خصایل حمیده و شمایل جیّده شهرت عامه کالبدر التامّ دارد. کافهٔ راجپوتان مسلم که به نام رانگرور ملک هریانه مشهورند، از ذات برکات آیاتش به راه راست قدم اتباع شریعت نهاده، مشارٌالیه متبعان سنّت و جماعت هستند. تذکیرش عجیب اثری داشت که سامعین به هزار جان مطیع و منقاد می‌شدند و عبدهٔ اصنام تار زنار را همچو بار دوش افکنده حلقه به گوش به اسلام می گرویدند. بالجمله وی –رحمه الله تعالی– بعد زیارت حرمین شریفین –زادهما الله شرفاً و تعظیماً– به راه بندر بمبئی مراجعت وطن فرموده، به هر مقامی که می‌رسید، حسب عادت خود لب وعظ و تذکیر می‌گشود و هدایت اتباع شریعت به اهالی آن مقام می‌نمود. تا این‌که به مقام مندسور رونق افروز شده، به مسجد آن بلده محفل وعظ گرم کرد. قوم بوهره که خلاف مذهب اهل سنت‌اند، در عین گرمی تذکیر به سرکردن بنادیق بر او حمله آوردند تا به ضربت بندقهٔ آن فرقهٔ ضاله به مرتبه شهادت فایز گشت. این واقعه در سال دوازده صد و چهل هجری به ظهور پیوسته، رفقای آن مبرور نعش مغفور را هم در آن جا به زمین سپردند. بعد از شش ماه برادر عینی وی تابوتش به قصبهٔ مهیم آورده، مدفون نمود. شاعری

تاریخ شهادتش چنین یافته:

قطعه تاریخ

جناب شاه رمضان قطب آفاق   سراپا معرفت عرفان مآبی

ظهور از بهر تاریخ شهادت   خرد گفته خسوف آفتابی

۱۲٤٠

دیگری گفته:

در خلد چو رفت شاه رمضان   وی شیخ شهید گفت رضوان

تصانیفه المفیدة: آخرگت، بلبل باغ، عقاید عظیم، رنگیلی.

مندسور –به میم مفتوح و نون ساکن و دال مهملهٔ موقوف و سین مفتوح و واو مجهول و رای مهمله– شهری است به سرزمین مالوا. مهیم –به میم مفتوح و های هوز مکسور بعدش یای تحتانی مجهوله و میم موقوف– قصبه‌ای است به مرزبوم هریانه متعلقه ضلع رهتک.

مولوی امام‌الدین کانودی

ولد مرادخان عالم، با عمل به ورع و تقوا موصوف بود. جمع غفیر از خلایق به هدایت و ارشادش به راستی پیوستند. وی –رحمة الله علیه– به سال دوازده صد و سی و هفت هجری ولادت یافته. در سال سیزده صد هجری چهار عقب گذاشته، رحلت فرمود. از آن جمله حافظ غریب‌الله را دیده‌ام. به دیانت و تقوا مصداق «الولد سرٌ لابیه» است. کانود، قصبه‌ای است محروسه ریاست پیتاله که فی‌الحال به نام مهندرگده شهرت دارد.

اعجوبة الزمان، مولوی ببر دهلوی و مولوی دهومن سهارنپوری

هر دو حرف‌نشناس لوح دانش، ملازم صحبت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی –قدّس سرّه– بودند. قوّت حافظه چندان داشتند که آنچه از مولانا می‌شنیدند به لفظ یاد می‌گرفتند. به کرّات و مرّات وعظ قرآن مجید از زبان مولانای موصوف‌الذکر شنیده بودند. هرگاه کسی می‌گفت چیزی بفرمایند، می‌گفتند: آیتی از قرآن بخوان. اگر قاری غلط خواندی ازالهٔ غلط نموده، ترجمه و تفسیر آن ما له و ما علیه شرح و مفصل

بیان می کردند.

مفتی محمد اسدالله الهآبادی مرحوم می‌فرمودند: باری به دهلی رفتم و در آن زمان مولوی ببر زنده بود. به شنیدن آوازهٔ اوصافش مشتاق لقای او شدم و نماز جمعه به مسجد شاهجهانی گزاردم. بعد نماز مجلس تذکیر منعقد گشت. بعض مردم گفتند: همین مولوی ببرند که وعظ می گویند. به توجه تمام بیان‌شان اصغا کردم. از آنچه شنیده بودم زاید یافتم. بعد فراغ از وعظ با مولوی ببر سلام گفته، مصافحه کردم و آیهٔ کریمهٔ «و زیناّ السماء الدنیا بزینت الکواکب» خوانده، پرسیدم: ماسوای سبعهٔ سیاره جملهٔ کواکب بر فلک‌الافلاک ثبت‌اند، که ثبوت آن از احادیث نبویه می‌شود. پس تزیین سماء دنیا به کواب چه معنی دارد؟ مولوی ببر به جوابم گفت: شنیده باشید مردمان می گویند که فلان به مکان از شیشه‌آلات و غیره چه خوش آراسته است! حال آن‌که شیشه‌آلات به سقف و حیطان آن مکان چسبان و آویزان می‌باشند و از آن در حقیقت تزیین مکان مقصود است. همچنین کواکب گو به فلک الافلاک منوط و مربوط‌اند. لکن در حقیقت از آن کواکب سماء دنیا را زینت و روشنی حاصل است. بدین وجه «و زینا السماء الدنیا» فرموده‌اند؛ مصرع: «صحبت صالح تو را صالح کند».

بخشی از خاتمه الطبع از جانب کارپردازان مطبع

حضرات شایقین را مژده باد که در این ایّام برکت انجام به نهایت اهتمام صحیفه مسبوق‌الذکر حسب تحریک حضرت مصنّف در مطبع نامی و گرامی مشهور نزدیک و دور جناب معلّی القاب منشی نولکشور صاحب سی – آئی – ای، واقع لکهنو به ماه نومبر سنهٔ ۱۸۹۳ مطابق ماه جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۳۱۲ هجری بار اوّل نقش انطباع پذیرفت. ایزد منان مقبول عالم و عالمیان کناد، بحرمة النون و الصاد فقط.

* * *

فهرست مطالب

مقدمهٔ مصحّح ۷

دیباچهٔ مؤلف ۱۶

مولانا ابوحفص ربیع محدث بصری ۱۷

مولوی ابوالحسن فرنگی محلی ۱۷

مولوی ابوالحسن نصیرآبادی ۱۸

شاه ابوسعید عمری دهلوی ۱۸

میرابوالغیث بخاری ۱۸

شیخ ابوالفیض فیضی ۱۸

ابوالفضل علامی ۱۹

حافظ شاه ابواسحاق ۲۰

حکیم ابوالفتح گیلانی ۲۰

شیخ ابوالفتوح علامی قریشی کالپوی ۲۰

قاضی ابوالفتح بلگرامی ۲۰

خواجه ابوالفتح کشمیری ۲۱

شیخ ابوالفتح تهانیسری ۲۱

مخدوم ابوالقاسم سندی ۲۱

قاضی ابوالمعالی ساکن آگره ۲۱

شیخ ابوالمکارم اسمعیل ۲۲

حاجی ابراهیم محدّث اکبرآبادی ۲۲

سید ابراهیم ایرچی ۲۲

معلم ابراهیم باعکظه ساکن سورت ۲۳

الغنی ساکن دلمؤ، مضاف لکهنو مولوی احسان ۲۳

علی ساکن احمدآباد تاره ۲۳حکیم احسان

قاضی احمد مجد نارنولی ۲۴

مولانا شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی ۲۶

مولانا احمد احمدآبادی ۲۸

پوری ۲۹ملا احمد رام

ملا احمد عبدالحق فرنگی محلی ۲۹

ملا احمد حسین فرنگی محلی ۲۹

ملا احمد انوار الحق فرنگی محلی ۲۹

شیخ احمد لاهوری ۳۰

مولوی احمد حسن قنوجی ۳۰

پتی ۳۰مولوی احمد الله پاتی

شیخ احمد فیاض امیتهوی

قاضی احمد الله بلگرامی ۳۱

مفتی احمد ابوالرحم فرنگی محلی ۳۱

مولوی احمدرضا خان بریلوی ۳۲

ملا احمد زین جونپوری ۳۵

مولانا احمد تهانیسری ۳۵

قاضی احمد غفاری قزوینی ۳۵

مولوی احمدبخش سندیلی ۳۵

شیخ احمد عرب یمنی شروانی ۳۶

مولوی احمد علی عباسی چریاکوتی ۳۶

قاضی احمدعلی سندیلی ۳۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

خواجه اختیار الدین عمر ایرچی ۳۷
حکیم ارزانی دهلوی ۳۸
خان گوپاموی ۳۸قاضی ارتضا علی
مولوی ازهار الحق فرنگی محلی ۳۸
شیخ اسحاق لاهوری ۳۹
مفتی محمد اسدالله اله آبادی ۳۹
مولوی اسدعلی سندیلی ۴۰
مولوی اسلمی مدراسی ۴۰
سید اسمعیل بلگرامی ۴۰
شیخ اسمعیل لاهوری ۴۰
اسمعیل عرب ۴۰
سید اشرف سمنانی ۴۱
شیخ اعظم ثانی لکهنوی ۴۱
الله سندیلی ۴۱مولوی افهام
مولوی اکبرعلی سندیلی ۴۲
مولوی آل حسن قنوجی ۴۲
داد جونپوری ۴۳مولانا اله
داد لکهنوی ۴۳میان اله
داد سلطانپوری ٤٤مولانا اله
داد لنگرخانی لاهوری ٤٤مولانا اله
داد امروهی ٤٤مولانا اله
یار خیرآبادی ٤٥اللهشیخ
حکیم امام بخش ٤٥
الله بنارسی ٤٥حافظ امان
پتی ٤٥الله پانی‌شیخ امان
الله دهلوی ٤٦مولوی امان
مولوی امان علی احمدآبادی ٤٦
بهون ٤٧مولانا حاجی امدادالله ساکن تهانه
مولوی امیرالدین علی امیتهوی ٤٨
الله فرنگی محلی ٤٩مولوی امین
مولوی اوحدالدین بلگرامی ٤٩
ادریس گوالیاری ٥٠
مولانا بدرالدین اسحاق دهلوی ٥٠
شیخ بده بهاری ٥٠
الدین ساکن دیوه ٥٠مولوی برهان
الدین نسفی ٥١شیخ برهان
الدین محمود بلخی ٥١شیخ برهان
بهاءالدین زکریا ملتانی ٥٢
شیخ بهاءالدین مفتی آگره ٥٢
شیخ بهکهاری کاکوروی ٥٢
شیخ بهکهاری جونپوری ٥٣
شیخ بهلول دهلوی ٥٣
شاه بهلول جالندهری ٥٣
شیخ پهار لکهنوی ٥٤
کس غزنوی ٥٤ملا بی
پیر محمد شروانی ٥٤
شیخ پیر محمد لکهنوی ٥٤
الدین دهلوی ٥٥شیخ تاج
مولوی تراب علی لکهنوی ٥٥
شاه تراب علی کاکوروی ٥٦
مولوی تفضل حسین خان کشمیری ٥٧
لدین شُشتری ٥٧ملا تقی

مولوی تقی علی کاکوروی ۵۷
مولوی ثابت علی ساکن بهکا ۵۸
پتی ۵۸ قاضی محمد ثناءالله پانی
محمّد لاهوری ۵۹ شیخ جان
سید جان بلگرامی ۶۰
مولوی جان محمد لاهوری ۶۰
شیخ چاپن میواتی ۶۰
مولوی جعفر ۶۱
سید جلال کشمیری ۶۱
شیخ جلال تهانیسری ۶۱
الدین مانکپوری ۶۱ مولانا جلال
الدین احمد بنارسی ۶۲ مولوی جلال
الدین رومی ۶۲ مولانا جلال
الدین ملتانی ۶۲ قاضی جلال
الدین قریشی ۶۳ سلطان جلال
الدین حمید عالم ۶۳ سید جلال
الدین برهانپوری ۶۳ مولوی سید جلال
الدین احمد هانسوی الخطیب ۶۴ شیخ جمال
الدین کشمیری ۶۴ ملا جمال
الدین فرنگی محلی ۶۴ مولوی جمال
مولانا جمال لاهوری ۶۴
شیخ جمال دهلوی ۶۵
خان دهلوی ۶۵ مفتی جمال
جواد ساباط ۶۵
جوهر ناتهه کشمیری ۶۶
ملا جیون امیتهوی ۶۶
میان حاتم سنبهلی ۶۷
حافظ کومکی ۶۷
حاجی محمد کشمیری ۶۷
الله قنوجی ۶۸ شیخ حبیب
الله فرنگی محلی ۶۸ ملا حبیب
الدین مانکپوری ۶۸ مولانا حسام
حکیم حسن گیلانی ۶۹
شیخ حسن بن طاهر جونپوری ۶۹
حسن علی موصلی ۶۹
مرزا حسن علی صغیر محدث لکهنوی ۷۰
مرزا حسن علی کبیر محدث لکهنوی ۷۰
مولانا حسن صغانی لاهوری ۷۰
امیر حسن بن علاء سجزی دهلوی ۷۱
مولوی حسین علی سندیلی ۷۱
سید حسین شاه ۷۱
خواجه حسین ناگوری ۷۲
ملاحسین هروی ۷۲
مولوی حسین علی قنوجی ۷۳
مولوی حسین احمد ملیح آبادی ۷۳
الله فرنگی ۷۳ مولوی حفیظ
الملک گیلانی ۷۴ حکیم
حکیم دانا سیالکوتی ۷۴
مولوی حمدالله سندیلی ۷۴
قاضی حمیدالدین ناگوری ۷۵
شیخ حمیدالدین الصوفی ۷۵
مولانا حمید قلندر دهلوی ۷۵

شیخ حمید سنبهلی ۷۶
قاضی حمیدالدین دهلوی ۷۶
حمیدالدین نارنولی ۷۶
ملا حیدر کشمیری ۷۷
قاضی حیدر کشمیری ۷۷
مولوی حیدرعلی سندیلی ۷۷
مولوی حیدرعلی رامپوری ۷۸
آبادی ۷۸مولوی حافظ حیدرعلی فیض
خلان دهلوی ۷۸خان
مولوی خادم احمد فرنگی محلی ۷۹
علی بلهوری ۸۰مولوی حزم
امیرخسرو دهلوی ۸۰
مولانا خواجه مانکپوری ۸۱
خواجه محمد قنوجی ۸۱
خواجه محمد دهلوی ۸۱
مولانا خورجگی کالپوی ۸۲
خواجه بهادری لاهوری ۸۲
آبادی ۸۲الله الشاه خوب
بخش لاهوری ۸۳داتا گنج
ملا درویزه پشاوری ۸۳
حافظ دراز پشاوری ۸۳
بابا داود مشکاتی کشمیری ۸۴
مولوی سید دلدار علی لکهنوی مجتهد الشیعه ۸۴
مولوی دین محمد سندیلی ۸۵
مولوی ذاکر علی سندیلی ۸۵
حکیم ذکاخان ساکن آگره ۸۵
راجح بن داود احمدآبادی ۸۶
الله سندی ۸۶رحمت
آبادی ۸۶الله اله‌حافظ رحمت
الله فرنگی محلی ۸۷مولوی رحمت
الله دهلوی ۸۷شیخ رزق
مولوی رستم علی قنوجی ۸۷
مولانا رشیدالدین خان دهلوی ۸۷
مولوی رضاحسن خان کاکوروی ۸۸
خان بریلوی ۸۸مولوی رضا علی
شاه رضا لاهوری ۸۹
شیخ رضا رفیقی کشمیری ۸۹
الدین ۸۹میر رضی
الدین ۹۰مولوی رضی
الدین محدّث ساکن آگره ۹۰میر سید رفیع
الدین دهلوی ۹۰مولانا رفیع
الدین مرادآبادی ۹۱مولوی رفیع
الله لاهوری ۹۱مولوی روح
آبادی ۹۱شاه رئوف احمد مصطفی
مولانا شاه زاهد بخاری احمدآبادی ۹۲
الدین و زیرالدین ۹۲ملک زین
العابدین دهلوی ۹۳زین
الدین خوافی ۹۳شیخ زین
الدین علی بتور کشمیری رانیواری خواجه زین ۹۴
الدین کشمیری ۹۴مولوی زین

علی عمری جونپوری ۹۴مولوی سخاوت
الحق بدایونی ۹۵مولوی سراج
آبادی ۹۶الدین شاهجهان‌حکیم سراج
خان اکبرآبادی ۹۶الدین علی‌سراج
مولوی سید سرفراز علی سندیلی ۹۶
اسرائیلی لاهوری ۹۶شیخ سعدالله بنی
شیخ سعدالله کندوری فراز لکهنوی ۹۷
شیخ سعدالله بیانوی ۹۸
حافظ سید سعدالله بلگرامی ۹۸
مولانا سعدالله سلونی بن عبدالشکور ۹۸
مولوی مفتی سعدالله مرادآبادی ۹۹
شیخ سعدالدین لکهنوی ۱۰۰
شیخ سعدالدین خیرآبادی ۱۰۱
ملا سعدالدین دهلوی ۱۰۱
مولانا سعید سمرقندی ۱۰۲
الله محدّث رامپوری ۱۰۲مولوی سلام
الله بدایونی کانپوری ۱۰۲مولانا محمد سلامت
حاجی سلطان تهانیسری ۱۰۳
قاضی سماءالدین ۱۰۶
مولانا سماءالدین دهلوی ۱۰۶
مولوی سناءالدین احمد بدایونی ۱۰۶
سید احمد گیسودراز کالپوی ۱۰۷
سید احمد مجاهد رای بریلوی ۱۰۷
سید محمد دهلوی ۱۰۷
سید محمود گیسودراز ساکن گلبرگه ۱۰۸
مفتی سید محمد لاهوری ۱۰۸
سید محمد قنوجی ۱۰۸
مولوی سید محمد برهانپوری ۱۰۹
سید محمد مکّی الدهلوی ۱۰۹
میر سید محمد امروهی ۱۰۹
سید محمد بلگرامی ۱۰۹

الدین سرهندی ۱۱۰شیخ سیف
شاه احمد شرعی ساکن چندیری ۱۱۰
شیخ شاه محمد فاروقی ۱۱۱
الدین احمد منیری ۱۱۱شرف
الدین رامپوری ۱۱۱مفتی شرف
حکیم شریف خان دهلوی ۱۱۱
مولانا شعیب دهلوی ۱۱۲
الدین شیبانی ۱۱۲قاضی شمس
الدین یحیی اودهی ۱۱۳مولانا شمس
مولوی حافظ محمد شوکت علی صدیقی سندیلی ۱۱۴
آبادی ۱۱۵الدین دولت قاضی شهاب
الدین معمایی ۱۱۶شهاب
ملا شگرف کثیری ۱۱۶
حکیم شیرعلی احمدآبادی ۱۱۶
ملا صادق حلوایی سمرقندی ۱۱۸
الله بروچی ۱۱۹سید صبغة
صدر جهان پهانوی ۱۱۹
قاضی صدرالدین جالندهری ثمّ اللاهوری ۱۱۹
مفتی صدرالدین دهلوی ۱۲۰

صدرالدین حکیم دهلوی ۱۲۰
مفتی صدرالدین لکهنوی ۱۲۱
مولوی سید صدیق حسن خان بهادر ۱۲۲
صفی بن نصیر ۱۲۳
الدین سرهندی ۱۲۴مولانا صفی
خواجه ضیاءالدین برنی ۱۲۴
خواجه ضیاءالدین بخشی بدایونی ۱۲۵
قاضی ضیاءالدین سنامی ۱۲۵
حافظ ضیاءالله بلگرامی ۱۲۶
سید طفیل محمد اُترولوی ۱۲۶
شیخ طیب رفیقی ۱۲۷
مولوی ظهورالحق فرنگی محلی ۱۲۷
مولوی ظهورالله فرنگی محلی ۱۲۸
ملا عالم کابلی ۱۲۸
علی مرادآبادی ۱۲۸مولوی عالم
حافظ عبدالله اعظم گدهی ۱۲۹
شیخ عبدالله تلبنی ۱۲۹
آخوند عبدالله کشمیری ۱۲۹
شیخ عبدالله مدنی ۱۳۰
سید عبدالله لاهوری ۱۳۱
پوری ۱۳۱ملا عبدالله سلطان
مولوی عبدالله سندیلی ۱۳۱
عبدالله شطاری ۱۳۲
شیخ عبدالله بدایونی ۱۳۲
مولوی حافظ عبدالله بلگرامی ۱۳۲
مولوی عبدالاعلی فرنگی محلی ۱۳٤
مولوی عبدالاعلی بنارسی ۱۳٤
سید عبدالاوّل زیدپوری ۱۳۵
بالله دهلوی نقشبندی خواجه عبدالباقی باقی ۱۳۵
مولوی عبدالباسط بن مولوی رستم علی قنوجی ۱۳۵
مولوی عبدالباسط فرنگی محلی ۱۳٦
مولوی عبدالجامع فرنگی محلی ۱۳٦
مولوی شیخ عبدالجلیل سندیلی ۱۳٦
سید عبدالجلیل بلگرامی ۱۳۷
مولوی عبدالحق رامپوری ۱۳۸
شیخ عبدالحق دهلوی ۱۳۸
مولوی عبدالحق بنارسی ۱۳۹
مولوی عبدالحق خیرآبادی ۱٤۰
ملا عبدالحکیم سیالکوتی ۱٤۰
مولوی عبدالحکیم لکهنوی ۱٤۱
مولوی عبدالحکیم فرنگی محلی ۱٤۱
مولوی عبدالحمید خان رامپوری ۱٤٤
مولوی عبدالحمید بدایونی ۱٤٤
مولوی عبدالحی دهلوی ۱٤٤
مولوی عبدالحی فرنگی محلی ۱٤٤
مولوی عبدالربّ فرنگی محلی ۱٤۷
مولوی عبدالربّ دهلوی ۱٤۸
مولوی عبدالرزاق فرنگی محلی ۱٤۸
مولوی سید عبدالرحمان لکهنوی ۱٤۹
مولوی سید عبدالرحمان ۱٤۹
مولانا عبدالرحیم دهلوی ۱٤۹

پوری ۱۵۰مولی عبدالرحیم صفی

مولانا عبدالرشید جونپوری ۱۵۰

مولوی محمد عبدالسبحان ۱۵۰

ملا عبدالسلام لاهوری ۱۵۱

قاضی عبدالسلام بدایونی ۱۵۱

مولوی عبدالسلام ساکن هسوه ۱۵۱

ملا عبدالشکور تپلو کشمیری ۱۵۲

قاضی عبدالصمد چریاکوتی ۱۵۲

شیخ عبدالعزیز دهلوی ۱۵۳

مولانا عبدالعزیز دهلوی ۱۵۳

ملا عبدالعلی بحرالعلوم لکهنوی ۱۵٤

مولوی عبدالعلی فرنگی محلی ۱۵۵

مولوی حافظ عبدالعلی نگرامی ۱۵۵

خان رامپوری ۱۵٦مولوی عبدالعلی

مولوی عبدالعلی قنوجی ۱۵٦

آبادی ۱۵٦مولوی عبدالعلی اسلام

ملا عبدالغفور لاهوری ۱۵۷

پوری ۱۵۷شیخ عبدالغفور اعظم

شیخ عبدالغنی بدایونی ۱۵۷

مولوی عبدالغنی دهلوی ۱۵۸

آبادی ۱۵۹مولوی سید عبدالفتاح گلشن

مولوی شاه عبدالقادر بدایونی ۱۵۹

شیخ عبدالقادر پتنی ثمّ الملکی ۱٦۰

آبادی ۱٦۰شاه عبدالقادر اورنگ

مولوی عبدالقادر لکهنوی ۱٦۱

مولوی عبدالقادر سلهتی ۱٦۱

شیخ عبدالقادر احمدآبادی ۱٦۲

مولانا عبدالقادر دهلوی ۱٦۲

مولوی عبدالقادر سندیلی ۱٦۳

ملا عبدالقادر بدایونی ۱٦۳

شیخ عبدالقدوس گنگوهی ۱٦٤

مولوی عبدالقدوس فرنگی محلی ۱٦٤

ملا عبدالکریم کاکوروی ۱٦٤

حاجی عبدالکریم لاهوری ۱٦٤

ملا عبدالکریم پشاوری ۱٦٤

بریلوی ۱٦۵قاضی سید عبدالکریم رای

شیخ عبدالکریم سهارنپوری ۱٦۵

پوری ۱٦٦ملا عبداللطیف سلطان

میر عبداللطیف قزوینی ۱٦٦

مولوی عبدالمجید بدایونی ۱٦٦

قاضی عبدالمقتدر دهلوی ۱٦۷

شیخ عبدالنبی صدرالصدور گنگوهی ۱٦۸

عبدالنبی شطاری ۱٦۹

ملا عبدالنبی احمدنگری ۱۷۰

شیخ عبدالواحد بلگرامی، شاهدی تخلّص ۱۷۰

میر عبدالواحد بلگرامی ۱۷۱

مولوی عبدالواحد فرنگی محلی ۱۷۱

مولوی عبدالواجد خیرآبادی ۱۷۱

مولوی عبدالواجد فرنگی محلی ۱۷۲

حاجی عبدالولی طرخانی کشمیری ۱۷۲

مولوی عبدالوالی فرنگی محلی ۱۷۲

مولوی عبدالوحید فرنگی محلی ۱۷۳
حاجی سید عبدالوهاب بخاری ۱۷۳
میر عبدالوهاب منور آبادی ۱۷۴
شیخ عبدالوهاب قنوجی ۱۷۴
سید عبدالوهاب سالوری ۱۷۴
شیخ عبدالوهاب متقی ۱۷۵
شیخ عزیز الله تلبنی ۱۷۵
مولوی عسگرعلی سندیلی ۱۷۶
الله سهارنپوری ۱۷۶ملا عصمت
الله لکهنوی ۱۷۶مولوی عصمت
مولانا علاء الدین نیلی ۱۷۷
ملا علاءالدین لاهوری ۱۷۷
ملا علاءالدین فرنگی محلی ۱۷۷
مولانا علاء الدین لاری ۱۷۸
مولوی علی اصغر قنوجی ۱۷۸
اکبر چریاکوتی ۱۷۸قاضی علی
مولوی علی احمد ۱۸۰
بخش خان بدایونی ۱۸۰مولوی علی
عباس چریاکوتی ۱۸۱مولوی علی
شهری ۱۸۳کبیر مچهلی‌مفتی علی
محمد بیجاپوری ۱۸۳قاضی علی
ملا علی محدّث سمرقندی ۱۸۴
پوری ۱۸۴شیخ علی متّقی برهان
ملا علی مهایمی ۱۸۵
الله جالندهرمی ۱۸۵سید علیم
الله نگرامی ۱۸۶مولوی حافظ علیم
الله قنوجی ۱۸۶مولوی علیم
امیر کبیر سید علی همدانی ۱۸۶
شیخ علی کشمیری رفیقی ۱۸۷
شیخ علای مهدوی بیانوی ۱۸۷
خان حکیم دهلوی معتمدالملوک سید علوی ۱۸۸
ملا عماد الدین عثمانی لبکنی ۱۸۹
مولانا عمادالدین غوری ۱۸۹
شیخ عمادالدین رفیقی کشمیری ۱۹۰
عمر غزنوی ۱۹۰
عنایت الله قادری لاهوری قصوری ثمّ اللاهوری الشطاری ۱۹۰
الله سال کشمیری ۱۹۱ملا عنایت
مولوی عنایت رسول چریاکوتی ۱۹۱
ملا عیاض رامپوری ۱۹۲
شاه عیسی جندالله برهانپوری ۱۹۲
الله لاهوری ۱۹۲مولوی غلام
حسین قنوجی ۱۹۳مولوی غلام
حضرت لکهنوی ۱۹۳مفتی غلام
رسول لاهوری ۱۹۳مولوی غلام
رسول پنجابی ۱۹۴مولوی غلام
علی آزاد بلگرامی ۱۹۴حسّان الهند سید غلام
حافظ غلامعلی چریاکوتی ۱۹۴
علی دهلوی ۱۹۵مولانا غلام
غوث گوپاموی ۱۹۵قاضی غلام
مولوی غلام فرید لاهوری سهروردی ۱۹۶
آبادی، مصیب تخلص شاه‌غلام قطب الدین اله

۱۹۶
محمد لاهوری ۱۹۶مفتی غلام
محمدخان، ساکن کوت ۱۹۷مولوی غلام
قاضی غلام مخدوم چریاکوتی ۱۹۷
الدین بگوی ۱۹۸مولوی غلام محیی
حافظ سید غلام میر سندیلی ۱۹۹
نجف حقانی سندیلی ۱۹۹مولوی غلام
شیخ غلام نقشبند لکهنوی ۱۹۹
مولوی غلام یحیی بهاری ۲۰۰
الدین قزوینی ۲۰۰میر غیاث
الله اودهی ۲۰۱ملا فتح
الله شیرازی ۲۰۱میر فتح
بابا فتح محمد برهانپوری ۲۰۲
مولوی فخرالدین زراوی ۲۰۲
آبادی ۲۰۲مولوی فخرالدین احمد اله
فرید واحدالعین ۲۰۳
مولوی فریدالدین احمد بن سید محمد راجی ۲۰۳
امام خیرآبادی ۲۰۴مولوی فضل
الله سندیلی ۲۰۴مولوی فضل
الله سندیلی ۲۰۴مولوی فقیه
الله برهانپوری ۲۰۵شاه فضل
مولانا فضل رحمان ۲۰۵
مولوی فضل رسول بدایونی ۲۰۶
مولوی فضل حق خیرآبادی ۲۰۷
شیخ فضیل کالپوی ۲۰۷
مولوی فقیر محمد جهلمی ۲۰۸
مولوی فیض احمد بدایونی ۲۰۸
ملا فیروز کشمیری ۲۰۹
قاضی خان ظفرآبادی ۲۰۹
قاضی قاض بهکهری ۲۱۰
ملا قاسم، کاهی تخلّص ۲۱۰
الدین محمد الحسنی الکروی ۲۱۰سید قطب
الدین شهید سهالوی ۲۱۱ملا قطب
الدّین خان بهادر محدّث دهلوی نواب قطب ۲۱۲
آبادی ۲۱۲الدین شمس مولوی قطب
بریلی ۲۱۳الهدی، ساکن رای مولوی قطب
آبادی ۲۱۳سید قمرالدین حسین اورنگ
الدین دهلوی ۲۱۴سید قوام
الدین محمد کشمیری ۲۱۴مفتی قوام
الله چریاکوتی ۲۱۵مولوی کرامت
علی جونپوری ۲۱۵مولوی کرامت
الله محدّث دهلوی ۲۱۶مولوی کرم
الله محدّث دهلوی ۲۱۶مولوی کریم
الزمان سندیلی ۲۱۶مولوی کریم
آبادی ۲۱۷الله جهان مولوی کلیم
الدین سهالوی ۲۱۷ملا کمال
الدین علامهٔ دهلوی ۲۱۷کمال
الدین زاهد دهلوی ۲۱۸مولانا کمال
الدین لاهوری ۲۱۸ملا کمال
مولوی لال محمد، ساکن هسوه ۲۱۸

الله ابنالوی ۲۱۸شاه لطف
قاضی مبارک گوپاموی ۲۱۹
شیخ مبارک ناگوری ۲۱۹
سید مبارک بلگرامی ۲۱۹
قاضی مبارک گوپاموی ۲۲۰
آبادی ۲۲۰الله الهمولانا شیخ محب
الله بهاری ۲۲۱قاضی محبّ
مولوی محمد احسن عباسی چریاکوتی ۲۲۱
مولوی محمد احمد فرنگی محلی ۲۲۲
مولوی محمد ادریس نگرامی ۲۲۳
ملا محمد اسعد سهالوی ۲۲۳
مولانا شیخ محمد اسعد حنفی مکی ۲۲۳
مولانا محمد اسحاق دهلوی ۲۲۴
قاضی محمد اسلم هروی ۲۲۴
محمد اسمعیل محدّث لاهوری ۲۲۵
مولوی محمّد اسمعیل دهلوی ۲۲۵
مولوی محمد اسمعیل لندنی ۲۲۵
ملا محمد اشرف نتنو کشمیری ۲۲۶
مولانا محمد اشرف لکهنوی ۲۲۶
محلی ۲۲۶مولوی محمد اصغر فرنگی
مولوی محمد اعلم سندیلی ۲۲۷
خواجه محمود اعظم دومری ۲۲۷
مولوی محمد اعظم عباسی ۲۲۷
مولانا شیخ افضل جونپوری ۲۲۸
آبادی ۲۲۸شیخ محمد افضل اله
شیخ محمد آفاق لکهنوی ۲۲۹
حاجی محمد افضل سهرندی ۲۲۹
مولوی محمد اکبر کشمیری ۲۲۹
ملا محمد امین کشمیری ۲۳۰
مولوی محمد امجد قنوجی ۲۳۰
خانان ۲۳۰خان خان محمد بیرم
مولوی محمد جعفر سندیلی ۲۳۲
مولوی محمد جونپوری ۲۳۲
مولوی حکیم محمد جنید جونپوری ۲۳۲
قاضی محمد جمیل برهانپوری ۲۳۳
محلی ۲۳۳مولوی محمد حامد فرنگی
شیخ محمد حسن جونپوری ۲۳۳
ملا محمد حسن بن قاضی غلام مصطفی ۲۳۳
مولوی محمد حیدر لکهنوی ۲۳۴
شیخ محمد حیات سندهی ۲۳۵
مولوی محمدرضا لکهنوی ۲۳۵
ملا محمدرضا سهالوی ۲۳۶
شیخ محمد رفیقی کشمیری ۲۳۶
میر محمد زاهد هروی ۲۳۶
مولوی محمد باقر مدراسی ۲۳۷
پوری ۲۳۷مولوی محمد زمان خان شاهجهان
شیخ محمد سعید سهرندی ۲۳۹
ملا محمد سعید سهالوی ۲۳۹
مولانا محمد سعید بدایونی ۲۳۹
حکیم محمد سرور، ساکن احمدآباد ناره ۲۴۰
شهری اوستادی مولانا محمد شکور مچهلی ۲۴۱

گدهی ۲۴۲مولوی محمد شبلی اعظم
مولوی محمد شبلی جونپوری ۲۴۲
مولوی محمد شفیع بدایونی ۲۴۳
محمد صدیق لاهوری ۲۴۴
محمد صدیق برهانپوری ۲۴۴
شیخ محمد طاهر پتنی ۲۴۴
مولوی محمد ظاهر بن سید غلام جیلانی ۲۴۶
محمد جونپوری، مدّعی مهدویت ۲۴۷
مولانا محمد عابد لاهوری ۲۵۲
شیخ محمد عابد سندهی ۲۵۲
میر محمد عسکری جونپوری ۲۵۲
حافظ محمد عظیم پشاوری ۲۵۳
مولوی سید محمد علی دوکوهی ۲۵۳
مولوی محمد علی بدایونی ۲۵۳
مولوی محمد علی صدرپوری ۲۵٤
مولوی شاه محمد علی، ساکن بهیرا ۲۵۵
ملا محمد عمران رامپوری ۲۵۵
مولوی محمد عمر رامپوری ۲۵٦
شیخ محمد عیسی جونپوری ۲۵٦
ملا محمد غفران رامپوری ۲۵٦
شیخ محمد غوث گوالیاری ۲۵۷
آبادی ۲۵۷شاه محمد فاخر اله
مولوی محمد فاروق چریاکوتی ۲۵۸
شیخ محمد فاضل بتالوی قادری مجدّدی ۲٦۲
مولوی محمد قاسم نانوتوی ۲٦۲
مولوی محمد لبیب بدایونی ۲٦٤
مولانا محمد مبین لکهنوی ۲٦٤
ملا محمد محسن کشو ۲٦٤
حافظ محمد محسن دهلوی مجددی نقشبندی ۲٦٤
خواجه محمد معصوم سهرندی ۲٦۵
سید معصوم نقشبندی بالاپوری ۲٦۵
مولوی محمد معظم، ساکن بنه ۲٦۵
مولانا محمد مفتی ۲٦٦
مولوی محمد مکّی جونپوری ۲٦٦
شیخ محمد مودود لاری ۲٦۷
شیخ محمد احمد آبادی ۲٦۷
سید محمد جعفر بدر عالم احمدآبادی گجراتی ۲٦۷
عالم ۲٦۸سید محمد ابوالمجد محبوب
سید محمد پتنی گجراتی ۲٦۸
شیخ محمد صالح احمدآبادی گجراتی ۲٦۸
میر سید محمد قنوجی ۲٦۹
حاجی محمد قایم سندهی ۲٦۹
سید جلال مقصود عالم احمدآبادی گجراتی ۲۷۰
سید محمد مقبول عالم احمدآبادی گجراتی ۲۷۰
مخدوم محمد معین سندهی ۲۷۰
میرک محمود سبزوار تهتوی ۲۷۱
میرک محمد تهتوی ۲۷۱
مخدوم میران تهتوی ۲۷۱
آبادی ۲۷۱شاه محمد ناصر اله
محلی ۲۷۲مولوی محمد نافع فرنگی

محلی ۲۷۲مولوی محمد نعیم فرنگی
مولانا محمد وارث رسول بنارسی ۲۷۳
محلی ۲۷۳ملا محمد ولی فرنگی
سید محمد همدانی ۲۷۳
ملا محمد هروی ۲۷۴
سید محمد یوسف بلگرامی ۲۷۴
محلی ۲۷۵مفتی محمد یعقوب فرنگی
محلی ۲۷۵مفتی محمد یوسف فرنگی
ملا محمد جونپوری ۲۷۶
الدین کاشانی ۲۷۶قاضی محیی
الدین بدایونی ۲۷۷مولوی محیی
الدین دیلوری ۲۷۷سید شاه محیی
محمدوم متو تهتوی ۲۷۸
مخدوم لشرف بساوری ۲۷۸
مولوی مخدوم لکهنوی ۲۷۸
الله ۲۷۹مولوی مخصوص
مولوی مراد الله تهانیسری ۲۷۹
میر مرتضی شریفی شیرازی ۲۷۹
سید مرتضی حسینی زبیدی قادری حنفی ۲۸۰
مسعود بیگ ۲۸۲
مولانا مسعود لاهوری ۲۸۲
شیخ مصطفی رفیقی ۲۸۲
جانان ۲۸۳مولانا مرزا مظهر جان
مولانا سید معزالدین ۲۸۳
مولوی معشوق علی جونپوری ۲۸۴
مولانا محمد معین لکهنوی ۲۸۴
شیخ معین نبیرهٔ مولانا معین واعظ ۲۸۵
مولانا معین الدین عمرانی دهلوی ۲۸۵
خواجه معین الدین کشمیری ۲۸۶
الدین ۲۸۶مولانا سید معین
میرزا مفلس اوزبک ۲۸۷
الدین، ساکن تانک ۲۸۷مولوی مقیم
ملوک شاه بدایونی ۲۸۷
مولانا میر کلان محدّث اکبرآبادی ۲۸۸
میان مخدوم احمدآبادی ۲۸۹
مولوی سید ناصرالدین محمد ابوالمنصور دهلوی ۲۸۹
پوری ۲۹۱مولوی شاه‌نتهن غازی
الدین خان کاکوروی ۲۹۱مولوی نجم
الدین بهکهری ۲۹۳میر نجم
الدین چراکوتی ۲۹۳مولوی نجم
مولوی نجف علی جهجهری ۲۹۴
علی سندیلی ۲۹۵مولوی نجف
مولوی نصرالله خان ۲۹۵
مولوی نصرت علی خان دهلوی، قیصر تخلص ۲۹۵
قاضی نصیرالدین گنبدی ۲۹۶
مولانا نصیرالدین محمود اودهی ۲۹۶
قاضی نصیرالدین برهانپوری ۲۹۷
مولوی سید نصیرالدین برهانپوری ۲۹۸
الدین محمد بدایونی ۲۹۸مولانا نظام
الدین امیتهوی ۲۹۹شیخ نظام
الدین تهانیسری ۳۰۰شیخ نظام

الدین سهالوی ۳۰۰ملا نظام
الدین احمدآبادی گجراتی ۳۰۱قاضی نظام
شیخ نظام برهانپوری ۳۰۱
قاضی نظام بدخشی ۳۰۲
محلی ۳۰۲الله فرنگی مولوی نعمت
الله بهرایچی ۳۰۲مولوی نعیم
محلی ۳۰۳الله فرنگی مولوی نعیم
الله نوشهری ۳۰۳حاجی نعمت
مولوی نقی علیخان بریلوی ۳۰۳
قاضی نورالله شوشتری ۳۰۴
آخوند نورالهدی کشمیری ۳۰۵
مولوی نور احمد بدایونی ۳۰۵
آبادی ۳۰۵میر نورالهدی اورنگ
مولانا نورالحق دهلوی ۳۰۶
محلی ۳۰۶ملا نورالحق فرنگی
نورالدین محمد ترخان سفیدونی ۳۰۷
مولانا شیخ نورالدین احمدآبادی گجراتی ۳۰۷
شیخ نورالدین رفیقی کشمیری ۳۰۹
ملا نور محمد کشمیری ۳۰۹
علی سندیلی ۳۰۹مولوی وارث
الدین علوی گجراتی ۳۱۰شیخ وجیه
الدین پاملی ۳۱۱مولانا وجیه
مولوی وزیر علی سندیلی ۳۱۱
سید شاه ولی تهتوی ۳۱۱
الله دهلوی ۳۱۱مولانا شاه ولی
الله برهانپوری ۳۱۳مولوی ولی
الله فرخ آبادی ۳۱۳مولوی ولی
الله لکهنوی ۳۱۳مولوی ولی
الله لاهوری ۳۱۴حافظ ولی
همایون شاه ۳۱۴
حاجی هاشم سندی ۳۱۵
مولوی هادی علی لکهنوی ۳۱۵
سید یاسین گجراتی ۳۱۶
مولانا یعقوب شافعی سنجری ۳۱۶
مولانا یعقوب پتنی بن خواجگی ۳۱۶
پوری ۳۱۷قاضی یعقوب مانک
شیخ یعقوب صرفی تخلّص کشمیری ۳۱۷
مفتی یعقوب علی، ساکن راجمندری ۳۱۷
شیخ یوسف دهلوی ۳۱۸
سید یوسف ملتانی ۳۱۸
شیخ یوسف بده ایرجی ۳۱۸
مفتی یوسف چچک کشمیری ۳۱۹
خاتمة الکتاب: در اسمای کتب مأخذ کتاب هذا، و اسمای معاونین –شکر الله سعیهم– وَ احوال مؤلف ۳۱۹
الکتب المآخیذ ۳۱۹
اسمای گرامی کسانی که حین تألیف کتاب به مراسلات حقیر افادت و امداد فرمودند ۳۲۱
احوال مؤلف ۳۲۱
مولوی شاه محمد رمضان مهیمی ۳۲۴
الدین کانودی ۳۲۵مولوی امام
اعجوبة الزمان، مولوی ببر دهلوی و مولوی دهومن سهارنپوری ۳۲۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی